

نظامی گنجوی

هفت پیکر

خبرنامه کتاب های رایگان فارسی
Persianbooks2.blogspot.com

فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان
انستیتوی خاورشناسی

نظامی گنجوی هفت پیکر

متن علمی و انتقادی، مقدمه و حواشی بقلم
طاہر احمد اوغلی محرم اوف

ادارۂ انتشارات، دانش
شعبہ ادبیات خاور

مسکو — ۱۹۸۷

زیر نظر :

پروفیسور رستم علی یف

خطاطان :

ہرمز فرہور — ص ۴۸۰ - ۱

مضاف الدین عنبرزاوہ — ص ۶۵۶ - ۴۸۱

مقدمه

تاکنون در کشور ما متن علمی و انتقادی مشنوی «حفت پیکر» اثر شاعر عالیقدر و سخنور نامی آذربایجان نظامی گنجوی (۱۲۰۹-۱۱۴۱) نشر نشده است. این وظیفه را انستیتوی خاور-

شناسی فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان بعهده گرفت و انجام آنرا به نگارنده محول نمود. قبل از شروع باین کار دشوار و باشرکوشش گردید که قدیمترین نسخه خطی «خمسه» نظامی که در کتابخانه و موزه های کشور-

های خارج و اتحاد شوروی وجود دارد جمع آوری نموده و با مقابله کردن آنها یک متن انتقادی آماده کنیم که آن حد اقل بهمن نسخه اصلی یعنی به دست خط خود شاعر نزدیکتر باشد.

نسخه خطی «خمسه» نظامی در کشور اتحاد شوروی و

در کتابخانه های خارج بسیار است، اما بر اساس هیچ یک از آن نسخه ها نمیتوان مشنویهای شاعر را برای چاپ آماده کرد. زیرا همه نسخه های خطی آثار متعدد او که بهرور زمان از روی نسخه های اصلی و یا غیر اصلی مکرراً رونویس شده اند بدون استثنا دقیق نیستند. نویسندگان و خطاطان در

موقع کتابت در متن آنها عمده و یا اشتباهات تخریفها نموده اند، بعضی کلمات، عبارات، مصراع و بیتهای نظامی را عوض کرده، برخی تاریخها و نامهای اشخاص را تغییر داده اند یا اینکه از خود اشعاری بر متن افزوده اند که آنها با شیوه و سبک نظامی متفاوت و معانی درست و رابطه منطقی هم ندارند.

«خمسۀ» نظامی و از انجمله هر یک از مثنویهای ایشان جداگانه در ایران، هندوستان و سایر کشورها بدفعات چاپ شده اند. لیکن هیچ یک از آنها نمیتواند خوانندگان و محققین معاصر را قانع کند، زیرا آنها بر اساس یکی از نسخۀ های خطی آثار شاعر که در دسترس بوده برای چاپ آماده گردید و با نسخۀ های خطی دیگر مقابله و مقایسه نشده اند.

متن مثنوی «هفت پیکر» بصورت انتقادی نیز دو بار در کشور های خارج بچاپ رسیده است. یکی از آن در سال ۱۹۲۴ میلادی در شهر پراگ و دومی در سال ۱۳۱۵ شمسی در شهر طهران نشر شده است. هر دو چاپ فوق الذکر برای آماده کردن متن حاضر مورد مذاقه قرار گرفته و تصویر آنها در این مقدمه بنظر خوانندگان خواهد رسید.

متن علمی و انتقادی مثنوی «هفت پیکر» نظامی بر اساس و با مقابله ۱۴ نسخۀ خطی و ۲ نسخۀ چاپی تنظیم و برشته تحریر درآمده است که خصوصیت آنها بطور اختصار بدین شکل است:

۱- نسخۀ خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران

این نسخۀ که با خط نستعلیق نوشته شده قدیمترین نسخۀ خطی «خمسۀ» نظامی است که تا کنون اطلاع داریم. همان نسخۀ در سال ۷۱۸ هـ. ق. (۱۳۱۸ م.) رونویسی شده است. متن آن خوب است لیکن بدون اشتباه نیست، زیرا در متن «هفت پیکر» بیش از ۵۰ - ۶۰ بیت از قلم کاتب افتاده است. در نشر حاضر این نسخۀ با حرف د و آ اشاره شده است.

۲- نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس (Supplement Persan, 1877)

این نسخه «خمس» نظامی است که در ششم ماه رجب سال ۷۶۳ ه. ق. (مطابق با اول ماه مه ۱۳۶۲ م.) بوسیله احمد بن الحسین بن سازه با خط نسخ نوشته شده است. با آنکه دارای اشتباهاتی است متنش خوب است.
این نسخه با حرف «دب» اشاره شده است.

۳- نسخه خطی دیگر کتابخانه ملی پاریس (Supplement Persan, 580)

«خمس» نظامی است که در اول ذی الحجه سال ۷۶۷ ه. ق. (مطابق با نهم ماه اوت ۱۳۶۶ م.) رونویس شده و در متن آن اشتباهات بسیار است. خطش نسخ و کاتبش محمد عبدالطائف محمد الاکاوتری شیرازی است.
این نسخه با حرف «دپ» نشان داده میشود.

۴- نسخه خطی کتابخانه بودلیان در شهر آکسفورد (Ouseley-275)

«خمس» نظامی است. تاریخ رونویس شدنش به اواخر ماه شوال سال ۷۶۶ ه. ق. (مطابق با ماه ژوئیه ۱۳۶۵ م.) تصادف میکند. متن آن خیلی نزدیک به متن نسخه «ب» است ولی در این نسخه هم اشتباهات کم نیست. کاتبش نیز همان احمد بن الحسین بن سازه است که نسخه «ب» را با خط نسخ نوشته است.
این نسخه با حرف «دت» ذکر شده است.

۵ - نسخه خطی کتابخانه دانشگاه دولتی لنینگراد (Ms 354)

«خمسۀ» نظامی است. در این کتاب مشنوی «حفت بیکر» در ۲۲ ماه صفر سال ۷۲۸ ه. ق. (مطابق با ۱۱ ژوئن ۱۳۲۶ م.) از طرف منصور المُنْتَظَب با خط نسخ رونویس شده است. متن آن بد نیست لکن اشتباهاتی هم دارد. این نسخه با حرف «ث» اشاره گردیده است

۶ - نسخه خطی موزه بریتانیا (لندن) (Add-27261)

«خمسۀ» نظامی است. اسم کاتب و تاریخ رونوشت آن معلوم نیست ولی با علائم خطی آنرا میتوان به قرن ۱۵ میلادی منسوب کرد. خطش نسخ است. متنش بد نیست. بعضی اشتباهات هم دارد. این نسخه با حرف «ج» نشان داده شده است.

۷ - نسخه خطی ار میثاژ دولتی لنینگراد ۱)

این «خمسۀ» بدستور شاحرخ میرزا (۱۴۴۷ - ۱۴۹۵ م.) پسر امیر تیمور برای کتابخانه او بقلم محمود در شهر حرّات در تاریخ ۱۰ رجب الثانی سال ۸۲۵ ه. ق. (مطابق با ۱۷ دسامبر ۱۴۲۱ م.) با خط نستعلیق رونویس شده است. متنش بد نیست ولی دارای اشتباهات زیادی میباشد. این نسخه با حرف «ج» اشاره گردیده است.

۱) رجوع شود به مقدمه روسی این کتاب.

۱- نسخه خطی کتابخانه دولتی لنینگراد بنام سالتیکوف شدرین (PHC-83)

«خمسۀ» نظامی است که در سال ۱۹۶۲ ه. ق. (مطابق با ۱۴۹۱ م.) با خط نستعلیق رونویس شده است. در متن آن اشتباهات زیادی وجود دارد. ما از آن مانند نسخه درجه دوم استفاده کرده ایم. این نسخه با حرف ددخ، اشاره شده است.

۹- نسخه خطی کتابخانه شعبه لنینگراد انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (C-57).

این «خمسۀ» نظامی بین سالهای ۱۹۶۷ تا ۹۰۱ ه. ق. (۱۴۹۲ تا ۱۴۹۵ م.) رونویس شده است. متن آن بد نیست، لیکن اشتباهاتی هم دارد. خطش نستعلیق، کاتبش محمد بن احسان نیشاپوری است. این نسخه با حرف ددخ، اشاره شده است.

۱۰- نسخه خطی دیگر کتابخانه شعبه لنینگراد انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (C-1735).

نسخه خطی «خمسۀ» نظامی است که در میان ماههای جهاد الاول و ذی الحجه سال ۱۹۹۹ ه. ق. (مطابق با ماههای

فوری و سپتامبر سال ۱۴۹۴ م. رونوشت شده است. بحثش
بد نیست ولی همان نارسائیهای دستنویسهای قرن ۱۵ را
دارد. خطش نستعلیق و زیبا است. کاتبش معلوم نیست ولی
در پایان کتاب آمده است که این نسخه خطی از طرف غلام رزیل
طوفان محمد مقیم به آمرزا حسن اهدا میگردد.
این نسخه با حرف «د» اشاره شده است.

۱۱- نسخه خطی متعلق به مخزن کتب دست نویس
جمهوری فرهنگستان علوم جماهیر شوروی سوسیالیستی
آذربایجان (258/258) 351/2793 M-

تاریخ استنساخ آن در ماه رمضان سال ۹۷۹ ه. ق.
(مطابق با ژانویه ۱۵۷۲ م.) بوده است. با خط نستعلیق و با
قلم بن احمد حسین النظامی الحسینی نگاشته شده است.
این نسخه برای رفع اختلاف قابل استفاده نمیباشد. به علت
آنکه قبلاً در آماده کردن متن چهار منتهی نظامی از آن
استفاده شده بود ما هم همین نسخه را در ترتیب متن انتقادی
«د حفت پیکر» مورد بررسی قرار داده ایم.
این نسخه با حرف «ذ» اشاره گردیده است.

۱۲- نسخه خطی دیگر متعلق به مخزن کتب دست
نویس جمهوری فرهنگستان علوم آذربایجان شوروی
M.500/33730 (325/325)

این نسخه شامل «خمسه» نظامی و «خمسه» خسرو دهلوی

در یک جلد میباشد. متن مشنویات نظامی غیر از «اقبالنامه» در
 وسط صفحات در دو ستون، متن مشنویهای امیر خسرو و
 «اقبالنامه» نظامی در حاشیه صفحات نوشته شده اند.
 دستنویس بسیار خوانا و خوبست. خطش نستعلیق میباشد.
 اشتباهاتی هم در این نسخه موجود است.
 در آخر نسخه خطی قصیده‌ای وجود دارد که متعلق به
 نظامی و خسرو نیست. ابیات زیر از همان قصیده است که
 بعقیده ما سراینده آن و کاتب نسخه و تاریخ استنساخ را
 نشان میدهد:

از دمای دولتش تاریخ را کردم حساب
 تا مهندس پیشه بیرون آرد از هنجار خویش
 مطلق دیگر بگو داودیا بهر غزل
 تا نهائی شاعرانرا صنعت اشعار خویش

چنانکه از دو بیت فوق مستفاد میشود نام سراینده قصیده
 داودی و کاتب نیز خود او بوده است. زیرا متن هر دو «خمس»
 و قصیده با یک خط نوشته شده است. عبارت «دمای دولتش»
 نیز پس از استخراج بحساب ابجد تاریخ رو نویسی شدن
 نسخه را نشان میدهد که سال ۸۲۵ ه. ق. (۱۴۲۱-۲۲ م.)
 است. نشانه دیگری که دلیل انتساب این نسخه بقرن ۹
 میباشد املاء و شیوه خطی آنست.
 این نسخه در متن حاضر با حرف «ر» اشاره شده است.

۱۳- نسخه خطی سوم متعلق به مخزن کتب دست نویس
جمهوری فرهنگستان علوم آذربایجان شوروی M.501/33709
(323/323).

«خمسه» نظامی است. نام نویسنده و تاریخ استنتاج آن
نشان داده نشده است. لیکن با علامت نوع خط میتوان آنرا
به قرن ۱۵ منسوب کرد. خطش نستعلیق است. متن آن بد
نیست ولی اشتباهات هم خالی نیست.
این نسخه با حرف «ز» نشان داده شده.

۱۴- نسخه خطی متعلق به انستیتوی خاورشناسی بنام
ابوریحان بیرونی فرهنگستان علوم جمهوری سوسیالیستی
ازبکستان (۴۳۰۱).

«خمسه» نظامی است. در تاریخ ۱۴ ربیع الاخر سال ۹۰۴ ه.ق.
(۲۹ نوامبر ۱۴۹۸ م.) از طرف خوشنویس حسین بن محمد بن
محمودی شیخ حسن با خط نستعلیق نوشته شده است. متنش
خوب است، ولی اشتباهاتی هم در آن دیده میشود.
این نسخه با حرف «ر» اشاره شده است.

۱۵- نسخه چاپی مثنوی «هفت پیکر» در طهران.

وحید دستگردی دانشمند نامی ایرانی برای تهیه و
نشر «خمسه» نظامی پیش از بیست سال وقت صرف کرده و
هر یک از مثنویهای شاعرا بر اساس نسخه پیشین آماده و

به عرض چاپ قرار داده است. متن مشنوی «هفت پیکر» نیز
 بیسی و اهتمام ایشان در سال ۱۳۱۵ شمسی بچاپ رسیده است.^۱
 متن همان چاپ از همه چاپها و نسخه های خطی مشنوی نظامی
 بهتر و کم اشتباهتر است. وحید دستگردی بسیاری از ابیات
 نظامی را شرح داده که قابل ملاحظه میباشد. لیکن اصول
 آماده کردن متن و خود متن مشنوی که بچاپ رسانیده هیچکدام
 خوانندگان و محققین امروزه را قانع نمیکند. زیرا او تصویر
 نسخه های خطی مورد استفاده را و فرق و تفاوتی که در آن
 نسخه ها موجود بوده بیان نکرده است. برای چاپ مذکور قبلاً
 پرفسور ی. ا. برتلس خاورشناسی مشهور شوروی اظهار
 عقیده کرده است که ما با فکر او موافقیم. ی. ا. برتلس مینویسد:
 « وحید دستگردی کار مهمی انجام داده است. متنی که او
 بچاپ رسانده است البته درآینده هم برای آموختن خلافت
 نظامی خیلی کمک خواهد کرد ولی متأسفانه همین چاپ را نیز نمیتوان
 متن انتقادی نامید. موقع تهیه متن برای چاپ از سی نسخه
 خطی استفاده شده بود که آنها در کتابخانه های ایران فعلاً
 موجود هستند و در طی قرنهای ۱۴-۱۷ رونویس شده اند.
 ناشر تصویر آن نسخه ها را که مورد استفاده قرار داده بود
 نشان نداده است. به همین سبب نمیتواند معین کرد که این و یا
 آن نسخه ای که مورد استفاده قرار گرفته است بکدام دوره تعلق
 دارد. در آن نسخه چاپ شده فرق و تفاوت های متن که نسخه های
 خطی موجود است نشان داده نشده است. مادام که خواننده نمیداند
 این کلمه ها که در متن نشر شده موجود است از کدام دوره رونویس

۱) هفت پیکر حکیم نظامی گنجوی، با حواشی و شرح لغات و ابیات و توضیح
 و مقابله با سی نسخه کهن سال. یادگار وارمغان وحید دستگردی،
 طهران ۱۳۱۵ ش.

شده اخذ گردیده است در تصمیم گیری نیز کدام یک از این واژه ها را باید برتر شمرد بکلی برایش غیر ممکن میباشد»
با وجود این نارسائیه‌ها چاپ وحید دستگردی یکی از بهترین نسخه‌ها محسوب و از آن استفاده شده است.

۱۶- نسخه چاپی مشنوی «حفت پیکر» در پراگ

مشنوی «حفت پیکر» نظامی بسعی و اهتمام و تصحیح ه. ریتر و یان ریپکا خاورشناسان مشهور چکوسلوواکی در سال ۱۹۳۴ در پراگ چاپ شده است. این نسخه بر اساس نسخه‌ای خطی که در کتابخانه‌های اروپا و استانبول موجود بوده تنظیم گردیده است. وحید دستگردی و ی. ا. برتلس همین چاپرا یکی از بهترین متن «حفت پیکر» شهرده اند. در حقیقت متن آن از همه چاپهائی که پیش از آن موجود بوده بهتر است. در متن حاضر نیز این نسخه یکی از کاملترین نسخه‌ها محسوب میگردد و مورد استفاده قرار گرفته است. با وجود این در این چاپ نیز نارسائیهایی موجود است. یکی از این نقصانها در اصول تنظیم اوست. چنانچه تنظیم کنندگان متن تفسیر و توضیحات خود را در مورد نشان دادن فرقه‌ها بزبان آلمانی نوشته اند. طبیعی است خوانندگانی که زبان آلمانی را نمی دانند از آن باندازه کافی نمیتوانند استفاده کنند. در خود متن هم اشتباهاتی دیده میشود که ما آنها را در متن حاضر در پا ورقها ذکر کرده ایم.

این نسخه با حرف «ش» اشاره میشود.

(۱) رجوع شود به: Е. Э. Бертелс, Низами и фуззли, М., ۱۹۶۲, стр. ۱۹.

شرح نارسائی ها و اختلافات موجود در نسخه های اصلی و رعایت آن در آماده کردن متنهای انتقادی ضروری است. زیرا بدین وسیله خوانندگان میتوانند با کیفیت هر یک از نسخه ها آشنا شوند و اختلافات موجود در نسخه ها را که ما در تنظیم متن متذکر شده ایم بهترین را انتخاب کنند.

در ترتیب متن حاضر از تمام نسخه هاییکه برای این کار در دسترس ما قرار گرفته بودند بصورت انتقادی استفاده شده یعنی سبک شاعر، معنا، رابطه منطقی، پیوستگی فکر، وزن، قافیه، ساختار شعر و سایر خصوصیات مورد مذاقه و انتخاب قرار میگیرند. بعقیده ما ترتیب دهنده متن حق ندارد که خود را بجای گوینده بگذارد و بعوض او کلمه ای بنویسد و شعری بگوید و ادعا کند که میتواند از زبان شاعری که قرنهای پیش میزیسته است سخن وری کند. از اینرو بهترین راه برای تشخیص مطابقت متن با گفته شاعر آنست که محقق در حین جستجو و در مقابله نسخه های متعدد بآن اقدام مینماید.

ما با مقابله و مقایسه این نسخه ها و نشان دادن فرق و تغییرات موجود در آنها کوشش کردیم در حدود امکان نسخه ای تنظیم کنیم که به متن اصلی نزدیکتر باشد و سعی نمودیم تا مصراع و ابیاتی را که خطاطان در موقع استنساخ از قلم انداخته اند یافته بمتن علاوه نهائیم، مصراع و ابیاتی را که بعداً وارد متن نموده اند جدا کرده، شکل صحیح تلفظ، قرائت کلمات و اصطلاحاتی را که تعریف شده اند بیابیم، محل اصلی ابیاتی را که به پیوستگی فکری خلل وارد میاورند درست تعیین نهائیم،

- با بیان فرق موجود در ستون مورد استفاده خواسته‌ایم توجه خوانندگان و محققین فن را با اختلافاتی که در نسخه‌های مختلف دارند جلب نماییم.
- متن علمی و انتقادی مشنوی «هفت پیکر» که اینک در دسترس خوانندگان گذارده میشود بر پایه همین اصل که بنظر ما کاملترین شیوه متن شناسی میباشد ترتیب یافته است.
- در ترتیب متن شیوه زیر رعایت شده است:
- ۱- نسخه‌هایی که مورد استفاده قرار گرفته بر حسب قدمت با حرفهای الفبای فارسی با علایم اختصاری و شرطی نامگذاری شده است (آ، ب، پ، ت، ث، ج، چ، ح، خ، د، ذ، ر، ز، ژ، س، ش).
 - ۲- بمنظور تعیین شماره ابیات و همچنین برای تسهیل استفاده خوانندگان ابیات هر فصل و سرلوحه آنها با شماره پنج بیتی نمره گذاری شده است (۵، ۱۰، ۱۵، ۲۰، ۲۵، ۳۰... و الخ).
 - ۳- در موقع نشان دادن فصلها و سرلوحه‌های مشنوی و همچنین تفاوت آنها علامت (*) - شش پر مورد استفاده قرار گرفته است.
 - ۴- برای توضیح ناقص بودن فصل، سرلوحه، بیت، مصرع و یا کلمه‌ای از جمله «حذف شده» و برای زائد بودن آن از کلمه «افزوده» استفاده شده است.
 - ۵- برای نشان دادن اختلافات کلمات مابین متن حاضر و سایر نسخه‌ها روی کلمه مورد اختلاف شماره گذاری شده و در زیر معادل آن ذکر گردیده است. مثلاً: در صفحه ۱۳ بیت شماره ۵۰ در روی کلمه «در» شماره ۱۵، در روی کلمه «که» شماره ۱۳، در بالای کلمه «پذیرم» شماره ۱۷ و در روی کلمه «که» شماره ۱۱ گذارده شده و در پایین یعنی فرقها و اختلافات که در نسخه‌های دیگر موجود است بشکل ذیل نشان داده شده است:

۱۵- ح: بر. ۱۶- ث: کی. ۱۷- ژ: پدیدم. ۱۸- س: که (جو).

لیکن در بعضی مواقع فرقه‌های چند کلمه زیر یک شماره نشان داده میشود. مثلاً: در صفحه ۱۷ بیت شماره ۴۵ چنین نوشته شده:

از سه بگذر که محملت نه قویست^۲
وز دو هم درگذر که آن ثنویست^۷

در چند نسخه بین این متن که پایه گرفته شده فرق موجود است. همان فرقه‌ها بشکل زیر تنظیم شده است:

۶- پ ج: دو بگذر که محملت؛ آح س ش: محملی؛ د: محمل

تقویست. ۷- د: و از هم درگذر که آن فتویست؛ س: از؛

پ ج: دو آن درگذر که هم ثنویست (ج: قویست)؛ ج: دو
بگذر که آن هم؛ ح: برگذر؛ ث: دعویست، خ ز: ثنویست.

۶- اگر در نسخه‌ای در بیتی جای دو مصرع پیش و پس

نوشته در اختلاف نسخه‌ها ابتداء شماره بیت آن در متن،

سپس علامت اختصاری همان نسخه که در آن فرق موجود است

و بعد از دو نقطه که آن اشاره «برابر بودنست» ترتیب مصرعها

در آن ذکر شده است. مثلاً: در صفحه ۳۳ در نسخه «د» مصرعهای

بیت شماره ۱۵ پس و پیش نوشته شده که اختلاف آن چنین نشان

داده شده است:

(مصرعهای بیت شماره ۱۵- ذ: مقدم مؤخر است).

۷- اکثر اشتباهات کم اهمیت و ندانم کاری نویسندگان و

همچنین حذف نقطه‌ها در مواردی که خللی به معنای کلمات وارد

نمیکند بدون ذکر آنها تصحیح شده و تنها در صورتی بذکر

آنها پرداخته شده که احتمال میرفته است از آنها معنای دیگری

استفاد گردد.

۱- بطور کلی در تمام نسخه‌ها، بخصوص قدیمیترین آنها

حرفهای پ، چ، د، ژ، س، گ، ی بصورت ب، ج، ذ، ز، سی، ک، ی، همچنین هزه (ه) بجای «ی» نوشته شده است. در متن حاضر کلماتی را که در آنها این حروف بکار رفته است طبق املاي معاصر زبان فارسي تصحيح شده است و اگر اختلافي نیز در این مورد بین نسخه ها وجود داشته است ذکر نشده است.

۹- در بعضی نسخه ها محل ابیات مثنوی دستخوش تغییرات قرار گرفته اند که آنها به پیوستگی فکر خلل وارد میاورند. ما سعی کردیم که جای آن ابیات درست تعیین شوند و در موقع نشان دادن آن اغلاط شیوه ذیل رعایت شده است:

نخست سلسله ابیاتی را که صحیح شمرده شده به متن حاضر از چپ براست داخل و سپس علامت اختصاری نسخه ای که در آن اشتباه موجود است نشان داده و بعد از دو نقطه سلسله ابیاتی که در همان نسخه وجود دارند از چپ براست قید شده است.

۱۰- بطور کلی همه توضیحات نسخه ها، ستون، شماره ابیات و الاخر در میان پرانتز بشکل () نمایان کرده ایم.

۱۱- در متن حاضر بعضی از ابیات مثنوی در داخل پرانتز بشکل [] نوشته شده است. آنها ابیاتی هستند که مشکوک بنظر می آیند و بگفته نظامی احتمال نمی رود و نسخه هایی که با در درجه اول شمرده ایم حذف شده اند ولی بعلمت آنکه آنها با ابیات پیشین و بعدی وابسته هستند و مضمون متن را تکمیل میکنند داخل متن نموده ایم.

x x
x

«هفت پیکر» چهارمین مثنوی نظامی است که در «خمس» او داخل شده. نظامی تاریخ تألیف «هفت پیکر» را چهاردهم

رمضان سال ۵۹۳ هـ. ق. (مطابق با ۳۱ ژوئیه ۱۱۹۷ م.) نوشته است. وزن آن خفیف است (فاعلاتن مفاعلن فعلان (فعلاً)).
 مشنوی به علاءالدین کرپ ارسلان از نسل آقسنقر اتخان گردیده ولی درین مورد بین خاورشناسان و محققین اختلاف نظر وجود دارد. در مسئله عنوان مشنوی هم بیان دانشمندان نظرات گوناگون موجود میباشد. حال آنکه خود نظامی در آخر «اسکندرنامه» این اثر را «دعفت پیکر» نامیده است و در همه نسخه‌های خطی قدیمی نیز همین عنوان نگاشته شده است. بعقیده ما جستجوی دیگر برای یافتن عنوان این مشنوی بیجا و بیهوده است.

«دعفت پیکر» مانند دیگر مشنویهای نظامی دارای ایده‌عالی و پر معنی میباشد. شاعر بزرگ و بشر دوست در این اثر خود بسیاری از مسائل مهم حیاتی بخصوص مسئله اداره امور دولتی را تصویر و ترسیم کرده است که آن در همه اوقات با نخستین آرزوهای خلقهای دنیا موافق میباشد. انسان دوستی نظامی در این اثر هم آشکارا نمایانست. نظامی فرزند زمان خود بوده و عقیده داشت که اگر در رأس مملکت حاکمی عادل، لایق، عاقلی قرار داشته باشد در آن کشور مردم براحثی و فراوانی زندگی خواهند کرد و حیات خود را بدون بیم و هراس بسر خواهند برد. برای این منظور نظامی بهرام گور را قهرمان اثر انتخاب کرده و در چهره او همه حکمداران زمان خود و آینده را براه عدالت، بصیرت و هشیاری دعوت و تشویق کرده است.

بهرام شخصی دلیر، قوی، با هوش و مدبر از طرف شاعر معرفی شده. او سردی صالح طلب و مخالف تجاوز بکشور

دیگران شناسانده شده که از خونریزی پیچوده گریزانست،
 میهن و مردم را صمیمانه دوست دارد و در حل مشکلات و
 احتیاجات رعایا از هیچگونه مساعدتی دریغ نمی‌نماید.
 چنانچه در سالهای قحطی که مدت چهار سال طول کشیده بود
 او تمام اهالی کشور را با نان و آرد و گندم تأمین میکند و در
 نتیجه این تدبیر در مملکت او غیر از یک نفر همه مردم سالم
 میمانند و در اثر بی خبری بیچاره‌ای که از گرسنگی مرده بود
 بهرام پریشان شده دست تضرع بطرف آسمان دراز کرده
 و از خداوند طلب آمرزش گناه خود را مینماید. نظامی شاه
 بهرام را بطور همه جانبه معرفی کرده معایب و محاسن او را
 به نحو شایسته‌ای متذکر میشود. در شنوی میگوید که زمانی
 شاه بهرام اوقات خود را با عیش و عشرت میگذرانید و کار
 کشور و اداره امور دولتی را فراموش میکرد. در نتیجه در
 مملکت او شورش بوجود میاید، خزانه شاهی خالی، انضباط
 سپاهان ضعیف میگردد و در این اثنا خاقان چین لشکر بر
 ایران زمین میکشد. بهرام در فکر چاره جوئی رو بسوی بیابان
 میکند، آنجا سهان شبانی میشود و میبیند که صاحب خانه سگ
 خود را بدار آویخته است. در انشای گفتگو معلوم میشود که
 این سگ بصاحبش خیانت کرده. او با گرگی آشنا شده هر
 شب یک گوسفند به گرگ بخشیده است. شبان در خاتمه
 صحبت به مهمان خود چنین میگوید:

حرکه با مجرمان چنین نکند هیچ کس بروی آفرین نکند
 بهرام پس از دیدن این صحنه و گوش کردن صحبت شبان مثل
 اینکه از خواب غفلت بیدار شده باشد، زود به سرای خویش
 بر میگردد، میرود بزندان، از میان صدها زندانیان هفت

نفر را برگزیده و بشکایت آنان گوش فرا میدارد و بر او معلوم میگردد که وزیرش راست روشن بدون شک شخص ظالم و خائن بوده، او باعث خالی شدن خزانه دولت و شورش لشکریانست، خاقان چین را نیز او دعوت و تحریک کرده است تا با ایران لشکرکشی کند. بعد از این بهرام اشتباه خود را در اداره امور دولتی آشکارا درک میکند. نظامی در این فصل از زبان بهرام چنین مینویسد:

گفت با خود کزین شبانه پیر شاهی آموختم زهی تدبیر
 نظامی میخواست به حکام بگوید و پیامور زد که ملاقات و نزدیکی
 با مردم لازم و بلکه واجب است. در اداره امور دولتی گوش
 کردن شاهان به مصلحت و نصیحت پیران خیلی مفید است.
 اکثر قسمت «حفت پیکر» عبارتند از افسانه‌هایی که
 دختران به شاه بهرام نقل کرده‌اند. این افسانه‌ها از
 فولکلورها اخذ شده و یا شاعر از خود ابداع کرده است.
 هر یک از آن حکایات نصیحت آمیز و اخلاقی است و آنها
 تحقیقات خصوصی طلب میکنند.

x x x

بطور کلی ترتیب دادن متن علمی و انتقادی از لحاظ
 دقت و سنجش و مقایسه کار پر مسئولیت و طاقت فرسائی
 است. در ترتیب متن حاضر ما حتی المقدور سعی کردیم که
 ملاحظات خود را در خصوص قسمت‌های اصلی اثر اظهار
 نمائیم و ضمناً فرقه‌های نسخه‌های مختلف را بطور دقیق در
 پاورقی صفحات بیان کنیم. طبیعی است که علی رغم کوششها

نمیتوان ادعا کرد که متن حاضر با اصل اثر کاملاً مطابقت دارد. از آنجائیکه نسخه اصلی یعنی آوتوگراف این اثر و یا اینکه رونوشت دیگر آن که در زمان حیات شاعر و یا سالهای نزدیک بآن در دسترس ما نیست بطور قطع یک مقدار از مسائل منجمله این مسئله حل نشده خواهد ماند. باین مناسبت به مثالهای زیرین مراجعه میکنیم.

در فصلی از مثنوی که با عنوان «در ستایش سخن و حکمت و اندرز» آغاز میشود ابیات زیرین در صفحه 1۰

با شماره های ۱۴۳ - ۱۴۰ چنین بیان شده اند:

پیل بکن که سیل ره کندست پیلکپهای چرخ بین که چندست
 خاکرا پیل چرخ کرده مغاک چنین پیل گل ندارد باک؟
 بنگر اول که آمدی ز نخست زانچه داری چه داشتی بدست
 آن بری زین دو پیل ناوردی کاو لین روز با خود آوردی

مسئله اینجاست که وحید دستگردی هم در متن تهیه کرده خودش این ابیات را عیناً ذکر کرده و ملاحظه خود را در خصوص آنها چنین بیان مینماید: «پیل افکندن کنایه از ترک غرور و نتوت و اظهار بحج است. چنانچه پیل سوار بودن در زبان مردم که گویند فلانی سوار پیل است کنایه از غرور است.» ضمناً متن فوق الذکر در موقع تصحیح تصدیق گردیده است. لیکن عقیده ما چنین است که در ابیات فوق همه پنج تا کلمه «پیل» دارای معنی «دقیل» نبوده بلکه بجای «پیل» باید کلمه «بیل» گذاشته بشود. برای اینکه در موقع ریزش باران و یا طغیان آب رودخانه طبعاً در زمین گودال درست میشود

(۱) رجوع شود به «هفت پیکر» تهیه شده بوسیله وحید دستگردی، ص ۴۹

در این هنگام قبل از هر چیز مردم بیاد بیل میافتند و بدنبال او میدوند تا اینکه جلو جریان آب یا سیل را بگیرند لازم بتذکر است که در قرون وسطی اغلب اوقات حرف «ب» و «د» با یک نقطه نوشته میشدند. ضمناً هرگونه ملاحظه مستلزم منطق محکی است.

بطوری که معلوم است نظامی اعتقاد بخدا داشت و او را حاکم مطلق بر سرنوشت مردم میدانست. بعقیده ما شاعر در همین قطعه بطور تلویحی بخوانندگان خویش تذکر میدهد که مبارزه بر علیه سرنوشت فایده ندارد. او میخواست بگوید همانطور که با یک بیل کوچک سد کردن جریان آب سرکش که در زمین ایجاد مخاک مینماید غیر ممکن است، همانطور هم قدرت آدمی در مقابله با مشیت خداوندی عاجز و ناتوان است. علاوه بر این کلمه «بیل» بمعنی «فیل» تنها در نسخه تهیه شده بوسیله وحید دستگردی موجود است. در نسخهای دیگر همچنین در نسخه ریپکا که در دسترس ما بود کلمه «بیل» بمعنی اصلی خودش بیان شده است.

از اظهارات فوق معلوم میشود که در خصوص مثال ذکر شده متن وحید دستگردی دور از منطق است. اما لازم بیاد آوری است که تفسیر ما در باره ابیات فوق الذکر با تفسیر وحید دستگردی تقریباً بیک عقیده منتج میشود. مثال دیگر.

در صفحه ۲۵۲ متن حاضر بیت شماره ۶۸ را بنظر ما بهتر است چنین نگاه داشت :

شاه مفذر ازان میان برخاست بزم شہ را یا فرین آراست

این بیت در یکی از فصلهای این اثر که عنوان آن «عتاب کردن بهرام با سران لشکر» میباشد گذاشته شده است. در آنجا آمده است که بهرام پس از غلبه بر خاقان چین سران لشکریانش را بسبب سستی در میدان جنگ بیاد انتقاد و سرزنش میگيرد. در این حصه از مثنوی نظامی در جنگ با خاقان چین یاری پادشاه یمن و لشکریانش را با بهرام ذکر نموده است. پس از خاتمه جنگ پادشاه یمن بهرام را تعریف و تمجید نموده از وی خواهش میکند که اجازه دهد بوطن خویش باز گردد و متعهد میشود که اگر بار دیگر به کمک او احتیاج پیدا شود بیاریش شتاب خواهد کرد و برای سفر بایران تدارک خواهد دید. مسئله اینجا است که اسم منذر فقط در چهار نسخه خطی (با حروف ب، ت، ر، ز) تثبیت گردیده لیکن در سایر نسخه ها از جمله در متنهای تهیه شده بوسیله وحید دستگردی و یان ریبقا این اسم به نعمان نسبت داده شده است و تصحیح کننده متن حاضر نیز با فکر وحید دستگردی و یان ریبقا شریک شده و اسم نعمان را به متن داخل کرد. در رابطه با این مسئله بجاست که توضیحات زیر داده میشود: نخست آنکه در آن زمان پادشاه یمن منذر بود نه نعمان. شاه نعمان که پدر منذر باشد آن موقع دیگر مرده بود. دوم آنکه پسر منذر یعنی نعمان ثانوی که اسم جدش نعمان به او داده شده بود نظامی در هیچ جای اثرش از پادشاهی وی ذکری بهمان نمیاورد. سوم آنکه چنانچه تاریخ شاهان نشان میدهد در ایران و در کشورهای دیگر اسلامی وقتی که شاهی زنده است اولادان او حتی اگر یکی از آنها به ولیعهدی هم معین شده باشد هرگز لقب شاهی را مالک نمیکردند. بنابراین ملاحظات فوق نگاه داشتن نام منذر در متن بجای

نعمان مقرون بحقیقت است .
 چنانچه در بالا ذکر شده مادامیکه نسخه اصلی و یا نسخه
 فرعی نزدیک بزمان زندگی شاعر بدست نیامده است مباحثات
 و شبهات در پیرامون متنهای تهیه شده باقی خواهد ماند .
 اینک متن علمی و انتقادی مثنوی « هفت پیکر » نظامی
 گنجوی نخستین بار در کشور اتحاد جماهیر شوروی به چاپ
 میرسد . نظر به اشکالات زیر دست نبودن نسخه اصلی
 نظامی گنجوی ، همچنین دشواریهای گوناگون که در جریان
 ترتیب متن علمی و انتقادی تصادف میگردد ممکن است
 متن حاضر نیز از پاره ای خطاها و نارسائیهای خالی نباشد .
 ما از دانشمندان و از خوانندگان گرامی که در رفع نقایص
 بها در چاپ آینده مثنوی « هفت پیکر » کمک نمایند قبلاً
 سپاسگذاری میکنیم . در ضمن بنظر ما متن انتقادی « هفت
 پیکر » که برای چاپ و نشر تقدیم میگردد امکان زیادی به
 نظامی شناسان خواهد داد که تا تحقیقات خود را در باره
 شاعر بهتر و وسیعتر و کاملتر انجام دهند .
 در جریان تهیه این اثر برای چاپ دکتر علوم فیلولوژی
 اکرم جعفر آنرا مطالعه کرده و ملاحظات خود را بها اظهار
 نمودند . بدین وسیله تشکرات خود را به همکار محترم اظهار
 مینمایم .

طاهر محرم اوف

باکو ، ۱۰ آوریل ۱۹۸۴

نظامی گنجوی

هفت پیکر

* بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ *

ای جهان دیده بود خویش از تو	هیچ بودی نبوده پیش از تو
در بدایت بدایت همه چیز	در نهایت نهایت همه چیز ^۳
ای برآورنده ^۴ سپهر بلند	انجم افروز و انجمن پیوند
آفریننده خزاین جود	مبدع و آفریدگار ^۷ وجود
سازمند از تو گشت ^۵ کار همه	ای همه و آفریدگار همه
هستی و نیست مثل و مانند	عاقلان جز چنین ندانند ^۹

- * - آح دذ : کتاب هفت پیکر ، ب ث ج : ناخواناست ،
 پ ت خ ژ : حذف شده ، چ ر : هفت پیکر ، ز : الله
 و لاسواه ، س : هفت پیکر حکیم نظامی بنام ایزدبخشایند .
 (ابیات شماره ۵۸-۱ پ ت : حذف شده) ۱- ژ : نور .
 ۲- ح : نبود . ۳- دز : نیز . ۴- ش : برآورنده .
 ۵- ب ث ج خ در ز ژ : حذف شده .
 (ابیات شماره ۱۸-۴ ژ : ۱۷-۴ ، ۱۸) .
 ۶- آ ذ : مبداء (ذ : مبدع) آفریدگان ؛ ج : مبداء ؛
 ش خ ر ز : و - حذف شده . (بیت شماره ۵ د : حذف
 شده ، ابیات شماره ۶-۵ ح : ۵-۶) .
 ۷- ذ : کشت از تو ؛ ر : کشته ، س : گشته (گشت) .
 ۸- آ ج : ای بلطف . ۹- ث ذ ز : نخوانند .

روشنی پیش ^۱ اهل بینائی	نه بصورت بصورت آرائی
بحیاست جمله ^۲ موجودات	زنده بل کز ^۳ وجود تست حیات
ای جهانرا زهیچ سازنده	هم نوابخش و ^۴ هم نوازنده
نام تو کابتدای هرنامست	اول آغاز و آخرانجامست
اول الاولین به پیش ^۵ شمار	و آخر ^۶ آخرین باخر ^۷ کار
هست هر هستی درست ^۸ بتو	باز گشت همه بست بتو
بسته بر حضرت تو ^۹ راه خیال	بردت نانشسته گرد زوال
تونزادی و دیگران ^{۱۰} زادند	تو خدائی و دیگران ^{۱۱} بادند

۱- ب ج ج خ درش : بخش . (بیت شماره ۸ د : حذف شده) .

(بعد از بیت شماره ۸ چ : ای زهیچ اندر و جهان کرده بیکی هر
انس و جان کرده - افزوده) . ۲- آ ب ح درش : زنده ، س : زنده
(جمله) . ۳- خ : زنده را از ، ث : زنده کز ؛ ز : کز بل .

۴- ث : حذف شده . (بیت شماره ۱۰ آ ، ۱۱-ز : حذف شده) . ۵- آ

چ : اول اولین بسبق و ؛ ب خ ر : اولی الاولین (ر : اولی) ؛ ث :

اول اولی بسبق و ؛ ج : اول الاولی به پیش و ؛ ح د ژ : اول الاولی

بسبق و (د : بسبق) ، ذ : اول اولین پسین ۶- ج : آخر آخرین (ج :

آخرین) ، ح : آخر الاخری ؛ ذ : و آخر و آخرین آخر ؛ ب ث

خ ر : آخری باخر ؛ ج د ژ : الاخری . ۷- ب خ س : هست

بوده (خ س : بود) همه ؛ ر : هست و بود همه درست .

۸- آ ث ج چ د ز ژ : بوجود (چ : بوجود) تو بسته . ۹- آ د ژ : وان دکر ،

س ، وان دیگر (دیگران) . ۱۰- آ ج د ژ : وان دکر ، س : وان دیگر (دیگران) .

۱۵	بیک اندیشه راه بنمائی	بیک نلته کار ^۱ بگشائی
	و آنکه نا اهل سجده شد سراو	قفل بر قفل بسته شد در ^۳ او
	تودهی صبح را شب ^۲ افروزی	روز را مرغ و مرغ را روزی
	توسپردی بآفتاب و بماه	دوسرا پرده ^۴ سپید و سیاه
	روز و شب سالکان راه ^۵ تواند	سفته گوشان ^۶ بارگاه تواند
۲۰	جز بحکم تو نیک و بد نکنند	هیچ کاری بحکم ^۷ خود نکنند
	تو بر افروختی درون دماغ	خردی ^۸ تا بناکتر ز چراغ
	باهمه زیر کی ^۹ که در خرد ^{۱۰} است	بینو ^{۱۱} ست از تو و بجای خودست ^{۱۲}
	چون خود در ره تو پی ^{۱۳} گردد	گرد این ^{۱۴} کار و هم کی گردد

(مصرعهای بیت شماره ۱۵ ذ : مقدم مؤخوست). ۱- ب: نلته
 راه ، ث : نلته قفل . (بیت شماره ۱۶ آج : حذف شده).
 ۲- ث : با اهل سجده شد میر ؛ خ : بر . ۳- ث : قفل بر قفل
 و تیر بر تیر . ۴- ذ : صبح را شب . ۵- ر : روزی مور . (ابیات
 شماره ۲۲-۱۸ ث ز : ۲۱-۲۲/۱۸). ۶- ج : براه . ۷- چ : توند .
 ۸- ب ر : حلقه در گوش ؛ ج خ : حلقه ، س : سفته (حلقه) . ۹- چ :
 توند . ۱۰- ر : بفعل . ۱۱- ح د : خرد . (بیت شماره ۲۲
 ب : حذف شده). ۱۲- خ ر : با چنان مرتبت .
 ۱۳- چ : با . ۱۴- د : او . ۱۵- ر : جهان کردست .
 (ابیات شماره ۲۴-۲۳ ذ : حذف شده).
 ۱۶- ح : در پی توره ، خ : در دهی بوی .
 ۱۷- ب ر ث : آن . ۱۸- چ : خانه .

۲۵ جان که آن جوهرست و در تن است
 تو که جوهر نه ای نداری جای
 ره نمائی و رهنمایت نه
 ماکه جزوی ز سبع گردونیم
 عقل کلی که از تو یافته راه
 ای ز روز سپید تا شب داج
 ۳۱ حال گردان تویی بهر سانی
 تا نخواهی تونیک و بد نبود
 کس نداند که جای او بکجاست
 چون رسد در تو و هم شیفته رای
 همه جائی و هیچ جای نه
 با تو بیرون ز هفت بیرونیم
 هم ز هیبت نکرده در تو نگاه
 بمدد های فیض تو محتاج
 نیست کس جز تو حال گردانی
 هستی کس بذات خود نبود^{۱۶}

(مصرعهای بیت شماره ۲۴ ح د : مقدم مؤخر است)

۱- س : آن (او) ؛ آ ث ج چ ح ش : جوهر شدست و ، در ز
 ث : جوهر شدست . ۲- ز : کین نداند که جای جان ؛ ث
 چ ث : جای جان . ۳- چ : ندانی . ۴- ث چ ح د ذ : کی .
 ۵- آ ج : جا خود تویی و ، ث چ ح د ذ ث : جایی تویی و ، ز : جای
 تویی . (بیت شماره ۲۷ ذ : حذف شده) . ۶- س :
 جزئی . ۷- آ ج : پای بیرون ؛ ح د : از شش و پنج و
 هفت ؛ خ : با تو جزوی ؛ ث چ ز ث : ز - حذف
 شده ؛ س : هفت (ز هفت) . ۸- د : کل کز پی ؛ ذ :
 کل ؛ ث : که ز . ۹- د ذ ر : نکرد . ۱۰- ب ج خ در : ای که ؛
 ذ : ای که روز سپید یا . ۱۱- د : لطف . ۱۲- ذ : با سمانی . ۱۳- آ ج ح
 د ذ : جز تو خود (ح د ذ ز : کس) نیست ، ث چ ث ش : جز (ژ : چون) تویی
 (ج : تویی) نیست . ۱۴- ح د : نشود . ۱۵- ج : خود . ۱۶- ح د : نشود .

تو دهی و تو آری از دل سنگ	آتش لعل و لعل آتش رنگ
گیتی و آسمان گیتی گود	بر در تو زنند بردا برد
هر کسی نقش بند پرده تست	همه هیچند کرده کرده تست
بدونیک از ستاره چون آید	که خود از نیک و بد زبون آید
گر ستاره سعادتی دادی	کیقباد از منجی زادی
کیست از مردم ستاره شناس	کو بگنجینه ره برد بقیاس
تو دهی بی میانجی آنرا گنج	که نداند ستاره هفت از پنج
هر چه هست از دقیقه های نجوم	با یکایک نهفته های علوم
خواندم و ستر هر ورق جستم	چون ترا یافتم ورق شستم
همه را روی در خدا دیدم	وان خدا بر همه ترا دیدم

۱- ر: تو بر آری. ۲- آب ث ج چ ح خ د ذ ز ژ ش: از گل و.

(بیت شماره ۳۳ د: حذف شده). ۳- خ: بستی.

۴- ر: همه کس. ۵- ث ز: هیچند و؛ خ: هیچ است و هیچ،

ذ: سنجیده کرد، ر: هیچند کرد، ژ: هیچند. ۶- ب ث ج

ح خ ز ژ: کو؛ ذ: کو خود از نیک و بد فزون. (ابیات شماره

۳۶-۳۷ ح ۳۶-۳۷). ۷- ج: کیقبادی زانجمن؛ خ:

مجستی. ۸- آ: او کردم؛ ث ج ح د ذ ز ژ ش: کنز، ج: آن.

۹- آ ث ج ح د ذ ز ژ ش: ره بگنجینه، س: که بگنجینه ره.

۱۰- آ ج: میانجی این را، خ: میانه مارا، د: میانجی او را.

۱۱- چ ژ: شمار. ۱۲- ذ ژ: کرچه. ۱۳- ب خ ر: همه. (بیت شاه

۴ ذ: حذف شده). ۱۴- ج: وز، چ: زن، س: در.

ای بتو زنده هر کجا جان نیست
وز تنور تو هر گوا نان نیست
بر در خویش سرفرازم کن
وز در خلق بی نیازم کن
نان من بی میانجی دگران
تو ده ای رزق بخش جانوران
۴۵ چون بعهده جوانی از بر تو
بر در کس نرفتم از در تو
همه را بردم فوستادی
من نمی خواستم تو میدادی
چونکه بر درگاه تو گشتم پیر
ز آنچه ترسید نیست دستم گیر
چه سخن کاین سخن خطا هست همه
تو مرانی جهان مراست همه
من سرگشته را ز کار جهان
تو توانی رهاند^{۱۳} باز رهان^{۱۴}
۵۰ در^{۱۵} که^{۱۶} نالم که دستگیر توئی
در پذیرم^{۱۷} که^{۱۸} در پذیر توئی

- ۱- ث ج ح د ز ژ : کوا. ۲- ر ز : در. ۳- آج : کجا.
۴- ب : سرفرازی. ۵- ب : بی نیازی. (بیت شماره
۴۳، ۴۴، ۴۵ : حذف شده). ۶- ز : موده.
۷- ژ : داده جان. ۸- ب ج چ ح خ د ذ ز ش : بدر،
س : بر در (بدر). ۹- آ ب : توام دادی.
۱۰- ذ : من بر در. ۱۱- ث ج : زانکه ؛ ژ : زانکه
پرسید نیست. (ابیات شماره ۴۸، ۴۹ : آ ۴۸، ۴۹).
(بیت شماره ۴۸ : حذف شده).
۱۲- ث ز : چونک سرگشته ام، ج چ د ذ : من چو (چ)
که (سرگشته ام. ۱۳- ز : رهاند و. ۱۴- ر : هان.
۱۵- ح : بر.
۱۶- ث : کی. ۱۷- ژ : پدیدم. ۱۸- س : که (چو).

راز پوشیده گرچه هست بسی
غرضی کز تو نیست^۳ پنهانی
از تو نیز ار بدین غرض نرسم
غرض آن به که از تو میجویم
۵۵ راز گویم بخلق خوار شوم
ای نظامی پناه پرور تو
سر بلندی ده از خداوندی
تا بوقتی^۱ که عرض کار بود
گرچه درویش^{۱۳} تاجدار بود
همتش را^۹ بتاج خوسندی

۱-خ: نیست کار کسی. ۲-آح د: از تو؛ خ: از کرم

بوده و تویار بسی. ۳-ژ: غرضی را که هست.

۴-آب ح ژ: بر آری؛ خ: بر آری که هم بتوانی.

ر بیت شماره ۵۳ ذ: حذف شده و مصرعهای بیت شاعر

۵۴ مقدم مؤخر است). (ابیات شماره ۵۴-۵۳ آ

ب ح خ ر ز: ۵۳-۵۴).

۵-ث: از تو ار من بدین؛ ز: از تو من کو بدین غرض

ترسم؛ ح ژ: برسم. ۶-آ: تا تو آن؛ ج: بی تو.

۷-ز: این نظامی بنام برادر؛ ر: بنام برادر؛ خ: یاور؛

ذ: برادر. ۸-خ: برادر؛ ر ز: برادر کس مرانش

از بر؛ ژ: بذل کن هم. ۹-آ: همتم را؛ ز: همتش^{۱۵}

۱۰-د: با تو وقتی. ۱۱-ث ج چ ذ ژ: وقت.

۱۲-آ: درویش و.

فی نعت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم*

خاتم آخر آفرینش ^۲ کار	نقطه خط ^۱ اولین پرگار
دره التاج عقل و تاج سخن	نوبر باغ هفت چرخ کهن
احمد مرسل آن رسول خدای	کیست جز خواجه مؤید رای
تیغ او شرع و تاج او معراج	شاه پیغمبران بتیغ و بتاج

✽ ب: فی نعت خاتم النبیین علیه الصلوٰۃ والسلام ، پ
 ت: حذف شده ، ث: فی نعت النبی علیه الصلوٰۃ
 والسلام ، ج: فی نعت النبی علیه السلام ، چ: نعت
 سید المرسلین علیه السلام (ح: السلام) ، خ: در نعت
 سید انبیا محمد مصطفیٰ علیه السلام ، د: نعت سید
 المرسلین ، ذ: فی نعت سید المرسلین صلی الله علیه
 وآله وسلم ، رث: در نعت سید المرسلین علیه السلام
 (رث: علیه الصلوٰۃ والسلام) ، ز: فی نعت النبی
 علیه الصلوٰۃ والسلام ، س: در نعت پیغمبر اکرم ،
 ش: در نعت سید المرسلین علیه الصلوٰۃ والسلام .
 (ابیات شماره ۱-۴ پ ، ابیات شماره ۲۶-۱ ت : حذف شده) .
 ۱- ث ج چ د ث : خلق . ۲- ث : آفرینش آخر .
 ۳- آ : تو بیباغ آر . ۴- ث ج چ ث : عقد .
 ر بیت شماره ۳ ر : حذف شده) .

۵ اُمّی و اُمّهات را مایه
 پنج نوبت زن شریعت پاک
 همه هستی طفیل و او مقصود
 ز اولین گل که آدمش بفشرد
 و آخرین دُر کاسمان^۱ راند
 ۱۰ امر و نهیش بر استی موقوف
 آنکه از فقر خرداشت نه رنج
 و آنک از وسایه گشت روی سپید
 نهی او منکر امر او معروف
 چه حدیثست فقر و چندان گنج^{۱۲}
 چه سخن سایه و آنکمی خورشید

۱- آ: امت بخ رز: آیت، ج: ج دذ: ای. ۲- آ: ج: ج: عرش فوسای؛
 د: عرش فوسای و عرش را پایه؛ ذ: عرش فوسای و فوش را؛ ز: عرش سای.
 ۳- ذ: حذف شده. ۴- خ: تو. (بیت شماره ۸، ابیات شماره ۸-۹؛ ذ: حذف شده).
 ۵- ش: ج: ج: دژشن ز- حذف شده؛ ب: خ: رز: اولین گل که دادمش؛
 ح: اولین کاس که؛ س: آدم بفشردش. ۶- ب: خ: رز: صاف؛ س:
 صافی (صاف). ۷- ث: آن. ۸- ث: روز. ۹- د: کاسمان را. ۱۰- آ:
 همه؛ د: اورا. ۱۱- ج: ح: موصوف، ر: معروف. (ابیات ۱۲-۱۱؛ ذ:
 حذف شده). ۱۲- آ: ح: د: چه حدیثست فقر و (ح: د: وان) همه؛ ش: ج: ج
 ث: چه حدیثست فقر و چندین (ج: وانکه)؛ خ: چه حدیثست گنج
 و چندین رنج؛ رز: حدیثست؛ س: و چندان (ین). ۱۳- ج: ج: ج:
 وانک (ج: اوکه) کشتی ز سایه، ث: وانک کشتی ز سایه روز؛
 ح: آنکه از و کشت سایه، د: آن که و کشت ز سایه؛ آ: کشت سایه،
 ث: کشته سایه؛ ب: رز: روز. ۱۴- ح: آنکمی.

ملک را قایم آلهی ^۱ بود	قایم انداز پادشاهی بود
هرکه برخاست میفکندش ^۲ پست	و آنکه افتاد میگرفتش دست
۱۵ با ^۳ نلوکوهان ^۴ نلو میکرد	قهر ^۵ بدکوهان ^۶ هم او میکرد
تیغ ازین سو ^۷ بقهرخونریزی	رفق از آن سو ^۸ بمرهم ^۹ آمیزی
مرهمش دل نواز ^{۱۰} تنگ دلا ^{۱۱}	آهنش پای بند ^{۱۲} سنگ دلا ^{۱۳}
آنکه با او براسب زین بستند	برکمرها دوال کین بستند
اینک ^{۱۴} امروز بعد چندین سال	همه برکوس او زیند ^{۱۵} دوال
۲۰ گرچه ایزدگزید ^{۱۶} از دهرش	وین جهان ^{۱۷} آفرید از بهرش

- ۱- د : الاهی . ۲- ر : برافکندش . ۳- آ : تا .
 ۴- آب پ ش ج ح خ د ذ : کوده را ، چ ژ : کوده او ، رز :
 کودکان . ۵- پ : مهر . ۶- ج : بدکوی را .
 ۷- آب خ رز : سر ، د : سان . ۸- پ : ازین .
 ۹- آ رز : سر ، خ : بس . ۱۰- ذ : بهردم . ۱۱- آ : جان
 کشای ؛ ب خ درزش ؛ جان ؛ ح : جان کداز ؛ س : دل (جان)
 ۱۲- ج : دل تنکان . ۱۳- ر : آهنین بندسای ، ز : آهن
 تندسای ؛ ژ : واهنش بندسای ؛ آب پ ش ج چ
 ح خ د ذ ش : بندسای . ۱۴- پ ش ج چ ذ ژ : آن طرفها
 (ج : طوقها) که راه دین . ۱۵- ح ژ : این که . ۱۶- ز : زردند .
 (بیت شماره ۷۰ پ : حذف شده) . ۱۷- ح د : کزیده .
 ۱۸- ب خ رزش : واسمان ؛ ذ : این ؛ س : وین جهان
 (واسمان) . ۱۹- ح د : آفریده .

چشم اورا که مهر ما زانگست^۱ روضه گاهی برون ازین باغست^۲
 حکم هفتصد هزار ساله شمار تابع حکم^۳ او بهفت هزار
 حلقه داران چرخ کحلی پوش در ره بندگیش حلقه بگوش
 چار یارش کزین باصل و بفرغ^۴ چار دیوار گنج خانه شرع^۵
 ز آفرین^۶ بود نورینش او کافرینها بر آفرینش او
 ۲۵ نفسش^۷ بر هوا چومشک افشاند رطب تر ز نخل خشک افشاند^۸
 با چنان جان که هر دیش مدیست^۹ از زمین تا آسمان جسدیست^{۱۰}
 آن جسد راحیات ازین جا^{۱۱} نست همه تختند و او سلیمانست^{۱۲}

- ۱- ث : بهر . ۲- ج : این . ۳- ج ح خ د : هفتصد ؛
 ز : هفتصد هزار سال ؛ ر : سال . ۴- ز : امر .
 ۵- ب خ ز : بندکیت ، ر : بندکش . (بیت شماره ۲۴ خ ؛
 حذف شده) ۶- ث : چاره ما ؛ پ ج ج ح د ز ش : بالش ؛
 ذ : بالش کزین باغ بفرش . ۷- ذ : عرش . (ابیات
 ۲۸-۲۵ ح : ۲۶ ، ۲۵ ، ۲۸ ، ۲۷ ، ۲ : ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۸ ، ۲۷) .
 ۸- ج : ز آفرینش . (ابیات شماره ۲۷-۲۶ آپ ث ج
 د ذ ز ث : ۲۶-۲۷ ؛ ابیات شماره ۲۸-۲۶ ج س :
 ۲۶ ، ۲۸ ، ۲۷) . ۹- ج : نفس را ، ث : نقش رو .
 ۱۰- ح : زخار . ۱۱- ز : نشاند . (بیت شماره ۲۷ خ ؛ حذف
 شده) . ۱۲- آ : هر نفس ؛ ذ : در دیست . ۱۳- س : ز .
 ۱۴- ذ : کردیست ، ر : حدیست . ۱۵- آ ذ ر ز : این
 (ر : هر) جسد راحیات ازین ؛ ب ت ج خ : ازان . ۱۶- ذ : جنند .

معجزش خار خشک را ربطست ^۱	رطبش خار دشمن این عجبست ^۳
کرده ^۴ ناخن برای انگشتش ^۵	سیب مه را دونیم در مشتش
سیب را گرز قطع بیم کند ^۷	ناخن روشن دونیم کند ^۸
آفرین کردش ^۹ آفریننده	کاین گزین بود وان گزیننده
باد بیش از مدار ^{۱۰} چرخ کبود ^{۱۱}	برگزیننده و ^{۱۲} گزیده درود

(بیت شماره ۲۹ ذ : حذف شده) .

- ۱- آ : معجزش خاک ؛ پ ث ج چ : معجز خار خشک او ؛
- د : معجز ؛ ژ : معجز خار خشک او رطیبست ؛ خ : خشک با .
- ۲- چ : دشمنان .
- ۳- ر : عجمست ، ژ : عجیبست .
- ۴- ج : کورد .
- ۵- آ : ناخن بزور ، ذ : بدو همه .
- ۶- آ پ ث ج ح د ذ ر ژ : دونیمه .
- ۷- ج : سیب کورا ز
- قطع بیم بود ، ذ : سیم را که قطع بیم بود ؛ ز : سیب کورا ؛
- آ ب ت ح د ر ژ ش ؛ کو ؛ پ ث : کوز قطع نیم (ث : بیم)
- بود ؛ خ : نیم کنند ؛ ج : بود .
- ۸- آ ب ت ح د ر ژ ش ؛ ناخن دوستان ؛ پ ث ج چ خ ذ : ناخن دوستان دونیم بود (خ : کنند) .
- ۹- د ژ ؛ کورد .
- ۱۰- آ : کین گزینست
- وان ؛ ح د ذ : آن ، س : واو . (بیت شماره ۱۲ از متن
- فصل آینده د : بعد از بیت شماره ۳۲ نوشته شده) .
- ۱۱- ذ : بیش
- ۱۲- خ : هزار .
- ۱۳- د : وجود .
- ۱۴- ز : از گزیننده بر
- (بعد از بیت شماره ۳۳ ح : ملک را قایم الهی باد
- قایم انداز پادشاهی باد - افزوده) .

در معراج رسول الله صلى الله عليه وسلم*

چون ننگجید در جهان تاجش تخت بر عرش بست معراجش
 سربلندیش را ز پایه پست جبرئیل آمده براق بدست
 گفت بر باد نه پی خاکی تا زمینیت گردد افلاکی

* آ ب ت ر : فی معراج النبی (ب ر : در معراج رسول)
 صلی الله علیه وسلم ، پ : در معراج پیغامبر علیه السلام ،
 ث چ : در معراج سید المرسلین صلی الله علیه و (چ :
 المرسلین علیه) سلم ، ج : در معراج النبی علیه السلام ،
 ح : صفت معراج سید المرسلین ، خ د : در معراج مصطفی
 (د : حضرت النبی) علیه و السلام ، ذ : در صفت معراج
 پیغمبر صلی الله علیه وسلم ، ز : در معراج سید المرسلین
 علیه و السلام ، ژ : در صفت معراج ، س : معراج پیغمبر
 اکرم .

۱- د : چونکه . ۲- خ : بخت بر عرش برد ؛ ذ : بخت ،
 ب ت ج ح ر ز ش : برد ، س : بست (برد) . ۳- خ : هم
 بلندیش را زمانه ؛ پ : بلندیش ز پایه ؛ ح : ز سایه ؛
 ذ : ز پایه و . ۴- پ ث چ ج خ د ژ ش : آمد و ،
 س : آمده (آمد و) . ۵- ژ : بر باره نه تن آمد ؛ زمین تو گردد ،
 ب ت ر ز ش : زمینت بگردد ، ح : زمینیت کرد .

پاس^۱ شب را ز خیل خانه^۲ حص
 ۵ سرعت برق این^۳ براق^۴ تراست
 تویی امشب ییاق^۵ دار خلاص
 برفشین^۶ کامشب^۷ این ییاق^۸ تراست
 چونکه تیر ییاق^۹ آوردم^{۱۰}
 مهد بر چرخ ران که ماه^{۱۱} تویی
 بشش جهت را ز هفت^{۱۲} پنج^{۱۳} برآر
 نه فلک را بچار^{۱۴} میخ^{۱۵} برآر
 بگذران از سماک^{۱۶} چرخ^{۱۷} سفند^{۱۸}
 قدسیانو در آرس^{۱۹} سر^{۲۰} بکمند^{۲۱}

- ۱- ذ : باش . ۲- د : شب واز ، ز : شب ران .
 ۳- ز : براق دار . (بیت شماره ۵ خ : حذف شده ؛
 ابیات شماره ۵-۶ آب ت ح در ز : ۵-۶) .
 ۴- ب ت ر ز : پر . ۵- ذ : ییاق . ۶- ذ : امشب .
 ۷- ر : آن ییاق ؛ ب ت ذ : براق ، ز : ییاق .
 ۸- آ : چون تیر من ؛ خ : پیری ییاق آوردند ؛ ژ :
 براق ؛ ج : آوردیم . ۹- چ ژ : ییاق . ۱۰- ج : آوردیم ،
 خ : آوردند . ۱۱- خ : مهر بر چرخ نه ؛ ذ : مهر بر خ
 ران که شاه ؛ پ : شاه .
 ۱۲- پ ذ : ماه . ۱۳- آب ت خ ر ز : ز هفت و پنج ،
 ح : به پنج پنج . ۱۴- پ ژ : زچار میخ در ؛ ذ : زچار ؛
 س : بچار (زچار) میخ بر (در) ؛ آب ج چ خ ر ز ش :
 در . ۱۵- ژ : بگذران شمار چرخ بلند ؛ پ ث ج ذ : از
 شمار ؛ ج : مرکب از سپهر چرخ بلند ؛ ح : بلند . ۱۶- آب ت
 ح خ ر ز : درکش ارکان (ب ت خ ر ز : ایوان) قدس را (خ : قصد را) .

۱۰. عطر سلیان شب بکار تو اند
 سبز پوشان در انتظار تو اند
 نازنینان مصر این^۵ پرگار
 بر تو عاشق شدند یوسف وار
 خیز تا در تو یک نظاره کنند
 هم کف و هم ترفنج پاره کنند
 آسمان را بزیر پایه^۷ خویش
 طره نوکن ز جعد سایه^{۱۱} خویش
 شب روان را شکوفه ده^۸ چو چراغ
 تازه رو باش چون شکوفه باغ
 ۱۵. شب شست و وقت^{۱۲} و وقت^{۱۳} دماست
 یافت خواهی هر آنچه خواهی خواست
 تازه تر کن فرشتگان را فرش
 خیمه زن بر سریر پایه^{۱۴} عرش
 عرش را دیده بر فروز^{۱۵} بنور
 فرش را شقه در نورد ز دور

۱-خ ز: نکار . ۲-چ: توند . ۳-رز: سپر پوشان

۴-چ: توند . (ابیات شماره ۱۳-۱۰ ب ت خ رز:

۱۱-۱۰، ۱۳-۱۲) . ۵-ژ: آن.

۶-ح د: شده زلیخا وار . ۷-آ: مایه، پ ذ: سایه.

۸-ت ز: ز جعد و، ح: ز سرو؛ ژ: ز-حذف شده

(بعد از بیت شماره ۱۳ س:

بگذران مرکب از سپهر بلند درکش ایوان قدس را بکمند-
افزوده).

۹-ز: رو . ۱۰-خ: شکوفه بباغ.

(بیت شماره ۱۵ پ: حذف شده). ۱۱-آ: شب شب قدر

تست؛ ب ت خ رز: قدر آن تست، ج چ ذ: شب تست

وقت، ح د: شب قدر وقت. (بیت شماره ۱۲ پ ث ج چ ذ

زش: حذف شده). ۱۲-خ: پایه . ۱۳-ح د: ز نور.

تاج بستان که تاجور توشدی	بر سر آیی از همه که سر توشدی
سر بر آور بسر فواختی	دو جهان خاص کن بتاختی
۲. راه خویش از غبار خالی کن	عزم درگاه لایزال کن
تابع قدم آن قدمت	بر دو عالم روان شود علمت
چون محمد ز جبرئیل برآز	گوش ^۶ کرد این پیام ^۷ روح نواز
زان سخن هوش را تمامی داد	گوش را حلقه غلامی داد
دو امین بر امانتی ^{۱۳} گنجور	این ^{۱۳} زدو آن زدو مردم دور
۲۵ آن امین خدای در تنزل	وین ^{۱۴} امین ^{۱۵} خرد بقول و دلیل
آن رساند آنچه بود شرط ^{۱۲} پیام	وین شنید آنچه بود سر کلام
در شب تیره آن سراج منیر	شد ز نقش مراد نقش پذیر

-
- ۱- پ : فلک . ۲- آ : آت : در . ۳- ز : در .
 ۴- آ : خیال . ۵- آ : از کومت . ۶- ذ : فوش .
 ۷- ح : د : آن . ۸- س : گوش (روح) .
 ۹- خ : زین . ۱۰- ح : گوش را . ۱۱- د : خانه .
 (ابیات شماره ۲۴-۲۵ آب پ ت ث چ ح خ د ذر
 ز ژ ش : ۲۴-۲۵) .
 ۱۲- آ : امانت ، چ : امانی . ۱۳- ذ : وین .
 ۱۴- ب : ت : ز : وان . ۱۵- پ : حذف شده .
 ۱۶- ذ : خود . ۱۷- ذ : او رساند آنچه شرط بود ؛ ب
 ر : رسانید آنچه بود ؛ تخ : ز : شرط بود . ۱۸- خ : این رساند .
 ۱۹- چ : از . ۲۰- س : زمهر ؛ آب : تخ : درزش : مراد مهر .

گرددن از طوق آن کمند بتافت^۱
 برق کوردار بر براق نشست
 چون در آورد در عقابی پای^۲
 بر زدن پای^۳ پر طاووسی^۴
 میپرسد آنچنان کزان تک و تا^۵
 هر چه را دید^۶ زیر گام^۷ کشید
 و هم دیدی که چون گذارد گام
 برق چون تیغ بر کشد ز نیام^۸
 طوق زر جز چنین نشاید یافت^۹
 تازیش زیر و تازیانه بدست^{۱۰}
 کبک علوی خرام جست ز جای^{۱۱}
 ماه بر سر چو مهلک کاووسی^{۱۲}
 پرفکند از پیش چهار عقاب^{۱۳}
 شب لگد خورد و مه لگام کشید^{۱۴}

۱- خ : قرب . ۲- آ : وز کمند بتافت ، ذ : او کمند شتافت ؛
 ج ج : بتافت . ۳- آ ح د : طوق زرین چنین توان در
 (ح د : توان) ، ب ت خ ر ز : تا (خ ؛ با) چنین قربت
 آلهی ؛ ذ : طوق زر چون . ۴- ز : زیر تازیانه
 برست ؛ ح : و - حذف شده .

۵- ح د : بر . ۶- آب پ ت ث ج ج ح خ د ذ ر ز ش :
 عقلی . ۷- آ : کشت ز ؛ ح خ ر ز : از . (ابیات شماره
 ۳۱-۳۲ بت خ ر ز : ۳۱-۳۲) . ۸- خ : پر . ۹- ز :
 پایه . ۱۰- آ ج : طاووسی . ۱۱- ز : مهر . ۱۲- آ : بر
 پرسید ؛ ح ز : بر پرسید آنچنانک در (ز : از) ؛ ب ج ج
 خ در : آنچنانک از (ج خ د : در) ، ذ : آنچنانچه
 در ؛ س : کزان (که از) . ۱۳- ب ت خ ر ز : پرفکنده ز پیش
 (ر ز : ز پیش) چار . ۱۴- ث : حذف شده . ۱۵- پ : پای . ۱۶- خ :
 بکام . (میت شماره ۳۴ پ ث ج ذ : حذف شده) ۱۷- ث : برکشید نیام ؛ س : برکشید .

جنش روح در جوانمردی	۳۵ سرعت عقل در جهانگردی
باچنین پی فواخیش همه تنگ ^۴	بود بارهواریش همه لنگ ^۲
گو جنوبی و گره شمالی شد	با تگش سیر قطب خالی شد
گاه رامح نمود و گاه اعزل	در مسیرش سماک آن جدول
در نبشت این صحیفه را اوراق	چون محمد برقص پای براق
دوری از دور آسمان برداشت	۴. راه دروازه جهان برداشت ^{۱۲}

- ۱- ت : حذف شده ، ز : رفع . (بیت شماره ۳۶-ر : حذف شده).
- ۲- آ : بود باد هوا ز پس همه لنگ ، ج دذ : بود بارهواریش لنگی ؛
- ژ : بوده بارهواریش ؛ چ : رهواریش . ۳- آح : باچنان پی
- فراخی همه ، ب : باچنان پی فراخیش پی ؛ ت خ ز : باچنان .
- ۴- ج دذ : تگی . (ابیات شماره ۳۸-۳۷ ذ : حذف شده) .
- ۵- پ : حذف شده . ۶- آب ت ح خ ر ز : این (خ : هم)
- جنوبی وان (خ : و هم) . ۷- آب ت رش : مسطرش را ، پ
- ث ج د : در مسیر ؛ چ ژ : در مسیر سماک این (ژ : از) ؛ ح :
- مطربانرا ، خ : منظرش را ؛ ز : مسطرش چون سماک آن .
- ۸- چ : بدی و که ؛ ج : و حذف شده . ۹- خ : چونک آمد .
- ۱۰- آ ، بنطح . ۱۱- آب ت ر ز : شد بتقطیع نطح (ر : قطع) این
- اوراق ، پ ث ج چ دژ ژش ، درنوشت آن (ذ : این) صحیفه (ج :
- صحیفه را) ؛ ح : شد بتقطیع از آن بلند رواق ؛ خ : شد بروطیع طبع .
- این . ۱۲- خ : بگذاشت . ۱۳- ب ت ر ز : از - حذف
- شده ؛ د : دردی از راه ؛ ث : از دودل .

میباید از منازل فلکی^۲ شاهراهی بشهر^۳ ملکی
 ماه رادر^۴ خط حمایل خویش داد سرسبزی^۵ از شمایل خویش
 بر عطار د زرقه کاری دست رنگی از کوزه^۶ رصاصی بست
 زهره را از فروغ مهتابی بر قعی بر^۷ کشید سیمایی
 ۴۵ گرد راهش بترکتاز^۹ سپهر تاج زرین نهاد^{۱۰} بر سرمهر
 سبز پوشید^{۱۱} چون خلیفه^{۱۲} شام سرخ پوشی گذاشت بر^{۱۳} بهرام
 مشتری را^{۱۴} ز فوق سرتا^{۱۵} پای درد سر دید و گشت^{۱۶} صندل س^{۱۷}
 تاج کیوان^{۱۸} چو بوسه زد قدمش در سواد عبیر شد^{۱۹} علمش

۱- ب ت ث ج ح در ز : آن . ۲- خ : ملکی . ۳- خ : د :
 بشرزه (د : بشهر) فلکی ، ر : پذیره ملکی ، ژ : نشسته م
 ملکی . (ابیات شماره ۴۳-۴۲ ذ : حذف شده) . ۴- ح
 د : بر . ۵- آپ ت ج ح : داده ؛ د : داده سربازی از ؛ ر ز :
 سرسبزی . ۶- ح : ملک از شهر ؛ ز : رنگ ؛ ب : از کوزه ، ج :
 از کوزه ، ر : از کوزه . ۷- خ : ز حاجی (بیت شماره ۴۴ چ :
 حذف شده) . ۸- ج : در . ۹- آب ت ح خ در ز : چون بر
 آمد بخت گاه . ۱۰- ذ : نهاده . ۱۱- چ خ ذ : پوشیده . ۱۲- آب
 ت خ ز : روی ؛ ر : بروی گذاشت چون ؛ چ ذ : که داشت بار ذ :
 بر) ؛ خ : با . ۱۳- چ : مشتری چون . ۱۴- خ : زرقی ؛ ز : زرق
 تاسر ؛ ژ : زرق ؛ در : تاسر . ۱۵- آ : از سر دیده گشت ؛ ت
 ج چ ذ ژ : دید کرد ؛ ح در ز : و - حذف شده ؛ پ : کرد .
 ۱۶- پ ت ج چ ذ ژ : جرم ، س : تاج (جرم) . ۱۷- ژ : زد .

او اُخرامان چو باد شبگیری
 ۵۰ هم رفیقش ز توکتاز افتاد
 بر هیونی چو شیر^۲ زنجیری
 منزل آنجا رساند^۴ کز دوری
 هم براقش ز پویه باز افتاد
 سربرون زد ز مهذ^۶ میکائیل
 دید در جبرئیل دستوری
 گشت از آن تخت نیز تخت گرای
 بر صدگاه صور اسرافیل^۸
 رفوف و سدره هردو ماند بجای
 همراهان را بنیم ره^{۱۱} بگذاشت
 راه دریای بین خودی برد^{۱۲}

۱- آژ : واو . ۲- پ ث ج چ ذ ژش : دیو ، س : شیر (دیو)
 ۳- د : هم رفیقش ترک و تاز افتاد ؛ آت ح : رقیبش .
 ۴- آح : چیزش آنجا رسید ؛ زژ : رسید . ۵- خ : از .
 ۶- آ : یافت در ، ب ت خ رز : یافت زو (ت : از) ،
 ح د : خواست زو . (ابیات شماره ۵۶-۵۲ آب ت ح خ
 در ز : ۵۵ ، ۵۴ ، ۵۳ ، ۵۲ ، ۵۱) . ۷- پ ث ج چ ذ ژش :
 از بر (ذ : پر) جبرئیل و ؛ ح : زمهذزد . ۸- پ ث ج
 چ ژش : باز (ث ج چ : پای ، ژ : باد ، ش : بال) برزد
 بسقف (ژ : بسفت) ؛ ح خ : از (خ : بر) صداکاه ؛
 ذ : پای برزد بسقف عزرائیل . ۹- آ : رفوفش کچه کرد
 سدره کوی ، ب ت خ رز : رفوفش (ر : زفوس) کچه کشت صدره
 کشای ؛ چ ذ : تخت نیز تخت ؛ ژ : سرای . ۱۰- ج : رفوف سدره ماند
 هردو ؛ پ ت : سدره را بماند ؛ ذ : مانده ؛ زژ : ماند هردو ؛
 ر : سدره ماندند . ۱۱- آح ذ ژش : بنیمه ره ، ج : به نیم شب . ۱۲- ب : رودیای
 بی رهان بگذاشت ؛ ت ح : رودیای بی رهان (ح : بی کوان) ؛ ز : ره بر پای ؛
 س : بین خودی (بی رهی) .

۵۵ قطره بر قطره زان محیط گذشت
 چون در آمد بساق عیش فراز
 قطر بر قطره هر چه بود نوشت
 نردبان ساخت از کمند نیاز^۴
 سر برون زد ز عیش نورانی
 حیرتش چون خطری پذیری کرد
 قاب قوسین او در آن اثنا^۵
 از دنی رفت سوی او ادنی^۹
 دیده در نور بی حجاب رسید^{۱۲}
 ۶۰ چون حجاب هزار نور درید

- ۱- ب ت خ ر ز : قطر بر قطره (خ: قطره). ۲- آب :
 قطره بر قطره آنچه دید ؛ پ ث چ دش : خطوه بر خطوه ؛ ت خ
 ر ز : قطره قطره هر آنچه دید، ژ : قطره بر قطره هر چه دید ؛
 ج ذ : ز آنچه بود ، ح : هر چه دید .
 (مصرع دوم بیت شماره ۵۶ و مصرع اول بیت شماره ۵۷ ژ :
 حذف شده). ۳- آب ت ح خ در ز : چون از (ح) د :
 ز (ره) جبرئیل ماندش باز ؛ ث چ : بر .
 ۴- ذ : در عزت بروی بودش باز . ۵- ب ت خ ر ز :
 روحانی . ۶- پ : در خطیر سر بر ، ج : خطوهای سر ؛
 خ د : بر ؛ ذ : در خطرگاه مهر . ۷- ح : قوسین را ؛
 خ : قوسین را در آن ابنی ؛ پ د : اثنا، ژ : ادنی .
 ۸- آ : در گذشت از دنا از (و) ب ت ح خ ر ز : در (ر ز : بر)
 گذشت از دنا (ح: خ: دنی) با و ر ت : واو) ؛ پ ش : از دنا .
 ۹- پ : ادنا . (بیت شماره ۶۱-۶۰ ب ت خ : ۶۰-۶۱). ۱۰- خ : تا .
 ۱۱- ذ : تو بدرید . ۱۲- ج : حساب .

تا خدا دیدنش ^۲ میسر شد	گامی از بود خود ^۱ فزاتر شد
دیده از هر چه دیده ^۵ بود بشت	دید ^۳ معبود خویش را ^۴ بدست
کز چپ و راست میشنید سلام ^۷	دیده بربیک جهت نکر ^۶ مقام
یک جهت گشت و ^۸ شش جهت برخاست	زیر و بالا پیش و پس چپ و راست
هم جهان هم جهت گریز کند ^{۱۲}	شش ^۹ جهت چون زبانه تیز کند ^{۱۰}
زین جهت بی جهت شدن پروگار ^{۱۳}	بی جهت با جهت ندارد کار
دل ز تشویش و اضطراب نرست ^{۱۶}	تا نظر بر جهت نقاب نبست ^{۱۵}

۱-خ: از بودنش، د: از کام خود. ۲-ذ: خداوندیش. ۳-ج: دیده. ۴-پ: خویشتن. ۵-آ: آب ت ج ر ز: هر چه عیب، پ: ش چ ح خ د ژ ش: هر چه غیر، ذ: غیر آنچه، س: هر چه دیده (غیر). ۶-آ: بکرد، ح د: نکرده. ۷-آ: کرچه چپ راست؛ خ: کلام، س: سلام (کلام). ۸-خ ر ز: حذف شده. (ابیات شماره ۶۶-۶۵ آب ت ح خ ر ز: ۶۵-۶۶). ۹-ح: بی. ۱۰-آ: خ: کنند. ۱۱-پ ج د ذ: هم جهت هم جهان. ۱۲-آ: خ: کنند. ۱۳-ژ: تا. ۱۴-آ: زین سبب با جهت شد آن آشکار؛ ت: با جهت در آن شب تار؛ ذ: یک جهت؛ ب ح خ ر ز: در (ح: ر: شد) آن شب تار؛ د ذ ژ: این.

(مصرعهای بیت شماره ۶۷ ب: مقدم مؤخست).

۱۵-پ ش ج چ ذ ش: تاجهت بر نظر؛ آ: بر جهان.

۱۶-ج: ز تشویش اضطراب برست؛ ژ: ز تشویر اضطراب؛ آ: و- حذف شده؛ د: برست.

جهت از دیده چون نهان باشد دیدن بیجهت چنان باشد
از^۳ نبی^۴ جزه نفس نبود آنجا همه حق بود و کس نبود آنجا
همگی را جهت کجا سنجد در احاطت^۵ جهت کجا گنجد^۹
چون نبی بیجهت خدا را دید بی لب و بی دهان کلام شنید
شربت خاص خورد و خلعت خاص یافت از قرب حق برات خلاص^۷
جامش اقبال و معرفت ساقی هیچ باقی^{۱۳} نماند در^{۱۴} باقی
بامدارای صد هزار درود آمد از اوج آن مدار فرود
هر چه آورد بذل یاران کرد وقف کار^{۱۵} گناهکاران کرد

(ابیات شماره ۶۹-۶۸ آب ت خ : ۶۸-۶۹) . (بیت شماره ۶۸ ح : حذف شده) . ۱- ژ : جهان . ۲- ذ : دیدنش . ۳- ج : آن . ۴- ب : تنش ، ت : نفس ، ز : بش . ۵- ژ : چون . ۶- چ : کس . ۷- پ : حذف شده . (بیت شماره ۷۰ ح ذ : حذف شده) . ۸- چ : احاطه . ۹- ژ : سنجد . (بیت شماره ۷۱ س : حذف شده) . ۱۰- پ ث ج چ ذ ژ : بی حدوث از قدم ؛ آ ح خ د : دهن . ۱۱- خ : دید . ۱۲- آب ت ث ج ح خ ذ ز ژ ش : ره اخلاص ، پ ج : راه (ج : ز راه) خلاص . ۱۳- ژ : بالی . ۱۴- ب ت خ ر ز ش : نماندش از ، ح د : نماند ازان ؛ ذ : نمانده ؛ آ : از . ۱۵- پ : بصد . ۱۶- ب ز : موج . ۱۷- پ ث چ ژ : کاه .

ای نظامی جهان پستی چند بر بلندی بر آئی پستی چند
 کوش تا ملک سرمدی یابی وان^۲ ز دین محمدی یابی
 عقل را گو عقیده دارد^۳ پاس رستگاری بنور شرح^۴ شناس

۱- آ ژ : از بلندی درای ؛ ز : درای . ۲- آ پ ث
 ج خ د ذ ز : وین ، چ : دین .

۳- ج در : کز (ر : کو) عقیده داری ؛ س : گر (کز) ؛
 آب ت ح خ ز ژ : عقیده داری ؛ پ ث ج ذ :
 عقیده . ۴- ج : عقل .

درسبب نظم کتاب *

چون اشارت رسید پنهانی^۱ از^۲ سرا پرده سلیمانی
 برگزیدم چو مرغ بال^۳ گشای تا کنم بر در سلیمان جای
 در اشارت چنان نمود برید^۴ که هلالی بر آواز شب عید
 آنچنان کز حجاب تاریکی^۵ کس نبیند درو ز باریکی
 ۵ تا کند صید^۶ سحر سازی تو جادوانرا^۷ خیال بازی تو
 پللی چند را بر آتش ریز^۸ غلغلی در فکن به آتش تیز^۹

* آپ : در پروردن این داستان و شرح آن ، ب : درسبب
 تألیف کتاب ، ت س : سبب نظم کتاب ، ث : در عذر انگیختن داستان
 ج : در ترتیب داستان ، ذ : سبب نظم کتاب هفت پیکر گوید ،
 ر : اندر پژوهش داستان ، ژ : کتاب گوید .
 ۱- ز : نهانی . ۲- خ : کز . ۳- ب ت ج د ذ ر : بر ؛ پ :
 برگزیدم ز . ۴- ز : فال . ۵- آ : تا نهم بر در سلیمان پای ،
 ۶- ج : نموده ؛ ذ : رسید نوید . ۷- آ : بر آواز ، خ ذ :
 بر آورد . ۸- پ : در . ۹- آ : حساب تاریکی ؛ خ : باریکی .
 ۱۰- ر : مه نبیند کسی ز ؛ ج : نداند دوموز ؛ آ : بروز ؛ د :
 دو روز تاریکی ؛ ژ : ز دور ؛ خ : تاریکی . (ابیات شماره ۵-۶
 ح : ۵-۶) . ۱۱- پ ث ج چ : سحر . ۱۲- د : جادوانرا ، ذ : جادوانه
 ۱۳- آ خ : به ، ذ : در . ۱۴- پ : در فکن بر ، ج : بر فکن در

موم ^۱ افسرده را درین گرمی	نرم گردان ز بهر دل نرمی ^۴
مهد بیرون جهان ازین رو ^۵ تنگ	پای کو بی بس است بر خو لنگ ^۶
عطسه ده ز کلک نافه کشای	تا شود باد صبح غالیه سائی
۱۰. باد گو ^۹ رقص بزرعیر کند	سبزه را مشک بر ^{۱۱} حریر کند
رنج بروقت ^{۱۲} رنج بردن تست	گنج شه در ^{۱۳} ورق شمرن ^{۱۴} است
رنجبرد توره بگنج برد	ببرد گنج هر که رنج برد
تاک ^{۱۵} انگور تا نگرید زار	خنده خوش نیارد آخر کار
مغز بی استخوان ندید کسی	انگبینی کجاست بی مگسی

(ابیات شماره ۷-۸ ب ت خ ز: ۷-۸) . ۱- ب ت ر: بزم،
 پ ث س: مومی، خ: نرم، ز: قدم، ژ: جوی . ۲- ذ:
 دران . ۳- ج: نرمی . ۴- ج ز: گرمی . ۵- پ:
 جهانده؛ خ: فکن ازین پل؛ ح: درین؛ ب ت ر زش: پل،
 س: ره (پل) ۶- ۲: بشت بود در جنک، پ ث ج ح:
 بس (ح: در) ره جنک؛ ب ت خ ز: سر جنک، دژ:
 ره جنک، ذر: سرسنگ . ۷- پ: عطسه زد کلاب؛
 ث ج چ دژ: عطسه دود (ذ: دور) . ۸- ۳: نافه نمای،
 پ: نافه کشای . ۹- ژ: کو . ۱۰- ۲: در . ۱۱- ژ: در،
 س: در (بر) . ۱۲- ر: کنج این کرچه . ۱۳- پ ث ج چ ح
 خ دژ: بر . ۱۴- ۲: سپردن . (ابیات شماره ۱۲-۱۳ ب ت
 ث خ ز: ۱۲-۱۳) . (بیت شماره ۱۲ ج ح دژ: حذف شده) .
 ۱۵- ژ آب . ۱۶- ب ر ز: دخترش خوش نخندد؛ آذ: نیاید، خ: نیابد .

۱۵ ابرجی آب چند باشی چند گرم داری^۲ تنور نان در بند
 پرده بر بند و چابکی^۳ بنمای روی بکوان پردگی بگشای^۴
 چون برید از من این غرض در خواست شادمانی نشست و غم برخاست
 جستم از نامه های نغز نورد آنچه دل را گشاده داند^۵ کرد
 هر چه^۶ تاریخ شهریاران^۷ بود در یکی نامه اختیار آن^۸ بود
 چابک اندیشه ای رسیده نخست^۹ همه را نظم داده بود درست^{۱۰}
 مانده زان لعل ریزه لختی گرد^{۱۱} هر یکی زان قواضه چیزی^{۱۲} کرد

۱- پ ث ج چ د ذ ژ : از پی . ۲- ژ : دار این . ۳- ر : بر بند حالی

آج ذ : و- حذف شده . ۴- ب پ ر : رو (ر : ره) مکردان و
 (پ : بکردان) پردگی بگشای (پ ر : بنمای) ؛ ت ث ج خ د ذ ز
 ژ : رو (ز : روی) مکردان (ث د ذ ژ : بکردان) و ؛ ج : بکردون و ؛ ح :
 بر بند و . ۵- د : چو . ۶- خ ر ز : بدید (ر : پرید) از من ی ن
 سخن ؛ ذ : بدید ؛ چ : آن ؛ ب ت : سخن .

۲- ج : برخاست . ۸- پ : فشانه باید ؛ ج ذ :
 فشانه ؛ د : تابد . ۹- ذ : آنچه . ۱۰- خ : شهریار
 ۱۱- خ : اختیاری .

۱۲- آب پ ت ث ج چ خ د ذ ژ ژش : رسید .

۱۳- د : ز نخست . ۱۴- آ پ ذ : نخست ، ژ : او
 جست . (بیت شماره ۲۱ پ : حذف شده) . ۱۵- ح : ماند
 از آن لعل سوده ؛ ژ : ماند ؛ آب ت ذ ز : سوده ؛ خ : سوده پری
 ر : سوده لختی ورد . ۱۶- چ ذ : رختی ، خ : جوی .

من از آن خرده^۱ چون گهر^۲ سنجی
تا بزرگان چون نقد^۳ کار کنند
آنچ ازونیم گفته بد^۴ گفتم^۵
۲۵ و آنچ دیدم^۶ که راست بود و درست
جهد کودم که در چنین^۷ ترکیب
باز جستم ز نامه های نهان^۸
زان^۹ سخنها که تازیست و داری
بر تو اسخیدم این چنین گنجی
از همه نقدش^{۱۰} اختیار کنند
گوهر نیم سفته را سفتم^{۱۱}
ماند مش^{۱۲} هم بر آن توار نخست
باشد آرایش ز نقد^{۱۳} غریب
که پراکنده بود گود^{۱۴} جهان
در سواد^{۱۵} بخاری^{۱۶} و طبری

- ۱- ر: ریزه، ز: دیده . ۲- د: سخن . ۳- خ: با؛ ذ:
باز بزرگان که: پ ث چ د: که نقد، چ ژ: که نقش، ز:
چون نفس . ۴- خ: این چنین نقدی؛ پ ث چ ذ ژ:
نقشش، در: نقش . ۵- ب ت ح خ ذ ش: زو؛ ر:
زونیم گفته بد گفتم . ۶- ب پ ث د: کهر؛ چ: کهر نیم
سفته می سفتم، ر: کهر نیم سفته را سفتم . ۷- خ ذ:
آنچه . ۸- پ: نامدش، ژ: گفتش . ۹- ب ت خ ر ز: برقرار روز؛
چ: بدان . ۱۰- آ: در چنان، ب ت: با چنان، ح: هم بدان، خ: آنچان،
د: هم بران، ر ز: این چنین، س: در چنین (با چنان)، ش: با چنین .
۱۱- چ ذ ر: ز نقش، ح د: بنقش، ژ: ز نقل، س: ز نقش (نقد).
۱۲- ح: باز جستم ز نامه های مهان؛ د: بار، ذ: زمانهای؛ ر ز:
مهان، س: نهان (مهان) . ۱۳- ح: بد بکرد .
۱۴- خ: وز . ۱۵- ج: حذف شده . ۱۶- آ ب ت
ح د: کتاب، خ: کنایت، ر ز: کتابی . ۱۷- ر: حجازی .

وز دگر نسخها^۱ پراکنده
 هر ورق کاو فتاده^۲ در دستم
 چون از آن جمله در سواد قلم
 گفتمش گفتنی^۳ که بپسندند
 دیز^۴ این نامه^۵ چو زبند مجوس
 تا عروسان چرخ اگر یک^۶ راه
 از هم آرایش و هم کاری
 هر دوی در دینی افکنده^۷
 همه را در خریطه ای بستم
 گشت سر جمله ام^۸ گزیده بهم
 نه که فرزندگان^۹ براو خندند
 جلوه زان^{۱۰} داده^{۱۱} ام بهفت عرو^{۱۲}
 در عروسان من کنند نگاه
 هر یکی را یکی کند^{۱۳} یاری^{۱۴}

(بیت شماره ۲۹ ذ : حذف شده).

۱- ش:ج: نسخه، س: نسخها (نسخه) ۲- پ: پراکنده ۳- ت
 خ ر ز: دینه؛ ج ح د: دقیقی آکنده، ز: دینه آکنده؛ آ
 ث ج: آکنده، س: آکنده (افکنده). ۴- آپ ث ج ح د
 ث: آن ورق؛ ذ: آن ورق کا فتد از. ۵- آ: از آن درج در ج ذ:
 از آن جمله را، ج: که شد جمله در. ۶- ب ت ح خ در: سر جمله،
 ذ: هر جمله. ۷- آ: گفتم آن گفتنی؛ ز: گفته. ۸- د: که نپسندند،
 ذ: پسندیدند، ز: که بپسندید. ۹- آب پ ث ج ح خ در ز: نه برو زیر کان
 بدو (ب ت ش ج در: از او، خ: فرو)؛ ذ: نه برو زیر کان برو بخندید؛ ث:
 نه و نه زیر کان از آن؛ س: نه که خود زیر کان. ۱۰- آب
 پ ت ث ج ح خ د ز ر ث ش: نقش. ۱۱- ح: کنند نامه را
 چون نقش، خ: آن نامه را چو دید؛ پ ث ج ح د ز: چون نقش،
 ث: چو رنگ. ۱۲- پ: جلوه را. ۱۳- ث: دادمش.
 ۱۴- ج: چو هفت. ۱۵- ث: از. ۱۶- خ: دهد. ۱۷- د: کاری.

نقطه ای برنشان کار شود	آخر از هفت خط که یار شود
سریک رشته را نگه ^۲ دارد	نقش بند ا رچه نقش ده دارد
همه سر رشته ها غلط گردد ^۵	یک سر ^۳ رشته گرز خط گردد
راستی در میان ماست نرفت ^۷	کس برین رشته گره را نرفت
از سر رشته نگذرد ^۹ پایم	۴. من چور سام رشته پیمایم
خاصه زاندازه برده ام گهرش	رشته یکتا است ترسم از خطرش
تا بآبی رسی که شاید خورد ^{۱۲}	در هزار آب غسل باید کرد
آب ^{۱۴} انداخته بسی گم شد	آبی انداختند و مردم شد

۱- آب ت ح خ ر ز : بندی که . ۲- پ : نکه به . (بیت شماره ۳۸ ذ : حذف شده). ۳- ح ز : سریک . ۴- ژ : غلط افتد . ۵- ژ : همه را جملگی سقط افتد ؛ آ : سرفقطها ، پ ج : سر بالها ، ث : سرواکها . ۶- ب ت در : بدین ؛ ج : بدین جز که ؛ ذ : بدین راه بسته ؛ خ : راه کوچه ؛ ژ : کوبر . ۷- آ : میان راست ؛ پ : برفت . (بیت شماره ۴۰ آ : حذف شده). ۸- ر : من چواز شمع رشته بنمایم ؛ خ ز ژ : بنمایم . ۹- در : بگذارد (ر : نگذرد) رایم ؛ ذ : بگذرد ؛ ب پ ت ح ز ژ ش : رایم ، س : پایم (رایم) . ۱۰- خ : زاینده پرده ؛ ح د : بردن ، ر : پرده . (بیت شماره ۴۲ آ : حذف شده). ۱۱- ب ت خ ذ ر ز : همه . ۱۲- ب : تا بآبی که می شاید خورد ؛ ج : رسد ؛ ز : تا بآبی که شاید می خورد . (بیت شماره ۴ از متن فصل آینده ذ ، و ابیات شماره ۶-۴ ج : پس از بیت شماره ۴۲ نوشته شده). ۱۳- آ پ ت ث چ خ ر ز ژ ش : حذف شده . ۱۴- خ : آبی ، ر : رای .

۴۵ من کزان آب در کُنم چو صدف
 سخنی خوشتر از نواله نوش^۳
 در سخا و سخن چه میپیچم
 نسبت عقوبی است با قوسی^۹
 اسدی را که بود لطف^{۱۲} بنوخت
 من چه میگویم^{۱۳} این چه گهت^{۱۴} منست
 ارزم آخر بمشتی آب و علف^۲
 کی سخا سویی من نذار کوش^۳
 کار بر طالعت^۴ من هیچم
 بخل محمود و بذل فودوسی^۵
 طالع و طالعی بهم در ساخت
 کآبم^{۱۵} از ابر و درم^{۱۶} از عدست

- ۱- ج د : کزین، خ : که آن ؛ ذ : کزین آب در شدم ؛
 پ : بروکنم . ۲- خ : آرم آخر بمشت ؛ ج : بمشت .
 ۳- ح : حواله . ۴- آپ ج ج ح ؛ که ، ت خ : کر ، ر ؛
 کز ؛ ز : که سخا پیش ؛ ژ : سما .
 ۵- ح : بر ؛ ر : با سخای . ۶- ث : کاشر . ۷- ت ج
 ح خ د ذس : طالعت و . ۸- آ ج : عقوبت .
 ۹- ث ح خ در ؛ یا . ۱۰- ژ : نخل .
 ۱۱- خ : نظم . (بعد از بیت شماره ۴۷ ر : در عذر
 داستان - نوشته شده) . (بیت شماره ۴۸ ب ت خ ر
 ز : حذف شده) . ۱۲- پ : اسدی که بود کف ، ح
 د : اسدی هر بر لطف ؛ آ : که جود او ؛ ث ج : بود کف ،
 ژ : بود الف . (بیت شماره ۴۹ ذ : حذف شده ؛ ابیات
 شماره ۵۴ - ۴۹ ب ت ح خ ر ز : ۵۳ - ۴۹ ، ۵۴) .
 ۱۳- خ : کویم ، ژ : کویم که .
 ۱۴- ث : جای . ۱۵- خ : آم . ۱۶- ژ : نام .

۵. صدف از ابر گوا سخا ببیند
 ابر نیز از صدف وفا ببیند
 کابو آنج از هوا نثار کند
 صدفش در شاهوار کند

✱

جبرئیل به جنی قلم
 کین فسون را که جنی آموز است
 بر صحیفه چنین کشد رقم
 جامه نو کن که فصل نوروز است

۱- ش ج چ ح ذ : اگر ۳-۲-پ : ببیند ۴-پ : ابر هر
 چز صدف، ش ج چ د ذ ژ : ابر (ذ : کابر) هر چه از هوا ؛
 آ : هر چه . (بعد از بیت شماره ۵۱ آب ت ح خ در ز :
 این سخن (ح : صدف) را که جاه می خواهم

مدد (خ : همه) از فیض شاه می خواهم
 هر چ اورا عیار یا (ز : با) عددیست (خ : ز : عددست)

سبب استقامتش (ر : استقامت) مدیست (خ : ز : مدد) ست

در (ر : ور) مدد بیش تابده (ب ت ح خ در ز : با) باشد

چار در چارده شانزده باشد - افزوده .

✱ بعد از بیت شماره ۵۱- ب ذ ر ژ : خطاب روح با قائل، ت : درستایش

سخن : ح : در شکایت روزگار کوید، خ : هم در صفت نظم کوید، د : تسلیم
 نمودن این کتاب پیا د شاه اسلام، ز : در دعای پادشاه علا الدین

ارسلان - افزوده . هر ژ جبرئیل از مداد و هم ؛ آب ت ح خ د :

نه جینی ؛ پ ش ج چ ر ز ش نه، س : به (نه) ؛ ذ : بجنتی .

۶- پ ش ج چ ذ ژ : زند ۷- آب ح ذ : چینی، ت خ :

جینی، ژ : مبنی . ۸- ب ت خ ر : جامه، پ : خامه نو .

آذچنان کن ز دیو پنهانش
 ۵۵ زو طلب کن مرا که مغرین است
 که نبیند مگر سلیمان^۱ش
 موم سادم ز مهر خاتم دور
 خالی از انگبین و از زنبور^۲
 تا سلیمان ز نقش خاتم خویش^۳
 روی اگر سرخ و گز سیاه^۴ بود
 نقش بندش^۵ دیر شاه^۶ بود
 بر من آن شد که در سخن سنجی
 ده دهی زر زرم نه ده پنبی^۷
 ۶. نغرد گر کسی عبیر مرا
 مشک من مایه بس حیر مرا^۸

- (بیت شماره ۵۴ ذ: حذف شده) ۱- آح ژ: بر.
- ۲- ذ: زان. (ابیات شماره ۵۷-۵۶ ذ: حذف شده)
- ابیات شماره ۵۸-۵۶ ذ: ۵۶-۵۸-۵۷).
- ۳- خ: مهر صاف؛ آ: سالم ز، ب: ت: صاف؛ پ: ت
 ج چ ح د ژ: سازم؛ ر: خاصم نه، ز: صاف نه.
- ۴- ز: وز. ۵- پ: پ: چ ژ: انکور. (بیت شماره ۵۷-
 پ: حذف شده). ۶- ژ: با. ۷- آج: زمهر.
- ۸- آ: مهر را بوجه کد صورت بیش؛ ژ: بر من؛ س: بیش.
- ۹- خ: رو. ۱۰- ث: ژ: اگر، ر: ز: کر. ۱۱- پ:
 سپید. ۱۲- خ: بند. ۱۳- آج: نکین. ۱۴- پ: حذف شده.
- (ابیات شماره ۶۰-۵۹ ب: ت: خ: ر: ۵۹-۶۰). ۱۵- ر: ده ده؛
 ژ: ده نهی زر زرم بده سنجی؛ پ: چ: ژ: زر دهم، ش: زر زدم،
 ح: می زرم، د: ره زرم، ز: زو زدم؛ س: زر دهم (زرم). ۱۶- آپ: ش: ح: ش:
 گر نغرد، ب: ت: خ: ر: ز: کر نجویید، چ: نغرد، ه: ژ: چون خرد **کر**.

زان نمطها که رفت پیش از ما نوبری کس نداد بیش از ما
 نغز گویان که گفتنی گفتند مانده گشتند و عاقبت خفتند
 ماله اجری تراش آن گرهم پند واکیر داهیان دهیم
 گرچه ز الفاظ خود بتقصیریم در معانی تمام تدبیریم
 ۶۵ پوست بی مغز دیده ایم چو خواب مغز بی پوست میدهم چو آب
 با همه نادری و نوسخی بر تناییم روی از آن کهنی

(ابیات شماره ۶۳-۶۱ آب پ ت ث ج چ ح خ د ز ر ز
 ش : ۶۲-۶۱، ۶۳) ۱-خ : وان . ۲-ب ت خ ر ز :
 نداشت، ج ذ : ندید، چ : نداده، س : نداد (نداشت)
 ۳-ر : حذف شده . ۴-ح : ماله خود بر تراش ازین ؛ آ :
 اگر تراش، ب ت : عسکرتراش ؛ پ ج ذ : آجر (ذ : آخر) تراش این ؛
 ث د ش : آجر ؛ چ : اجرا تراش، خ ر : عکس تراش،
 ز : جگر تراش، ژ : تراش دار . ۵-ذ : بنده واکیر و اسنان ؛
 ح د : برکیر ؛ ش : دامیان . ۶-ژ : دریم . ۷-پ ت ج چ :
 ز الماس ؛ ژ : ز الماس خود بتقصیرم ؛ آ د : تو ؛ ب ت خ :
 بتقصیرم . ۸-آ : تمام توفیریم، ب ت خ ژ : تمام تدبیر، پ :
 تمام تر بیریم . ۹-ز : پوست مغز خورده ایم ؛ پ : بر ؛
 آب ت خ ش : خورده ایم چو آب ؛ ح د ذ : خورده ایم ؛ ر :
 خورده ایم ز خواب ؛ چ : بخواب . ۱۰-ح : پوست بی مغز .
 ۱۱-پ ت ج چ ژ : دیده ایم، س : داده ایم (میدهم) . ۱۲-خ : بخواب،
 ز ش : جواب . ۱۳-آ ب ت ح : بی دری، ز : بی بری . ۱۴-آ : رو ؛ ب ت ج ح خ
 ر ز : از این، ذ : از .

حاصلی نیست زین دُر آمودن	جز پیمانه باد پیمودن ^۳
چیست کائرا ^۴ من جواهر سنج	برنسنجیدم از جواهر و گنج
برگشادم بسی خزانه خاص	هم کلیدی نیافتم بخلاص ^۹
با همه نزلهای ^۷ صبح نزول	هم باستغفر اللهم مشغول
ای نظامی مسیح تو دم تست	دانش ^{۱۱} تو درخت مریم تست
چون رطب ریز این درخت شدی	نیک بادت که نیک بخت شدی

(بیت شماره ۶۷ ذ : حذف شده).

۱- پ ج د : نیست در بر (ج : ازان در ، د : جز در) ،
 آ : زان ؛ خ : نیست در ۲- ث : چند پیمانه ؛ خ :
 چه . ۳- پ : بار بنمودن . ۴- پ ث ج ذ :
 کانجا . ۵- پ : کواهر . ۶- آ ث چ ذ : حذف شده .
 ۷- آ ح در ر : خزینه ، ذ : جواهر ، س : خزانه (خزینه)
 ۸- ز : غم . ۹- پ : خلاصی نیافتم ز خلاص ؛ خ : بیافتم ؛
 ج ذ : ز خلاص .

۱۰- ر : پردهای . (بیت شماره ۷۱ آ : حذف شده).

۱۱- ب ت ر ز : دامن .

۱۲- ث چ : چونکه بر (چ : تو) زیر آن ؛ پ ج ذ :
 اکنون زیر آن (ج : این) ؛ دژ : آن .

در دعای پادشاه سعید علاء الدین کرپ ارسلان *

ای دل از این خیال سازی چند	بخیالی خیال بازی چند
از سر این خیال درگذرم	دور به زین خیالها نظرم
آنچه مقصود شد دین پرگار	چار فصل است به ز فصل بهار
اولین فصل ^۵ آفرین خدای	کافرینش ^۶ بفضل اوست بپای

✽ آ : ... پادشاه علاء الدین ارسلان ، ب ش : در مدح (ش : در دعای) پادشاه سعید انارالله برهانه ، پ : در دعاء پادشاه وقت ارسلان بن ارسلان ، ت : در مدح پادشاه اسلام انارالله برهانه ، ث : دعای پادشاه مرحوم علاء الدین کرپ ارسلان سمعه الله ، ج : در دعای پادشاه کرپ ارسلان ، چ ذ : در مدح قزل ارسلان فوماید (ذ : کویید) ، ح : در مدح سلطان عادل ، خ : در مدح پادشاه قزل ارسلان ، د : در مدح پادشاه اسلام ، ر : در مدح قزل ارسلان ، ز : بیاض ، ژ : دعاء دولت پادشاه اسلام علاء الدین ارسلان ، س : در - حذف شده . ۱- آس ش : ای دل ازین . ۲- ب ت خ ذ ر : بازی . ۳- چ : بخیال خیال سازی ؛ خ ر ز ش : بخیال ، س : بخیالی (بخیال) ؛ ذ : سازی . ۴- ژ : آن ۵- پ ث ج د ذ : فصلی . ۶- ذ : آفرینش . ۷- پ ج د ژ : بجای .

۵ وان دگر فصل خطبه نبوی
 فصل دیگر دعای شاه جهان
 فصل آخر نصیحت آموزی
 پادشاهی که ملک هفت اقلیم
 حجت مملکت بقول و بقهر^{۱۱}
 ۱۰ خسرو تاج بخش تخت نشان^{۱۴}
 عمده مملکت^{۱۷} علاء الدین
 شاه کوپ ارسلان کشور گیر
 به ز الپ ارسلان بتاج و سیر

۱- چ: نیز. ۲- ذ: این. ۳- کهر. ۴- خ: قصه ۵۰- ز: ثنای.

۶- ذ: سر. ۷- بت خ ز: دیگر. ۸- آخ ز: پادشا را؛

بت ر: پادشا را بفتح و پیروزی؛ ذ: و- حذف شده ۹۰- آ:

دخل. ۱۰- ر: کند برو. ۱۱- آب پ ت ث ج چ ح خ د ز:

ز ث ش: بقوت (ح د: بقدرت، ذ: بدولت) وقهر. ۱۲- ث:

آیت رحمت خلاق. ۱۳- پ: خسروی. ۱۴- ث ذ: بخش و.

۱۵- ر: بخت، ز: بخت. ۱۶- در ز: افشان. (ابیات شماره ۱۲-۱۱

د: بعد از بیت شماره ۵۲ نوشته شده). ۱۷- پ: عمده المملکت، ث

چ ز: عمده المملکت. ۱۸- د: ناصر (بیت شماره ۲۶- آب تح

خ ز ش: بعد از بیت شماره ۱۲ نوشته شده). ۱۹- بت خ ز شه قول، پ

ث: شه کوبه؛ ذ: شه قول ارسلان، ث: شاه شاه ارسلان. ۲۰- پ:

به ز اربه سلان، ث: بهتر از ارسلان، ج د: به ز ارب ارسلان،

خ: به از البرسلان، ز ش: به از آلب ارسلان.

دولتش ختم آخرین عهد ^۲ ست	مهدی کا قتاب این مهد ^۳ ست
هم بزرگست و هم بزرگی بخش	رستمی کز فلک سواری خوش
هم بتن شیر و هم بنام هژبر ^۷	۱۵ همسر آسمان و همکف ابر
عالم از جوهری پدید آمد ^۹	قفل هستی چو در کلید آمد ^۷
هر دم آرد ^{۱۲} هزار جوهر پیش	اوست آن عالمی که از کف خویش
رنگ توفیق ^{۱۵} کرده شنگرفی	عکس رویش ز جنس هر حرفی
سرخ رو از وقار توفیقش ^{۱۶}	آملک بی گوشمال تصدیعش
غرق دریا ز فیض او عرقی	۲۰ صحف گردون ز شرح او ورقی

- ۱- چ خ : مهدی ؛ د : مهرخی کا قتاب این مهرست . ۲- د : چشم
 آخرین عهد^۳ : خ : رستمی در فلک سواری بخش . ۴- د : هم
 بزرگی ؛ آ : و - حذف شده . ۵- ب ت ح خ ر ز : هم بر ؛ د :
 هم بر آ قتاب . ۶- آ ب پ ت چ ح د ز : هم پی شیر و هم
 پیام (ح : کُنام) ؛ ث ج خ ر ز ژ : پی .
 ۷- پ ث ج چ د ژ : عقل هستی که (ژ : چو) در وجود .
 ۸- د : آید . ۹- ب ج د : سعود ، ث : بجود ، چ :
 بیود . ۱۰- د : آید (ابیات شماره ۱۷-۱۹ د : حذف شده) .
 ۱۱- ج : عاملی . ۱۲- ج : ازده . ۱۳- آ : کوهر ؛ ث : خویش ،
 رزس ش : پیش . (ابیات شماره ۱۸-۱۹ پ ث ج چ
 ژس : حذف شده) . ۱۴- آ ح ، هم . ۱۵- آ : توفیق .
 ۱۶- آ ب : روی ؛ خ : روی ازرقای ؛ ح : ازوفای ؛ د : اوقاد .
 ۱۷- ت ث ح ذ ر ز ش : عرق ؛ ج د : عرق دریا ز عرق ؛ پ : ز عرق .

بحرو بر هردو زیر فومانش
 سر بلندی چنان بلند سرپر
 در بزرگی برابر^۴ ملکست
 بر تن دشمنان^۷ برق دوز
 نوک تیرش بهر کجا که بتافت^۹
 نسل آقسنقری مؤید^{۱۱} ازو
 ۲۵
 بری و بحوی آفرین خوانش
 کز بلندی^۳ خود گشت ضمیر
 وز بلندی برادر^۵ فلک گشت
 برق شمشیر اوست برق^۶ سوز^۸
 که جگر دخت گاه مؤشکافت
 آب وجد با کمال ابجد ازو^{۱۲}

۱- چ خ ر ز: بحوی و بری . (ایات شماره ۲۶-۲۲ ذ :
 حذف شده) . ۲- چ : بلند جهان بتاج و . ۳- ح : سر
 بزرگیش گشت خود ؛ ز : از بزرگیش ؛ آت خ ر : بزرگیش .
 (بیت شماره ۲۳ خ : حذف شده) . ۴- ج : برادر .
 ۵- آ : مقابل ، ب ت ج ر ژ : برابر . (بعد از بیت شماره ۲۳ آب ت
 ح خ ر ز : نام اورتبت (خ ر : زینت) علا دارد
 کرکذشت از فلک روا دارد
 فلک بی علا چنان شد (ب ت ح خ ر ز چه باشد) پست
 در علای فلک بلندی هست - افزوده) .

۶- ژ : برترین ؛ پ ث ج د : دشمنانش . ۷- ج : برقی اوست برق .
 ۸- د : دوز . (بیت شماره ۲۵ پ ج د ژس : حذف شده) . ۹- آ ح : شفت
 ۱۰- خ : دخت و گاه ؛ ث چ س : مو . (بیت شماره ۲۶ چ در :
 حذف شده) . ۱۱- پ ث : آقسنقر مؤید از وی ؛ ت : آقسنقر ؛ ج :
 آقسنقر ؛ خ : ابسنقری . ۱۲- آت ز : جدواب ؛ پ : اب جدو
 کمال ابجد از وی ؛ خ : آب جد ؛ ث : از وی .

فتح برخاک پای اوزده فوق فتنه در آب تیغ اوشده غرق
 آب او آتش از اثیر انگیز خاک او باد را عبیر آمیز
 در نبردش که شیر خارد دم اسب دشمن بسر شود نه بسم
 ۳ در صبحش که خون رز ریزد ز آب یخ بسته آتش انگیزد

(ابیات شماره ۶۳ - ۷۷ آ :

ر ۵۰، ۶۳-۵۴، ۲۸-۲۷، ۵۱، ۵۳-۵۲، ۳۵-۳۰، ۴۷، ۲۹، ۴۶-۳۶

؛ ۴۹-۴۸

ب ت خ ذ : ۴۶-۴۷، ۴۵-۴۴، (۴۳-۴۲ حذف شده)، ۴۱-۳۶،
 ۴۹-۴۸، ۵۰-۶۳، ۲۸-۲۷، (۵۳-۵۲ حذف شده)، ۵۱، ۳۵-۲۹

ح :

۴۹-۴۸، (۵۱ حذف شده)، ۵۰-۶۳، ۲۸-۲۷، ۵۳-۵۲، ۳۵-۲۹، ۴۷-۳۶

ر : ۳۵-۲۹، ۴۷-۴۴، (۴۳-۴۲ حذف شده)، ۴۰-۴۱، ۳۹-۳۶

؛ ۴۹-۴۸، ۵۰-۶۳، ۲۸-۲۷، (۵۳-۵۲ حذف شده)، ۵۱

ز : ۵۱، ۳۵-۲۹، ۴۷-۴۴، (۴۳-۴۲ حذف شده)، ۴۱-۳۶

(۴۹-۴۸، ۵۰-۶۳، ۲۸-۲۷، (۵۳-۵۲ حذف شده) .

۱- پ : بر پای فوق، شخ د : برفق پای، ج : برفق تاج، ذ : ونصرت برفق؛

ث : برفق چتر . ۲- پ ج د ذ : زیر . ۳- ح : آب او آتشیست تیز، خ :

آب و آتش از و اثیر، آب پ ت ش ج در زرش : از - حذف شده.

۴- پ : او باد پا، ش ج د ث : او باد در، خ : و باد ازل، س : او باد را

(باد در) ۵- د : نبودش . ۶- ج : رود . ۷- خ : صبحش

چونکه؛ ذ : صبحی . ۸- چ : آب یخ نشسته .

روز را ^۱ روز رستخیز کند	حربه را چون بحوب تیز کند
گنج بخشد ^۳ گناه بخشاید	چون در کان جود ^۶ بگشاید
جزر و مدش ^۵ بتازیانه و تیغ	شه چودریا ^۲ بی دروغ و دریغ
بسر ^۷ تازیانه بخشد باز	هرچه آرد بزخم تیغ ^۴ فراز
گور کیوان ^۸ کند بسم سمند	۳۵ مشتری وار بر سپهر بلند
و آفتابی کشیدی ^{۱۱} شمشیری	گر ندیدی ^۹ بر ^{۱۰} ازدها شیری
ازدها صورتست و شیر سوار ^{۱۳}	شاه را بین که در مصاف ^{۱۲} و شکار
ازدها را چو مار ^{۱۶} کرده ^{۱۷} قلم	ناچخش ^{۱۴} زیر ازدهای ^{۱۵} علم
کرده بر شیر شریزه ^{۱۹} گور فراخ	تنگی مطوحش بتیر ^{۱۸} دو شاخ

- ۱- د : روز او . ۲- ذ : در جود خویش ؛ د : خویش
 ۳- د : ریزد . ۴- خ : حذف شده .
 ۵- ج : قدش . ۶- ز : دارد بزخم بر ؛ پ : ز تازیانه ،
 ج : د : بتازیانه . ۷- ث : بر سر . ۸- خ : کیران .
 ۹- د : بدیدی . ۱۰- ذ : به . ۱۱- آ : و آفتابی کشیده ،
 پ : ج : آفتابی کشید (ج : کشیده) ، ذ : و ازدها را کشیده .
 ۱۲- پ : در ث : حذف شده . ۱۳- ب : ح : رزش : سوز کشت ؛
 ت : خ : سوز کشت و شیر شکار (خ : گزار) ؛ ج : شکار .
 ۱۴- خ : رامحش . ۱۵- ج : پردهای . ۱۶- ج : ح : ماه .
 ۱۷- ز : ث : کود . ۱۸- خ : یکی مطوحش نثار ؛ د : یکی ،
 ر : پ : یلی ، ث : پیکر ؛ ث : ز : سرو .
 ۱۹- ز : شیر ره شیرزه .

۴. بازی خرس برده از شمشیر
 شیرگیری و لیک نرمستی
 خرس بازی در آوریده بشیر
 شیرگیری^۴ بازدها دستی
 دست و پایی بیک دوشاخ افکند
 شیر با او بدست و پا مرده
 بر سُم گور کرده صحراتنگ
 گاه گرگینه^۵ گاه پلنگی پوش
 گیرد از زخم^۶ او گوازه^۷ گریز
 ۴۵ صید گاهش ز خون دریا جوش^۹
 برگوازی^{۱۰} که تیغ^{۱۱} راند^{۱۲} تیز^{۱۳}

۱- ب ت ح خ ر ز : داده . ۲- ز : آورنده . ۳- پ چ ج
 د : ولی نه از ؛ ح : از ، خ : بد . ۴- آ ب ت چ ر : شیر
 کپرد ، پ : کبری ، خ : شیر کرده ، س : شیرگیری (گیرد) .
 ۵- آ : کرک آورنده را بکوه و سمند ؛ ذ : بیور و سمند ؛ ث
 چ ح : سمند ، ث : سبند . ۶- آ : و - حذف شده ؛ پ
 ث ج د : بلند ، چ : فلکند . ۷- آ : شب چو ، ث : چو
 شه ؛ ج : شاه از کرک دسته .

(بیت شماره ۴۴ د : حذف شده و در عوض آن :

هوس کرک بود پای بلند برسم کور کرده پای بلند - افزوده) .
 ۸- پ ث : تیزش کرک بود و ، ج : برسر کرک برده ، چ :
 نیروی کرک بود و ؛ خ : کور ؛ ب ت : و - حذف شده .
 ۹- ج : چو خون دریا نوش ؛ پ : ز خون چو دریا . ۱۰- ر :
 کرکیست . ۱۱- ح : کزاری . ۱۲- ذ : کرک . ۱۳- آ : کپرد ، ث : رانید
 ۱۴- ح : کوده از تیغ ؛ آ ب ت ر : تیغ ، ز : نیزه . ۱۵- ج : اوکران و .

چون بچرم کمان درآرد زور چرم را برگوزن سازد گور
 کند ارپای درنهد بمصاف سنگ را چون عقیق زهره شکاف
 آن نماید^۴ بتیغ زهر اندود^۶ کآسمان از زمین برآرد دود
 ۵۰ اوست^۵ در بزم و رزم یافته نام^۷ جان ده و جان ستان بتیغ و بجاء
 خاک تیره ز روشنائی او^۸ چشم روشن باستانی او^۹
 ناف^{۱۰} خلقش چو کلک سامان^{۱۱} مشک در جیب و لعل در دامان
 گشته از مشک و لعل^{۱۲} او هفت^{۱۳} جای مملکت عقد بند و غالیه س^{۱۴}
 از قبای چنو^{۱۵} کله داری ز^{۱۶} آسمان تا زمین کله واری
 ۵۵ وز کمان چنو جهان گیری چرخ نه^{۱۷} قبضه^{۱۸} کمترین تیری

۱- ژ : بخم . (مصرعهای بیت شماره ۴۸ خ : مقدم
 مؤخرست) . ۲- آ : کند ارپای در کند ؛ ب ژ : شیر
 ارپای ؛ ذ : پای دل نهد . ۳- چ ژ : زهر . ۴- ز : نماند .
 ۵- د : بری تیغ . ۶- ب ت چ خ ذر : آلود . ۷- پ : او .
 ۸- ذ : رزم و بزم . ۹- ب ت ح خ : کام . ۱۰- ب ت
 ح خ رز : اوست . ۱۱- آ ژ : بیادشائی ؛ ب ت ح خ رز :
 بیادشاهی اوست . ۱۲- ث : کاف . ۱۳- ژ : خلقش چو
 کلک را سامان ؛ چ : چو تیغ ؛ ج : عطورسان . ۱۴- آ ح : لعل
 و مشک . ۱۵- پ : بند عقل و ، ث ژ : بند عقل ؛ چ : پز لعل و . ۱۶- ب ت
 ح خ رز چان ؛ چ : چاو ؛ ژ : سری ؛ س : چنو (چنان) . ۱۷- ب ت ح خ ر :
 حذف شده (بیت شماره ۵۵ پ : حذف شده) . ۱۸- از کمان چان کما ؛ چ ذ :
 از (ذ : واز) کمان چان ؛ ح : اند ؛ ب ت رز : کمان چان کمان ؛ خ : چان . ۱۹- ب :
 ۲۰- آ ر : قبه .

چار گوهر چار بالش اوست	زان بزرگی که در سگالش اوست
بر در او بچار میخ زده	دشمنش چون درخت بینج زده
روی ماسرخ و روی خصم سیاه	ز آفتاب جلال اوست چو ماه
کوه راسنگ داد و کانا لعل	چه عجب کآفتاب زرین نعل
کان گوهر درم خریده اوست	گوهر کان حرم دریده ^۹ اوست
نام این در نشان آن یا قوت	داد جرعش بکوه و ^{۱۰} دریا قوت

۱- پ: که سگالش او؛ ج: او. ۲-آ: حذف شده، پ: ج: او.

(ابیات شماره ۶۱-۵۷ ج: ۶۰، ۵۹-۵۷، ۶۱).

۳-ث: دولتش. ۴-ث: بدر. ۵-پ: جمال، س:

جلال (جمال) ۶-ر: او چون. ۷-د: حذف شده.

۸-ز: حذف شده. (بیت شماره ۶۰ ج: حذف شده).

۹-پ: د: کوهری کان خرم (د: جرم)؛ ت: خ: کوهری

(خ: کوهرم) کان حرم خریده؛ ح: ذ: کوهری؛ ژ: خرم

ز دیده؛ ب: ر: زش: خریده، س: دریده (خریده)

۱۰-ژ: کان و کوهر.

۱۱-آ: داده جزعش؛ ت: ح: دش: داده؛ ج: داده

جزعش بکوه؛ ج: داده خوجش؛ ژ: داده جزعش شکوه؛

پ: ح: حش، ذ: جزعش. ۱۳-آ: شام ابن درفشان

و آن؛ پ: ث: ج: د: او در نشان (ث: نشان) این؛ ج:

او در؛ خ: او در بکو و او، ذ: آن در نکویی وان؛ ز: آن

در بکو و؛ ب: ت: ر: در نکوو.

پاسدارد و حکم درد و سرای	ضابط حکم ^۲ خلق و حکم خدای
میپذیرد ز فیض یزدان ساز ^۵	میرساند بپند گانش باز ^۶
چون جهان زو گرفت پیروز ^۸	فرخی بادش از جهان روزی
همه روزش خجسته باد بفال	پادشاهیش را مباد زوال
نظم اولاد او بسعد ^۳ نجوم	در بدر باد تا ابد منظوم
از فروغ دو صبح زیبا چهر	باد روشن چو آفتاب سپهر
دو ملک زاده بلند سریر ^{۱۵}	این جهانجوی و آن ولایت گیر

- ۱-خ : پاسا دارد حکیم ؛ ث ج ث : دارد ز حکم ، چ ذ :
دارد بحکم ، زش : دارد دو حکم .
- ۲-ب ت خ رز : رای او . ۳-ث : کار . ۴-ح : به .
- ۵-ذ : باز . ۶-رز : راز . (ابیات شماره ۶۵-۶۴ و
در فصل آینده و پس از بیت شماره ۸ نوشته شده) .
- ۷-ث : چو . ۸-ج ح ث : فیروزی . ۹-پ : بادت ؛
ج : بادت از چنان . ۱۰-پ ج ذ : روزت . ۱۱-پ
ج ذ : پادشاهیت را .
- (بیت شماره ۴۹ د : بعد از بیت شماره ۶۵ با تغییرات
جزئی تکرار گشته ، مثلاً بجای کلمات « بری تیغ » نوشته
شده « بتیغ زهر ») . ۱۲-آ ب ت خ : اسلاف او ، د :
اسلان او ، ر : اسلام را ، ز : اسلام او . ۱۳-پ : بسعد و ، ح :
بسعی . (بیت شماره ۶۷ خ ذ : حذف شده) . ۱۴-ح د : روزش .
۱۵-خ : بزرگ ، ذ : سریر پذیر . ۱۶-خ : آن جهانجوی وین .

این فریدون صفت بدانش^۲ و رای وان بلیخسروی رکاب گشای^۳
 ۷. نقش این بر طراز افسرو گاه^۴ نصرت الدین ملک محمد شاه
 نام آن بر فلک ز راه^۵ رصد گشته من بعدی اسم^۶ احمد
 دایم این راز نصرتست^۷ کلید وان ز فتح فلک شد دست پدید

۱- ح: آن . ۲- ج: بدولت . ۳- خ: وین (زان) چو
 اسکندر جهان پیمای؛ ب ت ز: چو اسکندر جهان
 پیمای؛ س: رکیب (رکاب). ۴- پ ث ج چ ژ: نقش
 بند طراز؛ ذ: نقش بند طراز افسرو جاه؛ خ: این
 یک، رز: آن بر؛ آ: مسند و گاه؛ د: و - حذف شده.
 ۵- آپ ث ج د ذ ژ: او؛ چ خ: او بر فلک زیاده (خ:
 چو راه). ۶- خ: کشت من اسم^۶ ازان؛ ذ: کشت من بعد؛
 ب پ ث ج ر: من بعد . (بعد از بیت شماره ۷۱- آب پ ت ج چ
 ح خ د ذ ر ز ژ ش: در دو صورت که اصلشان (ذ: قست که ملکشان؛
 پ ث ج چ ژ ش: حکمشان) بهمست احمدی و مهوری قسمت - افزوده،
 پ ث ج چ ج د ذ ژ ش: چون بینی درین خجسته دو نام در یکی
 دایره کنند (ذ: کشیده) مقام - افزوده، آب پ ت ث ج ج
 خ د ذ ر ز ش: چون دو ضلع از خطی (ب: ذ: دو طالع ز خط، ژ: دو دراز یکی ب: ت
 خ ر ز: طالع، ح: فتح؛ پ ث ج چ د: از یکی) برون آید. فوق کردن میانه
 (ج: بکوکه، ز: میان) چون شاید (آب خ: د: آید) - افزوده.
 ۷- ژ: دایم آنرا، پ ث ج چ آن را؛ ذ: آن را فرستست. ۸- پ
 ث ج د ذ ژ: وین، چ: وین ز فتح ملک، ذ: وین ز ملک ملک، ز: ز ملک.

ضابط ^۲ حکم ^۳ خلق و حکم خدای	پاسدارد و حکم ^۱ درد و سرای
میرساند بیند گانش باز ^۶	میپذیرد ز فیض یزدان ساز ^۵
فوتخی بادش از جهان روزی	چون ^۷ جهان زو گرفت پیروز ^۸
پادشاهیش را ^۹ مباد زوال	همه روزش ^{۱۰} خجسته باد بفال
دُر بُدر باد تا ابد منظوم	نظم اولاد او ^{۱۱} بسعد ^{۱۲} نجوم
باد روشن ^{۱۳} چو آفتاب سپهر	از فروغ دو صبح زیبا چهر
این جهانجوی ^{۱۴} و آن ولایت گیر	دو ملک زاده بلند سریر ^{۱۵}

- ۱-خ : پاسا دارد حکیم ؛ ث ج ژ : دارد ز حکم ، چ ذ :
دارد ب حکم ، ز ش : دارد دو حکم .
- ۲-ب ت خ ر ز : رای او . ۳-ژ : کار . ۴-ح : به .
- ۵-ذ : باز . ۶-ر ز : راز . (ابیات شماره ۶۵-۶۴ ژ
در فصل آینده و پس از بیت شماره ۸ نوشته شده) .
- ۷-ث : چو . ۸-ج ح ژ : فیروزی . ۹-پ : بادت ؛
ج : بادت از چنان . ۱۰-پ ج ذ : روزت . ۱۱-پ
ج ذ : پادشاهیت را .
- (بیت شماره ۴۹ د : بعد از بیت شماره ۶۵ با تغییرات
جزئی تکرار گشته ، مثلاً بجای کلمات « بری تیغ » نوشته
شده « بتیغ زهر ») . ۱۲-آ ب ت خ : اسلاف او ، د :
اسلان او ، ر : اسلام را ، ز : اسلام او . ۱۳-پ : بسعد و ، ح :
بسی . (بیت شماره ۶۷ خ ذ : خذف شده) . ۱۴-ح د : روزش .
۱۵-خ : بزرگ ، ذ : سریر پذیر . ۱۶-خ : آن جهانجوی وین .

فلک آنرا بقویت داری ^۲	نصرت این را بتربیت کاری ^۱
فلک آنرا چهار پایه تخت ^۴	این ز نصرت زده سه پایه ^{بخت}
باد روشن بدین دو بینائی ^۷	چشم شه زیر چرخ مینائی ^۵
منتظم باد بر جنوب و شمال	دور ملکش بدین دو قطب جلال
روزش از روز و شب به باد	دولتش صید و صید فربه باد
نور صبح محمدی نسبش ^۹	باد محجوبه نقاب شبش
و آن شده ختم امهات وجود ^{۱۱}	این چو آبای چرخ باد بجود ^{۱۰}

(بیت شماره ۷۳ پ: حذف شده) . ۱- آ: این؛ س:

کاری (داری) . ۲- د: کاری، س: داری (کاری) .

(بیت شماره ۷۴ ث: حذف شده) . ۳- ج چ ح د ز

ژ: تخت، ذ: درست . ۴- پ: چ: بچار؛ چ ح د ش: چهار (د: بچار) پایه بخت، ذ: بچار بار نخست؛ ژ: تخت .

۵- خ: زین محیط، س: زیر چرخ (تخت) .

۶- ذ: بدان . ۷- پ: قطبش بدین؛ ج ذ:

قطبش؛ ح د: ازین؛ خ: دو- حذف شده . ۸- آ

ب ت ح در ز: در . ۹- آ: نقبش . (ابیات شماره

۸۲- ۸۰- آ: ۸۱- حذف شده، ۸۰، ۸۲؛ ب ت خ ش:

۸۱- ۸۰، ۸۲) . (ابیات شماره ۸۲- ۸۱- پ ت ج چ د ز: ۸۱- ۸۲) .

۱۰- آ پ ت ج د ذ ژ: اباجد، خ: از باد چرخ؛ ج: اباجد

ب بدل و بجود . ۱۱- ج: آن؛ ز: آن شده چشم

آفتاب؛ آح: چشم، ب ت خ: جسم .

۸۰. نام این خضر جاودانی باد حکم آن آب زندگانی باد
در حفاظ خط^۴ سلیمانی عرش بلقیس باد نورانی
سایه شه که هست چشمه نور زان گل و گلستان مباد دور
ازلی شد جهان پناهی^۵ او ابدی باد پادشاهی او

۱- ب ت خ ر ز : عمر . ۲- چ : او .

۳- ب ت چ خ ر ز : رزق (چ : حکم) او . ۴- آب
ت خ د ز ر ز ش : در سواد شب ، ث : بسلت خط ،
س : حفاظ خط (سواد شب) ۵- د : عیش .

(بعد از بیت شماره ۸۱ چ :

تا ابد هر دو را ثبات و بقا باد بادولتی فزون ز حصا - افزوده) .
(ابیات شماره ۸۳ - ۸۲ آ : حذف شده) .

۶- ز : گلستان و کل ، ث : وکل و گلستان . ۷- خ : از

بی شه جهان پشاهی ؛ ب ت ر ز : پشاهی .

۸- ب ت ر : کابدی ، س : ابدی (کابدی) .

در خطاب زمین بوس*

ای کمر بسته کلاه تو بخت^۱ زنده دار جهان بتاج و تخت^۴
 شب بیاس تو هندیو^۲ سیاه بسته برگز خود جلجل ماه^۴
 صبح مفرد رو حمایل کش در رکابت نفس برآرد خوش
 شام دیلم کله که چاکر تست مشکبو از گیاهی^۳ در تست
 ۵ روز رومی چو شب شود رنگی^۵ گر برونش کنی ز^۱ سرهنگی

- * - ب ت ح د س : خطاب زمین بوس ، خ : ... بوس
 پادشاه ، ذر : ... بوس کوید ، ر : درپند دادن شاه .
 ۱ - پ ت : تخت . ۲ - ژ : کار . (بیت ۲۲ و ایات
 شماره ۳-۲ ذ : حذف شده) . ۳ - ج : تو .
 ۴ - ب ث خ ر : شاه . (ایات شماره ۳۲-۳ پ :
 حذف شده) . ۵ - آ : روشن درو ، ب ت خ ر ز :
 مغرب (ز : مشرق) که شد ، ژ : صادق بود .
 ۶ - ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ : شاه . ۷ - س : گله .
 ۸ - آ ث ج چ : مشکبوی ؛ ح د : مشکبوی کیانی (د : کیانی)
 از ، ذ : مشکبوی از گیاه ؛ خ ر : از کتابه ، ز س :
 از کیانی ، ژ : از کیانی . (بیت شماره ۵ د : حذف
 شده) . (ایات شماره ۷-۵ ذ : حذف شده) .
 ۹ - ش : رنگی . ۱۰ - ث ج چ : به .

در همه سفره ^۱ کا سمان دارد	اجری مملکت ^۲ دو نان دارد
کمتر اجری خور ترا بقیاس ^۳	قوت ^۴ هفت اختر ^۵ جمعه ^۶ کا س
خاتم نصرت آلهی را	ختم بر نشت پادشاهی را
آسمان کا قناب ^۷ از و اثر نیست	بر میان تو کمترین ^۸ کمرویت
۱۰ مه که از چرخ تخت زر ^۹ کو دست	با سریر تو سر بر سر کو دست ^{۱۱}
آب باران که اصل ^{۱۲} پاکی شد	با تو چون آب شور خاکی شد ^{۱۳}
لعل با تیغ تو خذف رنگی	کوه با حلم ^{۱۴} تو سبک سنگی ^{۱۵}

- ۱- ث : کار ، ج : سبزه ، س : سفره (کار) .
- ۲- ث ج : اجرت ، د : اجره ، ر : اجوای ، ژ : آخر .
- ۳- ح : اجرا ؛ خ رز : اجرا خور ترا ز قیاس ؛ د : اجرا خور
تو شد ؛ ج : خور که او ، ژ : خوری تو ؛ ب : ز قیاس .
- ۴- خ : قرب . ۵- ژ : آخرست و .
- ۶- د : خورع براس . ۷- خ : چشم بر ، د : چنبر .
- ۸- ز : آسمان کا سمان . ۹- ب : کمترین .
- ۱۰- ح : هرکه ؛ خ : بلکه از تخت چرخ . ۱۱- آ ث
ج د ذ ژ : کرده ، س : کرده است . ۱۲- آ ث ج د ذ
ژ : کرده ، س : کرده است . ۱۳- آ : آب چشمه که آب ؛
ب ت ح خ ذ ر ز ش : آب چشمه ؛ ث ج چ د : آب چشمه
(ج : چشم) که اهل ؛ ژ : آب حیوان ؛ س : که اصل (اهل) .
- ۱۴- آ : با چنین آب چشمه خاکی ؛ ث ج چ ح د ذ ژ : چشمه ؛ س :
چشم . ۱۵- خ : باکی (بیت شماره ۱۲ آذر حذف شد) ۱۶- ث ج د : حکم .

پادشاهان که در جهان هستند	هریک ابری بدست بر بستند ^۲
جزیک ابر تو کا بر نیسان نیست ^۳	آن دگر ^۴ ابرها زمستان نیست
۱۵ خوان دهند آنگهی که خون بخورند	نان ^۵ دهند آنگهی که جان ببرند
تو بر آن کس که سایه اندازی	دیر خوانی و زود بنوازی
قدر اهل هنر کسی داند	کو ^۹ هنرنامه هابسی خواند
آنکه عیب از هنر نداند باز	زو ^{۱۰} هنرمند کی پذیرد ساز
ملک راز آفرینش شرفیست ^{۱۲}	و آفرین نامه ای بهر طرفست ^{۱۳}

- ۱- د : بستند . ۲- ب ت ش خ : در .
- ۳- ب ت : جز تو کا بر تو ابر ، ح : جز یکی ابر کا بر ؛
- خ ر ز : جز تو کا بر تو دست (ر ز : ابر) نسانست .
- ۴- س : دیگر . ۵- خ : آبه از مستانست ؛ ر ز : زمستانست . (بیت شماره ۱۵ ب ت خ در ز : حذف شده) .
- ۶- چ ژ ، خوان . ۷- آ ح : دل . ۸- ژ : نبرند (بیت شماره ۱۶ آ : حذف شده) .
- ۹- چ خ ذ ژ س : که ، د : کز . ۱۰- آ : از ، ج : وز . ۱۱- ح : باز ، ر : راز . ۱۲- د : ز آفرین
- تو شرفست ؛ ژ : ز آفرینش ؛ ب ت ج چ ذ ش : شرفست
- ح : شرفی ، س : شرفست (شرفیست) .
- ۱۳- ب ت ر ز : نامه ات بهر ؛ س : نامه (نامه ات) بهر
- طرفست (طرفیست) ، ش : نامه ات بهر طرفست ، آ ث
- ج چ د ذ : طرفست ، ح : طرفی .

۲. در یزک داری ولایت جود دولت تست پاسدار^۲ وجود
 رونقی کز تو دید دولت و دین باغ نادیده زابر^۴ فروردین^۵
 گو کیا نرا^۶ بطالع فرخ هفت خوان بود یادوا زده رخ^۶
 آسمان بابروج او بدرست^۸ هفت خوان و دوا زده رخ تست^۹
 همه عالم تنست و ایران^{۱۱} دل نیست گوینده زین قیاس^{۱۱} خجل
 ۲۵ چونکه ایران دل زمین باشد دل زتن به بود یقین^{۱۲} باشد
 زان^{۱۳} ولایت که سروران^{۱۴} دارند بهترین جای بهتران^{۱۵} دارند

- ۱- ذ: ای کریمی که از؛ دث: داری و . ۲- ش ج چ ذ: پایدار
 د: تابدار . ۳- د: دودیده؛ آ ش ج چ ح ذ: دیده .
 ۴- ذ: باز نادیده را به (ز: ز)؛ ب ش ج: نادیده آن ز؛ خ:
 نایافت . ۵- د: پروردین . ۶- آ ج ذ: کوکبانرا . ۷- آ، خوان خوانده و آج: بوده
 یا؛ د: بود و یازده فرخ؛ س: با (یا) . (بیت شماره ۲۳ ش ذ:
 حذف شده) . ۸- ج: آسمانرا زقر او بترست؛ چ د:
 آسمانرا زقر؛ خ: آن . ۹- ج چ د: چون زمین راز تخت
 (ج: قدر، د: سخت) او قدرست . ۱۰- ب ت ش ج
 ح خ ذر: تنند؛ آ: تن ازو اینان، د: تنند ایران؛
 ز: بتست؛ چ: شه چون . ۱۱- ز: خیال . ۱۲- آ
 ب ت ح خ ز: به ازتن (ز: این) بود، ش: زتن نبود این
 س: زتن به (به ازتن) بود . ۱۳- ذ: زین . ۱۴- س:
 سروران (مهران) .
 ۱۵- ج: مهران، س: کهتران .

دل تویی وین مثل حکایت تست
 ای بخضر و سکندری مشهور
 ز آهنی گر سکندر آینه سخت
 گوهر آینه ست سینه تو
 هر ولایت که چون توشه دارد
 زان سعادت که درست داند
 پنجمین کشور از تو آبادان
 همه مرزی زمربانی تو
 چار شه داشتند چار طراز
 پنجمین شان تویی بعمر دراز

(بیت شماره ۲۷ ر: حذف شده). ۱- ب ت خ: آن؛ ذ:
 وان تویی وین سخن؛ ز: این. ۲- آ: دل، شج: د: کله،
 چ: ژ: دل که. (بیت شماره ۲۸ د: حذف شده).
 ۳- خ: سکندرش. ۴- آ: بعلم؛ ت: ذ: عدل و علم.
 ۵- ر: کان. ۶- ب ت خ ر ز: نیز ابر (ر: به).
 ۷- ب ت خ ذ ر ز: بهتر از.
 ۸- ج د: آینه ایست، ژ: آیینیست. ۹- آ:
 تست. ۱۱- ج: ایزدش را ز بد. ۱۲- ج: برترت.
 ۱۳- ز: خوانند. ۱۴- خ: داند. ۱۵- ژ: وز تو آن ششین.
 ۱۶- آ ش: دگر. ۱۷- ب ت ر ز: مرزبانی. ۱۸- آ: تست. ۱۹- ب
 ت خ ر ز: برد ز: در: تمنا میزبانی. ۲۰- آ: تست. ۲۱- د: داشتند و.
 ۲۲- پ: حذف شده، ژ: چهار. ۲۳- آ: پنجمین آن بزی؛ ب ت ر ز: پنجم آن،
 ج: پنجمی شان، خ: پنجمین آن.

داشت اسکلندر^۱ سطاالیس
 بزم^۲ نوشیروان سپهری بود
 بود پرویز را چو باربدی
 وان ملک را که بد ملکشه نام
 ۴. توکزیشان^۵ به افسری داری
 ای نظامی بلند نام از تو
 خسروان دگوز کام دگوزاف
 دانه در خاک شور میریزند
 در گل شوره^{۱۵} دانه افشانی
 ۴۵ در زمینی درخت باید کشت

کز وی آموخت علمهای نفیس
 کز جهانیش بزرگمهری بود
 کو نواصدنه صد هزار زدی
 بود دین پروری چو خواجه نظام
 چون نظامی سخنوی داری
 یا قته کار^۹ او نظام از تو
 میزند از خزینه بخشی^{۱۱} لاف
 سومه در چشم کور میبیزند^{۱۴}
 بر نیارد ملگر^{۱۶} پشیمانی
 کآورد میوه چو باغ بهشت^{۱۷}

- ۱- ز: اسطاالیس. (بیت شماره ۳۷ ر: حذف شده) ۲- ح: باز، خ: بزم.
 ۳- آ: آب ت: ز: نوشین روان. ۴- آب پ ت ش ج ح خ د ذ ز ش: بزرگمهری.
 ۵- پ: که نوارانه یک، ج: س: که؛ ج: ذ ر: کز؛ د: کز نواز د بصد؛ ز:
 که نواصدنه که. ۶- پ ج ج ح د: شد. ۷- ح: کز نیان. ۸- پ
 ژ: بافسری. ۹- پ ت ش ج ح د ذ ژ: نام. ۱۰- چ ذ: دکوزکان
 (ذ: لاف)، ح: دکوبه کام و، س: دیگر زکان؛ ش: و- حذف شده.
 آ: دکوبگاه. ۱۱- آ: از ره زمان تو؛ ت: ث: خزانه.
 ۱۲- آ: بر. ۱۳- آ: بر. ۱۴- ب پ ت ح خ د ذ ر
 ز ژ: میریزند، س: میبیزند (میریزند).
 ۱۵- خ: د: شور. ۱۶- آ: ناورد باد جز؛ پ: در
 ۱۷- آ: کآورد بار میوه های.

باده چون خاک را دهد ساقی
 جز تو کز داد و داشت حرمیست^۴
 چون من الحق شناختم^۷ قیاس^۸
 نخوی زرق^{۱۱} کیمیا سازان
 ۵۰. نقش این^{۱۴} کارنامه^{۱۵} ابدی
 مقبل^{۱۸} آن کس که دخل دانه^{۱۹} او
 کابد الدهر تا بود برجای^{۲۳}
 نام دهقان کجا بود^۲ باقی
 کیست کور بجای خود کرمیست^۳
 کاهل^۹ فرهنگ را تو داری پاس^{۱۰}
 نپذیری^{۱۲} فریب^{۱۳} طنازان^{۱۳}
 بر تو^{۱۶} بستم بطالع^{۱۷} رصدی^{۱۷}
 برجین آورد^{۲۱} بخانه^{۲۱} او
 باشد از نام او صحیفه^{۲۴} گشای

(بیت شماره ۴۶ ذ : حذف شده).

- ۱- پ خ : باد را ، ج چ د : باغ را . ۲- د : برد .
- ۳- د : آتشت . ۴- ژ : خبریست . ۵- ژ : هنریست ،
- ۶- س : من که . ۷- ژ : شناختن . ۸- ب : بدرست .
- ۹- پ : اهل ، س : کامل . ۱۰- ب : جست . ۱۱- خ :
- بخوی ؛ ژ : نخوی رزق . ۱۲- ث : نفیری بطر ؛
- خ : بپذیری ؛ د : طریق . ۱۳- آ : غمازان .
- ۱۴- ج : آن . ۱۵- خ : کارخانه . ۱۶- آ : بتو ؛
- س : در . ۱۷- ر : اسدی . ۱۸- ذ : مثل .
- ۱۹- آ د : دخل و . ۲۰- ب ت خ ر ز : خانه .
- ۲۱- پ : بچین ؛ ز : برجین آورد ز دانه ؛ ژ :
- برجین ؛ خ : ز داده ، ر : ز دانه .
- ۲۲- خ ذ : ابد الدهر . ۲۳- ز : از .
- ۲۴- ج : آن نامه ، د : از نامه .

نه چنان کز پس^۱ قرانی چند
چونکه پختم بدو^۲ ر هفت هزار
۵۵ نوش از بهر جان^۳ فوزی تست
چاشنی گیریش^۴ بجان کردم
ای فلکها^۵ بخویشی^۶ تو بلند
بر فلک چون پرم که من^۷ زمیم
قلمش در کشد سپهر بلند
دیگ پختی چنین بهفت افزا^۸
نوش بادت بخور که روزی^۹ تست
و آنلهی^{۱۰} بر تو جانفشان کردم
هم فلک زاد و هم فلک پیوند^{۱۱}
کی^{۱۲} رسم در فرشته کا دمیم

۱- د : پی . ۲- رز : قران یکچند . (بیت شماره ۵۴ج)

حذف شده). ۳- ب ت خ رز : ز بعد ، ذ : ز دور .

۴- آ : دیکی الحق چنین نهفت مدار ، پ ث د : دیکی

(د : دیلی) الحق ؛ ج : دیکی الحق چنین بهفت فرار ،

ذ : دیکی الحق چنین پخت قرار ، ژ : دیکی الحق چنین

نهفت اقوار ؛ ت : بر هفت ؛ ب : افوار ، ح : اقوار ،

خ : هزار . ۵- آ : نوشی ؛ ب ت رز ژ : نوش (ت

ز : نوشی) از بهر خوان ؛ ح : نوشی ، خ د : نوش ؛

ذ : نوش اگر بهر ؛ پ ث : خوان .

(بیت شماره ۵۶ ژ : حذف شده) ۶- پ ث ج د ذ :

چاشنی کیری . ۷- پ : و نکلش ، ث ج ح د : و نکلش ،

س : و آنلهی (و آنکلش) . ۸- ذ : فلک را . ۹- ب ت خ رز :

بدولت . ۱۰- خ : ملک رای و هم ملک ؛ ذ : ملک زاد و هم ملک مانند ؛

ب ت ح رز : رای ؛ س : فلک (ملک) پیوند ، ش : ملک پیوند .

۱۱- ب ت : چواز ، ج : من باو ؛ خ رز : از . ۱۲- آ ت : چون .

خواستم ^۱ تابه ^۲ نیشکر قلمی ^۳	سبزه ^۴ رویانم ^۵ ازسواد زمی
۶۰ از شکر توشه‌های راه ^۶ کنم	تا ^۷ شکریز بزم ^۸ شاه کنم ^۹
گر نیم محرم ^{۱۰} شکر ریزی	پاسدار ششم ^{۱۱} بشبخیزی
آفتابست شاه عالم تاب ^{۱۲}	دیده ^{۱۳} من شده برایش آب
آفتاب ارتوان برآب ^{۱۴} زدن	آب نتوان بر آفتاب زدن
چشم با چشمه گر ^{۱۵} نفی سازد	باخیالش خیال می باز د
۶۵ چیست کان نیست در خزانه شاه	بجز این نقد ^{۱۶} نورسیده ^{۱۷} ز راه

۱- ز: خواستمی . ۲- پ: بنی قلم شکری . ۳- ب ت خ :
 شیره، ر: نثره . ۴- ژ: رویا بم. (ابیات شماره ۶۱-۶۰، ۶۱-۶۰)
 ۵- ج: من . ۶- خ: نوشه‌ها راه، س: توشه‌های راه .
 ۷- د: با . ۸- آ: راه . ۹- ش: شوم . ۱۰- آ: پاس دارششم بکه
 خیزی، ژ: پاسدار ششم بخون ریزی؛ ث ج: ششم بخون ریزی؛ ح: ششم،
 س: ششم (ششم)؛ پ ج د: بخون ریزی . ۱۱- آ: آفتابی توشه‌های کیتی
 تاب، ج: آفتابست شاه گیتی تاب، س: آفتابست شاه عالم (گیتی)
 تاب؛ ب پ ت ث ج ح خ د ذ ز ژ ش: گیتی . ۱۲- آ: شده ز پرتوش
 آب، ب ت خ ر: ز روی اوست بتاب (خ ر: پرآب)، ح ذ: برایش
 شده آب، د: شدش بر آتش آب، ز: خوردی اوست بر
 آب، ژ: شده برآب برآب. (بیت شماره ۶۳ ذر: حذف شده). ۱۳- آ: ب
 پ ث ج د ژ: ارتوان باب، ز: از تو یافت آب . ۱۴- ژ: چشمه با
 چشم اگر؛ ب ت خ ر ز: بر چشمه؛ ث: ار . ۱۵- ج ج ح خ د ذ
 ژ س: خزینه . ۱۶- ژ: غیر این . ۱۷- د: نورسیده .

تا شود پایگاهش از تو بلند	دستگاهیش ده بسم سمند
خوردن آب چه ندارد دوست	کشته کوه کابر ساقی اوست
از دگر آبها دهان بستم	من که محتاج آب آن دستم
هم بتسلیم شه رها کنم	نقص در باشد از بها کنم
کنی انگشت کش چو ماه نوم ^{۱۲}	گر نیوشی چو زهره راه نوم ^۷
باد ازین گونه گل بسی بردست ^{۱۵}	ور نه بینی که نقش بس خوردست ^{۱۳}
آن دهادت خدا که این داری ^{۱۸}	عمر بادت که داد و دین داری ^{۱۶}

(ابیات شماره ۶۷-۶۶ ذ : حذف شده). ۱-ج : بده. ۲-ر : که.

(ابیات شماره ۶۸-۶۷ ح : حذف شده). ۳-ب ت ر ز : پشته،

خ : تشنه ؛ ژ : کوه کشته ؛ س : گوه (پشته). ۴-ژ : چون.

۵-ر : باقی اوست. (بعد از بیت شماره ۶۷ آب ت د ذ ز

ژ : کشته کابر بر سرش گذرد (ز : ازرد)

چون همی (د : خواهی، ذ : از همین، ز : خود همی) آب

چاه (ذ : زاب چه) کس نخورد - افزوده).

۶-ب : حذف شده. ۷-ذ : این. ۸-آب خ ذ ر ز : دهن،

ت : زبان. ۹-ج ذ : دریا شد آن (ذ : ار). ۱۰-ب ت خ ر ز :

بانصاف. ۱۱-ث د : بیوشی، ج : بنوشی، خ : پیوشی ز ؛ ب ت

ش ز ؛ ر : ز زهره رام توام، ج : زهره؛ آژ : راه توام.

۱۲-آپ ژ : توام. ۱۳-ج ا کر. ۱۴-آب ت خ ش : به بینی، ژ : به

بینی که نقش بر خوردست؛ ر : بسی. ۱۵-ج : بوی. ۱۶-خ : دلادین داری؛

ر : و-حذف شده. ۱۷-آپ ت ج ج ذ : آن دهادت که آن و این. ۱۸-خ : دادی.

هرچه نیک او فتد ز دولت تست عهد آن چیز باد بر تو درست^۲
 و آنچه دور افتد از عنایت تو دور باد^۴ از تو و ولایت تو
 باد تا بر سپهر تا بدهور^۷ دوستت^۸ دوستکام^۹ و دشمن کور

۱- آ: هرچه نیک او فتاد دولت، ب: ت خ ر ز: آ: فنج (ت خ ر: آنچه، ز: آنکه) نیک افتاد (خ ر ز: او فتاد) دولت؛ ژ: هر که نیک او فتد؛ چ: نیکو فتد.
 ۲- آ: با تو؛ ز: بر در تست.

(بعد از بیت شماره ۷۳ چ:

دولت باد تا ابد باقی

ایزدت باد در جهان واقعی

جاه تو کان قرار کیوانست

بر ترا و را ز چرخ ایوانست

پاسبان باد مر ترا کیوان

حارست باد بر در ایوان

آنچه خواهی که آنچنان باشد

حاصل تو یکان یکان باشد - افزوده).

۳- ب: چ خ ر ز: آنچه، ژ: و آنکه.

۴- پ: افتد. ۵- ب: ج د: حذف شده.

۶- پ: باش؛ د: بادت ابر. ۷- آ: باشد

حور؛ د: بنور، ژ: نور.

۸- ج: دوستان. ۹- ژ: دوست باد.

دشمنانت چنانکه بادل تنگ سنگ بر سر زنند و سر بر سنگ
 بیشیت هست بیش^۳ دانی باد وز همه بیش^۴ زندگانی باد
 از حد دولت تو دست زوال دور و مهجور باد در همه حال

۱- چ : بر . ۲- آ : بر سر زنند بر سر ؛ شج : بر سر .

(بیت شماره ۷۷ ث د : حذف شده) .

۳- آ : بیشیت از هست ؛ پ خ : بیشیت ؛ دش : بیشیت

هست پیش ؛ ز : بیشیت آب هست .

۴- ذ : پیش .

(بیت شماره ۷۸ آب ت خ ر ز ث : حذف شده) .

* در ستایش سخن و حکمت و اندرز

آنچه او^۱م نوست و هم گهنست سخنست و دین سخن^۲ سخنست
ز آفرینش نژاد^۳ مادر «کن» هیچ^۴ فرزند خوبتر ز سخن

* آخ : در نصیحت خلایق و کلمه چند در حکمت ،
ب : در ستایش سخن ، پ : نصیحت خلایق بر عموم
و کلمه چند حکمت ، ت ح : در فضیلت سخن فرماید
(ح : کوید) ، ث : در نصیحت خلایق بر عموم و چند
کلمه حکمتی ، ج : در تفصیل سخن و نصیحت ، چ :
در مراتب سخن و نصیحت خلایق و حکمت ، د : حذف
شده ، ذ : در صفت سخن و سخنوران کوید ، ر :
در اخبار و سخن ، ز : سخنی چند در شناختن معرفت ،
ژ : در نصیحت خلایق علی العموم ، س : در - حذف
شده ، ش : . . . و چند کلمه در حکمت .

۱- چ ح ز : آن . ۲- خ : دران . (ابیات شماره ۳-۲
ذ : ۳-۲) . (بعد از بیت شماره ۱-۵ :

سخن از آسمان فرود آمد سخن از کنبد کبود آمد
گریدی کوهری و رای سخن آن فرود آمدی بجای سخن - افزوده .
۳- د : آفریدش . ۴- ج : ساخت ، ز : نژاده . ۵- خ : نیست .

سر بآب سخن فرو بردند	تا نگویند سخنوران مردند
سر برآرد ز آب چون ماهی	چون ^۲ بری ^۳ نام هر کرا خواهی
خازن ^۴ گنجخانه غیبست	سخنی ^۵ کو ^۶ چو روح بی عیبت
نامه نافشته او خواند	قصه ^۷ ناشنیده او داند
تا از ^۸ جز سخن چه ماند بجا	بنگر ^۹ از هر چه آفرید خدای
سخنست آن دگر ^{۱۰} همه با دست	یادگاری کز آدمیزادست
تا بعقلی و تا ^{۱۱} بحیوانی	جهد کن کز ^{۱۲} نباتی و کانی
کابد ^{۱۳} الدهر میتواند زیست	۱۰ باز دانی که در وجود آن چیست ^{۱۴}

(ابیات شماره ۴-۳ آپ ث ج ج د ژ ش : حذف شده) .

- ۱- ح : سیه . ۲- ز : چو . ۳- خ : سخن . ۴- ج :
- برآورد . ۵- ز : سخن . ۶- ذ ژ : کان . ۷- ب خ ر : ز
- ۸- آب ت ح خ ر ز : کوهر ، س : خازن (گوهر)
- ۹- ذ : گنج نامه . ۱۰- چ : نارسیده . ۱۱- پ : داند .
- ۱۲- ذ : دیگر . ۱۳- آ : ازان . ۱۴- پ : این .
- ۱۵- د : همه دگر . ۱۶- پ ث ج ج د ز : تا .
- ۱۷- خ : یا بعقلی و یا ؛ د : بعقدی . ۱۸- چ : از .
- ۱۹- آب ت ح خ ر : کیست .
- ۲۰- پ ث : میتوانی . (بعد از بیت شماره ۱۰ ح ، بعد از بیت
- شماره ۱۲ ب ت خ ر ز : در تو بنگر چه بود کاین دانست آنچه
- دانست زندگی (ح : مانند) دانست (ز : دانست) .
- (افزوده) .

تا ابد سرزندگی ^۲ بفراخت ^۳	هر که خود را چنانکه بود شناخت
هر که این نقش خواند ^۶ باقی ماند	فانی آن شد که نقش خویش ^۷ نخواند
نگذری گرچه بگذری ز نخست ^۹	چون تو خود را شناختی بدست
زین در آیند و زان دگر گذرد ^{۱۳}	و آن کسان کز وجود بیخبرند
کس نبیند در آفتاب چه سود	۱۵ روزنه ^{۱۴} بی غبار و در پی دود
نکند کس عمارت گل خویش ^{۱۵}	هست خشنود هر کس از دل خویش
کس نگوید که دوغ من تر شست	هر کسی در بهانه تیز هشت

- ۱- ز: هر که را خود . ۲- ر: بزیر کی، ژ: به بندگی . ۳- خ: افراخت، س: افراخت (بفراخت). ۴- ب: ت، او، د: حذف شده. ۵- ج: نقش . ۶- پ: حذف شده. ۷- ب: ت، او؛ ج: آن نقش؛ خ: آن؛ ذ: آن بیش ماند؛ د: ماند. ۸- ث: تو که، ج: چو تو . ۹- آ: بگذری هر چه بنگری بنخست؛ ب: ز: بگذری گرچه بگذری؛ ح: بنخست. ۱۰- چ: آن. ۱۱- ز: کسانی . ۱۲- آ: وان دگر؛ پ: وان دگر بروند؛ ذ: وزین دگر. ۱۳- ب: ت، خ: ر: روزنی، چ: روزنت؛ ز: روزن. ۱۴- ث: هر که؛ ج: چ، ذ: ژش: هریک؛ د: هریک از کل؛ آ: از کل . ۱۵- آ: کس نسازد عمارت دل؛ ث: نکند هر؛ ج: ذ: دل ریش؛ ح: ر: دل. (بیت شماره ۱۷- ر: حذف شده، مصرعهای همین بیت خ: مقدم مؤخرست). ۱۶- آ: پر.

سربجذر اصم فرو نازند ^۳	بالخانی که بلغه کارند ^۱
مایه چون کم بود ^۴ چنین باشد	صاحب مایه دورین باشد
شحنه باید که دزد ^۵ رهاست	۲. مرد با مایه را گر ^۶ آگاهست
مشک را زانگزه ^۷ حصار کند	خواجه چنین چونافه بار کند ^۸
گوی برد از پرندگان بشتاب ^۹	پردهد بزییر پر عقاب
بی ^{۱۰} خطر هست کاری خطر ^{۱۱}	ز آفت ایمن نیند ناموران

(بعد از بیت شماره ۱۷-آ: در حساب تو آمدن ز کتاب دود

و جسد شد جهال قطاب - افزوده). ایچ ذ: دارند. ۲-خ:

بجد^۳ رهم، د: بجد راهم، ذ: بجذر الاصم، ث: بهفتم سما.

۳-چ: نازند. ۴-چ: شود، س: بود (شود). ۵-ذ: پر

مایه را که؛ س: با (پر). ۶-خ: اگر هست. ۷-دح: بر.

(بیت شماره ۲۱ ت: حذف شده). ۸-آح س: که؛ بخر:

کو(ر: کو) بار نافه باز؛ د: چوبین چونافه به کشاید؛ ذ: که

نافه باز؛ ث: باز، چ: یار. ۹-ذ: مشک ز کار جهان بساز؛

ث: مشک ز بار اندو؛ چ: زان کوه، ح: زانگزه؛ خ: کی بکود

باز؛ د: المرد؛ س: زانگزه (زانگژد)؛ ر: در حصار ساز.

۱۰-ث: شتاب. ۱۱-ب ت خ ر ز: از خطر ایمنند بی

خبران (ت ر: بی خطوان)؛ ح: پرهزان، ذ: خانوران.

۱۲-چ: بر. ۱۳-ح: نیست کار با؛ خ: نیست؛

ذ: نیست کار خودان، ر: نیست کار پیر سران؛

ت: خبران.

مرغ زیرک بجستجوی طعام	بدو پای او فدهمی در دام
۲۵ هرکجا چون زمین شکم خوار است	از زمین خورد او شکم وار است
باهمه خورد و برد ازین انبار	کم نیاید جوی باخر کار
جو بجو هرچه زوستانی باز	یک بیک هم بدو رسانی باز
شمع و ارت چو تاج زر باید	گریه از خنده بیشتر باید
آن مفرح که لعل دارد و در	خنده کم شد دست و گریه پر
۳ هرکسی را نهفته یاری هست	دوستی هست و دوستداری هست

۱- پ ث ژ : پا ؛ د : پا او فده هم او در ؛ ح :
 او فداد ؛ خ : او فداد اندر . ۲- ج ژ در (ژ : بو)
 زمین شکم خاریست ؛ د ژ : در ؛ ز : زمین سکر ؛
 آ ث : خاریست . ۳- آ : چون زمین بهر او ؛ ب
 ت خ ر : خوردنش ، ذ : خواریست ، ز : خوردیش .
 ۴- ب : چون . ۵- پ : هرچه او ؛ ث چ : هرچه
 می (ج : ازو) ستانی ساز ؛ ژ : هرچ ازو ؛ ح : ساز .
 ۶- آ ح : گریه ات ، پ ث چ د ژ : کریت ، ج ش :
 گریه ت ، س : گریه (گریه) . ۷- چ : کان . ۸- آ د :
 خنده اش کم شد دست و گریه اش (د : کریش) ؛ خ : پر .
 ۹- خ : یکی را . ۱۰- ذ : نهفت .
 ۱۱- ب ت د : ماری ، ج : باری .
 ۱۲- آ : دانشی ، پ ج د : داشتی ؛ ح ژ : داشتی
 هست و داشت داری .

خرد است آن کز ورسد یاری	همه داری اگر خود داری
هر که داد خرد نداند داد ^۶	آدمی صورتست و دیو نهاد ^۷
و آن ^۵ فوخته که آدمی لقبست	زیر کاند و زیر کی ^۸ عجبت
در ازل بود آنچه باید ^۹ بود	جهد امروز ما ندارد سود
کار کن زانکه به ^{۱۰} بود بپرشت	کار و دوزخ ز کاهلی و ابهشت

(ابیات شماره ۳۲ - ۳۱ ب ت خ ر ز : ۳۲ - ۳۱).

- ۱- آ : خرد آن به . ۲- ب ت خ : هر که احق خود (خ : خود) نداد بیاد ، پ : هر که از خود نداند داد ؛
- ز : هر که احق خود ندارد یاد ؛ ذ : او را خود ندارد داد .
- ۳- ژ : صورتیست . ۴- پ : نژاد . ۵- ح ذ : آن .
- ۶- ث : زیر کان . (بیت شماره ۳۴ ذ : حذف شده) . ۷- آ :
- که نیک باید ؛ ب خ ر : کرچه هرچه ، پ ث ج ژ : کرچه آنچه ؛
- ت : چونکه هرچه ؛ چ ز : کرچه آنچه (ز : بود هرچه) خواهد ؛
- ح : کرده آنچه ، د : هرچنانچه . ۸- آ ب ت ح ر ز ش : امروز .
- (بیت شماره ۳۵ د : حذف شده) . ۹- آ : میکن که به ؛ ب :
- کن هم که بد ، پ : کن زانکه هم ، ت ح خ ر ز ش : کن هم که
- به ، ج : کن زانچه به .
- ۱۰- پ ث ج چ ح ذ : کار دوزخ ز کاهلی ؛ خ : کار دوزخ
- نه ؛ ر : کار دوزخ نه کارهای ، ژ : کار دوزخ
- ز کار اهل ؛
- ب ت : نه کاهلی و ، ز : نه کاهلی .

هر که در بند کار خود باشد	با تو گر نیک نیست بد باشد
با تن مرد بد کند خویشی	در حق دیگران بد اندیشی
همتی را ^۳ که هست نیک اندیش	نیکی پییشه نیکی ^۴ آرد پیش
آنچنان زی که گرسد خاری	نخوری ^۵ طعن دشمنان باری
این ^۶ نگوید سر آمد آفاتش	وان نگوید که هان ^۹ مکافاتش
گوچه دست تو خود نگیرد کن	پای بر تو فرو نگوید بس ^{۱۱}
آنکه ^{۱۳} رفیق تو اش ^{۱۴} بیاد بود	به از آن کز غم تو شاد بود ^{۱۵}

(مصرع های بیت شماره ۳۶-خ: مقدم مؤخوست، بیت شماره ۳۷-پ ج ذ: حذف شده، ابیات شماره ۳۸-۳۷-ب ت خ ر ز: ۳۷-۳۸) . ۱-د: تا. ۲-آ: نیکوان. (بیت شماره ۳۸-پ ث ج د ذ: حذف شده). ۳-خ: هستی را. ۴-ج-چ ژ: نیکی آهسته (ژ: بیشه) نیک؛ ح: نیکی بیشه. ۵-ج-خو: ۶-پ: بطم، د: طعم. (بیت شماره ۴۰ ذ: حذف شده). ۷-س: آن. ۸-پ: نکو، ح ژ: بگوید؛ ر: بگوید که؛ ز: بگوید. ۹-آ ب ت ح ز ش: نخندد؛ خ: نخندد که این؛ ر ژ: بخندد؛ پ: که - حذف شده؛ س: نخندد (نگوید). ۱۰-ج: دستت نگیرد از غم کسی، ذ: دستت همی نگیرد کس. ۱۱-ب ت خ ر ز: باری از غصه ات نمیرد کس؛ ح: پا بگورت فرو؛ پ ث ج ذ: کس، ج: بی ۱۲-پ ح: و آنکه. ۱۳-ج: توش. ۱۴-۱۵ ث: شود.

نان مخوریش ناستامشان^۱ ورخوری جمله را بخوانشان^۲
 پیش مفلس زر زیاده^۳ مسنج تانیچد چواژدها بر گنج
 ۴۵ گر بود باد باد نوروزی به که پیشش چراغ نفروزی^۴
 آدمی نرپی^۵ علف خوار است از پی زیرکی وهشیار است
 سگ بر آن آدمی شرف دارد که چو خردیده بر علف دارد
 کوش تا خلق را بکار آیی^۶ تا بخدمت جهان بیارایی^۷
 چون گل آن به^۸ که خوشی خوش^۹ دار تا در آفاق بوی خوش داری

۱- پ : هوسان . ۲- آ پ ج ح د ژ : کر (ژ : ور) خوری جمله
 را بنان (د : بخوان) ؛ ذ : کر خوری جمله را از ان بچشان .
 ۳- پ ج د ذ ش : مفلس تو . ۴- ب ت ر : نهاده ، س :
 زیاده (نهاده) . ۵- آ : تا نه بیند چواژدها بر ؛ ب ت خ :
 نیچی ؛ پ ت ج د : در . ۶- ب ت خ ر ز : کچه بادی
 (ز : یاری) بود بنوروزی . ۷- آ ب ت ج خ ر : با او ،
 د : پیش ؛ ز : با او چراغ بفروزی ؛ س : پیش (با او) ؛
 ج : بفروزی .

۸- ج : نیز پی ، ر : کاندین .

۹- د : بدان . ۱۰- پ : دید ، ژ : چشم .

۱۱- ذ : آری .

۱۲- آ ب ت ج خ ر ز ش : تا بخلقت جهان بیارانی ،

د : بخدمت جهان نیارائی ؛ س : بخلقت (بخدمت)

۱۳- پ ، کس . ۱۴- خ : وقت .

۵۰. نشنیدی که آن حکیم چه گفت
هر که بدخو بود گه زادن
وانکه زاده بود بخوش خوئی
سختگیری مکن که خاک درشت
خاک پیراستن چه کار بود
۵۵. گری کسی پرسدت که دانش پاک
گو^۱ گلاب از گل و گل از خاست
با جهان کوش تا دغا نونی
دوستی از زارها نباید جست^{۱۴}
خواب خوش دید هر که او خوش خفت
هم بران خوست وقت جان دادن
مردنش هم بود بخوش روئی
چون تو صدرا ز بهر نانی کشت^۲
حامل^۳ خاک خاکسار بود
ز آدمی خیزد آدمی از خاک
نوش در مهره مهره درمار^۴ ست
خیمه در کام از دها تزی
کاژدها آدمی خورد بدرست

۱- خ : نشنید . ۲- آ : هم برآنت ؛ ث ج ح خ د ژ ؛ بدان ،
چ : دران ؛ ز : بدان خو بود بجان ؛ ب ت ر : گاه جان .
۳- ر : روی . ۴- آ ث ج چ ح ژ : هست هم ؛ پ
د ذ : هست هم بخوش خوئی (ذ : بویی) ؛ س : هست هم
(هم بود) ؛ ر : خوئی .

۵- ح : سخت روی . ۶- پ : حال ، ذ : جان .
۷- ب ت ر ز ش : چون (ز : چو) تو بسیار پرورید
و بکشت ؛ س : نانی (آبی) . ۸- آب پ ت
ج چ ح خ د ذ ر ژ ش : عامل ، س : حامل (عامل) .
۹- د : از . ۱۰- پ ح ر ز : کر . ۱۱- خ : باز مرو
مهره با ؛ ژ : با . ۱۲- د تا . ۱۳- ز : دوستی را .
۱۴- ح : نشاید ، س : نشاید (نباید) .

گرسگی خود بود مرقع پوش
 ۶۰ دوستانی که در نفاق افتند
 چون مکس برسیه سپید خزند
 به کزین رهنزان کناره کنی^۹
 در چنین دور کاهل دین پستند^{۱۲}
 نتوان بود جان مگر بدو چیز
 ۶۵ حاش الله که بندگان خدای
 سگ دلی را کجا کند فرموش^۳
 دشمنان را هم اتفاق افتند
 هر دورا رنگ برخلاف رزند^۶
 برخود این چار بند پاره کنی^{۱۱}
 یوسفان گروگ و زاهدان مستند^{۱۳}
 بیدی و بید پسندی نیز^{۱۴}
 اینچنین بند بر نهند بی پای

۱- خ : کوسکی کو . ۲- آح ذ : سگ دلی خود . ۳- ز : فراموش .
 (بیت شماره ۶۰ ر : حذف شده) . ۴- آ ث ج چ ح د ذ ژ :
 با ، پ : حذف شده ، س : با (در) . ۵- (بیت شماره ۶۱ د ذ :
 حذف شده) ۵- رز : خزید . ۶- ج : دورا ز انکور
 برخلاف ، ح : هر دورا برخلاف رنگ . ۷- پ : خزند ،
 خ : زنند ، رز : درید .

۸- ج : جهد کن تا ازان ، ذ : کر تو از ره زنان .
 ۹- پ : کنند . ۱۰- ب ت ح خ ر : قفل . ۱۱- پ :
 کنند . (ابیات شماره ۶۳-۶۴ خ : ۶۳-۶۴) ۱۲- ج :
 بر چنین دور کاهل دین هستند ؛ پ : روز ؛ ر : روز
 کاهل دین بستند ؛ آ : مستند ، ب : بستند ، خ : س :
 بستند . ۱۳- د : بد سکالی و بد بستندی نیز ، ر :
 از عطای خدای و عقل عزیز ؛ ژ : بیدی و بید نشینی ؛
 خ : وید ؛ س : تیز . ۱۴- ح خ : بر پای .

نقط جویند و طلق راریزند	از پی دوزخ آتش انگیزند
شرط فرمانبری بجای آریم ^۵	خیز تا فتنه زیر پای آریم ^۶
هفت قفلی و چار بندی چند	بجوی زر نیازمندی چند
از پی یک دو قلب خون آلود ^۷	لاله را بین که باد رخت ربود ^۸
باد در پیکرش نیارد هیچ	۷. چون درمنه درم ندارد ^۹ هیچ
پای برگنج باش چون خورشید	گنج بر سر مشو چو ابر سپید
از زمین بوس تو بزرگ گردد	تا زمینی کز ابر تر گردد
سنگ در ^{۱۵} العل آفتاب نشان ^{۱۶}	کیسه زر بر ^{۱۳} آفتاب افشان ^{۱۴}

۱- ژ: یکی ۲۰- آذ: نفتد؛ ب: ت خ: رجفت
 جویند و طاق را، ز: نقطه جویند و خلق را؛ ج: چو
 نیل و ۳- پ: آری ۴- خ: فرمان او ۵- پ:
 آری ۶- ز: قفل و چهار؛ ح: و- حذف شده، خ: ز؛
 ح: چهار ۷- خ: که درخت؛ د: که تا دخت بود.
 ۸- ح: روی اندود، خ: خود آلود (بیت شماره ۷۰ ر:
 حذف شده) ۹- ژ: ندارم ۱۰- ژ: باد در پیکرش
 درم نیارد بخی؛ ذ: ندارد، ز: نیاید؛ ب: ث ج چ ح:
 پیچ، س: پیچ (هیچ) ۱۱- ب: ت خ: ر: نازنینی.
 ۱۲- ذ: آن زمین بدرها زر؛ ب: ت خ: زر: زمین جامه اش بتر
 (ز: تو)، پ: ث ج چ د: زمین تو بر (ث: د: تو) بزر (ج: زبر)؛
 ح: چو زر، س: بزر (چو زر) ۱۳- ج: به ۱۴- آب ت ح
 خ: رش: فشان ۱۵- ذ: بر ۱۶- پ: د: افشان.

تو بزر چشم روشنی و بدست^۲
 ۷۵ زرد و حرفست^۴ هردوی پیوند
 دل مکن چون زمین زراکنده^۵
 هرنگاری که زر بود^۹ بدنش
 هر ترازو که گردد زر گردد
 کرده گیرت^{۱۲} بهم بیانگی چند
 ۸۰ آمده لا ابالی^{۱۴} بُرده^{۱۵}
 زربخوردن مفرح طربست
 آنکه خود را زرنج و بیم^{۱۸} کشتی
 چشم روشن کن جها خوست^۳
 زین پراکنده چند لافی چند
 تا نگر دی^۱ چو زر پراکنده
 لاجوردی رزند^{۱۱} پیرهنش
 سنگسار هزار در گردد
 از حرام و حلال^{۱۳} دانگی چند
 سیم کش زنده سیم کش مرده^{۱۶}
 چون^{۱۷} نهی رنج و بیم راسیست^{۱۸}
 زر پرستی بود نه سیم کشی

۱- ج : بره زر . ۲- ژ : روشنی کندست . ۳- پ : کن خود
 بدرست ؛ آتش ج چ د ز ژ : خود خودست . ۴- ج :
 حرفست و . (بیت شماره ۷۶ ذ : حذف شده) . ۵- ج :
 بکن . ۶- ج : خم ، د : زرین . ۷- آ : پراکنده ، س : زر (خم)
 آکنده . ۸- آ ج : نکرد . ۹- ث : که بود در . ۱۰- ث : لاژوری
 کنند ؛ آ ز : کنند ، ب ت : بود بر ، پ ذ : زند ، خ ر : بود به ،
 د : زیند ، س : رزند (کنند) . ۱۱- آ : بین . ۱۲- خ در ژ : بگرد .
 ۱۳- آ ج ح خ د س : حلال و حرام . (بیت شماره ۸۰ ذ : حذف
 شده) . ۱۴- ژ : آمد . ۱۵- ب ت : لا ابالی آن ؛ خ ر :
 لا ابالی از پرده ؛ د : لا و بالی ، ز : لا ابالی از . ۱۶- آ : سیم ده زنده ؛
 ب ت ر : سیم کن^{۱۷} . ۱۷- پ : چو . ۱۸- د : تعبست . (بیت شماره ۸۲
 ب ت خ ر ژ : حذف شده) . ۱۹- آ : اینک خود را برنج ؛ ج : آنج ؛ ح : این که خود
 را ز بیم و رنج .

۸۵. ابلهی بین که از پی سنگی دوست بادوست میکند جنگی
 به که دل زان خزانه برداری که از رنج و بیم سر داری
 چند حمالی جهان کردن در زمین حمل ز رنهان کردن
 گرسه حمال کارگر داری چار حمال خانه^۷ برداری
 خاک و بادی که با تو مختلفست خاک بی الف و بادی الفست
 خار کن نخل دور شد تاجش به که سازند سیخ^۹ تما جش

۱- آ: ابلهست آنک؛ ز: و ابلهی.

(بعد از بیت شماره ۸۳ ب ت ح خ ر:

آنچه زو (ح خ ر: ازو) بگذری و بگذاری

چند بندی و چند برداری (خ: بگذاری)

خانه دیوشد جهان بشتاب (ر: بیاب)

تا نگریدی (ر: تازه کردی) چو دیو خانه خراب - افزوده،

ب ت چ خ ر ز:

خانه دیو دیو خانه بود

کو خود ایوان خسروانه بود - افزوده).

۲- ذ: به کز آن دل خرابه؛ ت ج دش: خرابه، چ ز ر: خزینه. ۳- آ:

کز شش بگذری و بگذاری؛ پ: چار حمال خانه برداری؛ ز ش: که ازو بیم و

رنج؛ ژ: کز و دیده بر خط؛ ذ س: بر. (بیت شماره ۸۴ ب ت ح خ ر، ۸۵- ز،

۸۶- آذر، ۸۷- د ذ، ۸۸- ز: حذف شده). ۴- ر: جان خود

ضایع. ۵- ح خ ر: خود. ۶- ح: چاره کر. ۷- ج: کیسه، ح: چاره.

۸- چ: بر. ۹- ر: حذف شده. ۱۰- د: سیخ و.

آری آنرا که در شکم دهست
 ۹۰ به که دندان کنی ز خوردن پر
 شانه کورا هزار دندانست
 تار سیدن بنوشد اروی دهر^۸
 بر در این^{۱۰} دکان قصا بی
 صد جگر پاره شد بهر سویی^{۱۲}
 ۹۵ گودن^{۱۴} صد هزار سر بشکست^{۱۵}
 آن یکی پانزاده بر سر گنج
 وین^{۱۸} ز بهر یکی^{۱۹} قراضه برنج

(بیت شماره ۸۹ - ب ت ر : حذف شده) . ۱ - آ ح خ ژ :
 خار ، پ ث ج د ذ ز : خاری . ۲ - پ ذ : که . ۳ - ج : کوک .
 ۴ - ج : شو . ۵ - ج : ز . ۶ - ب ت ر : یکی ، چ ژ : کش .
 ۷ - پ : ازانست . (بیت شماره ۹۲ - ژ : حذف شده) .
 ۸ - ز : زهر . ۹ - ز : دهر . ۱۰ - ژ : آن . ۱۱ - ژ : جز .
 (مصرعهای بیت شماره ۹۴ - ب خ : مقدم مؤخوست) .
 ۱۲ - ب ت خ ر : سک بسی شد بصید هر ؛ ث ج ح ذ :
 زهر ، س : بهر (زهر) . ۱۳ - ث : بر ؛ ژ : باد آمدنی ؛
 خ : آید پی ؛ ذ : آید ؛ آ : همی ، ب ت ر : تنش ،
 چ د ز : بهی ، ح : می .
 ۱۴ - ذ : کردنی . ۱۵ - ت خ در ز : شیر (د : سینه)
 شکست . ۱۶ - ت : تایی ران ز کرد ران بر .
 ۱۷ - د : دست . ۱۸ - د : وان . ۱۹ - ج : یکی بهر یک .

نیست چون کار بر مراد کسی
هر مرادی که دیر یابد مرد
دیرزی به که دیر یابد کام
۱۰۰ لعل کو دیر زاد دیر بقاست
چند چون شمع مجلس افروزی
پای بگشای ازین بهیمی^{۱۲} سُم
از سر این شاخ هفت بیخ بزن
بر چنین چاه بوریا^{۱۷} بر سر

۱- ر : کار چون نیست . ۲- آث چ خ ر : نا . ۳- د : مرده .
۴- چ : بادش ؛ ذ : یابد بعمربیش . (بیت شماره
۹۹- ذ : حذف شده) . ۵- پ چ د : هر . ۶- خ : که ،
د : کر . ۷- آ : لعل کر ؛ ذ : زاد بیش . ۸- آپ ث چ
چ د ذ ژ : لاله زود (ز : که زود) آمد و ، ح : لاله زود و ،
ر : لاله کو بود خون . ۹- چ : چو . ۱۰- ب ت خ ر : خوشین
ساز (خ : سازو) ؛ پ : چاره ، ح : خویش ، س : جلوه (خویش)
۱۱- ذ : از . ۱۲- ج : بهمین ، چ : بهی ، ر : بهایم .
۱۳- ح د ذ : سفالی . (ابیات شماره ۱۰۵-۱۰۳- ب ت خ ر :
۱۴- حذف شده ، ۱۰۳-۱۰۵ ، ابیات شماره ۱۰۴-۱۰۳ ح ، ۱۰۴-۱۰۳) .
۱۴- ث ز : بکن ، د : مزن . ۱۵- ذ : منیخ . ۱۶- پ :
بزن . ۱۷- چ : برویا . ۱۸- ز : سک بیوریا ؛ آث
ج ح : و- حذف شده ؛ چ : آسبا . ۱۹- آ ذ : بگذر .

۱۰۵ زنده چون برق میرتاخندی	جان خدایی به از تنومندی
گرمیدی چنانکه راندت	بر روی رو که پیر خواندنت
از میدان بی مراد مباحش	در توکل بد اعتقاد مباحش
من که مشکل گشای صد گره	ده خدای ده و برون هم
گرد آید ز راه مهمانی	کیست کور میان نهد خوانی
۱۱۰ عقل داند که من چه میگویم	زین اشارت که شد چه میجویم
نیست از نیستی شکست مرا	گله زان کس که هست هست مرا
ترکیم را دین حبش نخوند	لا جرم دوغهای خوش نخورند
تا دین کوره طبیعت پز	خامی داشتیم چومیه رز

(بیت شماره ۱۰۵- ذ: حذف شده). ۱- ح: شمع. ۲- ز: چندی.

۳- ب ت چ ز زرش: جدایی؛ خ: جدایی به ار نه پیوندی،

د: جدایی به از بنومندی. ۴- ذ: داندنت. ۵- ب پ ت ج ج د

رز زرش: شو. ۶- س: کم. ۷- ج: کد خدای؛ د: ده

خدایی ده، ز: ره خدای ده. ۸- ذ: زدهم. ۹- د: کز

۱۰- ح: دور. ۱۱- پ ث ذ: کاندز؛ ج چ دز: کاندز

میان نهد جانی (د: خانی)؛ س: کور (کاندر)؛ خ: خانی.

۱۲- ج: که من چگونه. ۱۳- ذ: میجویم. ۱۴- ح: حذف

شده. ۱۵- د د ز: میگویم. ۱۶- خ: نیست. ۱۷- ز: در.

۱۸- پ: دوغ باخوش، د: دوغ باخورش. ۱۹- خ: نخوند.

(ابیات شماره ۱۱۴-۱۱۳- ر: حذف شده). ۲۰- خ: خامی.

۲۱- پ ج د: بر. ۲۲- ج: جامشی. ۲۳- پ: بر،

ج د: تر.

روزگارم بصر می میخورد	توتیاهای حصر می میکرد
۱۱۵ چون رسیدم بحد انگوری	میخورم نیشهای زنبوری
می که جز جرعۀ زمین نبود	قدر انگور بیش ازین نبود
بر طریقی روم که راندم	لاجرم آب خفته خواندم
آب گویند چون شود در خواب	چشمۀ زر بود نه چشمۀ آب
غلطند آب خفته باشد سیم	یخ گواهی دهد برین تسلیم
۱۲ سیم را کی بود مثبت زر	فرق باشد ز شمس تا بقمر ^{۱۵}
سیم بی یا ز سیم نمونه بود	خاصه آنکه که باز گونه ^{۱۸} بود
آهن من ^{۱۹} که زر نگار آمد	در سخن بین که نقره کار آمد

۱- ج : روزگاری . ۲- پ : بخمی ، ح : بخضر . ۳- د : توتیاء
 خضر می ؛ پ : حر می ، ح : خضر می . ۴- د : مه . ۵- ح :
 زمی . ۶- آ : حد انگوریش ؛ ح خ : انگوریش . ۷- د : بر
 ضری دانندم ؛ ج چ : خوانندم ، ذ : دانندم . ۸- ز : رانندم .
 (بیت شماره ۱۱۸- ز : حذف شده) . ۹- چ : رود . ۱۰- خ : در
 ۱۱- د : نبود . (بیت شماره ۱۱۹- آ : حذف شده) . ۱۲- پ : ث
 چ ذ : غلطم ؛ ج : غلطم آب خوشه ؛ د : غلطم آب خفته
 شود . ۱۳- چ خ : بدین ، ذ : بران . (ابیات شماره ۱۳۱- ۱۲۰
 ب ت ح خ ز : ۱۲۰- ۱۲۱) . ۱۴- ث : کو . ۱۵- ج : فرق باشد
 میان شمس و قمر ؛ ز : قمر . ۱۶- پ : ث ج چ ذ ز : سیم
 بی آب بس . ۱۷- آ : باشد ، ذ : انکس . ۱۸- ج : باشکونه .
 ۱۹- ر : هر . ۲۰- آ پ : ث ج ح د ذ : چه .

مرد آهن فروش زر پوشد ^۱	کاهنی را بنقره بفروشد ^۲
وای بر زرگری که وقت شمار	زرش از نقره کم بود بعیار ^۳
۱۲۵ از جهان این جنایت ^۴ سختست	کز خود نیست دولت از ^۵ بختست
آن مبصر که هست نقد شناس ^۶	نیم جو نیستش ز روی قیاس ^۷
وانکه او پنبه از کتان نشناخت ^۸	آسمانرا ز ریسمان نشناخت ^۹
پر کتان و قصب شد انبارش	زر ب صندوق و خز بخوارش ^{۱۰}
چون چنین است کار گهر سیم	از فراغت چه بود باید بیم
۱۳۰ چند تیمار ازین خوابه کشیم ^{۱۱}	آفتابی در آفتابه کشیم ^{۱۲}

(بیت ۱۲۳-آ : حذف شده) . ۱-خ : من و آهن فروش
 نخروشیم ؛ ب ت ر : بخروشد . ۲-خ : بفروشیم . ۳-پ ث
 ج ژ : بر زر که کر بوقت ؛ چ : بر زر که کر بوقت عیار ؛ د :
 بر زر که بر وقت ؛ ر : روز . ۴-د : درش از نقره کم بوده مقدار ؛
 چ : بشمار . ۵-ژ : آن جنایتی ؛ ث ج چ دش : خیانت . ۶-ر :
 که بخود نیست دولت ار ؛ چ خ س : هنر . ۷-خ : نیست نقش ؛
 ز : نیست ؛ ذر : نقره . ۸-د : هم جوی .
 ۹-ج : بشناخت . ۱۰-چ ژ : و آسمانرا . ۱۱-ذ : دُر
 ب صندوق و زر ؛ د : سیم خوارش ؛ س : خز (دُر) .
 ۱۲-آ : بیداد این ؛ ب ت ح د ز : بیدار (د : بیمار ،
 ز : ماجور) ازین خوابه کشم ؛ خ ر : بیدار ؛ ج :
 این خوابه کشم ؛ پ دش : کشم .
 ۱۳-ج : به . ۱۴-ب پ ت ج ح د ذ زش : کشم .

آید ^۱ آواز هر کس از دهلیز	روزی آواز ما بر آید ^۲ نیز
چون من این قصه چند کس گفتند	هم در آن ^۳ قصه عاقبت خفتند
واجب آن شد که کار دریابم	گر ^۴ نگیرد چو دیگران ^۵ خوابم
راه رورابسیج ^۶ ره شرطست	تیز ^۷ راندن ز بیم که شرطست
۱۳۵ میروم من خرم نمی آید	خود شدن باورم نمی آید
آنکه ^۸ از رفتنم خبر باشد	کاشیانم ^۹ برون ^{۱۰} در باشد
چند گویای بی خبر بودن	دیده در ^{۱۱} بسته دربر ^{۱۲} آمودن
یک ره از دیدها فراموش ^{۱۳} باش	محرم راز باش و خامش باش ^{۱۴}
تا بدانی که هر چه میدانی ^{۱۵}	غلطی یا غلط همی خوانی

- ۱- پ چ ز : آمد ، س : آید (آمد).
- ۲- ز : بداند . ۳- ر : چون من قصه چند کس
- گفتست ؛ ب ت ح خ د : گفتست . ۴- ذ : بآن ،
- ژ : درین . ۵- ب ت ح خ در : خفتست .
- ۶- دذ : که . ۷- چ : غافلان .
- ۸- ج : راه رو هیچ ، ژ : ره روانرا نسیم . ۹- ب
- ت خ ر ز : ناچه ، ح : کرم . ۱۰- آ : شدم ؛ ز :
- نهی دارد . ۱۱- ث : وانکه . ۱۲- آخ ذ : کاستانم .
- ۱۳- چ : درون . ۱۴- پ چ : بر . ۱۵- ح : بستن و درد ، د :
- بسته در ، ذ : بسته رادر ؛ ز : در در .
- ر بیت شماره ۱۳۸- آ : حذف شده . ۱۶- ر : دیده . ۱۷- ج :
- کن . ۱۸- ح : کود و خامش کن . ۱۹- پ : میخوانی .

۱۴. پیل بفلن که سیل ره کندست
 خاکرا پیل چیخ^۳ کرد^۴ مگاک
 بنگر اوّل که آمدی ز نخست
 آن بوی زین دو پیل^۹ ناوری
 وام دریا و کوه دژ کردن
 ۱۴۵. کوش تاجمله وام بازدهی
 پیلکهای چیخ بین چندست
 بچنین پیل گل ندارد باک^۵؟
 ز آنچه داری چه داشتی بدست^۶
 کاو لین روز با خود آوردی
 با فلک رقص چون توان کردن
 تا تومانی و یک ستور تهی^{۱۲}

(ابیات شماره ۱۴۱-۱۴۰، آب ت ح : ۱۴۰-۱۴۱)، (بیت شماره ۱۴۰-در حدّ

شده)، (ابیات شماره ۱۴۲-۱۴۰، ح : ۱۴۱-۱۴۰)، ۱-آب ت ش ج

ج ح ح دزش : بیل ؛ پ ژ : بیل مفلن (ژ : بنگر) . ۲-آ ج چ دزش : بیلکها،

ب ت ح ح : بیل پیمای ، پ ث : بیلکهای ، ز : بیل بنمای ، ژ : بیلکهای .

۳-پ ث ج دژ : خاک پیرای چیخ ، ج : چیخ پیرای خاک ، خ : خاک را پر

چیخ ، ذ : سیل در راه چیخ ؛ آب ت ح : بیل . ۴-س کرده . ۵-ج : از

چنین سیل وکل ؛ رز : که چنین بیل ندارد خاک ؛ آب پ ح ژش : بیل ؛ ث : بیل

وکل ندارد خاک ، ت ج دژ : بیل (ذ : سیل) کل ندارد خاک ، خ : بیل کی برآورد خاک

۶-ذ : پیکر اولی که آمدی بدست ؛ آب ت ج دژش : بنخست ، ب ت ح ح

رز : بدست . ۷-آ ژ : زین چه ؛ ب ت ح ح رز : زین که (ز : زینک) داری

چه داشتی ز نخست ؛ ث : زینج ؛ ج : دانسته ؛ چ : داری و شد ؛ ذ : دانسته

بیا ز نخست . ۸-ز : این . ۹-آ : بند ، ب پ ث ج دژ ژش : بیل ، ت ش : تنگ ،

ج : سیل ، ر : پیک . ۱۰-ژ : بر . ۱۱-آ ث ج ح ژش : وام جمله

۱۲-آ پ ث دژش : توبهانی ؛ ج : توبهانی و یک میان ؛ چ : توبهانی ؛

د : توبهانی و یک ستور هی ، ژ : توتومانی و یک ستور دهی ؛ ح : تنور ، خ : سبوی .

چون ز بار جهان نداری جو
 پیش از آنت فلکند باید خست
 روز باشد که صد شکوفه پاک
 رو ز غبار حسد قد بر خاک
 من که چون گل سلاح ریخته ام
 هم ز خار حسد گویخته ام
 ۱۵۰ تا مگر دلق پوشی جسم
 ره درین بیمگاه تا مردن
 چون گذشتم^{۱۴} ازین رباط کهن
 این چنین میتوان بسر بردن
 چند باشی نظامیا در بند
 گو فلکرا^{۱۵} هوانچه خواهی کن
 جان در افکن بحضرت احدی
 خیز و آوازه برآر بلند
 تا بیای سعادت ابدی

- ۱- پ ج ح : زنان ؛ د : زنان جهان ندارد ؛ ذ : زمال .
 ۲- ز : رو . ۳- خ ژ س : از . ۴- چ : زود .
 ۵- خ : زین .
 ۶- ج : جسد قد در ؛ ر : جند ، ژ : جسد ؛ ث : چ ؛
 در . ۷- خ : تو . ۸- د : زخار ، ز : سلیح ، ژ :
 سلیم . ۹- پ چ ر ژ : خاک جسد ؛ ت : خ ؛ خاک ؛ ز :
 خسک . ۱۰- د : ریزی . ۱۱- ب ت خ ر : زین کهن دیرین برآرد
 (خ : ندارد ، ر : آورد) دم ؛ د : دلق ریزد ؛ چ : پوشد ؛ س : بر (در) .
 (بیت شماره ۱۵۱ ذ : حذف شده) . ۱۲- چ د : نابردن ، خ :
 نامردن . ۱۳- پ ج چ د : چون (چ : کی) توان بسر ، ح :
 چون بسر توان . ۱۴- ت : گذشتیم . ۱۵- ت : کوچها فرا ،
 ذ : آسمان کو . ۱۶- ژ : هرچه . ۱۷- پ خ ر ز : حذف شده . ۱۸- د : بپایه .

* در نصیحت فرزند خویش *

۳ چون در آموختند لوح سخن	گوش پیچیدگان مکتب ^۱ کن
۵ مشکل کاینات حل کردند	۴ علم را خازن عمل کردند
۷ چونکه هنگام خوابش آمد خفت	هر کسی راه خوابگاهی رفت
۹ که تو بیدار شو که من خفتم	ای پسر هان و هان ترا گفتم

* آ: ... فرزند خود فرماید ، ب ج ج ذ ز : ... فرزند خویش
 (ج ج : خود) کوید ، پ : ... فرزند خویش محمد نظامی ، ت : فی
 النصیحه ، ث : ... فرزند محمد نظامی ، ح ر : ... فرزند کوید ،
 خ : ... فرزند محمد کوید ، د : حذف شده ، ز : ... فرزند محمد و فقه
 الله تعالی ، س : ... فرزند خویش محمد .

(ابیات شماره ۱-۳ س : قبل از سرلوحه نوشته شده است) .
 ۱- پ ث ج د : ملت . ۲- ژ : چو . ۳- ب ت خ ر :
 بیا موختند لوح کهن (خ : سخن) ؛ ج : علم کهن . ۴- خ :
 علم از . ۵- ب ت ح خ ر ز : روزگار . س : کاینات
 (روزگار) .

۶- ج : خویش ، ح : خفتن ، ر : خواب . (بیت
 شماره ۴- ژ : حذف شده) .

۷- ذ : حذف شده . ۸- پ : کی . ۹- خ : تو بیدار باش .

۵ چون گل^۱ باغ سرمدی^۲ داری
 چون^۴ محمد شدی زمسعودی^۵
 سکه بر نقش نیک^۶ نامی بند^۹
 تامن آنجا^{۱۲} که شهر بند شوم^{۱۴}
 صحبتی جوی^{۱۶} کز^{۱۷} نگو نامی
 ۱۰ همنشینی که نافه بوی^{۱۸} بود
 عیب یک^{۱۹} همنشست باشد^{۲۱} بوس
 از در افتادن شکاری خام
 ز رفرو بردن یکی^{۲۴} محتاج
 مهر نام محمدی^۳ داری
 بانگ بر زن بکوش^۷ محمودی
 کز بلندی^۸ رسی بچرخ^{۱۱} بلند
 از بلندیت سر بلند شوم^{۱۵}
 در قو آرد نگو سر انجامی
 خوبتر ز آنکه یافه گوی^{۱۹} بود
 کافکند نام زشت بر صد کس^{۲۲}
 صد دیگر در اوقتند^{۲۳} بدم
 صد شکم را دریده در ره^{۲۵} حاج

(بیت شماره ۵ د: حذف شده) ۱-خ: بر ۲-پ د: سروری ۳-ذ:
 پیمبری ۴-ز: چ ۵-خ: و مسعودی، ذ: به مسعودی، ث: به هموی
 ۶-آپ د: بکوش ۷-ذ: نقد ۸-ج: حذف شده ۹-پ د: زن ۱۰-د:
 نکویی ۱۱-ب: کهن ۱۲-ذ: اینجا ۱۳-ز: چو ۱۴-پ: شدم
 ۱۵-ب پ: شدم ۱۶-پ د: صحبت نیک ۱۷-ث: در ۱۸-ز: ماه
 روی ۱۹-ث خ د ز: یاوه کوی ۲۰-پ: ما ۲۱-ب خ ز: حذف شده
 ۲۲-ب ر: کوفند (ر: کاوقت) نام زشت برهر؛ پ: هر، ت: ده، خ: همه
 ۲۳-خ ذ: صید دیگر در اوقت در دام؛ د: صید، س: صد (ده)؛ آ: اوقتاد؛ ب
 ت ج ح: اوقت در دام، ز: افتاد از دام ۲۴-پ: سر، ث: از؛ ج: از رفرو
 بردن ویکی ۲۵-ج: شد شکم را دریده برره؛ ذ: چند شکم بر؛ ب
 ز: درند؛ پ: درند برره، خ: درند در پی؛ چ: ز:
 درید، د: پرده، س: درید (دریده).

۱۵ تا بدین کاخ بازگونه^۱ نوید
 رقص مرکب مبین که رهوار^۲
 گر برین ره پری^۳ چو باز سپید
 خاصه کاین راه راه^۴ نخجیر^۵
 آهنت گرچه آهنیست^۶ نفیس
 ۲۰ بارچندان^۷ برین^۸ ستور آوین^۹
 چون رسد تنگی^{۱۰} ز دور دورنگ^{۱۱}
 بس^{۱۲} گره کوکلید پنهانیست
 ای بسا خواب کو بود دلگیر
 گودکن دامن از زبون^{۱۳} گیران
 نفری^{۱۴} چو زن که مردی مرد
 راه بین تا چگونه دشوارست
 دیده بر^{۱۵} راه دارچون^{۱۶} خورشید
 آسمان^{۱۷} باکمان و باتیرست
 راه سنگست و سنگ مغناطیس^{۱۸}
 که نمازد^{۱۹} برین^{۲۰} گریوه^{۲۱} تیز^{۲۲}
 راه بردل^{۲۳} فراخ دار نه^{۲۴} تنگ^{۲۵}
 یس درشتی^{۲۶} که دروی^{۲۷} آسیا^{۲۸} نیست
 اصل آن^{۲۹} دلخوشیست^{۳۰} در تعبیر

- ۱- ج : زبان . (بیت شماره ۱۵-آث د : حذف شده) . ۲- ج :
 تا درین خاک باشکونه ؛ ح : درین ؛ ذ : درین خاک ؛ پ : خاک
 باشکونه ؛ ج : خاک ؛ ژ : خاک واژگونه . (بیت شماره ۱۶-د :
 حذف شده) . ۳- ز : چو . ۴- آث : درین ، خ : بدین ؛ ذ : درین ره
 رسی . ۵- ر : در . (ابیات شماره ۱۸-۱۹ آث : ۱۸-۱۹) . ۶- ب :
 ت خ ر : کاسمان . (بیت شماره ۱۹-ذ : حذف شده) . ۷- س : آهنت .
 ۸- د : چندین . ۹- آث : بران ، خ : بدین . ۱۰- د : نماید .
 ۱۱- آث : درین ، خ : بدین . ۱۲- پ : کریز . (بیت شماره ۲۱-پ
 ج ج دژرش : حذف شده) . ۱۳- آث : پلکی . ۱۴- آث :
 بردن . ۱۵- ر : گیر . ۱۶- ب : نی . ۱۷- آث : این . ۱۸- د
 ژ : بر . ۱۹- آپش : واصل ژ : واصل ، س : واصل (اصل) . ۲۰- خ : او .

گرچه پیکان غم جگر دوز^{ست}
 ۲۵ عهد^۲ خود با خدای محکم دار
 چون تو عهد خدای نشکستی^۷
 گوهر نیک را ز عقد مریز
 بدگهر با کسی وفا نکند
 اصل بد با تو چون شود^۳ معطی
 ۳۰ کز دم از راه آنکه بدگهرست
 هنر آموز کز^{۱۶} هنرمندی
 هر که ز آموختن ندارد تنگ
 و آنکه^۲ دانش نباشدش روزی
 در^۶ صبر از برای این روزست
 دل ز دیگر علاقه بیغم^۵ دار
 عهد^۴ بومن کزین و آن رستی
 و آنکه بدگوهرست از و بگیریز
 اصل بد در خطا خطا نکند
 آن نخواندی که اصل^۳ لایخطی^{۱۱}
 ماندنش عیب و کشتش^{۱۵} هنر^{ست}
 در گشایی کنی نه در بندی
 دُر بر آرد ز آب و لعل از سنگ
 تنگ دارد ز دانش آموزی

- ۱- پ چ د : سوزست . ۲- پ : در ، ت : ذریع ، ز : داغ .
 ۳- آث ذر ژ : آن . ۴- آث : عقد . ۵- چ : علاقه ابر .
 ۶- خ : کر . ۷- ج : بشکستی . ۸- پ : عهد . ۹- ب ت خ ر ز :
 که از بدی . ۱۰- ح در : عهد . ۱۱- ذ : بر . ۱۲- ذ : اصل
 بد که شود چو تو ؛ ج ز : بود .
 ۱۳- ب ت خ ر : کاصل بد گفته اند ؛ ث : تو نخواندی
 که ؛ ح ژ : کالاصل .
 ۱۴- پ : بهر . ۱۵- پ : حذف شده . ۱۶- ز : آموزد .
 ۱۷- چ ذ : اگر ، در : کر . ۱۸- آ پ ث ج چ ح د
 ذ ژ ش : و . (بیت شماره ۳۲- پ ج د ذ : حذف
 شده) . ۱۹- چ : بحر . ۲۰- ج : آنکه . ۲۱- ث : نباشد .

۱ ای بسا تیز طبع کاهل کوش	که شد از کاهلی ^۱ سفال فروش
۳۵ وی بسا کوردل که از تعلیم	گشت ^۳ قاضی القضا ^۲ هفت اقلیم
نیم خورد سگان صید سگال ^۵	جز بتعلیم علم نیست حلال
سگ بدانش چو راست رسته شود ^۷	آدمی شاید از فوشته شود ^۸
خویشتن را ^۹ چو خضر باز شناس	تا خوری آب زندگی بقیاس
آب حیوان نه آب حیوانست	جان با عقل و عقل با جانست
۴ جان چوانست و عقل روغن او	عقل جانست و جان ماقن او
عقل با جان عطیه ^{۱۲} احدیست ^{۱۳}	جان با عقل زنده ابدیست ^{۱۴}
حاصل این دو ^{۱۵} جز یکی نبود	کان دو ^{۱۶} داری درین شکی نبود

(بیت شماره ۳۴ - ذ : حذف شده) .

۱- آب ت ث ج ح ر ش : بی دری ، پ ز ژ : بی زری ،
 د : جاهلی . ۲- ث خ س : وای ، دذ : ای .
 ۳- ژ : کشته . ۴- ج ذ : قاضی قضا ، خ :
 اقضی القضا . ۵- آ ث : سگان و صید سگال ؛ ب :
 سگال . ۶- د : و . ۷-۸ پ : بود .
 ۹- ژ : خود نشین را . ۱۰- ب : ز . ۱۱- ز : دل .
 (بیت شماره ۴۰ - آ ب پ ت ث ج چ خ د ز ر ژ
 ش : حذف شده) .

۱۲- آب پ ت ث ج چ خ ر ژ ش : عطیت .
 ۱۳- ز : احدیست . ۱۴- ز : ابدیست . ۱۵- خ :
 حاصل بحر ؛ ژ : آن دو . ۱۶- ژ : تو .

تا ازین دو ^۲ بدن یکی نویسی ^۳	هیچکس را مگو که ^۴ هیچکسی
کان یکی یافتی دورا کم زن	پای ^۵ بر تارک دو عالم زن
از سه بگذر که محلت نه قویست ^۶	وز دوهم در گذر که آن ثنویست ^۷
سریک رشته گیر چون مردان	دورها کن سه را ^۸ یکی گودان ^۹
تا ز ثالث ^{۱۰} ثلاثه جان نبوی ^{۱۱}	کوی وحدت بر آسمان نبوی ^{۱۲}

۱- ت خ : در . ۲- ث ژ س : ب آن . ۳- ذ : برسی .

۴- آ : هیچکس را مگوی ؛ ب ت خ ر ز : بیقین دان کزرت ؛
کوزین ، خ : که از) دو ، د : هیچکس خود مگو که .

۵- آ : بال ؛ ب ت ح خ ر : تخت ، س : پای (تخت) .

(بیت شماره ۴۵ - ذ : حذف شده) .

۶- پ ج : دو بگذر که محمل ؛ آ ح س ش : محملی ؛

ث : محمل ؛ چ ژ : محمل تو قویست (ژ : ثنویست) ؛

د : محمل تقویست . ۷- د : واز دوهم در گذر که

آن فتویست ؛ س : از ؛ پ ج : دوان در گذر که هم

ثنویست (ج : قویست) ؛ چ : دو بگذر که آن هم ؛

ح : بر گذر ؛ ث : دعویست ، خ ز : نبویست .

(بیت شماره ۴۶ - ژ : حذف شده) . ۸- ت : سه

رها کن دورا . ۹- خ ر : میدان . ۱۰- د : ثلثه جان

پیری ؛ س : ثلثه ؛ خ : پیری . ۱۱- ب : جان بر ،

ت ر ز : جان ؛ خ : جان وحدت بر آسمان پیری ؛

پ : ز آسمان ، ح : از میان ؛ د : پیری .

زین دو چون کم شد فسانه مگوی
 تابدین پایه^۶ دسترس باشد
 ۵۰ تا جوانی و تندرستی هست
 در سهی سرو چون شکست آید
 تو که سر سبزی جهان داری
 در ره دین چو گل کمر در بند
 من که سر سبزم نماند چو بید^۷
 ۵۵ باز ماندم زنا تنومندی^۸
 خدمتی^۹ مردوار می کردم
 وان یکی یافتی بهانه مجوی^{۱۰}
 هر چ ازین بگذر هوس باشد
 آید اسباب هر مراد بدست
 مومیایی^{۱۱} کجا بدست آید
 ره کنون رو که پای آن داری
 تا سر آمد شوی چو سرو بلند
 لاله زرد و بنفشه گشت^{۱۲} اسپید
 از کله داری و کمر بندی^{۱۳}
 راستی را کنون نه آن مردم^{۱۴}

- ۱- ذ : کم چون . ۲- ب ت خ ر : شوی ؛ آ : فسیله .
 ۳- ب ت خ ر س ش : چون ، چ ، چو ، ژ : وین ؛
 ذ : یافته ؛ ز : چون یکی یافتی بهانه مگوی .
 ۴- آب پ ت ح ذ ر : مایه ، س : پایه (مایه) .
 ۵- آ خ ز : زین بگذری ؛ ب د ذ ر : زین ؛ پ ث ح ژ
 ش : بگذری . ۶- ژ : کمال . ۷- ژ : هر متاعی .
 ۸- ژ : سبزی و . ۹- خ : راه . ۱۰- چ : دل .
 ۱۱- ب ت ر : جوکه ؛ خ : چون که کمر می بند ، س : چونی
 (گل) کمر در بند . ۱۲- ژ : بهاند .
 ۱۳- ج : کرد ، د : کشته . ۱۴- خ د : پانومیدی ،
 ژ : نا توانمندی . ۱۵- ز : آن .
 ۱۶- چ خ : خدمت . ۱۷- د : نه آن کنون کردم .

روزگارم گرفت و بست چنین	عادت روزگار هست چنین
ناقاده ^۲ شکسته بودم بال ^۳	چون قدام چگونه باشد حال
احمدک را ^۴ که رخ نمونه بود	آبله بردم چگونه بود
۶. گرچه طبعم سایه پرخطرست	سایه بانم ^۶ شمایل هنرست
سایه در جهان ندارد کس	کو ^۸ برونست پیش و گرگ از پس ^۹
هیچکس تنگرم ^{۱۱} ز من تا من ^{۱۲}	کونشد پیش ^{۱۳} دو ^{۱۴} و پس ^{۱۵} دشمن
چون قفادوستند مشتی خام ^{۱۵}	روی خود در که آورم ^{۱۶} بسلام

۱- خ : ر : کرفته ؛ ز : و - حذف شده .

۲- خ : با قفاده . ۳- پ : فال . ۴- ب : احمدورا ،

پ د : احمد اورا ، ج : احمرانرا ، ذ : احوالی را .

۵- ب ب ت خ : نشانه بطرست (خ : خطرست) ، ح

د : سایه پرخطرست ، ر : بسایه طربست . ۶- چ :

سایه باشم ، د : سایه با هم ، ذ : باد بانم .

۷- ر : فسیبست .

(ابیات شماره ۶۴-۶۱ پ ج ذ ش ، ابیات شماره ۶۶-۶۱

د : حذف شده) . ۸- ز : کر . ۹- ر : بره پیش

و کرک ز ؛ ب ت خ : پیش بین و . ۱۰- چ : کس .

۱۱- ح : فشمرم . ۱۲- چ : ز اهل ز من ، س : ز من تا من

(اهل ز من) . ۱۳- ح س : که . ۱۴- ب ت چ خ : حذف شده . ۱۵- آ : چوقفا

دشمنند ؛ آح : دوستند جمعی ، ج : دشمنند جمعی ، خ : دشمنند مشتی ؛ ز : دوستند مشتی

جام . ۱۶- ث بکی . ۱۷- آ : آورد . (بیت شماره ۶۴-خ : حذف شده) .

گرچه بر نایی از میان برخاست
 ۶۵ باتن سالخورده پیر ترست
 چون کنم حرص همچنان بر جا
 آزاو آرزو پذیر ترست
 گویی این سکه نقد ما دارد
 یا همه کس خود این بلا دارد
 باز داری دواکن دل من
 از زمین بوس هر کسی گل من

۱- ب ت ث ح ر ز : جهان . ۲- ز س : چکنم . ۳- ژ :
 خص همچنان برخاست ؛ ث : مرد زکی بجاست ؛ ب ر :
 برپاست ، ت چ ح : برخاست . ۴- خ : تا که این ؛ ذ :
 باتن سالخورده دهر پرست . ۵- ب ت : نفسم ، ج چ ذ :
 آرزو ، ح ز آرزو ، خ : بیقین ، ر : نفس را ، ز : هر نفس .
 ۶- ب ت ر ز : راست این زر که نقش (ر : نفس) ، چ : کوی
 آن سکه نقش ؛ خ : راست این در که نفس پا ؛ آ : این
 قصه . ۷- خ : با همه کس همین ؛ ب ت ر ز : همین ،
 س : خود این (همین) . (بعد از بیت شماره ۶۶ چ ح :

ای جهان داور خود پرور وی عطا بخش مرحمت گستر
 ای بتوروشنایی دل من رحمق کن ز لطف بر کل من
 اندرونم بنور خود بفروز از سخا آیتی بمن آموز - افزوده ،
 چ :

دل کورم که نیستش بینش روشنی ده بر حمت و نیش - افزوده .
 ۸- چ : بار داری دواکن از دل ؛ د : باز داری ، ر : باد
 یارب ؛ ژ : بار داری ای رواکن این دل ؛ ذ : رواده . ۹- پ چ
 د ذ : چنین (ذ : چنان) کسان ؛ خ : تخم هر . ۱۰- چ : دل .

چون شکستیم مومیایی ده	تیرگی چند روشنائی ده
بکن آسان که بر تو آسانست	آنچه زو خاطر مهربانست
مکنم زیر بار خست خسته	گردنی دارم از رسنه رسته
سرورم چون صد بخانه خوش	من که قانع شدم بدان خوش
سرپرستی چه کار من باشد	سروری به که یار من باشد
که سراز طوق سرپرستی یافت	شیراز آن پایه سر بزرگی یافت

(بعد از بیت شماره ۶۸-ج :

هرچه آن مشکست بر بنده دل من زان حدیث پرسنده
ایمنی ده مرا ازان مشکل تا شوم زان همیشه خرم دل - انوشه.

۱- ج : وانج ازو ؛ آ : از ، ث ر ز ث ش : ازو ، ح : ازان .

۲- س : پریشانست . ۳- ر : من . ۴- د : دریش .

۵- ت خ ر : بسته . ۶- آ ب خ ر : نلکم زیر بار

(ب خ ر : پای کس ، ث د ذ : نلکم زیر هر کسی ؛ پ : هر کسی ،

ت ح ز : پای کس ، چ ژ : هر کسی ، س : بار خست (کس) .

۷- ج د ذ ر : بخانه . ۸- ب ت خ ر : خوصم اندر (خ :

هم در) آشیانه ؛ پ ث د ذ : بدان . ۹- ذ : سروریا

۱۰- ب ت خ ر : بت پرستی نه ؛ ژ : سرپرستی (ولی در

بالای کلمه «سو» با خط ریزه زر «هم نوشته است)؛ ذ ر : نه . ۱۱- ذ : سر

ازان مایه سرپرستی ؛ پ : ازان سر بزرگی ؛ آ : پایه سرفرازی ؛

ث ج ح خ ش : مایه ؛ س : پایه (مایه) بزرگی .

۱۲- ب ت خ ر : هر کسی بر تافت .

نانی از خوان خود دهی بکسان^۱ به که حلوا خوری ز خوان^۲ خسان^۳
 صبح چون برکشید دشته^۴ تیز چند خسپی نظامیا بر خیز
 کان نوکن زرنج خویش مرنج^۵ باز کن برجهانیان در گنج^۶

۱-خ: کز نان . ۲-د: خوری نکسان؛ ب: ر: بسان،
 ت: بخسان .

۳-ب: ت ر ز: به خوان کسان؛ ح: د: خان؛ خ:
 ذ: کسان .

(ابیات شماره ۷۶-۷۵ آ: ۷۵-۷۶) .

۴-د: دانه، ژ: رشته .

۵-آ ش: کان کنی کن؛ ب: ت خ ر ز: کان کنی کن
 زرنج هیچ؛ پ: ث ج ج د ذ: کان همی کن، ح:
 کان زرکن، ژ: کان بکن تو .

۶-خ: بارکش در جهان که یابی کنج؛ ز: برجهانیان را
 در کنج .

آغاز داستان بهرام*

گوهرآمای گنج خانه راز گنج گوهرچنین گشاید باز
کاسمانرا ترازوی دوست دریکی سنگ و دریکی گهرست
از ترازوی او جهان دورنگ گه گهر بر سر آورد گه سنگ
صلب شاهان همین اثر دارد بچه یا سنگ یا گهر دارد
گاهی آید ز گوهری سنگی گاه لعلی ز کهر با رنگی

✽ آخ: ... داستان شاه بهرام کور، ب ش: ... داستان و مولود بهرام، پ ت ج ذ: ... بهرام کور، ث ز: ... داستان و مولود شاه بهرام کور، ج ر ژ: آغاز داستان، ح د: ... داستان هفت پیکو .

۱- ب ت خ ر ز: افروز، د: آسای، ژ: آرای .
(بیت شماره ۲- ذ: حذف شده) .

۲- آ ت ث ح: ترازوی . ۳- ب ت خ ز: دکر .

۴- د ذ: این، ر: آن، ژ: وی .

۵- آ ث ژ: در سر، ب ت ح خ ر ز: در کف، ذ:

سر بر، س: بر سر (بر کف) ۶- خ: صید . ۷- د: همی .

۸- ذ: مثل . ۹- خ د: بچه (د: پنجه) با سنگ وبا .

۱۰- آ: گاه؛ ذ: آرد . ۱۱- د: لعل . ۱۲- ذ: ز کهر لنکی .

گوهرو سنگ شد بنسبت و نام	نسبت یزدگرد ^۳ با بهرام
آن زدو این نواخت این عجبت	سنگ بالعل و خار بارطبت
هر که را این شکسته پائی داد	آن لطف کرد و مومیائی داد
روز اول که صبح بهرامی	از شب تیره برد بدنامی
۱۰ کوره تابان کیمیای سپهر	گاهی بودشان ز ماه و زمهر
در ترازوی آسمان سنجی	باز جستند سیم ده پنچی
خود زرده دهی بچنگ آمد	دُر ز دریا گهر ز سنگ آمد
یافتند از طریق پیروزی ^۱	دُر ^۲ بزرگی و عالم ^۳ افروزی

(ابیات شماره ۸-۶ ب ت : حذف شده).

- ۱- د : حذف شده . ۲- پ ث ج ح ذ ر ز : یزدجود .
(کلمه ' یزدگرد ' در نسخ خطی ذکر شده بعد ها هم بشکل -
" یزدجود " است) . (ابیات شماره ۸-۷ خ ر ب حذف شده) .
- ۳- آ پ ث ج چ ح د ژ ش : این زدو آن .
- ۴- ح د : آن (د : تن) شکسته رایی ؛ آ ث چ د ژ :
رایی ، پ : رای ، ج : روی .
- ۵- پ ث چ ز ژ ش : او ؛ ج : لطف او اوراش ؛ ح : این ؛
د : او لطف کرده ؛ ذ : لطف او . ۶- خ : می برد نامی ؛
- پ ث : بهرامی ، ذ : سرسامی . ۷- ح : چون ؛ خ :
- چون زرده دهی بچنگ آید . ۸- خ : آید .
- ۹- ب ت خ ز : یافته . ۱۰- چ ح د ژ : فیروزی .
- ۱۱- ذ : وز . ۱۲- پ : علم .

طالعش حوت و مشتری در حوت	زهره با او چو لعل با یاقوت
۱۵ ماه در ثور و تیر در جوزا	اوج مریخ در اسد پیدا
زحل از دلو با قوی رانی	خصم را داده باد پیمائی
ذنب آورده روی در زحلش	و آفتاب افتاده در حملش ^۶
داده هر کوکبی شهادت ^۸ خویش	همچو برجیس بر سعادت خویش
با چنین طالعی که بردم نام	چون با قبال زاده شد بهرام
۲. پدرش یزدگرد ^۹ خام اندیش	پختگی ^{۱۰} کرد و دید طالع خویش
کآنچه او میزد همه خامست ^{۱۱}	تخم بیداد بد سرانجامست ^{۱۲}

- ۱- آذ : در . (بیت شماره ۱۵ ذ : حذف شده) .
- ۲- چ : دلربا . ۳- زژ : دنب . ۴- خ : افتاده .
- ۵- ج : حملش . ۶- پ : آفتاب افتاده بر ؛ چ
- ش : آفتاب . ۷- ز : جلش . ۸- آب ت ر ژ :
- هر کوکب از ، پ : هرکی ؛ ح : هر کوکب از سعادت ؛ خ
- ز : هر کوهر از . ۹- آب ت ز ژ : حسن اوتاد (ز :
- اوتار) در (ژ : را) سعادت خویش (ب ت ز ژ : بیش) ؛
- ح : حسن اوتاد در شهادت ؛ خ : جستن اوتاد در ، ر :
- حسن اقبالش از . ۱۰- ت : زاده شه . ۱۱- خ : بود مرد
- ۱۲- آ : چون نکه ، پ دژ : حیلتي ، ث ج چ : حیلی .
- ۱۳- آب ت خ ز : خامیست .
- ۱۴- ب ت خ ر : بخت بیدار بر سرانجامیست (ر : سر
- انجامست) ؛ آ ز : سرانجامیست .

چند فرزند بود و هیچ نزیست	پیش از آن حالتش بسالی سیت
کآن خلف ^۴ را که بود زیبا چهر	حکم کردند راصدان ^۳ سپهر
پرورشگاه در عرب سازد ^۶	از عجم سوی تازیان تازد ^۷
هر کس از بقعه ^۹ ای شرف یابد ^۸	۷۵ مگر اقبال از آن طرف یابد ^۸
گرچه گفتند للبقاء ^{۱۳} دول	آرد آن بقعه ^{۱۲} دولتش بمثل
دور شد زو و مهر بانی او	پدر از مهر ^{۱۴} زندگانی او

- ۱- ت : ایزدش پیش از آن ؛ ر : طالعش . ۲- ت : دادو ؛
 خ ر ز : زاد ؛ ب پ ث ج ح د ذ : و - حذف شده .
 ۳- ذ : راه دان ، ژ : و اصلان . ۴- ز : طفل .
 ۵- ذ : پادشاه . ۶- ب ت ح خ ر ز ژ : تازند ، س :
 تازد (تازند) . (دومین مصرع بیت ۲۴ و دومین مصرع
 بیت شماره ۲۵- خ : حذف شده) . ۷- ت ر : او عرب -
 سازند ؛ ب ح ز ژ : سازند ، س : سازد (سازند) .
 ۸- ت : مردم اقبال زان ؛ پ ج چ د ذ ز ش : زان ؛ خ :
 یابند . ۹- ب : مردم از بقیه ، ت : او از آن بقعه هم ؛
 ر : هر دم . ۱۰- د ز : دارد . ۱۱- ب ت ر : آورد ، خ :
 آرد از ، ز : کرد آن .
 ۱۲- ژ : سوی . ۱۳- ب ت ز : زانک ؛ خ ر :
 زانک گفتند البقاء (ر : البقاء و) ؛ چ : کویند البقاء ؛ آ :
 البقای ؛ ذ : کالبقاء . ۱۴- ج چ ر ز ژ ش : بهر . ۱۵- آپ
 ج ح د ذ ش : ز ، س : ز (و) .

تخت زد در ولایت یمش	چون سهیل از دیار خویشتش
لاله ^۱ لعل داد بستا ^۳ نرا	کس فرستاد و خواند نعمانرا
گرد ^۵ آن برگ لاله نعمانی	تا چو نعمان کند گل افشانی
ادب شاهیش در آموزد ^۹	آلت ^۷ خسرویش بردوزد ^۸
کرد آغوش خود معماری ماه ^{۱۰}	برد نعمانش از معماری شاه ^{۱۱}
داشت از چشم خود گرامی ^{۱۵} تر	چشمه ای را ز بحر نامی ^{۱۳} تر

- ۱- پ چ : بر . ۲- ح : حذف شده . ۳- ب ت خ
 ر : آن نکو سیرت نکو دانرا ؛ ذ : لاله و لعل . ۴- ح :
 قاکه نعمان کند کل فشانی ؛ ژ : یا چو ؛ پ : کل -
 حذف شده . ۵- ب : کند . ۶- آ : از .
 ۷- ح : کالت . ۸- ب ت خ ر : دوزند ، س : دوزد
 (دوزند) . ۹- ب ت خ ر : آموزند ، س : آموزد (آموزند) .
 ۱۰- پ چ ج ژ : بود معمارش .
 ۱۱- ب ت خ ر : از ولایت شاه ، س : از معماری (ممارت)
 شاه ، ش : از معماری شاه .
 ۱۲- پ چ د : کردش آغوش خود معماری راه ، چ ج :
 کردش (ح : کرد از) آغوش خود معماری کاه ؛ ژ :
 کردش ؛ ذ : راه .
 ۱۳- آ ث : مهر ، خ : بهر .
 ۱۴- ذ : عامی .
 ۱۵- ب ت ح خ ر ز : داشت از چشمها ؛ چ : جان خود .

۳۵ شاه نعمان نمود با فرزند
 کین هوا خشک وین زمین گمست
 پرورشگاه او چنان باید
 تا در آن اوج برکشد پروبال
 در هوای لطیف جای کند
 ۴. گوهر فطرش^{۱۲} بماند^{۱۳} پاک
 گور عیار گشت و شیر غرین^۱
 کای^۲ پسر هست خاطر در بند
 وین ملکزاده^۵ نازک و نرست
 کز زمین سر بر آسمان سایید
 پرورش یابد از نسیم شمال
 خواب و آرام جانفزای کند^۶
 از بخار زمین^{۱۴} و خشکی خاک

(بیت شماره ۳۴ خ: حذف شده). ۱- پ: کا و عیار گشت و شیر عرین؛ ج: در؛
 کاو (د: کار) عیار گشت شیر؛ ب: ح رس: گشت (ج: ر: گشت و) شیر عرین؛
 ذ: گشت بهرام همچو شیر؛ ت: زش: و- حذف شده. ۲- ب: ت: خ: ر: ش: ش
 بمنذر نمود کای. ۳- ب: ت: خ: ر: ز: زین. ۴- چ: کان هوا خشک وان؛ پ
 ج: د: ز: و خاطر؛ خ: واین. ۵- خ: وان جگر کوشه؛ ب: ت: ر: ز: جگر کوشه.
 ۶- ت: پرورش کاهی آن؛ د: آن. ۷- ج: ز: س: به. ۸- ث: بر. ۹- پ: حذف شده.
 (بعد از بیت شماره ۳۸- ج: چون هوا گرم و جای تنگ است خانه چون تابه که از سنگ است

شاه زاده چگونه جای کند در چنین جای که هوای کند
 کاخهای بلند شاهانه باید اورا در اوج کاخانه
 بچنین جای تنگ بر آهو نبود شاه زاده را نیکو
 باد شاهانه خانه باید تا اورا عیش و کام بفرزاید-

(افزوده.)

(بیت شماره ۳۹ ح: حذف شده). ۱۰- آ: آ: جایی کن. ۱۱- آ:
 ث: جانفزایی کن. ۱۲- د: قطریش، ر: فطرش. ۱۳- ذ: نماند. ۱۴- ر: چنین.

صفت سمنار و ساختن قصر خورنق *

رفت منذر با اتفاق پدر	بر چنین جستجوی بست کمر
جست جایی فراخ و ساز ^۲ بلند	ایمن از گرمی و گداز و گزند
کآن چنان دژ ^۵ در آن دیار نبود	و آنچه بد جز همان بکار نبود

✱ آ: صفت سمنار و بنا ساختن قصر خورنق از بهر بهرام، ب: آوردن نعمان سمنار جهت عمارت خورنق، پ: بنا ساختن قصر خورنق از بهر بهرام کور، ت: عمارت کردن نعمان منذر خورنق را از جهت بهرام، ث: ... خورنق از بهر بهرام کور، ج: صفت ساختن قصر خورنق، چ: در کار سازی خورنق فواید، ح: ... ساختن قصر، د: صفت سمنار بنا و ساختن ...، ذ: طلب کردن سمنار بجهت ساختن قصر خورنق، ر: بنا ساختن ...، ز: ... خورنق، ژ: ... قصر در خورنق از بهر شاه بهرام کور. (ابیات شماره ۲- آث: ۱-۲). ۱- آب پ ت ث ج ح خ دژ ر ز ژ ش: جست و جوی. ۲- آب پ ت ث ج ح خ ر ز ژ: بسته ۳۰- آ: جست و جوی فراخ ساز و، ب ت خ ر ز: یافت جایی فراخ و (ت ر ز: فراخ) سخت؛ ث: جوی جایی؛ د: فراخ زار؛ چ: دژ؛ ث: و - حذف شده. ۴- آب پ ت ث ج ح دژ: قوی ز (بیت شماره ۳: حذف شده). ۵- آب پ ت ث ج ح دژ ژ ش: آن؛ ب ت خ ر: کآن (ت خ ر: آن) چنان جا. ۶- چ: نمود. ۷- خ: آنچه ۸- آث: بود آن همه؛ پ دژ: بود از همال کار؛ ج: بود از همال کار نمود؛ ذ: بود از همال (ولی در حاشیه ورق، آن هم نوشته است) کار.

جای آن کارگاه می‌شستند ^۶	اوستادان ^۱ کار می‌جستند
آن نمودار از و ^۵ نیامد راست	۵ هر که بر شغل آن ^۳ غرض برخا ^{ست}
کانچان ^۷ پیشه ور که درخو ^{ست}	تا بنعمان نشان رسید درست
زیرکی کو ز سنگ ساز دموم	هست نام آوری بکشور ^۸ روم
سام دستی ^{۱۱} و نام اوسمنار ^{۱۲}	چابکی ^۹ چرب دست و شیرین کار
بهمه دیده ^{۱۴} پسندیده ^{۱۳}	دست بردش ^{۱۳} همه جهان دیده

- ۱- خ : اوستادان ک ۵ - ۲ - ذر : آن کارو
 بار (ر : گاه کار) می جستند ؛ ب ت ح ز : می جستند . ۳ - چ : این .
 ۴ - خ : عمل ، د : خطر ؛ ز : عمل برخواست . ۵ - آ ث : آن (ث :
 وان) نمودار او ، خ : این نمودار بر ؛ ذ : آن بنارا ؛ ز : زان . ۶ - ب
 ت خ : چنان ، ح س : خبر ؛ ذ : خبر رسید نخست .
 ۷ - ث : کانچنین . ۸ - پ ج چ د : زکشور ، س :
 زکشور (بکشور) . ۹ - ب ت ج خ ر ز ش : چابک و .
 ۱۰ - آ پ ث ج ح د ذ ژ : حذف شده .
 ۱۱ - ب پ ث ج چ ح خ د ز ژ ش : نسلی ، ز : نسل ،
 س : دستی (نسلی) .
 (۱۲ - کلمه « سمنار » در نسخه های خطی آ ، ب ، ث بعضاً
 بشکل « سمنار » و بعضاً « سمنار » در نسخه های پ ج چ د -
 در همه جا بشکل « سمنار » نوشته شده است) (آیات شماره ۱۰ - ۹ ح : ۹ - ۱۰) .
 ۱۳ - ث : برد .
 ۱۴ - ب ت ح خ ر ز ش : دیده ها ؛ س : دیده (دیده ها) .

هر یکی در نهاد خویش تمام	۱۰ کرده چندین بنا به صروبشام
چینیان ریزه چین تیشه او	رومیان هندوان پیشه او
اوستاد هزار نقاشست	گرچه بناست وین سخن فاشست
رصد انگیز و ارتفاع شناس	هست بیرون ازین برای وقیاس
از دم عنکبوت ^۵ اصطرباب	نظرش بر فلک تنیده لعاب
هم رصد بند و هم طلسم گشای	۱۵ چون بلیناس روم صاحب رای
از شبیخون ماه و کینه مهر	آگه ^۹ از روی بستگان سپهر
کین چنین کسوت او تواند بافت ^{۱۴}	ساز این شغل ^{۱۲} از و توانی یافت ^{۱۳}

- ۱- ب ت خ ر ز ژ، کرد. (ابیات شماره ۱۲-۱۱ پ ج چ ح د ژ: ۱۱-۱۲).
- (ابیات شماره ۱۱ و ۱۳-آ ث ذ: حذف شده). ۲- ب ر: در ز، پ ج د ش: ذره، ت ح: درد؛ چ: خوشه چین زره؛ خ: ذره چین پیشه؛ ز: خوده چین، ژ: در چنین؛ س: ریزه (خوده). ۳- ج: وزین، چ: وان، ز: این. ۴- ب: برای، خ: سراو.
- ۵- چ ر: حذف شده. ۶- پ: بتنیده، ح: تنید، د: ندیده، ژ: بدیده. ۷- ت: طناب. ۸- آ ث: عنکبوت و.
- (بیت شماره ۱۵ د: حذف شده).
- (ابیات شماره ۱۸-۱۵ ب ت خ ر ز: ۱۵، ۱۸، ۱۷-۱۶).
- ۹- ج: آنکه، خ: که که. ۱۰- ر: شب ماه روی.
- ۱۱- آ ث: لعل. ۱۲- ح: ازین. ۱۳- خ: توان آراست.
- ۱۴- د: وین عمل کردن او تواند یافت؛ س: کین (وین)؛ ر: کیسو؛ خ: از تو آید آراست.

طاقی از گل چنان برآید
چونکه نعمان ازان طلبکاری
کس فرستاد خواند زان بومش^۲
چونکه سمنار سوی نعمان رفت
آنچه مقصود بود از دور خواست^۸
آلتی کان رواق را شایست^{۱۲}
کز ستاره چراغ بر بایید
گرم دل شد ز نارسمناری
هم برومی فریفت از روش^۵
رغبت کار شد یکی در هفت
و آنکه^۹ کرد کار او را راست
ساختند آنچنان که میبایست^{۱۳}

۱- ذ : چنین . ۲- آث : برین ، ب ت خ ر ز : بان ،

ج : ازین ، د : ازو ، س : بدین ، ش : بدان .

۳- ب ت خ ز : کرم تو شد ز (ز : چو) باد ، ر : کرم تو

شد ز یاد ؛ آث : ز یاد ، ج : پیار ، چ : بکار ، س :

ز ناز . ۴- چ ر : فرستاد خواند ازان ؛ آ ج ح د ذ ژ :

ازان ؛ خ : از روش ؛ ز : روش .

۵- خ : رفت . (ابیات شماره ۲۲-۲۱ آث : حذف شده ،

ذ : ۲۱-۲۲) .

۶- ت : رونق ؛ ح : رونق کار شد یک اندر ؛ پ

د ذ ژ ژ : یک اندر .

۷- پ ژ : وانچه . ۸- ذ : ازان .

۹- ب پ ج د ذ : آنکه^۹ . ۱۰- خ : التی کو .

۱۱- پ : رواق او .

۱۲- س : شایست (شاید) .

۱۳- س : میبایست (میاید) .

پنجهٔ کارگر شد آهن سنج^۲ بر بنا کرد کار سالی پنج^۴
 تا هم آخره بدست زین چنگ^{۲۵} کورد سیمین رواقی از گل و سنگ
 کوشکی برج برکشیدهٔ بماء قبله گاهی همه سپید و سیاه
 کار گاهی بزیب و زرگاری^۲ رنگ ناری و نقش سمناری
 فلکی پای گود کرده بنار^{۱۳} نه فلک را بگرد او پرواز
 قطبی از پیکر جنوب و شمال^{۱۵} تنگلو شای صد هزار خیال^{۱۶}
 مانده را دیدنش مقابل خوا^۳ تشنه را نقش او برابر آب^{۱۸}

۱- ب : نیمه ، ت : تیشه ؛ ر : پنبهٔ کار کشت ؛ ج : کار کرد
 ۲- خ : سندن . ۳- آج ذ : کار کرد ، ز : کردگان . ۴- بخ : چند .
 ۵- آ : سال آخر ، ذ : هم باخر . ۶- ذ : شیرین رواقی از کج .
 ۷- ژ : بار واق . ۸- ذ : برکشید . ۹- آ : قبله کاه سپیدوان ؛
 چ خ ذ رس ش : قبله کاه . ۱۰- آ : بزیر زنگاری ؛ چ : و - حذف
 شده ؛ ذ : زنگاری . ۱۱- پ : زنگ تازی ؛ ج در : تازی
 ۱۲- آ : باره یاره ، چ : با شکوه . ۱۳- ذ : بتاز .
 ۱۴- پ ج : وی . ۱۵- پ ذ ژ : قطب آن پیکر جنوب ؛
 ث ج چ ز : قطب آن ؛ د : قطب آن پیکران . ۱۶- ب ت خ
 ر : بنکاریده (خ : بنکارید ، ر : بنکارنده) صد هزار جمال ؛ پ :
 نیلکون ساي ، آ ث چ : تنگلو ساي ؛ ح : پیکر آرای صد هزار
 شغال ؛ د : پیلکوسای ، ذ : نیلکون ساز ، ز : تنگلو شاه ؛
 ژ : مانده خیره برو هزار ؛ س : خیال (جمال) . (بیت شماره ۳ بت خ ر : حذف
 شده) . ۱۷- آ : رونقش ، ث ج ح ژ : زو نفس . ۱۸- ج : خواب .

آفتاب اربرو ^۱ فکندی نور	دیده را در ^۲ عصابه بستی حور
چون بهشتش درو ^۳ باسایش ^۴	چون سپهرش برون ^۵ بارایش ^۶
صقلش ^۷ از مالش سریشم ^۸ و شیر	گشته آینه وار ^۹ عکس ^{۱۰} پذیر
در شبانروزی ^{۱۱} از شتاب و درنگ	چون عروسان بر آمدی ^{۱۲} بنه ^{۱۳} رنگ
۳۵ یافتی از سه رنگ ^{۱۴} ناوردی	از رقی و سپیدی و زردی
صبحدم ز آسمان ^{۱۵} ازرق پوش	چون هوا بستی ^{۱۶} از رقی بردوش
کافتاب آمدی برون ^{۱۷} ز نور ^{۱۸}	چهره چون آفتاب کردی ^{۱۹} زرد

- ۱- پ ث چ د ذ : از برش ؛ ج : برش ؛ خ : بدو .
- ۲- خ : بر . (مصرعهای بیت شماره ۳۲ ذ : مقدم مؤخرت) .
- ۳- ج : بر آستانش ، ذ : پر آرایش ، س : پر (به) آرایش .
- ۴- ت ث ج : بر آرایش ، ذ : پر آسایش ، س : پر (به) آرایش .
- ۵- آ ب ت ج خ ر : صیقل ، چ ش : سقفش ؛ ذ : صیقلش از مالش ابریشم ، ژ : هنیاتش از مالش سرشته ؛ س : صقلش (سقفش) .
- ۶- خ : چون آبکینه . ۷- ث چ د : نقش ، س : عکس (نقش) . ۸- چ : شبانروزی ، ژ : شبانروی .
- ۹- ذ : در . ۱۰- خ : صد . ۱۱- ج چ : سپهر ، د : سیل . ۱۲- آ : کاسمان ، ر : آسمان . ۱۳- ب ت خ ر : بست . ۱۴- ح : کافتابی برون آمدی ز ، ژ : چونکه آفتاب آمدی به . ۱۵- خ : کردن .

چون زدی ابرکله ^۱ برخورشید	از لطافت شدی چو ابرسپید
با هوا در نقاب یک ^۲ رنگی	گاه رومی نمود و گاه رنگی
چونکه سمنا رازان ^۳ عمل پرداخت	خوبتر ز آنکه خواستند بساخت
ز آسمان برگذشت رونق او	خور برو نق ^۴ شد از خورنق او
داد نعمان بنعمتیش ^۵ نوید	که بیک نیمه زان ^۶ نداشت امید
از شتر بارهای پُر ز رخسار	وز گرانمایه های گوهر و مشک
بیشتر ز آنکه در شمار آید ^۷	تا در وقتها ^۸ بکار آید
چوب اگر ^۹ باز داری از آتش	خام ماند کباب سختی کش

۱- پ ث د ذ ژ : ابرکله . ۲- پ ث ج ذ ژ : با هوای ؛ چ : با
هوای نقاب کل ؛ ت : یکی . ۳- پ ث ج د ذ ژ : گرفت و ،
ج : گرفته . ۴- آ : زان ، ج : از ، ذ : ازین . ۵- د : زانچه
خواستند اوستاد ساخت ؛ ب ت خ ر : ساختند ؛ پ ث ج ذ : اوستا .
۶- د : چون ز رونق ، ر : خوب رونق ؛ ژ : چون .
۷- پ : نعمتش . ۸- ث : کو ؛ خ : کرچه نیمی ازان ؛
ب ت ر : به نیمی ازان ، پ : نیک همه زان ؛ آ : نیم ازان .
۹- خ : کران بارهای . ۱۰- ژ : عنبر . ۱۱- د : آرد .
۱۲- پ : ما ؛ ج د ذ : یا ؛ ج : یا در وقت را ؛
ب ت ث ر ز : وقت را ؛ ح : وقت ازان ، س : وقتها
(وقت را) .

(ایات شماره ۴۵ - ۴۴ آ ؛ بیت شماره ۴۵ - ذ : خذف
شده) . ۱۳- ب ت ح د : جوبی را ، خ ر : جربی را .

دست بخشنده کافت ^۱ درست	حاجب الباب درگه ^۲ کرمست
مرد ببا که آن نوازش دید	وعدهای ^۳ امیدوار شنید
گفت اگر زانچه وعده دادم شاه	بیش ازین شغل بودمی آگاه
نقش این کارگاه چینی ^۴ کار	بهترک بستمی ^۵ درین ^۶ پرگار
۵. بیشتر بردمی در اینجا ^۷ رنج	تا بمن شاه بیش دادی گنج
کردمی کوشکی که تا بودی	روزش از روز رونق افزودی ^۸
گفت نعمان ^۹ چو بیش یا بی چیز ^{۱۰}	به ازین ساختن ^{۱۱} توانی نیز
گفت اگر بایدت بوقت بسیج	آن کنم کین برش نباشد ^{۱۲} هیچ

۱- آ: کاش، ب: ت خ ر ز: کافسر. ۲- آ: صاحب الباب
 دولت و؛ ح خ د: حاجت، ذ: صاحب. ۳- س: وعده ها.
 ۴- ب: کوزین که؛ ر: کونیک وعده دادی؛ ز: کوزنیک،
 آپ ث ج ژ ش: زینچه، ت ذ: زین که؛ خ: زانگ راه.
 ۵- پ ث د ذ: کارهای؛ ج: کارهای شیرین؛ ح: شیرین.
 ۶- د: برین. ۷- آ: من اینجا، پ د: بر آنجا؛ ث ج:
 بر؛ ج: آنجا.

(مصرعهای بیت شماره ۵۱ خ: مقدم مؤخرست).

۸- ج: رونق از روز کار بر بودی؛ ر: روز از روز؛ د:
 از روز قدر بفزودی.

(ابیات شماره ۵۴-۵۲ ب: ت خ ر ز: ۵۳-۵۲، ۵۴).

۹- ذ: نعمان که. ۱۰- خ: چون. ۱۱- ژ: خیز. ۱۲- ر:
 ساختی. ۱۳- آ: نباید، ب: ت خ ذ ر ز: نماید، س: نباشد (نماید).

این سه رنگست و آن بود صد رنگ آن زیاقوت باشد این از سنگ
 ۵۵ این بیک گنبدی نماید^۴ چهر^۴ و آن بود هفت گنبدی چو سپهر
 روی نمان ازین سخن بفروخت^۵ خرمین مهر و مردمی را سوخت
 پادشاه آتشیت^۹ کز فروش ایمن آن شد که بیند از دورش
 و آتش آن گلپست گوهر بار^{۱۳} در^{۱۳} برابر گلست و در بر^{۱۳} خار
 پادشه همچو^{۱۵} تاک^{۱۷} انگورست در نیچد در آن کز و دورست^{۱۸}

۱- ت خ : سیه کشت وان (خ : ور) بدی ؛ ب : رنگ آمد آن بدی ؛
 ح : آن بود ، ر ز : آن بدی . ۲- ب ت ر : بودی ، خ : بود .
 ۳- ز : نیک گنبد ندارد ؛ ب ت ح خ ر : برآرد . ۴- ج : مهر . ۵- ب :
 آن شود ؛ ذ : آن بود سرکشیده همچو ؛ م : آن ؛ ت خ ر : شود .
 ۶- ج : افروخت . ۷- ب ر : حذف شده . ۸- ذ : مردمی او .
 ۹- ب ت ذ ر ز ش : پادشه ، پ ج ح د : پادشا ؛ خ : پادشه را
 بسیست ؛ چ : آتش است . ۱۰- ذ : کشت ایمن . ۱۱- پ : ببیند ،
 س : که دید (ببیند) . (بیت شماره ۵۸ ذر : حذف شده) . ۱۲- آ ث
 ج چ ح ش : و آتش آن گلبنست (ث ج چ : گلست) کوکه بار ؛ پ د :
 و آتشی کان (د : آن) گلست کوکه بار ؛ ژ : وان آن کلیست ؛ ب
 ت خ : از گلبنست کوره نار (ت : خار) ، ز : او کلیست از ره بار ؛
 س : او کلی است کوه ر بار . ۱۳- پ : از . ۱۴- ژ : بس . ۱۵- آ
 ح : پادشا . ۱۶- خ : همچون . ۱۷- د : برک .
 ۱۸- آ ح : بدان کزو ، ب پ ت ث ج د ز : در آنکه از ، خ :
 در آن کزان ، ذر : دروکه از ، ژ : در آنکه زو .

۶۰. وآنکه پیچد درو بصدیاری بیخ و بارش کند بصد خواری
گفت اگومانفش بزور و بزور به ازینی کند بجای دگر
کارداران خویش را فرمود تا بوند از در افکندش زود
[و آنکه آن سرور ازین کندند] دیده بستند و ز در افکندند^۹
کارگوبین که خاک خون خواش چون فکند از نشانه کارش^{۱۰}

(بیت شماره ۶۰- ج : حذف شده) . ۱- ح : آنکه پیچد بدو؛
خ : بدو؛ ذ : بدو بدسواری؛ ژ : بصد زاری . ۲- ب ت
خ ر ز : خان و مانش بر (ر؛ شود، ز : بود) بصد زاری؛ ذ : زاری
۳- د : مانیش . ۴- ذ : بجای دگر . ۵- چ : ازین میکند؛
ذ : ازینجا کند سرای؛ ز : ازین صد کند . (بعد از بیت شماره
۶۱ ب ت خ ر ز س :

نام صبر (ت س : نام وصیت، خ : نام قصر، ز : نام و صبر) مراتباه کند
نامه (خ : مایه) خویش را سیاه کند - افزوده،

ج : و آنکه این بلند کاشانه قصر معمور و جای شاهانه
پیش شه زاده زشت نام شود پیش من نیز ناقام شود - افزوده).

۶- پ ث چ د ذ ز : کارداران . ۷- ب ت خ ر : تا ز با مش در افکندند بزود؛
ح : تا بدارند و ؛ د : تا از آن قصر در؛ ذ : تا بزیار از در؛ ز : تا ز
بالش . (بیت شماره ۶۳ پ ث چ د ذ ر ز ژ س)

ش : حذف شده، ابیات شماره ۶۵-۶۴ ب ت خ ر : ۶۵-۶۴ . ۸- ب ت ح
خ : تا که آن سرور ازین برکند (ح : کنند) . ۹- ب ت خ : دیده بسته (خ :
اورا) ز بام قلعه فکند، ح : دیده کنند و ز در افکندند . ۱۰- ز : دارش . (بیت شماره
۶۴-۶۳ : حذف شده).

۶۵ کرد قصری بچند سال بلند	برزمانیش ازو زمانه فلند ^۱
آتش انگیخت ^۲ خود بدود افتاد	دیر بر ^۳ بام رفت وزود افتاد
بی خبر بود از اوقادن ^۴ خویش	کآن بنا ^۵ برکشید صدگز ^۶ بیش
گر ^۷ زگور ^۸ خودش خبر بودی	یک بدست ^۹ از سه گز ^{۱۰} نیفزودی
تخت پایه چنان توان بر ^{۱۱} بود	که چوافقی ازو ^{۱۲} نگرودی خود
۷. نام نعمان بدان ^{۱۳} بنای بلند	از بلندی بمه رساند کمبند ^{۱۴}
خاک جادوی مطلقش میخواند ^{۱۵}	خلق رب ^{۱۶} الخورنقش میخواند

- ۱- ت : در زمانش ، خ : که زبانش ؛ د : برزمانیش از ؛ پ :
از ، ث : زو ؛ ج : زان زمان افکند ؛ ز : ارز زمانه ماند .
- ۲- ذ : انگيخت و ، ژ : افکند و . ۳- د : در سر .
- ۴- ب : زوقادن ، ح : ز اوقادن ، خ : ازان فتادن ،
د : زواقادن . ۵- ذ : هوا . ۶- ز : که .
- (مصرعهای بیت شماره ۶۸-خ : مقدم مؤخرست) .
- ۷- ژ : ار . ۸- آ : کار . ۹- خ : برست . ۱۰- آ :
از سرش . ۱۱- د : بخت پایه چنان بپاید ، ذ : بپاید .
- ۱۲- ب ب ت خ : ازان . ۱۳- آ پ : بران ، ب ت ح خ ر ز :
ازان . ۱۴- ب : خلق جادوی مطلقش خواندند ؛ ت خ ر
ز : خلق ؛ آ : خواندند . ۱۵- ب : خالق آن خورنقش -
خواندند ؛ ت : کار ساز خورنقش ، خ ر ز : خالق آن (ر) ؛
این (خورنقش ؛ آ : خواندند .

* صفت قصر خورنق و ناپیدا شدن نعمان

چو ^۱ ن خورنق بفر ^۲ بهرامی کاسمان قبله ^۳ زمین خواند ^۳ آمدند از خبر شنیدن او ^۵	روضه ای شد بدان دلارامی و آفرینش بهار چین خواندش ^۴ صدهزار آدمی بدیدن او ^۷
---	---

✱ ب : برخاستن نعمان از سردنیا و ناپیدا شدن ، پ : ...
 خورنق و پیدا شدن نعمان منذر از زمین ، ت : ناپیدا شدن نعمان منذر
 از ولایت خویش ، آث : ... نعمان از زمین ، ج : صفت خورنق
 نعمان از ملک خویش ، چ : در صفت خورنق بهرام کور فرماید ،
 ح : صفت قصر خورنق ، خ : ... نعمان منذر ، د : تمام شدن
 قصر خورنق ، ذ : در صفت قصر خورنق کوید ، ر : در ناپیدا شدن
 نعمان از عالم ، ز : ... نعمان از دارالملک ، ژ : ... و ناپدید
 شدن نعمان از جهان ، س : صفت خورنق ... ، ش : صفت
 خورنق ... نعمان از ملک خویش .

۱- د : بعزم . ۲- پ : بران . ۳- خ : آسمان قبله

زمینش ماند ؛ ب ت ر ز : زمینش خواند .

۴- ب خ ر : آفرینش بهار چینش خواند ؛ پ ث ج د

ذ : آفرین کن ؛ آ : نکار چین ؛ ت ز : چینش خواند .

۵- ب : آن . ۶- ج : آفرین . ۷- ب : آن .

هر که میدیدش آفرین میگفت
 ۵ برسدیر خورق از^۴ هرباب
 تا یمن تاب شد سهیل سپهر
 عدنی^۱ بود در^۲ افشانی
 یمن از نقش او که^۳ نامی^۴ شد
 شد چو برج حل^۵ جهان آرای
 ۱۰ چونکه بر شد پیام او بهرام
 آستانش باستین^۲ میرفت
 بیتهای روانه گشت چو آب^۳
 آن پرستش نه ماه دید و نه^۴ مهر
 یعنی پزا سهیل نورانی
 در جهان چون^۳ ارم گرامی شد
 خاصه^۴ بهرام کرده پوش جای
 زهره برداشت بر نشاطش^۵ جام

۱- ج خ ر ز : میدید . ۲- ج ز : و آستانش . ۳- ث :
 بر آستین . ۴- ب ت : بر سر این ؛ پ : بر سادر و سناد
 برو ؛ ث : برسدیر و ، ج چ ذ : بر سواد ، ح د : بر بنای ، خ
 ز ث : بر سریر ، ر : بر سرین . ۵- ب ت در : گفت هر
 کس بدیده^۱ چون آب (ر : هرباب) ؛ ج چ : بیتهای روانه
 کشته ، ح خ ز : گفت هر کس بدیده . ۶- آ : تاب هتاب ؛
 خ : تابسر ؛ ر : باب .

۷- ب پ ت ث ج ح خ د ز ث : از ؛ ذر : از پرستش نه
 ماه ماند و نه (ر : ماند نه) ؛ چ : و- حذف شده .

۸- ذ : صدفی . ۹- ژ : دید

۱۰- آب پ ت ث ج چ خ د ز ژ ش : بر .

(ابیات شماره ۸-۹ خ : ۸-۹) . ۱۱- ج : چو . ۱۲- ی :
 نامی (بنامی) . ۱۳- ث : حذف شده . ۱۴- ث : همچو . ۱۵- خ :
 ارم ، د : دل ، ر : حم . ۱۶- آ : خاص . ۱۷- ب : در ، ر : حذف شده ، ژ : از
 ۱۸- ذ : کام .

کوشکی دید کرده^۱ چون گردون
آفتاب از درون جلوه گری^۲
برسراو همیشه باد وزان^۳
چون فرو دید چار گوشه^۴ کاخ
۱۵ از یکی سوارونده آب فوات
وز دیگر سوی سدره جوی سدر^۵
آفتابش^۶ درون و ماه برو^۷
مه ز بیرون چواغ رهگذری^۸
دور از آن باد کوست بادخزان^۹
ساحتی دید چون بهشت فراخ^{۱۰}
بگوار ندگی چو آب حیات
دهی انباشته بروغن و شیر^{۱۱}

۱- آب ت ر : کرد ، س : کرده ، ش : گرد . ۲- ذ : آفتاب

۳- ر ژ : برون و ماه درون . ۴- د : جلوه گری . ۵- پ :

جلوه گری . ۶- ب پ ث ز : باد بزبان . ۷- خ : دور از آن

کوشک باد باد وزان . ۸- خ : گوشه و ۹- پ ج ذ : بود . (بعد از بیت ۱۴-آ :

همچو فردوس نزهت بسیار بر ثوابت بد آسمان کردار

بر کشیده نوای مرغ جوجنگ بر کشیده ز شاخسار فتان

بر کشید ز شاخسار فتان سر و آزار است چون قد یار

کشته رقص باد رخت چار لاله چون عارض تیان طراز

سرخ کشته ستاده از سرناز هر یکی کوشه اش جهانی بود

بر سر خویش بوستانی بود - افزوده).

۱۰- آب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ژ ش ؛ وز (د : واز)

دگو گوشه سدره (ب ت ر : سبزه) چو سریر (ب پ

ث : سدر ، ر : حریر). ۱۱- آ ژ : رهی (ژ : دهن) انباشته ز

روغن ؛ ب ت ر ز : بوی خوش بر کشیده مشک و عبیر ؛ چ :

دهن ، خ ، دهر ، دذ : رهی .

بادش از نافه برگشاده ^۲ نفس	بادیه پیش و مرغزار از پس
بتماس ^۳ انشسته با بهرام	بود نعمان بر آن کیانی بام
سرخ لاله دید و سبزی ^۵ کشت	گرد بر گرد آن رواق بهشت
جایگاه تذرو ^۶ و کبک دری	همه صحرا بساط شوشتری ^۷
بچنین جای شاد ^۸ باید بود	گفت ازین خوبتر نشاید ^۹ بود
دادگویش ^{۱۴} ای مسیح ^{۱۵} پرست ^{۱۶}	بود دستورش ^{۱۲} آن زمان بروست ^{۱۳}
خوشترا ^{۱۹} ز هرچه در ولایت ^{۱۸} تست	گفت کایزد ^{۱۷} شناختن بدرست
دل ازین رنگ و بوی برداری ^{۲۱}	گرتو زان معرفت خبر داری ^{۲۰}

- ۱- ب ت ر : بادش از ، ذ : باده در . ۲- آ : باد ؛ د : باد از نافه
برکشاد ، ر : باده ش از باده برکشید ؛ ب ت : از باده ؛ پ د :
برکشاد ، ج ذ : واکشاده ، خ : برکشیده . ۳- ب ت ج چ ز
ش : بدان ، پ : براین ، خ : دران ، ذ : بدین . ۴- ج :
روان . ۵- آ : سرخی و لاله ؛ ژ : سبزه . ۶- ژ : همچو
۷- خ : سوسبری . ۸- ر : حذف شده .
(بیت شماره ۲۱- ژ : حذف شده) .
۹- د : خوبتر ازین . ۱۰- ب ت ح ر س ش : چه
شاید . ۱۱- ذ ر : شاه . ۱۲- ج ذ : دستوری .
۱۳- خ : در . ۱۴- ذ : پیشه و .
۱۵- ر : بسیج . ۱۶- ز : بدست . ۱۷- آ ح ذ : ایزد .
۱۸- ز : شناخت . ۱۹- ح ز : بهتر ؛ ذ : بهتر از آنچه (بیت شماره
۲۴- ژ : حذف شده) . ۲۰- ح ذ : خبریابی . ۲۱- ح ذ : برتابی .

بر سپهداریش بملک ^۱ و سپاه	خلعت و دلخوشی رسید ز شاه ^۲
داشت بهرام را چو جان عزیز	چون پدر بلکه زن ^۳ نکوتر نیز
پسری خوب داشت نمان نام	شیریک دایه خورده با بهرام
از سر همدمی و هم سالی	نشدی یک زمان از و خالی
۴ بر یکی تحفه حرف ^۵ خواندندی	در یکی بزم ^۶ در فشانندی ^۷
هیچ ^۸ روزی چو آفتاب و چو نور	این از آن آن ازین نگشتی دور
شاه زاده در آن ^۹ حصار بلند	پرورش میگرفت سالی ^{۱۰} چند
جز با موختن ^{۱۱} نبودش رای	بود عقلش بعلم راهنمای

- ۱- ب ت ح ر ز : یافت بر حل و عقد شهر ؛ ژ : زمک .
- ۲- ب ت ح ر ز : ز حضرت شاه ؛ چ ذ : بشاه .
- ۳- آ ث چ خ ذ ز ش : زو . ۴- د ذ : خورد .
- ۵- ز : همسری . ۶- ذ : دمی . ۷- ب ت ح ر
- ز س : از . ۸- ش : صرف . ۹- ب ت ر : وز
- ز : از . ۱۰- د : فشانندی .
- ۱۱- ج : صبح و . ۱۲- س : آفتاب از
- ۱۳- ب د : آن ازین این ازان ، ر : این از و ان ازین
- ز : آن ازین این ازان نبود ؛ آ : از آن وان ازین ۱۴-
- چ : درین . ۱۵- ر : روزی . (بیت شماره ۴۳ پ ث
- ج خ ذ : حذف شده) .
- ۱۶- ج : بجز آموختن ؛ ح : با آموختن ، ژ : از آموختن
- ۱۷- ر : علمش بعقل .

یاد دادش مَغ دبستانی	تازی و پارسی و یونانی
آیتی بود در شمار سپهر	۴۵ منذر آن شاه بامهارت و مهر
پیش او سرگشاده درج بدرج	بود هفت اختر و دوازده برج
چون مجسطی هزار حل کرده	بخط هندسی عمل کرده
قطره تا قطره قطر پیموده	راصد چرخ آبگون بوده
باز داده خبر بخاطر خویش	از نهانخانه های دور اندیش
دانش آموز دید و رمز گشای	۵۰ چونکه شهزاده را بقتل و برای
دروی آموخت رازهای سپهر	تخت و میلش نهاد پیش بهر

- ۱- ح : پارسی و تازی ۲۰- د : کلام دینسانمی ۳۰- پ : ج
- ح : مهایت ، چ دذ : مهابت ، ر : نهایت
- ۴- پ : ث : بوده ۵- ژ : حذف شده ۶- چ : در
- ۷- ب : برج ببرج ؛ د : ببرج
- (بیت شماره ۴۷- ذ : حذف شده)
- ۸- ح : برخط ، ر : بخطی ، ژ : از خط
- ۹- ژ : چو ۱۰- ث خ ز : محیطی ، ح ش :
- مجستی ۱۱- خ : رصد ۱۲- د : کرده
- ۱۳- چ ح : قطر با (ح : تا) قطر قطره ؛ آ پ خ
- د ذ ز ژ : تا (پ : با ، د : با) قطره قطره
- ۱۴- ر : بنموده ۱۵- ح : داد ۱۶- د : شهزاده شد ، ز : شاه
- زاده را ۱۷- آ : راز نمای ^چ دذ : رزم ۱۸- دز : تخت میلش نهاده ،
- ر : بخت نیکش نهاده ؛ آ : نهاده پیش و ، ث ژ : و - حذف شده

هر ضیری که آن نهانی بود	گر زمینی گر آسمانی بود
همه را یک بیک بهم بردوخت	چون بهم جمله شد دروخت
تا چنان بهر مند شد بهرام	کاصل ^۱ هر ^۲ علم را شناخت تمام
۵۵ در نمودار زیج ^۳ و اصطراب	در کشیدی ز روی غیب نقاب
باز چون تخت و میل ^۴ بنهادی	گوه راز چرخ ^۵ بکشدادی
چون هنر مند شد بگفت و شنید	هنر آموزی سلاح ^۶ گزید

(بیت شماره ۵۲ - خ : حذف شده) .

۱- ث : در ، د : او . ۲- ژ : نهان بودی ؛ ز :
بودی . ۳- آب ت ر : چه زمینی چه ؛ ح : ور ؛ ژ : ور آسمان
بودی ؛ ز : زهر . ۴- د : زهر . ۵- ث چ د ژ : در دوخت
۶- خ : چو . ۷- د : برو جمع شد بدو ؛ ژ : بیک حمله شد ؛
چ : برو ، س : درو (بدو) . (ابیات شماره ۶۱-۵۴ ب ت
ر ز : ۵۴ ، ۶۱-۵۵) . ۸- س : جهان . ۹- ر ز :
شهره مند . ۱۰- خ : کاهل . ۱۱- ح : همه . ۱۲- س :
در (وز) . ۱۳- ح ژ : رنج . ۱۴- ر : حذف شده .
۱۵- آ : در کشیده ؛ ج : غیر ؛ د : کنج عقاب . (بیت شاره
۵۶ ذ : حذف شده) . ۱۶- ب ت : میل و تحت ، ج د : تخت میل . ۱۷- آ
س ش : گوه از کار (س ش : کار) چرخ ؛ ب ت ر ز : گوه از کار بسته ،
پ : گوه از چرخ نیز ، چ خ : گوه از راز چرخ ، ح : گوه راه بسته ، ژ :
کره راز چرخ . ۱۸- ژ : ستر . ۱۹- ب ت : آموخت بس ، چ ذ : آموزی
و ؛ ر : آموخت بس سلیح ؛ پ : سلیح .

در سلاح^۲ و سواری و تنگ و تاز
 چون^۴ ازان پایه نیز گشت^۵ بزرگ
 تیغ صبح از سنان گزاری^۶ او
 آنچنان دوخت سنگ خاره بتیر
 تیر اگر بر نشانه ای رانیدی^۷
 تیغ اگر بر زدی بتارک سنگ
 پیش نیزه^۸ش گراز زنی^{۱۵} بودی
 گوی برد^۳ از سپهر چوگان باز
 پنجه^۹ شیر کند و گردن^{۱۰} گرگ
 سپر افکند^{۱۱} با سواری^۹ او
 که ندوزند پرنیان و حریر^{۱۲}
 جعبه^{۱۳} را بر نشانه بنشاندی
 آب گشتی و لیک^{۱۳} آتش رنگ
 بسنانش^{۱۶} چو حلقه بر بودی

(بیت شماره ۵۸-۵۹ حذف شده). ۱-خ ذ: سلیح

۲-ح: حذف شده. ۳-خ: بر. ۴-ح: چو.

۵-آ: دران کار گشت نیز، پ: ازین پایه گشت؛ ج: دین،
 دذ: ازین. ۶-پ: پنجه. ۷-خ: کزاری. ۸-ب

ت: افکند. ۹-ث: از سواری، د: راستواری، ذ: به -

استواری. ۱۰-پ: کی ندوزند؛ ث ج چ خ دذ: بدوزند؛

ز: بدوزند پرنیان حیر؛ س: ندوزند (بدوزند).

۱۱-ب ت ر: تیر را کر بکینه افشاندی، ز: تیرا کر بر نشانه افشاندی.

۱۲-ب ت ر: جفته را، پ: حفته را، ث ج چ ز ر: خفته را،

ش: جفته را. ۱۳-آ: لکن، در: لیکن. ۱۴-آ ج ح خ ذ ر: تیرش،
 پ ج: نیزه، ث: تیرش.

۱۵-ز: آرزوی. ۱۶-ذ: بشتابش (بعد از بیت شماره ۶۴

ث ج ح ز ر ش:

نیزش (چ، نیزه، ح ز ر: تیرش، س: نیزه) از خلق (ح: حلقه) شیر حلقه

تیغش از قفل گنج (ح: جنک) حلقه (ج: بند، ث: عقده، س: حلقه) (بند)

گشای - افزوده).

۶۵ در نظرگاه راست اندازی
هرچه دیدی و گرچه بودی دور
و آنچه اوهم ندید در پرتاب^۵
شیر پاسان پاسگاه^۶ ر مه
گاه بریز^۷ ترک تازی کرد
۷. در بین هر کجا سخن رانند^۸
یغلقش را بموی^۹ شد بازی
زدی ارسایه بودی آن گو^۴ نور
دولتش زد بر آنچه دید صوب^۵
لاف شیر ی ازوزند^۹ همه
گاه با شیر شوزه بازی کرد
همه نجم الیمانش خواندند^{۱۲}

۱- ب ت ذ ر : بیکش را ، ح : تیر اورا ، ژ : بغلش را ، س : یغلقش را (بیکش را) . ۲- ز : بوی . ۳- ب پ ت چ ذ ر زش : اگرچه ، ژ : و هرچه . ۴- ز : زدی ارسایه بودی آن از ؛ آ : بدی ار ، دذ : بدی آن ور (ذ : از) ؛ ب ت ر : آن یا ؛ ح : ور . ۵- ب ت ر : آنچه ؛ ذ : آنچه اوهم نموده ؛ ز : و آنکه درهم ندید اندرتاب ، ژ : و آنکه اوهم نمود در پرتاب ؛ چ : آن هم ؛ چ : می دید . ۶- چ : بدانچه ، خ : در آنچه ، ر : بر آن چو . ۷- آ پ ح دژ : بود ، س : دید (بود) . (ایات شماره ۶۸-۶۹ ج ۶۸-۶۹) . ۸- آ : شیر با نان او بگاه ، ب ت ر ز : با بلنکان چو شیر کشت (ز : کشته) ، پ ث : شیر با سان (ث : تاشان) با سکان ، ج : شیر تاسان چو با سکان ، چ : شیر با شان با سگاه ، خ : شیر تاشان که با سکان ، ح د : شیر تا پیل با (د : تا) سکان ، ذ : شیر تاشان با سکا ل و ، شیر با شان با سگاه و . ۹- پ : از ان زنند ، ث د : ازوزند . ۱۰- ح ز : با تیر ، ژ : با بیر ، ب ت ر : پیل ، پ : شیر ، آ ج خ دذ : تیر ، س : بیر (پیل) . ۱۱- خ : هر که زو سخن راندی ؛ پ : راندی . ۱۲- خ : هم نجم الیمانش خواندی ؛ ر : انجم اناس را ؛ پ : خواندی .

شکار کردن بهرام و داغ کردن گوران*

چون سهیل جمال بهراهی	از اديم يمن سترخامی
روی منذر از ان نشاط و نعيم	يافت آنچه از سهیل يافت اديم
گشت نعمان و منذر از هنرش	اين بشفقت برادران پدرش
پدری و برادری بگذار	اين رهی وان غلام درهمه کار

* آ: صفت شیرو کور کشتن شاه بهرام در شکارگاه،

ب: . . . بهرام کور، پ ب چ د: رسم رث
 چ: در (شکار کردن بهرام (د: شاه بهرام) کور،
 ج: صفت شکار واسب تاختن بهرام، ح: در رسم
 شکار شاه بهرام، خ: صفت هنوری بهرام کور؛

ذ: در صفت مردانگی بهرام کور کويد؛ ر: داغ
 کردن بهرام کور انرا، ز: در رسم شکار کردن
 بهرام کور، ژ: صفت شکار کردن شاه
 بهرام کور.

۱- د: شمال ۲- آ چ ح: روی نعمان؛ پ
 ج دذ: بود از ان مقدم، ش خ ز ژ: بود نعمان
 از آن ۳- ح: يابد ۴- ح: يافت
 ۵- ذر: نظرش ۶- ث: آن ۷- پ: حذف شده.
 ۸- ج: بسرش ۹- ح: در ۱۰- خ س: آن رهی وین؛ چ: آن.

۵ این رقیبش بدانش آموزی
 این بعلم استواریش داده
 تاچنان شد بزرگی بهرام
 کارش الاهی و شکار^۷ نبود
 مرده گور بود^۹ در نخجیر^{۱۰}
 ۱۰ هرکجا تیرش از کمان بشت^{۱۱}
 استقوی^{۱۲} بادپای بودش چست^{۱۳}
 پز برآورده پای از اندامش
 و آن رفیقش^۳ بمجلس افوزی
 و آن نشاط^۴ سواریش داده
 کز زمینش برآسمان شدن نام
 بادگر کارهاش^۵ کار نبود
 مرده راکی^۶ بود ز گور گزیر
 گورچشمی ز چشم گوری یافت^{۱۴}
 بتک^{۱۵} آسوده و بگام^{۱۶} درست
 دست پرکن شکسته از گامش^{۱۷}

۱- چ : ر : رفیقش، ژ : یقینش . ۲- ذ : آن . ۳- چ : شفیقش،
 ر : قرینش . ۴- ب : ذ : آن، ش : واین . ۵- پ : ساط، خ :
 بساط . (ابیات شماره ۸- ۷ : ژ : ۷- ۸) . ۶- پ : ث : ج : چ : خ : د
 ذ : ز : ش : سواری . (مصرعهای بیت شماره ۸ ژ : مقدم مؤخاست) .
 ۷- د : شراب . ۸- ذ : بادگرهاش هیچ . ۹- خ : کار دید .
 ۱۰- د : زنجیر . ۱۱- آ : که . ۱۲- آ : از کمانش تیر شتافت .
 ۱۳- ب : ت : ر : به . ۱۴- ج : چشم کوران، آ : د : ز : کورچشمی .
 ۱۵- ش : بافت . (بیت شماره ۱۱- ر : حذف شده) . ۱۶- چ
 ژ : اشتر، خ : استری . ۱۷- د : باد پاش بود نخست .
 ۱۸- ب : ت : نیک، ژ : تنک . ۱۹- پ : بالکام . ۲۰- ب : ت
 ح : ر : بد ز ؛ ز : از - حذف شده . ۲۱- آ : ش : دست گودن،
 ب : ت : ز : درست (ز : دست) برکی، چ : شیوه چابکی بهرکامش، ح : دشت پرکن
 سکار از گامش؛ خ : ر : دست کوس (ر : کوکی)، س : دست پرکن (گودون) .

ره نوردی که چون نبشتی راه	گوی بردی ز مهر و وقصه زماه
کوده با جنبش فلک خویشی	باد را داده منزلی پیشی
۱۵ پیچ صدمار داده بود دمش	گور صد گورکنده بود سمش
شه برو تا ختی بوقت شکار	با دگر مرکبش نبود کار
اشقر گورسم چو زین کردی	گور بر گردش آفرین کردی
باز ماندی بتک ستورا ترا	سفتی از سم سرین گور انرا
وقت وقتی که از ملالت کار	زین برو کردی آن هزار سوار

۱- آ: از نوردی که نوشدی در؛ ژ: چون کوفتی. ۲- ح: کور بودی ز جرم و مهره زماه؛ ر: کردی بردی؛ ب: ت: ز آسمان (ت: آفتاب) و وقصه زماه؛ ث: ج: چ: خ: د: ز: وقصه (د: فرصت) ماه؛ آ: ژ: ز: چ: خ: و مهر از ژ: مهره (ن) ماه. ۳- آ: ث: چ: خ: د: خلقتش، ج: خلقت، ذ: طینتش، ژ: صلبتش. ۴- پ: د: ذ: ر: ژ: منزل، ت: جنبش. ۵- خ: بان حد باز بد زدم بدمش؛ ب: ت: بار؛ پ: ث: چ: ز: بار دیده، د: ژ: تار (ژ: مار) دیده؛ ج: باد، ر: باز؛ ذ: دیده بودش دم. ۶- آ: بیخ. ۷- ذ: بودش سم؛ ث: دمش. ۸- ذ: بدو. ۹- چ: تاختن. ۱۰- خ: ژ: استر، ر: اشتر. ۱۱- پ: کو. ۱۲- آ: دور ماندی بتک سوار انرا؛ ب: پ: ت: ج: چ: د: ز: سوار انرا. (بیت شماره ۱۹ د: حذف شده). ۱۳- ذ: در. ۱۴- آ: ملامت بار؛ ژ: ملامت. ۱۵- خ: بستی. ۱۶- چ: یزده.

۲. گشتی از نعل^۱ او شکارستان
 بیشتر ز آنکه سنگ دارد وزن
 روی صحرا بزیر ستم ستور
 شه بر آن اشقر^۲ گریوه نورد
 چون کمند شکار^۳ بگرفتی
 بیشتر گور^۴ کاوید^۵ به بند
 گور اگر صد فکند^۶ پشاپشت
 خون آن گور کرده بود حرام
 نقش بر نقش چون نگارستان^۷
 پشته ها ریختی ز گور و گوزن
 گور گشتی ز بس گریوه^۸ گور
 کز شتابش ندید گردون^۹ گرد
 گور^{۱۰} زنده هزار بگرفتی
 یا بیاز و فکند^{۱۱} یا بکمند
 کمتر از چار ساله هیچ نکشت^{۱۲}
 که^{۱۳} نبودش چهار سال^{۱۴} تمام
 (ابیات شماره ۳۴ - ۲ - ۱ : حذف شده)

- ۱- ج : نقش ، ش : فعل . ۲- پ ج د ث : بهارستان .
 ۳- ث خ : کوه ، د : مرد . ۴- پ : دارد . ۵- ب پ-
 ت ث ج چ ح خ و ذ ر ز رش : پشته ها . ۶- د : ریختن ز داد
 (بیت شماره ۲۲ ذ : حذف شده) . ۷- خ : گریوه و .
 ۸- ث : اشتر . ۹- د : سنانش ندید کوران ؛ ذ :
 ندیده . ۱۰- ح : کمندش ؛ د : کمندش شتاب ؛ ث :
 شتاب . ۱۱- پ : کو .
 ۱۲- ج : کاو ، ز : زان . ۱۳- خ : کاویده .
 ۱۴- ب ت ح ر ث : گرفت ، خ : فکند .
 (بیت شماره ۲۶ ر : حذف شده) . ۱۵- د : فکند ،
 س : گرفت . ۱۶- ذ : کور چار ساله .
 ۱۷- ث : کو . ۱۸- چ : نبودیش چار . ۱۹- د : ساله .

نام خود داغ کرد ^۱ بر رانش	داد ^۲ سرهنکی بیا باناش
هرکه ز آن ^۳ گور داغدار ^۴ یکی	زنده بگرفت ^۵ از هزار یکی
چونکه داغ ملک بر او دیدی	گود آزار ^۶ او نگرییدی
بوسه برداغگاه او ^۷ دادی	بندی را ^۸ ز بند بگشادی
ما که با داغ نام ^۹ سلطانیم	ختلی ^{۱۰} آن به که خوشترک رانیم
آن ^{۱۱} چنان گورخان بکوه و براغ	گور کو داغ دیدرست ز ^{۱۲} داغ
درچنین گورخانه موری نیست ^{۱۳}	که برو داغ دست زوری نیست ^{۱۴}

- ۱- ح خ : داغ کرده ، د : کرده داغ . ۲- ح خ : داده . ۳- پ : حذف شده .
 ۴- ح : ازان . ۵- ث : داغ کرد . ۶- ب : بگرفت ، خ : نگرفت . ۷- پ : او ، ذ : بران . ۸- ر : برکرد . (مصراع های بیت شماره ۳۱ پ ث
 ج خ ذ : مقدم مؤخرست) . ۹- پ : داغگاه وی ، ذ : داغ داوری ،
 س : داغگاه او (داغهای او) . ۱۰- پ ج ح خ ذ ذش : پای او را ،
 ج : بنده را ، س : بندی را (پای او را) . ۱۱- ب ت ج ر : نام داغ ،
 پ ث ج ح خ ذ ذ زش : نام و داغ ، س : داغ نام (نام و داغ) . ۱۲- ب
 ت ر : اسب ، پ : حلی ، ث : جلی ، ج : خیل ، خ : د : خنکی ، ذ : خرک ،
 رس : خیلی . ز : حک . (بیت شماره ۳۳ ب ت ر : حذف شده) .
 ۱۳- خ : از . ۱۴- ح : کور کو بکوه ؛ د : کوه جان بکوه و نزاغ ؛ ذ :
 کورخوان ؛ ژ : کورخوان بدشت و . ۱۵- ح : کور که داغ داشت ؛
 خ : کور کو داغ دیدرست از ؛ د : کور او داغ دید دست ز ؛
 ز : کورکان ؛ ج : از .
 ۱۶- ح خ ر ز ژ : کوری . ۱۷- ژ : کو برو دست داغ .

کشتن بهرام شیرو گور بیک تیر *

با دلیران آن دیار و دمن ^۱	روزی اندر شکارگاه یمن
گوی برد از سپهر و بهرامش	شه که بهرام گور شدنداش
منذرش پیش بود و نعمان پس	میزد از نزهت شکار نفس
مانده حیران ز پای تاسراو	هر یکی در شکوه ^۴ پیکراو
کآسمان با زمین یکی شدرا ^۵ ست	گودی از دور ناگهان برخا ^۵ ست

* آ: حذف شده، ب ت ش: ... بیک چوبه (ت ش: زخم) تیر،
 پ ث ز: صفت شیر و کور کشتن بهرام (ز: بهرام کور) در شکارگاه، ج:
 صفت کور و شیر کشتن بهرام، ج: در صفت شکار بهرام و شیر کشتن
 او، ح ر: ... کور (ر: کوزن را) با هم، خ: صفت شیر کشتن
 بهرام، د: ... کور به تیر، ث: صفت کشتن شاه بهرام کور کور
 را و شیر را در شکارگاه بیک تیر، س: کشتن بهرام بیک تیر شیر
 و گور را.

(ابیات شماره ۲۲-۱ آ: حذف شده) . ۱- ث: زمن.
 (بیت شماره ۲ پ: حذف شده).
 ۲- ب ذ: کور برد از سپهر، ث: برده کوی؛ ت ث ج
 د و- حذف شده. (بعد از بیت شماره ۷ د: شه برو
 تافتی بوقت شکار با دکر مکتبش نبودى کار - افزوده).
 (بیت شماره ۳ د: حذف شده) . ۳- خ: نکبت . ۴- پ در: شکوه.
 ۵- ذ: از ناگهان زره . ۶- ز: برخواست . ۷- ز: تا .

سوی آن گودشد چو باد روان	اشقر انگیخت شهر بار جوان ^۱
درنشته پشت و گردن گور	دید شیری کشیده پنجه زور ^۳
شه کمان برگرفت و کودکین	تاز بالا در آردش بزمین
درزه آورد و ذکرشید درست ^۲	تیری از جبهه سفته پیکان جست
سفت و از هر دو سفت بیرون جست	۱۰ سفته بر سفت شیر و گور نشست
پیش تیر چنان چه دغ و چه دق	تاب سو فار در زمین شد غرق
تیر تا پر نشست در ^۴ دل خاک	شیر و گور اوفتاد و گشت هلاک

- ۱- ج : باد شاه جهان ؛ ث ذ ژ : جهان ، س : جوان (جهان) ۲۰- ب
 پ ت ث ج چ چخ د زر زرش ؛ آب ، س : باد (آب) ۳۰- ب ت :
 پنجه بزور ، ح : پنجه بکور ۴- د : بر ۵۰- ب ت ح ر ش :
 گشاد ۶- خ : برزه ؛ ذ : برزه آورد و بر ؛ د : و بر .
 ۷- پ : بدست ۸- خ : در سفت کور و شیر ، د :
 بر سفته کورش ؛ پ ت ث ج ذ ز : کور و شیر .
 ۹- خ : سفته از هر دو سفت و ؛ ب : و از هر دو تیر ، ت
 ذ ژ : و از (ذ : وزان) هر دو سفته ؛
 ج ح : هر دو سفته ، ر : هر دو تیز .
 (بیت شماره ۱۱ پ ، ابیات شماره ۱۳-۱۱ ذ : حذف شده)
 ۱۰- ب ت ر ژ ش : چنین . (ابیات شماره ۲۲-۱۲ ج ؛
 حذف شده) ۱۱- ر : کور و شیر ۱۲- ح : اوفتاده
 هردو ، د : افتاد گشت .
 ۱۳- ث : برنشته ؛ ژ : بر ؛ ح : نشسته ۱۴- پ د : بر .

ایستاد و کمان گرفت ^۲ بد	شاه کان ^۱ تیر برگشاد ^۳ شست
در عجم شاهیش ^۴ پسندیدند	چون عرب زخمی ^۵ آنچنان دیدند
بوسه بردست شهریاری ^۶ زد	۱۵ هرکه دیده بر آن ^۷ شکار زد
شاه بهرام گور خواندندش	بعد از آن شیر زور خواندوش
قصه ^۸ شیر و گورگشت دراز	چون رسیدند سوی شهر فراز
تا بپرگار صورت آرایان	گفت منذر بکار ^۹ فرمان
صورت ^{۱۰} گور زیرو شیر ^{۱۱} زبر	در خونق نگاشتند ^{۱۲} بزر
در زمین غرق گشته ^{۱۳} تا ^{۱۴} سوار	۲. شه زده تیر و جسته ^{۱۵} از ^{۱۶} دوشکار
هرکه آن دید جانور پنداشت	چون نگارنده این ^{۱۷} رقم بنگاشت ^{۱۸}
آفرینهای ^{۱۹} کردگار جهان	گفت بردست شهریاری ^{۲۰} جهان

۱-خ: تا، ژ: چون. ۲-ب: پ: ت: چ: ح: درزش: ایستاده کمان گرفته؛
 خ: ایستاده، س: ایستاد و (ایستاده)؛ ث: گرفته. ۳-پ: د: ذ: زخم.
 ۴-ب: ت: ح: ر: ژ: بجهاندايش. (بیت شماره ۱۵ ذ: حذف شده). ۵-ز:
 بدان. ۶-پ: د: شکاری زد. ۷-پ: د: شهریاری زد.
 ۸-پ: خ: د: ذ: کوروشیر. ۹-ز: که کار.
 ۱۰-خ: صورتی. ۱۱-د: کوروشیرگشت. ۱۲-پ: ث:
 چ: ح: خ: د: ذ: ژ: خسته (ذ: جسته) آن (ح: زان).
 ۱۳-پ: رفته تیر، چ: ذ: تیر غرق، ح: خ: غرق تیر، د:
 تیر غرقه. ۱۴-ژ: آن. ۱۵-ت: چ: ح: ژ: ش: آن.
 ۱۶-د: برداشت. ۱۷-ب: ت: مهان، خ: ذ: جوان. ۱۸-پ:
 آفرین کرد کردگار مکان؛ د: آفرین کرد کردگار؛ ح: ذ: آفرینها ز.

کشتن بهرام ازدهارا و گنج یافتن*

روزی از روضه بهشتی خوش^۱ کود برمی روانه کشتی خوش^۲
 باده چند خورد سردستی سوی صحرا شد از سرمستی
 بشکار افکنی گشا^۳د کمند از پی گور کند^۴ گوری چند

آ : حذف شده ، پ : صفت ازدها کشتن بهرام
 و گنج یافتن ، ث : ازدها کشتن بهرام و گنج یافتن ،
 ج : حذف شده ، چ : صفت ازدها کشتن بهرام کور ،
 ح : کشتن بهرام کور ازدهارا ، خ : صفت ازدها کشتن بهرام
 کور و یافتن گنج در صحرا ، د : ... ازدهارا و یافتن گنج ،
 ذ : گفتار در رفتن بهرام بشکار و کشتن ازدها ، ر : رسیدن
 بهرام بر سر ازدها ، ز : دیدن بهرام کور را در شکار و از
 پی او رفتن ، ژ : صفت کشتن بهرام کور ازدهارا ... ،
 ش : ... بهرام گور ازدهارا ...

(ابیات شماره ۱-۳۵ آ ، ۱-۲۶ ج : حذف شده) .

۱- پ : راوی . ۲- ب ح د ذ ز : کود (د : کوده)
 رومی (ح : پرمی ، د : بزهی ، ذ ز : نرمی) روانه ؛
 ر : شد برون شهریار دور اندیش . ۳- ژ : خورده .
 ۴- پ خ د : شده ز . ۵- چ : بشکاری گشا دخم ؛
 ب پ ت ح ذ ز ش : افکنی گشاده . ۶- پ ذ : کنده .

از بسی گور کو ^۱ بزور گرفت	همه دشت استخوان گور گرفت ^۲
۵ آخر الامر مادیان گوری	آمد افکند در جهان شوری ^۳
میکری چون خیال روحانی	تازه روی ^۴ گشاده پیشانی
پشت مالیده ای چوشوشه ^۵ زر	شکم اندوده ای بشیر و شکر
خط مشکین کشیده سرتا دم	خال برخال ^۶ از سرین تاسم
ذر کشیده بجای زناری	بر قعی از پرند گلناری
۱۰ گوی برده ز همتکان طلش	برده گوی از همه تنش کفلش
آتشی کرده با گیا خویشی	گلرخی در ^۷ پلاس ^۸ درویشی
ساق چون تیر غازیان ^۹ بقیاس	گوش خنجر ^{۱۰} آکشیده چو ^{۱۱} الماس

- ۱- د : پی کور چون . ۲- پ : بهمه دست . ۳- پ : سوری .
 ۴- ب ت ث خ : روی (ث : رو) و . (ابیات شماره ۱۷-۲۰)
 خ : ۸-۷ ، ۱۷-۱۶ ، (۱۵ حذف شده) ، ۱۴-۹ . ۵- د : خوشه ،
 ژ : شمشه . ۶- ز : آلوده . ۷- چ خ ذ ژ : چو شیر .
 ۸- د : خط مشکین تاسر ؛ چ : کشید ؛ پ ت ث خ ر ز ژ :
 تاسر . ۹- ب پ ت ث چ ح خ د ذ ر ز ژ ش : خالش ،
 س : خال (خالش) . (ابیات شماره ۱۰-۹ ب ت ر : ۹-۱۰) .
 ۱۰- چ : بر . (ابیات شماره ۱۳-۱۰ ذ : ۱۱-۱۰ ، ۱۳ ، ۱۲) . ۱۱- ب
 پ ذ : زهم رهان ؛ د : زهم رهان طلبش ؛ خ ر ژ : طلش . ۱۲- ب :
 جهان ، ذ : تنه . (بیت شماره ۱۱ د : حذف شده) . ۱۳- ز با
 ۱۴- خ ذ : لباس . ۱۵- ژ : ساخت چون تیر عادیان ؛ ث
 ح خ : عادیان . ۱۶- ز : صحرا . ۱۷- خ ح با .

سینه‌ای فارغ از گریوه دوش ^۲	کردنی ایمن از کناره گوش ^۴
سیرم پشتمش از ایدم سیاه	مانده زین کوهه رامیان دوراه
عطف کیمختش ^۷ از سواد ایدم	یافت آنچه ^۸ از سواد یابد سیم
پهلوی ^۹ از پیه ^۱ و گردن از خون پُر	این برنج از عقیق وان از دُر
خز خمر ^{۱۰} تنیده برتن او ^{۱۲}	خون او ^{۱۳} درد و آل گودن او ^{۱۴}
رگ آن خون برو ^{۱۵} دوال انداز	راست چون زنگی ^{۱۶} دوالک باز
کفلی ^{۱۷} با دممش بد مسازی	گودنی با ^{۱۸} سمش بسر بازی

(بیت شماره ۱۳ ب ت : حذف شده). ۱- پ ث د ذ : سفته،
 ر : سینه اش . ۲- ح : گوش . ۳- ذ : خالی . ۴- ح :
 دوش . ۵- د : سیم . ۶- ح : کوهه را ، د ذ : کوهه .
 (ابیات شماره ۱۵-۱۶ چ ژ : ۱۵-۱۶) . (بیت شماره
 ۱۵ پ ث د ذ : حذف شده). ۷- چ : کیمخت . ۸- چ : آنچه .
 ۹- ذر : پهلوی . ۱۰- د : کوه . ۱۱- خ : برنگ عقیق وان چون ، د :
 برنج از عقیق وان بر . ۱۲- ح : خز خمری اوفاده درتن او ؛ خ ژ :
 جوه (ژ : جَر) خمری ؛ ذ : چون خسیدی تنیده سرتن او ؛ ر :
 رنگ خون کشته درفشردن او ؛ ب ح ز ش : خمری ؛ پ د : خمری
 تنیده برتن او ؛ ت : خمری تنیده درتن ؛ ث : خمری .
 ۱۳- ژ : خون شده . ۱۴- پ د : او . (بیت شماره ۱۸ د : حذف شده).
 ۱۵- ب پ ث چ خ ذ ژ : رنگ او چون برو ، ح : رنگ خون برتنش ،
 ر : خون او رنگ برو ، ز : رنگ آن خون بر . ۱۶- پ : زنگی ، ژ : سنگی .
 ۱۷- رز : کفش . ۱۸- د : تا . ۱۹- خ ز : تا . ۲۰- د ژ : دممش .

گور بهرام دید ^۱ جست ^۲ بزور	رفت بهرام گور از پی گور ^۳
گوری الحق دونده بود و جوان ^۴	گور گیر از پشش چو شیر دوان ^۵
ز اول روز تا بگاه ^۶ زوال	گور میرفت و شیر دُر دنبال
شاه از آن گور بر نافت ستور	چون توان تافتن عنان ^۷ از گور
گور در پیش و گور خان از ^۸ پس	گور و بهرام گور و دیگر کس
۲۵ تا بغاری ^۹ رسید دور از دشت	که برو پای آدمی نگذشت
چون در آمد شکار زن بشکار	از دها خفته دید ^{۱۰} بر درغار
کوهی از قیر پیچ پیچ ^{۱۱} شده	بشکار افکنی بسیج ^{۱۲} شده

۱-س : دید و . ۲-خ : رفت . ۳-ب ت ث ر ز : در ،

چ ح ث : بر . (بیت شماره ۲۱ پ : حذف شده) .

۴-ر : کور الحق دونده بود جوان ؛ د ذ ژ : و - حذف شده .

۵-ت : از پیش چو باد ؛ ح ذ رش : از پیش ؛ خ : از

پیش چو شیر ثیان ؛ د : چون شیر ؛ چ : شیر ثیان .

۶-ذ : اول .

۷-پ ت چ ح خ د ذ ژ ش : بوقت ، س : بگاه (بوقت)

۸-س : در (از) . ۹-ذ : عنان تافتن توان ؛ د :

یافتن . ۱۰-ذ : کور از پیش و کور خوان ؛ س : گور از ؛

ث د : کور خوان . ۱۱-ب پ ز : در . ۱۲-ژ : بجای .

۱۳-ذ : از در و . ۱۴-خ ژ : دید خفته . (ابیات شماره ۲۸-۲۷)

د : حذف شده . ۱۵-ث : کنج قیر پیر . ۱۶-ب ت ح ر ژ :

کوه از آن کوه پاره هیچ ؛ چ ز س ش : بر شکار ؛ ث : دلیر .

شہ چو برہگڈر بلارا دید
 غم گور از نشاط گورش بود
 ۳. در تعجب کہ این چه فنجیرست
 شدیقینش کہ گور غم دیدہ
 خواند شہ را کہ داد گردانڈ
 کز ستمکارہ داد بستاند
 اژدہا شد چو اژدہا را دید
 دست بران نہاد و پای فشرد
 و ایدر آوردنم چہ تقدیرست
 ہست از آن اژدہا ستمدیدہ

د بعد از بیت شماره ۲۸ ب ت ج ح ر ژ س :

آتشی چون سیاه دود برنگ
 چو دختی درو (چ : بود، رژ : برو) نہ بار و نہ بوگ
 مالک دوزخ و میا نچی مرگ
 دہنی چون دہانہ غاری
 بجہ گور خوردہ سیر شدہ
 بروشکار (س : بشکار افکنی دلیر شدہ - افزودہ،
 ولی اولین بیت این اشعار ح ر : بعد از بیت شماره سوم -
 نوشتہ است).

۱- ب ت ج چ ر ز ژ ش : کہ ، س : کہ (چو).
 د بعد از بیت شماره ۳۲ ز : کیفیت اژدہا کشتن بہرام
 - افزودہ).

۲- ژ : غم گوران .

۳- ژ : افشرد . ۴- د : در تحیر . ۵- چ ر :
 واندر آوردنم چہ تقدیرست؛ خذ : واندر؛ ژ : وین در؛ ح : آورم؛ د : آوردیم؛ ب
 ت : تقدیرست . ۶- چ خ : ہست ازین ؛ ذ : بیشک از . ۷- ر : داد کو خواند . ۸- ج :
 وز . ۹- ر : ستمکار .

گفت اگر گویم اژدهاست نه گور
 من و انصاف گور و دادن داد
 ۳۵ از میان^۸ دو شاخهای خدنگ
 در کمان سپید توز^۹ نهاد
 اژدها دیده باز کرده^{۱۰} فراخ
 هر دو چشمه^{۱۱} در آن دو چشم^{۱۲} نشست
 بدو نوک سنان سفته شاه
 زین خیانت^{۱۳} خجل شوم^{۱۴} در گور
 باک جان نیست^{۱۵} هر چه بادا باد^{۱۶}
 جست مقراضه^{۱۷} فراخ آهنگ
 بر سیاه اژدها کمین^{۱۸} بگشاد
 کامد^{۱۹} از شست^{۲۰} شاه تیردو شاخ
 راه بینش^{۲۱} بر آفرینش بست
 سفته شد چشم اژدهای سیاه

- ۱- ذ : گفتم ار گویم اژدهاست یمور ؛ خ : اژدهاست و
 قور ؛ پ ث ج چ ح د ژ ش : نه مور .
- ۲- چ ح ر : جنایت . ۳- د : شدم . ۴- ذ : از
 ۵- ذ : تن بانصاف کور دادن داد ، ژ : من انصاف کور
 و دادن کور ؛ د : و کور دادن .
- ۶- چ : پاک جانیست ؛ ب ت : جانست ، ث : جانیست .
- ۷- ژ : دور . ۸- ذ : از سنان . ۹- پ چ د : طوس
 ۱۰- ب ت ح ر : زد بران (ح : دران) کوه (ر : کور)
 آتشین بنیاد ؛ چ : کمان .
- ۱۱- ب پ ت ر ژ ژ ش : باز کرد ، ث خ : کرد باز .
- ۱۲- پ ث ج چ خ د ذ ژ ژ : آمد .
- ۱۳- آ : شصت ، ح : دست . ۱۴- خ : شاخش .
- ۱۵- ت : بران ؛ ز : درون چشم ؛ ژ : بدان .
- ۱۶- ذ : ببست . ۱۷- آ ، بینش او ، پ ث ج چ خ د ژ ژ : راه میدا^ن

۴۰. چونکه میدان براردها شد تنگ
 ناچخی راند بر گلویش دلیر
 اردها را درید کام و گلو
 بانگی از اردها برآمد سخت
 شه نترسید از آن شکنج و شکوه
 ۴۵. سر بآهن برید از اهریمن
 از دُمش بر شکافت تا بدمش
 بی گمان شد که گور کین اندیش
 چنبری کرد پیش یزدان پست
 خواست تا پای در ستور آرد
 ۵۰. گور چون شاه را ندید قرار
 رخس در صیدگاه گور آرد
 آمد از دور و در خزید^{۱۸} بغار
 شه در آمد باژدها چون هنگ^۲
 چون بر اندام گور پنجه شیر
 ناچخ هشت مشت شش پهلوی
 در سرافتا چون ستون درخت
 ابر کی ترسد از گریوه^۶ کوه
 کشته و سر بریده به دشمن
 بچه گور دید^{۱۱} در شکمش
 خواندش از بهر کینه خواهی خوش
 کار دهاکشت و اردها ش نشت
 رخس در صیدگاه گور آرد
 آمد از دور و در خزید^{۱۸} بغار

- ۱- ح : بر . ۲- د : آمد چو اردها به نهنک . ۳- ذ : در
 ۴- ذ : بر ، ر : نه . ۵- ث : ستون و ، ث : ستور . ۶- د :
 از غریو و شکوه ، ر : از آن سلیح شکوه ؛ ب ت خ ذ : و- حذف شده .
 ۷- ث : غریوه . ۸- خ : اهرامن . ۹- پ : بد ، ج : د : شد .
 ۱۰- ب ت ر : از دهان ، پ ث : از سرش ؛ ذ : از سریش شکافت .
 ۱۱- ج : یافت ، س : یافت (دید) .
 ۱۲- ب ت ذ ر ز ش : خواند شه را ز بهر کینه . ۱۳- ج : کر .
 ۱۴- خ : حق زان . ۱۵- ش : خاست .
 ۱۶- س : بر . ۱۷- ث ذ ز : بدید فرار . ۱۸- ذ :
 آنکه از دور در خزید ؛ ث چ د : و- حذف شده .

شد در آن تنگنای غار ^۳ بزور	شبه دگر باره ^۱ در گرفتن گور
یافت گنجی و بر فروخت چو کنج	چون قدر مایه شد بختی ^۲ و بخت
چون پرتی روی بسته از مردم	خسروانی نهاده ^۵ چندین خم
رفت از آن کور خانه پی کم کرد	گور خانرا چو کور در خم کرد
و از دهارا ز گنج خانه برید ^{۱۱}	۵۵ شبه چو بر قفل گنج یافت کلید
گشت ^{۱۳} جویای راه و راهنمون ^{۱۴}	آمد از تنگنای غار برون

- ۱- چ خ ذ : بار .
 ۲- آب ت ح ش : بر . ۳- آ : غار تنک باز، س :
 غار تنگنای . ۴- ب ت ر : چونکه در غار شد،
 ث خ : چونکه شد اندکی، ز : چون برفت اندکی . ۵- ذ :
 نهاد . ۶- ژ : بقی . ۷- آ ب پ ت ث ج چ
 ح ذ ر ز ژ : بر ، خ : در .
 ۸- چ ر : کور خوانرا ؛ ژ : کور خوانرا چو کور در خم
 دید ؛ ز : بر ؛ ذ : خم دید ؛ پ ت ث ج د : دید .
 ۹- چ : ازان خانه ؛ ژ : ازان خانه پی کم دید ؛ د :
 کور خانه راه کم دید ، ذ : کور خانه کم دید ؛ پ ت ث ج :
 دید .

- ۱۰- ج ذ : شاه بر قفل گنج ، ح : شاه چون قفل گنج ؛
 خ : نقش گنج ؛ پ : گنج - حذف شده . ۱۱- ب ج د ذ :
 حذف شده . ۱۲- ت خ ر : بزار سر برید . ۱۳- ذ : گفت .
 ۱۴- ج : جوی راه رهنمون ؛ ت ر ز : و - حذف شده .

در طلب آمدند بر پی شاه	ساعتی بود و خاصگان سپاه
گود بر گرد شاه صف بستند	چون ^۳ یکایک بشاه پیوستند
هم دلیران و هم تنومندان	شاه فرمود تا کمر بندان
گنج بیرون برند ^۵ و بار کنند	۶۰ راه در گنج دان ^۴ غار کنند
شدروانه ^۷ بزرگ گنج روان	سیصد استر ز بختیان ^۸ جوان
واژدها را اسیر مور ^۹ کند	شه که با خود حساب گور کند
هم سلامت دهند و هم گنجش	لاجرم عاقبت بیارنجش
گنج پرداز شد بنوش و بناز	چون بقصر خورنق آمد باز
ارمغانی رولنه کرد ^{۱۳} بر راه	۶۵ ده شتر بار ^{۱۱} از ان حضرت شاه

- ۱-آ ب پ ث چ خ د ذ ر ز ژ : حذف شده . ۲-آ : یک بیک
آمدند در ، ث چ ژ : طلب طلب آمدند بر ، س : در طلب (بطلب)
آمدند از (در) ؛ ب ت خ در ش : در ، ذ : از . ۳-ج : چو .
۴-آ : در گنج دان و ، خ : در گنج در ز . ۵-ر : ر ا کنند . ۶-پ :
بغصیان . ۷-ز : روان .
(ابیات شماره ۶۶-۶۷ ر : حذف شده) . ۸-آ : شه
چو خود را ، ج ذ ؛ شاه (ذ ؛ شه) با خود ؛ پ ث د ز ژ ؛ چو
با خود ؛ س ؛ که (چو) . ۹-آ پ ش : اژدها را اسیر گور ؛ ب
ت ج چ ح خ د ذ ز ؛ و-حذف شده ؛ س ؛ گور .
۱۰-خ : نیاز . ۱۱-ذ : دو شتر وار ؛ آ پ ث چ ج دش ؛ شتر وار .
۱۲-خ : ازین . ۱۳-آ ت خ : ز راه ، پ ث
چ چ ز : از راه ، س : براه (از راه) .

ده دیگر بمنذر و پسرش ^۱	داد با آن طرایف ^۲ دگرش
صرف کرد آن دگر به بی خونی	فارغ از مشرفان ^۳ و مستوفی
وین چنین چند گنج خانه گشاد	بعزیزی ستد بخواری داد ^۴
گفت منذر که نقش بند آید ^۵	باز نقشی زنو ^۶ بر آراید ^۷
نقش بند آمد و قلم برداشت	صورت شاه ^۸ و از دها بنگا ^۹ شد
هروچه کردی بدین صفت بهرام	بر خورنق نکاشتی رسام ^{۱۰}

۱- پ : ث : بمنذر پدرش ، ج : بهادر و پدرش . ۲- ت : داد و با آن طرایف ؛ ث : طرایفی ، ح خ د ذ ز ژ : طرایف .

۳- ب ت خ ز : آن همه ز ، رس : آن همه به ؛ ث : به- حذف شده . ۴- ح ژ : مشرفی . ۵- آ : وین چنین کنج را که او بکشد ؛ ب ت خ : این ؛ ث : این چنین کنج خانه بکشد ؛ ح : وان ؛ ذ ر ز : این چنین چند خانه کنج ؛ د : خانه کنج . ۶- ب : جمله بخشید و جمله داد بداد ، ت ر ز : جمله بخشید و داد داد (ر : داده) بداد ، خ : هم ببخشید و داد داد بداد . ۷- ذ : آیند . ۸- ج ح : بنو ، ژ : دگر . ۹- ذ : بر آرایند ، س : بر آراید (بیاراید) . ۱۰- پ : مار . ۱۱- چ : برین ، ژ : بدر .

۱۲- ب ت ح خ ر ش : در ؛ ز : در خورنق بنکاشتی ؛ ژ : در خورنق نکاشتی بر جام ؛ س : بر (در) ؛ ذ : نکاشتی مادام .

دیدن بهرام گور صورت هفت پیکر را در خورنق*

شاه روزی رسیده بود ز دشت در خورنق بخومی میگشت
حجره ای خلص دید در بسته خازن از جستجوی آن رسته

آ: دیدن شاه بهرام صورت هفت پیکر را در نگارخانه خورنق،

ب: رفتن بهرام بحجره خورنق بتماشای صورت دختران،

پ: ... هفت پیکر در خورنق، ت: دیدن بهرام صورت
هفت دختر در خورنق نکاشته و عاشق شدن، ث: ز: ...

هفت پیکر (ز: پیکر را) در نگارخانه خورنق، ج: دیدن
شاه بهرام صورت ...، چ: دیدن بهرام هفت ...،

ح: دیدن بهرام صورت هفت پیکر، خ: ز: یافتن بهرام

صفت (ث: یافتن شاه بهرام صورت) هفت پیکر در نگارخانه

خورنق، د: رفتن بهرام بقصر و دیدن هفت پیکر،

ذ: گفتار در رفتن بهرام بحجره و دیدن صورت هفت

دختران، س: دیدن بهرام صورت ...، ش: دیدن

شاه بهرام صورت هفت پیکر در خورنق.

۱- ذ: شاه روزی فرا رسیده به؛ رز: بود به (ز: از).

(مصرعهای بیت شماره ۲ ب: مقدم مؤخوست). ۲- ب: ت: خ: حجره

دید در فرو (ت: خ: درو، ر: برو)؛ ذ: خاص بود. ۳- پ: ج: ذ:

ش: خادم؛ ب: ت: چ: خ: اورسته، ر: وارسته، ز: آراسته.

شاه در آن حجره ناهاده قدم	خاصگان و خزینه داران ^۲ هم
گفت کاین خانه قفل بسته چرا ^۳ ست	خازن خانه کو کلید ^۴ کجاست
ه خازن آمد بشه سپرد کلید	شاه چون قفل برگشاد چه دید ^۵
خانه ای دید چون خوانه ^۶ گنج	چشم بینده زو ^۷ جواهر سنج
خوشترا از صد نگار خانه چین	نقش آن کارگاه ^۸ دست گزین
هرچه در طرز خورده کاری بود	نقش دیوار ^۹ آن عماری بود
هفت پیکر درونگاشته خوب	هر یکی زان ^{۱۰} بکشوری منسوب
۱۰ دخترای هند فورک ^{۱۱} نام	پیکری ^{۱۲} خوبرو ز ماه تمام

۱- ح : شاه در .

۲- ث : خزانه داران . ۳- ژ : آن ، س : این ؛

ب ت خ ر ز : حجره . ۴- ب ت خ ر : کنج کو ؛ ز :
کنج کو خزینه ؛ آ ژ : خانه را .

(بیت شماره ۵ آ : حذف شده) . ۵- پ ث ج چ د
ذ ژ : شاه در باز کرد و خانه بدید ؛ ز : شه چو ؛

ح : در کشاد بدید . ۶- ب ت ح خ ر : همچو (خ : همچون)
خانه ، دز : چون خزینه (ز : خزاین) . ۷- خ : بینده و .

(ابیات شماره ۷-۹ ح : ۷-۹-۸) . (بیت شماره ۷-۹ د : حذف
شده) (مصرعهای بیت شماره ۷ ب ت ح خ ر ز : مقدم و مؤخرست) .

۸- ب ت ث ر ز : هزار خانه . ۹- آ : کارهای . ۱۰- ب ت خ ر : نقش .

۱۱- ز : دیوان . ۱۲- آ ب ت ح خ ر ز : زو ، ج : را . ۱۳- خ : دختر ؛ ذ : دختر
شاه ؛ ر : دختر شاه هند مرزک ؛ ز : دختر راز ؛ د : هند بزرگ . ۱۴- ذ : پیکر .

دخت خاقان بنام یغما ناز ^۱	فتنه لعبتان چین ^۲ و طراز
دخت خوارزمشاه ناز پری	کش ^۳ خوامی ^۴ بسان کبک دری
دخت سقلا ^۵ شاه نسرين ^۶ پوش	ترک چینی طراز رومی پوش ^۷
دختر شاه مغرب آذریون ^۸	آقابی چرمه روز افزون ^۹
۱۵ دختر قیصر همایون رای	هم همایون و هم بنام همای ^{۱۰}
دخت کسری ز نسل ^{۱۱} کیکاووس	درستی نام ^{۱۲} و خرب ^{۱۳} چو طاوس
در یکی حلقه ^{۱۴} حمایل بست	کرده این ^{۱۵} هفت پیکر از یک ^{۱۶} دست

۱- ذ : یغما باز ، ر : نعمت ناز .

۲- پ : مارکان بچین ، د : لعبتان بچین .

(بیت شماره ۱۲ پ : حذف شده) . ۳- س : کش (خوش) .

۴- خ د ذ ر ز : خوامان . ۵- د : مقلب .

۶- ذ : ناز نسرين پوش ؛ ح : نسرين کوش .

۷- ح خ : نسرين پوش . ۸- ز : دخت .

۹- ب ت : آذر نوش ، ث ج چ ح د س : آذریون ،

ذ : ارزیون ، ر : آذر توز . ۱۰- ب ت : نور فروش ،

ر : روزافروز . (ابیات شماره ۱۶-۱۵ ب ت خ ر ز :

۱۵-۱۶) . ۱۱- ب ت خ ر ز : دختر (خ ر ز : دخت)

قیصر بت همایون . ۱۲- آ پ ث ج چ د ذ ژ ش : مبارک ،

ر : همای لقای . ۱۳- ج ذ : بنام ، ژ : ز تخم .

۱۴- ب ت ث د ر ز : حذف شده . ۱۵- س : خوب (نقر) .

۱۶- ز : هیکل . ۱۷- پ : کره ، خ : کرد این . ۱۸- ب : حذف شده ، ذ : سر .

گوهرافروز نور ^۱ بینائی	هریکی با هزار زیبائی
کان همه پوست بودین ^۲ همه مغز	در میان پیکری نگاشته نغز
غالیه خط کشیده بر ^۳ قمرش	۲. نوخطی دُر نشانده در کمرش
زده در سیم تاج تا بکم ^۴	چون سهی سرو بر فراخته سر
هریکی دل بمهر داده بدو ^۵	آن بتان دیده بر نهاده بدو
و آن همه پیش او پرستده ^۶	او در آن لعبتان شکر خنده
نام بهرام گور ^۷ بر سر او ^۸	بر نبشته دبیر پیکر او ^۹

۱- خ ر ز : روز .

(ابیات شماره ۲۲- ۱۹ ذ : حذف شده) . ۲- خ : کین

همه پوست بود وان ؛ ر : پوست این ؛ آ : وان ؛ پ :

این . ۳- ز : نوخطی نشانده بر ؛ آ : فشانده بر

شکرش ، پ ث ج د ث ش : فشانده در خورش ؛

چ : خورش ، ح : شکرش . ۴- ح ث : در .

۵- ز : سمنش . ۶- ر : چون سرو بر فراخته همه .

۷- ب ت خ ر : آن (خ : از) همه لعبتان سیمین بر ؛

ح : زر در سیم ؛ آ : بر . ۸- آ ژ : این ؛ ب ت ر : جلکی

دیده بر نهاده ؛ پ ج د : این بتان دیده بر نهاده بر ، چ : این بتان

بر نهاده دیده بر ، ح : این بتان در دیده بر نهاده ؛ خ : درو .

۹- پ ث ج چ خ د : بر . ۱۰- ب ج : آن دران ؛ آ : بتان .

۱۱- ج : وین همه مهر وی ؛ خ : وین ؛ پ : همه پیش وی

شکر خنده . ۱۲- آ : بت گرو ؛ س : او (او) ؛ پ : ز . ۱۳- س : او (او) .

۲۵ کا نچنانست حکم هفت اختر
 هفت شه زاده راز هفت اقلیم
 مانده این دانه را بخوکشیم
 گفت تا باشد از نفوس رانی
 شاه بهرام کین فسانه بخواند
 ۳. مهران دختران زیبا روی
 مادیانان گشن و فحل شمس
 رغبت کام چون فزون نکند
 گرچه آن کارنامه راه زدش
 کاین جهان جوی چون برآرد سر
 در کنار آورد چو در یتیم
 آنچه اختر نمود بنوشتیم
 گفتن از ما و ساختن ز خدای
 در فسون^{۱۳} فلک شگفت بماند
 در دلش جای کرد موی بهوی
 شیر مردی جوان و هفت عرو^{۱۵}
 دل تقاضای کام چون نکند
 شادمانی شد از یکی بصدش^{۱۸}

۱- ث: کان . ۲- آ: از ان .

(بیت شماره ۲۶- آ: حذف شده) . ۳- ح: آرد و

ندارد بیم ؛ ب ت خ ر : ندارد بیم . ۴- د : دانها،

ث : خانه را . ۵- آ : زخود . ۶- پ دذ: نوشت،

ث : کذشت . (بیت شماره ۲۸ ز : حذف شده) .

۷- ث : این . ۸- د : نمایش . ۹- آ ذ: و رای .

۱۰- پ : گفتش . ۱۱- ح : از . ۱۲- ا:خ؛

نشانه ، ر : نمونه . ۱۳- پ : در فسون ، ث: در فسان .

(مصرعهای بیت شماره ۳ خ : مقدم مؤخرست) .

(بیت شماره ۳۱ د : حذف شده) . ۱۴- آ: مادیان بکش و فحل ، پ ذ :

مادیان گشن و فحل بود ، ث ج ح : مادیان گشن بود و فحل ؛ ج خ: بکش (خ:

گشن) فحل . ۱۵- خ: مرد . ۱۶- ذ: خود . ۱۷- ج: بگرد تا، خ: در چنان .

۱۸- آ: شادکامی .

ز آنکه بر عمرش استواری داد	بر مرادش امیدواری داد
۳۵ در مدارای مرد کار کند	هر چه او را امیدوار کند
شاه چو زان خانه خست بیرون برد	قفل بر زد بخازنش بسپرد
گفت اگر بشنوم که هیچ کسی	قفل ازین در جدا کند نفسی
هم درین خانه خون اوریزم	سروش از گردنش در آویزم
در همه خیل خانه از زن و مرد	سوی آن خانه کس نگاه نکرد
۴ وقت وقتی که شاه گشتی مست	سوی آن در شدی کلید بدست
در گشادی و در شدی بیهشت	دیدي آن نقشهای خوب شست
مانده چون تشنه ای برابر آب	بتمنای آن شدی در خواب
تا برون شد سرشکارش بود	کآمد آن خانه غمگساش بود

- ۱- خ: آنکه بر عمر؛ پ ث ذ: عمر. ۲-۱: بر امیدش ۳: مردواری.
- ۴- پ ث ج د ذ ژ: چون شاه از؛ ب ت ج خ ر ز ش: از. ۵- ج: دیگر،
- ذ: در زد، ز: بر در زد. ۶- ب ت ج ح ر: بخازنان، خ: بخادمان،
- س: بخازنش (نان). (ابیات شماره ۳۷-۳۸ پ: ۳۷-۳۸).
- ۷- پ: کر. ۸- ز: قفل این. ۹- پ: کنم. ۱۰- پ: خوی. ۱۱- ز: زگرود
- بر آویزم؛ د: بیاویزم. (بیت شماره ۳۹ ب ت ر ز: حذف شده). ۱۲- آب
- ت خ ر ژ: خانه، د: آنجا، ز: آن خانه، س: آن در (خانه). ۱۳-۱۲: چو گشادی
- و در شدی بنهفت پ ژ: در کشیدی. ۱۴- ج: دید. ۱۵- ۱۴: نقر شکفت، ب ت ح خ ز:
- نقر نشت، س: خوب (حور) سرشت، ش: حور سرشت. ۱۶- ب ت ر ز: تشنگان.
- ۱۷- ب ت ر ز: تمنای؛ خ: تمنای آن شده. (بیت شماره ۳۳ پ ث ج د ذ ش: حذف
- شده). ۱۸- ژ: چون. ۱۹- ح: بروز شدن. ۲۰- ز: بگارش. ۲۱- ح: از.

خبر یافتن بهرام از وفات پدر*

چون ز بهرام گور با پدرش باز گفتند منہیان^۲ خبرش
 کز سر پنجه شیر گیر شد دست شیر برنا و^۴ گرگ پیر شد دست
 شیر با اوچه سگ بود بنبرد کو^۶ همی ز اردها برآرد گرد

* آ : حذف شده ، ب : وفات کردن یزدجرد و رفتن
 بهرام بزمین عجم ، ت : خبردار شدن یزدکرد از مرداکی
 بهرام ، ث : آگاهی یافتن بهرام از وفات یزدکرد ،

ج : ... از مرگ پدر ، ح : آگاهی شاه بهرام ... ،
 د : آگاهی یافتن شاه بهرام از وفات پدرش و تغزیت^{دستن} داشتن ،
 ذ : صفت نمودن بهرام کور با پدرش و آگاه شدن بهرام
 از ... ، ز : خبر یافتن یزدکرد از هنرهای بهرام
 و آگاهی یافتن بهرام از وفات پدر ، ژ : خبر یافتن بهرام
 کور از پدر خویش ، س : آگاهی بهرام از وفات پدر .
 ۱- خ : چونک .

۲- آپ ث ج چ د : هر کسی ، ح : حاسدان ، ذ ژ : هر
 یکی . ۳- س : که بسر .

۴- ذ : فرماده ، ر : برناز ، ژ : ورناء . ۵- ث :
 کرک . ۶- ج خ ذ ژ رس : چو ، ر : حذف شده . ۷- ت : که .

دیوبندد بغم^۱ خام کمند
 ۵ ز آهن الماس او حویر کند
 پدر از آتش جوانی او
 کرد از آن شیر آتشین پیسته
 از نظر گاه خویش ماندش^۹ دور
 بود بهرام روز و شب بشکار
 ۱۰ بشکار و بهی شتابنده
 کرد شاه یمن ز غایت مهر
 از سردانش و کفایت خویش
 کوه ساید بزیر سم سمند
 و آهنش سنگ را خیر کند
 مرگ خود دید زندگانی او
 همچو شیران ز آتش^{۱۱} آتش
 گرچه ناقص بود نظر بی نور
 گاه بر باد و گاه باده گسار
 در یمن چون سهیل تابنده
 حکم اورا روان چو حکم سپهر
 حاکمش کرد بر ولایت خویش

- ۱- د : کیرد بغام خم . ۲- ر : کور سازد ؛ ب خ : سازد . ۳- آ : آهن از اطلس و ؛ خ : آهن ؛
 ح : الماس را . ۴- خ : و آهن و سنگ را حویر ؛ ر : و آهنش را سبک . ۵- آ ح : دیدو ، د : بدیدو ،
 ۶- ذ : آهین پنجه . ۷- پ ج د : همه شیران از ؛ خ : همچون ؛ آت زرش : از .
 ۸- ذ : آتشش رنجه . ۹- خ : کردش . ۱۰- پ : همه ، ج ذ : شبه ، د : به . ۱۱- ب ت خ ر : بر اسب و ، پ ج د : بر باده ، ث : بر باد .
 (بیت شماره ۱۰ ذ : حذف شده) . ۱۲- ب ت ث : کرده ؛ ح : کرده شاه یمن به . (ابیات شماره ۱۳-۱۲)
 ب ت خ ر ز : ۱۲-۱۳ . ۱۳- ب ر : کرده ؛ ح : کرده در .

دادش از چند گونه گوهر و تیغ	جان اگر خواست هم بداشت دروغ
هر چه بایستش از جواهر و گنج	بود و یک جو نبودش انده و رنج
۱۵ ز آن عنایت که بود در سفوش	یاد نامد ولایت پدرش
دور چون در نبشت روزی چند	بازی نو نمود چرخ بلند
یزد گرد از سریر سیر آمد	کار بالا گرفته زیر آمد
تاج و تختی که یافت از پدران	کرد با او همان که با دگران
چون تهنی شد سرسیر ز شاه	انجمن ساختند شهر و سپاه
۲. کز نژادش کسی رها نکنند	خدمت مار و ازدها نکنند ^{۱۳}

-
- ۱- ب ت خ ر ز : خواست زو، چ : خاستی . ۲- ب ت
 خ ر : داد و (خ : داد) اورا نبود یک جو ؛ پ ج : برد و ، ث
 ز : داد و ؛ ذ : بود یک جو نبوش از غم و ؛ چ : نبود انده و،
 ح : غمی نبودش و . ۳- ب ت ر ز : چون مردان (ت ر
 ز : مرادات) بد در آن، خ : چون مرادات بود در .
 ۴- ذ : باز یابد . ر بیت شماره ۱۶ ذ : حذف شده) . ۵- آ :
 چون درو در نوشت ؛ خ : به بست . ۶- پ ت چ خ در : بازی .
 ۷- ر : زیر . ۸- ب ت خ : عمر او در گذشت و (خ : در گذشت) ؛
 ر : عمر او در گذشت سیر . ۹- ث : داشت . ۱۰- پ : ما ،
 چ : آن . ۱۱- آ ز : شد سر و سریر ، پ : شد سریر ملک ز ،
 د : شد سریر از بر ، ث : شد سریر و تاج ز ؛ پ ج ذ : از .
 ۱۲- پ : یکی رها نکند ؛ ج د : یکی ؛ خ ذ : نکند . ۱۳- ب ت ح
 ر : روی در روی ازدها ؛ خ : روی در روی ازدها نکند ؛ پ ذ : نکند .

دانش و تیغ و زورمندی داشت	گوچه بهرام سربلندی داشت
دیده کس ندید در هنرش	از جنایت ^۱ کشیدن پدرش
وز ^۲ پدر مردنش خبر نکنیم	گفت هر کس درو نظر نکنیم ^۳
کار ملک عجم نداند کرد	کان ^۴ بیابانی عرب پرورد
پارسی زادگان رسند ^۵ برنج	۲۵ تازیانرا دهد ولایت و گنج
چون خدا خواست بر نهاد کلاه	کس نمیخواست کوشود برگاه
نام او داور ^۶ زمین ^۷ کردند	پیری از بخودان گزین کردند
هم بگوهر ^۸ شهریاران بود	گوچه ^۹ نزجنس تاجداران بود
کمر هفت چشمه ^{۱۰} دادندش	تاج برفرق سر نهادندش
کآسمان دور خویش برد بستر	۲۶ چونکه بهرام گور یافت ^{۱۱} خیر

- ۱- ح خ ر : کوهرو ؛ ب ت : و - حذف شده . ۲- آپ دژ : خیانت
 ۳- پ چ خ د : هرکز ؛ ذ : هرکز درو نظر نکنی . ۴- د : وان .
 ۵- ذ : نکنی . ۶- ح : که . ۷- د : دهند . ۸- چ :
 بود آگاه ؛ خ : رود ؛ ذ ژ : آگاه . ۹- ح : دادور .
 ۱۰- خ : گزین . ۱۱- ب ح : نه ز ، ت : نه از بخ ؛
 از ، ذ : بر . ۱۲- ب : چون هم از جنس ، ت خ ر :
 چون بگوهر ز ، ح د : لیکن از تخم ، ذ : هم کردهی ز ؛
 س : هم (چون) .

۱۳- ژ : چشم . (بعد از بیت شماره ۲۹ آ : خبر یافتن
 بهرام کور از وفات پدر - افزوده) . ۱۴- ب ت خ ر :
 بهرام از آن (خ : ازین ، ر : زان) بیافت .

دوری از سر نمود^۱ دیگر بار
از سر تخت و تاج^۲ شد پدرش
پای بیگانه در میان آمد
اول آیین سوگواری^۵ داشت
۳۵ و آنکه آورد عزم آنکه^۸ چو شیر
تیغ بزدشمنان دراز^۹ کند
باز گفتا چرا ددی^{۱۲} سازم
گرچه ایرانیان خطا کردند
بر خلاف گذشته آمد کار
کس نبد تخت گیر و تاجورش^۴
شورش تازه در جهان آمد
نقش پیروزه بر عقیق نگاشت
برکشد بر^۶ مخالفان شمشیر
در پیکار و کینه باز کند
اول آن به که بخودی سازم
کز دل آزم مارها^{۱۳} کردند

۱- ت ر : دور از سر گرفت ؛ س : سر (نو) ؛ ب خ ذ : گرفت.

۲- آ ث چ ح در ژ : تاج و تخت ، ذ : تخت ریز . ۳- ب ت خ ر : چونکه حاضر نبود . ۴- ح ذ : تاج برش .

(بیت شماره ۳۳ پ ج ذ : حذف شده) .

۵- ژ : این سوگذاری ؛ پ ج چ ذ ز ش : سوگواران .

۶- ب ت خ ر ز : چشم چون ابر نوبهاری (ز : نوبهار)
داشت . ۷- ج : حذف شده .

۸- ب ت خ ر : راه . ۹- ب ت خ ر : تا کشد (خ : زند)
با ؛ آ : با . (ابیات شماره ۳۹ - ۳۶ خ : حذف

شده و بعضی آن ابیات شماره ۱۱ - ۹ از متن فصل
« نامه نبشتن بهرام ایرانیانرا » نوشته شده است) .

۱۰- ح ذ ز : با . ۱۱- آ ج : فواز . ۱۲- ب ت ر ز : بدی ،
س : ددی (بدی) . ۱۳- آ : منرها ، ج : بارها .

نرمی آرام که نرمیست کلید	دردل سختشان نخواهم دید
گوسپندان مرغزار ^۲ منند	۴. با همه سگ دلی شکار منند
همه در پنبه زار من خسپند	گرچه در پشم خویشتن خسپند
تاز من عاقبت خجل باشند ^۶	به که بد عهد و سنگدل باشند
وز خجالت دریغ باشد و درد	از خیانت رسد خجالت مرد
باشد آن نوعی از ^۱ ستمکاری	بجز آن هر چه بینی از خواری
بخردشان ^{۱۲} کنم خدیو ^{۱۳} پرست	۴۵. بیخورد وار اگر شدند ز دست
تیرا و از نشانه دور افتد ^{۱۵}	مرد کز صید ناصبور افتد ^{۱۴}

۱- ب: حذف شده . ۲- ب ت: کشت ازار، ح در: کشته
 زار. (بیت شماره ۴۱ ذ: حذف شده). ۳- ب ت: سستند،
 ث: جستند، چ ح د: خفتند، ر: شستند. ۴- ر: چشم.
 ۵- ب ت ر ز: چستند، پ چ ح د: خفتند. ۶- ب ت ر ز: هر
 که بد عهد و سنگدل باشد. ۷- ب ت ر ز: لاجرم عاقبت خجل
 باشند (ت ر ز: باشد). ۸- ث: از.
 (آیات شماره ۴۶-۴۴ ذ: ۴۴، ۴۶، ۴۵). ۹- آ ث خ ح د:
 بجز این؛ ب ت ر ز: هر چه زین جنس بینم؛ پ: بجز از؛ ذ: بی خود
 هر چه بیند، ث: بجهان هر چه بینی؛ س: بجز آن (این). ۱۰- خ:
 نوع از، ذ: خواری و. ۱۱- خ: بیخیر وار کر؛ آب ز: کر شدند
 از؛ چ ح ذ: کر، ث ر: از. ۱۲- د: بخرد ایشان، ذ: بی
 خودشان. ۱۳- ب ت ر ز: خدای. ۱۴- ذ: صبر ناصبور بود؛
 خ: بی صبور بود؛ ح: بود. ۱۵- ح خ ذ: بود.

لشکر کشیدن بهرام بایران*

بس کن ای جادوی سخن پیو سخن رفته^۲ چند گویی چند
چون گل از کام^۳ خود بر آرقس کام تو عطوسای کام^۴ تو بس
آنچنان رفت عهد من ز نخست بآله با آنکه عهد اوست در ست
کا آنچه گوینده دگر گفتست مابهی خورد نیم واو خفتست^۵

* آ: حذف شده، ب ش: لشکر کشیدن بهرام بزمین عجم،
پ ث ژ: آمدن (ژ: آمدن شاه) بهرام کور بدارالملک
عجم، ت ج: حذف شده، ج: رفتن بهرام بملک عجم،
ح د: آمدن بهرام کور (د: بهرام) بملک عجم، خ: عزیمت
ساختن بهرام کور بایران زمین و سخن گفتن او بایرانیان،
ذ: لشکر کشیدن بهرام بطلب ملک پدر، ر: درباب سخن.
۱-خ: این . ۲-ژ: گفته . ۳-ب ت ح در: دور،
ذ: جرم . ۴-ب ت ح در: دور تو نظم داستان .
۵-پ: کام من بدرست؛ ج: ما بدرست؛ ث ج خ ذ:
بدرست . ۶-ث خ: باکی با (خ: ثانی) آنکه عهد
اوست نخست؛ ب ت ر ز: اوکه؛ ج ذ: اوکه عهد
اوست نخست . ۷-ب ت: کهری در میانش بنهفتست،
خ: مابهی خورده ایم واو خفتست، ذ: بایکی خورد و نیم او
خفتست، ر: کهری در میانه ننهفتست .

۵ بازش^۱ اندیشه مال خود نکند
 تا توأم چو باد نوری
 گرچه در شیوه گهر سفتن
 لیک چون ره بکنج^۸ خانه یکیست
 چون نباشد ز باز گفت گزیر
 ۱۰ دومطرز بکیمیای سخن
 آن زمس^{۱۴} نقره کرد نقره^{۱۵} خاص
 مس چو دیدی که نقره شد بعیار^{۱۶}
 بد بود بد خصال خود نکند
 نکند دعوی^۴ کهن دوزی
 شرط من نیست گفته و گفتن
 تیرها گردوشد نشانه یکیست
 دانم انگیخت از پلاس حیر
 تازه^{۱۲} کردند نقدهای^{۱۳} کهن
 وین کند نقره را بز^{۱۱} خلاص
 نقره گر ز رشود^{۱۷} شکفت مدار

۱- آ: بارش، ب: ت: باز. ۲- آپ: ث: ج: ح: خ: ذ: ز: ش: من، س: بد (من). ۳- ث: ج: ح: خ: ذ: ز: ش: بد.
 ۴- چ: دعوت. ۵- ز: سخن گفتن. ۶- ح: کارما. ۷- آ: گفته. ۸- آ: ح: راه کنج. (ابیات شماره ۷-۸ آب
 پ: ت: ث: ج: چ: ح: خ: ذ: ز: ش: ۷-۸). ۹- ب: ت: ح: ذ: ز: تیرا کرد شد، پ: ث: تیرها کرد شد، چ: تیرا کرد بود، خ: تیرا کرد شود. (بیت شماره ۷
 د: حذف شده). (ابیات شماره ۹-۱۰: ۹-۱۰ مصرعهای بیت شماره ۱۰ مقدم مؤخرست). (بیت شماره ۹ د: حذف شده). ۱۰- ز: چو نباشد
 زبان ز، پ: ث: ج: ح: ذ: زبان ز. ۱۱- خ: دومطرز پر کیمیای؛ ث: زکیمیای. ۱۲- ب: باره. ۱۳- آ: کفتهای، چ: عقدهای، ز: نقشهای.
 ۱۴- ب: ت: ج: ح: ز: آن زمین، ث: از مسی. ۱۵- ث: نقره کرده؛ خ: کرده نقره، س: کرد نقره. ۱۶- ا: زعیار. ۱۷- ذ: بود.

آغاز سخن *

عقد پیوند این سریر بلند که چو بهرام گورگشت آگاه بر طلب کردن کلاه کیان داد نعمان مندرش یاری گنج از آن بیشتر که شاید گفت	اینچنین داد عقد را پیوند ز آنچه بیگانه ای ربود کلاه کینه را در گشاد و بست میان در طلب کردن جهان داری گوهر افزون از آنکه شاید سفت
--	--

* آ پ ، آغاز داستان ، ب ج ح خ د ذ ش : حذف شده

ت : لشکر کشیدن بهرام و طلب تخت پدر کردن ، ث :

پیوند سخن ، چ د : آمدن بهرام بدارالملک عجم ، ر :

وارد شدن بهرام بملک عجم ، ز ژ : آغاز پیوند سخن .

۱- پ : عهد . ۲- پ : این سخن داد عهد را . ۳- پ :

بهرام گشت زان ، ج : بهرام کور شد ، ذ : بهرام شد ازین . ۴- ذ : زانکه

س : زانچ (زانکه) . ۵- ح : بطلب ، ذ : در طلب . ۶- پ : کینه . ۷- ب

ت ث ح ذ ر ز ش : نعمان و . ۸- آ : زان ۹- ح د : باید . ۱۰- ب

ر : جوهر افزون (ر : فرد) از آنچه ؛ ح د : جوهر افزون ؛

آ ت : از آنچه . ۱۱- ز : گفت .

(بعد از بیت شماره ۵ ب ت ر ز :

جمله در خدمت شته آوردند

ندر ز : دُر) و کوهر نثار او کردند - افزوده).

کینه ورتیرگشت واکین تازه	لشکرانگیخت بیش از اندازه
درهم افتاد صد هزار سوار ^۴	ازین تا عدن زروی ^۲ شمار
کین کش و دیو بند و قلعه گشای	همه پولادپوش و آهن خای
قایم کسوری بشمشیری	هریکی درنورد خود شیری
نم ^۳ بماهی رسید و گرد بماه	۱۰ در روا رو قناد موکب ^۱ شاه
در جگر کوده ^۳ زهرها را ^۴ گم	نالۀ کره نای ^۲ و روین خم ^۱
زخمه ^۵ بر کاسه ریخت کاسه نواز ^۶	کوس روین بلند کرد آواز

۱- ذ : کینه شد مهر و کشت ؛ چ ژ : تیره (ژ : تازه)
 کشت و ؛ خ : کشت تیز . ۲- ث خ : از عدن تا
 یمن بروز (خ : ز روی) . ۳- ذ : افتاده .

۴- خ : هزار . (ابیات شماره ۹-۸ ذ : حذف شده) .

۵- ث چ ر : حذف شده . ۶- ث : دیوگیر .

۷- ح : حلقه . ۸- آ ب ت ح در ز : در نهاد ؛

خ : در نبرد چون ؛ ژ : در نبرد ، س : در نورد (نهاد) .

(بعد از بیت شماره ۹ آ : صفت جنگ ساختن شاه

بهرام ، پ ث : صفت جنگ ساختن بهرام کور - افزوده) .

۹- ذ : در ره اوقاده مرکب ؛ پ : افتاد مرکب ؛ آ ت

چ ر : مرکب ، ج : لشکر . ۱۰- ب ت ر : تف .

۱۱- س : کر نای . ۱۲- پ خ : حذف شده . ۱۳- ب چ

ژ ژش : کود . ۱۴- س : زهرها را .

۱۵- ج خ : زخم . ۱۶- ب ت ازخم ، پ چ ح در ژ : زخمه .

کوه و صحرا ز بس نفیر و خروش	بر طبقهای آسمان ز دجوش
لشکری بیشتر ز مور و ملخ	گرم کینه چو آتش ^۵ دوزخ
۱۵ پایگه جوی تخت شاه شدند	وزمین سوی تاجگاه ^۶ شدند
آگهی یافت تخت گیر جهان	کاژدهایی دگر ^۷ گشاد ^۸ دهان
بر زمین آمد آسمانرا میل	وزمین سر بر ^۹ آورد سهیل
شیر نرنجه ^{۱۰} برگشاد ^{۱۱} بزور	تا کند خصم را چو ^{۱۲} گور بگور
تخت گیرد کلاه بستاند	بنشینند غبار بنشانند
۲ نامداران و موبدان سپاه	همه گرد آمدند بر در شاه
انجن ساختند و رای زدند	سرکشی را پشت پای زدند

۱- ر: کوس . ۲- پ ز: حذف شده . ۳- ث خ :
 بطبقهای . ۴- ب پ ر: زده . ۵- ب ت: گرم کشته؛
 ر ز: گرم کشته چو آتشین . ۶- خ: پایه که . ۷- ژ:
 از زمین سوی تختگاه؛ آ ج چ ح ز: تختگاه، ث خ:
 تخت وگاه، ذ: بارگاه، ر: تاج وگاه، س: تختگاه
 (تاجگاه) . (بعد از بیت شماره ۱۵ ش:
 نامه نوشتن ایرانیان بشاه بهرام - افزوده).

مصرعهای بیت شماره ۱۶ پ: مقدم مؤخر است و
 اولین مصرع آن دوباره نوشته شده).
 ۸- ث خ: جوان، س: دگر (جوان) . ۹- ذ: گشاده.
 ۱۰- ذ: سیل . ۱۱- آ: وز زمین بر سر؛ خ: بر سر
 ۱۲- خ: پنجه شیر . ۱۳- ج: برگشاده . ۱۴- ز: ز (بیت شماره ۱۹ خ: حذف شده).

رای ایشان بدان کشید انجام	که نویسند نامه بر بهرام
هرچه فرمود عقل بنوشتند	پوست ناکنده دانه را کشتند
نامه چون شد نبشته پیچیدند	رفتن راه را بسیچیدند
۲۵ چون رسیدند و آمدند فرود	شاه نور ازمانه داد ^۴ درود
حاجیان دل بکارشان دادند	بار جستند و بارشان دادند
داد بهرام گور ^۷ دستوری	تا فواتر شوند از آن دوری

(بیت شماره ۲۲ آ ب پ ت ج چ ح ذ ز ژ ش : حذف شده). (مصرعهای بیت شماره ۲۳ ب ت ر : مقدم مؤخر است). ۱- ب ت ح در : برکنده (ح د : ناکفته ، ر : ناکوده) دانه ؛ پ ث ج چ ذ ز ژ ش : ناکرده. (بعد از بیت شماره ۲۳ ب ت ر ز س : کاتب نامه آن (س : نامه) سخن پرداز

در سخن داد شرح حال دراز - افزوده).

۲- ب ت ر ز : نامه را چون نوشت (ت : نبشت ، ر : نوشت و) ، ج : نامه چون شد تمام. ۳- پ ث ج خ ذ : شاه را ؛ ج : شاه را بسنجیدند ؛ د ز : بسنجیدند. ۴ پ ج ذ : کرد. (بعد از بیت شماره ۲۶ ژ :

در زمان پیکها روان کردند روز و شب راه در نهان کردند- افزوده). (مصرعهای بیت شماره ۲۶ آ ح د : مقدم مؤخر است). ۵- ج ژ : باز. ۶- ر ز : حذف شده. ۷- ب پ ت ث ج چ ح خ ذ ز ژ ش : شاه ، س : شاه (گور). ۸- آ ژ ش : که ؛ ب ت ر : که فواتر شدند ؛ س : تا (که) ؛ ج ذ : شدند.

پیش رفتند^۱ با هزار هراس^۲ سجده بردند و داشتند سپاس^۳
 آن کز آن جمله گوی داشت بود بر سر نامه بوسه داد و سپرد
 ۳ نامه را مهر برگشاد دبیر خواند بر شهریار کشور گیر

۱- ح : رفتند و . ۲- آ : و داشتند سپاس ؛ خ : قیاس .
 ۳- آ : با هزار هراس ؛ ذ : با هزار سپاس ۴- خ ذ ز : آنکه
 از (ذ : زان).

۵- ث ذ : بوس داد ، چ ز ژ : داد بوس ، د : داد .
 ۶- ر : برگشاد مهر .

(بعد از بیت شماره ۲۹ ح د :

پوست تا مغز آن تهی نامه

مغز بادام و پوست با دامه - افزوده).

(بعد از بیت شماره ۳ ب ت ر ز ژ :

مغز تا پوست (ژ : پوست تا مغز) آن تهی (ر : بهی) نامه

مغز بادام (ت ژ : بادام و) پوست با دامه

هم برونش طراز دیبا کار

هم درونش چراغ روغن دار (ز : روشن کار) - افزوده).

نامه پادشاه ایران به بهرام گور*

اول نامه بود نام خدای	گمراهان را بفضل راهنمای
کردگار بلندى و پستی	نیستی یافته بدو هستی
ز آدمی تا بجمله جانوران	وز سپهر بلند و کوه گران
همه را در نگارخانه جود	قدرت اوست نقشبند وجود
۵ در قنای هیچ پیوندی	نیست بیرون از خداوندی
آفرینش گره گشاده اوست	و آفرین مهر بر نهاده اوست
اوست دارنده زمین و زمان	پیر و حکم او هم این هم آن ^۱

* آپ ث چ ح خ د ذش : حذف شده ، ب : نامه و ستاد
کسری بنزدیک بهرام ، ت : نامه نوشتن ایرانیان بشاه
بهرام ، ج : نامه کسری بنزد بهرام گور ، ز : رسیدن نامه کسری بشاه
بهرام ، ز : نامه ایرانیان که بهرام فرستادند ، ژ : صفت نامه کسری بجانب بهرام .
(ابیات شماره ۵-۲ ذ : ۳، ۲، ۵، ۴) .

۱- چ : از و . ۲- ذ : در . ۳- ث : ز : نقد بند .
۴- ب ت ر : جز وی دگر . ۵- خ : بدوست ، ژ : او .
۶- خ : بدوست ، ژ : او .
(بیت شماره ۷ ب پ ت ج ح د ذر : حذف شده) .
۷- ژ : ز پیونده .
۸- آ : که روز حکم او ؛ ژ : بی روحین و همان .

چون فرو گفت آفرین^۱ پیوند
 گفت^۲ بر شاه و شاه زاده درود
 ۱. هم ملک فرّ و هم ملک زاده
 من که هستم در اصل کسری نام^۳
 هم هنرمند و هم جهان دیده
 از هنرمندیم نواز^۴ د بخت
 سر بلندیم هست و تاج و سریر^۵
 ۱۵ گرچه صاحب ولایت زهی ام
 آفرین ز آفریدگار بلند^۶
 کای بر آورده سرب چرخ کیود
 داد مردی و مردمی داده
 کسر چون گیرم از خصومت خام^۷
 هم بجشم جهان پسندیده
 بی هنر کی رسد تاج و بخت
 نبود هیچ سر بلند حقیر
 پیشوای پری و آدمی ام

۱- ز : چو . ۲- پ ج : کوفت ز آفرین ؛ ث چ ذ
 ژ : ز آفرین . ۳- ب ت ح د ز : آفریتده را درودی
 چند ؛ ج چ : و آفرین .
 ۴- پ ث ج چ : گفته . ۵- ز : بر شاه شاه زاده ؛
 آب : و - حذف شده .
 ۶- آب ت ج ر : که بر (ج : در) آورد ؛ پ ح د ذ : که
 (بیت شماره ۱۰ ذ : حذف شده) . ۷- آ : هم فلک
 فرد ؛ ب ت ر : کی فرّ و هم کی (ت ر : کیان) ،
 ز : کیان فرّ و هم کیان . ۸- خ : که اکومن بوم ز
 کوهر تام . ۹- ح د : کی . ۱۰- ب ت ر : دانشم
 در جهان . ۱۱- ر : ندارد . ۱۲- آ : داد و تاج و ،
 ب ت ر ژش : داده تاج و ، پ ج خ ذ ز : داده اندو ،
 ث : داده و ، چ : داده است ، ح د : داد تاج و .

هم بدین خسروی نیم‌خشنود	کانگبینست سخت زهرآلود
آن قدر داشتم ز توش و توان	کاخترم ^۲ بود از و همیشه جان
به اگر بودمی بدان ^۳ خرسند	کز خطر دور نیست جای بلند
لیکن ایرانیان ^۴ بزور و بشرم	نرم کردند ^۵ از نوازش گرم
داشتم ^۶ بر آنکه شاه شوم	کردن افراز تاج و گاه شوم
ملک را پاس دارم از قبی ^۷	پاسبان نیست این نه پادشهی
این ^۸ مثل درفسانه سخت ^۹ نکر	کارزد دشمنست عالم ^{۱۰} دوست

۱- ب ت ح ر ز : لیک .

(بیت شماره ۱۷ ر : حذف شده) . ۲- پ : کاختران .

۳- چ خ : از . (بیت شماره ۱۸ پ : دو باره نوشته شده است) . ۴- آ : بدو ، ر : بدین .

۵- خ : نیست جای دور ، د : نیست دور جای .

۶- پ ث چ خ : لشکر ایران مرا ، ت ح دژ : لیک ایرانیان ، چ ذ : خلق ایران مرا .

۷- آ پ ث چ خ ذ ر ژ : کرم (ر : نرم) کردند ، ح د : کرم . ۸- ت : نرم . ۹- ج : داشتند . ۱۰- ب ت ث ر : بدانکه . ۱۱- ب : باج . ۱۲- ب ت چ ح در ز : باز

دارم (چ : دارم) ؛ ژ : باز دارم از منهی ؛ پ خ : ارچه (خ) : از) قبیست . ۱۳- پ خ : پادشهیست ۱۴- آ : آن ، د ب کین . ۱۵- خ : سخت درفسانه ۱۶- آ پ ث چ ذ ر ژ : دشمن نیست ؛ ب ت ر : دشمنست (ت : دشمن و) قناعت ؛ خ : دشمنست و .

از چنین^۱ عالمی تو بیخبری مالک الملک عالم دگری^۲
 خوشتر آید ترا کبابی^۳ گور از هزاران چنین کیائی شور^۴
 ۷۵ جرعه^۵ باده بر نوازش رود بهتر از هر چه زیر چرخ^۶ کبود
 کار جز باده و شکار نیست با صداع زمانه کارت نیست
 راست خواهی جهان توداری^۷ و بس که نداری غم ولایت کس
 شب^۸ و شبگیر^۹ در شکار و شراب گاه با خورد خوش گهی با خواب^{۱۰}

۱- آ: از چنان . ۲- آ: ملک الملک عالمی، ب ت ر:
 مالک ملک کشوری؛ چ: مالک ملک؛ ملک ملک عالمی
 دگری؛ س: مالک الملک (ملک پیرای)؛ ث ج خ ذ ژش:
 عالمی دگری (خ: دیگری).

(بیت شماره ۲۴ ج: حذف شده؛ ابیات شماره ۲۸-۲۴ خ:
 ۲۵-۲۴، ۲۶-۲۷).

۳- ج: آمد ترا که یابی؛ س: آید (آمد)؛ پ ر ژ: که یابی.
 ۴- خ: شور. ۵- آح د ژ: از هزاران چنین کبابی
 (ژ: کوائی)، پ ث ج ز: از هزاران یکی که یابی (ز:
 بیابی)؛ خ: از هزاران یکی بآبی دور؛ ب ذ ر: کبابی،
 ش: کیانی. ۶- خ: جرعه و.

۷- ب ت ح ر: دوستر داری از سپهر.

۸- ب پ ت خ ز ش: حذف شده. ۹- ژ: صبح.

۱۰- آ: با. ۱۱- ح: شکار و کباب، خ: شراب و شکار.

۱۲- ج: گاه با خود خوب و که ۱۳- آب ت ذ ز: در. ۱۴- خ: یار.

از پی کار خلق دل رنجور	نه چو من روز و شب ز شادی دور
گاهی از دشمنان پر اندیشه ^۳	۳ گاهم اندوه دوستان پیشه
تیغ باید زدن ز بهر ^۵ کلاه	کمترین محنت آنکه با چو تو ^۴ شاه
کز چنین فتنه دور شد در تو	ای خنک جان عیش پرور تو
تا مگر کار من بیاسودی ^۸	کاش کان پیشه یار ^۶ من بودی
بمی و رود جان نواختی	کردمی ^۱ عیش و لهو ^۷ ساختی
داری از دین و دولت آگاهی	۳۵ این ^۲ نگویم که دوری ^۳ از شاهی
ملک میراث ^{۱۳} پادشاهی تست	وارث مملکت تویی بدرست
سایه تاج ^{۱۵} دور شد ز سرت ^{۱۶}	لیکن ^{۱۴} از خامکاری پدرت

۱- پ : وز . ۲- ژ : دشمنان . ۳- ب ت ر : کاهم ؛ ژ : از دوستان
 باندیشه ؛ س : در (بر) اندیشه . ۴- پ ث ج چ ح ذ ژ :
 محنتی که ؛ د ر : محنت اینکه ؛ ز : محنت اینک چو تو ؛ خ : چون تو،
 س : تو چو . ۵- پ ج : برای . ۶- ذ : سر، س : در (سر).
 ۷- ب ت ر : کاش این ؛ پ ج ز : کاج کان (ز : کین) پیشه
 کار ؛ ح : کاشک این، د : کاش کین ؛ ذ : کاج آن پیشه
 وار ؛ ژ : کاشک آن پیشه کار، س : کاش کان (کین)
 پیشه کار ؛ ث : فتنه کار ؛ چ خ ش : کار .

۸- آ : تا چنین کار کار من بودی ؛ ب پ ت ث ج چ ح خ دذر
 ز ژش ؛ کاون بودی . ۹- ب ت ز ش : یکدمی، س : کردمی (یکدمی) . ۱۰- ا ی ث
 خ : لهو و عیش . ۱۱- ج ذ : آن . ۱۲- پ : دورم . ۱۳- خ : میراث و
 ۱۴- ا ی لکن، پ ج در لیک . ۱۵- ب ت ر ش : چتر، س : چتر (تاج) . ۱۶- ج : درت .

کآن ^۲ شکایت کسی بیار ^۳ دیش	کآن ^۱ نکر دست بارعت خوش
بزه گوزین جایتش ^۵ خواندند	از بزه کردنش ^۴ عجب ماندند
گاه تندى نمود وگه ^۶ تیزی	از بسی جور کوز ^۷ خونریزی
تخم کاری در این ^۸ زمین نکند	کس برین ^۹ تخمه آفرین نکند
به کزین پایه باز گردی پس ^{۱۰}	چون نخواهد ترا بشاهی کس
آهن سرد کو بی ^{۱۱} ارکوشی	آتش گرم یابی ^{۱۲} ار جوشی
وقت حاجت ^{۱۳} کم زرافشانی	من خود از ^{۱۴} گنجهای پنهانی

- ۱- آ آر : آن . ۲- ر : که . ۳- آب ت ت ج ح د
 ذ ز : نیارد ، پ چ : سازد ، س : بیارد (نیارد) .
 ۴- ث خ : کاریش .
 ۵- خ : بزه کردی خیانتش ، ر : بزه کردن سبب ورا ؛
 ب ت : سبب ورا . ۶- چ : کردند .
 ۷- چ : از بس کوز بهر ؛ پ ت ج خ ذ ش : کوز بهر ،
 س : جور کو به . ۸- ز : گاه .
 (بیت شماره ۴۱ پ : حذف شده) . ۹- آ ب
 ت ث ج ح خ در ز ژ ش : بران ، ج : بدین .
 ۱۰- آ ب ت ت ث ج چ ح خ در ز ژ ش : دران ؛ س :
 درین (آن) . ۱۱- آ ت ح در : پای ، ب : بای
 باز گردی بس ؛ ذ : مایه ، پ ژ : باز گردی ؛ خ : بس . ۱۲- ج : آهن
 گرم کو بی ؛ ح د : آتشی گرم . ۱۳- آهن سرد تابی ؛ ژ : یابی . ۱۴- ث
 خ : ازان . ۱۵- ب ت ر ز : بر تو هر دم ، ث : وقت وقتی .

۴۵ آنچه برگ ترا پسند بود خراج آن بر تو سودمند بود
 نگذارم^۳ بهیچ تدبیری در کفاف توهیج تقصیری
 نایبی باشم^۴ از تو در شاهی بنده فرمان بهر چه در خواهی
 چون زمین نیز خلق^۵ گردد سیر خود ولایت تراست بی شمشیر

۱- ب ت ر ز : آید ، پ : کنم .

۲- ب ت ر ز : آید ، پ : کنم .

(ابیات شماره ۴۸-۴۶ آپ ث ج چ خ ذ ژ ش : حذف شده) .

۳- ح : ندارم ، ز : نگذارانم . ۴- ر : ثانیه باشد .

۵- ح : خلق باز ، رس : خلق نیز ، ز : جان خلق .

۶- ب د : پادشاهی .

پاسخ دادن بهرام ایرانیانرا*

چونکه خواننده خواندنامه تمام جوش آتش برآمد از بهرام
 باز خود را بصد توانایی داد^۲ چون زیرکان شکیبائی^۱
 باچنان گرمی نکرد شتاب بعد از اندیشه باز داد جواب
 کآنچه در نامه کاتبان راندند گوش کردم چون نامه برخواندند
 گرچه کاتب نبود چاک^۳ دست پند گوینده را عیاری^۵ هست
 آنچه بر گفته شد ز رای^۱ بلند می^۴ پسندم که هست جای پسند

✱ آپ ت ج ح خ د ذ ژ : حذف شده، ب : جواب نامه
 بهرام بکسیری، ت ش : جواب دادن شاه بهرام (ش :
 شاه بهرام گور) ایرانیان را، ج ز : جواب داد (ز : گفتن)
 بهرام ایرانیانرا، ر : جواب نامه کسری.

۱- ب : چون . ۲- ج : بهرام خواند نامه، ح د : خواننده
 نامه خواند . ۳- ذ : داده . ۴- ب ت ر : در پرده
 حکم دانایی . (ابیات شماره ۷-۴ ذ : حذف شده) .
 ۵- ز : خواندند .

۶- آ : گرچه کاتب نبود کاتب ؛ ب پ ت ت ج ج ح خ د ر ز ژ ش :
 نبود . ۷- ب ت ر : ید (ت پیر، ر : بد) کوینده
 را غباری ؛ س : پند (پیر) ؛ پ چ ژ : غباری، ح د :
 جوابی . ۸- ج : بد گفته ؛ ر : بد گفته شد ز راز . ۹- ز : من .

من که در پیش من چه خاک و چه میم	سرفرو ناورم بهفت اقلیم ^۲
لیک ^۱ ملکی که ماندم ^۵ از پدران	عیب باشد که هست بادگرا ^۳
گر پدر دعوی ^۶ خدایی کرد	من خدا دوستم خرد ^۷ پرورد
۱۰ هست بسیار فوق درگ ^۹ و پوت ^۸ سنت	از خدا ^{۱۰} دوست تا خدایی دست
من بجرم ^{۱۲} نکرده ^{۱۱} معذورم	کز ^{۱۴} بزه کاری ^{۱۵} پدر دورم
پدم دیگرست و من دگرم	کان ^{۱۶} اگر سنگ بود ^{۱۷} من گهرم
صبح روشن ز شب پدید آید	لعل صافی ^{۱۸} ز سنگ میزاید

- ۱- ث : و - حذف شده . ۲- ج : ناورم سربملک هفت .
- ۳- پ : اقلام . ۴- ذ : گفت . ۵- آ پ ث ج چ خ
- ذ ث ش : دارم ، ب ح در ز : ماند ، ت : هستم ، س : ماندم (دارم)
- ۶- آ ب ث ج ر ز ش : غبن ؛ ت ح د : غبن باشد بمانده (ح
- د ؛ که ماند) ؛ س : عیب (غبن) . ۷- ر : دعوی . ۸- آ ژ : نه خود ،
- پ چ ذ : خدا ، س : خود (خدا) . ۹- ذ : فوق بسیار هست .
- ۱۰- ز : ز . ۱۱- ژ : خدایی . ۱۲- آ ب ت خ ر ز ش : بجوی ،
- پ چ ذ : بهردی ، ت : که مردی ، ج : بهردمی ، س : بهجوم (بجوی) .
- ۱۳- ب : که رفت ، ت خ ر : که هست .
- ۱۴- خ ز از . ۱۵- ر : بزه کاری . (بعد از بیت
- شماره ۱۱ خ : کلمتی چند در خویشتن شناسی که بهرام
- بایرانیان کوید - افزوده) .
- ۱۶- ث چ : او ، ذ : کو . ۱۷- ژ : بود و .
- ۱۸- ب ت خ ر : کافی ، س : صافی (کافی) .

۱۵ گوی بدی^۱ کود چون بیک^۲ خفت
 هر کجا عقل پیش رو باشد
 هر که او در^۳ سرشت بد گهرست
 بگذرید از جنایت^۴ پدرم
 من اگر چشم بد^۵ نگیرد^۶ راه
 پیش ازین گر چو غافلان^۷ خفتم
 که خداتان از ورهائی داد
 از پس مرده بدنشاید گفت
 بد بدگو ز بد^۸ شنو باشد
 گفتنش بد شنیدنش بترست^۹
 بگذارید^{۱۰} از آنچه بی خبرم
 عذر خواهم از آنچه رفت گناه
 اینک اینک بترک آن گفتم

- ۱- پ ت ح د ذ : کواهی . ۲- خ : خدا آن ، ز : خدایان .
 (بیت شماره ۱۵ آ- : حذف شده) . ۳- خ : که پدر .
 ۴- ر : سک بد . ۵- خ : در . ۶- ت ژ س : نباید .
 ۷- پ : بد بود کوز بد ، ج : بد بود کونه به ، ذ : بد بود هر که بد .
 ۸- آ : اورا . ۹- آ : گفتن از بد ؛ ب ر : گفتی وهم شنودنش ؛ ت
 ث ج ز : گفتنش از ؛ خ : گفتنش از شنودنش ؛ ج : شنیدش ؛ ذ :
 شنفتنش دگوست . ۱۰- ب ت خ ر ز : شکایت ، ث
 ذ ژ : خیانت . ۱۱- ب ت ح خ در : در گذارید ، ذ :
 بگذارید ، س : بگذارید (در گذارید) . ۱۲- ب ت : ز .
 ر بعد از بیت شماره ۱۸ آ : چند کلمه در حال خویش فرماید ،
 پ : چند کلمه در خود شناسی ، ث : کلمه چند در خویش شناختن - (انوره) .
 (ابیات شماره ۲۳-۱۹ ب ت خ ر : ۲۲-۱۹ ، ۲۳) . ۱۳- ب ت خ ر : کر
 تتم را اجل ، ح د : لیک من کواجل . ۱۴- ذ : نبیند . ۱۵- آ : بر آنچه ، ب
 ت خ در ز : بدانچه ، ح : بآنچه ، س : از آنج (بدانج) . ۱۶- ج چ : عاقلان .

مقبلی را که بخت ^۱ یار بود	خفتش تا بوقت کار بود
به که با خواب دیده نستیزد ^۲	خسپد اما بوقت برخیزد
خواب من گرچه بود خوابی سخت	از سرم هم نبود خالی بخت
کرد بیدار بختیم ^۳ یاری	دادم از خواب سخت بیداری
۲۵ بعد ازین روی در بهی دارم	دل زهر غفلتی ^۴ تهی دارم
نکنم بی خودی و خود کامی	چون ^۵ شدم پخته کی کنم خامی
مصلحتاً نظر نواز ^۶ شوم	مصلحت را به پیش باز شوم
در خطای کسی ^۷ نظر نکنم	طمع مال و قصد سر نکنم
از گناه گذشته آثارم یاد	با نمودار وقت ^۸ باشم شاد
۳ باشما آن کنم که شاید ^۹ کرد	وز شما آن خوم که شاید ^{۱۰} خورد

(ابیات شماره ۲۳-۲۱ ز : ۲۲-۲۱/۲۳) .

۱- ث : تخت . ۲- ح : خفتش را . ۳- ج : در
 ۴- پ : نستیزی ، خ : نستیزم . ۵- پ : خسپی
 اما بوقت برخیزی ، خ : خفتم اما بوقت برخیزم ؛
 ر : خفتند . ۶- خ : ز .

(بیت شماره ۲۴ ذ : حذف شده) . ۷- ج ربغم

از ، ح د : بخت من . ۸- ر : دارد .

۹- ب ت ر ز : غافل ، پ ذ : غلی ، س : غفلتی
 (غافل) . ۱۰- ذ : ز . ۱۱- ث : چو . ۱۲- خ : منم .
 ۱۳- پ بمصلی آنرا ، ۱۴- ب ت ح در : علاج ساز . ۱۵- آ :
 کسان . ۱۶- آ : بخت . ۱۷- آ ب ت س : باید . ۱۸- ت ح د ذر : باید .

نآورم رخنه در خزینه کس	مال دشمن کنم هزینه و ^۲ بس
نیک رای از درم نباشد دور	بد و ^۴ بدرای را کنم مهجور
جز ^۵ به نیکان نظونفیروزم	از ^۷ بد آموز بد نیاموزم
دور دارم ز داوری آ زرم	آن کنم کز خدای دارم شرم
زن و فرزند و ملک و مال همه ^{۳۵}	بر من اینتر از شبان و رمه
نان کس را بزور ^۹ نگشایم	بلکه نانش بنان بر افزایم ^{۱۱}
نبرد دیو آرزوم از راه	آرزو را گرو کنم بگناه
نمایم ^{۱۲} بجشم بیننده	آنچه میسندد ^{۱۳} آفریننده
چون شاه این گفت و ^{۱۴} رایهاش در ^{۱۵} است	پیر تر موبد از میان برخاست

۱- ر: دست در خزانه؛ ب: ت ش خ: خزانه. ۲- ب: ت: حال؛ س: دل دشمن کنم هزینه (خزینه) و؛ خ: برم هزینه؛ ز: دهم؛ ج: ذرث: خزینه و؛ چ: خزینه و.

۳- ج: خ: ذر: از برم؛ آ: کجا شد. ۴- ب: ت: ر: حذف شده.

(ابیات شماره ۳۴-۳۳ ذ: حذف شده). ۵- ژ: چو.

۶- ح: د: وز. (ابیات شماره ۳۶-۳۴ ب: ت ر ز: حذف شده).

(ابیات شماره ۳۵-۳۴ ح: د: ۳۵-۳۴). ۷- آ: مال و ملک. ۸- ذ: سپاه. ۹- چ: تنور، س: بزور (تنور).

۱۰- آذ: بیفزایم، ح: خ: در افزایم، س: بر (در) افزایم. ۱۱- پ: ت: چ: ر ز: ز.

۱۲- ب: ت: ذر ز: بنمایم. ۱۳- آ: ب: ز: پسندد، ذ: بیننده و، ر: بیندم. ۱۴- آ: آن گفت؛ ت: چ: خ: ز: و- حذف شده. ۱۵- را: کاها. ۱۶- آ: موبد پیر.

گفت مارا تو از خداوندی^۶ هم خردبخش و هم خردمندی^۳
هرچه گفتی ز رای^۷ خوب شست^۵ خردش^۵ برنگین دل بنوشت^۸
سر تو زبیدی^۶ که سروری همه را^۱ سرشبان هم توشایی این رمه را
تاجداری سزای کوه رست^۱ تاج با ماست یک بر سر رست
زندگشتاسپی بجز تو که خواند^۹ زنده دار کیان بجز تو که ماند
۴۵ تخمه بهمنی و دارایی از تو میپاید آشکاری^{۱۲}

۱- ب ت ر ز : آن ، خ : خود . ۲- ج : خردمندی. ۳- ب
ت ر ز : که نوازی بلطف و خرسندی ، ج : هم خردبخش و
خداوندی ، خ : هم خداوند و هم خردمندی.

۴- ب ت ح در ز : برای ، پ ث ژ : ز راه .

۵- ز : خردت . ۶- ح : مغز نبشت ، د : مغز سرشت .

۷- آ : شه تو زبیدی ، ز : سرور تویی . ۸- آ : هم شبان

هم ؛ پ : سرشبان و سایه ور همه را ، ث ج چ ذ ژ :

سر (ج ژ : هم) شبانی و سایه رمه را ؛ خ : هم تو باش این

همه را ؛ ب ت ز : تو باشی ؛ د ر : توشایی (ر : باشی)

آن . (بیت شماره ۴۴ خ ذ : حذف شده).

۹- پ : زنده گشتاسپی که جز تو که ؛ ز : رب گشتاسپی ؛ ث :

تو کی . ۱۰- ب ت ر ز : از نژاد . ۱۱- ث : کی .

۱۲- آ ث ج ح د ش : میاید ؛ ب ت ر ز : زبیدی (ر ز : همه)

نکورایی ، پ ج : می زبید آشکاری ، خ : بیند همه نکورایی ، ذ : زبید

شکار آرای ، ژ : می تابد آشکاری ، س : میاید (میاید) آشکاری .

میوه ^۱ نو ^۲ تویی ^۳ سیامک را	یادگار اردشیر بابک را
تا کیومرث ^۴ از سریر و کلاه	میرود نسبت تو ^۵ شاه بشاه
ملک با تو باختیاری ^۶ نیست	در جهان جز تو تاجداری ^۷ نیست
موبدان ^۸ گرونند و گر کهبند	همه از یک زبان دین سخند
۵۰. لیک ما ^۹ بندگان دین ^{۱۰} بندیم	که ^{۱۱} گرفتار عهد و سوگندیم
بانشینده ^{۱۲} که دارد تخت	دست عهدی شد ما را سخت
که ^{۱۳} نخواهیم تاج بی سراو	بر نتابیم چهره از در ^{۱۴} او

(بیت شماره ۴۶ ج ز : حذف شده).

- ۱- ح : باوه ، د : باده ، ر : پرده ، ۲- ذ : تر . ۳- خ : بری .
- ۴- خ : ذ : با (ذ : یا) کیومرث ، ژ : نامداری تو .
- ۵- ح د : نسبت ز . ۶- آ : ملک را بر تو اختیاری ؛ ب
- ت ح خ در ز ژ : ملک را بی (ژ : با) تو اختیاری ، چ :
- ملک با تو اختیاری . ۷- ز : از . ۸- ز : موبد .
- ۹- آ : برین بنهند ؛ پ ج ز ژ : بدین ، خ خ درش :
- برین ، ذ : ویک ، س : درین (برین) .
- ۱۰- ژ : با . ۱۱- ب ت خ : دران ، چ ذ : در .
- ۱۲- ذ : کو . ۱۳- ج : بای ایستاده ؛ د : یا ، ژ : تا ،
- ب ت ر ز : پسندیده ، س : نشیننده (پسندیده) .
- ۱۴- ذ : بخت . ۱۵- ز : هم . ۱۶- ذ : جز .
- ۱۷- ب ت ج ح در ز : سرنتابم (ج : ندایم) از وولشکو ؛ پ
- ذ : بر ندرایم ؛ س : چهره (روی) .

کار د آن عهد را ز عهد ^۲ برون	حجتی باید استوار کنون ^۱
نشکند عهد و تنگدل نشویم	تا در آیین خود خجل نشویم
پاسخی دادشان چنانکه سزید	۵۵ شاه بهرام کاین جواب شنید
عاقل آن به که بی وفا نبود	گفت عذر از شما روا نبود
طفل من شد اگر چه پیر شما ^{ست}	این مخالف که تختگیر شما ^{ست}
که ^۴ یکی موی از او ^۳ نیا زارم	تاجش از سر چنان بزیر ^۱ آرم
بر مدار ^۱ و عذر خواهی من	گر چه موقوف نیست شاهی من
ملک میراث من سیاه و سپید	۶۰ شاهم و شاهزاده تاجمشید
آلتی ^{۱۳} خواه باش و خواهی ^۴ نه	تاج و تخت آلتست ^{۱۲} و شاهی ^{۱۱} نه
تاج او آسمان و تخت زمین	هر که شد تاجدار و تخت نشین ^{۱۵}

۱- ذ : کنان . ۲- ب ت خ : کار د اندیشه را ز عهد ؛

ح در ز : کار د اندیشه را ؛ آ : این عهد را ، پ : آن عهد ؛

ذ : آن عهده را ز عهد ؛ ج : ز عهد .

(بیت شماره ۵۴ ب ت ر ز : حذف شده) .

۳- ث : حذف شده . ۴- ح د : سخن بشنید .

۵- ت : عذر گفت . ۶- ب ت خ ر ز : هست طفل من

ارچه ؛ آ : و گر چه . ۷- ذ : کنون . ۸- آ ب ت ح خ د : فرود ،

ز : فرار ، س : بزیر (فرود) . ۹- پ : تا . ۱۰- آ ح : مور را . ۱۱- ح : بر مدار ای

۱۲- پ ج د : آلتست ، ذ : آیتست ، ز : آلتیست . ۱۳- ذ : آیتی .

۱۴- پ : خواه بادشاهی ؛ ح ر ز : و - حذف شده . ۱۵- پ ج : هر که

او تاجدار ، ث ج ذ : هر که او تاجدار و ؛ ت : و - حذف شده .

هر دو دایم ^۲ نماند ^۳ تا اکنون	تخت جمشید و تاج ^۱ افریدون
از ^۴ پی خویش تاج و تخت ^۵ خست	هر کرا مایه بود سر بفراخت ^۶
تیغ دارم به تیغ بستانم	۶۵ من که بر تاج و تخت ^۷ ره دانم
عنکبوتی تنید ^۸ بو غاری	جای من گر گرفت غداری
و آنکه از عنکبوت خواهد بار ^۹	از دهائی رسید ^{۱۰} بر در غار
پشه کی مرد پای ^{۱۱} پیل بود	مور کی جنس جبرئیل بود
که نال دسپید مهر ^{۱۲} شیر	گورچندان ^{۱۳} زند توانه ^{۱۴} دلیر
این چنین صد چراغ ^{۱۵} راجه ^{۱۶} محل	۷۰ نزد خورشید خاصه ^{۱۷} برج ^{۱۸} محل

- ۱- ذ : تاج جمشید و تخت ؛ ر : و تخت . ۲- ث ح در
 ز : دانم ، خ : آن هم . ۳- آ ج : بماند .
 ۴- آ : هر کرا بایه و سریر فراخت ؛ ح : پایه بود سرافراخت ؛
 خ د : پایه ، ر : سایه ، س : مایه (پایه) . ۵- پ ج : وز .
 ۶- پ ت ث ج ذ ش : من که بی رت : ز ، ج : بی ؛ ج :
 من که پی تخت و تاج . ۷- ح خ ذ : تنیده .
 ۸- آ : رسیده . ۹- آ : آنکه از عنکبوت خواهد یار ؛ ب
 ت خ ذ : و - حذف شده . ۱۰- ت ح : پایمرد .
 ۱۱- ث : خندان . ۱۲- ث : ترازند نه . ۱۳- پ : که بنالد ؛
 که نیابد صیفر نعه ، ز : که بنالد بقر پنجه ؛ ب ت ر : بقر پنجه
 (ت ر : بچه) ؛ ج : سپهر میوه ، خ : زقر پنجه . ۱۴- آ ب پ ت ث
 ج چ ح خ در ز ش : نور ، ذ : روز . ۱۵- د : خورشید
 و خاصه اوج ؛ ح : اوج . ۱۶- ب ت خ ر ز : هزار را .

من بسختی بخانه ^۱ دگران	خانه من بدست خانه بران
خورش خصم شهدیا شکرست	خورد من یادست یا جگرست
تیغ و دشنه به از جگر خوردن	دشنه بر ناف ^۲ و تیغ بر ^۳ گردن
همه ملک عجم خزانه ^۴ من	در عرب مانده خیل خانه ^۵ من
۷۵ گاه منذر فرستدم خوانی ^۶	گاه نعمان فدا کند جانی
نان دهانم بدین کله داری ^۷	نان خورانم بدان گنه کاری
من چوشیر جوان ^۸ ولایت گیر	جای من کی رسد برو به پیر

(بعد از بیت شماره ۷۱ ح د :

پیش کرمی (د : کرامی) که او ندارد نور

اژدها کی بود ستیزه حور - افزوده

ب ت ح خ درز :

خو(ز:هر) که با بالغان زبون گردد چون بطفلان رسد خو(ز) گردد - افزوده.

(بیت شماره ۷۱ پ : حذف شده) .

۱- ب ت ج چ ح د : با .

۲- آ ب ت ث ج ح د ذ ر ز ش : خوردن من ، خ : خویش من .

(بیت شماره ۷۳ پ ج ذ : حذف شده) .

۳- ژ : ناو . ۴- ح : در . ۵- پ : جهان . ۶- ذ : خانی .

(بیت شماره ۷۶ ب ت خ ر : حذف شده) .

۷- چ : بدان ؛ ح : درین کنه کاری ؛ د : کنه کاری .

۸- آ پ ج چ د ذ ژ ش : بدین ؛ ث : تبه کاری ، ح د :

کله داری . ۹- ب ت خ ذ ر ز : ژیان .

کی منم کی برد مخالف تاج^۱ جز یکی زاده کی دهند خراج
 هست جای کیان سزای^۲ کیان جز کیان رامیاد جای کیان
 شاه ماییم^۳ دیگران رهند ما پریم^۴ آن دگر کسان تهیند
 شاه باید که لشکر انگیزد از سواری چه^۵ گردد برخیزد
 می که پیرمغان زدست^۶ نهاد جز به پورمغان نشاید داد
 نیک دانید کا^۷ نچه میگویم^۸ راستکاری و راستی^۹ جویم

(بیت شماره ۷۸ ج ذ : حذف شده) ۱۰ - ۱ - ب ر : تامم ؛
 پ : که منم که بود مخالف باج ، ت ز : تا منم کی برد رز :
 بود (مخالف باج ، ج : فرق من کی بود مخالف تاج ، ح د :
 من کی وکی بود (رد : بود) مخالف تاج ، خ : تامم کی چراغ^{۱۱}
 و تاج ، ش : تامم کی برد مخالف باج ؛ ث ژ : بود .
 ۲ - پ : جز یکی را که ده ؛ ر : جز بتی داده ؛ ز : زاد .
 ۳ - پ ت ر : سرای ، س : سزای (سرای) . ۴ - آج
 ح خ ر ز س : ماییم و . ۵ - ز : بد نیم . ۶ - ح خ : و .
 ۷ - س : دیگر . ۸ - ذ : جو .

(ابیات شماره ۹۹-۸۲ د : ۹۸-۸۲ ، ۹۹) .

۹ - پ : و دست ، ج : بیش ت . ۱۰ - ب ت خ ز ژ :
 به پیر ؛ ذر : به پیرمغان نباید ؛ آ : نباید . ۱۱ - خ : داشت
 کین چه ؛ ژ : دانست ؛ ر : کین چه ؛ آ : من گویم . ۱۲ - آ :
 راست کویی و ؛ ب ت خ ر : اندران راستی نفی (ت خ ر :
 همی) ، چ ز ژ : راست کویی و راست می (رز ژ : راستی) .

لیک از راه نیک پیمانی
 ۸۵ آن کم من که وفق^۳ رای شما^{ست}
 نرسر سرکشی و سلطانی
 رای من^۴ جستن رضای شما^{ست}
 و آنکه گفتید^۵ حجتی باید
 که بدو عقد بسته بگشاید
 بهره آنرا بود که هست^۹ دلیر
 خورشی در شکم^{۱۲} نیاکنده
 وحشی تیز چنگ خشم^{۱۳} آلود
 کز دم^{۱۴} آتشین^{۱۵} برآرد دود
 ۹ شیردار^{۱۶} آورد بمیدانگاه
 گرد برگرد صف کشند^{۱۷} سپاه

۱- آ : لکن ؛ ب ت ر : لیکن (ت : لیک) از راه شرط و (ر : شرط)
 پیمانی ، پ ج : لیکن از راه نیک ایمانی ؛ ت ز ش : لیکن ؛ ج
 خ : باد (خ : شرط) پیمانی .

۲- ب ت خ ر : نه که از . ۳- آ پ ث ج چ ح د ز ش :
 کرکنم آن کم من که ؛ س : من کن ؛ ر : رفیق .

۴- پ ث ج چ ذ : بر . ۵- آ د ژ ش : آنچه ؛ ب ر :
 آنچه گویند ، ت خ : آنچه گویند ، چ ذ : آنچه گفتند ؛ پ
 ث ج ح د : و آنچه ، س : و آنکه (و آنچه) ، ز : گویند . ۶- خ : درو
 عهد ؛ ز : برو ؛ آب ت در ژ : عهد ، س : عهد (عقد) . (بیت شماره
 ۸۷ ث : حذف شده) ۷- آب ت ج ح خ در ز ش : حجت آنست کز ؛

پ : بر . ۸- پ : بهره . ۹- ج ذ : که بود . ۱۰- د : اوست . ۱۱- آ : بامدادی دو ؛
 پ ج ذ : و آنکه هستند (ذ : باشند) ۱۲- پ : جگر . ۱۳- ب ت در ز : وحشی و تیز چنگ ؛
 ج ذ : وحشی تنگ چشم ؛ خ : وحشی و تیز چنگ و خن . ۱۴- ژ : کژدم . ۱۵- چ خ : آتشی .
 ۱۶- ذ : شهبان . ۱۷- ر : کود برگرشه کشیده ؛ آ پ ث ج چ ح د ز ش :
 زنند ، خ : کشیده ، س : کشند (زنند) .

در میان دوشزره شیر نهند	تاج شاهان ز سر بزیر نهند
خلقش آن روز تاجور خواند ^۴	هر که تاج از دوشیر بستاند
سخن دلفریب طبع نواز ^۶	چون سخن گفته شد برفق و براز
شرح و بسطی ^۹ تمام داد بزوا	نامه را مهر خود نهاد بر او
تا برندش چنانکه باید برد	۹۵ پرستندگان ^{۱۱} خویش سپرد
و آن ^{۱۳} سخنهای نغز بشنیدند	شه پرستان که مهر شه دیدند
صورت شاه نو نهاده به پیش	باز گشتند سوی خانه خویش

- ۱- ج خ : شاهی . ۲- ب ت خ ذ ر : نره ، س : شیرزه .
- ۳- ب ت خ ر : خلق اورا (خ ر : او) شهنشش (خ : شهنشهی) ، ج : خلقتش آنگاه تاجور .
- ۴- س : داند (خواند) . ۵- ب ت خ ر : برفق تمام ؛
- آ پ ز : و بناز ، ذ : و بساز . ۶- ب ت خ ر : کار دولت از و گرفت نظام . (بعد از بیت شماره ۹۳ ث ح :
- کو د آن نامه را برفق جواب چرب و شیرین و دلپذیر جواب - افزوده) .
- ۷- خ : چون . ۸- ز : بدو . ۹- ب ر : شرط (ر : شرط و) بستی ؛ ت : شرط و . ۱۰- آ خ د ژ : درو ، ز : بدو .
- (بیت شماره ۹۵ پ ث ج چ ذ ژ ش : حذف شده) .
- ۱۱- آ : نامه بر بندگان ، ح : پرستان ، ز : به پرستیدگان .
- (بعد از بیت شماره ۹۵ آ : پاسخ نامه شاه بهرام کور ، ج ش : رسیدن نامه بهرام بایران - افزوده) . ۱۲- خ ژ : چو . ۱۳- ر : این . (بیت شماره ۹۷ ج ذ : حذف شده) .

عاشق فرّ خسروانی او	گشته هریک ز مهربانی او
که ^۱ ملک گوهر و ملک نام است	همه گفتند شاه بهرام است
آفتابی ^۲ بگل بر اندودن	۱۰۰ نتوان برخلاف او ^۳ بودن
کاردها را کند بتیر ^۴ شکار	تند شیرست آن نبرده سوار
هیچکس پیش او ندارد پای	چون شود تند شیر پنجه گشای
سروران را ^۵ برد ^۶ بیای ستور	بستاند سریر و تاج بزور
آتش ^۷ کشته بر نیفروزم ^۸	به که گرمی درو ^۹ نیاموزیم
بر چنین شرط نیست او ^{۱۰} محتاج	۱۰۵ قصه شیر و بر ^{۱۱} گرفتن تاج

- ۱- چ ز ژ : کو . ۲- ب ت خ ر : سزاوار این چنین کامست .
- ۳- ج : آن . ۴- پ : و آفتابی . ۵- پ : بند شیرست
آن برهنه ؛ ج : شرزه شیرست ؛ ژ : هم ز شیرست آن
هژبر ؛ آب ت : این ؛ خ : این پرنده ، ذ : آن نهنگ ،
ر : این دلیر . ۶- آ پ ج ح دذ : کاردها میکند (ذ : میزند) ، ث
ژ ش : کاردهایی کند ؛ ج : کاردهایی کند بشیر ؛ س : کاردها
را (ئی) کند . ۷- ر : کند پنجه شیر شیر ؛ پ : بجه شیر ، ت
ز : شیر بجه ؛ خ : شیر تیز پنجه .
- ۸- ج : سرورا . ۹- ذ ژ : کشد ، س : برد (دهد) .
- ۱۰- لث ، بدو . ۱۱- پ : آتشی ، ح د : و آتش .
- ۱۲- ب ت خ ر : کینه را ، چ ذ : کینه بر ، ز : خفته ؛
ژ : کینه بر نیفروزم ؛ س : کشته (کینه) بر .
- ۱۳- ذ : شیر در . ۱۴- ذ : بر چنین جای نیست .

لیکن این شیراجتست بزرگ
سوی درگه^۴ شدند جمله ز راه
نامه خواندند و حال بنمودند
پیر تخت آزمای تاج^۵ پرست
گفت از آن تاج و تخت^۶ بیزارم
به که زنده شوم^{۱۱} ز تخت بزیر
کا گهی مان دهد ز روبه و گرگ
باز گفتند شرط شاه بشاه^۷
یک سخن بر شنیده^۸ نفروند
تاج بنهاد و زیر تخت^۹ نشست
که از د^{۱۰} جان بشیر بسپارم
تا^{۱۲} شوم کشته در میان دوشیر

۱- آ: لکن، پ: چ: لیک؛ ح: د: لیک آن؛ خ: لیک این شرط؛
ب: ت: ذ: ر: ش: این شرط. ۲- ژ: کاهی. ۳- ث: خ: ر: ز:
می دهد ز شیروز؛ ذ: تان دهد؛ س: مان (می)؛ ب: ح:
ز شیروز. ۴- ج: موبدان چون. ۵- پ: ث: ج: چ
ح: د: ز: شه (ج: آن) با شاه. ۶- ب: ت: ح: خ: در ژ:
شنوده، س: شنوده (نوشته). (بعد از بیت شماره ۱۰۸ ج:
آنچه رفت حدیث آن کم و بیش بنهادند جملگی در پیش
سخت مملکت ز پیش و ز کم از پی تاج و تخت و شادی و غم
آنچه بهرام شاه آن فرمود از پی شیر و تاج باز نمود - افزوده).
۷- ب: ت: ز: پیر تخت آزمای و (ت: ز: آزمای) تخت، خ: ر: پیر
بخت آزمای تخت؛ ذ: پیر بخت. ۸- ج: پیش. (بعد از بیت شماره
۱۰۹ ج:

آلتی شاه از تنش بر کند خویشان را بزیر تخت افکند - افزوده).
۹- خ: ذ: تخت و تاج.
۱۰- ذ: از آن. ۱۱- ذ: روم. ۱۲- ح: د: ژ: یا.

طعمه کز دهان شیر خورد	مرد زیرک کجا دلیرا خورد
هیچ کس نیست جز ملک بهرام	وارث مملکت بتیغ و بجام
صاحب افسر چون بهست که پیر	وارث ملک را ^۵ دهد سریر
نیستم شاه بلکه شاه پرست	۱۱۵ من ازین شغل در کشیدم دست
کای سرخس روان و تاج سران	پاسخ آراستند ناموران
نیست الا بدین خردمندی ^{۱۱}	شرط ما با تو در خداوندی ^{۱۲}
هم بفرمان ما را کن رخت	چون بفرمان ما شدی بر تخت
در چنین شرط بود نیست دلیر ^{۱۵}	چونکه بهرام شرط کرد بشیر

۱- ب ت خ ر : چگونه سیر ، ز : چگونه شیر . ۲- ب ت خ ر :

لقمه . (بیت شماره ۱۱۳ پ : حذف شده) .

۳- ب ت خ ر : بنام . ۴- ذ : که شه . (بیت شماره ۱۱۴-آ

ب ت خ ر ژ : حذف شده) . (ابیات شماره ۱۱۵-۱۱۴ ج ج

د : ۱۱۴-۱۱۵) . ۵- ذ : مملکت . ۶- ج : بهیست ،

ز : بهست نه ؛ س : که (از) . ۷- آ ج ذ : بر .

۸- س : لیک (بلکه) . ۹- ب : سزاوار تخت تاج و ران ،

ت ز : سزاوار تخت و تاج سران ، خ : سزای تو تخت

و تاج سران ، ز : سزاوار تاج و تخت کیان ؛ آ د : تاج

وران . ۱۰- آ : باما تو در ، ز : ما بود در ؛ پ ث ج چ ح ذ ژ : بر . ۱۱- ج :

خردمندی . ۱۲- ب ت خ ر ز : زان سبب شد که تو خردمندی ، ج : نیت جز

غایت خداوندی ، ذ : نیست الا بشرط خو سندی . ۱۳- ب ت خ ر : کز یری بخت

(ر : تخت) . ۱۴- ب ت ج خ ذ : تخت ، ر ز : بخت . (بیت شماره ۱۱۹ ب ت

خ ر س : حذف شده) ۱۵- ذ : بود نست .

۱۲. نیست بازی ز شیر بردن تاج	تاچه شب بازی آورد شب داج
شرط اورا بجای خویش آریم	شیر بندیم و تاج پیش آریم
گر بترسد سریر عاج تراست	ور شود کشته نیز تاج تراست
گر شود چیر و تاج بردارد	وز ^۵ ولایت ^۶ خراج بردارد
در خورتخت ^۷ و آفرین باشد	لیک هیهات اگر ^۸ چنین باشد
۱۲۵ ختم قصه بر آن شد آخر کار	کآنچه شرطست نگذرد ز قرار ^۹
روز فردا چو در شمار ^{۱۰} آید	شاه با شیر در شکار آید

(ابیات شماره ۱۲۱-۱۲۰ ب ت ر : ۱۲۰-۱۲۱) .

۱-خ : خوش بازی آید از ؛ ح در : آید از .

(بیت شماره ۱۲۱ ح خ د : حذف شده) . ۲-ب ت

ر : بهرام را نکه داریم . ۳-آ ج : کو ؛ پ : کوشود کشته

تاج نیز ؛ ژ : نیز کشته . (ابیات شماره ۱۲۴-۱۲۳ آ :

حذف شده) . ۴-ب پ ت ث ج ج ح خ د ز ر ژ : کو

کشد (پ : کوشود ، ث : ورشود ، ج ج : ورکشد) شیر .

۵-خ ر ز : از ، ذ : واز ، ژ : وز .

۶-ج : رعیت . ۷-ب ت خ ز : تاج ، س : تخت (تاج)

۸-ر : حذف شده . ۹-ذ : کین . ۱۰-آ : شرط قصه

بدان ؛ ح خ د : بدان ، ذ س : براین . ۱۱-ذ : بگذرد بقرار .

(بیت شماره ۱۳۶ ب ت خ ر : حذف شده) .

۱۲-پ ت ث ج ژ ش : در قرار ؛ ج ز : بر ؛ ذ : باقرار ،

س : در شمار (قرار) .

برگرفتن بهرام گورتاج از میان دوشیر*

با مدادان که صبح زین ^۲ تاج	کرسی ^۳ از زر نهاد تخت از عاج
کارداران ^۵ و کار فومایان	هم قوی دست و هم قوی رایان ^۴
از عرب تا عجم سوار شدند	سوی ^۶ شیران کارزار شدند
شیرداران ^۹ دوشیر مردم خوا ^۷	یله ^۸ کردند بر نشانه کار
شیر ^{۱۱} با شیر در هم ^{۱۰} افکندند	گور بهرام گور می کنند
شیرداری ^{۱۳} از آن میانه ^{۱۲} دلیر	تاج بنهاد در میان دوشیر

* آب ت ح ر : برگرفتن (ح : برداشتن) شاه بهرام (ب ر :

بهرام) تاج از میان شیران ، ج ذ : گرفتن (ذ : ربودن)

بهرام تاج از میان دوشیر ، چ زش : برگرفتن بهرام تاج از میان

دوشیر ، خ ژ : بر (ژ : در) گرفتن شاه بهرام تاج را از میانه

(ژ : میان) دوشیر ، د : برداشتن بهرام تاج از میان دوشیر ،

س : برگرفتن بهرام تاج را از میان دوشیر .

۱-ج : چو . ۲-ذ : فرخ . ۳-ب : کوسی . ۴-آپ ح د

ش : ز . ۵-ذ : کاردانان . ۶-خ : پایان . ۷-ب ت

ر : وز . ۸-س : خوی . ۹-ذ : شیربانان . ۱۰-د : یکه ،

ر : تله . ۱۱-ح : شاه . ۱۲-آ : با شیر نر در ؛ پ : با هم .

۱۳-ذ : شیربانان . ۱۴-آپ ج ح د ژش : چنانکه بود ،

ث : که بود چست و ، ز : که از میانه . ۱۵-ح : بر .

تاج زرد در میان شیر سیاه چون بکام دو اژدها در ماه
 مه باواز طشت رسته زمیخ نه بطشت تهی بطشت و بتیخ
 میزدند آن دوشیر کینه سگال بر زمین چون دواژدها دنبال
 ۱۰ یعنی این تاج زر زما که برد غارت از شیر و اژدها که برد
 آگهیشان نه ز آهین جگری شیر گیری و اژدها شکری
 گرد برگرد آن دوشیر عظیم کس یک آماجگه نگشت از بیم

(ابیات شماره ۷-۸ ب ت خ ر : حذف شده) . (مصرع ۱)

بیت شماره ۷ ذ : مقدم مؤخرست) .

۱- ح د ذ ز : در دم (ذ ز : در میان) دوشیر سیاه ، ژ : در
 میان دوشیر و سیاه . ۲- چ : چو . ۳- پ : حذف شده .
 ۴- ث : بر ، س : یک .

(بیت شماره ۸ ث : حذف شده) . ۵- آپ ج
 چ ح د ذ ژ ش : ماها او بطشت (ژ : زطشت) .

۶- ح د : وان بطشت تهی نه بلکه . ۷- ژ : شگال .

۸- آ ج ز : بر زمین همچو ، چ : بر زمین بر جو ؛ خ : بر زمین

آن دواژدها چنگال ؛ س : چون دو (همچو) . ۹- ژ : آن

تاج زر ما ؛ ب ت خ ر : تاج رازما ، س : تاج زر (رازما) .

۱۰- ث : کی . ۱۱- ث : کی . ۱۲- ذ : واکهی شان نه

ز آهین بدنی ؛ ژ : واکهی شان .

۱۳- چ : سری ، ذ : شکنی . ۱۴- آب پ ت ث چ ج

ح خ د ذ ر ز ژ ش : دواماجگه نگشت از (پ ژ ش از) ؛ س : یک (دو) .

فتویٰ آن شد که شیر دل بهرام	سوی شیران کند نخست خرام
گرستاند ز شیر تاج اوراست	جام زرین و تخت علاج اوراست
۱۵ ورنه از تخت رای بردارد	روی بر سوی جای خویش آرد
شاه بهرام ازین قرار نگشت	سوی شیر آمد از تنیزه دشت
در درودشت هیچ پشته نبود	که بر آن پشته ^۹ شیر کشته نبود
سر صد شیر کننده بود ز یال ^{۱۱}	بود عمرش هنوز بیست و دو سال
آنکه صد شیر ^{۱۲} از وزبون باشد	او زبون دوشیر چون باشد ^{۱۳}
۲ در کمر چست کرد عطف ^{۱۴} قبا	در دم ^{۱۵} شیر شد چو باد صبا ^{۱۶}

- ۱- ذ : قوی . ۲- ز : حذف شده . ۳- ب ت ح خ در ز : یا قوت .
- ۴- آپ ث ج چ ح د ژ : باوی (ج : باری) اربخت (ث : تخت) رای بد (پ : بر) دارد ، ز : ورنه از تخت راه بردارد . ۵- آپ ث ج د ژ : اینک (ذ : آنکه) برجای جای خود دارد ، ب خ : روی با سوی بخت (خ : تخت) خویش آرد ، ت : روی با سوی تخت جای آرد ، چ : آنک برجای اوست بگذارد ، ح د : این که سر جای پای خود دارد ؛ رزش : روی با .
- ۶- ژ : ازو . ۷- ب ت ح خ در ز کمین که .
- (بیت شماره ۱۸ - ۱۷ ب ت خ ر : حذف شده) .
- ۸- د : کو . ۹- ز : بدان پشته ره . ۱۰- چ : ذ : بال .
- ۱۱- ژ : صید . ۱۲، ۱۳- س : باشد (آید) . ۱۴- خ : در کمین چست کرد بند ؛ ب ت ر : کرد بند ؛ س : عطف (بند) .
- ۱۵- ذ : کردن . ۱۶- ر : چو اژدها .

وز میان دوشیر تاج ربود	بانگ برزد بتند شیران زود
شیرگیری و شیریش دیدند	چونکه شیران دلیریش دیدند
دشنه در دست و تیغ در دندان	حمله بردند چون ^۲ تنومندان
بر جهانگیر کار تنگ آرند	تاسر تاجور بچنگ آرند
سر هردو بر زیر پای افکند ^۵	۲۵ شه بتا دیستان چورای افکند ^۴
سر و تاج از میان شیران برآ	پنجه شان پاره کرد و دندان خود
بختیاری چنین ^۹ نماید بخت	تاج بر سر نهاد و شد بر تخت
رو بهانرا از تخت کرد بر زیر	بردن تاجش ^{۱۰} از میان دوشیر

۱- ذ : واز.

(بیت شماره ۲۲ آپ ث ج ذ رش : حذف شده). ۲- خ :
 آن . ۳- ب ت ح خ در ژ : چنگ ، س : دست (چنگ) .
 (بیت شماره ۲۴ ج ذ : حذف شده). ۴- ب : شه بکشن
 چو راییشان افکند ، ت ح : شه بکشتارشان (ح :
 بتابیدشان) چو رای آورد ؛ خ : بکشتیشان ، ر : بکشتنشان ،
 ژ : بیاردان . ۵- آ : هردو سر را ؛ پ : سر هردو پیش
 پای افکند ، ث ح د ذ : هردو را سر بر زیر پای افکند (ح :
 آورد). ۶- ب ت خ ر : پنجه بر کند و کرد دندان ؛ ج
 ذ : سرشان . ۷- ب : سر تاج از دهان ؛ ت ر : از دهان ؛
 خ : از دهان هردو برد. (بیت شماره ۲۷ آ : حذف شده) .
 ۸- د : وسوی ، ر : ورفته به . ۹- ح : چنان . (بیت شماره
 ۲۸ پ : حذف شده). ۱۰- ژ : برد چو تاج ؛ ب ت ح خ د ذ ر : تاج ، س : تاجش
 (ج) .

برتخت نشستن بهرام بجای پدر*

طالع تخت و پادشاهی او	فرخ آمدز نیک خواهی او
پیش از آن را صد ستاره شناس	از پی بخت بود داشته پاس
اسدی بود کرده طالع تخت	طالعی پایدار و ثابت و سخت

* آ: ... شاه بهرام ... بخت ح در ز حذف شده، پ: ... بهرام

کور بجای پدر خویشتن، ث: برتخت نشستن بهرام کور بجای پدر، ذ:

پادشاهی نشستن بهرام کور بجای پدر، ژ: برتخت نشستن شاه بهرام

برجای پدر . ۱- ب پ ت ج خ ر ژ ش : طالع بخت

(پ ج خ ر ش : بخت) و؛ ث: طالع تخت، چ ز: طالع و بخت

(ر ز: بخت) و، ح د: طالع بخت، ذ: طالع و تخت، ژ: طالع و بخت.

(بیت شماره ۷ آ ب ت ج خ ذ ر ز: حذف شده).

۷- پ: بخت، ث چ د ژ ش: تخت . ۳- آ ح: کرده بود

طالع بخت (ح: بخت)، ب ت ذ ر ز: بود کرد طالع (ت: طالع

و) بخت (ذ: سخت، ر ز: بخت)، خ: بود کرد طالع بخت؛

ث: بخت، ج: سخت، چ د ژ ش: بخت . ۴- آ پ: طالع

(پ: پایه) پایدار ثابت بخت، ج: طالعی باید از ثوابت سخت،

ر ژ: طالع پایدار و (ژ: پایدار) سخت؛ ب ت ث چ ج ح ذ

ژ: پایدار ثابت (ج: نیابد) سخت (ث ج: بخت، چ ذ:

بخت)؛ س: و ثابت و سخت (بخت) .

آفتابی در اوج خویش بلند
 ۵ زهره در ثور و مشتری در قوس
 در دهم ماه و در ششم بهرام
 دست کیوان شده تراز و سنج
 چون بدین طالع مبارک فال
 از بسی لعل ریختن با دُر
 ۱۰ گنج داران فزون ز حد شمار
 آنکه اول سریر شاهی داشت
 چونکه دید آن شکوه بهرامی
 کافس و تخت شد بدو نامی
 در قران با عطار دش پیوند
 خانه از هردو گشته چون قودس
 مجلس آراسته بتیغ و بجام
 سخته از خاک تا بکیوان گنج
 رفت بر تخت شاه خوب خصال
 کشتی بخت شد چو دریا پُر
 گنج برگنج ساختند نثار
 بیعت شهری و سپاهی داشت
 کافس و تخت شد بدو نامی

۱- پ : چو بخت . ۲- ح د : بر . ۳- پ ز : در قوس
 و ؛ ر : در قوس و مشتری در ثور ؛ دذ : مشتری در ثور (ذ :
 حوت) .

۴- ذ : خانه هردو گشته چون فروت ، ر : خانه ایمن شد از
 حوادث دور ؛ خ : از هردو کرد ؛ آ : کشت .

۵- د : حذف شده . ۶- ذ : چون . ۷- خ : آراستی .
 (بیت شماره ۷ ب ت خ ر ز : حذف شده) . ۸- ذ : سخت
 از جنک را . ۹- پ ح : برین ، د : باین . ۱۰- چ : تا ، ذ : یا .
 ۱۱- د : تخت ، ز : نحت ، س : بخت (تخت) .

۱۲- آ ب پ ت ث ج ح خ د ز ر ز : زحدو . ۱۳- پ : داشتند ،
 ح د : ریختند . ۱۴- چ : او بر . ۱۵- آ : مهر .
 ۱۶- آ ر : چون بدید . ۱۷- خ : و تاج شد بر او ؛ پ ذ : بر او .

اول اوگفتش از کهان ومهان	شاه آفاق وشهریار جهان
موبدانش شه جهان خواندند	خسروانش خدایگان خواندند
۱۵ همچنین هرکس آشکارو نهفت	آفرینی بقدر خور میگفت
شاه چون سربلند عالم گشت	سربلندیش از آسمان بگشت
خطبه عدل خویشان بر خواند	لؤلؤی تر ز لعل تازه فشانند
گفت کافسر خدای داد بمن	این خدا داده شاد باد بمن
بر خدا خوانم آفرین و سپاس	کافرین باد بر خدای شناس
۲۰ پشت بر نعمت خدا نکشم	شکر نعمت کنم چرا نکشم
تاج برداشتن ز کام دوشیر	از خدا دانم آن نه از شمشیر
چون رسیدم بتاج و تخت بلند	کارهایی کنم خدای پسند
آن کنم گر خدای بگذارد	که زمین هیچکس نیاز دارد

(بیت شماره ۱۳ ر: حذف شده).

- ۱- ث: شه. ۲- بت خ: موبدان خسرو، ر: چون بدان خسرو. ۳- س: که. ۴- ر: آفرینش.
- ۵- آپ ت ج خ ر ز ش: ز. ۶- ث: خویش را.
- ۷- ج ج ح د ز ژ س لؤلؤ. ۸- ذ: پاره.
- (بعد از بیت شماره ۱۷ س: خطبه عدل بهرام گور - افزوده).
- ۹- ذ: وین. ۱۰- ج ز ژ س ش: داد.
- ۱۱- ب پ ت ث خ ز: از (ث: بر) خدا خواهم، ر: از خدا دانم.
- ۱۲- ذ: بگرفتن از میان؛ ژ: زکار، س: ز کام (زمیان). ۱۳- پ ث ح د ژ: این، س: آن (این). ۱۴- خ ذ س: بتخت و تاج.

[مگر آن کو گناهکار بود] ۲۵ با من ای خاصگان درگه من
 دزد و خونی و راه دار بود] راست خانه شوید چون رهن
 از کثری به که روی برتابید رستگاری براستی^۹ یا بید^۹
 گوناگیرید گوش راست بدست ای بسا گوش چپ که خواهد
 روز کی چند چون برآسایم^{۱۳} در انصاف و عدل بگشایم^{۱۴}
 آنچه بر من^{۱۵} فریضه افتادست ظلم را ظلم و داد را دادست

(بیت شماره ۲۴ آپ ث ج چ ذ س ش : حذف شده) ۱۰-ث :
 ذکر . ۲-خ : دزد و خونی سزای دار ؛ ب ت : و خونی ز ؛ ر : راه
 زار . ۳-خ ذ : این . ۴-ث : رشته . ۵-آ ج :
 روید ، ذ : روند . ۶-س : کجی . ۷-ث : تابند .
 ۸-آ ز : راستکاری به (ز : ز) راستی ؛ ب ت ح خ د ذ :
 ز راستی . ۹-ث : یابند . ۱۰-ز : چون . ۱۱-ت : بگیرند ،
 چ : نگیرند ، ذر ژ : بگیرید . ۱۲-آ ب ت ث ج چ خ د ذر
 ز ش : جست . ۱۳-آ ج : آسودم . ۱۴-آ ج : بکشودم
 ۱۵-س : مارا . ۱۶-آ پ ث ج چ : داد و داد را ، ب ت خ ر
 ز : جور و عدل را ، ذ : عدل و داد را . (بعد از بیت شماره ۲۶، ث،
 بعد از بیت شماره ۲۹ ب ت ح خ در ز : نیست از هیچ مردمیم (ر :
 مردمیم و ؛ ز : از کس نیست هیچ بیم و) هراس بجز از مردم خدای شناس
 اعتمادی (ز : اعتمادی) نمیکنم بکس برخدا (د : برخدای) اعتماد دارم (د : کردم) پس
 طاعت هیچکس ندارم دوست
 بجز از طاعتی که طاعت اوست - افزوده).

باد برخفتگان دهر درود	پتا بماند بجای چرخ کبود
زندگان را زما امان و امید	بیش از اندازه سیاه سپید
هر که زین شاد نیست شاد مباد	کار من جز درود و داد مباد
سجده شکر کرد هر که شنید ^{۱۱}	چون شاه انصاف خویش کرد پدید
پس بخلوت کشید از آنجا رخت	یک دو ساعت نشست بر سر تخت
خلق از او راضی و خدا خشنود ^{۱۲}	۳۵ عدل میکرد و داد میفرمود
استواری باستواران ^{۱۳} کرد	انجمن با بزرگواران ^{۱۴} کرد

۱- ب ت ح خ در ز ث : از (خ: ز) من افزون ز شکل (ح: د: بزی، ث: از ان که).

۲- ب ت ح خ ر ژ ش: خاک، س: دهر (خاک).

۳- ب ت ح خ در ز: من. ۴- آ ج چ ژ ش: نوید.
(بیت شماره ۳۲ ح د: حذف شده). ۵- ذ: حذف شده.

۶- آ: آنک؛ ب ت خ ر ز: هر که بیداد کرد، س: هر که از این شاد نیست.

۷- ژ: چو. ۸- پ: خلق. ۹- پ ث ج چ: برد.

۱۰- د: هر چه. ۱۱- ژ: بدید. ۱۲- ذ: ز.

۱۳- ژ: زو. ۱۴- ج: خود. ۱۵- ز: بزرگواری.

۱۶- ب ت ح خ در: براستواران، ز: براستواری، س: به (بر) استواران.

صفت پادشاهی بهرام گور*

چون ز بهرام گور تاج^۱ و سریر ساز و رگشت و شد شکوه پذیر
 کمر هفت چشمه را در^۲ بست بر سر هفت پایه تخت نشست

۳: آ: عادت بهرام گور که پادشاهی چون بود، ب: بیادشاهی
 نشستن بهرام بجای پدر، پ: صفت پادشاهی کردن بهرام
 کور، ت: نشستن بهرام کور بر تخت سلطنت، ث: عادت
 بهرام که در پادشاهی چگونه بوده است، ج: صفت پادشاهی
 بهرام، چ: در صفت پادشاهی بهرام کور فرماید، ح: نشستن شاه
 بهرام بیادشاهی، خ: بر تخت نشستن بهرام کور بجای پدر
 و صفت عدل و حسن معاش او، د: نشستن شاه بهرام بر
 تخت، ذ: صفت عدل و رعیت پردری بهرام کور، ر: بر تخت
 نشستن بهرام،

ز: بر تخت نشستن بهرام بجای پدر خود بیادشاهی،
 ژ: عادت شاه بهرام که در پادشاهی چگونه میزیست،
 س: چگونگی پادشاهی بهرام گور،
 ش: صفت داد و عدل شاه بهرام گور در پادشاهی.

- ۱- ب ت خ در ز: به بهرام؛ ح: به بهرام کور ساز.
- ۲- خ: شاه ور. ۳- س: در (بر) ۴- ب ت خ در: تخت
 هفت پایه، ح رس: تخت هفت پایه، ژ: هفت پایه چرخ.

رومی ای برتنش برسم طراز	چینی ای بربرش ^۱ چوسینه باز
بنکویی زچین ^۲ خراج ستان	و او بخوبی ز روم باج ^۳ ستان
پنج نوبت رسانده برخوردار	۵ چار بالش نهاده چون جمشید
عدل را سر بر آسمان آورد	رسم انصاف در جهان آورد
با ستمکاره گان ستمکاری	کود باداد پروران ^۶ یاری
کآمد او فروخی ^۷ پدید آمد	قفل غم را درش ^۸ کلید آمد
بر ^۹ نفسها گشاده گشت هوا	کار عالم ز نو ^{۱۰} گرفت نوا
آب در جویها فزاینده	۱۰ گا و نازاده گشت زاینده

(ابیات شماره ۴-۳ ب ت خ ر : حذف شده ، ابیات شاعر)
 ۵-۳-۴ : ز : ۵-۳-۴).

۱- پ ز ش : چینی ؛ ت ج ح د ز : چینی برتنش ، آج ذ :
 چینی دربرش ؛ س : بربرش (سرش) . ۲- آ : در سرش
 چویم ؛ پ ت ج چ د ژ : بر سرش ؛ ح د : بر سرش بسان ،
 ز : برتنش چویم . ۳- ح : او بخوبی ز روم تاج ؛ د ذ :
 و حذف شده ؛ پ ز : تاج . ۴- آ ج ذ : نیکویی را (ج) :
 نیکو را (زمله ، ح : نیکویش از ختن ؛ پ : زشه ، د : از ختن .
 (بیت شماره ۵ ر : حذف شده) . ۵- ت ح خ د : نهاد . ۶- ب
 ت خ : نوبت زنان (ت : زمان) بیم (خ : زبیم) و امید ؛
 ح د ز : رساند . ۷- د : به . ۸- خ ر : سروران . ۹- ح د : بر
 ۱۰- ژ : قفل را در غمش ؛ خ : تنش . ۱۱- ب ت خ ر : از پیش خو
 (خ : زخوه) . ۱۲- چ ز : از و . ۱۳- ج : به . ۱۴- ح د ز : نازای .

میوه‌ها بردخت بار گرفت	سکه‌ها بردم قوار گرفت
حل و عقد جهان بدو شد راست	دو هوایی ز مملکت برخاست
پادشه زادگان بهر ^۴ طرفی	یافتند ^۵ از شکوه او شرفی
کار داران ز حمل ^۶ کشور او	حملها ریختند بر در او
۱۵ قلعه داران خزینها ^۷ بردند	قلعه را با ^۸ کلید بسپردند
هر کسی روزنامه ^۹ نو میکرد	جان بتوقیع ^{۱۰} او گرو میکرد
او چو در کار مملکت پرداخت	هر کسی را بقدر پایه نوخت ^{۱۱}
کار بی رونقان ^{۱۲} بساز ^{۱۳} آورد	رقه گانرا بملک باز آورد
مردمی کرد و مردم اندوزی	هیچکس را نماند بی روزی

- ۱- آ: سکهای، پ خ ذ ز: سنکها بر ۲- آ ب پ ت ث
 ج ح خ در ژ: برو، ذ: ازو. ۳- ب ت خ ر: خطروخوف.
 (ابیات شماره ۲۶ - ۱۳ آ پ ج ذ: حذف شده).
 ۴- ب ت در: پادشا؛ ح: پادشا زادگان زهر. ۵- ج: یاقه.
 ۶- چ: ز جمله. ۷- ب ت ح خ در ز: کنجها، ج: حل زر
 (مصراعهای بیت شماره ۱۵ ز: مقدم مؤخر است). ۸- ب
 ت ث چ خ ر ز: خزانه. ۹- ب ت ح خ د ش: قلعه‌ها را، ث
 چ ز: قلعه‌ها با، ر: قلعه‌ها را با. ۱۰- ر: یکی. ۱۱- س: روزنامه
 (خویش). ۱۲- خ: بتوفیق. ۱۳- ب ت ر: بقدر خویش؛
 خ ژ: بقدر او (ژ: خود) بنواخت. ۱۴- ژ: بی رونقی. ۱۵- ب: بنوب.
 (ابیات شماره ۱۹-۱۸ ح د: ۸-۱۹؛ ابیات شاه - ۲۵-۱۹ س: ۱۹-۲۵-۲۰).
 (بیت شماره ۱۹ ت چ ژ ش: حذف شده). ۱۶- ز: هیچ مردم.

۲. ستم‌گرگ برگرفت از میش
 از سرفتنه برد مستیها
 باز را کرد با کبوتر خویش
 کرد کوتاه دراز دستیها
 بر جهان داد دوستان را دست
 مردمی کرد در جهان‌داری
 مردمی به ز مردم آزاری
 ده بکشتی یکی نیاز ردی
 کشتن اولی ترست از آزدی
 نآرد الا غبار غمناکی
 دیدکین خیل خانه خاکی
 خویشتن را بعشوه کش میداشت
 وقت خود را بعیش خوش میداشت

۱- چ ح دش : ز . ۲- ب ت چ ح خ درز : پایه کار،

ث : پایگاه ، ژ : پایه کاهی . ۳- ث : همه بدن.

۴- ز : بر جهان را . ۵- ژ : داشت .

(بیت شماره ۲۴ ث ، ابیات شماره ۳۹-۲۴ خ : حذف

شده) . ۶- ژ : صد ، س : ده (صد) .

۷- ح د : نه کشتی بیازردی ؛ ب : یکی ادب کردی .

۸- ح د : آدمی را . ۹- ب ت ر : بتر از کشتن آمد،

ح د : بهتر از کشتن است (د : آمد) .

۱۰- د : جنگ . ۱۱- ب ت ر ز : بنقد خوش ، ث :

بعشوه خوش ، ح د : بعشق کش . ۱۲- ب ت : عیش را در زمانه کش،

آ پ ث چ ح د ز س ش : عیش خود را بعشوه

(پ ث چ ش : بعیش ، ح د : بعشق ، ذ : بعدل)

خوش ، ج : عیش خود را بعیش کش .

ملک ^۱ بی تکیه را شناخته بود	تکیه ^۳ بر ملک عشق ^۴ ساخته بود
روزی از هفته شغل سازی کرد	شش ^۵ دیگر بعشقبازی کرد
کیست کز عاشقی نشان نیست	هرکه را عشق نیست جان نیست
سکه ^۶ عشق شد خلاصه او ^۹	عاشقان مونسان خاصه او ^{۱۱}
کار و باری بر آسمان او ^{۱۲}	زیر فرمان همه جهان او را
او جهان را بخوی ^{۱۴} میخورد	دار میداد و خوی ^{۱۵} میکرد

۱-د: فلک. ۲-آ: بی نکته را. ۳-آ: نکته.

۴-س: عشق (عیش). ۵-ب: ت: ر: کار، س: کار (شغل).

۶-آ: پ: ث: ج: ح: د: ژ: ش: وان دگر هفته عشقبازی.
(بعد از بیت شماره ۲۹ آ: ب: ت: ح: در س:

نفس از عاشقی برون نزدی

عشق را در (ب: ت: سر) نزدی و چون نزدی - افزوده).

(مصرعهای بیت شماره ۳: د: مقدم مؤخر است).

۷-ر: عاشقان. ۸-ب: ت: ر: ز: نشانه، پ: ولایت.

۹-ژ: وی. ۱۰-ب: ت: ر: ز: خانه. ۱۱-ژ: وی.

(بعد از بیت شماره ۳۱ ح: د:

همه گل پروان او بی خار

همه اجرا خوران او بیکار - افزوده).

۱۲-ر: کار سازی بد. ۱۳-ث: ج: چ: ز: و او. ۱۴-ب: ت: بخوشی

۱۵-آ: داد بر داده، ب: ت: ر: دم بدم عیش و، پ: ث: ج: د: ژ: ش: داد برداد.

گنج در حضرتش روانه شده	غار ^۱ تیغ و تازیانه شده
۳۵ ملک از و ^۲ گرچه سبز شاخ ^۱ شت	او ^۳ چو خورشید پی فراخی ^۱ دشت
مردمان از غرور ^۴ نعمت و مال	تکیه کردند بر فراخی سال
شکو یزدان ز دل رها کردند	شفقت از سینها جدا کردند
هر گهی کافریدگان ^۱ خدای	شکر نعمت نیاورند ^۲ بجای
آن ^۱ فراخی شود برایشان تنگ	روزی آرند لیک از آهن و سنگ

(قبل از بیت شماره ۳۳ ب ت ح د ر ز :

آفریدی جهان بتیغ فراز

بسر تازیانه دادی باز - افزوده).

(ابیات شماره ۳۵-۳۴ ب ت ر : حذف شده).

۱- ث : عادت . ۲- ذ : او ، ز : زو . ۳- آح

د : که ، پ ث ج ز ژ : کو .

۴- پ ث ج ج ذ ژ : مردمانش زعزور^۱ (ث : زعز)،

مردمان (ش) از غرور .

(بیت شماره ۳۷ ز : حذف شده).

۵- ب : رها . ۶- ج : هر کسی ز آفریدگان ؛ پ :

کافریدکار .

۷- پ : نیاورید . ۸- آ : از .

۹- ب ت ر ز : رزق یابند لیکن از دل ؛ چو ز آهن و .

صفت تنگ سالی و شفقت بهرام بر رعیت *

سالی از دانه برنوستن^۱ شاخ تنگ شد دانه^۲ بر جهان فراخ
بر خورش تنگی آنچنان^۳ ز دراه^۴ کادمی چون ستور خور د گیاه
تنگدل شد جهان از آن^۵ تنگی یافت نان^۶ عزت^۷ گران^۸ سنگی
باز گفتند قصه^۹ با بهرام که در آفاق تنگی است تمام

* آپ : تنگ شد فراخ سال از عدل بهرام (پ : در پادشاهی
بهرام کور) ، ب ذ ش : صفت تنگی سال و شفقت بهرام بر رعیت ،
ت : صفت تنگ سالی و شفقت بهرام بر رعیت خویش ، ث : تنگی سال
و عذر نمودن بهرام کور ، ج : صفت خشک سال و عدل کردن بهرام ،
چ : در قحط سال ایران فرماید ، ح ذ : در صفت قحط کوید ، خ :
حذف شده ، د : صفت قحط که در زمان بهرام پیدا شد ، ر :
حکایت ، ز : صفت قحط و عدل بهرام کور ، ژ : فراخ
شدن تنگی سال از عدل شاه بهرام کور ، س : صفت
خشک سالی و شفقت بهرام .

(ابیات شماره ۱-۲ خ : حذف شده) . ۱- ذ : نرستی .

۲- ذ : میوه شد تنگ . (ابیات شماره ۲-۳ ج ر : ۲-۳) . ۳- ذ :

جهان . ۴- ج : شاه . (بیت شماره ۳ پ : حذف شده) .

۵- ب : حذف شده . ۶- ر : زدل . ۷- ر : آن . ۸- آ :

چ ز : عوب ، ح : عزت از . ۹- آ ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز ش : سبک .

۵ مردمان همچو کوه مردم خور

شاه چون دید قدر دانه بلند

سوی هر شهر نامه ای فرمود

تا اُمینان شهر^۴ جمع آیند

با توانگر بنرخ در سازند

۱۰ و آنچه ز انبار^۹ خانه ماند باز

تا در ایام اوز^{۱۱} بی خوردی

آنچه از دانه بود در بارش^{۱۴}

اشترانش ز مرز بیگانه

جهد میکرد^{۱۶} و گنج میبرد^{۱۷}

۱۵ لاجرم چار^{۱۸} سال بی بروکشت

گاه مردم خورند و گاه مردار

در انبار برگشاد^۲ ز بند

که در^۳ و از ذخیره چیزی بود

در انبار بسته^۵ بگشایند

بی دم را دهند و بنوازند

پیش مرغان نهند وقت نیاز

کس^{۱۳} نفیر زهی جوانمردی

هرکسی میکشید از انبارش^{۱۵}

میکشیدند فوبنو دانه

چاره^{۱۷} جان هرکسی میساخت

روزی خلق بر خونینه نوشت

۱- ز: حذف شده. ۲- ث: ذ: از. ۳- آ: کاندرو. ۴- ذ: بشهر.

۵- ح: شهر. (بیت شماره ۹ ت: حذف شده) ۶- ث: بر. ۷- س: بیدم

(بینوا) را. ۸- ب: ر: بلطف، ح: در دهند و. ۹- ب: ت: د: آنچه؛

پ: ر: آنچه؛ ذ: و آنچه در بار؛ ث: ز: از. ۱۰- ب: ت: ر: گاه، س:

وقت (گاه). ۱۱- پ: ث: نواز. ۱۲- ر: خود ز انبار ارزنی. ۱۳- ر: تا

(ابیات شماره ۱۳-۱۲: آ: حذف شده). ۱۴- ب: تا یکی دانه بود و

دینارش، ت: ر: تا یکی دانه بد در انبارش؛ ث: خانه بود.

۱۵- ب: ز؛ ر: زایشارش؛ ت: بارش. ۱۶- ب: خ: مهر

میکرد، ت: مهر میکنند. ۱۷- س: کار (جان) ۱۸- د: چهار.

۱۹- ب: ت: ث: ح: خ: ر: خزانه، پ: جریده.

از چنان پیشه پادشائی یافت	کارش آن بود کان کیائی یافت
جزیکی تن که او بتنگی مُرد	جمله خلق جان ز تنگی برود
تنگدل شد چو آب افسرِه	شاه از آن مرد بینوا مرده
عذر تقصیر خود بجای آورد	روی از آن رنج در خدای آورد
رزق بخشیدن ^۹ نه چون دگرا	گفت کای ^۸ رزق بخش جانور ^۷
بیش را کم کنی و کم را بیش	بیکی قدرت ^۱ خدائی خویش
کآهویی را کنم بصحرا ^{۱۳} سیر	ناید از من و گرچه ^{۱۲} کوشم ^{۱۱} دیر

(بیت شماره ۱۶ ب ت ث ح خ در : حذف شده) .

۱- پ : کیانی ، ذ : کناهی . ۲- ز : آن . ۳- ب
پ ت ج خ ز ژ : جمله خلق جهان ؛ ث : جمله مردم از
بزرگ و زخرد ؛ ح : تا همه خلق جهان .

۴- ث : کس ز تنگی جز یکی نمود ؛ پ ج ذ : تن کران میانه
بمرد ؛ ب ت ج ر ز ژ ش : ز تنگی ، خ : ز سحق .

(بیت شماره ۱۸ ت : حذف شده)

۵- پ ج : شه . ۶- ج : این رنج در خدا ؛ پ
ت خ ذ ز ش : خدا .

۷- ت ج خ ز ش : بجا . ۸- ج ح ذ ش : ای ،
د : حذف شده . ۹- پ : بخشیدنش .

(بیت شماره ۲۱ ت : حذف شده) ۱۰- آ :

بیکی قدرت ، ژ : بیکی قدرت از . ۱۱- ح خ د ذ :
اگرچه . ۱۲- ج : کوشی . ۱۳- پ ت ج ح د ژ : ز صحرا .

قوی آن کز برات پیروزی^۱ یک بیک خلق را دهی روزی
 گر زتگی یکی^۲ ز جانوران مُرد^۳ جرمی مرا نبود^۴ در آن
 ۲۵ کز^۵ حسابش^۶ خبر نبود مرا چونکه مرد او خبرچه سود^۷ مرا
 شاه چون شد چنین^۸ تضرع^۹ ساز هاتقی دادش از درون آواز
 کایزد از بهرنیک^{۱۰} رائی تو^۹ برد فترت^{۱۱} ز پادشائی تو^{۱۰}
 چون تو در چار^{۱۲} سال خرسندی مرده ای را ز فاقه^{۱۳} نپسندی
 چار^{۱۴} رسالت^{۱۵} نوشته شد^{۱۶} منشور کز دیار تو مرگ باشد دور
 ۳۰ از بزرگان ملک او تا خرد کس^{۱۷} شنیدم که چار^{۱۸} سال نبرد

۱- پ ث ج چ ذ ش : برای ؛ ث : یگروزی.

(بیت شماره ۲۵-۲۴ ت : حذف شده). ۲- آ ب ح

خ در ز ث : تنی ، س : تنی (یکی). ۳- ث : مرد و .

۴- ز : جرمی شود مرا .

(بیت شماره ۲۵ ب خ در ز : حذف شده).

۵- چ : از . ۶- س : حسابش (حیاتش)، ش :

حیاتش . ۷- ح : جنع فزود ، ذ : کنه چه بود .

(بیت شماره ۲۶ د : حذف شده).

۸- ح ر : چنان . ۹- خ : خویش . ۱۰- ر : قطرت،

ث : حرمت . ۱۱- خ : خویش . ۱۲- پ ث ج ذ :

تنک ، چ : حال . ۱۳- ب : مرد را فاقه تو ، خ : مرد

را فاقه مرد . ۱۴- پ ث ج ث : ساله ، ت : ساله ت ،

س : سالت (ساله). ۱۵- آ : اکنون شلت . ۱۶- ث : هم . ۱۷- آ : حذف شده . ۱۸- د : نبود .

فرخ ^۱ آن شه ^۲ که او بنعت و ناز	مرگ را داشت از رعیت ^۳ باز
هر که می زاد در جهان می زیست	دخلی خرج شد ^۴ ازین به چسیت
از خلایق که گشته بود ^۵ انبوه	بی عمارت نه دشت ماند و نه کوه
از سپاهان ^۸ شنیده ام تاری ^۹	خانه در خانه شد تنیده چونی ^{۱۲}
۳۵ بام بر بام اگر شدی خواهان	کوری از ری شدی با سپاهان ^{۱۴}

۱- ث : خرم . ۲- آب ت ح خ در ز : شاه . ۳- آ :

مرگ داشت از رعیت خود ؛ ب ت خ ر : دارد ، س : داشت

(دارد) . ۴- آب ت ح خ در : بود ، ح : بد . ۵- ز : که .

۶- ذ : بد . ۷- پ ت ج خ ذ ز ژ : حذف شده .

۸- آ س : صفاهان . ۹- آ ح د : که بری ، ر : باری .

۱۰- س : بر . ۱۱- خ : بد . ۱۲- ح : تنیده چونی ،

ر : چو گلزاری . ۱۳- خ ر : بام با (ر : تا) بام اگر بدی ؛

آ : کر ؛ ب ت : بدی ، ذ : کسی .

۱۴- آ ج ز : شخصی از ری شدی با صفاهان (ز : با سپاهان) ؛

ب : کور ؛ پ ژ : شخصی از ری بشهر اصفهان (ژ :

بسوی اصفاهان) ، ج : شهری از ری با صفاهان ،

ح : آمدند ز ری با صفاهان ، خ : کر به از ری شدی

با صفاهان ،

د : آمدندی ز ری با صفاهان ،

ذ : شدی از ری بشهر اصفاهان ؛ ت ر : با صفاهان ،

ث : کوری از ری شدی در اصفاهان .

گر تو این حدیث روشن نیست	عهده بر راویست بر من نیست
بود نعمت خورندگان بسیار	لیک نعمت فروز نعمت خوار
مردم ^۳ ایمن شده بدشت و بکوه	ناز و عشرت کنان گروه گروه
بر کشیده صفی ^۶ دو فوسنگی	بر بطی و ربابی و چنگی
۴. حوضه می بگرد هر جوی	مجلسی در میان هر کوی
هر کسی می خرید و تیغ فروخت	درع آهن درید و زرکش خست ^۹

۱- آث چ ح دژ : این سخن کر (د : کرچه) بر توروشن ،
 پ ج : این سخن کر ترا یقینی (ج : معین) ، ذ : کر یقین
 از منت بکفتن . ۲- ث : بر راویست و بر .

(ابیات شماره ۳۸-۳۷ ذ : حذف شده) .

(بعد از بیت شماره ۳۷ آ پ ث ج چ ح د ژ ژش :

نخل تا (ث ج ح د ژ ژ : با) نخل شاخ (ژ : شاخ شاخ) تر باشد

بر خرما فراخ تر باشد - افزوده ؛

پ ث ج چ ح د ژ ژش :

خلق تا (ج د : چون ، ژ : یا) تنک تنک (ژ : نیک نیک) یابد (ث ج چ ح د ژ ژش :

باشد) خورد بیش دخلی بود (ز : بیشی دخل به) زیشی مرد - افزوده)

۳- پ ث : مرد . ۴- ب ت خ ر : عیش ، ح د : شاد . ۵- ب ت

خ ر ز : کشیدی . ۶- چ : صف . ۷- ج : بانی . ۸- ح د : حوضه از . ۹- ب

ت خ ر : درع و خفتان درید (خ : خرید) و ترکش دوخت (ر : سوخت) ؛

ز : آهنی ؛ پ : فروخت ؛ ج : فروخت زرکش ؛ ث : و -

حذف شده ؛ ج : ترکش ؛ د : اندوخت .

همه راتبغ و تیررفت از یاد	خلق یکبارگی سلاح ^۱ نهاد
عیش میکرد با ^۲ تنعم و ناز	هرکرا بود برگ عشرت و ساز
او ز بخت و جهان ازو خشنود	و آنکه برگش نبود شه فرمود
دادش از عیش روز بازاری ^۳	۴۵ هرکسی را گماشت بر کاری
نیمه ^۴ کسب و نیمه ^۵ می خورد	روز فرمود تا دو قسمت کرد
بیخ هفتاد ساله ^۶ غم بر کند	هفت سال از جهان خراج افکند

(بیت شماره ۴۲ ب ت ح خ در : بعد از بیت شماره ۵۰ نوشته شده است) . ۱- دذ : سلیح . ۲- پ خ : تیر و تیغ ؛ چ : تیر و تیغ رفت ؛ ث : چ رزش ؛ ز . ۳- ب ت ح خ در ز : هر تو انکر که داشت مایه (ح د : قوشه) و ؛ س : عشرت (و) . (ابیات شماره ۴۸-۴۴ آ : حذف شده) . ۴- چ : در . ۵- ب ت ح خ در ز : و آنکه شد از توانگران (ح د : بود از توانگری ، ز : بود از توانگر) درویش . ۶- ب ت ح خ در ز : شه درم (ح د : مدد) دادش از خوانه خویش ؛ ث : کوز بخت و جهان ازو خشنود ، چ : تا کندش نغش خویش خشنود . ۷- ب ت ح خ در ز : هرکسی را چنانکه در خورد ؛ ذ : هرکسی بر گماشت در کاری . ۸- ب ت ح خ در ز : کرد (ت : کرد و ، ر : وجه ، ز : ساز) خوردی (ز : نومی) بقدر او (خ : آن) افزود (ت خ ز : فرمود ، ح د : موجود) ؛ ذ : داد از .

۴- ذ : نیمه کشت و نیمه^۵ ؛ ب ت ح خ در ز : نیمه^۶ کرد و نیمه .
۱۰- در ز : فکند . ۱۱- ح د : نقصان سال .

شش هزار اوستاد دستا ساز
گرد کرد از سواد هر شهری^۱
۵۰ تا بهر جا که رخت کش^۲ باشند
داشت دور زمانه طالع ثور
مطرب و پای کوب و لعبت باز
داد هر بقعه را^۳ از آن بهری
خلق را خوش کنند و خوش باشند^۴
صاحبش زهره زهره صاحب دور
در چنان^۵ دور غم کجا باشد
که درو زهره کد خدا باشد

- ۱- ح : شهر هری . ۲- پ : حذف شده .
۳- چ : نغمه را ، ژ : بقعه . ۴- ذ : چار و نذ کش .
(بیت شماره ۵۱ خ : حذف شده)
۵- ح : دور روز ؛ ذ : روز ، ز : دور از .
(بیت شماره ۵۲ ز : حذف شده)
۶- خ : آنچنان . ۷- آب ت ح خ در ژ : برو ، س :
درو (برو) .

داستان بهرام با کنیزک خویش*

شاه روزی شکار کرد پسند در بیابان پست و کوه بلند
اشقر گور سم بصحرای تاخت شور میکرد و گور می انداخت
مشتري راز قوس باشد جای قوس او گشت مشتري پیمای

پ: آپ ت ج ز : صفت بهرام در شکارگاه (پ: بهرام
کور در شکار، ت: بهرام کور در شکارگاه) یا کنیزک چینی،
ب: قصه بهرام بافته که غمگسار او بود، ج: صفت
شکار بهرام با کنیزک چینی، ح: داستان بهرام کور و فتنه
جنکی، خ: شکار رفتن بهرام با کنیزک و سم و کوش
دوختن و عتاب کردن، د: داستان بهرام با دلارام جنکی،
ذ: بشکار رفتن بهرام با کنیزک فتنه نام، ر: حکایت
بهرام کور در شکار با کنیزک، ژ: در شکار رفتن شاه بهرام با
کنیزک.

۱- آ: شاه یک روز شد شکار. ۲- پ: نشست و کوه، ح: د:
ودشت و کوه، خ: ژ: به (ژ: و) پشت کوه، ذ: و کوه پشت و؛
ر: نشست و کوه بکند. ۳- ب ت ح خ در ز: شیر
میکشت، ج: طوف میکرد.

۴- آ ب ت خ ر ز: به. ۵- ذ: باید. ۶- آ ح د: کشته. (بیت
شماره ۴ آ: حذف شده). ۷- ر: آرای، ژ: نمای، س: پیمای (فوسای).

از سواران پره بسته بدشت ^۱	رمة گور سوی شاه گذشت ^۲
شاه در ^۳ مطرح ایستاده ^۴ چوشیر	اشقرش رقص ^۵ در گرفته بزیر
دستش از زه ^۶ نثار ^۷ در میکرد	شست خالی و تیر ^۸ پر میکرد
بر زمین ز آهن بدارک ^۹ تیر ^{۱۰}	گاهی آتش فکند و گاه ^{۱۱} تخجیر
چون بود ران گورو باد ^{۱۲} ناب	آتشی باید ^{۱۳} از برای کباب
یاسج شه که ^{۱۴} خون گوران ^{۱۵} بخت	مگر آتش ز بهر آن انگیخت

- ۱- خ : زان سواران پره نشستن دشت ؛ ب ت ر ز
ش : راه ، ث : براه ؛ ج : برنشته ،
ذ : مرد بسته ؛ ژ : راه دشت بدشت ؛ س : پره (راه)
۲- ث چ : او (ج : شه) بگذشت ، د : دشت گذشت .
۳- ذ : شه دران .
۴- ب ت خ ر : راه (ر : ره) ایستاده ، ژ : نظرایستاد .
۵- چ ذ ر ز : بر ، د : حذف شده ، س : بر (در) .
۶- آ : در ، ت ج ح خ د ذ ر ز : ره ، ث : دم .
۷- ژ : بناز . ۸- ب ت خ ر ز : بحر خالی و دشت ؛
پ ژ : شصب خالی ؛ ح د : تیر خالی و شست ؛ س : شست
(دشت) خالی . ۹- آ ح : در زمین ز آهن بدارک (ح ؛
بلا ر ک د) ؛ ذ : در ؛ ت د ز : بدارک و ، ث : بدارک ، ر :
پلا ر ک و . ۱۰- پ : زیر . ۱۱- خ ذ : گاه . ۱۲- ز ج د
شده . ۱۳- پ : گاهی . ۱۴- پ ج : بایدت ، ذ : ماند . ۱۵- آ
ب ت ج خ ذ ر ز ژ : ناخج ؛ ج : ناخج شه چو .

۱۰ گرمی ناچخش ^۱ بزخم ^۲ درشت	پخته میکرد هرکرا ^۳ میکشت
و آنچه زودرگذشت ^۴ هم نکذاشت	یا ^۵ پیش کرد یا پیش ^۶ برداشت
داشت باخودکنیز کی چون ماه	چست و چابک بهم رکابی شاه
فتنه نامی هزارفتنه درو	فتنه شاه و شاه فتنه بر ^۷ و
تازه رویی چونوبهار ^۸ بهشت	گش خوامی چوباد برسرکشت
۱۵ انگبینی بروغن آلوده	چرب و شیرین چوصحن پالوده
باهمه نیکویی سرود سرای	رودسازی ^۹ برقص چابک پا ^{۱۰}

(قبل از بیت شماره ۱۰ آ ب ت ح خ در ز :

شاه چون شیر بر (پ ت خ ر ز : شاه شد کرم در) فکندن گور

هیبتش کرده چشم بد را کور-افزوده)

۱- ب ت خ ر ز : بشکار اندرون ، آ پ ث ج چ ز ش : نومی

نکتهش ، ح د : نکته نومی او ، ژ : نومی تیغ او .

۲- آ پ ث ج چ ح د ذ ژ ش : زنده ؛ خ ز : زنده میکرد

(ز : می کشت) هرچه او ؛ ب ت ر : حوچه او .

(ایات شماره ۱۲-۱۱ پ : ۱۱-۱۲ ؛ بیت شماره ۱۱ ج :

حذف شده) . ۳- آ : وانک ازو ؛ خ : آنچه ؛ ذ : زانچه

در میرسد ؛ ح ز : ازو ؛ پ ج : در رسید ، ث : درگذشت

و ، د : درگذشته . ۴- ژ : تا . ۵- ج : سرش . ۶- پ :

دراو ، ر : بدو (مصرعهای بیت شماره ۱۴ ج مقدم مؤخر است)

۷- ج : بزم باغ (ایات شماره ۱۶-۱۵ ذ : ۱۵-۱۶) .

۸- ذ : زاد سروی . ۹- چ : جای ، خ : رای .

ناله چون بر نوای رود آورد ^۲	مرغ را از هوا فرود آورد ^۳
بیشتر در شکار و یاده ورود	شاه از خواستی سماع و سرود ^۵
ساز او چنگ و ساز خسرو تیر	این زدی چنگ ^۷ و آن ^۸ زدی ^۹ نخجیر
۲. گور ^۹ برخاست از بیابان چند	شاه برگور تند کرد سمند ^{۱۲}
چون در آمد بگورتیز ^{۱۴} آهنگ	تند شیری کمان گرفته بجنگ ^{۱۵}
تیر در نیم گرد شست نهاد ^{۱۶}	پس ^{۱۷} کمان در کشید و شست ^{۱۸} آگشاد ^{۱۹}
بر کفل گاه گور شد ^{۲۰} تیرش	بوسه بر خاک داد و نخجیرش
در یکی ^{۲۱} لحظه زان شکار شگفت	چند را کشت و چند را بگرفت

(بیت شماره ۱۷، ۱۲ حذف شده). ۱-خ: در هوای. ۲-ث:

زیر آرد. ۳-ث: بزی آرد. (بیت شماره ۱۸-خ: حذف شده)

۴-پ چ ح د: حذف شده. ۵-ذ: درود. (ابیات شماره

۲-۱۹ آ: ۱۹-۲۰). ۶-ح د: ساز. ۷-چ: حذف شده. ۸-پ

ر: او. ۹-ذ: کورد. ۱۰-ح خ: برخواست. ۱۱-آ: در، ژ:

زان. ۱۲-ژ: کوه تنک؛ پ چ چ: تنک (چ تیز) کرده؛ ذ: تنک

کرده کمند؛ ژ ژ: تنک، ر: بند، س: گرم (تند)؛ خ د: کرده.

۱۳-ذ: بر. ۱۴-آ: بر، ث ز: تیر، س: تیز (گرم).

۱۵-ج: شیر کمان گرفت. ۱۶-ب ت خ ر ز: تیر در دست کوردو

(خ ر: کورد) دست کشاد، پ چ ح د: تیر در نیم کورد و شست

نهاد. ۱۷-ژ: از. ۱۸-ح: در کشیده. ۱۹-خ: دست، ز:

شصت. ۲۰-ب ت خ ر: بر بغل گاه کور زد، ح د: بر شخه راه کور

شد؛ ز: زد. ۲۱-ب ت خ ر ز: هم در آن. ۲۲-پ ت چ چ ذ: آن.

۲۵ وان کنیزک ز ناز و عیاری	در ثنا کرد خوشتن داری
شاه یک ساعت ایستاد صبور	تا یکی گور شد روانه ز ^۴ دور
گفت کاش تنک چشم ^۵ تا تازی	صید مارا ^۶ بچشم می ناری
صید ماکنز صفت برون ^۹ آید	در چنان چشم تنگ ^{۱۱} چون آید
گوری آمد ^{۱۲} بگو که چون تازم ^{۱۳}	وز ^{۱۴} سرش تا ^{۱۵} سفس چه اندازم
۳۱ نوش لب ز آن منش ^{۱۷} که خوی بود	زن بد و زن گزافه ^{۱۸} گوی بود
گفت باید که رخ بر افروزی	سر این گور در سمش ^{۲۱} دوزی
شاه چون دید پیچ پیچی او	چاره گرشد ز بد بسیجی او

۱- چ خ ذ : آن . ۲- ح د : به

(بیت شماره ۲۶ ت : حذف شده .) ۳- ب خ ر :

ساعتی بماند ، چ : لحظه ایستاده ، ح د : ساعت ایستاده .

۴- ر : تا یکی شد روانه از ره .

۵- ح د : با ، خ : ای . ۶- ذ : چشم تنک . ۷- ذ : ماکنز .

۸- آب پ ت ج چ ح خ د ذ ر ز ش : در ، س : می (در) .

(بیت شماره ۲۸ خ : حذف شده) . ۹- ب ت ح در :

فزون . ۱۰- ث : چنین . ۱۱- پ ج چ : تنک چشم . ۱۲- ح د : آید . ۱۳- خ : بازم

۱۴- ت خ ر ز : از . ۱۵- ج : یا . ۱۶- ژ : دمش ، س : سمش (دمش)

(بیت شماره ۳۱ خ : حذف شده) . ۱۷- چ : زن . ۱۸- اب

ت ر : صفت . ۱۹- ذ : زن چابک . ۲۰- آب پ ث ج چ

ذ ژ ش : زیاده ، س : گزافه (زیاده) . ۲۱- ج : سم این

گور در سرش ، خ : کوش و سمش بهم درو . ۲۲- ج ذ : زبس ، خ : ببید .

خواست اول کمان گرو^۶ چوباد مهره^۳ ای در کمان گرو^۴ نهاده
 صید^۵ را مهره در فکند بگوش آمد از تاب مهره مغرب^۷ جوش
 سم^{۳۵} سوی گوش برد صید^۷ بون تاز گوش آرد آن^۹ علاقه^۹ برو
 تیر^۸ شه برق شد جهان افروخت گوش و سم را بیکد^{۱۰} گرو^{۱۱} دخت
 چون سرو^{۱۲} سم بهم بدوخت بتیر بسرو^{۱۲} سم درآمد آن نخجیر
 گفت شه با کنیزک^{۱۳} چینی دست بردم چگونه میبینی
 گفت پ^{۱۴} کرد^{۱۵} شهریار این کار کار پر کرده کی بود^{۱۶} دشوار
 هرچه^۴ تعلیم کرده باشد مرد گرچه دشوار شد بشاید^{۱۷} کرد
 رفتن تیر شاه بر^{۱۸} سم گور هست از ادمان نه از زیادت^{۱۹}

۱- ح د : او یک . ۲- ج : کلوه . ۳- ب ت ر : مهره را
 ۴- ج کلوه . ۵- ب ت خ ر : کور را . ۶- ب ت خ ر : کور
 (بیت شماره ۳۵ ت : حذف شده) ۷- ب خ ر : کور حو^۷ ،
 ز : کور زبون . ۸- ذ : آورد . ۹- ب خ ر ز : صداع ۱۰- آ
 ث : و سمش . ۱۱- ج : بهم دکر ، خ س : بیکدیکر . ۱۲- ب پ
 ت ث ج ح د ز ش : در . (بیت شماره ۳۷ آ پ ث ج
 چ ذ ژ ش : حذف شده) . (ابیات شماره ۴۰- ۳۸ ح : ۳۹- ۳۸
 - ۴۰) ۱۳- ذ با کنیزکی ۱۴- خ ر ز : کو ۱۵- ح د ذ س : کرده .
 ۱۶- خ ذ ز : شود . (بیت شماره ۳۹ ج : حذف شده) ۱۷- ب ت ح
 خ ر ز ش : تواند ، ث : بیاید ، س پشاید (تواند) . (بیت شماره ۴۱ ج :
 حذف شده) ۱۸- ج ح ژ : در . ۱۹- ذ ژ : هست ادمی (ژ :
 ازاده) نه از زیاده ؛ پ : از ادمی ، د : ز ادمان ؛ ث ج ح : زیاده .
 (ابیات شماره ۴۲- ۴۱ ب ت خ ر : ۴۱- ۴۲) .

شاه را این شنیده سخت آمد	تبر تیز بردخت آمد
دل بدان ماه ^۳ بی مدارا کرد	کینه ^۵ خویش آشکارا کرد
پادشاهان که کینه ^۶ کش باشند	خون ^۹ کنند آن زمان که خرد باشند
۴۵ با چه آه و که اسب زین نکنند	چه سگی را که پوستین نکنند
گفت اگر مانفش ستیزه گریست ^{۱۳}	ور ^{۱۴} کشم این حساب از آن بتر ^{۱۵}
زن کشی کار شیر ^{۱۶} مردان نیست	که زن از جنس هم نبردان نیست
بود سرهنگی ^{۱۸} از نژاد بزرگ	تند چون شیر و سهمناک ^{۱۹} چو ^{۱۷}

۱- آح د : کاین شنید ، ب : آن فسانه ؛ ت خ ر ز : چو
 (خ ر ز : چون) آن (خ ز : این) شنید ؛ ژ : شنیده ،
 س : شنیده (جواب) . ۲- خ : تیر نفروود ، ژ : تبری
 تیز . (ابیات شماره ۴۴-۴۳ پ : ۴۴-۴۳) .

۳- آب پ ت ث ر ز ش : بران ، خ : آن ، س : بدان
 (بران) . ۴- آ : مایه . ۵- آب ت ث ج ح د ذر
 ز ژ ش : کینه بر . ۶- ج ، حذف شده . ۷- ژ :
 حذف شده . ۸- ث ز : چون . ۹- ذ : خوردند . ۱۰- پ :
 این . (بیت شماره ۴۵ آب ت خ ذر : حذف شده)

۱۱- پ س ا خر ، ث ج چ ز : جز . ۱۲- ث ج چ ذ ز ژ : گفتش ارام
 این ؛ پ : مانم این . ۱۳- ر : ستیزه پرست . ۱۴- آب پ ث ج د ز : کر .
 ۱۵- ت ر : این حساب هم ؛ خ : زن دگرست . ۱۶- خ : چونکه کار . ۱۷- پ
 ج ذ ش : زن خود ، ث چ ژ : زن چو . (بعد از بیت شماره ۴۷ آ : داستان عتاب
 شاه بهرام با کنیزک چینی ، ذ : سپردن بهرام کنیزک را بسرهنگ بجهت هلاک
 - افزوده) ۱۸- ز : سرهنگ . ۱۹- آب ت ح خ د ر ز : خشمناک .

خواند شاهش بنزد خوش فواز ^۲	گفت رو کار این کنیز بساز ^۴
۵۰. فتنه بارگاه دولت ماست	فته کشتن ز روی عقل رواست ^۵
برد سرهنگ دادپیشه ز پیش ^۶	آن پری چهره را بخانه خویش
خواست تا کار او بپردازد	شمع واز از تنش سر اندازد
آب در دیده گفتش آن دل بند	کاین چنین ناپسند را میسند ^{۱۴}
مکن از نیستی تو دشمن خویش ^{۱۵}	خون من بی گنه بگردن خویش
۵۵. مونس خاص شهریار منم	وز کنیزانش اختیار منم
تا بدان حد که در شراب و شکار	جز منش کس نبود مونس و یار
گوز گستاخی که بود مرا	دیو بازیچه ای نفود مرا
شه ز گرمی سیاستم فرمود ^{۱۸}	در هلاکم مکوش زودا زود ^{۱۹}
روزی چند صبر کن بشکیب	شاه را گو بکشتمش بفریب ^{۲۱}

- ۱- پ چ : نزد، خ؛ نفود ۲- ب پ ت ش چ خ : فرزندش، برادر.
 ۳- س : گفت رو (که برو). ۴- خ در ژ : کنیزک ساز.
 ۵- ر : بارگاه و. ۶- ب ت ح ر : فتنه کشتن راه (ر : روی) عدل سزااست (ت خ ر : رواست)؛ پ ج ژ : سزا^{ست}.
 ۷- ج : داد. ۸- ب ت خ ر : سرهنگ جانش از غم ریش.
 ۹- پ ت ج چ ز ژ ش : کز، س : تا (کز).
 ۱۰- د : شمع وارش. ۱۱- ذ ر ز : کشتش. ۱۲- آ : ای.
 ۱۳- چ : که، خ : این. ۱۴- ژ : ناپسند ترا. ۱۵- چ : دوستی چو.
 ۱۶- ج : ما. ۱۷- ز : از. ۱۸- ژ : سیاستی. ۱۹- خ : مکوش و دادده
 زود؛ پ ز : زود بزود. ۲۰- ح د : که کشتمش، ر : بکشتم. ۲۱- ذ : بشکیب.

۶۰ گردان گفته شاه باشد شاد
 و^۳ شود تنگدل ز^۴ کشتن من
 تو ز پرستش^۵ هی^۶ من ز هلاک
 روزی آید اگرچه^۷ هیچ کسم
 این سخن گفت و عقد باز گشاد^۸
 ۶۵ هر یکی زان^۹ خراج اقلیمی
 مرد سرهنگ از آن^{۱۰} نموش^{۱۱} ست
 گفت ز نهار سر ز کار^{۱۲} مبر
 بکشم خون من جلالت باد
 ایمنی باشدت^{۱۳} بجان و بتن
 زاد^{۱۴} سروی نیوفتد بز خاک
 ک آنچه کردی بخد مت برسم^{۱۵}
 پیش او هفت پاره لعل نهاد
 دخل عمان ز نرخ^{۱۶} او نمی
 از سر خون آن صنم برخاست
 با کسی نام شهریار مبر

- ۱- ب ت خ ر: بهلاکم اگر شاه بود دلشاد؛ ش ح د: کوبران
 کشته (ح د: گفته)؛ آ پ ج چ ژ ش: بران
 ۲- ذ: کشتن . ۳- آ ب پ ت ج د ذ ر: کر . ۴- ش خ: به.
 ۵- خ د: باشدم . ۶- ب ت خ ر ز: تا تو از خون، ج ذ ژ: تو
 ز توش (ژ: ز جورش). ۷- د: حذف شده . ۸- ژ: زاده.
 ۹- ذ: سروت . ۱۰- ب ت ح خ ر ز: نیفتد (ح: نیوفتد) اندر،
 ج چ ش: نیوفتد در، س: نیوفتد بر (در).
 ۱۱- آ د ز ژ: و کرچه، ش خ: اگر نه، چ: که کرچه.
 ۱۲- پ ت د: کاینچه، ج: آنچه؛ خ: کز مکافات
 نیک با تو رسم.
 ۱۳- ذ: و عقد را بکشد؛ ز: و عقد باره . ۱۴- ب ت ش چ ح خ
 در ز: زو . ۱۵- ب ت ح خ در ز: خرج، ژ: جرخ، س: نرخ
 (خرج). ۱۶- خ: ازین، ذ: زان . ۱۷- ش: روز کار.

گو ^۱ من این خانه را پرستارم	کار می‌کن که من بدین ^۲ کارم
من خود آن چاره ^۳ ها که باید ساخت	سازم از خواهد ^۴ ت زمانه ^۵ نواخت
۷۰. بر چنین عهد رفتن ^۶ شان سوگند	این زبید ^۷ در ست ^۸ و آن ز گزند
بعد یک هفته چون رسید ^۹ بشاه	شاه از و باز جست قصه ^{۱۰} ماه
گفت مه را باز ده ^{۱۱} ادم	کشتم از اشک ^{۱۲} خون بهاد ^{۱۳} ادم
آب در چشم شهریار آمد	دل سرهنگ با قرار ^{۱۴} آمد
بود سرهنگ را دهی ^{۱۵} معمور	جایگاه ^{۱۶} ی ز چشم مردم دور
۷۵. کوشکی راست بر کشیده باوج ^{۱۷}	از ^{۱۸} محیط سپهر یاقه موج
شصت پایه ^{۱۹} رواق منظر او	کرده جای ^{۲۰} نشست بر سراو
بود بر روی همیشه جای ^{۲۱} کنیز	بعزیزان ^{۲۲} دهند جای عزیز
ماده گاوی در آن دوروز ^{۲۳} بزاد	داد ^{۲۴} گوساله لطیف نهاد
آن پری چهره جهان ^{۲۵} افروز	برگرفتی ^{۲۶} بگردنش هر روز ^{۲۷}

۱- خ : ذ : که . ۲- ح : د : کار من کن که باین ؛ آژ : من کن ؛
 ج : درین . ۳- آ : از ، پ : ت : این ؛ چ : از کارها ؛
 خ : چیزها . ۴- ذ : خواهم . ۵- ح : عهد شان بشد .
 ۶- ج : خ : رفت . ۷- ر : سنگ . ۸- ژ : دل ز سرهنگ
 بیقرار ؛ آ : د : برقرار . ۹- آب : ت ح : د : داشت ؛ خ : ر :
 داشت بر کشیده بر اوج (ر : سر کشیده باوج) ؛ ذ : سر . ۱۰- ح :
 د : نو . ۱۱- ر : پایه نه . ۱۲- ذ : جایی . ۱۳- ب : ت خ : ر : د ؛
 س : بر (در) . ۱۴- ح : د : نشسته . ۱۵- ذ : بعزیزی . ۱۶- پ : ج
 ج ح د درس ش : زاد . ۱۷- ث : ج : جمال . ۱۸- ج : فیروز ، س : همه روز .

پای در زیر او ^۱ بپفشردی	۸۰ پای در زیر او ^۱ بپفشردی
مهرگوساله کش بود بههار ^۲	۸۱ مهرگوساله کش بود بههار ^۲
همه روز آن غزال سیم اندام	همه روز آن غزال سیم اندام
روز تا روز ^۳ ازین قوارنگشت	روز تا روز ^۳ ازین قوارنگشت
تا بجایی رسید گوساله	تا بجایی رسید گوساله
۸۵ همچنان آن بت گل اندام ^۴ مش	۸۵ همچنان آن بت گل اندام ^۴ مش
هیچ رنجش نیامدی ^۵ زان بار	هیچ رنجش نیامدی ^۵ زان بار
هرچه ^۶ در گا و گوشت می افروید	هرچه ^۶ در گا و گوشت می افروید

- ۱- پ : زیروی ، خ : زانوش ، ر : زانویش .
- ۲- ذ : بکوشکش . ۳- آ : بیمار ، خ : بنماز ، ر : بنهاد .
- ۴- خ : که دید بنماز ، ر : ندارم یاد .
- ۵- خ : بردی کوساله را ز پاده ؛ پ : کوساله ؛ ح : د : زیری ، ر : ز شاخ .
- (بیت شماره ۸۳ ر : حذف شده) .
- ۶- ذ : روز بازار . ۷- ح : د : کشت ؛ د : کشت چوب به .
- ۸- ب : ت : سه ، ر : نه ، ث : چار .
- ۹- خ : ر : ز : همچنین . ۱۰- ث : صحن . ۱۱- ز : همه .
- رنجی نیافتی ؛ ب : ت : خ : ذ : ر : رنجی نیافتی (ذ : نیامدی) .
- ۱۲- پ : خود . ۱۳- ح : د : با این . ۱۴- آ : کرچه .
- ۱۵- پ : از .

مشورت کردن کنیزک با سرهنک در مهمانی شاه*

روزی آن تنگ چشم^۱ بادل تنگ بود تنها^۲ نشسته با سرهنک
چار گوهر ز گوش گوهر کش برگشاد آن نگار حور افش^۳
گفت کاین نقدها بپیر^۴ بفروش چون بها بستدی بیار خوش^۵
گوسپندان خرو^۶ بخور و کلاب^۷ و آنچه باید در شمع^۸ و نقل^۹ و شراب^{۱۰}
مجلسی راست کن چو روضه خور^{۱۱} از کباب و شراب^{۱۲} و نقل^{۱۳} و بخور^{۱۴} ۵

* آ : مهمانی ساختن سرهنک شاه بهرام کور ، ب ت ج
ح خ در ز ژ ش : حذف شده ، پ ج ذ ، مهمانی ساختن
(ذ : کردن) سرهنک بهرام کور (ج ذ : بهرام) را ، ث :
شعبده کردن کنیزک با سرهنک در مهمانی بهرام .

۱- ث ذ ز : چشم تنگ . ۲- آب ت خ ز ژ : خلوت ، ح
د : خالی . ۳- ب ت خ ز ز : کرد بیرون نگار حور و اش (ت :
حور افش ، ز : خون آتش) ؛ ج ش : حور و اش ، ح د :
با دل خوش ، ذ : جور و اش . ۴- ت خ ز : این دانهها ؛
ج ح ذ ژ : این ؛ ر : این دانهها همه ؛ آ : درها ، ب : دانهها .
۵- ر : استدی بیار بهوش ؛ ج : بیا خاموش ؛ آب ت خ د : بهوش
(بیت شماره ۴ ج : حذف شده) . ۶- ح خور . ۷- ز : حذف شده .
۸- ر : آنچه باید نقل و شمع ؛ ج ذ س : نقل و شمع . ۹- ز : کباب .
۱۰- ر : نور . ۱۱- ج ح د س : شراب و کباب . ۱۲- ج : حذف شده .

از رکابش چو فتح دست مذار	شه چو آید بدین طرف بشکار
یک زمانش نگام گیری کن	دل در انداز و جان پذیری کن
طبع آزاد نازکش دارد	شاه بهرام خوی خوش دارد
سر در آرد بسر بلندی تو	چون ببیند ^۷ نیازمندی تو
گاه شهش دهیم ^۹ و گاهی شیر	۱۰ بر چنین منظری ^۸ ستاره سریر
کار ما هر دو زو بلند شود	گر چنین کار سودمند ^{۱۰} شود
کآنچنانش هزار داد خدای	مرد سهرنگ لعل ماند ^{۱۱} بجای

۱- ب ت : درین ، ر : برین . ۲- پ ذ : در . ۳- ذ : بر آر .

(ابیات شماره ۷-۱۰ : ۷-۸ ، ۱۰-۹) . ۴- ب ت خ
 رز : دل شه جوی و (خ : جوی ، ز : کیرو) ؛ ذ : جان
 در انداز و دل ؛ ژ : دل .

۵- ب ت رز : بتواضع ، خ : بر تواضع . ۶- ب ت
 خ ر : نفس آزاد بارکش ، ث : نفس نیکو و نازوکش ،
 ز : نفس آزاد و نازکش ؛ ژ : آزاد و ؛ آ چ ح د : بارکش .
 ۷- پ : به بینند . ۸- پ : منظره ، ث ج ج
 خ ذ ز ش : منظر .

۹- ب ت ح : که میش (ح : شرابش) ؛ آ ث ج : شیر ،
 پ چ ش : شیر ش ؛ خ : شکر دهیم ؛ ر ژ : شربت .
 (بیت شماره ۱۱ ذ : حذف شده) ۱۰- آ ب ت ح خ درز : سازمند .
 ۱۱- ب ت خ ر : ماند دانه ، ز : دانه ماند .

رفت و از گنجهای^۱ پنهانی یک بیک ساخت برگ^۲ مهمانی
 خوردهایی ملوکوار^۳ سره مرغ و ماهی و گوسپند و بیره
 ۱۵ راح^۴ و ریحان که مجلس آراید^۵ نوش و نقلی که بزم را شاید
 همه اسباب کار ساخت تمام تا کی^۹ آید بصید گه بهرام

۱- چ ح د : وز ؛ خ ر : ازان (ر : از) نقدهای ؛ ب
 ت ز : نقدهای .

۲- پ : خرج ، ژ : نزل .

۳- ب ت ر : از اباهای خوب و پاک و ، خ ز : از
 آباهای (ز : آبهای) خوب پاک .

۴- ب خ ر : روح . ۵- ژ : حذف شده ۶۰-ج : آرایند .

۷- چ : شاید . ۸- د : ساخته . ۹- آ ح د ز :

تاکه ، ذ : ناکه . ۱۰- ذ : آمد .

بودن سرهنگ بهرام گور را بهمانی *

شاه بهرام روزی از سرتخت پیشتر زانکه رفت و صیدانداخت چون بر آن ده گذشت کان سرهنگ	برد سوی شکار صحرا رخت صید بین تا چگونه صید ساخت داشت آن منظر بلند آهنگ
---	--

* آ : رفتن شاه بهرام بضيافت سرهنگ ، ب ش :

رفتن بهرام بهمانی سرهنگ از شکارگاه ، پ چ ژ : رفتن
 بهرام گور (چ : بهرام ، ژ : شاه بهرام) بهمانی سرهنگ ،
 ت : رفتن شاه بهرام بهمانی سرهنگ و آمدن کنیزک باکو ،
 ج ذ ز : حذف شده ، ح : بودن سرهنگ بهرام را بهمانی ،
 د : بودن سرهنگ بهرام گور بهمانی ،

خ : همایی کردن سرهنگ بهرام را و نواختن کنیزک را و
 عزیمت کردن ملک بهرام ،

ر : مجلس شاه بهرام با سرهنگ خاص .

(ابیات شماره ۱-۲ ت : ۱-۲) . ۱-ر : روز مبارک .

۲-ب ت خ در ز ژ ش : شکار و .

(بعد از بیت شماره ۱-ب ت خ ر ز :

ره گذارش بر آن (خ : بدان) زمین افتاد که کنیزک بدو بهشت
 آباد (خ : که در آن کوشک بد کنیزک شاد) - افزوده . (ابیات شماره ۲-۳ خ ز :

حذف شده) ۳-ژ : حذف شده ۴-پ : صید انداخت ، ۵-ج ذ : بدان .

۶-آ ز ژ : ره .

دید نزهتگهی گران پای ^۱	سبزه در سبزه سایه در سایه
۵ باز پرسید کاین ^۲ دیار کراست ^۳	ده خداوند این ^۴ دیار کجاست ^۵
بود سرهنگ خاص پیش رکاب ^۶	چون ز خسرو چنین شنید خطا ^۷
بر زمین بوسه داد و برد نماز ^۸	گفت کای شهریار بنده نواز
بنده دارد دهی که داده تست	لطفش از جوعه ریز باده تست
شاه اگر جای آن پسند کند	بنده پست را بلند کند
۱۰ بی تکلف چنانکه عادت اوست ^۹	سنت ^{۱۰} رأی با سعادت اوست ^{۱۱}
سر در آرد بدین دریچه تنگ ^{۱۲}	سر بلند جهان شود سرهنگ
دارم از داده عنایت شاه	کوشکی ^{۱۳} بر کشیده سر تا ماه ^{۱۴}

- ۱- آب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ ش : گرانمایه .
- ۲- ت : برسبزه سایه بر . ۳- ب ت خ ر ز : شاه .
- ۴- ذ : کان . ۵- د : کجاست . ۶- ژ : ده خداونده .
- ۷- ح : کراست . ۸- آب ت ر : چنان شنود (ب ت ر : شنید) عتاب ؛ ح : چنان ؛ پ چ : شنود عتاب ؛
- چ : رسید ؛ ث خ ذ ز ژ : عتاب . ۹- ذ : نیاز . ۱۰- خ ر ز : و . ۱۱- س : لطفش (بزمین) (ابیات شماره ۱۰-۹ ب ت خ ر : ۹-۱۰) . ۱۲- آب ت ح خ در ژ : اگر (ب : کر) جای
- را . ۱۳- ذ : تست . ۱۴- ب ت خ ر : صفت . ۱۵- ذ : تست . ۱۶- آ
- شخ ر : دین ، پ پ : برین ؛ ح : برین کویچه ؛ ذ : بدان ؛ ت د : کویچه . ۱۷- آ ت ح در : بزرگ . ۱۸- ب ت خ ر : خانه .
- ۱۹- چ : سرکشیده بر سر ؛ س : کشید .

خلد مولیٰ و روضه شاگردش	باغ در باغ گرد بر گردش
خاک بوسد ستاره برد او	گو خورد شاه باده بر سر او
مگسم شهد و گاو شیر دهد	۱۵ گردش خانه را عبیر دهد
پیش برد آن سخن بفرهنگی	شاه چون دید کوز یک رنگی
تازنجیر که من آیم باز	گفت فرمان تراست کار بساز
رفت و زنگار کرد از آینه پاک	داد سرهنگ بوسه بر سواک
کرده رزینتی ^{۱۱} که باید راست	منظر از فرش چون بهشت است ^{۱۲}
باز چترش با وج ماه رسید	۲۰ چون شهنشه ز صید گاه رسید
کسوت رومی و طرایف چین	میزبان از نوردهای گزین
کز فروغش گشاده شد دل و مغز ^{۱۵}	فروش بر فرش چند جامه نغز ^{۱۴}
بر سر آن شا رگوهر چند ^{۱۷}	زیر خلی خرام ^{۱۸} شاه افکند

۱- ذ: بر . ۲- ش چ ح ژ: مولا . ۳- پ: باده شاه . ۴- ج: ح: در .
 ۵- خ: سر . ۶- خ: کوشه ، ذ: کرچه شه . ۷- آ: حذف شده .
 ۸- ب ت خ ر: به . ۹- ب: رفت و زنگار و کرد ز ، خ: رفت زنگار کرد
 ز ، ر: رفت زنگار و زنگ ز ؛ ث ژ: کرد ز (مصرعهای بیت شماره
 ۹ و ۱۰: مقدم مؤخر است) . ۱۰- ر: منظر چون بهشت را ؛ آ: چون
 چهار . (بعد از بیت شماره ۱۴ ز: بردن سرهنگ بهرام را
 بمهمانی - افزوده) ۱۱- ح د: زیوری . ۱۲- پ ج ذ: براوج . ۱۳- آ:
 طراوت . ۱۴- خ: خانه ، ذ: نامه . ۱۵- ج: دل شد ، ژ: کردد .
 ۱۶- آ: زیر چکی ؛ ب ت خ ر: جمله در پای اسب ، ث ژ: زیر چلی (ژ: چلی)
 حرام ، ج: زیر سم سمند ، ذ ز: زیر چکی (ز: حک) خرام . ۱۷- آ پ ث
 ج چ ح د ذ ژ: باد کو چیزهای (ح: نزلهای) طبع پسند .

۲۵ شاه بر شد بشصت پایه رواق
 طرح کرده رخس خورنق را
 میزبان آمد آنچه باید کرد
 چون شه از خوردهای خوش خست
 شاه چون خورد ساغری دوسه می
 گفت کای^{۱۲} میزبان زرین کاخ
 ۳. لیکن این شصت پایه کاخ^{۱۴} بلند
 دید طاقی بسر بلندی طاق
 فرش افکنده چرخ ازرق را
 از بخور و گلاب و شربت و خورد
 می روان کرد و بزم شادی^۹ خست
 از گل جبهتش برآمد خوی^{۱۱}
 جایگاهت خوشست و برگ فراخ
 کاسمان^{۱۵} بر سرش رود بکند

۱- ب ت خ : بام ، ر : پیام . ۲- ب ت خ : کوشکی دید جمله
 سنک رخام . ر : کوشکی جمله بود سنک رخام . ۳- آ پ ث
 ج چ ح خ د ذ ز ژ ش : رخ ، ب : رهی ، ت : رضی ، ر : زخی ،
 س : رخس (رخ) . ۴- ح ز : افکند . ۵- خ : جزع .
 (بعد از بیت شماره ۲۵ ز :

کوشکی جمله بود سنک رخام همچوماهی بعام شد بهرام - افزوده
 ۶- ژ : آنچه می بیاید . ۷- س : گلاب و بخور . ۸- ب ت خ د
 ذ ر ز : و شربت (خ : و شربت و) سرد (خ در ز : خورد) . ۹- آ :
 پی روان ، پ ذ : می طلب ؛ ج : طلب کرد و شاهی ؛ ح : کرده ؛
 ث : بزم سازی . (بیت شماره ۲۸ آ : حذف شده) . ۱۰- ا- ذ :
 باده ساغری دوسه خورد . ۱۱- ذ : کرد . ۱۲- ح خ : ای . ۱۳- آ :
 جایگهت بس خوشست و بزم . ۱۴- آ ح : لکن (ح : لیک) این
 شست پایه طاق ؛ ژ : آن ؛ ب ت خ ر : کاخ شست پایه ؛
 د : شست پایه طاق ؛ ج د : لیک . ۱۵- ث : کی هوا ، ذ : آسمان .

از پس شصت سال کز تو گذشت
 میزبان گفت شاه باقی باد
 این زمن^۳ طرفه نیست من مردم
 طرفه آن شد که دختر است چوماه
 ۳۵ نره گاوی چوکوه^۴ بر^۵ گرسن
 شصت پایه چنان بردیک دست^۶
 گاوی آنکه چه^۷ گاو چون پیلی
 بخدا گردین دیار^۸ کسی
 زنی آنکه بشصت پایه حصار
 ۴. شه چوسرهنگش^۹ این حکایت گفت
 چون توانی بزیر پای نوشت^۱
 کوثرش باده حور^۲ ساقی باد
 از چنین پایه^۵ مانده کی^۶ گردم
 نرم و نازک چو خور^۷ وقام شاه
 آرد اینجا که^۸ علف خوردن
 که نسازد^۹ بهیج پایه نشست^{۱۰}
 نکشد پیه^{۱۱} خویش را میلی
 از زمین برگزایدش^{۱۲} قفسی
 بر برد^{۱۳} چون عجب نباشد کار
 سرانگشت زیر دندان^{۱۴} سفت

(بیت شماره ۳۱ ز : حذف شده) . ۱- خ : نشست .
 ۲- ر : حورو . ۳- ب ت خ ر ز : از من این (ت :
 باین) . ۴- دس : نیست طرفه .
 ۵- ذ : راه . ۶- خ : ماندگی . ۷- ب ت :
 عجب ؛ خ ر : عجب آفت ؛ ح د : این بین که . ۸- ت خ :
 برزه ، پ : بره ؛ ر : بره کاوی چوکاو . ۹- ج : در . ۱۰- ر :
 ژ : اینجا بیکه . ۱۱- ب ت خ ر ز : چنان برد بردست ، ذ : برد چنان بگذشت ،
 ژ : چنان رود یک دست . ۱۲- ج ژ : نیارد . ۱۳- ح د : جای . ۱۴- خ ز : کاو ، ر :
 کاو ؛ آ : آنکه جو . ۱۵- آ : پیل ، خ : سپر ، ر : بند ، ز : مه . ۱۶- ایس : (دیار)
 سپاه . ۱۷- آ : بر بایدش ، خ : اربکیردش . ۱۸- خ : پیرو . (بیت شماره ۴۰ :
 حذف شده) ۱۹- س : چونکه سرهنگ ؛ ب ت ج ذ ر : سرهنگ . ۲۰- ب ت ج
 ح خ ذ ر : سرانگشت زایدند ، س : شه سرانگشت خود بدن دان .

گفت ازین گونه کار چون باشد	نبود و ربود فسون باشد
باورم ناید این سخن بدست	تا نبینم بچشم خویش نخست
و آنکه از مردمیزبان در خواست	تا کند دعوی سخن را راست
میزبان کاین شنید رفت بزیر ^۸	گفت ^۹ با گاوکش حکایت شیر
۴۵ سیمتن وقت را شناخته بود	پیش از آن کار خویش ساخته بود
زیور ^{۱۲} وزیب چینیان بر بست	داد گلرا خمار ^{۱۳} نرگس مست
ماه را مشک راند ^{۱۴} بر تقویم	غزه را داد جادوی تعلیم ^{۱۵}
چشم را سرمه فریب ^{۱۶} کشید	ناز را بر سر عتیب ^{۱۷} کشید

۱- ذ : زین ؛ ر : این جنس ؛ ب ت : جنس ؛ خ : جنس کاو .

۲- آ ح د : کر ؛ پ چ ژ : کو بود زبون ؛ ث ج ذ : زبون .

۳- ب ت ح خ ر : چنین ؛ د : چنین بنخست ۴- ث د : درست .

۵- چ : آنکه آن مرد میزبان برخاست . (ابیات شماره ۴۴-۴۵)

ب ت خ ر : ۴۴-۴۵) ۶- ب ت خ ر ز : چون ، پ : حذف

شده . ۷- ج : شوند . ۸- آ : از پیش . ۹- س : کود

(گفت) . ۱۰- آ : خویش . ۱۱- آ ث چ ح د ژ : پیش از

آن وعده کار ، پ چ ج ذ : زیور وزیب خویش .

(بیت شماره ۴۶ ج : حذف شده) ۱۲- ز : زینت .

۱۳- ز : خمار و . ۱۴- چ : داده . ۱۵- چ : داده جادوی ؛ خ :

داده ؛ ز : کود جادوی تسلیم ؛ پ ث : تسلیم . (ابیات شماره

۴۸-۴۹ ب ت خ ر : ۴۸-۴۹) . ۱۶- ب ت خ ر : بلطف .

۱۷- ب ت خ ر : ناپستان زسینه کود (ت خ ر : کشت) پدید ؛ پ ث ج ز : عتاب .

لاله را قد خیزرانی ^۲ داد	سرورارنگ ارغوانی ^۱ داد
بست ^۴ بر ماه عقد پروین را	۵۰. دُر بر آموذ ^۳ سرو سیمین را
کرد چون سیب عاشقان بدو نیم	درج یا قوت را بدُر ^۲ یتیم
طوق غنغب کشید تا بن گوش	تاج عنبر نهاد بر سر دوش
ناگزیرش بود ز طوق ^۹ و ز تاج ^۹	[شبه که تختش بود ز تخته عاج
هر دو بر یک طرف ستاده ^{۱۱} بجنگ	زنگی زلف و خال هندو رنگ
مهر زنگی ^۳ نهاده ^۴ بر رطبش ^۱	۵۵ [شبه ^{۱۱} خال بر عقیق لبش
بسته گرد ^{۱۶} مه از ستاره ^{۱۷} نقاب	فروش از دانهائی دُر خوشاب

۱- ژ: قد خیزرانی . ۲- آ: سرو خیزرانی، ب ت خ ر:

سرو بستانی، ژ: رنگ ارغوانی. (ابیات شماره ۵۱-۵۰ ب
ت خ ر: حذف شده). ۳- آ: برآموده . ۴- د: بسته.

(بیت شماره ۵۱ س: حذف شده).

۵- ذ: کرده . ۶- آ: جان . ۷- آ: ذ: کشیده.

(بیت شماره ۵۳ ب ت خ ر ژ س: حذف شده).

۸- آ پ ث ج چ ح ذ ش: تخت . ۹- ج: عاج.

۱۰- ژ: زلف زنگی . ۱۱- ب ت خ ر: دو باریک دگر

قتاده، دورا ز یک طرف قتاده؛ ح د: دگر قتاده، ژ: رطب

ستاده؛ ج: قتاده . ۱۲- آ: سبزه. (بیت شماره ۵۵ ب

ت خ ر ز س: حذف شده). ۱۳- ح: زنگین. ۴- ذ: نهاد.

(بیت شماره ۵۶ ب ژ: حذف شده). ۱۵- ز: دانه‌ها . ۱۶- ش خ ر ز:

کرده ۱۷- ذ: از ستاره زیر. (ابیات شماره ۵۸-۵۷ پ: حذف شده)

گوهر گوش گوهر آویزش ^۲	کرده بازار عاشقان تیزش
ماه را در نقاب کافوری	بسته چون در سمن گل سوری
چونکه ماه دوهفته از سرناز	کرد هفت آنچه باید ساز
۶۰ پیش آن گاورفت چو نه بدر	ماه در برج گا و یابد قدر
سرفرو برد و گاورا برداشت	گاوبین تا چگونه گوهرداشت
پایه بر پایه بردوید ^۷ ببام	رفت تا تخت پایه بهرام
گاوبرگردن ایستاد ^۹ بپای	شیر چون گاودید جست ز جای
در ^{۱۲} عجب مانند کاین چه شاید بود	سودا و بود و در ^{۱۳} نیافت چه سود
۶۵ مه ز گردن نهاد گا و بزیر	بکر شده چنان نمود بشیر
کآنچه من پیش تو ^{۱۵} تنهایی	پیشکش کردم از توانائی

۱- ج : کوش و . ۲- ج : آمیزش . ۳- ب ت خ ر :

بست چون در چمن (خ : رحم) ؛ آ : بر .

۴- ب ت خ ر : کرد (ر : کرده) زیور چنانک باشد (خ : بایک) ؛

پ ذ : هر هفت آنچه (ذ : ز آنچه) ، ژ : هر هفت از آنکه .

۵- ب : گاه . ۶- ب ت خ ر ز : کرد و (خ : کرد) ؛

پ ج : و - حذف شده .

۷- ج : در ، س : بر (تا) . ۸- خ : برد و بام .

۹- ج : در کردن ایستاده ؛ ب پ ت ث ج د ذ ر ز ث

ش : ایستاده . ۱۰- خ : شاه . ۱۱- ج : از ۱۲۰- پ

ج ذ : شه . ۱۳- خ : سوی او برد در ؛ آب پ ت ج ح د ذ ر ز ث

و - حذف شده . ۱۴- پ : حذف شده . ۱۵- ب ت خ ر ز : شه .

از رواقش برد بزیر سرای ^۱	در جهان کیست کو بزور و برای
بلکه ^۳ تعلیم کرده ای ز نخست	شاه گفت این نه زورمندی تست
کرده ای بر طریق ادمان ^۴ ساز	انذک انذک بسالهای دراز
در ترازوی خویشتن سنجی ^۵	۷. تا کنونش ز راه بی رنجی
با دعایی بشرط خویش تمام ^۶	سجده بردش نگارسیم اندام
گاو تعلیم و گور بی تعلیم؟	گفت برشه غرامت نیست عظیم

۱- پ ج ذ : همی برد بسرای .

(بعد از بیت شماره ۶۷ ب ت خ ر ز :

شاه بهرام آن یگانه دهر کز جهان یافت (ر: داشت) رای و دانش (خ: دانش)
(و) بهر ،

پاسخش داد کای بهش قحور چشم بد باد از توان^۳ (خ: از تو وان تو،
ز : از توان) دور ،

تو (ز: به) که (ز: حذف شده) رسک بتان تا ناری

روی نیکو و خلق (ر: خوی) خوش داری

من بگویم که این توانایی چون میسر شدت ز (خ: به) دانایی
کا و رازان (خ: آن) زمان که شیر و مکید تا کنون (خ: زمان) کو بشکل پیل رسید -

افزوده) . (بیت شماره ۶۸ ت خ ر ز: حذف شده) (ابیات شماره

۷۰-۶۸ ب ۶۸، ۷۰، ۶۹) . ۲- پ: من نکوم ز زورمندی تست،

ج: شاه گفت این به زورمندی نیست؛ ب: این حذف شده ۳۰-ذ:

زانکه ۴۰-ج ذر: ادمی ۵۰-آب ت ح خ درز: خویش می سنجی (د: میخی)

۶- ح د: با دعاها؛ خ: با دعا و بشرط کرده قیام .

من که گاوی برآوم بر بام	جز بتعلیم بر نیارم ^۱ نام
چه سبب چون زنی تو گوی خود	نام تعلیم کس نیارد ^۲ بر د؟
۷۵ شاه تشنیع ترک خود شناخت	هندوینی کرد و پیش او در تاخت
برقع از ماه باز کرد و چو دید	ز اشک برمه فشاند ^۳ مروارید
در کنارش گفت و عذر انگیخت	و آن گل از نرگس آب گل میریخت
از بدونیک خانه خالی کرد	با پری رخ سخن سگالی کرد
گفت اگر خانه گشت زندانت	عذر خواهم هزار چندانت
۸۰ آشتی گزدم ^۴ ز خود رای	من از آن سوختم تو بر جای

۱- پ : بر نیامد ، ث ج چ ذ ژ : بر نیاید ، ح د : کس نیارد .

۲- چ ذ : کر . ۳- ذ : نباید .

(بعد از بیت شماره ۷۴ آ : دیدن شاه بهرام کنیزک و باز شناختن ، پ : دیدن بهرام کور کنیزک خود را و باز شناختن اورا ، ث : دیدن بهرام کنیزک و شناختن ، چ : شناختن بهرام کور کنیزک را ، ژ : دیدن شاه بهرام کنیز را و شناختن و زن کردن - افزوده) . ۴- ح د : ترک خویش شناخت ؛ چ : نشناخت . ۵- پ خ ر ز : حذف شده . ۶- ب ت ح خ د ر : برقع ماه باز کرد (ر : کردو) چه (ت ح خ د : چو) ، ژ : برقعش باز ؛ پ ث چ ذ ز ش : و - حذف شده ؛ آ : وبه . ۷- آب ت ث چ خ ذ ر ز : اشک برمه فشاند (ث ر : فشاند) . ۸- ح د : بر کل او ز نرگس آبی ریخت ؛ خ : در کل و نرگس ، ر : چو کل از نرگس . ۹- ژ : کر . ۱۰- خ : کر زدم آشتی .

چون زفته گران^۱ تهی شد جای
 فتنه بنشست و برگشاد زبان^۲
 ای مراکشته در جدایی خویش
 غمت از من نماند هیچ بجای
 ۸۵ خواست رفتن ز مهربانی من
 شه چو بر زد بگوش آن^۳ نخجیر
 نه^۴ زمین کز گشادن^۵ شستش
 من که بودم در آن پسند صبور
 پیش خود فتنه را نشاندر پای
 گفت کای شهریار فتنه نشان
 زنده کرده با شنائی^۶ خویش
 کوه را غم در آورد از پای^۷
 در^۸ سر مهر زندگانی من
 و آن^۹ سم سخت را بدو بتیر
 آسمان بوسه داد بردستش
 چشم پدر را ز شاه^{۱۰} کردم دور

(ابیات شماره ۸۲-۸۱ آ ؛ بیت شماره ۸۱ خ : حذف

شده ، ابیات شماره ۸۵-۸۱ ب ت ر ز : ۸۱-۸۳ ،
 ۸۵-۸۴) .

- ۱- ب ت ر ز : چون (ت : پیش) رامشگران ، ح د :
- چون فتنه جهان . ۲- ر ز س : از .
- (ابیات شماره ۸۴-۸۲ خ : ۸۳-۸۲ ، ۸۴) .
- ۳- خ ذ : حذف شده . ۴- س : زبان (دهان) .
- ۵- خ : ای ، ذ : با ، س : کای (با) . ۶- ذ : کای .
- ۷- ذ : بر آشنایی . ۸- آ : نمانده ، ژ : نهشت .
- ۹- ژ : کوه را غم در آورد از سرو پای . (بیت شماره ۸۵ خ :
- حذف شده) ۱۰- پ ج : بر ۱۱- پ : شه چو گوش کور در ، آ ش ج چ د ز ژ
- س ش : شه چو بر گوش کور بر (ش ج چ ژ س ش : در ، ح ذ : زد) . ۱۲- آ پ
- ش ج چ د ژ س ش : آن . ۱۳- آ : بر . ۱۴- پ ج : نه زمین کز فسادن . ۱۵- آ :
- نشید . ۱۶- آ : از شاه ، ر : نشانه .

هر کواچشم در پسند آرد چشم زخمی دراو گزند آرد
 ۹. غبنم آمد که ازدهای سپهر تهمت کینه بر نهاد بهر
 شاه را آن سخن چنان بگفت کز دلش در میان جان بگرفت
 گفت حقا که راست کونی راست برو فای تو چند چیز گواست
 مهرهای چنان باوّل بار عذرهای چنین باخوکار
 ای هزار آفرین بر آن گهری کاید از طبع او چنان هزری
 ۹۵ این گهر پاره گشته بود بسنگ گر نبودی حفاظ آن اسرنگ

- ۱- آب پ ت ث ج ز ث س ش : هرچه را ؛ ج : هرچه
 در چشم تو . ۲- ب : زخم اندران ، ذ : زخمیش در ؛
 آ : درو ، ت ح درز : برو ، خ : بدو .
 ربیت شماره ۹۰ ذر : حذف شده .
 ۳- ب ت خ : سخم آمد که باز کونه ؛ ث : عیم ؛ پ ج :
 آمدجو ؛ ز : باز کونه .
 ۴- ث : همه جا کینه بر نهاده ؛ ب ت خ : بر نهد بر مهر .
 (ابیات شماره ۹۱-۹۳ ب ت خ ر : ۹۱-۹۳، ۹۲-۹۳، ۵-خ : این . ۶-ج :
 که . ۷-ج ذر : بوفایی . ۸-ز : صد . (ابیات شماره ۹۴-۹۳ ز :
 ۹۴-۹۳ . ۹-ج : چنان . (ربیت شماره ۹۴ پ ث ج ج ذر
 ش : حذف شده) ۱۰-ت : صد . ۱۱-آ : نظری . ۱۲-س : کار داز
 طبع این چنین ؛ آ : از چشم او چنین ؛ خ : آن ؛ ح د : چنین . (ابیات
 شماره ۹۵-۹۴ ر : ۹۴-۹۵) (ابیات شماره ۹۶-۹۵ ب ت خ : ۹۵-۹۶) .
 ۱۳-خ : آن کهر گشته پاره . ۱۴-ب پ ث ج ج خ ش : این .

دست در گردش حمایل کرد	خواند سر هنگ را و خوشدل کرد
برای یکی در عوض هزارش داد	تحفهای بزرگوارش داد
ری بدو داد بادگوتشریف	از پس چند چیزهای لطیف ^۲
کود در بزم خود شکر ریزان	شد ^۴ سوی شهرشادی انگیزان
ماه را ^۱ در نکاح خویش آورد	۱۰۰ موبدان را بشرط ^۵ پیش ^۶ آورد
تا برین رفت روزگار ^۳ دراز	بود با او ^۷ بله و وعشرت و ناز ^۸

(بعد از بیت شماره ۹۶ چ :

نقد ها بیش داد رو تازه از زروسیم بیش اندازه
 سر در خاصکان خویش کرد هر کجا گرفت پیش کرد - افزوده)
 (بیت شماره ۹۷ ح د : حذف شده).

۱- خ : هر . ۲- ز : ظریف . ۳- ز : ملک ری ؛ آ : به وی .
 ۴- ج د ز : شه . ۵- خ : شاد . ۶- ح د : کشت ،
 خ ر : کرده . ۷- آ : مردمان را . ۸- ر : بجنگ .
 ۹- خ : راه . ۱۰- ر ز : ماه رخ را . (بیت شماره ۱۰۱ خ :
 حذف شده) . ۱۱- ث : وی .

۱۲- ح د : بعیش وعشرت و ساز (د : ناز) ؛ پ : ساز .
 ۱۳- ج چ ر : بدین ؛ ذ : بدین رفت روزهای ؛ ز :
 بدین وقت ؛ س : برین (بدین) .

لشکر کشیدن خاقان چین و ظفر یافتن بهرام گور*

چون ^۱ برآمد ز ماه تا ماهی	نام بهرام در شهنشاهی
دل ^۲ قوی شد بزرگوارانرا	زنده شد نام نامدارانرا ^۳
زرد گوشان ^۴ بگوشه ها مردند	سربه آب سیه فرو بردند
بود پیری بزرگ نرسی ^۵ نام	هم لقب با برادر بهرام
هم قوی رای ^۶ و هم قوی اندیش	کارها را شناخته پس و پیش
نسلش از نسل ^۷ شاه دارا بود	و این نه پنهان که آشکارا بود

* آ: سپاه کردن خاقان چین و ظفر یافتن ، ب: لشکر کشیدن خاقان بجنگ بهرام ، لشکر کشیدن خاقان چین بعزم ایران زمین ، ث: سپاه کردن خاقان بجنگ بهرام و ظفر یافتن بهرام کور بروی ، ج: لشکر آوردن خاقان چین بایران و ظفر شاه بهرام ، چ: رزم خاقان و بهرام و ظفر یافتن بهرام ، ح: گفتار در احوال برادر بهرام ، خ: حذف شده ، د: شبیخون کردن شاه بهرام کور بر خاقان چین و ظفر یافتن ، ذ: آگاه شدن بهرام از غدر کردن خاقان چین ، ز: لشکر کشیدن خاقان بجنگ بهرام و ظفر یافتن بهرام ، ژ: آمدن خاقان چین بجنگ شاه بهرام و عزیمت یافتن ، س: لشکر کشیدن خاقان چین بجنگ بهرام گور . ۱- ز: چو . ۲- د: چون . ۳- آ: شهره شد ؛ ذ: شهریارانرا . ۴- آ: دشمنانش ؛ ح: د: زرده ، ژ: زاده . ۵- پ: ح: ترسی ، چ: ز: بوسی ، ر: قوسی . ۶- د: پست . ۷- آب پ: ت: ج: ح: د: در ژ: ش: تمام ، س: تمام (قوی) . ۸- آ: نسل از نسل ، بت: خ: ز: تخم ، س: نسل (تخم) . ۹- ذ: حذف شده .

شاه از ویک زمان نبودی دور	شاه راهم رفیق ^۱ و هم دستور
سه سپرداشت او و هر پیری	بسر خویش عالم ^۳ هنری
آنکه ^۴ مه بود از آن سه فرزندش	نام کرده پدر زاروندش
۱۰. سه عیارش یکی بصد کرده	موبد موبدان خود کرده
غایت اندیشه بود و راه شناس	پارسائیش را نبود قیاس
وان دگر مشرف ممالک بود	باج خواه ^۵ همه مسالک بود
کرده ^۸ شاه از درستی ^۹ قلمش	نافذ الامر ^۷ جمله عجمش
و آن سه دیگر بشل شهر و سپاه	نایب ^{۱۲} خاص تر بحضرت شاه
۱۵. سه بر ایشان عمل رها کرده	عاملان ^{۱۴} باعمل وفا کرده

(بیت شماره ۷ آ: حذف شده). ۱- ح د: رقیب. ۲- آ: و بود؛
 س: اوی و. ۳- خ: عالمی. ۴- ب ت ح درث: آنچه. ۵- پ-
 ث ج ذ: دو. (ابیات شماره ۱۱-۱۰ آب ت ح خ درز: ۱۰-۱۱).
 (بیت شماره ۱۰ ذ: حذف شده). ۶- آپ چ ژ: عارف اندیشه، ث
 ج ح ذ: عارف اندیش؛ خ: عارف اندیش بود و رای؛ ر: غایت اندیش
 بود و رای؛ ز: غایت اندیش؛ ب: ت: و رای. (بیت شماره ۱۷ ج ذ: حذف
 شده). ۷- آ: باج دار؛ پ: بار، شخ ز: باژ، س: باج (باژ) (ابیات شماره
 ۱۴-۱۳ خ: ۱۳-۱۴). ۸- ب ژ: کرد. ۹- ز: درشی. ۱۰- ذ: نافذ الحکم. ۱۱- ب ر:
 وان سه دیگر بکار شغل و، ت: وان سه دیگر بکار شغل؛ ج: وان دو؛ چ:
 وان دیگر بشل؛ خ: وان دگر یک بشل؛ ذ: آن دو دیگر بحکم شاه و
 ۱۲- پ ث ج چ خ ذ ژ ش: نایب، س: نایب (نایب)
 ۱۳- ذ: به. ۱۴- پ: عاقلان.

او همه شب باده بزم افروز	عاملانش بکار خود همه ^۲ روز
آسیا وار گرد خود می تاخت ^۳	هر چه اندوخت باز می انداخت ^۴
گرد عالم شد این حکایت فاش	تیز شد تیشه ها ز بهر تراش
گفت هر کسی که مست شد بهرام	دین بدینار داد و تیغ ^۵ بجام
۷ با حریفان بپی در افتاده است	حاصلش باد و خوردنش باده ^۸ است
هر کسی را بر آن ^۹ طمع برخاست	که ^{۱۰} شود کار ملک بروی راست
خان خانان روانه گشت ز چین	تا شود خانه گیر شاه زمین ^{۱۱}
در رکابش چو از دهای دمان	بود سیصد هزار سخت کمان

- ۱- پ ج چ ز ژ ش : واو ؛ خ : او همیشه .
- ۲- د : شب و . ۳- ج : آسیا را ز کردار ؛ ر : کرد تخت
بتاخت . ۴- ذ : که شود کار ملک بروی ساخت ؛ ژ :
- انداخت . (ابیات شماره ۲۱- ۱۸ ذ : حذف شده) .
- ۵- ح د ژ : تیشه ها تیز شد .
- ۶- آ : هر که ، ر : هر یک ، ز : هر کسی . ۷- ب ت ر :
- ای (ر : که) دروغا که داد تیغ ، ز : دین بدینار و تیغ داد ،
ژ : دین بدنیا بداد و تیغ . ۸- آ : خوردنش باده حاصلش
بادست ؛ چ : باده خوردن و بادست ؛ خ ر ز ژ : بادست .
- (بیت شماره ۲۱ ج خ : حذف شده) . ۹- آ ح د ژ : دران ،
ب ت ر ز : دین ، س : بران (بدان) ۱۰- آ ؛ کی ، د : تا . ۱۱- پ
ذ : خان خاقان ؛ خ ر ژ : خان خاقان روانه شد (ر ژ : گشت) از ؛ ث : شد ز
۱۲- ب ت ر ز : کرده (را کرد) سیصد هزار مرد کزین ؛ ث : خانه گیر و .

ستد از نایبان شاه بههر	جمله ملک ما وراء النهر
۲۵ ز آب جیحون گذشت و آمد تیز	در خراسان فکند رستاخیز
شه چو زان توکلاز یافت خبر	اعتمادی ندید ^۴ بر لشکر
همه را دید دست پرور ناز	دست از آئین جنگ داشته باز
و آنکه ^۵ بودند سوران سپاه	یکه ایشان نبود در حق شاه
هر یکی در نهفتهای ^۶ نورد	پیش رو کرده ^۷ پیش ^۸ خاقان مرد
۳ طبع با شاه خویش بد کرده	چاره ملک و مال خود کرده ^۹
گفته ^{۱۰} مابنده ^{۱۱} نیکخواه تویم	قصد ره کن که خاک راه ^{۱۲} تویم
شاه عالم تویی بما ^{۱۳} بخرام	پادشاهی نیاید از بهرام
تیغ اگر بایست درو آریم ^{۱۴}	ورنه بندش کنیم و بسپاریم

(بیت شماره ۲۴ آب پ ت ث ج چ خ ذ ر ز ش : حذف شده)

(بیت شماره ۲۵ ب ت ر : حذف شده) . ۱- ذ : نیز

(بیت شماره ۲۶ ث : حذف شده) . ۲- ح د : زین . ۳- ب

رز : توک باز . ۴- آب پ ت ث ج چ خ د ذ ر ز ش : نداشت

۵- آ : وانچه ، ب ت ح د ر ز ث : آنچه ، پ ج ذ : آنکه .

(بیت شماره ۲۹ ج : حذف شده) . ۶- آ : در نهفتهاز ؛ پ

ث ج خ ذ ژ ش : نوردهای . ۷- خ ز : کرد . ۸- دس : سوی

۹- خ : کردیم . ۱۰- آ : ملک و ملک ، پ ث ج چ ش : مال و ملک . ۱۱- خ :

کردیم . ۱۲- ت ذ : گفت . ۱۳- خ ذ : جمله . ۱۴- ح : پای . ۱۵- ژ : عالی تویی

زجا ؛ ب ت خ ر ز : سبک ، پ ث ج چ ذ ش : بیا ، س : بها (زجا) . ۱۶- ب ت خ

رز : شهریاری . ۱۷- آب پ ث ج چ خ د ذ ژ : داریم . ۱۸- آب پ ث ج چ د ژ : توک .

منهپی زانکه نامه داند خواند	این سخن را بسمع شاه رساند
۳۵ شاه از ایرانیان طمع برداشت	مملکت را بنایبان بگذاشت
خویشان رفت و روی پنهان کرد	باچنان حربه حرب نتوان کرد
درجهان گرم شد که شاه جهان	روی کرد از سپاه و ملک نهان
مرد خاقان نبود و لشکر او	بهرنیت گریخت از بر او
چون بخاقان رسید پیک درود	که شه آمد ز تخت خویش فرود
۴ از کلاه و کمر تو داری بخت	پای در نه تاج مان و نه تخت ^{۱۳}
خان خانان ^{۱۴} چو گوش کرد پیام	کز جهان ناپدید شد بهرام
داشت از تیغ و تیغ بازی دست	فارغانه برود و باده نشست
غم دشمن نخورد و می میخورد	کارهای ^{۱۸} نکردنی میسکرد

- ۱- آ پ ث ج چ ح د ژ ش : کاتبی ؛ ذ : کاتبی راکه ؛ ب ت : ز - حذف شده ؛ خ : نامه را بر . ۲- ت خ : بکوش . ۳- ب خ ر ز : ملک خود را . ۴- ب ت خ ر ز : در همان روز . ۵- د : چنین . ۶- آ خ : فاش . ۷- ح د : سپاه خویش ؛ چ : و - حذف شده . ۸- پ ج خ ذ ژ : حذف شده . ۹- آ : سر ، ب ت ر ز : در . ۱۰- ب ت ح در : رساند . ۱۱- پ ث ج چ ز ژ : پیک و . ۱۲- ج : داری و . ۱۳- آ : بای در نه توتاج داری و تخت ، ز : پای بر نه به تاج مان به تخت ؛ پ ج خ ذ : نه تاج ماند و (خ : ماند) نه تخت ، ژ : بتاج مان و بتخت . ۱۴- پ خ ذ : خان خاقان ، ژ : شاه خاقان . ۱۵- خ : بذوق . ۱۶- آ : و رودخانه . ۱۷- ب : نخورده ، خ ز : نخورد . ۱۸- ب : کارهایی .

کود تا خصم او بروخندید	آنچه از خصم خویش نپسندید
قاصداش روانه بر سرکار	۴۵ شاه بهرام روز و شب بشکار
تا خبر داد قاصدش بدست	از سپهدار چین خبر می جست
شاه را سخت فریخ آمد فال ^۶	کوز شاه ایمنست و فایغ بال
بود سیصد سوار و دیگر هیچ	زان همه لشکرش بوقت بسیج
در زمین از دها بر آب نهنگ	هر یکی دیده و آزموده بجنگ
گرچه صد دانه از یکی خانه	۵۰ همه یکدل چونار صد دانه
مهره پنهان و مهره سازی ^{۱۸} کوز	شاه با خصم حقه بازی ^۷ کوز

(بیت شماره ۴۴-ذ: حذف شده).

- ۱- پ ج ژ : برکار ، ث چ ش : درکار . ۲- ج : مدام .
 ۳- خ : برهر . ۴- د : کوز . ۵- ح : فریخ . ۶- ر : بخت .
 ۷- ج : سال . ۸- رز : وان همه لشکرش بگاه ؛ ب ت خ :
 بگاه ، س : بگاه (بوقت) . ۹- ت چ ح خ ذز : حذف شده . ۱۰- ب ت
 خ ر ز ژ : جلد ، س : دیده (جلد) . ۱۱- ث : بر زمین ؛ چ ز ژ س ش :
 بر زمین از دها در ؛ آب ت ج ح خ در : از دها در . ۱۲- ذ : اسب .
 ۱۳- ب ت خ ر : دل هریک ؛ چ : هریکی دل چونار یک ؛ آپ ث ج ذ
 ز ژ : ناریک . ۱۴- خ : همچون . ۱۵- پ ج : کانه ، ذ : کونه . ۱۶- آ
 ح د : در . ۱۷- آب پ ت ث چ چ خ ذر ش : خفته ، ز : حقه ؛
 س : حقه (جفته) سازی . ۱۸- ب پ ت خ : مهره (پ خ : مهر)
 بنهاد (پ : پنهان) و مهره بازی ؛ ث ژ : بنهاد ؛ رز : بنهاد
 (ز : بنهاد و) مهره بازی ؛ ج چ ح س ش : بازی .

خواب خرگوش داد و زود داد	آتش خواست خصم دوش داد
کاگهی داشت از فسانه او	تیر خوش کرد بر فسانه او
کرد بالای هفت گردون برد	بر سرش ناگهان شبیخون برد
کرد با چشمها سیه ماری	۵۵ در شب تیره کز سیه کاری
کوه و صحرا سیه تراز پر زاغ	شبی از پیش برگرفته چراغ
سو بسو میدوید تیغ بدست	گفتی صد هزار زنگی مست
چشم بگشاد اگر چه هیچ ندید	مردم از بیم زنگی که دوید

- ۱- پ : آتش را . ۲- ج ذ : خصم و . ۳- ح د : داد ، ذ : داده . ۴- آ ج : کرده . ۵- ژ : وی . ۶- ج : یافت . ۷- پ-ح : بر . ۸- ژ : وی . (بعد از بیت شماره ۵۳ خ :
- شبیخون کردن بهرام و ظفر یافتن برخاقان چین - افزوده).
- ۹- ج : ناگهی شبیخون کرد ؛ ث : کرد ، ح د : زد ، س : برد - (کرد) . ۱۰- ث ج : کرد ، ح د : زد ، س : برد (کرد) .
- ۱۱- ب ت : در شبی تیره از ؛ س ش : شبی ؛ پ خ ر : از ؛ ح د : از سیه داری . ۱۲- ج ذ : کرده .
- ۱۳- ج ذ : برگرفت . ۱۴- ژ : کوه و صحرا گرفته بز بر ؛ ج : سیاه چون پر . ۱۵- ب ت ج ح : گفته ، ث : کوئیا ، خ : کفتی ، د : کوبی ، ذ : کفتی آن . ۱۶- آ ب خ : میدوند ، د : میدوید و . (بیت شماره ۵۸ ذ : حذف شده ، ابیات شماره ۵۸-۵۹ ب ت خ ر : حذف شده) .
- ۱۷- ث ج : نکشاد . ۱۸- آ : و کرچه ؛ ژ : کرچه

چرخ روشن دل سیاه^۱ حریر
 ۶۰ در شبی^۳ عنبرین بدین^۴ خامی
 بر دلیران چین گشاد^۵ عنان
 تیر^۶ بر هر کجازی^۹ حالی
 از خدنگش که خار^{۱۲} رامیسفت
 زخم دیدند و تیر پیدا^{۱۵} نه
 ۶۵ همه گفتند کاین^{۱۹} چه تدبیرست
 چون خم ز سرش گرفته^۲ بقیر
 کرد^۵ بهرام جنگ بهرامی
 جمله بر^۷ که بتیغ و گه بسنان
 تیرکشتی ز تیرخو^۸ خالی
 چشم پر هیز دشمنان میخفت^{۱۱}
 تیر پیدا^{۱۶} و زخم آنجا^{۱۷} نه^{۱۸}
 تیر بی زخم و زخم بی تیر^{۲۰} ست

۱- آ: چشم روشن؛ د: چشم روشن دل و چراغ. ۲- آ: بمحور
 خم سرش گرفته، پ: خم زرش در گرفته، ث: ز: خمی تیرش
 در گرفته، ج: خم روش در گرفته، ذ: خم ز رکش گرفته. ۳- ب
 ت ح خ در: شب. ۴- پ: عنبرش برین؛ ث ج چ ذ ژ:
 عنبرش. ۵- ح د: کرده. ۶- پ ث ج چ ح د ذ ژ: بر دلیران
 چنان؛ خ ر ز: چنین (ر: چین) گشاده. ۷- ج: زد
 ۸- ژ: تیغ. ۹- ح د: او (د: بر) هر کجا که زد. ۱۰- ب
 ت خ ر ز: ز آدمی، ج ذ: ز تیر خود، ژ: ز بر خود.
 (بیت شماره ۶۳ ب ت ر: حذف شده؛ ابیات شماره
 ۶۴-۶۳ ز: ۶۴-۶۳) ۱۱- ج: آن. ۱۲- ز: خاک ره،
 ژ: خار ره. ۱۳- آ ح ذ: میگفت. ۱۴- ز: حذف شده.
 ۱۵- آ ح د: نی، س: فی (نه). ۱۶- ژ: دیدند و زخمی
 ۱۷- خ: پیدا. ۱۸- ح د: نی، س: فی (نه)
 ۱۹- ت خ ذ: این. ۲۰- خ: زخم در پی

گود میدان او نیامد تنگ ^۲	تا چنان شد که کس بیک فوسنگ
دشت از و کوه و کوه انوشد ^۳ دشت	او چو ابری بهر طرف میگشت
که زمین نرم شد ز خون چو خمیر ^۴	کشت چندان از آن سپاه ^۵ تیر
رخت برداشت از تنش ^۶ جانش	بر تن هر که رفت پیکانش
طشت خون آمد از سپهر ^۷ پدید	صبح چون تیغ آفتاب کشید ^۷
هر کجا تیغ و طشت خون باشد	تیغ بی خون و طشت ^۹ چون باشد
جوی خون رفت و گوی سر میرد ^{۱۰}	از بسی خون که خون خدایش مرده

۱- ج : حذف شده . ۲- ب ت خ ر ز : نداشت درنگ .
 (ابیات شماره ۶۹ - ۶۷ ح د : ۶۸ - ۶۷ ، ۶۹) . ۳- آ : و کوه
 شد خون ، ب ت ر ز س : شده . ۴- ب ت ر : چندان تن از ،
 خ : چندانی از . ۵- پ : سوار . ۶- آ : شد از و چو ؛ ب ت
 خ ر ز : بسان خمیر ، پ ت ج چ ذ : بخون چو حیر ؛ ح د ث
 ش : بخون . ۷- ب ت : بر بست ؛ خ ر : بر بست از بدن
 (ر : از تن و) ؛ س : برداشت (بر بست) ؛ چ : از بدن ،
 ز : از تن و . ۸- ژ : از سپهر کشت .
 (بیت شماره ۷۱ ب ت خ ر ز : حذف شده) . ۹- ژ : بی
 طشت خون . (مصرعهای بیت شماره ۷۲ خ : مقدم مؤخر
 است) . ۱۰- ب ت خ ر ز : خون که کرد خسرو کرد ، ح د :
 خونهای مرد که مرد .

۱۱- خ : رفت کوی سر میزد ؛ ذ : کشت و ؛
 ر : کرد کوی سر میبرد .

زهره صفرا و زهره قی میگرد	وز بسی تن که تیغ پی میگرد
کاژدها را زند بیا و برو	نیزه کرده زبان بتیغ گرو
بد بود چون جهنده باشدمار	۷۵ تیره مار جهنده در پیکار
نوک تیرش چوموی موی شکاف	شاه بهرام در میان مصاف
تاکمر که شکافتی چو خیار	تیغ اگر برزدی بفرق سوار
مرد را کردی از کمر بدو نیم	ور بتخویف تیغ دادی بیم
شاید از خصم از و هراسان بود	تیغ از اینسان و تیر از آسان بود
و آن چنان زخم سخت بر ره او	۸۰ ترک از آن ترکناز ناگه او
تیغها کند گشت و تکها تیز	همه را در بهانه گاه گریز

(بیت شماره ۷۳ ر : حذف شده) . ۱- ب ت خ : صفرای
خویش ؛ پ : و تیر ، ح ش : و زهر . (بیت شماره ۷۴
ب ت ج خ رس : حذف شده) . ۲- پ : تیره . ۳- ز : دهان
۴- آ : بیار برو ، ح د : بیار و برو ، ذ : چو خوشه درو .
(بیت شماره ۷۵ ب ت خ ر : حذف شده) . ۵- ح د : نیزه .
۶- خ : تیغ . (بیت شماره ۷۸ ب ت خ ر : حذف شده) . ۷- آ ح د : کو
بتخویف ؛ پ ج چ ذ ژ ش : گو ؛ ز : ار . (بیت شماره ۷۹ خ : حذف
شده) . ۸- پ : این سو و تیر از آن سو ، ذ : آن سون و تیر از این سان ؛
ر : آن سان و تیر از آنسان . ۹- ذ : او . ۱۰- س : ازین (از ان) .
۱۱- ح خ ر : آن (ر : وز) چنان زخم دیده (خ : دید) در ؛ آب ت
د ژ : زخم دیده در (ژ : بر) ؛ چ : در ، ز : از . ۱۲- ب ت خ : بی
بهانه ؛ ر : بی بهانه راه ؛ آ : کارو . ۱۳- ژ : کنده . ۱۴- ر : گذشته دلها .

لشکر ترک سست کوشی ^۳ کرد	آهن ^۲ شاه چو سخت جوشی ^۲ کرد
تیغ میراند و تیر ^۵ میانداخت	شاه نمودار فتح را بشناخت
گفت ^۷ او باد بود ^۹ و ایشان میخ	درهم افکندشان بصدمة تیغ
گفت ^۷ هان روزگار و هان روزی	۸۵ لشکر خویش را به پیروزی
قلبگه را ز جایگه ^{۱۱} بکنیم	باز کوشید تا سری بزینم ^{۱۳}
شیر در زیر واژدها ^{۱۵} درمشت	حمله بردند جمله پشتا پشت
قلب در ساقه ^{۱۱} مقدم ریخت	میمنه رفت میسره بگریخت

۱- آ: آهن، خ: آهنی. ۲- پ: چونند تیزی؛ ب: ت: چ
 ذرش: کوشی. ۳- ب: ت: خ: ر: جان فروشی. ۴- ح: د:
 فتح خود. ۵- پ: ت: ج: چ: ذ: ش: نیزه میراند؛ ح: د: تیغ
 میراند و نیزه؛ س: تیغ (نیزه) میراند. ۶- پ: بزخمه
 ۷- خ: تیغ شان. ۸- پ: ج: خ: بود باد. ۹- ر: حذف
 شده. ۱۰- پ: ت: ج: ذ: ث: فیروزی. ۱۱- ذ: حذف شده.
 ۱۲- پ: کوشیم تا سری بنهیم؛ ج: ذ: کوشیم. ۱۳- آ: ب
 ت: ح: خ: درز: جای خود، س: جایگه (جای خود). ۱۴- آ:
 حمله کردند جمله بشت به، ج: حمله بردند داده پشت به؛
 چ: ح: دادند برده (ح: داده) پشت به؛ پ: ت: ذ: داد
 (ت: ذ: داده) پشت به. ۱۵- پ: ز: پشت.

(ابیات شماره ۸۹ - ۸۸ آ: ب: ت: ح: خ: درز: ۸۸ - ۸۹)
 (ابیات شماره ۹۰ - ۸۸ س: ۸۹ - ۸۸، ۹۰) ۱۶- ب: ت: خ: رز: اسب خاقان
 ز قلب کاه (خ: ز قلبه، ر: قلب که) انکیخت (خ: بگریخت)؛ آ: در سایه؛ د: س: مقدمه.

۹۰. شاه را در^۱ ظفر قوی شد^۲ دست
 لشکری بیشتر ز ریگ و ز خاک
 سختی پنجه^۳ سیه شیوان
 تیر چون مار بیور اسب^۴ شده
 لشکر ترک را ز^۵ دشنه^۶ تیز
 شاه چندان گرفت گوهر و گنج
 ۹۵. گشت^۷ با فتح از آن ولایت باز
 بر سر تخت^۸ شد به پیروزی
 هر کسی پیش او زمین میرفت
 قلب و دارای قلب را بشکست^۹
 گشت از صدمهای خویش هلاک^{۱۰}
 کوفته مغز نرم شمشیران
 زو سوار اوقاده اسب^{۱۱} شده
 تا بجی خون رسید^{۱۲} گرد گریز
 که دیر آمد از شمار برنج
 با رعیت^{۱۳} شده رعایت ساز
 بر جهان تازه کرد^{۱۴} فوری
 در خور فتحش آفرین^{۱۵} میگفت

۱- آ: از، ب: ت ح خ درزش: بر. ۲- ج: قلب دار
 او؛ چ: قلب داران قلب را می شکست؛ ژ: و- حذف شده
 ۳- آ: ب ت ح د: درزش: گشته؛ پ: چ: کشته سرخون خویش
 راز هلاک.

(بیت شماره ۹۲ ب: ت ح خ درز: حذف شده). ۴- ث: ماه
 نیورسب، پ: ج: بیورسب، چ: بیوشست، ح: تیرچست،
 ژ: بیوراست. ۵- ج: مست. (بیت شماره ۹۳ ح: د: حذف
 شده). ۶- آ: ترک تازو؛ پ: ج: به. ۷- آ: پ: ج: ژ: رسیده.
 ۸- ذ: گفت. ۹- ب: ت ح خ درز: ازان (ر: زان) فتح با
 (ح: د: در، ز: و). ۱۰- آ: پ: ث: ج: رعیت. ۱۱- ب: ت ح
 رز: گاه، س: تخت (گاه). ۱۲- آ: پ: ث: ج: درخور فتح
 آفرین، ح: د: آفرینی بفتح او، س: درخور فتحش (فتح) آفرین.

پهلوی خوان ^۱ پارسی فرهنگ	پهلوی خواند بر نوازش چنگ
شاعران عرب چو دُر خوشاب	شعر خواندند بر نشید ^۲ رباب
۱۰۰ شاه فرهنگ دان ^۳ شعر شناس	بیش از آن ^۴ دادشان که بود قیاس
کرد از آن گنج و آن غنیمت پر	وقف آتشکده هزار ستر
دُر بدامن ^۵ فشاند وزر ^۶ بکلاه	بر سر موبدان آتشگاه
داد چندان زر از خزانه خویش	که بگیتی نماند کس درویش

۱- پ ث ج : خوان و ، ر : خواند ، ژ : خان .

۲- خ : پیست ، ر : صفیر ، ژ : مشیل . ۳- آ : دار . ۴- ذ :

ازین . ۵- ژ : داستان .

(ابیات شماره ۱۰۲ - ۱۰۱ ح د : ۱۰۱ - ۱۰۲) ۶- آ : کنج واز ،

ب ت خ ر : غارت و ، ز : غارت .

۷- ج : مدائین . ۸- ژ : در . ۹- ذ : و .

۱۰- آ ج ژ : خزینة .

عتاب کردن بهرام با سران لشکر*

روزی از طالع مبارک بخت رفت بهرام گور بر سر تخت
هر کجا شاه و شهر یاری بود تاج بخشی و تاج داری بود
همه در زیر تخت پایه شاه صف کشیدند چون ستاره و ماه
شاه زبان برگشاد چون شمشیر گفت کای میرو مهتران دلیر
ه لشکر از بهر صلح باید و جنگ کاین نباشد چه آدمی و چه سنگ

* ب ت ر : باز خواست کردن بهرام (ت ر : شاه بهرام) از
ایرانیان (ر : از لشکر) ، آ پ ث ج ز : عتاب کردن بهرام کور
(ث ج : بهرام) با رعیت ، چ ح د ث : عتاب کردن بهرام (ث :
شاه بهرام) با بزرگان لشکر (ح د : با بزرگان) ، خ : نشستن شاه بهرام
نوبت دوم بر تخت و ملامت امرا و بزرگان لشکر ، ذ : نشستن بهرام بر
تخت سلطنت و شکایت و عتاب نمودن بالشکر ، ش : عتاب
کردن بهرام با امیران .

۱- ب ت خ ر ز : پهلوانی و ، س : تاج (تخت) بخشی و ؛
آ : و نامداری .

۲- ج ح خ د : کشید . ۳- آ : کای امیران و ؛

پ : کای ؛ خ : میر ؛ ز : و - حذف شده .

(بیت شماره ۵ خ : حذف شده) .

۴- پ چ ح ذ : باشد . ۵- ذ : کس ، ث : این .

از شما کیست کو بهیج نبرد	مردی کان ز مردم آید کرد
من که از دهر برگزیدمتان	در کدامین مصاف دیدمتان
کامد از هیچ کس چنان کاری	کاید از پردلی و عیاری
از سرتیختان بوقت ^۹ گزند	بر کدامین مخالف آمد ^{۱۰} بند
یا که ^{۱۰} دیدم که پای پیش نهاد	دشمنی بست و کشوری بگشاد
این زند لاف کایرچی گهرم ^{۱۳}	و آن بدعوی که آرش ^{۱۴} هنرم ^{۱۵}
این زگیو آن زستم آرد ^{۱۶} نام	این بکنیت هژبر و آن ضرغام ^{۱۷}

(بیت شماره ۶ ذ: حذف شده). ۱- ب ت خ ر ز: بروز، ث
 ح د: بوقت، س: بهیج (بگاه). ۲- ب ت خ ر ز: کودتوکان
 رسید و (خ: رسید) در پی کود، پ: مردی کار ز مردم آید کرد؛
 آ: کوز. ۳- چ: نبرد. (ابیات شماره ۹-۸ آ: بیت شماره ۸
 ذ: حذف شده). ۴- ب ت ر ژ: نامد، ث: آمد، خ: ناید؛
 ز: نامد از هیچ کسان. ۵- پ: چنین. ۶- پ: کامد. ۷- چ ز: هشیاری
 ۸- ث: تیغشان. ۹- ب ت خ ر ز: بگاه. ۱۰- چ: آید. ۱۱- ا: کی.
 ۱۲- خ: دشمنش کشت؛ ب ت ح د ز: کشت. (بیت شماره ۱۱ ذ:
 حذف شده). ۱۳- ح د: آن زند لاف کایرچی هنرم؛ آ: هنرم.
 ۱۴- ر: پارسی. ۱۵- آ ح د: کهرم. ۱۶- آ و این؛ ب ت خ ر ز:
 این ز داستان و (ر: ز داستان) رستم، ح د: آن ز (د: این از) کیو این
 ز رستم؛ ژ: این ز کی و آن ز. ۱۷- ب ت ذ: و آن بکنیت؛ پ: برون بگفتن
 هژبر وین (ج: وان)، ث: چ ز: و آن بگفتن (ز: بکنیت هژبر وین (ج: وان)، خ:
 و آن بکنیت هژبر وین؛ ح د: بکنیه؛ ژ: بگفتن هژبر و آن ضرغام.

کس ندیدیم که کار زاری کرد خوشتر آن شد که هر کسی بنهفت^۲
 چون که کار بود^۱ کاری کرد گوید افسوس شاه ما که بخت^۳
 ۱۵ می خورد و ز کسی نیارد^۴ یاد از چنین شه کسی نباشد شاد
 گرچه من می خورم چنان نخورم که زمستی غم جهان^۵ نخورم
 گر خورم حوضه ای می از کف حور تیغم^۶ از جوی خون نباشد دور
 برق وارم^۷ بوقت بارش میخ^۸ بیکی دست می بدیگر تیغ^۹

(اولین مصرع بیت شماره ۱۳ ذ : حذف شده). ۱- آ: چونک کاری
 قتاد، پ ث ج چ ذ ژ: چونکه هنگام بود (ژ: کار)، ر: چون که
 کار افتاد. (بعد از بیت شماره ۱۳ آ ت خ ز :

باهمه این سبب که نیست خلاص (ت خ ز: ارچه (ز: گرچه)
 در لشکر من بود اخلاص) نکم باز (ت ز: نان) هیچکس را خاص -
 افزوده ؛ ح د : با همه جرمتان که نیست خلاص نکم نام (د: نان)
 هیچکس را خاص - افزوده). ۲- چ : که شاه ما نهفت، ذ: که
 هر زمان نهفت؛ خ: نهفت. ۳- ب ت: کفتی افسوس؛ ث د ذ:
 گوید افسوس (ذ: افسون) شاه ما که نهفت، خ ژ: گفت (ژ: گوید)
 افسوس شاه را که بخت (ژ: نهفت)، ر ز: کفتی افسوس شاه نا که خفت
 (ز: ما که نهفت). ۴- ح د: کسش نیاید. ۵- آ: وز چنین سرکشی؛ ب:

کس. ۶- پ ج ذ: می. ۷- آ ب ت خ ز: غم کار همکنان
 (خ: دشمنان). (بیت شماره ۱۷ ج: حذف شده). ۸- ب ت خ ز: باده
 من، ژ: جرمه می. ۹- ژ: تیغ. ۱۰- ژ: برق یارم. ۱۱- ب ت خ ز:
 بگاه؛ ر: بگاه بارش تیغ. ۱۲- ر: همچو ابرم که گزارش میخ؛ خ: میباید تیغ.

می خورم کار مجلس آرایم	تیغ را نیز کار فرمایم
۲. خواب خوگوش من نهفته بود	خضم را بیند ارجه خفته بود
خنده و مستیم بتا ویلست	خنده شیر و مستی پیلست
شیر در وقت خنده خون ریزد	کیست کز پیل مست نگریزد
ابلهان مست و بی خبر باشند	هوشیاران می دگر باشند
آنکه در عقل پستیش نبود	می خورد لیک مستیش نبود
۲۵ بر سر باده چونکه رای آرم	تاج قیصر بزیر پای آرم
چون منش را باده تیز کنم	بر سر خضم جوعه ریز کنم
دوستان را چو در می آویزم	گنج قارون ز آستین ریزم
دشمنان را گهی که بیخ زنم	بکبا بی جگر بسیخ زنم
نیک خواهان من چه پندارند	کاختران سپهر بی کارند
۳۱ من اگر چند خفته باشم و مست	بخت بیدار من بکاری هست
بچنین خوابها که من مستم	خواب خاقان نگر که چو بستم

- ۱- خ : ذ : می . ۲- ر : خنده . ۳- د : خنده بین که . ۴- ج :
- هشیار . ۵- ث : از ۶- ت : بسر . ۷- ج : سر . ۸- خ :
- میش را بیاد . (بیت شماره ۲۷-۲۸ آپ ث ج چ ح د ذ ث ش :
- حذف شده ، بیت شماره ۲۷ ر ، بیت شماره ۲۸ خ :
- حذف شده .)
- ۹- خ : از . ۱۰- ج : چو بیدارند . ۱۱- ج : شیم به بیکارند ؛
- خ : در کارند . ۱۲- پ ج خ : حذف شده . ۱۳- ذ : خوانکه . ۱۴- ب :
- هستم ، ر : جستم ، س : مستم (هستم) . ۱۵- ت : بین .

رخت هند و نگر ^۲ که چون بردم	بچنین ^۱ پی غلط که افشردم
خوش نخسید ^۳ پیاسبانی ^۴ خویش	سگ بود کوز نا توانی خویش
شیرنو بردش نیابد ^۵ بار	اژدها گرچه خسید ^۶ اندر غار
روی آزادگان چو گل بشگفت	۳۵ چون شه این داستان خود بگفت
پاسخی ^۷ عاجزانه دادندش	همه سر بر زمین نهادندش
هست پیرایه ^۸ خردمندان	کآنچه ^۹ شه گفت با کمر بندان
حلقه ^{۱۰} گوش خویشتن کردیم	همه را ^۹ حوز جان و تن کردیم
کوشش خلق باد باشد باد	تاج برفوق شه ^{۱۱} خدای نهاد
باتو بسیار همسری کردند	۴۰ سرورانی که سروری کردند

(بیت شماره ۳۲ چ : حذف شده) . ۱- ث ذ : یکی ، س : یکی (بچنین) . ۲- ت : بین .

(بیت شماره ۳۳ چ : حذف شده) ۳- آ : شب نخسید ؛ ب : تخ خ در زژ : شب نخسید (ر : بخسید ، ز : نخسبد) ز : پاسبانی (خ : ز نا توانی) ؛ چ ذ : شب ، س : خوش (شب) ؛ ث : بخسید . (بیت شماره ۳۴ چ ذ : حذف شده) . ۴- ر : بکوبخسید ؛ پ : خفتد . ۵- چ : نرد برش نیارد ؛ ژ : برد کپش .

۶- آح : شه چو (ح : چون) ؛ س : شه چون این داستان خوش ؛ ج : آن ؛ ت : ز خود ؛ ذ : خویش بگفت ، ز : تمام بگفت . ۷- پ : ج چ ح خ د ژ ژش : پاسخ . ۸- ذ : آنچه . ۹- ب ت خ ر ز : جمله را ، ح د : همگی . ۱۰- ح : حلقه در .

(ابیات شماره ۴- ۳۹ پ ث ج چ ذ : ۳۹- ۴۰) . ۱۱- ذ : تو .

هیچکس با تو تاجور نشدند^۱ همه در سر شدند و سر نشدند^۲
 آنچه ما بنده دیده ایم ز شاه^۳ کس ندیدست از سپید و سیاه
 دیو را بست و اژدها را سوخت^۴ پیل را کشت و کرگدن را دوخت
 شیر بگذار کوز^۵ نخبیرست دام و دد خود نشانه تیرست
 ۴۵ بجز او کیست کو بوقت شکار^۶ گردن گور در کشد بکنار
 گاه سازد هدف ز خال پلنگ^۷ گاه دندان کند ز کام فنگ
 گه در ابروی هند چین فکند^۸ گه بهندی^۹ سپاه چین شکند^{۱۰}

۱- آ: جز تو؛ ب: ت خ ر ز: چون تو تاجدار نشد؛ ذ: نشوند.

۲- ب: ت خ ر ز: در دلیری ازین شمار نشد؛ ذ: شوند و سر

نشوند. ۳- ب: ت خ ر ز: و آنچه (خ: آنچه) دیدیم ما

ز حضرت شاه، ح: د: آنچه ما دیده ایم جمله ز شاه؛ پ: ج

ژ: از. ۴- آب پ ت ث چ خ ذ ر ز ژ ش: در؛ د:

ازو. ۵- ر: بست اژدها را دوخت؛ آب ت ح د ذ

ز: دوخت. ۶- آ ت ح د ذ ر ز: سوخت.

(ابیات شماره ۴۵-۴۴ ب: ت ح خ ذ ر ز: حذف شده).

۷- آ: شیرش اشکار و کور؛ س: بگذار و گور؛ ث: چ: کان ز.

۸- س: خود (هم). ۹- آ: کیست آنک وقت؛ پ: ث: چ: ش:

نیست؛ ذ: نیست کو بوقت شمار. (بیت شماره ۴۶ ب: ت خ ذ

ر ز: حذف شده). ۱۰- آ: بجان، پ: بخال، ح: د: زبان،

ژ: زجان. ۱۱- ح: د: کشد. ۱۲- پ: چ: ذ: افکند. ۱۳- ب: ت

خ: در ز: بتنها. ۱۴- پ: ث: افکند، چ: می کند، ذ: افکند.

که ز قیصر خراج بستاند	که ز فغفور تاج ^۱ بستاند
کز دهن ^۲ مغز شیر پالودند	گرچه شیرافکنان بسی بودند
قهر سیصد هزار دشمن ^۳ کرد	۵۰ شیرمرد اوست کو بسیصد مرد
هست پیدا ز مهر و از ^۴ کینه	قصه ^۵ خسروان پیشینه
بود با ^۶ لشکری به ایامی	گر بر ^۷ آورد هر کسی ^۸ نامی
آنچه او کرد کس نداند کرد	در مصافی چنین بچندان ^۹ مرد
زو ^{۱۰} یکی با ^{۱۱} هزار برگیرند	چون ز شاهان شمار برگیرند

۱- آش : باج ، س : باج (تاج) . ۲- آ : کز هنر ، خ :

کر دهر ، ذ : کردن و . ۳- پ : شج ذ : مردی .

۴- ج : قهر سیصد هزار داند ؛ ح : خ : قصد . ۵- خ : دشمنان . ۶- آ : پند از سرور ، خ : پندار مهربا ؛ ذ : پنداز ؛

ب : ت ر ز : ز مهر تا (ز : با) .

(بیت شماره ۵۲ ذ : حذف شده) ۷- پ : ج : که در .

۸- ث : سرکشی ، س : هر کسی (سرکشی) . ۹- ج : که بود ،

خ : بود با . (ابیات شماره ۵۴-۵۳ ز : حذف شده) .

۱۰- آ : بمصافی ، پ : دور صافی ؛ ت : شخ ر : در مصاف

چنین بسیصد ؛ ج : در زمانی ؛ ب : چنین بسیصد ؛ ج :

چنان ؛ ذ : بچندین . ۱۱- خ : آنکه دفع سیصد هزار دشمن ؛

ر : آنکه ؛ آ : پ ج ج ح د ر ش : نخواهد ؛ ث : ندید و نکرد ؛ ذ :

نشاید ، س : نیارد . ۱۲- پ : چون که شاهان شمار در ؛ ج :

چون که . ۱۳- ج : وز . ۱۴- آ : ب ت ح خ ذ ر ر ؛ یکی را .

۵۵ هر یکی را یکی نشان^۱ باشد
 لخت بر هرسری که سخت^۲ کند
 تیر را رسوی سنگ خاره شود^۵
 نوش بخشد بمهره مار سنان^۸
 هرتی^{۱۱} کو^{۱۲} خلاف او سازد
 ۶. سر^{۱۴} که بر تیغ^{۱۵} او برون آید
 مستی او نشان هشیاریست
 و آن زمانی که می پرست شود
 او و تنها^۲ همه جهان باشد
 چون در طارش دولت^۳ کند
 سنگ چون ریگ پاره پاره شود^۷
 مار گیرد به ازدهای^۹ عنان^{۱۰}
 شمع وارش زمانه^{۱۳} بگذارد
 ز آن سر البته بوی^{۱۶} خون آید
 خواب او خواب نیست بیداریست
 او خورد می عدوش^{۱۸} مست شود

(بیت شماره ۵۵ آ: حذف شده) ۱- پ: ج: کسی را؛ ذ: کسی را
 یکی نهان. ۲- ج: وین نه تنها؛ خ: واو. ۳- آ: بخت بر، ب: ت
 ح: در ز ر: تیغ بر، ج: کتف بر؛ چ: بخت بر هر کسی که بخن؛
 ث: هر کسی، س: هرسری (تی) ۴- خ: چوب بر طارش چو تخت؛
 آ: در طالعه؛ پ: طارش دو قحت. ۵- پ: ذ: از؛ ز:
 از سوی سنک خاره کند؛ ر: رو بسنک خاره کند؛ ب: ت: خ: کند.
 ۶- پ: چو. ۷- ب: ت: خ: رز: کند. (بیت شماره ۵۸ ب: ت
 خ: رز: حذف شده، ابیات شماره ۵۹-۵۸ ح: د: ۵۸-۵۹).
 ۸- ج: ذ: مارستان. ۹- ح: راه گیرد بر ازدهای؛ د: راه. ۱۰- ذ:
 سنان. ۱۱- پ: بقی. ۱۲- آ: ر: کز. ۱۳- ب: ت: خ: رز: ش:
 استخوانش چومغز. ۱۴- ب: ت: ج: خ: ذ: ز: هر. ۱۵- ح:
 در: با. ۱۶- ز: نشان. (ابیات شماره ۶۳-۶۲ خ: ۶۲-۶۳).
 ۱۷- ت: ج: آن، خ: زان. ۱۸- چ: پیش او بزه شیر؛ خ: عدوی.

اوست از جمله خلق دانا تر
 ۶۵ تازمین زیر چرخ دارد پای^۱
 هم^۵ زمین در پناه سایه او^۶
 کار دانا^۹ که این سخن گفتند
 شاه نعمان^{۱۱} از آن میان برخا^{۱۲}
 گفت هر جا که تخت شاه رسد^{۱۳}
 بر همه نیک و بد^{۱۴} توانا تر
 نیست محتاج کار دانی^{۱۵} کس
 بر فلک باد حکم او را جای^{۱۶}
 هم فلک^{۱۷} زیر تخت پای^{۱۸} او^{۱۹}
 پیش یا قوت کهر با سفتند^{۲۰}
 بزم شه را با فرین آراست
 گرچه ماهی بود بمه رسد^{۲۱}

۱- ب ت ح خ در ز : بلک دانا تر و. (بیت شماره ۶۴ ذ : حذف شده). ۲- پ : کار دانی و. ۳- آ ب ت چ ح خ د ز ژ : جای .
 ۴- ح د : تخت او را پای : چ : او بر پای : س : او را (او بر) : آب پ ت خ د ز ژ : پای ، ذر : رای (بعد از بیت شماره ۶۵ ب ت خ ر ز : مرکز عدل بارگاهش (ر : پایگاهش) باد کان (خ : کار) اقبال (ر : گلا هشت) -افزوده). ۵- ب ت خ ر ز : این . ۶- پ ج د ژ : تو : چ : اوست .
 ۷- ب ت خ ر ز : وآسمان . ۸- پ ج د ژ : تو : چ : اوست (بیت شماره ۶۷ ث : حذف شده). ۹- آ د : کار داران که ، ب ت ر ز : کار داران چو ؛ خ س : چو . ۱۰- ب ت خ ر ز : سر نهادند و پیش شه (خ : او) خفتند ؛ ج چ : یا قوت او کهر سفتند . ۱۱- ب ر : منذر که ، ت ز : منذر (بعد از بیت شماره ۶۸ ب : رعایت کردن بهرام منذر را و فوستاند بدر بار عرب ، ج : خواستن بهرام دختر از هفت اقلیم -افزوده). ۱۲- خ ر ز : بخت شاه رسید ؛ آ : محنت ؛ ژ : بخت ؛ ب ت ش خ ذ : رسید . ۱۳- آ : گرچه سستی بود ؛ ب ت خ ر ز : نم ز ماهی با وج ماه رسید ؛ خ : گرچه ماهی رسد بمه ؛ ث ذ : رسید .

۷. آدمی کیست ^۱ تا ^۲ بتارک شاه	راست یا کثر ^۳ کند حساب کلاه
افسرایزد نهاد بر سرتو	سبز باد از سرتو افسرتو
ماکه مولای بارگاه توایم	سرور از سایه کلاه توایم
از تو داریم هر چه ماراهست	بر تر و خشک ما تو داری دست
از عرب تا عجم بمولائی	سرفشانیم اگر بفرمائی ^۶
۷۵ مدتی هست کز ^۸ هنرمندی	بر در شته کنم کمر بندی
چون شدم سر بزرگ درگاهش	یافتم راه توشه از راهش ^۹
گر مثالم دهد بمعذوری	تا بخانه ^{۱۱} شوم بدستوری
لحق از رنج ره برآسایم ^{۱۲}	چون رسد ^{۱۳} حکم شاه باز آیم

۱- ذ : چیست . ۲- ب چ ح د : کو . ۳- ژ : تا . ۴- ب ت ج
خ ر ز : نهد . ۵- ح د : بادا سرتوز ، ذیباد از سپهر
(ابیات شماره ۷۶-۷۳ ز : ۷۴-۷۳ ، ۷۶-۷۵)

۶- ب ت خ ر ز : غلام توایم .
۷- ب ت خ ر ز : بنده بارگاه و (خ : بارگاه) نام توایم .
۸- ب ت چ خ ر ز : مدتی شد که از .
۹- ث : توشه راهش . ۱۰- ب ت خ ر ز : کوجه باشد
ز حضرتت (خ : ز حضرتش) دوری ؟ ذ ژ : کز مثالم (ژ :
کو اجازت) دهد بمعذوری .

۱۱- آب ت ح خ در ز : سوی خانه (خ : منذر) ، پ چ ذ :
باز خانه . ۱۲- ب ت خ ر ز : روز کی چند را برآسایم ؛
ذ : لحق از رنج راه . ۱۳- ر : شود .

گر نه تازنده ام بخدمت شاه	سرگردانم از پرستش گاه ۳
۸۰ شاه فرمود تاز گوهر و گنج	دست خازن شود جواهر سنج
آورد تحفه های ۱ سلطان	مصری و مغربی و عثماني
حمل داران در آمدند بکار	حمل بر حمل ساختند نثار
زر بخوار و مشک نافه بکیل	وز غلام و کنیز چندین خیل
مرتفع جامه های قیمت مند	بیشتر ز آنکه گفت شاید چند
۸۵ تازی اسبان پارسی پرورد	همه دریا گذار و ۱۳ کوه ۱۴ نور
تیغ هندی و درع داودی	کشتی جود رانده بر جودی
لعل و دریش از آنکه قدر و قیاس	داندش در فروش و لعل شناس ۱۷

(بیت شماره ۷۹ ب ت خ ز ر : حذف شده) . ۱- ح د : من که .

۲- ج : ز خدمت . ۳- پ : شاه ، ج : و راه ، آ ح د : راه .

۴- ب ت خ ز ر : کز خزانه . ۵- پ : فند . ۶- ذ : تخت های .

۷- ب ت خ ز ر : پنهانی .

(بیت شماره ۸۲ ب ت خ ز ر : حذف شده) . ۸- ث : بر .

۹- ب ت خ ز ر : بخوار بود و مشک ، پ ج : بخوار ناف

(ج : و نافه) مشک ؛ ذ : و مشک و نافه .

۱۰- ذ : از . ۱۱- ث : کنیز و . ۱۲- خ : چندان .

(بیت شماره ۸۴ ذ : حذف شده) . ۱۳- خ ژ : حذف شده . ۱۴- ر :

راه . ۱۵- ح د س : راند . ۱۶- ب ت خ ر ژ : از آنکه بود ؛

ز : از آنکه بود نقیاس ؛ پ ج ذ : حد و . ۱۷- ب ت خ ز ر : به ز

(خ : بدر) بهرام دیگری مشناس ؛ پ ث ج ذ ش : و - حذف شده .

گوهرآموده تاجی از سرخویش باقبایی ز دخل ششتریش
داد تا زان دهش رخس رخسید وز یمن تا عدن بدو بخشید
۹۰ باچنین نعمتی بحشمت و جاه رفت نعمان منذر از برشاه

۱- ب ت : آلود ؛ پ : آمود و تاج بر ؛ ث ذ : آمود ، ز : آلوده .

۲- ج : قیاسی . ۳- پ : کوهر ، ج ذ : عمان ، س : شوشتر

(عمان) . ۴- ب ت خ ر ز : برسر این (ز : آن) نواخت کز (خ :

نواکه از) شته دید ، ژ : داد تازی همه زمین رشید ؛ پ چ :

دهش چنین (چ : لبش) خندید ، ث ج ذ ش : دهش رخس خندید ،

آ : خندید . ۵- ب ت خ ر ز ژ : از . ۶- پ : عدن تا یمن .

۷- س : باو .

(مصرعهای بیت شماره ۹۰ ب ت خ ر ز : مقدم مؤخرست) .

۸- ب ت ر ز س ش : باچنین نعمتی ز درگه شاه ، ح د : با

چنان نعمتی که کرد براه ؛ خ : باچنان خلعتی ؛ چ : زحشمت .

۹- ب ت خ ر ز س ش : رفت منذر (س ش : نعمان) چو زهره

از برماه ؛ ح د ژ : نعمان و منذر .

خواستن بهرام دختر شاهان هفت اقلیم*

شه بناز و نشاط شد^۱ مشغول کز ده و گیر گشته بود^۲ ملول
 کار هر یک^۳ چنانکه بود بساخت پس بتدبیر^۴ کار خود پرداخت
 بفراغت بکام دل بنشست دشمنان زیر پای وی در^۵ست
 یادش آمد حدیث آن استاد کان صفت کرده بود پیشین یاد^۶
 ۵ و آن^۷ سراچه که هفت پیکر^۸ بود بلکه ارتنگ هفت کشور بود^۹

* آ ب پ ت ث ج ح خ در ز ر : حذف شده ، ذ : جمع کردن
 بهرام دختران پادشاه هفت اقلیم ، ش : خواستن بهرام دختران هفت
 اقلیم . ۱- ذ : شد بعیش و نشاط شه . ۲- ب ت ر ز : کز
 سخن گشته بود نیک ؛ آ ج ح ث : ده و داد (ح : دار) گشته بود ، خ :
 کز سخن نیک گشته بود ، د : کز ده و دار گشته . ۳- آ ذ : هر کس ، ب ت
 خ ر ز : لشکر ، ۴- ب ت خ ر ز : بترتیب .

۵- ج : وی بر بست ، ذ : او شد پست ؛ ج ح خ در : بر .
 ۶- ج : شادش . ۷- ب ت ث ج خ ز : پیشی ، ج : اول ، ح
 در ث : پیشش ؛ ذ : پیشش داد . (بعد از بیت شماره ۴ ب ت خ ر ز :
 در (ر : بر) خورنق ز طالع بهرام کرده در حجه ز خسرو نام - افزوده)
 ۸- خ ذ : در . ۹- پ : بود . ۱۰- ث : او . ۱۱- آ : ملک اورنگ ؛
 ذ : ملک او ملک ؛ ب ت ر : آن پیک ، ث : از تنگ ، ج : آن رنگ ، ح :
 اورنگ ، خ : آن تنگ ، ز : آن سک ؛ ث : از رنگ هفت کشور او .

مهر آن دختران حور سرشت	دردش تخم مهر با فی کشت
کوش آنکه ز هفت جوش نشست	کامد آن هفت کیمیاش بدست
اولین ^۳ دختر از نژاد کیان	بود ^۴ لیکن پدر شده زمیان
خواستش با هزار خواسته بیش	گوهری یافت هم ز گوهر خویش
۱۰ پس بخاقان روانه کوز ^۷ بوید	برخی از مهر و برخی ^۵ از تهدید
دخترش ^۸ خواست با خزانه و تاج ^۹	بر سر هر دو هفت ساله خراج
داد خاقان خراج و دختر و چیز ^{۱۱}	حمل دینار و گنج ^{۱۲} گوهر نیز
و آنکهی ^{۱۳} ترک تاز کرد بروم	در فکند آتشی در آن بروم
قیصر از بیم ^{۱۵} بر نود نفسی	دخترش داد و عذر خواست بسی
۱۵ کس فرستاد سوی مغرب شاه	با زر مغربی و افسر و گاه ^{۱۷}

۱- ژ: بهر آن دختران خوب؛ پ ث ج چ ذ: خوب. ۲- ۷: آ: کور؛
 ب ت خ ر ز: دیکش آنکه زحوش (ت خ: زجوش) خوش بنشست؛
 ث دح: کوره اش، ج چ ژ: مش.

۳- ژ: اول. ۴- ب ت خ ر ز: خواست. ۵- پ ژ: او.

۶- پ: خرد. ۷- چ: نوعی از مهر و نوعی.

۸- ذ: دختران. ۹- آب ت در ژ: خزینه؛ ح: خزینه و

باج. ۱۰- ح د: این. ۱۱- پ: خراج دختر چیز؛ چ ح د:

و دختر نیز، ذ: و گوهر و چیز. ۱۲- آ ج د ذ ژ: و گنج و.

۱۳- ر: آنکهی. ۱۴- ح: بر افکند آتشی بر آن؛ ژ: و او افکند؛

پ چ ج: بران، د: بدان. ۱۵- آ: دم، ح د: او. ۱۶- پ: مغرب و

۱۷- ب ت ح خ ر ز: تا فرستد عروس را بر گاه.

زیر کی بین ^۱ که چون بکار آورد	دخت اونیز در کنار آورد
رفت از آنجا بملک هندستان ^۵	چون سہی سرو برد از آن بستن ^۳
خواست و آورد کام خوش بجا ^۷	دختر رای را بعقل و برای ^۶
دختر ^{۱۰} خوب روی در خور بزم	قاصدش رفت و خواست از خوارزم
خواست زیبا رخی ^{۱۱} چو قطره آب	۲. همچنان نامہ کرد بر سقلاب
ہفت لعبت ستد چو در ^{۱۴} یتیم	چون ز کشور خدای ^{۱۳} ہفت اقلیم
داد عیش خوش و جوانی داد ^{۱۷}	از ^{۱۵} جہان دل بشادمانی داد

۱- د : د . بد . ۲- چ : چونک سرو ببرد ؛ آ : رفت . ۳- ج : زن .
 ۴- خ : آسان . ۵- ث چ : سوی . ۶- پ : دختر را بعقل و دانش و
 رای ، خ : دخت اورا بعقل نیز و برای ؛ ب : بعقد و ، ج : دبانش
 و . ۷- ب ذر : حذف شدہ . ۸- ب ت خ رز : نابیش .
 ۹- چ : خواست و رفت . ۱۰- ب پ ت ج ح ذر ژ : دختری .
 ۱۱- ح د : همچنین نامہ کرد تا ؛ آ : وز ، ب ت ز : واز ؛
 پ ث چ ذ ش : با ، چ ژ : تا ، خ : سوی ، ر : از ، س : بر
 (با) . ۱۲- خ : زیبائی .

۱۳- ذ : همچنان از شہان ؛ ر : چون کہ کشور کشای ؛
 ب ت ز ژ : کشور کشای ، پ ج : سبزہ سرای ، خ : کشور
 کشاد . ۱۴- ب ت خ رز : ہفت دختر ستد نہ ترس و نہ بیم
 (خ رز : بہ ترس و بیم) ؛ س : لعبت (دختر) .
 ۱۵- س : از (در) . ۱۶- خ : ستد از عیش و از جوانی داد ؛
 آپ د : و - حذف شدہ ؛ چ : از جوانی باد .

صفت مجلس بهرام در زمستان و ساختن هفت گنبد*

روزی از صبح فتح ^۱ نورانی	آسمان برگشاد ^۲ پیشانی
فتیخ و روشن ^۳ و جهان افروز	خنگ آن روز یاد باد آنروز ^۴
شه بخوبی چو روی دلبندا ^۵	مجلسی ساخت با خردمندان
روزخانه نه ^۶ روزستان بود	کاو ^۷ لین ^۸ روزی از زمستان بود

پ: آ - صفت مجلس بهرام کور، ب: صفت مجلس بهرام و ساختن هفت گنبد؛

پ: حذف شده، ت: صفت آتش در زمستان و ساختن عمارت هفت گنبد،

ث: ز: صفت بهرام کور که در مجلس چون نشستی، ج: صفت شاه بهرام کور،

چ: صفت بهرام کور و مجلس او، ح: صفت بهرام و برخاستن شیده، خ: عشرت

کردن شاه بهرام و صفت زمستان، د: اول سرلوحه ناخواناست - کردن شیده

و ساختن هفت گنبد را، ذ: صفت زمستان و ساختن شیده هفت گنبد را،

ر: فی مجلس خسرو و بنا کردن هفت گنبد، ژ: صفت مجلس نشستن شاه بهرام کور،

س: صفت بزم بهرام در زمستان و ساختن هفت گنبد؛

۱- آب شج چ خ ذ ر ز ژ ش: از نور فتح، پ: از فتح نور؛ س: صبح (نور)

۲- ج رس: گشاده . ۳- ح د: روشن و فتیخ . ۴- ذ: حذف شده .

۵- چ: فتیخ . ۶- ب ت خ ر ز: آن روز و آن چنان فوروز؛ ج: آن

روز و؛ ث: یاد باد این روز . ۷- خ: چون . ۸- پ: چو .

۹- ج: کوی آن . ۱۰- ب ت خ ر ز: روز .

۵ شمع و قذیل باغها مرده	رخت و بنگاه باغبان برده ^۲
بانگ دزدیده ببلانرا ^۴ زاغ ^۵	بانگ دزدی برآورده باغ ^۶
زاغ جز هندوی نسب نبود	دزدی از هندوان عجب نبود
داده ^۷ نقاش باد ^۸ شبگیری	آب را حلقهای زنجیری ^۹
تاب سرما که برداز آتش تاب ^{۱۰}	آب را ^{۱۱} تیغ و تیغ را کرد آب
۱۰ دمه سوهان ^{۱۲} آبدار بدست	چشم را ^{۱۳} سفت چشمه رامی بست ^{۱۴}
شیر در جوش چون پنیر شده	خون در اندام زهر پیر شده
کوه قاقم زمین حواصل پوش	چرخ سنجاب در کشیده بدوش ^{۱۵}

(بیت شماره ۵ ث : حذف شده .)

۱- ب ت خ ر ز : پاسبان . ۲- ج : باد برک و سمن
 برده . (ابیات شماره ۶-۷ ب ت خ ر ز : حذف شده)
 ۳- ح د : در داده . ۴- ذ : ببلان از .
 ۵- آ ژ : باغ . ۶- ذ : در ، س : در (بر) ؛ آ : بزاع .

(بعد از بیت شماره ۷ ب ت خ ر ز س :

زاغ مانده بباغ بی (ر : از) بلبل خارمانده بیادگار از گل - افزوده)
 ۷- ت : داد . ۸- خ : باغ . ۹- ب ت خ ر ز : موج
 موج آبرا کره گیری . ۱۰- ح : ز . ۱۱- خ : آتش و آب .
 ۱۲- ج : ابر را .

(ابیات شماره ۱۱-۱۰ ب ت خ ر ز : حذف شده) . ۱۳- ح

د : شمشیر ، س : پیکان (سوهان) . ۱۴- ژ : چشم می . ۱۵- آ :
 چشمها ؛ ح د : سینه رامی خست . ۱۶- ذ : آب در جوی . ۱۷- پ ت ج ذ : بر ؛ آ :
 بکوش .

بو بهایم ددان کمین کسره
 رستی^۲ در کشیده سر بزمین^۳
 ۱۵ کیمیا کاری جهان دورنگ
 گل ز حکمت بکوزه ای پوده^۴
 زیبقیهای آبگینه^۵ آب
 در چنین فصل تابخانه شاه^۶
 از بسی بویهای عطر آمیز^۷
 ۲۰ میوه ها و شرابهایی^۸ چون^۹ نوش
 پوست کنده پوستین^{۱۰} کرده
 نامیه گشته اعتکاف نشین^{۱۱}
 لعل^{۱۲} آتش نهفته در دل سنگ
 گل^{۱۳} حکمت بسر بر^{۱۴} اندوده
 تخته بر تخته گشته نقره ناب^{۱۵}
 داشته طبع چار^{۱۶} فصل نگاه
 معتدل گشته باد برف^{۱۷} انگیز^{۱۸}
 مغز را خواب داده دلراهوش^{۱۹}

۱- ب ت خ ر ز : پوستهاکنده پوستین؛ آ : برکنده پوستین .

۲- چ : و شقی . ۳- آ : بر ؛ خ : سرکشیده زیر زمین .

۴- ژ : زمین . ۵- ب ت : نعل . ۶- آ : ذاتش .

۷- پ : بر سر .

(بیت شماره ۱۶ ذ : حذف شده) . ۸- ب ت

خ ر ز : ز- حذف شده ؛ چ ژ :

بکوزه . ۹- پ ج : کل ز ، ج : کل به . ۱۰- پ ت

ج چ ح د ژ ش : در ، س : بر (در) . ۱۱- ب : از طبقهای

آبگینه و ؛ ت خ ر ز : از طبقهای . ۱۲- ذ : چنین باب و فصل خانه و

جاه ؛ آ : تاب خانه . ۱۳- آ : داشت طبع چهار ؛ پ : داشته فصل ۱۴- ب ت

خ ر ز : عطرها (ر : قطرها) رنگ آمیز ؛ ج : میوه نوبهار مغز آمیز ؛ پ ش چ ژ :

مغز آمیز ، ذ : مغز آمیز ؛ س : عطر (مغز) . ۱۵- خ ژ : برق . ۱۶- پ : آمیز ۱۷- ب ت

خ ر ز : میوه های خوش آبها (زن آبها) ؛ ژ : میوه های و ۱۸- ذ : چون ۱۹- ز : جوش

آتش انگيخته ز صندل و عود
 آتشی زو^۴ نشاط را پستی
 خونی از جوش منعقد گشته
 فندقی رنگ داده^۸ عنابش^۹
 ۲۵ سرخ سببی دل از میان کنده
 باغی از خواب گشته بد دوش^{۱۲}
 کهربایی^{۱۴} ز قیر^{۱۵} کرده خضاب
 ظلمتی گشته از نواله^{۱۸} نور
 دود گردش^۳ چو هندوان بسجود
 کان^۵ گو^۶ گرد^۷ سرخ زردشتی
 پرنیائی بخون در آغشته
 گشته شنگرف سوده سیمابش^{۱۰}
 بدلش^{۱۱} ناردانه آکنده
 غسل کرده^{۱۳} بآب انگورش
 آفتابی ز^{۱۶} مشک بسته نقاب
 لاله ای رسته از کلاله^{۱۷} حور

۱- آب ت ح در ز : افروخته به (ب ت در ز : ز) ؛ خ : به

(ابیات شماره ۲۳-۲۲ ذ : حذف شده) . ۲- پ : کرده .

۳- ج : به . ۴- پ : کان ، ح : زان . ۵- ج : کز .

۶- ژ : کردو . ۷- ب ت خ ر ز : زرد .

(ابیات شماره ۲۴-۲۳ ب ت خ ر ز : حذف شده)

۸- ذ : داده رنگ . ۹- پ : عنابی . ۱۰- پ : سیمابی .

۱۱- آ : بدل ناردانه افکنده ؛ پ ج چ ذ ژ : بدل ؛ ث :

بدل ناردان ؛ س : بدلش (بدل) ؛ ر : تازه دانه افکنده ؛

ب ت خ ز : افکنده .

(بیت شماره ۲۶ ب ت خ ر ز س : حذف شده)

۱۲- ح د : جسته مزدورش ؛ آذش : مزدورش . ۱۳- آح ویش : داده .

۱۴- پ : که زتابی ، ج ذ : که زماهی . ۱۵- ب ت خ ر : بقیری ،

پ : بهماه . ۱۶- ر : به . ۱۷- ذ : کرده . ۱۸- آب ت خ ر : هم .

ترکی از اصل رومیان ^۱ نسبش	قره العین هندوان لقبش
۳۴ مشعل یونس و چراغ کلیم	بزم عیسی و باغ ابراهیم
شوشهای زکال ^۲ مشکین ^۳ رنگ	گرد آتش چو گرد آینه رنگ
آن سیه رنگ وین ^۴ عقیق صفا	کان یاقوت بود در ظلمات
گوهرش ^۵ داده دیده هارا قوت	زرد و سرخ و کبود چون یاقوت
نو عروسی شراره زیور او ^۶	عنبرینه زکال در بر او
۳۵ حجله و بزمه ای ^۷ بزرکاری	حجله ^۸ عودی ^۹ و بزمه ^{۱۰} گلناری

(بیت شماره ۲۹ ر : حذف شده) .

- ۱- ژ : روسیان . ۲- پ : موسی و ، ر : روزرا ،
- ز : تو بس و . ۳- ژ : شیشهای زلال .
- ۴- ذ : مشکلی . ۵- ذ : کرده ، ژ : کروش .
- ۶- ب ت ث خ ر ز ش : آن شبه رنگ وین (ث : وان) ، پ ج : کشته رنگ وان (ج : از) ، ح د : این سیه رنگ وان ، ذ : کشته این رنگ وان . ۷- ج : بوده . (بیت شماره ۳۳
- پ خ ذ ر : حذف شده) . (ابیات شماره ۳۴-۳۳ ج : حذف شده) . ۸- چ : دهرش . ۹- ژ : اوی .
- ۱۰- آ ب پ ت ث ج ح خ د ز ژ ش : عنبرینی (ر : عنبرینه) زکال (ح : ژکاله) در بر (ب ت ر ز : بر سر ، ث : بر در) او (ژ : اوی) . (ابیات شماره ۳۶-۳۵ ب ت خ ر ز : حذف شده) . ۱۱- ج ج ذ : حجله بزمله ۱۲۰-۱۲۰ : حجله و ۱۳- ج ژ عود . ۱۴- آ ب ت ج ج ذ ژ بزم .

زردی شعله در بخار گیاه ^۱	گنج زربود زیر مارسیاه
دوزخی و بهشتیش مشهور ^۲	دوزخ از گرمی و بهشت از نور ^۳
دوزخ ^۴ اهل کاروان ^۵ کنشت	روضه ^۶ راه رهروان ^۷ بهشت
زند زردشت نغمه ساز برو ^۹	مخ ^۸ چو پروانه خرقه باز برو ^{۱۰}
آب افسرده را گشاده مسام ^{۱۱}	ای دریغا چرا شد آتش نام ^{۱۲}
بر سر آتش از سر خاصی	فاخته پرفشان ^{۱۳} بر قاصی ^{۱۴}

(ابیات شماره ۴۲-۳۶ س : ۴-۳۶ ، ۴۱-۴۲) .

۱- ح د : سیاه . ۲- آ : منشور . ۳- آ : و بهشتش نور ؛
ت : حور ، ز : خور .

(ابیات شماره ۳۸-۴ ، ۳۸ ، ۴-۳۹) .

۴- ب ت ز : دوزخش . ۵- ج : اهل کاوان ، ر : کاروان
اهل . ۶- پ : کهست . ۷- ث : روضه راه رهروان ،
ب ت خ ر ز : ره روان (ز : ره روان و) باغ ، ح د : ره
روان راه ، ذ : راه و ره روان .

۸- پ : مهست . ۹- آ : زندو ؛ ج : بدو ، ر : درو .
۱۰- خ : مخ پروانه ؛ ر : روح پروانه خرقه باز درو ؛
ث : مخ پروانه حقه باز ؛ پ ث ج ذ : حقه ؛ ج : حقه
باز بدو . ۱۱- ج : افسرده واکشاد ؛ خ : کشاد مشام ؛
آ ج ح ذ ر ث : مشام .

۱۲- ب ت ر : فام . (ابیات شماره ۴۲-۴۱ ذ : ۴۱-۴۲) .
۱۳- پ : پرفشاند . ۱۴- ج : ر قاصی .

کبک و درّاج دست بند زده	گرد آن بزمه ^۱ پرند زده
باده گلرنگ تر ز خون تذرو	خانه سرسبزتر ز سایه سرو
از هوا ^۴ فاخته ز فاخته خون	ریخته آسمان فاخته گون
راست چون آب خشک و آتش تر	۴۵ باده در جام آبگینه گهر
ران گوران کباب میکردند	گورچشمان شراب میخوردند
باده میخورد چون جهانداران ^۸	شاه بهرام گور با یاران
می گساری و غمگساری چند ^۹	می و نقل ^۱ و سماع و یاری چند
پخته گشته ز آتش ^{۱۳} زنده	راح گلگون چو گلشگر خنده
دل ز گرمی چو موم نرم شده	۵۰ مغزها در سماع گرم شده

۹ بیت شماره ۴۲ ح د : حذف شده).

۱- چ خ : بزمکه ، ذ : پرده . ۲- پ ث ج چ خ ز : خانه .

۳- ح د : خانه مرو . ۴- خ : ریخته .

۵- ژ : چو . ۶- پ : می خوردند . ۷- ح : با .

۸- پ ج ذ : کله داران .

۹- ب ت خ ر ز : می لعل . ۱۰- آ : شراب ، ح د : حذف شده .

۱۱- آ ت ح خ د ز : میکسارنده غمگساری

چند ؛ ب : میکسارنده و ، ذ : میکساران و ، ر : می

کسارند و . ۱۲- آ : شکر نی ، ذ : نیشکر .

۱۳- پ ث : پخته گشته آتش (ث : آتشی) ، ر :

ریخته گشته ز آتشی ؛ آ : و آتش ؛ ژ : پخته گشته و آتشی ؛

س : پخته گشته در ؛ ج ز : ز آتشی .

نکته های لطیف میگفتند	زیرکان راه عیش میرفتند
گفت حرفی ^۱ بقدر پایه خویش	هر گرانمایه ای ز مایه خویش
برزبان ^۳ سخنوری بگذشت	چون سخن در سخن مسلسل گشت
وین ^۵ دقیقه که او نلگه دارد ^۶	کین درج کاسمان شه دارد ^۴
کس ندیدست ^۷ آشکار و نهان	۵۵ هیچکس را ز خسروان جهان
همه چیز از پی مبارک او	هست مارا ز فر ^۸ تارک او
تنگی ^{۱۱} دشمن و فواخی دست ^{۱۲}	ایمنی ^۹ هست و تندرستی هست
این سه مایه ست و آن دگر مه ^{۱۳} لا	تندرستی و ایمنی و کفاف
در جهان گو نه لعل باش و نه ^{۱۴} در	تن چو پوشیده گشت و حمله ^{۱۵} پر
همه داریم چون ترا ^{۱۵} داریم	۶۰ ماکه مثل تو پادشا ^{۱۶} داریم

(بیت شماره ۵۱ آپ ت ج چ ذ ر ث ش : حذف شده). (بیت شماره ۵۲ ر : حذف شده). ۱- آب پ ت ت ج چ ح ذ ز ث ش : چیزی، س : حرفی (چیزی). ۲- ذ : بر ۳- پ ح د : بزبان، ر : در زبان ۴- خ : کین در درج کاسمان دارد ؛ ر : کان دو رخ ؛ ث : دو رخ ؛ ب : ت : آسمان که شه ؛ ج : آسمان ۵- ح د : وان، ث : واین ۶- خ : آن کان دارد ۷- ذ : این نبودست ؛ ب : نبودست ز، ت د ث : ندیدست ز (ث : از) ؛ ح : ندیده، ز : نبودست ۸- آب پ ت ج چ ح ذ ر ز ث ش : بفر، ذ : زعز، س : زفر (بفر). ۹- پ ج ذ : نصت، ر : نعمتم ۱۰- پ ر ث : کشتن ۱۱- ز : هست ۱۲- خ : حذف شده ۱۳- ب ت ت ج چ ح ذ ز : مه (د : نه) لعل باش و مه ؛ خ : و- حذف شده ۱۴- پ ج ر : پادشه ۱۵- ج ر : چون تو شه .

کاشکی چاره‌ای در آن بوری	که ز ما چشم بدنهان بوری
گودش اختر و خرام ^۳ سپهر	هم بدین فرخی ^۴ نفودی ^۵ چهر
طالع ^۶ خوشدلی ز ره نشدی	عیش بر خوشدلان ^۷ تبه نشدی
تا همه ساله شاه بوری شاد ^۹	خومن عیش را نبردی باد ^۸
۶۵ شادمان جان شاه می باید	جان ما گرفتار شود شاید
چون سخنگو سخن بپایان ^{۱۱} برد	هر کسی دل بدان ^{۱۲} سخن بسپرد
دور کرد آن دم از در آن دمه ^{۱۳} را	دلپسند آمد آن سخن همه ^{۱۴} را

۱- ذ : کاچکی مهر دل ؛ ز : کاچکی ؛ پ ج ر : مهر دل .

۲- ذ : که ز چشم بدان نکو ؛ پ : بد دران .

(بیت شماره ۶۲ ذر : حذف شده) . ۳- پ : کرد راستی برو

حرام، ج : کرد زین کردش خرام، خ : کردش اختران و جرم؛

ج : حرام، س : پیام . ۴- س : فرخی (خرمی) . ۵- پ

ج خ : مهر . ۶- پ : طلیت، ج ذر : طینت، ژ : طالع و .

۷- ح د : کار . ۸- ج ذ : خوشدلی، ز : بی دلان . ۹- ب ت

خ ز : تا همه ساله (خ : سال) شه (ز : شاه) جوان بوری ؛

پ ر : تا (ر : با) همه سبزه . ۱۰- ب ت خ ز : خرم و خوب

(ز : خوب و خرم) و کامران بوری، ج : جزمی و عیش را

نکردی یاد؛ ژ : نبودی باد . (بیت شماره ۶۵ ج : حذف شده) . ۱۱- د :

باخر . ۱۲- ر : بران (بیت شماره ۶۷ ذر : حذف شده) . ۱۳- ب ت خ ز : غم ز دل

دور کرد آن ر مه را، ح د : دور کرد از در آن زمان ر مه را؛ ج : آن دم حذف شده

۱۴- خ : پسندید این سخن همه را؛ آ : این، س : آن (این) .

در میان بود مردی^۱ آ زاده
 شیده نامی^۲ بروشی چون شید^۳
 ۷. اوستادی بشغل^۴ رسامی
 از طبعی و هندسی^۵ و نجوم
 خورده کاری^۶ بکار بنایی^۷
 کز لطافت چو کلک و تیشه^۸ گشاد
 کرده شاگردی^۹ خرد^{۱۰} بدست
 ۷۵ در خورنق ز نغز کاریها^{۱۱}
 مهر^{۱۲} آیین و محتشم زاده
 نقش پیرای^{۱۳} هر سیاه و سپید
 در مساحت مهندسی^{۱۴} نامی
 همه در دست او چو مهره^{۱۵} موم
 نقشبندی بصورت^{۱۶} آرای
 جان ز مانی^{۱۷} ستد دل از فوهاد
 بوده سمنارش^{۱۸} اوستاد نخست
 داده با اوستاد یاریها^{۱۹}

۱- چ : ر : مرد ، ژ : یاری . ۲- ب : ت : مردم ، س : مهر
 (مردم) . ۳- ج : روی . ۴- ب : ت چ خ ر ز ژ : بروشی خورشید
 ۵- ب : ت ح خ د ز : آ که از صنعت . ۶- آ : شکل . ۷- ح : د :
 در مضاحک ؛ ذ : در مهندس بساخت ؛ ج : مهندس . (بیت
 شماره ۷۱ آ : حذف شده) (ابیات شماره ۷۱-۷۲ ب : ت ح
 خ د ز : ۷۱-۷۲) . ۸- ج : در . ۹- ب : ت خ ز : رصدکاری
 و ز علم ؛ ژ : و هندوی و . ۱۰- ج : اوست مهره و ؛ ت : مهره و .
 ۱۱- آ پ ت خ : خرد کاری . ۱۲- ذ : نکار بیرای ؛ ح : د :
 زیبای . ۱۳- ذ : صواب . ۱۴- خ : از لطافت چو کلک تیشه ؛ ر :
 از لطافت ؛ پ ت چ ح : و - حذف شده . ۱۵- خ : ضامی . ۱۶- آ :
 بتند دل ؛ ر : هم . ۱۷- ح : د : پدر . ۱۸- آ : بود ؛ ح : بود سمنارش
 خ د ژ : بود ؛ ذ : بود سمنار ؛ پ : سمنار ، ت چ ج : سمنارش . ۱۹- ب : ت ز :
 ز نقش ؛ ج : ز نقره ؛ خ : ز نقش بازیها . ۲۰- خ : بازیها ، ز : بازیها .

چون در آن بزم شاه را خوش دید
 در زمین بوس و گشت شاه پرست
 گفت اگر باشدم ز شیشه دستور
 کاسمان سنجم و ستاره شناس
 ۸۰ در نگارندگی و گل کاری
 نسبتی گیرم از سپهر بلند
 تا بود در نشاط خانه خاک
 جای در حرزگاه جان دارد
 و آن چنانست که گزارش کار
 ۸۵ رنگ هر گنبدی جداگانه
 شاه را هفت نازنین صنعت
 هر یکی را ز کسوری علمست^{۱۸}
 در زبان آب و در دل آتش دید
 چون زمین بوسه داد باز نشست
 چشم بد دارم از دیارش دور
 آگه از کار اختران بقیاس
 وحی صنعت مراست پنداری^۷
 که نیارد بروی شاه گزند
 ز اختران فلک ندارد باک
 بر زمین حکم آسمان دارد
 هفت گنبد کنم چو هفت حصا^{۱۵}
 خوشتر از رنگ صدف من خانه
 هر یکی را ز کسوری علمست^{۱۸}

(ابیات شماره ۷۸-۷۶ ح : ۷۶، ۷۷، ۷۸) ۱-خ ر : شاه دل.

۷-ح خ د : حذف شده . ۳-ب ت خ ز : قوبی جست و گشت،

پ : بر زمین بوسه داد و گشت . ۴-ذ : بوس داد شاه، ج : داد و باز

۵-آ ب پ ت ث ج ذ ر ز رش : اگر شاه باشدم، ح د : اراز (د :

ار ز) شاه باشدم، خ : اگر باشدم ازو . ۶-ج : سحر مطلق.

۷-ذ : بی قاری . ۸-خ : جویم . ۹-آ : نیابد؛ ر : بسوی

۱۰-پ ت ث ج چ ذ : نکار، خ : نشاط و، س : نشاط (نگار) ۱۱-آ :

حربگاه جان ندارد . ۱۲-آ خ : در . ۱۳-ذ : آن . ۱۴-ب ت خ ز :

صناعت . ۱۵-س : پیکر (گنبد) . ۱۶-را کند چو؛ پ ت ث ج چ ذ

ش : ز . ۱۷-ج خ : زانگ (ابیات ۸۹-۸۶ ح : ۸۷-۸۶، ۸۸، ۸۹، ۱۸-رقلم^{۱۸} است

هست هرکسوری برکن و اساس
 هفته را بی صداع گفت و شنید
 در چنان روزهای بزم^۸ افروز
 ۹. جامه هم رنگ خانه درپوشد
 گر برین گفته شاه کار کند
 تا بود عمر بر^{۱۳} نشانه کار
 شاه گفتا گرفتم این کردم
 عاقبت کار چون^{۱۵} بیاید مرد
 در شمار ستاره ای بقیاس
 روزهای ستاره هست پدید^۲
 عیش سازد بگنبدی^۹ هر روز
 با دلارام خانه^{۱۱} می نوشد
 خویشان را بزرگوار^{۱۲} کند
 باشد از عمر خویش برخوردار
 خانه زرین در^{۱۴} آهین کردم
 این همه رنجا چه باید بُرد

(بیت شماره ۸۷ خ : حذف شده) . ۱- ژا کنبدی . ۲- چ : بزنگ .

۳- ر : حذف شده . ۴- ز : لباس . ۵- ث : در شماره .

۶- پ ث ر : هفته را ، ج : همه را ، ح دذ : هفته ؛ ژ : هفت را

بی شمار ؛ چ ز : بی صداع و . ۷- پ ث چ : کوده اند (شج : بکوه

آید) چنانک هست ؛ ج : کرد آئین چنانک هست برید ؛ د : کرد آید

چنانکه هست ، ر : روزها در ستاره هست ؛ ژ : هفت کنبدکم چو خلد

بدید ؛ آب تحز : هفت پدید . ۸- پ ج : در چنان بزمهای رفد ؛

چ : در چنین ، ذ : در جهان ؛ ر : در چنان جای یار بزم ؛

س : در چنان (چنین) .

۹- ر : عیش در کنبدی کند . (ابیات شماره ۱۲۲-۹۰ آ : حذف شده) .

۱۰- پ ح دذ : جام . ۱۱- ب ت خ : بدین ؛ ج : بدین نکته ؛ س :

برین (بدین) ؛ پ ذ : نکته . ۱۲- ر : خویشان را درین شمار . ۱۳- ذ :

در . ۱۴- پ ج ذ : و . ۱۵- چ ح در : آخر . ۱۶- س : چون همی .

۹۵ و آنچه گفتی که گنبد آرایم
 این همه خانه های کام و هوا^۱ است
 خانه را همچنان بپیرایم
 خانه خانه آفرین بکجاست
 آفریننده را کجا جویم
 جای جای آفرین چرا گفتم
 همه جایش توان پرستید^۲
 زان^{۱۴} هوس در دماغش آمد^{۱۵} جوش^{۱۶}
 دید در شرح هفت پیکر کار
 زانکه در کار نامه سمنار^{۱۷}
 باز گفت این سخن خطا گفتم^۹
 آنکه درجا^{۱۰} نشایدش دیدن
 این سخن گفت شاه و گشت^{۱۱} خموش^{۱۲}
 زانکه در کار نامه سمنار^{۱۳}

- ۱- ب ت خ ز : وانک گفتی که گنبد افرازم ؛ پ ج چ ذ ش : آنچه ؛ ر :
 وین که گفتی که خانه افرازم ، ژ : آنچه گفتی که خانه پر دازم ؛ ح د : افرازم
 ۲- ب ت ح خ در ز ژ : قصرهایی (ت خ ز : کوشکهای ، ح ر : خانهای
 د : خانهای ، ژ : خانها را) بدین صفت سازم ؛ ث : همچنین .
 (بیت شماره ۹۶ پ : حذف شده) . ۳- ذ : آن . ۴- ژ : خانها
 ۵- ج : کار و هواست ، خ : نام هواست . ۶- ب ت ح خ د ز :
 خانه طاعت خدای کجاست ؛ ث ج ذ : خداست . ۷- چ : پر .
 ۸- ح د : چرا . ۹- ر : گفتیم ، ژ : گفتی . ۱۰- ب ت ث ج خ ذ : جایی ؛
 ح ر : جای جان آفرین خطا گفتم (ر : کجا گفتیم) ؛ س : جای جای (جان) ؛
 د : خطا ؛ ژ : گفتی . ۱۱- پ ج چ : در جان . ۱۲- ر : جایی .
 ۱۳- ب ت خ ز : شاه این گفت (خ : گفت آن) و باز شد خاموش ؛ پ : این گفت و گشت
 شاه خموش ؛ ث : شاه گفت و ؛ ذ ژ : گفت و . شاه گشت . ۱۴- ذ : آن . ۱۵- ب ت ح
 خ د ز : سخن در (ت : بر) . ۱۶- پ ث ج چ ح : سمنار . ۱۷- ب ت خ ز :
 هفت گنبد شنید اول (ت : ز اول ، خ : از اول) ؛ ح : هفت گنبد .

داشت در دِج خود چو دریتیم	و آن پری پیکران هفت اقلیم
کاگهی ^۵ داشت از حساب نهان	در گرفت آن سخن بشاه جهان
پی برانداختن ^۶ نداد جواب ^۸	در جواب سخن نکرد شتاب
شیده را خواند شاه شیدا بند ^{۱۰}	چون برین گفته رفت روزی چند ^۹
کرد کارش چنانکه باید راست ^{۱۳}	آنچه پذیرفته بود از و در خواست ^{۱۲}
تا بود رنج اگر ^{۱۵} تواند برد	گنجی ^{۱۴} آماده کرد و برگ سپرد
کرد گنبد سرای را ^{۱۷} بنیاد	شیده بر طالع خجسته نهاد ^{۱۶}

۱- ذ: آن، س: کان (وان). ۲- ز: راست در درجها؛ ب: ت
 خ: در درجها (ت: درعها). ۳- ب: ت ج خ در زس: این.
 ۴- ج: کانگهی. ۵- آ پ ج ج ذ رش: یافت، ح: د: دادش.
 ۶- ث: در جواب آن.

۷- ب: ت خ ز س: روز کی چند را، ژ: بر برانداختن.
 ۸- ج: صواب. (بعد از بیت شماره ۱۰۴ ج: طلب کردن
 شاه بهرام کور شیده را و شکرستان ساختن - افزوده.)
 (بیت شماره ۱۰۵ خ: حذف شده). ۹- ب: ت ز: گفته (ز: هفته)
 رفت یک هفته، ذ: رفت روز کاری چند. ۱۰- ب: ت ز: شیده را شاه خواند
 (ت: خواند شاه) بنهفته، ر: شید را خواند شاه بندابند: پ: ش: ج:
 خواست (ج: خوانده) شاه. ۱۱- ب: ت ز: بد. ۱۲- پ: او، چ: ژ: زو.
 ۱۳- آ پ ث ج چ ذ ر ژ رش: یک بیک کرد کارها همه (ر: کارا همه، ژ: کارها)
 راست. ۱۴- ب: ت خ ز: مؤنت، ح: د: کنج. ۱۵- ر: کر. (بیت شماره ۱۰۸ ح:
 د: حذف شده). ۱۶- پ: ث: ژ: سیر، ذ: کار. ۱۷- ذ: سرای نو.

روزی از بهر شغل^۱ رسامی
 ۱۱۰ مرد اختر شناس طالع بین
 تا دو سال آنچنان بهشتی^۲ سا^۳ خت
 چون^۴ چنان هفت گنبد^۵ گهری
 هریکی را بطبع^۶ و^۷ طالع خویش
 چون شه آمد بدید^۸ هفت سپهر
 ۱۱۵ دید^۹ کاخانه شد بجمله دیار
 ناپسند آمد اهل بینش را
 بهره مند^{۱۰} از بقای^{۱۱} بهرامی
 کرد بر طالع^{۱۲} خجسته گزین
 که کسیش^{۱۳} از بهشت وانشنا^{۱۴} خت
 کرد گنبد گری چنان هنری
 شرط اول نگاه داشت به^{۱۵} پیش
 بیکی جای دست دارد^{۱۶} بهر
 آنچه نعمان نمود با سمنار^{۱۷}
 کشتن آن صنع^{۱۸} آفرینش را

(ابیات شماره ۱۱۰-۱۰۸ ب ت خ ز س : ۱۰۸-۱۱۰-۱۰۹).

(مصرعهای بیت شماره ۱۰۹ ح د : مقدم مؤخرست). ۱-ح : از شغل
 کار، د : از شغل ساز. ۲-ر : بهر مند. ۳-ج ح د : لقای، خ :
 بهاء، ذ : عطای، س : بقای (لقای).

۴-ح : در ساعتی؛ ب ت د : ساعتی، پ ج چ خ ذ ث : طالع،
 ز : ساعت. ۵-ح خ د ذ ر س : کش. ۶-پ : حذف شده.
 ۷-ذ : تا. ۸-ج : کنبدی. ۹-ث : زطیع. ۱۰-ج : حذف شده.
 ۱۱-ب ت خ ز : شرط اورا نگاه داشت به (خ ز)؛ پ ث
 ث : داشته، ج چ ح ذ : داشت ز. ۱۲-ب ت خ ز : خسرو
 خسروان، ح و ر : خسرو (ر : چون شه) آمد چه دید.

۱۳-خ : داد. ۱۴-ث : دیده. ۱۵-پ : بهفت. ۱۶-ج :
 بکرد با سمنار؛ پ ث ج ح : سمنار. (بیت شماره ۱۱۶ ب
 ت خ ز : حذف شده). ۱۷-ح : کشتن قطب؛ ر : این؛ د : قطب.

شهر بابک بشیده داد تمام	تا شود شاد شیده از بهرام
کآن عقوبت برآشنایی کرد	گفت نعمان اگر خطایی کرد
آن نه از بخل و این نه از گروست	عدل من عذر خواه آن ستمست
ز و یکی را زیان یکی را سود	۱۲. کار عالم چنین تواند بود
یار دیگر غریق آب شود ^{۱۴}	یاری از تشنگی کباب ^{۱۳} شود
چاره جز خاشی ^{۱۵} نمیدانند	همه در کار خویش حیرانند

(مصرعهای بیت شماره ۱۱۷ ح د: مقدم مؤخرست).

۱- ذ: شاد و خوشدل، ر: شاد شید. ۲- آب پ ت ث
ج چ ح خ د ذ ر ز رش: آمل، س: بابک (آمل).

۳- ر: بشید. ۴- ذ: آن؛ ر: آن عقوبت باشنایی؛
خ: باوستانی. ۵- ر: عقل. ۶- پ ج ذ: داد خواه آن
(ذ: هر). ۷- ذ: این نه از بخل و آن. ۸- ج ذ: زان.
۹- ح د: دگورا. ۱۰- ج: یکی از تشنگان.

۱۱- ر: خراب. ۱۲- ج: شده. ۱۳- ج: یکی از آب
غرق. ۱۴- ج: شده. ۱۵- پ ت ز: چاره عجز خود،
خ: چاره کار خود؛ ح د: عاجزی.

رفتن بهرام بتماشای هفت گنبد*

چونکه بهرام کیقباد کلاه
 بیستونی ز ناف کلک انگیخت
 تاج کیخسروی رساند بهام
 در چنان بیستون هفت ستون
 کآنچه فرهاد کرد از و بگریخت
 شد در آن باره^۸ فلک پیوند
 هفت گنبد^۹ درون آن باره
 هفت گنبد کشید^{۱۰} برگردون
 باره ای دید بز^{۱۱} سپهر^{۱۲} بلند
 کرده^{۱۳} بر طبع هفت سیاره

* آج رز : حذف شده، پ : صفت گنبد هفت پیکر که شیده ساخته است :
 تمام شدن عمارت هفت گنبد، ث : صفت گنبد ها هفت پیکر که شیده ساخته
 بود، چ : در صفت گنبد هفت کانه، ح ذ : در صفت هفت پیکر (ذ: گنبد)
 کوید، خ : ساختن هفت گنبد بر مزاج هفت سیاره، د : در صفت هفت
 گنبد، ژ : صفت گنبد هفت پیکر که هفده مهندس جهت شاه بهرام
 ساختند، س : در چگونگی هفت گنبد، ش : صفت چگونگی هفت
 گنبد و عیش کردن شاه بهرام در آن .

د ابیات شماره ۲۷-۱ : حذف شده). ۱- ژ : کاف

۲- ب ت ح در : ملک، پ ذ : کل، س : ملک (کلک).

۳- ح خ د : ازان . ۴- ج ذ : جهان .

۵- د : کشیده . ۶- ج ح ذ ز : شه . ۷- ث : بر،

س : در (بر) . ۸- ر : باروی . ۹- ژ : بارویی . ۱۰- پ : چون

۱۱- ذ : سریر (مصرعهای بیت شماره ۵ : مقدم مؤخرست) . ۱۲- یخ : گردن . ۱۳- یخ : کرد

رنگ هر گنبدی ^۱ ستاره شناس	بر مزاج ستاره کرده ^۲ قیاس
گنبدی کو ^۳ ز قسم کیوان بود	در سیاهی چو مشک پنهان بود
و آنکه بودش ^۴ زمشتری مایه	صندلی داشت رنگ پیرایه
و آنکه مریخ بست ^۵ پرگارش	گوهر سرخ بود در کارش ^۶
و آنکه از آفتاب داشت ^۷ خبر ^۸	زرد بود از چه؟ از حمایل زر
و آنکه از زیب ^۹ زهره یافت ^{۱۰} امید ^{۱۱}	بود رویش چو روی زهره سپید
و آنکه بود از عطاردش روزی	بود پیروزه گون ز پیروزی

۱- ر : گنبدان . ۲- ب پ ت چ خ ذ ز ژ : کرد .

(بیت شماره ۷ ر : حذف شده .)

(بعد از بیت شماره ۶ ر :

آنکه بود از زحل مراورا نام رنگ او کرده از سیاهی وام - افزوده)

۳- ح : کان . ۴- ژ : بودی . ۵- چ ح : پایه ، ر : پیوند ،

س : مایه (پایه) . ۶- ر : ازرقی کرده رنگشان بر بند ؛

ب ت ث خ ز : رنگ و ، س : رنگ و (رنگ) . ۷- ب ت

خ ر ز : مریخ بود ، ث چ : مریخی است . ۸- ر : رنگ سرخی

بکود بر کارش ؛ ب پ ت ج چ خ ذ ز ژش : بارش ، س : کارش

(بارش) . ۹- ب ت ح د ز : داد . ۱۰- پ چ ذ ژ : اثر ،

س : خبر (اثر) . ۱۱- ب ت ز : رنگ زر داشت ؛

خ : رنگ زر داشت در ؛ چ د : زر بود .

۱۲- ب ت خ ز : از دست ، ر : از زین . ۱۳- ذ : داشت

نوید ؛ چ : نوید ، س : امید (نوید) .

داشت سرسبزی بطالع شاه	و آنکه مه کرد سوی برجش ^۲ راه
هفت گنبد بطبح ^۵ هفت اختر	برکشیده برین صفت یکسر ^۴
دختر هفت شاه در مهدش	۱۵ هفت کشور تمام در عهدش
گنبدی راز هفت گنبد جای	کرده هر دختری بزرگ و برای
کرده ^{۱۱} هم رنگ روی گنبد خویش ^{۱۲}	از ^۸ نمودار خانه تا بفریش
در سرای دگر نهادی رخت ^{۱۳}	روز تا روز شاه قوچ بخت
و آن دگرها چنان کزان به بود	شنبه ^{۱۴} آنجا که قسم شنبه بود

- ۱- ذ س : کرده . ۲- چ : بزمش . ۳- ج : دادسر
 سبزی ؛ ب ت ث چ ز ژ ش : ز طلعت ، پ خ :
 ز طالع ، ح د : چو طلعت ، س : ز طلعت (بطالع) .
 ۴- ب ت : بران ؛ پ ث ج چ ح ذ ژ ش : بدین (ح ذ :
 بدان) صفت پیکر ؛ خ ز : بدان ؛ س : پیکر (یکسر) .
 ۵- ر : ز طبع . ۶- ذ : بر .
 (بیت شماره ۱۶ پ ث ج چ ذ ژ ش : حذف شده) .
 ۷- خ : کورد هر دخترش . ۸- س : وز .
 ۹- خ : جامه . ۱۰- ژ : نیک اندیش . ۱۱- پ چ
 ح ژ : کرد .
 ۱۲- ث : خانه ؛ ج : کشور ، خ : جامه .
 ۱۳- ب پ چ د ز ش : در سرای ؛ ت ث : در سرای
 دگر نهادی تخت ؛ ح ر ژ : تخت . ۱۴- ذ : رفت
 (ابیات شماره ۲۱-۲۰ ب ت ح خ د ز : ۲۰-۲۱) .

۲۰ چون بنیروی رأی ^۱ فرزانه	مجلس آراستی ^۲ بهر ^۳ خانه
هرکجا ^۴ جام باده نوشیدی	جامه همرنگ خانه پوشیدی
بانوی خانه ^۵ پیش بنشستی	جلوه برداشتی ز ^۶ هردستی
تا دل شاه را چگونه برد	شاه حلوائی او ^۷ چگونه خورد
گفتی افسانه‌های مهر ^۸ انگیز	که کند گرم شهوتانرا ^۹ تیز
۲۵ گرچه زین گونه برکشید حصار	جان نبرد ^{۱۰} از اجل با خوراک
ای نظامی ز گلشنی بگریز	که "گلش خار گشت و خارش تیز
با چنین ^{۱۱} ملک ازین دوروزه ^{۱۲} مقام	عاقبت بین چگونه شد بهرام

۱- ج : به پیروز رای ، ذ : بتدبیر شاه .

۲- پ ذ : آراسته . ۳- ح د : در آن . ۴- پ : هرکه

با ، ذ : هرکسی . ۵- ح د : او به . ۶- ب چ ح

خ د ز ژ : به . ۷- پ : ما . ۸- ر : مرد .

۹- ر : شهریازان . (ابیات شماره ۲۷-۲۵ ج :

حذف شده) . ۱۰- خ : هم نرست . ۱۱- ب ت : کین .

۱۲- پ ث چ ذ ر ژ : تازه . ۱۳- ح د : باچنان .

۱۴- پ ث چ ذ ز : ملک این ؛ ر : منزل دوروزه ، ژ :

ملک این دو روز .

نشستن بهرام روز شنبه در کنبه مشکین و حکایت گفتن دختر ملک اقلیم اول*

چونکه ^۱ بهرام شدن نشاط پُست	دیده در نقش هفت پیکر بست
روز شنبه ز دیر شَماسی	خیمه زرد در سواد ^۲ عباسی
سوی ^۳ کنبه سرای غالیه فام	پیش بانوی هند شد بسلام ^۴
تاشب ^۵ آنجا نشاط و بازی کرد	عود سوزی و عطر سازی کرد
ه چون ^۶ برافشان شب ^۷ بستت شاه	بر حویر سپید مشک سیاه

* - آ : حذف شده ، ب ت ج ح ذ : رفتن (ج : نشستن) بهرام (ت : بهرام کور ، ج ح : شاه بهرام) روز شنبه بکنبد (ج : در کنبه) مشکین ، پ ش : ... حکایت کردن دختر ... ، ث : ... بهرام کور ... ، ج : ... در کنبه سیاه ، خ : ... بهرام بعیش روز ... مشکین با دختر ملک هند ، د : (اول سرلوحه ناخواناست) ... سیاه و افسانه گفتن دختر هندی ، ر رفتن شاه بهرام ... در کنبه سیاه و عشرت کردن با دختر شاه ، ز : ... دختر پادشاه اقلیم اول ، ژ : نشستن شاه بهرام ... حکایت کردن فورک دختر رای هند ملک ... ، س : ... و افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم اول .

(ابیات شماره ۱۳-آ ، بیت شماره ۱-ج ذ : حذف شده) . اخ : چون ۲-ر : بر ۳-ث ذ ر : بر ۴-ج : دیار ، ج : لباس ، خ : سرای ، س : سواد (دیار) ، ه : ج : سوی این ، ر : شد ز ۶-خ : عبر ۷-خ : بهرام ۸-خ : چون شب آنجا نشاط سازی ۹-ب : چو ۱۰-ژ : مه ۱۱-پ : بسینه ، خ : بششدر ، ذ : بسنج سیاه ، ر : چو طره ماه

خواست بویی چو باد شبگیری	شاه از آن نوبهار کشمیری
گویدش مادگانه ^۳ لفظی چند	تاز دُیج گهر گشاید قند ^۲
مست را ^۴ آرزوی خواب کند	ز آن فسانه که لب پر آب کند
نافه ^۵ مشک را گره بگشاد	آهوی ترک چشم هندو زاد ^۵
باد بالای چار بالش ماه	۱۰ گفت از اول که پنج نوبت شاه
همه سرها بر آستانش ^۶ باد	تاجهان ممکنست ^۷ جانش ^۷ باد
دولتش را دران مباد درنگ	هرچه ^۹ خواهد که آورد در چنگ
برگشاد ^{۱۱} از شکر گوارش عود	چون دعا ختم کرد برد سجود ^{۱۰}

۱- ج : ذ : ز . (بعد از بیت شماره ۶ ج :

شه را زیر تاوه فلک پیوند یاره دید در سپهر بلند - افزوده)

۲- ز : تاز تنک شکر کشاید بند . ۳- ب ت خ ز : شاهانه،

پ : باد یانه ، چ : بانوانه ، ذ : یاد گانه .

۴- ر : تشنه را . ۵- پ : هندوی ترک چشم کینه نژاد .

(ابیات شماره ۱۲- ۱۱ : ۱۲- ۱۱) ۶- ب ت ز : بود و

هست ، خ : بود نیست . ۷- ر : جانف . ۸- ر : آستانف

۹- ذ : هرکه . ۱۰- خ : در . ۱۱- پ : چون دعا کرد و

ختم برد و سجود ، ث : چون دعا کرد ختم برد و سجود ، ج ژ :

چون دعا کرد ختم (ژ : ختم و) برد و سجود ، ح : چون

دعا کرد و برد و سر بسجود ، چون دعا کرد دخت و برد و سجود ؛

ج ت ر ز : کرد و ؛ خ : بهر سجود .

۱۲- ث : بگشاد .

حکایت *

گفت و از شرم در زمین^۶ میدید آنچه زان به نلغت و کس نشنید
که شنیدیم بخودی^۴ از خویشان خورده^۵ کاران و چابک اندیشان
که ز کدبانوان قصر بهشت بود زاهد^۷ زنی لطیف^۸ سرشت
آمدی^۹ در سرای ما هر ماه یک بیک کسوتش^{۱۱} حویر^{۱۰} سیاه
باز جستیم^{۱۲} گزچه ترس^{۱۳} و چهیم درسوادی^{۱۴} توای^{۱۵} سبیکه^{۱۶} سیم
به که مارا^{۱۷} بقصه یارشوی وین سیه را^{۱۸} سپید کارشوی

* آپ ح : حذف شده ، ج : حکایت گفتن دختر اقلیم اول ، ذ : حکایت کردن دختر پادشاه هند پیش بهرام کور ، ژ : حکایت که دختر رای هند کويد ، س : افسانه .

(ابیات شماره ۱-۶ آ : حذف شده) . ۱- چ د : وز . ۲- ذ :

بهمان ۳- بت ح د ز : زان مغز تر کسی ، پ پ : ازان بخ : از و خوبتر کسی ، ژ : ازان به ندید (ژ : نکفت) کس ، س : زان کس نلغت و کس . ۴- ذ : بخوردی . ۵- پ د : خرد .

۶- ژ : حذف شده . ۷- چ ر : زیبا . ۸- بت ح خ د ز :

بزرگ . ۹- ذ : کامدی . ۱۰- بت خ ز : جملگی کسوتش ،

ج ر : سربسر کسوتش (ر : کسوت) ؛ س : سربسر (یک بیک) .

۱۱- ژ : حویر و . ۱۲- پ ث ج چ ذ ژ س ش : جستند ، ر :

گفتند . ۱۳- خ : وجه . ۱۴- ج ش : تویی . ۱۵- ذ : ستیزه .

۱۶- بت خ ز : با ما . ۱۷- چ ح س ش : سیاه را .

بازگویی ز نیکخواهی^۱ خویش
 زن چو^۳ از راستی ندید گزیر
 چونکه ناگفته باز نگذارید
 ۱۰ من کنیز فلان ملک بوم
 ملکی بود کامکار^۸ و^۹ بزرگ
 رنجهادیده باز^{۱۳} کوشیده
 فلک از طالع خویشانش^{۱۳}
 داشت اول ز جنس^{۱۵} پیرایه
 ۱۵ چون گل باغ بود^{۱۷} مهمان^{۱۷} دو
 معنی آیت^۲ سیاهی خویش
 گفت کا حوال این^۴ سیاه حویر
 گویم ارزان که باورم دارید
 که ازو گرچه مُرد خوشنودم^۷
 ایمنی داده^{۱۱} میش را با^{۱۱} گِگ
 وز تظلم سیاه پوشیده
 خوانده^{۱۴} شاه سیاه پوشانش
 سرخ و زردنی^{۱۶} عجب گوناغیه
 خنده می زد چو سرخ گل در پو^{۱۸} ست

۱- ج : نیک رای . ۲- آپ : رایت . ۳- پ ت ج ح د ز
 رش : که ، س : چون . ۴- آپ ت ج چ خ د ز : احوال ؛
 ذر : احوال آن ؛ س : کا حوال (احوال) . ۵- ذ : گفت ناگفته هیچ ؛
 ر : گفت چون باد گفته بگذارید ؛ خ ز : نگذارند . ۶- خ ز : دارند .
 ۷- ب ت ز : کز روانش بطبع ؛ خ : کز روانش بطبع خوشنودم ؛
 س : خوشنودم . ۸- ج : نیک کار . ۹- آ ح د ذر : حذف
 شده . ۱۰- ذ : داد . ۱۱- چ ر ژ : از . ۱۲- ب ت خ ز :
 سخت . ۱۳- ر : ملک از طالع خود شانش ؛ ذ : طالع ملک شانش
 ۱۴- خ : کرده ، ر : خواند . (بیت شماره ۱۴ ر : حذف شده ، ابیات
 شماره ۱۵-۱۴ ب ت ح خ د ز : ۱۴-۱۵) . ۱۵- ب ت ح د ز : داشت
 از سرخ و زرد ، خ : داشت از سرخ سیم . ۱۶- ب ت ح خ د ز :
 جامه ها . ۱۷- ب ت ح د ز : اول آن پادشاه ، ذ : چون فلک سرخ بود .

میهمان خانه مهیاداشت	کز ثری روی در ثریا داشت
خوان نهاده بساط گسترده	خادمانی ^۲ بلطف پرورده
هر که آمد لگام گیر شدند	بخودش میهمان پذیر شدند ^۴
چون بترتیب خوان نهادنش	در خورپایه نزل ^۵ دادندش
۲. شاه ^۶ پرسید از وحکایت خویش	هم ز غربت هم از ولایت خویش
آن مسافر هر آن شگفت که دید	شاه راقصه کرد ^۹ و شاه شنید
همه عمرش بر آن قرار گذشت	تا نشد ^{۱۱} عمرش از قرار گشت

۱- ذ : بر . ۲- ب ت خ : خادمان ، پ ث ر : خازنانی ، ذ : خازنا .
 ز : خادمان را ، س : خادمانی (خازنانی) . ۳- آج : آمد ز راه گیر ،
 ر : آمد ز ره بزیر ؛ ح د : لگام گیری کرد . ۴- ح د : پذیری کرد . (بیت
 شماره ۱۹ آر : حذف شده) . (بعد از بیت شماره ۱۸ ر :
 روزی آمد ز راه میهمانی شاه بنهاد در خوش خوانی - افزوده)
 ۵- ج ژ ش : بتدبیر ؛ ج : بتدبیر جان .
 ۶- ب ت خ ز : برک . ۷- پ ث : شه . ۸- ب ت
 خ : وان ؛ ز : وان مسافرهان . ۹- ر : گفت .
 (بعد از بیت شماره ۲۱ ر :

شه از و قصه سیه پوشان چونکه بشنید شد عجب جوشان -
 (بیت شماره ۲۲ آ - حذف شده و در عوض آن :
 چون حدیث ویش بکوش آمد دل شاه از هوس بیجوش آمد - افزوده)
 ۱۰- ر : همه عمر از قرار کار نکشت ؛ ب ت ح د ز : برین ، خ : بدین ، ذ : بدان .
 ۱۱- ث : بشد . ۱۲- ج د ذ ر : عمر از آن (د : ازین) .

مدتی گشت ناپدید از ما
 چون بر این قصه برگزشت بسی
 ۲۵ ناگهان روزی از عنایت بخت
 از قبا و کلاه و پیرهنش
 تاجه‌مان داشت تیزهوشی^۱ کرد
 در سیاهی چو آب حیوان زیست
 شبی از مشفق و دلداری
 ۳۰ برکنارم نهاد^۲ پای بهر
 کاسمان بین چه ترک تازی^۳ کرد
 از سواد ارم^۴ برید^۵ مرا
 کس نرسید کان^۶ سواد کجا^۷ ست
 پاسخ شاه را سکالیدم
 سرچو سیمرخ در کشید از ما
 زو چو عنقا نشان^۸ نداد کسی
 آمد آن تاجدار بر^۹ سر تخت
 پای تا سر سیاه بود تنش
 بی مصیبت^{۱۰} سیاه پوشی کرد
 کس نگفتش که این^{۱۱} سیاهی چیست
 کدم آن قبله^{۱۲} را پرستاری
 گله میکرد از^{۱۳} اختوان سپهر
 با چو من^{۱۴} خسروی چه بازی کرد
 در سواد قلم کشید مرا
 بر سر سیمت^{۱۵} این سوار چرا^{۱۶} ست
 روی^{۱۷} در پای شاه مالیدم

- ۱- آر: همچو سیمرخ سر (ر: پر)، ژ: سر سیمرخ در.
 ۲- خ: بدین. ۳- ت ج ح خ د ذ ر ژ ش: خبر. ۴- ژ: با.
 ۵- چ: کلاه و قبا. ۶- خ ژ: کوشی. ۷- ب ت خ ز:
 چون خلیفه. ۸- ج ح ر: آن. ۹- ر: کعبه، س:
 قبله (شاه). (بیت شماره ۳۰ ز: حذف شده). ۱۰- پ: ث:
 درکنارم نهاده؛ خ: درکنارش؛ ح د ذ: در. ۱۱- ذ: ز.
 ۱۲- ث: ترک و تازی، س: ترک نازی. ۱۳- آپ: تا بدین
 ۱۴- خ: سووری. ۱۵- ذ: اریم. ۱۶- ژ: کشید.
 ۱۷- آب ت خ د ز: کین. ۱۸- ر: بر سر سیمه. ۱۹- ذ: دیده.

۳۵ گفتم ای دستگیر غمخواران
 بر زمین یاری^۲ کرا باشد
 باز پرسیدن حدیث نهفت
 صاحب من مرا چو محرم یافت^۷
 گفت چون من در این جهان داری
 ۴. از بد و نیک هر کرا دیدم
 روزی آمد غریبی از سر راه
 برگ^۳ او چون^{۱۴} بشرط فرمودم^۱
 گفتم ای من بخوانده^{۱۷} نامه تو

بهترین^۱ همه جهانداران
 کاسمانوا بتیشه بتراشد^۳
 هم تو دانی و هم توانی^۶ گفت
 لعل راست و نافه را بشکافت^۷
 خو گرفتم بمیهمان داری
 سرگذشتی که داشت پرسیدم
 کفش و دستار و جامه هسه سیاه
 خواندم و حشمتش بپذیردم^{۱۶}
 سیه از بهر چیست جامه تو

۱- چ: بهترین. ۲- ب ت خ ز: بر زمین طاقت آن، ش ج ح د: در
 (چ: بر) زمین یارگی؛ ر: در زمین؛ آ: بازویی، رش: یارگی. ۳- ب ت
 خ ذ ر ز: بخراشد. ۴- ذ: از تو. ۵- ز: پرسیدن این. ۶- آپ ت ث
 چ ح خ ذ ر ز: هم تو دانی (پ ت ح خ ذ ز: کفتی) و هم تو دانی (ش ج: خواهی).
 (بیت شماره ۳۸ آپ چ ذ: حذف شده). ۷- ب ت ز: مهتر من مرا؛ خ: مهتر من
 مرا چو محرم ساخت؛ رش: من چو مرا. ۸- خ: لاله را. ۹- ر: شاه گفتا چو در
 ذ: من چو دین؛ ب پ ت ش ج ح خ ذ رش: در آن. ۱۰- چ: خوی کردم،
 د: خوش گرفتم. ۱۱- چ: جبه. ۱۲- ح د: جمله. ۱۳- آپ ذ رش: نزل، س: نزل
 (برگ). ۱۴- چ ش: او را. ۱۵- ح: بنمودم. ۱۶- ب ت خ ز رش: برافزودم.
 (بیت شماره ۴۳ چ: حذف شده و در عوض آن:
 باز پرسیدمش از آن احوال گفت مارا مکن ازین تو سوال -
 افزوده). ۱۷- پ: گفتم ای من بخوانده کو.

گفت بگذار ازین سخن ^۱ بگذر	که ز سیمرخ کس نداد خبر
۴۵ گفتمش باز گو بهانه مگیر	خبرم ده ز قیروان ^۲ و ز ^۳ قیر
گفت باید که داریم ^۴ معذور	کار زو نیست این ز گفتن ^۵ دور
زین سیاهی خبر ندارد کس	مگر آن کاین سیاه دارد و بس
کردمش ^۶ لابه های پنهانی	من عراقی و او ^۷ خواسانی
باوی از هیچ ^۸ لابه در نگرفت	پرده از روی کار بر ^۹ نگرفت
۵۰ چون ز حد رفت خواستاری من	شومش آمد ز بقراری من
گفت شهر نیست در ولایت چین	شهری آراسته چو خلد برین
نام آن شهر شهر مدهوشان ^{۱۲}	تغزیت خانه ^{۱۱} سیه پوشان
مردمانی همه بصورت ماه ^{۱۴}	همه چون ماه ^{۱۵} در پرند ^{۱۶} سیاه

۱- ج : این سخن را مگوی ازین ؛ پ ج خ ر : وزین . ۲- آر : زکاروان ، پ : زکارآن . ۳- ذ : تا . (بیت شماره ۴۶ خ : حذف شده ، ابیات شماره ۴۶-۴۸ ب ت ز : ۴۷ ، ۴۶ ، ۴۸) . ۴- ذ : داردم . ۵- ب ح د : چیستن ، ت ز : پرسش . (ابیات شماره ۴۷-۴۸ خ : ۴۷-۴۸) . ۶- ب ت ج : حذف شده . ۷- ژ : کردم از . ۸- ج : او عراقی و من . (بیت شماره ۴۹ ت خ ز : حذف شده) . ۹- آ پ ج ر ژ : لابه هیچ ؛ ب ح د : آن لابه هیچ . ۱۰- ژ : در . ۱۱- آ : خوش و آراسته چو ، ب ت خ ز : موضعی خوب همچو . (ابیات شماره ۵۲-۵۳ آ : ۵۲-۵۳) . ۱۲- آ پ : نام ، ب ت خ ز : جای . ۱۳- آ پ ت ج خ ز : زرز : نامه . ۱۴- ر : مردمانش . ۱۵- پ ت خ ز : جمگی رفته ، پ : ماه چون (ر : در) ماه . ۱۶- ذ : سواد .

هر که ز آن شهر باده نوش کند
 ۵۵ آنچه در سرنیشت آن سلبست^۳
 گو بخون گردنم بخواهی سفت^۴
 این سخن گفت و بخت برخوبست
 چون بر آن داستان غنود سرم
 قصه گو رفت و قصه ناپیدا
 ۶۰ چند ازین قصه جستجو کردم
 بیش از آن کرده بود فرزین بند
 دادم^{۱۴} اندیشه را بصبر فریب
 آن سوادش^۲ سیاه پوش کند
 گرچه ناخوانده قصه عجبت
 بیشتر زین سخن نخواهم گفت
 آرزوی مراد را نذر بست
 داستانگوی دور شد ز برم
 بیم آن بد^۸ که من شوم شیدا
 بیدق از هر سویی فرو کردم
 که بر آن قلعه بر^{۱۲} شوم بکمند^{۱۳}
 تا شکبید - دلم نداد^{۱۵} اشکب

- ۱- ث : ازان . ۲- ت خ : درخمارش ، ث : از سوادش . ۳- آ
 پ ث ج چ ش : وانچه ؛ ر : وانچه در سرنیشت این سییست ؛
 ح د : از سرنیشت این ؛ ز : این ؛ ذ : سییست . ۴- ب ت
 خ ز : کرچه خواهی زمین بسی (خ : ازین بسی ، ز : بسی من)
 آشفست . ۵- ب ت خ ز : چون سخن گفت رخت .
 ۶- خ : آرزو و مراد را در . (بیت شماره ۵۹ ث : حذف شده)
 ۷- ب : رقه . ۸- پ چ ذ ر ژش : شد .
 ۹- ذ : چون ازین قصه گفت و گو ؛ ح : ازین رقه ؛ آپ ث
 ج ر ژش : گفت و گو . ۱۰- ب ت خ ز : سر هر رشته را
 دو تو ، پ : بیدق از هر دو سو فرو ؛ س : سویی (دری) .
 ۱۱- ر ژ : ازین . ۱۲- خ : در . ۱۳- س : بکمند (چوکمند) . ۱۴- د : دارم .
 ۱۵- پ ت خ ز : زان سخن هم مرا نبود ؛ ح در : نداشت ، ذ : نکرد ، س : نداد (نداشت) .

چند پرسیدم آشکار و نهفت ^۲	این خبر کس چنانکه بود نگفت ^۳
عاقبت مملکت ^۴ رها کردم	خویشی از خانه پادشا کردم
۶۵ بردم از جامه و جواهر و گنج	آنچه ز اندیشه باز دارد رنج
نام آن شهر باز پرسیدم	رفتم و آنچه خواستم دیدم
شهری آراسته چو باغ ارم	هویک از مشک برکشیده علم
پیکر هر یکی ^۹ سپید چو شیر	همه در جامه ^{۱۰} سیاه چو قیر
در سرایی فو ^{۱۱} نهادم رخت	بر نهادم ز جامه تخت به تخت ^{۱۲}
۷۰ جستم احوال شهر تا یک سال	کس خبر و انداد از آن احوال
چون نظر ساختم ز هربابی	دیدم آزاده ^{۱۳} مرد قصابی

۱- پ: حذف شده . ۲- ج: نهان . ۳- ب: ت: خ: آن خبر را کسی یقین (خ: یقین کسی) نیگفت ، ج: این خبر هیچ کس نگفت عیان ؛ ز: آن خبر کش . ۴- ث: خانه را . ۵- ذ: از کنج خانه کوهر . ۶- آپ: ت: ح: خ: ر: ز: از . ۷- ج: همه از مشک برکشیده رقم؛ ر: ترکشیده رقم . ۸- چ: پیکری هر، خ: بنکریدم . ۹- ذ: کسی . ۱۰- ب: همه را جامه، ت: ح: د: همه را جامها ، خ: همه جامها ، ذ: همه شان جامها ، ر: ث: همه در پیکر (ر: جامها) . ۱۱- ث: حذف شده . ۱۲- ب: ت: خ: ز: فارغ از ملک و مال و تاج و ز . ۱۳- آپ: ت: ج: چ: ر: خوش تا، ب: ت: خ: ز: شهریاران؛ ذ: و حال تا، س: شهر (خویش) تا . ۱۴- ب: ت: خ: ز: هیچ کس را نکفتم این (ت: خ: ز: آن)؛ ح: د: ازین . ۱۵- ح: د: ث: به . ۱۶- آپ: ب: ت: ح: ج: خ: د: ز: ر: آزاد .

خوب روی ولطیف و آهسته	از بد هر کسی زبان بسته
از نکلویی و نیک رایی او	راه جستم باشنایی او
چون بهم صحبتش پیوستم	بکله داریش کمر بستم
۷۵ دادمش نقدهای روتازه	چیزهایی برون ز اندازه
روز تاروز قدرش افزودم	آهنی را بزر بر اندوادم
کردمش صید خویش موی بموی	که بدیبا و گه بدیباروی
مرد قصاب از آن زرافشانی	صید من شد چو گاو قربانی
آنچنان کردمش بدادن گنج	گامد از بار آن خزانه برنج
۸۰ بُرد روزی مرا بخانه خویش	کرد برگی ز رسم و عادت بش
اولم خوان نهاد و خورد آورد	خدمتی ^{۱۳} خوب در نورد آورد
هر چه بایست بود برخواست	بجز از آرزوی مهمانش

۱- آب ج ذر: روی لطیف (ب ذر: لطیف و) آهسته، پ ت د:

روی (د: روی و) لطیف آهسته؛ ش: رو. ۲- ر: وز. ۳- خ: بدی.

۴- خ: راز. ۵- چ: صحبتش به. ۶- ب ت خ ز: لعلها، ر: چند

نقد. ۷- آ: نقدهای برون از؛ رش: از.

۸- چ: بکل. ۹- ب ت ج چ ح د ذ ژ: که بدینار و که؛

خ ز: که بدینار و که بزیبا خوی، ر: دیدم آن روی خوب روی

بروی. ۱۰- خ: ز دادن. ۱۱- آ: او؛ ب ت خ ح د ذ

ز: خزینه، ژ: خوابه. ۱۲- ب ت خ ز: واکهی دادم از

خزانه خویش؛ چ ذ: کرد برکی ز (ذ: به) روی (ذ: رسم

و) عادت؛ د: خویش. ۱۳- آ پ ج چ ر: خدمت. ۱۴- ح د ذ ز: در.

۱۵ چون زهر گونه خورده‌ها خریدیم
 میزبان چون ز کارخوان^۳ پرداخت
 و آنچه^۵ من دادمش بهم پیوست
 گفت چندین نور^۷ گوهر و گنج
 من که قانع شدم باندک سود
 چیست پاداش این^{۱۳} خداوندی
 جان یکی دارم ار هزار بود
 ۹. گفتم ای خواجه این غلامی^{۱۵} چیست
 در ترازوی مرد با^{۱۶} فرهنگ
 سخن از هردری فرو کردیم
 بیش از اندازه پیشکش^۴ ساخت
 پیشم آورد و عذرخواه^۶ نشست
 بر نسنجید هیچ گوهر سنج^۹
 این همه دادم^{۱۲} ز بهر^{۱۲} چه بود
 حکم کن تا کنم کمر بندی
 هم درین کفه کم^{۱۴} عیار بود
 پخته تر پیشم آی^{۱۵} خامی چیست
 این محقر چه وزن دارد^{۱۷} سنگ

- ۱- ث: خوردنی . ۲- ت خ ز: در آوردیم . ۳- ر: چونکه مهمان
 بکار خود، ژ: میزبان شد بکار خود؛ آپ ج: بکام خود، ث ج ح
 د ذ: بکار (ذ: ز خوان) خود . ۴- ب ت خ ز: تحفها بر .
 ۵- ج: آنچه . ۶- ر: جمع آورد و عذرخواست و؛ آب
 پ ث ج د ز ش: و عذرخواست و، ت ح: و عذرخواست.
 ۷- ذ: نورد و . ۸- آ، جامه و گنج، ب ت خ ز: گوهر سنج
 ۹- ب ت خ ز: دُر نیفتد بدست کس بی رنج؛ ح د ذ: بر
 نسنجیده . ۱۰- پ: خود . ۱۱- آپ: دادیم . ۱۲- ر: برای.
 ۱۳- خ: آن . ۱۴- آ: گفته هم، ب ج ر: گفته کم، خ ز: گفته بی.
 ۱۵- پ ر: پخته (ر: پخته تر) پیش آر، ث ج ذ: پخته پیشم آی
 (ج: پیش من آی، ذ: پیشم آر)، ت خ ز: پخته ترمی خرام.
 ۱۶- پ ر: من دران (ر: درین)، ج: مردمان . ۱۷- ذ: حذف شده.

بگوشمه اشارتی کردم	بغلامان دست پروردم
آوردند نقدهای خلاص	تا دویدند و از خزانه خاص
بیش از آن دادمش که بود نخست	زان گرانمایه نقدهای درست
در خجالت شد از نوازش من	۹۵ مرد کا که نبد ز نازش ^۴ من
نرسیدم بحق ^۷ گذاری تو	گفت من خود ز وامداری ^۵ تو
جای شرمست چون کنم چاره	دادیم نعمتی دگر باره
تا رجوع افتد بداده ^۸ خوش	داده ^۹ تونه زان ^۹ نهادم پیش
نبود بی جزا و پا رنجی	زان نهادم که اینچنین گنجی
من خجل گشتم ار تو خوشنودی ^{۱۵}	۱۰۰ چون تو برگنج گنج ^{۱۳} افزودی
ور نه اینها که داده ای بدار	حاجتی گربه بنده هست بیار

۱- پ چ خ : از ، ث : وز . ۲- ح د ذ ژ : خزینه . (اولین مصرع
بیت شماره ۹۴ ژ : حذف شده) . ۳- ذ : تو که بود نخست . ۴- ب
ت خ ز : مرد چون دید زرفشانی ، چ : مرد قصاب را ز نوازش .
۵- ب ت خ ز : بی خبر از غم نهانی . ۶- آ ح د : گفت بامن ز
نامداری ، ذ : کفتمش ز من نامداری ؛ پ ث چ ر : نامداری ، چ :
نامرادی . ۷- پ : زحق . ۸- ز : دادتم . (ابیات شماره
۹۸-۹۹ ب ت خ ز : حذف شده) ۹- آ پ ذ ر : تو ترا ،
ح د : تو از ان . ۱۰- چ : که . ۱۱- ژ : او فتد ب دادن ؛ ر : ز داده .
(بیت شماره ۹۹ آ پ چ ذ ر : حذف شده) . ۱۲- چ ح د ژ : جزای . ۱۳- آ :
چون برین گنج کنجی ؛ ب ت : داده منت ، د : کنج کنج ، ز : داده نعمت ، ژ : کنج
کنجی . ۱۴- خ ش : خوشنودی . ۱۵- ب ث خ ، کر نه این را (خ : آنرا) ؛ آ پ چ ذ
ر ژ : این را .

۱۰۵ چون قوی دل شدم بیاری او
 باز گفتم بدو حکایت خویش
 کز چه معنی بدین طرف راندم
 تا بدانم که هر که زین^۵ شهرند
 بی مصیبت بغم چرا^۶ کوشند^۷
 مرد قصاب کاین^۸ سخن بشنید
 ساعتی ماند چون رمیده دلان
 گفت پرسیدی آنچه نیست^۹ منو
 ۱۱۰ شب چو عنبر فشانند^{۱۰} بر کافور
 گشتم آگه زدوستداری او
 قصه شاهی و ولایت خویش
 دست بر پادشاهی افشاندم
 چه سبب کز نشاط بی بهرند
 جامه های سیه چرا پوشند^{۱۱}
 کوسپندی شد و زگوگ^{۱۲} مید
 دیده بر هم نهاده^{۱۳} چون خجلان
 دهمت آنچنانکه هست جواب
 گشت مردم ز راه مردم دور

۱- ت خ ذ ز ژ : شد دلم . ۲- ذ : به او . ۳- پ چ ح در ژ :
 حذف شده . ۴- ر : مرکب برین . ۵- آپ : هر چه این ، ت : هر
 چه ازین ؛ ج چ ح ر ژ : هر چه . ۶- آخ ر ز : از . ۷- آپ چ ح د ز
 ر : بی مصیبت چرا سیه پوشند ؛ ت خ ز : چرا بغم . ۸- آپ چ ح
 د ز ر : شادمانه بغم چرا (ج : سیه چرا ، ح د ز ر : چرا بغم) کوشند ؛
 خ : سیاه در . (ابیات شماره ۱۰۸-۱۰۷ آپ ت ج چ ح در ژ - بشکل
 ذیل نوشته : مرد قصاب چون رمیده دلان دیده بر هم نهاده چون خجلان
 وانگهی کین سخن زمن (ر : کز من این سخن) بشنید کوسپندی شد و زگوگ مید .
 ۹- خ : چون . ۱۰- ب ت ز : فسانه شنید . ۱۱- ب ت خ ز : چون
 بره زین (خ : ز) سخن ، ح د : زین سخن چون بره . ۱۲- آ ت ج
 چ خ د ز ر ژ : نهاد . (ابیات شماره ۳۱۵-۱۱۰ آ : حذف
 شده) . ۱۳- ب ت خ ز : نهاد .

گفت وقتست کآنچه^۱ میخواهی بینی ویابی از وی آگاهی
خیز تا بر^۲ تو راز بگشایم صورت نا نموده بنمایم
این سخن گفت و شد ز خانه برو شد مراسوی راه راهنمون
او همی شد من غریب از^۳ پس وز خلایق نبود با ما کس
چون پری ز آدمی برید^۴ مرا سوی ویرانه^۵ اکشید مرا
چون در آن منزل خواب شدیم چون پری هودو^۶ در نقاب شدیم
سبیدی بود در رسن بسته رفت و آورد پیشم آهسته
گفت یکدم درین^۷ سید نشین جلوه ای کن بر آسمان و زمین
تا بدانی که هر که خاموشست^۸ از چه معنی^۹ چنین سیه پوشست^{۱۰}

- ۱- خ: آنچه . ۲- پ: نیش یا بی آزمنت ز آگاهی، ح: تا
بیابی ازان تو آگاهی، د: می یا بی زو تو آگاهی، ذ: پیشت آم
همان پیشگاهی، ر: زود یا بی تو از وی آگاهی. ۳- ر: با.
(بیت شماره ۱۱۳ ب ت خ ز: حذف شده) ۴- پ: شج چ خ
رژش: ز. ۵- خ: ندید. ۶- ج: درین. ۷- ب ت ز: هودو
چون دیو. (بعد از بیت شماره ۱۱۷ ب ت ح خ د ز ژس: یک بیت
بشکل ذیل افزوده: مصرع اول- ب ت خ ز ژ: بسته بر (تخ
ژ: در) کردن آن، ژ: کردن) رسن بر کار، ح د: بسته
کرد سبد رسن (د: در آن) پرکار، س: بسته کرده رسن دران پرگار.
مصرع دوم در همه نسخه های ذکر شده: از دهای بگرد سله مار).
۸- ح د: یک ره بدین. ۹- ب ت خ ز: در. ۱۰- ژ: خاموش
شدند.
۱۱- ح: رو این. ۱۲- ژ: پوشست.

۱۲. آنچه پوشیده شد ز نیک و بدت
چون دمی دیدم از خلل خالی
چون تنم در سبد نوا بگرفت
بطلمسی که بود چنبر ساز
آن رسن کش بلیمیا سازی
۱۲۵ شمع وارم رسن بگردن چست
چون اسیری ز بخت بد رنجور
من شدم^{۱۱} برخه بگردن خود^{۱۲}
گرچه بود از رسن بتاب^{۱۴} تنم
نماید مگر^۲ که این^۳ سبوت
در نشستم در آن^۵ سدحالی
سبدم مرغ شدها بگرفت
برکشیدم بچرخ چنبر باز
من بیچاره در رسن بازی
رسنم سخت بود و گردن^۶ سست
رسن از گردنم نمیشد دور
خو^۷ بختم شد و^۸ رسن را بُرد
رشته جان نشد جز آن رسنم

۱- پ ت ج ذ رش : آنکه ، ح د : ک آنچه . ۲- ت : بجز ۳- ج :
همین ، خ : جز این . ۴- ذ : چونکه من دیدم از سبد . ۵- ب :
بدان . ۶- ب ت خ ز : آن رسن شد بکیمیا ، ذ : آن رسن بود در
لعب ؛ پ ت ج چ ح در رش : بکیمیا . (بیت شماره ۱۲۵ پ ت
خ ز : حذف شده) . ۷- ح د : رست ، ژ : بست . ۸- ژ :
خست . (بیت شماره ۱۲۶ ر : حذف شده) . ۹- س : خود .
۱۰- پ ت ج چ ذ ژ : مهجور . (بیت شماره ۱۲۷ ذ : حذف
شده) . ۱۱- د : بر شده ؛ ب ج ح : شده ، س : شدم (شده) .
۱۲- ر : نزد خو ؛ خ : بر رسن بگردن خود ؛ پ ت ج : بگردن .
۱۳- ر : خفتم و خربشید .
(بیت شماره ۱۲۸ ب ت خ ز : حذف شده) . ۱۴- ت ج
ح د ر ژ رش : آن رسن طناب .

بود میلی برا آوریده بهماه
 ۱۳۳ چون رسید آن سبد بمیل بلند
 کار سازم شد و مرا بگذاشت
 زیر و بالا چو در جهان دیدم
 آسمان بر سرم فسون خوانیده
 ز آن سیاست که جان رسید بنا
 ۱۳۵ سوی بالا دلم ندید^{۱۱} دلیر
 دیده بر هم نهادم از سر^{۱۳} بیم
 در پشیمانی از فسانه^{۱۵} خویش
 که زبردیدنش قناده^۲ کلاه
 رسنم را گره^۳ رسیده به بند
 کردم افغان بسی و سودنا^۴ شت
 خویشتن را بر^۷ آسمان دیدم
 من معلق چو آسمان مانده
 دیده در کار مانده زهره^۸ شکافت
 زهره^{۱۲} آن کوا که بیند زیر
 کرده خود را بجای^{۱۴} تسلیم
 آرزومند خویش و خانه خویش

- ۱- چ : در . ۲- ب ج ح خ ژ : کز زبر ؛ ذ : که زخورشید بر بود ؛
 س : که ز بر (کز زبر) . ۳- ر : رسنم را رسن . ۴- ب ت خ ز :
 کشار ز (بیت شماره ۱۳۱ ر : حذف شده) . ۵- ژ : بشد . ۶- ب
 ت خ ز : زیر (ت خ ز : زیرو) بالای خود جهان ؛ پ ج ذ : چوردها^۸
 (ج : زمان ، ذ : میان) ، ر : چو ناکهان . ۷- ث ذ : در .
 ۸- خ : دعا . ۹- ذ : زین . ۱۰- ب ت خ ز : حیران بمانده ؛
 س : ماند . ۱۱- ح د : ندید مرد . ۱۲- ب : خود کرا زهره
 کو نبیند سیر ، ت خ ز : آن کرا زهره کو (ز : زهره خود
 که) بیند (خ : به بیند) زیر .
 ۱۳- ب ت خ ز : نهاده (خ : نهادم) از غم و ؛ ث ژ :
 نهاده . ۱۴- چ : بحکم حق ، ر : ز عاجزی .
 ۱۵- ر : نشانه .

هیچ سودم نه زان ^۱ پشیمانی	جز خدا ترسی و خدا ^۳ دانی
چون برآمد برین ^۲ زمانی چند	بر سر آن کشیده میل ^۵ بلند
۱۴. مرغی آمدنشست چون ^۷ کوهی	کامدم زو ^۶ بدل در اندوهی
از بزرگی که بود سر تا پای	میل گفتی در اوقات درجای
پرو بالی چو شاخه های خرت	پایها بر مشال پایه ^۸ تخت
چون ستونی کشیده منقاری	بیستونی و در میان ^۹ غاری
هر دم آهنگ خارش میگرد	خویشتن را گزارشی میکرد
۱۴۵. هر بن ^{۱۰} بال را که میخارید	صدفی ریخت پر ز مرواید
هر پری را که گرد ^{۱۱} می انگیخت	نافه ^{۱۲} مشک بر زمین میریخت

(مصرعهای بیت شماره ۱۳۸ خ : مقدم مؤخر است). ۱-ب: سودش

۲- پ خ ژ : زین . ۳- ب : جز خدا دانی و خدا خوانی ، ت خ :

جز خدا خوانی و خدا دانی ، ج : جز خدا بینی و خدا دانی ، ح ل ژ ر ژ : جز

خدا ترسی و خدا خوانی ، ز : جز خدا دانی و خدا دانی. (بیت

شماره ۱۳۹ ر : حذف شده). ۴- ذ : بدین ، ۵- ب ت ح خ د : میل بد

(ح د : آن) رواق ، ز : آن رواق میل . ۶- خ : بر . ۷- ح : کامد

از وی ، خ : کوفتادم ، ژ : کامد زو. (بیت شماره ۱۴۱ ر : حذف شده)

۸- ب خ : ز پای ، د ز : به جای ، ذ : از پای. (ابیات شماره

۱۴۲- ۱۴۳ ح : حذف شده). ۹- ذ : میانه. (ابیات شماره

۱۴۶- ۱۴۵ س : ۱۴۵- ۱۴۶). ۱۰- پ : دو ، ج ذ : پر ،

ر: پرو.

(بیت شماره ۱۴۶ ج ذ : حذف شده). ۱۱- پ : پروبال را که.

او شده بر سریر^۲ من در خواب
 گفتم ار پای مرغ را گیرم
 و^۳ رکنم صبر جای پرخطرست
 ۱۵۰ بی وفایی ز^۴ ناجوانمردی
 چه غرض بودش^۵ از شکنجه من
 مگر^۶ اسباب من ز راهش برد
 به که در پای مرغ پیچم دست
 چونکه هنگام بانگ مرغ رسید
 ۱۵۵ دل آن مرغ نیز^۷ تاب گرفت
 دست بردم با اعتماد خدای
 مرغ پاگرد کرد و بال گشاد
 ز اقل صبح^۸ تا به نیمه روز
 من در و مانده چون غریق در آب
 زیر پای آورد چو نخجیرم
 کافتم^۹ زیر و محتم ز برست
 کرد با من دمی بدین سردی
 کاین چنین خود کرد پنجه من
 بهلاکم بدین سبب بسپرد
 بین^{۱۰} خطر که بدین^{۱۱} توانم ست
 مرغ و هر وحشی که بود رسید^{۱۲}
 بال برهم زد و شتاب گرفت
 و آن^{۱۳} قوی بال را^{۱۴} گرفتم پای
 خاکی را براوج^{۱۵} برد چو باد
 من سفساز و او مسافرسوز

(بیت شماره ۱۴۲ ب ت خ ز : حذف شده). ۱- ج ر : بر سریر و ،

ذ : بر سر . ۲- ذ : اندر . ۳- ب ج ح خ د ژ : بکر . ۴- ب ج ذ :

و ، س : ز (دو) . (بیت شماره ۱۵۱ ز : حذف شده). ۵- ب ت خ :

داشت . (بیت شماره ۱۵۲ ح د : حذف شده). ۶- خ : من . ۷- پ :

بر ، ج : کز ، ذر ، از . ۸- ب ت ز : خطرها ، خ : خطرها بدو .

۹- ب ت خ ز : مرغ وحشی بدان (ت خ ز : ازان) مقام پرید ، ح د : مرغ وحشی که

بود باز پرید . ۱۰- خ : دل ازان تیز ؛ ر : تیز . ۱۱- ب : دیده برهم زد .

۱۲- ج : آن . ۱۳- ز : تپی پای را ؛ ب ت د : پایه را ، ج ر : مرغ را ،

ذ : ر ایرا ، س : پای (پایه) را . ۱۴- د : باوج . ۱۵- ح د : روز .

چون بگرمی رسید تابش مهر
 ۱۶۰ مرغ با سایه هم نشست^۱ کرد
 تا بدان جای کز چنان جایی
 بر زمین سبزه^۲ برنگ حریر^۳
 من بر آن^۴ مرغ صد دعا کردم
 اوقتام چو برق بادل گرم
 ۱۶۵ ساعتی نیک ماندم افتاده
 چون از آن ماندگی^۵ برآسودم
 باز کردم نظر بعبادت خویش
 روضه ای دیدم آسمان زمیش
 صد هزاران گل شکفته درو
 ۱۷۰ هر گلی^۶ گونه گونه از رنگی
 بر سر ما روانه گشت سپهر
 اندک اندک نشاط پستی^۷ کرد
 تا زمین بود نیزه بالایی^۸
 لخلخه کرده از گلاب و عبیر
 پایش از دست خود رها کردم
 برگلی نازک و گیاهی^۹ نرم
 دل باندیشه های بد داده
 شکر کردم که بهترک بودم
 دیدم آن جایگاه را پس و پیش
 نارسیده غبار آرمیش
 سبزه بیدار و آب خفته درو
 بوی هر گل رسیده^{۱۰} فوسنگی

۱-ذ: نشینی. ۲-ح: د: هوای (د: بزیر) پستی، ذ: بزیرینی. (بیت
 شماره ۱۶۱ پ ج خ ذ: حذف شده). ۳-ح: د: پیمایی. (ابیات
 شماره ۱۶۳-۱۶۲ ذ: ۱۶۳-۱۶۲). ۴-ث: منیر. ۵-ب ت خ ز:
 بوی آن خاک از، چ ذ: لخلخه کرد از؛ ر: مخطلت کشته باضبار
 (بیت شماره ۱۶۳ ح ر: حذف شده). ۶-ت ث ج ز ث: بدان، خ:
 دران. (بیت شماره ۱۶۴ ر: حذف شده). ۷-ب ت ج ح خ ز: بر گل
 تازه و گیاهی (ت: کیای)؛ پ ث ج ث: بر گل؛ ش: بر گل گیای؛ د: تازه و.
 ۸-ب ت خ ز: سودگی. ۹-ر: جایکه بسی. ۱۰-ر: غبار از. ۱۱-پ ج:
 پیدا و آب خسته (ج: چشمه). ۱۲-ر: یکی. ۱۳-ذ: بوی گل میرسد.

زلف سنبل بجلقه های کمند	کرده جعد قونقلش را بند ^۳
لب گل را بکار برده ^۴ سمن	ارضوان را زبان بریده ^۵ چمن
گرد کافور و خاک عنبر بود	ریگ ^۶ زر سنگلاخ گوهر بود
چشمه های روان بسان ^۷ گلاب	در میانش ^۸ عقیق و درخوشاب
۱۷۵ چشمه ای کاین حصار پیروزه	کرده زو آب و رنگ دریوزه
ماهیان در میان ^۹ چشمه آب	چون ^{۱۰} در مه های سیم ^{۱۱} در سیماب ^{۱۲}
کوهی از ^{۱۳} گرد او ز مود رنگ	بیشه ای کوه سرو و شاخ و خدنگ ^{۱۴}
همه یاقوت سرخ بد سنگش	سرخ گشته خدنگش از رنگش

- ۱- غیر از سه بقیه نسخ: بحلقه های ۲- ۳- گرد ۴- پ ج ح ذر :
- قونقلش در ۴- ب ت ج ح خ ر ز : آب کل را ؛ د ذ : لب
(ذ : آب) کل را بکار برده ، ث : آب کل را بکار بود .
- ۵- ز : زمین بریده ؛ پ ث ج چ ذ ر ژش : گزیده ، ح د :
مزیده ، س : بریده (گزیده) . (ابیات شماره ۱۷۶ - ۱۷۳)
- ب ت خ : ۱۷۳ - ۱۷۶ - ۱۷۴) . (ابیات شماره ۱۷۴ - ۱۷۳ : ز :
- ۱۷۳ - ۱۷۴) . ۶- خ ز : رنگ . ۷- ج : بسوی ۸- چ ذ :
- میان . ۹- ب خ : حذف شده . (مصرعهای بیت شماره ۱۷۶ ح
د : مقدم مؤخر است) . ۱۰- چ : ماهیانی درون ، ز : ماهیان در درون
- ۱۱- پ ژ : چو . ۱۲- ت : کیا هاء . ۱۳- ذ : بر . ۱۴- خ :
سنجاب . ۱۵- ح د : کوه بر . ۱۶- پ ج ذ : بیشه و کوه سرو و (ذ : هر
دو) شاخ ؛ ب ت ز : قد سرو و دت : سرو) شاخ ، ث چ ش : کوه سرو و
ساج د ، ح د : اوز شاخ سرو و ، خ : سرو قد و شاخ ، ر : کوه سبز و شاخ .

بادازو عودسوز و صندل ^۳ سای	صندل و عود هر ^۱ سویی بر پای
سرگزیت از بهشتش ^۵ آورده	۱۸۰ حور سر در سرشتش ^۴ آورده
خواند ^۷ مینوش چرخ ^۶ مینا ^۸ فام	ارم آرام دل نهادش نام
شاد گشتم چو گنج ^{۱۰} پیمایی	من که دریافتم چنان ^۹ جای
بر وی الحمد لله ^{۱۱} خواندم	از نكویی درو ^{۱۲} عجب ماندم
دیدم آن روضه های دیده نواز ^{۱۵}	گرد برگشتم ^{۱۳} از نشیب و فراز
شکر نعمت پدید می ^{۱۷} کردم	۱۸۵ میوه های لذیذ ^{۱۶} میخوردم
زیر سروی چو سرو ^{۱۹} آزادی	عاقبت رخت بردم ^{۱۸} از شادی

- ۱- پ : هردو . ۲- ج : ازان عود بوی و ، ذ : ازان عود بود ، ژ : ازان بوی عود ؛ ث : عود بوی ، ج ح د : عود بوی و . ۳- ب ت خ ز : عنبر . (بیت شأ ۱۸۰ ذ : حذف شده) . ۴- ب ت خ ز : چون سروشان بگشتش (خ : بگفتش) ، د : چون بر در سرشتش ، ر : همه سر در سرایش . ۵- ب ت خ ز : جبریل از ، د : سرگزید از ؛ ر : عنبر از خاک پایش ؛ ژ : سرگزین از .
- ۶- ث د ژ : خوانده . ۷- خ : جزع . ۸- س : مینو (مینا) .
- ۹- س : چنین (چنان) . ۱۰- ج : باد . ۱۱- ت خ : بدو ، ح : او .
- ۱۲- ب ت خ ز : آیت شکر بر سرش ، ح : بر خود الحمد لله ، ذ : در زمان حمد لله ؛ ر : الحمد نیز بر . ۱۳- ب ت خ ز : کردش ، ذ : کرد . ۱۴- غیر از س : بقیه نسخ : روضه های . ۱۵- ب ت خ ز : روضه
- ۱۶- ب ت خ ز : لطیف ، ذ : کزیده . ۱۷- ت خ ز : یزدان بدان همی ؛ ذ : بدیده می ، ر : مزید می .
- ۱۸- س : بستم . ۱۹- ر : سرواز .

نشدم گرهزار کارم ^۲ بود	تا شب آن جایگه قوام بود
در همه حال شکر میگفتم	انذکی خوردم انذکی خفتم
کحلی اندوخت قورمزی ^۳ انداخت	چون شب آرایشی دگرگون ساخت
زهره ^۴ صبح چون شکوفه شکافت	۱۹۰ بر سر کوه مهر تافته ^۵ تافت
بادی آسوده تر ز باد بهار	بادی آمد ز ره فشانده ^۶ غبار
کود بر ^۷ سبزهها دُر افشانی	ابری آمد چو ابر نیسانی
همه راه از بتان چو بتکده شد ^۸	راه چون رفته گشت نم زده شد ^۹
کز من آرام و صابری ^{۱۱} شد دور	دیدم از دور صد هزاران حور ^{۱۲}
لطف پرور ^{۱۳} چو راح ریحانی ^{۱۵}	۱۹۵ یک جهان پر نگار نورانی ^{۱۴}

۱- ر : تا شدم . ۲- ب ت خ ز : باد کارها چه کارم ، ر : نشدم که
از کنارم . ۳- ت : دگر بر . ۴- ب ت خ ز : مهر بر پشت کوه رخت ؛
ش : اندوخت و . (بیت شماره ۱۹۰ پ ت ج چ ز رش : حذف شده) .
۵- ث : تابان . ۶- خ : یافت . ۷- ب ح خ د ز : نشاند ، ر : نشانده . (مصرع
دوم بیت شماره ۱۹۲ ذ : حذف شده و بجای آن مصرع دوم بیت شماره ۱۹۵ نوشته
شده) . ۸- ت : خون . ۹- ب ت خ ز : رفته شد ز نم دیده ؛ ث : نم زده
گشت . ۱۰- ب ت خ ز : آمد (خ : دیدم) آوازه پسندیده ؛ ذ : از - حذف
شده ؛ ث : بتکده گشت . ۱۱- ر : راه . ۱۲- ب ت ج خ ز رش : نور ،
س : حور (نور) . ۱۳- د : آزر و صبری ؛ ح : صبری . (مصرع
اول بیت شماره ۱۹۵ ذ : حذف شده) . ۱۴- خ : چون نگار ؛
ر : چون نگار و روحانی ؛ ب ت ز : روحانی ، خ : حورانی . ۱۵- ب ت ج خ د ز : تیز
رو چون خیال (خ : نگار) نورانی ؛ س : روح پرور .

هرنگاری بسان تازه بهار	همه در دستها گرفته نگار
لب لعلی ^۲ چو لاله در بستان	لعلشان خون بهای ^۳ خورستان
دست و ساعد پراز علاقه زر	گردن و گوش پرز لو لوی تر
شمعهایی بدست شاهانه	خالی از دود و گاز و پروانه
آمدند از کشتی ^۶ و رعنائی	با هزاران ^۷ هزار زیبایی
بر سر ^۸ آن بتان حور سرشت	فرش و تختی چو فرش تخت بهشت
فوشهاریختند و تخت زدند	راه صبرم زدند و سخت زدند
چون زمانی برین گذشت نه دیر	گفتی آمد ^{۱۳} مه از سپهر ^{۱۴} بزیر
آفتابی پدیدگشت ز دور ^{۱۵}	کآسمان نا پدیدگشت ز نور ^{۱۶}

۱- ر: کشیده. ۲- ب پ ت ث ج ح خ د ذ ر ز ژ ش: بلعلی، س: لعلی (بلعلی)
 ۳- ب ت خ ز: خنده شان؛ ح د: خنده شان چون بهار؛ پ ذ ژ: چون بهار.
 ۴- ر: حذف شده. ۵- ب ت ز: فارغ؛ خ: فارغ از دود و کار؛ ر: از درد کار؛
 پ: اکن و، ج: رنج، ذ: کار. ۶- خ: خوشی. ۷- ر: هریکی با. ۸- ح: زیر.
 ۹- ج ر: فوش تختی چو فرش تخت؛ ب ت خ ز: تختی بسان
 فوش (خ ز: تخت)؛ د: فرش تخت. (بیت شماره ۲۰۲: حذف
 شده). ۱۰- ح ژ س: فرش انداختند. ۱۱- پ ج ذ: گذشته بود،
 خ: بدین گذشت، ر: گذشت زود. ۱۲- خ: کویی. ۱۳- پ: او شد.
 ۱۴- ذ: خور از سپهر، ر: ز اوج ماه، ژ: مه سپهر. ۱۵- خ: بدید، ر:
 بدیدگشت از نور، س: بدیدگشت از (ز)؛ ث ژ: از. (مصرع
 دوم بیت شماره ۲۰۴ ر: حذف شده و بجای آن دومین مصرع بیت شماره
 ۱۹۴ تکراراً نوشته است). ۱۶- ب ت ث ح خ د ژ: از، س: از (ز).

۲۰۵ گرد، برگردا و چو حور و^۱ پری
 سرو بود آن^۲ کنیزکان چمنش
 هر شکرپاره شمع^۳ اندر دست
 پر سبزی سرو گشت^۵ باغ همه
 آمد آن بانوی همایون بخت^۷
 ۲۱۰ عالم آسوده^۹ یکسر از چپ و^۱ راست
 پس یکی^۱ لحظه چون نشست بجا^۱
 شاه^{۱۲} آمد برون ز طارم خویش
 رومی وز نگیش^{۱۴} چو صبح دورنگ

صد هزاران ستاره^۱ سحری
 او گل سرخ وان بتان^۳ سفنش
 شکر و شمع خوش بود^۴ پیوست
 شب چراغان با^۷ چراغ همه
 چون عروسان^۸ نشست بر سر تخت
 چون نشست او قیامت^{۱۱} برخاست
 برقع از رخ گشود^{۱۱} و موزه ز پای
 لشکر روم وز نگش از پس و پیش^{۱۳}
 رزمه روم داد و^{۱۵} رزمه زنگ

(بیت شماره ۲۰۵: ر: حذف شده). ۱-خ: آن چو روی؛ ت: ز: او ز.
 (بیت شماره ۲۰۶: ذ: حذف شده). ۲-ت: او، س: او (آن). ۳-ج:
 و دیگران. ۴-ر: خویش بر. (بیت شماره ۲۰۸: ب: ت: خ: ز: حذف شده).
 ۵-ذ: کشته. ۶-ح: چو، د: شب. (ابیات شماره ۲۱۰-۲۰۹: ذ: حذف
 شده). ۷-ب: ت: ز: بهشتی رخت؛ ح: د: رخت. ۸-خ: عروسی. (ابیات
 شماره ۱۱۲-۱۱۰: ب: ت: ز: ۲۱۱-۲۱۰، ۲۱۲). ۹-پ: ث: آسود.
 ۱۰-ب: ت: ج: ح: د: ز: ث: یک، س: یک (یکی). ۱۱-ب: ت: ح: خ:
 د: ز: کشید، ث: فکند، ج: ذ: ر: کشاد. (بیت شماره
 ۲۱۲: خ: حذف شده). ۱۲-ب: ت: خودی، ح: د: ماهی،
 ز: حوری. ۱۳-د: زنگ و زنگش؛ ث: و زنگ. (بیت
 شماره ۲۱۳: ذ: حذف شده). ۱۴-ح: زنگی و رومیش. ۱۵-خ: هند بر روم^{۱۵}؛
 ب: ت: ح: ز: روز (ح: روم) داشت، د: روم داشت و؛ س: داد (بود) و.

تنگ چشمی^۱ ز تنگ چشمی^۲ دور
 بود لختی چو گل سرافکنده
 ۷۱۵
 چون زمانی گذشت^۳ سر برداشت
 که زنا محرومان خاک پرست
 خیز و برگرد گرد این پرگار
 آن پری زاده در زمان^۴ برخاست
 ۷۲۰
 چون مرادید ماند از آن بشگفت
 گفت برخیز تا رویم چو دور
 من بر آن^۵ گفته هیچ نفرودم
 پر^۶ گرفتم چو زاغ با طاموس
 پیش رفتم ز روی چالاکی
 ۷۲۵
 گفت بر^۷ خیز جای جای تونست
 پای^۸ بندگی سزای تونست
 همه سروی ز خاک و اواز نور
 بجهان آتشی در افکنده
 گفت با محرمی که در بر^۹ داشت
 می نماید که شخصی اینجا هست
 هر که پیش آیدت به پیش من آر
 چون پری می پرید^{۱۰} از چپ و راست
 دست گیرانه دست من بگرفت
 بانوی بانوان چنین^{۱۱} فرمود
 کار زومند آن سخن بودم
 آدم^{۱۲} تا بجلوه گاه مروس
 خاک بوسیدمش من خاکی
 پای^{۱۳} بندگی سزای تونست

- ۱- ت : چشم تنگی . ۲- ژ : دستان . ۳- ج : گذشت و . ۴- ب :
 ت چ خ دش : بر سر ، ت ذ ر ز : در سر (ذ : خور) ، ح : سر بر .
 ۵- خ : آنجا . ۶- ج خ ر : حذف شده . ۷- ب ت خ ز : چهره ،
 ح د : روی ، س : زاده (چهره) . ۸- ر : از میان . ۹- ب خ ز : دوید .
 ۱۰- ژ : در . ۱۱- ش : چنان .
 ۱۲- ژ : بدان ، س : بر (بد) ان . ۱۳- ر : ره . ۱۴- ب ت
 خ ز : من و او . (بعد از بیت شماره ۷۲۴ ب ت خ ز :
 خواستم تا ز پای بنشینم در (خ : بر) صف زیر جای بگرتیم (خ : پای
 بنشینم) - افزوده . ۱۵- پ : حذف شده .

پیش چون من حریف^۱ مهمان^۲ ست
 خاصه خوبی و آشنا^۴ نظری
 بر سریر آیی و پیش^۷ من نشین
 گفتم ای بانوی فریشته^۸ خوی
 تخت بلقیس جای دیوان^{۱۱} نیست
 من که دیوی شدم بیا بانی
 گفت نآردیها بهانه مگیر^{۱۴}

جای مهمان^۲ ز مغربه که ز پست
 دست پرور^۵ راضی هنری
 سازگارست ماه با پروین
 با چو من بنده این^۹ حدیث مگوی
 مرد آن^{۱۱} تخت جز سلیمان نیست
 چون کنم^{۱۳} دعوی سلیمانی
 با فسون خوانده ای فسانه^{۱۵} مگیر

- ۱- ب ت ح خ ذ ز: بامنی (ت ح د: مأمنی) دشمنیم و (خ: دشمنیم)، ج
 ث: پیش رو چون (رژ: من چون) حریف ۲۰- خ: دشمن. ۳- ح د: به مغز
 به نه به؛ ب ت ث ج چ خ ز ژش: نه ز، پ ر: ده نه ز؛ س: که (نه)
 ز. ۴- ب ت ز، خاصه چون تو که، ح د: خاصه با تو که، خ: خاصه تو که.
 ۵- ز: دوست بردار و. ۶- پ ر: دکوی. ۷- ای نزد؛ پ ث ج چ ذ
 ش: نزد، س: پیش (نزد). ۸- ب ت خ ز: بهشتی، س: فریشته
 (بهشتی). ۹- ج: بنده. ۱۰- خ د: دربان. ۱۱- ذ: جای این، ج: این.
 (بیت شماره ۲۳۱ پ ث ج چ ذ ژش: حذف شده). ۱۲- خ: من چو دیو
 شدم ز نادانی؛ ب ت ز: ز نادانی. ۱۳- ت: می کنم. ۱۴- ب ت
 خ ز: گفت قصه مگو بهانه میار، ح د: گفت با زربها بهانه میار؛ ذ: گفت
 بار دکو بهانه، ر: گفت جانا بما بهانه؛ ث: گفت برخیز پر بهانه مگیر.
 ۱۵- ب ت ز: تو برافسون کران فسانه میار، ج: بفسون خوانده و
 فسانه مگیر، ح خ د: برافسون خوانده (خ: کران) فسانه (ح: بهانه) میار؛
 ذ ر: بفسون (ر: نه فسون) خوانده، ژ: با فسون خواندگان.

همه جای آن تست و حکم تراست	لیک با من نشست باید و خواست
تا شوی آگه از نهانی من	بهره یابی ز مهر بانی من
گفتش همسر تو سایه تست	تاج من خاک تخت پایه تست
گفت سوگندها بجان و سرم	که بر آئی یکی زمان بزم
میهمان منی تو ای سره مرد	میهمانرا عزیز باید کرد
چون بجز بندگی ندیدم رای	ایستادم چون بندگان بر پای
خادمی دست من گرفت باز	بر سر برم نشاند و آمد باز
چون نشستم بر آن سریر بلند	ماه دیدم گرفتمش بکمند

۱- ذر: جا آن تست حکم؛ ج ح خ د: و- حذف شده.

۲- پ خ ذر: باید، ج: و باید. (بیت شماره ۲۳۴ ج: حذف شده، ابیات شماره ۲۳۶-۲۳۵ ذ: حذف شده)

(دومین مصرع بیت شماره ۲۳۵ ز: حذف شده و بجای آن دومین مصرع بیت شماره ۲۳۳ تکراراً نوشته است). ۳- ج ح: در آئی، خ ژ: بیایی. ۴- ر: یک.

(بعد از بیت شماره ۲۳۷ ب ت خ ژ:

کفتی ای رشک حوریان بهشت گویی ایزد نهادت (خ: نژادت) از چه سرشت - افزوده).

۵- ب ت خ ز: من که جز بندگی ندارم؛ ث: چو. ۶- ب ت خ ز: چون نشینم چون بندگان از. ۷- ب ت ز: پس بقی، پ ج ح در: خازنی، خ: حوری، س: خادمی (خازنی). ۸- ژ: سرتخت. (بیت شماره ۲۴۰ ج: حذف شده). ۹- ح خ د ذ: بدان.

با من آن بت ^۱ بخوش زبانیها	کوڈ بسیار مهربانیها
پس بفرمود کا ورنڈ به پیش	خوان و خوردی ز شرح دادن پیش
خوان نهادند خازنان ^۵ بهشت	خورد هائی همه عبیر سرشت
خوان ز پیروزه کاسه از یاقوت	دیده راز و نصیب ^۹ و جاتواقوت
۲۴۵ هر چه اندیشه در گمان آورد	مطبخی رفت و در میان آورد
چون فراغت رسید مان از خورد	از غذاهای گرم و شربت سرد
مطرب ^{۱۴} آمد روانه شد ساقی	شد طربا بهانه ^{۱۵} در باقی
هونسفته دُری دُری میسفت	هر غزالی ^{۱۶} ترانه ای میگفت
رقص میدان گشاد ^{۱۷} و دایره بست	پر در آمد بپای و پویه بدست ^{۱۹}

- ۱- ژ: شب، س: مه (بت). ۲- ذ: کرده. ۳- ر: کاورید. ۴- پ: ج ذر: خوان خوردن، ح: خوان خوردی. (بیت شماره ۲۴۳ بت خ ز: حذف شده). ۵- ژ: خادمان. ۶- پ: ث: به، ج: حذف شده. ۷- خ: زان. ۸- پ: ج: نبیب. ۹- ج: ذ: دل را. ۱۰- س: و (زود). ۱۱- ذ: زمان. (بیت شماره ۲۴۶ ث: حذف شده). ۱۲- ب: ت خ ز: دهان آرمیده شد (خ: اکشت) از، پ: ج ذ: فراغت رسید و (ذ: رسید) نازا. ۱۳- پ: ج ذر: خوردنیهای. ۱۴- پ: مطرح. ۱۵- ج: روانه. (ابیات شماره ۲۴۸-۲۴۷ بت خ ز: حذف شده). ۱۶- پ: ذ: ش: ترانه، ج: ژ: ترانی، چ: تکاری، ر: پری زان، س: ترانه (نی). ۱۷- ح: د: فراخ. ۱۸- ذ: حذف شده. ۱۹- ذ: کوبه و دست، ر: ژ: پویه (ژ: و پویه) نشست.

۲۵۰ - شمع را ساختند بر سر جای
 چون ز پا کوفتن بر آسودند
 شد^۳ بدادن شتاب ساقی گرم
 من بنیروی عشق و عذر شراب^۵
 و آن شکر لب ز روی دمسازی^۷
 ۲۵۵ چونکه دیدم بمهر خود رایش
 بوسه بردست یار^{۱۳} خویش زدم
 مرغ امید برنشست بشاخ
 عشق می با ختم بیوس و بمی^{۱۵}
 ایستادند همچو شمع بیای
 دست بردی بیاده بنمودند
 برگرفت از میان وقایه^۹ شرم
 کردم آنها که رطلیان خراب^{۱۱}
 باز گفתי نکرد ازان^۹ بازی
 اوفتادم چو زلف در^{۱۱} پایش
 تا مکن بیش گفت^{۱۳} بیش زدم
 گشت^{۱۴} میدان گفتگوی فراخ
 بدلی و هزار جان^{۱۶} با وی^{۱۷}

- ۱- ب ت خ د ز : و ایستادند . ۲- ح د : بیا سودند . (بیت شماره ۲۵۲ ر : حذف شده) . ۳- خ : چون . ۴- ج : وقایه . (بیت شماره ۲۵۳ ر ، ابیات ۲۵۴ - ۲۵۳ خ : حذف شده) . ۵- ذ : جام . ۶- ب ت ز : آوریدم حکایت از هرباب ، ج ذ : کردم آنرا (ذ : آنها) که رطلیان (ذ : مطربان) خراب ، ح د : کردم آهنگ ساقیان خراب . ۷- ج ژ : آن . ۸- پ : طننازی . ۹- ث : نکرد ازان ، ج : نکردان ، د : نکرد ازمین ، ذ : بامن بکن ، ژ : از آن که . ۱۰- ر : جایش . ۱۱- د : بر . ۱۲- ب ت خ ز : دست و پای ، س : پای یار . ۱۳- ر : گفت بیش . ۱۴- ج : بود . (بیت شماره ۲۵۸ ذ : حذف شده) . ۱۵- ب ت ح خ د ز : بیوسه و می ، پ : بسر باوی ، ج : بدل باوی ، ر : بسر بازی . ۱۶- خ : بدل و جان هزار دل ، پ ج : دل . ۱۷- ر : بازی .

گفتش دلپسند کام توچست
 ۲۶۰ گفت من ترک نازنین اندام
 گفتم از همدی و هم کیستی
 ترکنازست نامت این عجبت
 خیز تا ترکوار^۹ در تازیم
 قوت جان از می مغانه کنیم
 ۲۶۵ چون می تلخ و نقل شیرین هست
 نامداریت هست نام توچست
 از پدر توکناز دارم نام^۲
 نامها را بهم بود خویشی
 ترکنازی مرا همین لقبست
 هند و انرا در آتش اندازیم
 نقل و می نوش عاشقانه کنیم
 نقل بر خوان نهیم و می بردست^{۱۷}

- ۱- ب ت خ ز : گفتش ای نکار ؛ پ ج ذر : گفتش کای (ذ) ای) نسیم (ج : لطیف) ، ح د : گفتم ای دلپسند .
- ۲- ث : نامت : ۳- ح د : آن . ۴- ب ز : نازنین ترک و ناز (ز : تاز) ؛ پ ر ژ : نام من ترکناز (ر ژ : توکناز) دارد نام ؛ ت ث خ ش : نازنین ترکناز ؛ ج : نازنین ترکناز دارد نام ؛ ح د : وانکه من ترکناز ؛ ذ : نام من ترکناز سیم اندام ؛ س : نازنین (از پدر) توکناز . ۵- ر : خویشی . ۶- ذر : نام مارا (ر : اورا) بود بهم ؛ ت ز : بود بهم . ۷- ب : ترکنازست نامت ای ؛ ت ج ح د ز س : ترکنازست ، ذ : ترکنازی و . ۸- ب ت ح ز ژ : ترکناز (ح : ترکنازی) دکر مرا ، خ : ترکناز مرا دکر ؛ د : ترک نازی ؛ ر : ترا . ۹- خ ذ : ترک تاز .
- ۱۰- پ ج ح ذر ژ : به ، ث ج خ د : بر . ۱۱- ژ : نقل می بوس . (بیت شماره ۲۶۵ ب ت خ ز : حذف شده) .
- ۱۲- ج ذ : در جان نهیم و می در ؛ پ : می در .

یا فتم در کوشمه دستوری
 غمزه می گفت وقت بازی تست^۵
 خنده میداد دل که وقت خوشست
 چونکه برگنج بوسه بارم داد
 ۲۷۰ گرم گشتم چنانکه گرد دست
 خونم اندر جگر بجوش آمد
 گفت امشب بیوسه قانع باش
 هرچه زین بگذرد روا نبود
 تا بود در^{۱۵} تو ساکنی بر جای
 ۲۷۵ چون بدانجا^{۱۷} رسی که نتوانی
 زین کیزان که هر یکی ماهیست
 کز میان دور گردد آن دوری
 هان که دولت بکار سازی تست
 بوسه بستان که یار نازکشت
 من یکی خواستم هزارم داد
 یار درست و رفته کار از دست
 ماه را بانگ خون^{۱۱} بگوش آمد
 بیش ازین رنگ آسمان مترا^{۱۲}
 دوست آن به^{۱۴} که بیوفا نبود
 زلف کش گاز گیر و بوسه ربای^{۱۶}
 کز طبیعت عنان بگردانی
 شب عشاق را سحرگاهیت

- ۱- س : در (از) . ۲- ب ز : کود . ۳- ذر : این . ۴- چ :
 غمزه را . ۵- ۶- ۷- ژ : نیست . (بیت شماره ۲۶۸ ب ت خ
 ز : حذف شده) . ۷- ش : مرده . ۸- ب : من یکی خواستم او .
 ۹- پ : گشتم . ۱۰- ذ : دست رفت و کار از ؛ ر : کار رفته ز ؛ ج
 ح خ د : رفت . ۱۱- پ : جوش ، ح خ ذ : چون ، ر : خوش .
 ۱۲- ب ت خ ز : ازین روی عیش را مخاش ؛ ح در : ازین
 نقش . ۱۳- ژ : عاشق . ۱۴- ر : باید .
 ۱۵- ر : بر . ۱۶- ج : زلف اینک بکیرو ؛ ر : زلف من گیر
 و بوس لب بر بای ؛ پ : و بوسه کشای .
 ۱۷- ح : بانجا ، ر : برانجا . ۱۸- ذ : که ز شهوت .

آنکه در چشم خوبتر یابی و آرزو را درو نظر یابی
حکم کن کز خودش کنم خالی زیر حکم تو آرمش^۴ حالی
تا بمولائیت کمر بندد بشبستان خاص پیوندد^۶
۲۸۰ کندت دلبری و دلداری هم عروسی و هم پرستاری
آتش را ز جوش^۵ بنشانند آبی از بهرجوی ما ماند
گر دگوشب عروس نخواستی دهمت بر مراد^۷ خود شاهی
هر شب زین یکی گهر بخشم گر دگر بایدت دگر^۸ بخشم
این سخن گفت^۹ چون ازین پرداخت^{۱۰} مشفق^{۱۱} کرد و مهربانی^{۱۲} ساخت
۲۸۵ در کنیزان خود نهانی دید آنکه در خورد^{۱۳} مهربانی دید

۱- ب ت ح خ د ز ژ : آنچه . ۲- ب پ ت ث ج ح خ د ز ژش :
آرزو را . ۳- پ : خودت کنم ، ج : خودم کنی . ۴- س : آرم
(آرمش) . ۵- پ : بندم . ۶- پ : پیوندم . ۷- ب ت
ز : آتش تو ، پ ج ذر : آتشی را ؛ خ : آتشی خویش را چو .
۸- ح د : از جوی مهر خود راند ؛ پ خ : بهرجان ، خ ژ : بهر
باغ ، س : بهرجوی (چاه) ، ش : بهرچاه ؛ ج : جوی او ،
ر : جوی وا . ۹- ح د : عروس . ۱۰- ج چ ژ : کهر یکی .
۱۱- ت ث : ور ؛ ج : وردگر بایدت همی . ۱۲- چ د ژ : حذف
شده . ۱۳- ب ت خ ز : لطف بیش آورد . ۱۴- ب ت خ ز :
دل من بر فواز (ز : قرار) خویش آورد . ۱۵- ب ت ح
د ر ژ ش : آنچه ؛ پ ت ج خ د ز : آنچه در خورد میهمانی
(ت خ ز : کامرانی) ؛ س : آنکه (آنچه) .

پیش خواند^۱ و بمن سپرد بن باز
 ماه^۲ بخشیده دست من بگرفت
 کز شگرفی و دلبری و خوشی^۳
 او همی رفت و من بدنبالش
 ۲۹. تا رسیدم بیارگاهی^۴ چست
 چون دران قصر تنگ بار^۵ شدیم
 دیدم افکنده بر بساط^۶ بلند
 شمعهای بساط^۷ بزم افروز
 گفت برخیز و هرچه خواهی ساز
 من دران ماهروشی^۸ مانده شگفت
 بود یاری سزای ناز کشتی^۹
 بنده^{۱۰} زلف و هندوی خالش
 در نشد تا مرا نبرد^{۱۱} نخست
 چون بم وزیر^{۱۲} سازگار^{۱۳} شدیم
 خوابگاهی^{۱۴} ز پرنیان و پرند
 همه یاقوت ساز^{۱۵} و عنبر سوز

- ۱- ح د : خواندش . ۲- ح د : حذف شده . ۳- پ ش چ ج
 ذ ر : آنچه . ۴- ب ت خ ز : آن پری چهره ، ح ژ : ماه
 بخشنده . ۵- ب ت خ ز : بدان قد و شکل . ۶- پ :
 کشته . ۷- پ ج ح د ذ ژ ش : از ؛ ش چ رس : از (س :
 کز) شگرفی و دلبری و کشتی ؛ خ : کز لطیفی . ۸- ب ت خ
 ز : صورتی بد (ز : بر) سزای ناز و (خ : ناز) کشتی ؛ س :
 بود یاری (صورتی بد) ؛ ت : ناز و خوشی ، ح د : ناز و کشتی ، ذ :
 بار کشتی . ۹- ب ت خ ز : زنگی ، س : بنده (زنگی) .
 ۱۰- ژ : تا رسید او بیایگاهی . ۱۱- ب : تا مرا برد در نرفت ،
 پ : بر شدم تا مرا نبرد . ۱۲- ش : باز . ۱۳- ب ت خ ز :
 هردو چون (خ : بر) تخت . ۱۴- ش : کار ساز . ۱۵- خ : دیده افکنده
 بر رواق ؛ ب ت ز : بر رواق ، س : بر بساط (رواق) . ۱۶- ح : بارگاهی
 ۱۷- ب ت خ ز : لطیف ، ت : بساط و . ۱۸- ج ذ : بار .

سر بیالین بستر آوردیم
 ۲۹۵ یافتیم^۳ خرمی چو گل در بید
 صد فی مهر بسته بر سر^۵ او
 بود تا گاه^۸ روز^۹ در بر من
 گاه^{۱۰} روز او^{۱۱} چو بخت من برخا^{۱۲}
 غسل گاهم با بدانی کرد
 ۳۰۰ خوشتن را به آب گل شستم^{۱۳}
 آمدم زان نشاطگاه^{۱۵} برون
 در خزیدم بگوشه خالی
 هردو برها بیر در آوردیم^۶
 نازک و نرم و گرم و سرخ و سپید
 مهر برداشتم ز گوهر^۷ او
 پر ز کافور و مشک بستر من
 ساز گوما به کد یک یک راست
 کز گهر سرخ بود و از زر زرد^{۱۲}
 در کلاه و کمر چو گل رستم^{۱۴}
 بود یک یک ستاره برگردون
 فوض^{۱۶} ایزد گزاردم حالی

۱-خ: سر بیالین و بستر آوردیم؛ ب ت ز: آوردیم. ۲-ب ت خ
 ز: وان پری را ببرد آوردیم؛ ح در: هردو بر (ر: سر) را. ۳-ز:
 یافتی. ۴-پ ت ج ر: نرم و سرخ و زرد، ج: سرخ و نرم و زرد،
 ح د ژ: نرم و خوب و سرخ، خ: گرم و نرم و سرخ. ۵-ز: بود. ۶-ج
 ج ش: بر در، خ: در بر، س: بر سر (در). ۷-ز: پیکر. ۸-ب پ
 ت ش ج چ ح خ د ز ر ز ش: وقت، س: گاه (وقت). ۹-ح د: صبح.
 ۱۰-ب ت خ ز: وقت. ۱۱-ث: آن. (ابیات شماره ۳۰-۲۹۹ ب ت خ ز: ۲۹۹-
 ۲۰۰). ۱۲-ب: کز کیا سبز بود و از گل زرد، ت خ ز: همه اسباب کامرانی کرد، ج
 د: کز گهر سرخ بود و از زر زرد. ۱۳-ت: خوشتن چون باب و گل، ح د ز: خوشتن را
 چون باب بخ: خوشتن چون باب و گل شستم؛ ب: شستم. ۱۴-ب ت خ ز: ساعتی
 تازه روی نشستیم (ز: نشستیم) ج: بر کلاه. ۱۵-پ ج چ ز ش: خزانه خانه،
 ش ح د ژ: خزینه خانه. ۱۶-ب ت ج خ ز: شکر، س: فوض (شکر).

آن عروسان و لعبان^۲ سرای
 من بران^۳ سبزه مانده چون گل زرد
 ۳۵ سرنهادم خا می در سر
 خفتم از وقت صبح تا گله شام
 آهوی شب چو گشت نافه گشای
 سر بر آوردم از عماری خواب
 آمد آن ابرو باد چون شب روش
 ۳۱۰ بادی رفت^{۱۲} و ابروی افشاند
 چون شد آن مرغزار عنبر بوی
 لعبان آمدند عشرت ساز
 تخی از تخته زر آوردند
 چون شد انگیخته سر بر بلند
 همه رفتند و کس نماند بجای
 برب مرغزار و چشمه سرد
 برگل خشک^۵ و با گلله^۶ تر
 بخت بیدار و خواجه خفته بکام
 صد فی شد سپهر غالیه سای
 بنشستم^۸ چو سبزه برب^۹ آب
 این^{۱۱} در افشان و آن^{۱۱} عبیر فروش
 این سمن کاشت و آن^{۱۳} بنفشه نشانند
 آب گل سرنهاد^{۱۵} جوی بجوی
 آسمان باز گشت لعبت باز
 تخت^{۱۷} پوشی ز^{۱۸} گوهر آوردند
 بسته شد بر سرش بساط^{۱۹} پرند

۱- ذ: حذف شده. ۲- خ: آمان. ۳- پ: برین، ح: د: دران،

ذ: ث: بدان. ۴- پ: ث: چ: ح: د: ز: ث: باکل سرخ.

۵- س: حذف شده. ۶- ب: ت: ز: بزگلله، خ: برگ

لاله. ۷- ب: ت: خ: ز: شاه. ۸- ب: ت: خ: ز: ترو تاز. ۹- پ: ث: ج: سر.

۱۰- ذ: آن. ۱۱- ز: در افشان شد

آن؛ ب: ت: خ: شد آن، س: و (شد) آن. ۱۲- ذ: ریخت.

۱۳- ذ: آن سمن کاشت و این؛ ب: ت: ث: ج: ح: خ: د: ز: سمن

کشت. ۱۴- خ: از. ۱۵- ب: ج: در: نهاده. ۱۶- ح: خ: کشت

باز. ۱۷- ذ: تخته. ۱۸- خ: چو. ۱۹- ث: بر سر نشاط.

۳۱۵ بزمی آراستند سلطانی
 شور و آشوبی از جهان برخاست
 در میان آن عروس یغمایی
 بر سر تخت شد قرار گرفت
 باز فرمود تا مرا جستند
 ۳۲ رفتم و بر سریر خواندندم
 هم بترتیب و ساز روز دگر
 هر ابایی^۳ که در خورد به بساط
 ساختند آنچنان که باید ساخت

زیور بزم جمله نورانی^۲
 آمدند آن جماعت^۴ از چپ و راست
 برده از عاشقان شکیبایی
 تخت از ورنگ^۵ نو بهار گرفت
 نامم از لوح غایبان شستند^۶
 هم به آیین^۸ خود نشاندندم
 خوان نهادند و خوردها بر سر^۹
 و آورد در خورنده رنگ^{۱۳} نشاط
 چونکه هر کس از آن خوش پرداخت^{۱۴}

- ۱- ج : نورانی . ۲- ج : سلطانی . ۳- آب تخت ز : و شیرین از آن
 میان . ۴- آب تخت ز : لعبتان آمدند . ۵- ث ذر : تخت او ؛ خ :
 باد از و بوی ؛ آب تخت ز : بوی ، س : رنگ (بوی) . (بیت شماره ۳۱۹ پ :
 حذف شده) . ۶- ذ : عاشقان . ۷- خ : خود خواندم . ۸- ح د : هم بر
 آن جای ؛ س : به (بر) . ۹- خ : خویش بنشانندم . ۱۰- پ ث ج ج ح
 د ذر ث : هم بتدبیر (ح د ذ : بترتیب) و قتهای ؛ آ : ساز و روز .
 ۱۱- پ ج ذ : و خوردهای دگر ، خ : و پردها بر سر . (ابیات شماره
 ۳۲۳- ۳۲۲ فحذف شده) . ۱۲- ر : کرا پای .
 ۱۳- پ ث ج ج ر : آورد در خورندگانش (ث ج : در خورنده
 لیهو) ، ج د ث : و آورد در تن خورنده .
 ۱۴- پ : هر کس از خورد و از ، ث ج ج ح د ر ث : هر کسی
 خورد و از (ج : و ز) .

می نهادند و چنگ ساخته شد	از زدن رودها فواخته شد
۳۲۵ نوش ساقی و جام نوش گوار	گومتو کرد عشق را ^۲ بازار
در سر ^۳ آمد نشاط سرمستی	عشق با باده کو ^۴ د همدستی
ترک من رحمت آشکارا کرد	هندوی خویش را مدارا کرد
رغبت افزود ^۵ در نواختم	مهربان شد بکار ساختنم
کرد شکلی بغمزه با یاران	تا شدند از برش ^۶ پرستان
۳۳ خلوقی آنچنان و یاری ^۷ نغز	تا بم ^۸ از دل در ^۹ اوقاد ^{۱۰} بغمز
دست بردم چو زلف بر کمزش	در کشیدم چو عاشقان پیش
گفت هان ^{۱۱} وقت ^{۱۲} ببقرای ^{۱۳} نیست	شب شب زینهار خوری ^{۱۴} نیست
گوفاعت کنی بشکرو قند	گاز میگیر و بوسه درمی بند
بقناعت کسی که شاد بود	تا بود محتشم نهاد بود
۳۳۵ و آنکه با آرزو کند خویشی ^{۱۵}	اوفتد عاقبت بدرویشی

۱- آ ب ت ح خ د ز : وز . ۲- خ : کرم کرده ز اشک را ؛ ب : کرده،

پ ج چ د ذ ر : کشت . (ابیات شماره ۳۲۸ - ۳۲۶ ح :

۳۲۶ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸) . ۳- س : در (بر) . ۴- ح د : دل .

۵- ح د : کرده . ۶- ح د : آورد . ۷- ب : برم ، ح د : میان . ۸- ج : بازی

۹- ژ : پایم . ۱۰- ذ : بر . ۱۱- ح : اوقاده .

(بیت شماره ۳۳۱ خ : حذف شده) . ۱۲- پ : درس ؛ در

۱۳- د : جان . ۱۴- آ ب ت خ ز : کاه . ۱۵- خ :

شب امشام زینهار ؛ ذ : شب بشب ؛ ر : شب قدرست وقت

خوری . ۱۶- خ : و آنکه او آرزو کند بیشی .

گفتمش چاره کن ز بهر خدای
 هست زنجیر زلف چون قیرت
 در بزنجیر کن ترا گفتم
 شب به آخر رسید و صبح دید
 گر کشی جانم از تو نیست^۵ دریغ
 این همه سرکشید از پی چیست
 جوی آبی و آب جویت من
 تشنه ای را که او گلوده تست^۱
 ۳۴

کابم از سرگذشت و خارا زپای
 من ز دیوانگان^۳ زنجیرت
 تا چو زنجیر یان نیاشتم
 سخن ما به آخری نرسید
 اینک اینک سرانگ آنک^۶ تیغ
 گل نخندید تا هوا نگر نیست^۷
 خاکی و آبدست شویت من
 آب درده که آب درده تست^۸

۱- آب ت خ ز : چاره . ۲- آ : گذشت خار ز ؛ خ : ز . (بیت

شماره ۳۳۷ پ ج ذ ر : حذف شده) . ۳- ح د : آشفتمان .

(بیت شماره ۳۳۸ آب ت خ ذ ر : حذف شده) . ۴- ح د : که

چو زنجیر یان برآشتم ؛ پ : زنجیر آن برآشتم ؛ ج : برآشتم .

(ابیات شماره ۳۴۱-۳۴۰ ر : ۳۴۰-۳۴۱) . ۵- ر : نیست

جانم از تو . ۶- آب پ ت ح خ د ذ ز ژ : اینک اینک سر اینک

اینک ، ر : اینک اینک سرست و اینک . (ابیات شماره

۳۴۱-۳۴۲ آب ت خ ز : حذف شده) . ۷- ر : کفتم این

۸- ث : یا هوا بگردیست . ۹- ج ذ : خاک تو . (بیت

شماره ۳۴۳ ذ : حذف شده) . ۱۰- ر : تشنه لب را که در

کلو ره بست ؛ آب ت خ ز ز ک ر (ب ت خ ز : که) آب خواهی

داد، پ ث ج ح د ژ : که در کلو ره (ح د : زه) تست . ۱۱- آب ت خ

ز : هر چه زودتر که جانش رفت بیاد، ر ژ : آب درده که آب در زه بست .

آب من نیز خاک پای تو باد	ندهی آب من بقای تو باد
آب جویی در آب جویی مُرد	۳۴۵ خاکی را بگیرم آبی بُرد
تشنه‌ای را بقطره‌ای بنواز	قطره‌ای را بتشنگی مگداز
سوزنی رفته در میان حویر	رطبی در فاده گیر بشیر
خاک در چشم آرزو ریزم	گر ^۴ جز اینست کار تاخیزم
نه خرافاده شد نه خیک دید	مرغی ^۵ انگاشتم نشست و پرید
نعل شبدیز گو در آتش باش	۳۵۰ پاسخم داد کامشی خوش باش
یابی از شمع جاودانی نور	گر شبی زین خیال گردی دور
کاین همه نیش دارد آن همه نو ^۶	چشمه‌ای را بقطره‌ای مفروش
همه ساله بخرمی میخند	در یک آرزو بخود ^{۱۲} دربند
نردرو ^{۱۴} با کنیزکان می باز	بوسه میگیر و زلف ^{۱۳} می انداز

۱- آ: بدهی . ۲- ر: زیر . (بیت شماره ۳۴۵ آب پت خ ز: حذف شده).

۳- ژ: آبی را بگیر آبی؛ ر: بگیرم آبش، س: بگیر کابی (کابش). (ابیات شماره ۳۴۶-۳۴۷ آب ت خ ز: حذف شده). ۴- د: ار، ر: ور. ۵- آب ت خ ز: چنین است، چ: چنانست، ذ: جز این نیست. ۶- پ ت ج ذر: آب (ابیات شماره ۳۵۲-۳۴۹ آب ت خ ز: ۳۴۹، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۰، ۷۰ ج: مرغ. ۸- آ ب ت خ ز: انکار کو. ۹- پ ج ذر: که (ذ: کو) نه افتاد خر. ۱۰- و شب خیز کرد؛ ح ذر: کو بر (بیت شماره ۳۵۲ ذ: حذف شده). ۱۱- ر: باشند این. ۱۲- آب پ ت ج ر رش: در خود بیک آرزو، شز: در خود در (ز: در خود این بر) یک آرزو؛ ج: یک در.

۱۳- ح د: و کاز. ۱۴- آب ت ج خ ز: نود را، پ: نردها، ح: نود شب، ذ: نرد نو، س: نردرو (را).

۳۵۵ باغ داری بترک^۱ باغ مگوی
 کام دل هست و کامرانی هست
 امشب^۲ باشکیب ساز و مکوش^۳
 من ازین پایه چون^۴ بزیر آیم
 [گل هر^۵ مرغزار پی سپرست
 ماهی از حوضه اربشست آری^۶
 چون گوان^۷ دیدمش دران بازی
 مرغ باستت شیر مرغ مجوی
 در خیانتگری چه آری دست
 دل بنه بروطفه شب دوش
 هم بدست آیم ارچه دیر آیم
 مرغزار قرفل آن دگراست
 ماه را دیرتر بدست آری
 کودم آهستگی و دم سازی

(بیت شماره ۳۵۵ آ ب ت خ ز : حذف شده). ۱-د: تبرک.
 ۲-ث: داغ، ج ج: زاغ؛ ذش: زاغ بگوی، رث: داغ
 بگوی. ۳-پ: مرغ داری تو. ۴-پ: کام دل و کامرانی؛
 آخ: و- حذف شده. ۵-ح د: بازی، ذث: داری.
 ۶-آ ب ت خ ذ ر ز: باشکیب باش و مکوش (ذ: مجو،
 ر: بکوش)، پ: باشکیب و یار مکوش. ۷-ب پ ت
 ث ج چ ذ ر ز ش: گر، ح د: کم، س: چون (گو).
 ۸-ث: زیر.

(بیت شماره ۳۵۹ آ ب ت خ ز س: حذف شده؛ ابیات
 شماره ۳۶۰ - ۳۵۹ ح د: ۳۵۹ - ۳۶۰). ۹-ذ: بهر.
 (بیت شماره ۳۶۰ ذ: حذف شده). ۱۰-ر: ماهی حوضه رابشت، ز: راهی از
 جوی خوش بشت؛ آ: از جوی خوش بدست، ب ت ش: از جوی خوش بشت، پ ث ج
 چ ح ذ: از حوضه بشت؛ خ: از جوی خوش بدست آید. ۱۱-ر: کوکبی همدی و عیا
 خ: بدست آید. (بیت شماره ۳۶۱ ر: حذف شده). ۱۲-ذ: که خوش

دل نهادم ببوسه چو شکر
 از سر عشوه باده^۳ میخوردم
 باز^۵ تب کرده را در آمد تاب
 چون دگر باره ترک دلکش من^{۳۶۵}
 کرد از آن لعبان یکی راساز
 یاری^۹ الحق چنانکه دل خواهد^{۱۱}
 خوش دل آن شده که باشد یاری^{۱۲}
 رفتم آن شب چنانکه عادت بود
 تا گه^{۱۴} روز قند میخوردم^{۳۷۰}
 روزه بستم بروزهای دگر
 بر سر تابه صبر^{۱۵} میکردم
 رغبتم تازه شد ببوس و شراب
 در جگر دید جوش آتش من
 کاید و آتش نشانند باز
 دل همه چیز معتدل خواهد
 گر بود کاشکی چنان باری^{۱۳}
 و آن شبم کام دل زیادت بود
 با پری دست بند^{۱۵} میکردم

۱- پ: جکر . ۲- آب ت خ ز: توبه کردم ز چیزهای ؛ ج: ز قلمها
 ح د: بجیزهای، ذ: چو روزهای، ژ: ز چیزهای. (بیت شماره ۳۶۳)
 پ ث ج ذ ژ ر ش: حذف شده) ۳- ج: باده عشوه، ح د:
 عشق باده. ۴- آب ت خ ز: مستی بی قیاس، ح د: بسر تا به
 صید. ۵- ر: یار. ۶- ث: بر. ۷- آب ت ز: ز جوش،
 پ: بیوی، خ: زجوی، ر: بنوش و. (بیت شماره ۳۶۵)
 ج ذ: حذف شده) ۸- خ: از. ۹- ج: زان، خ د: از.
 ۱۰- آب ت خ ز: حوری. ۱۱- پ: باید. (بیت شماره ۳۶۸ ج: حذف
 شده). ۱۲- ر: خوش دلی شده که باشد باری؛ آب ت ح خ د: آن کس که؛ ز: شد -
 حذف شده؛ پ ژ: باشد. ۱۳- آب ت خ ز: خوب روی و نغز گفتاری، ر: کر
 برد کاشکی چنین یاری؛ س ش: کاکلی (ابیات شماره ۳۷۰-۳۶۹ آب ت خ ز:
 ۳۶۹-۳۷۰) ۱۴- ح ر: که شد. ۱۵- ر: برد.

روز چون کرد جامه ^۱ گازر شوی	رنگرز وار شب ^۲ شکست سبوی
آن همه ^۳ رنگهای دیده فویب	دورگشت از بساط ^۴ زینت ^۵ وزیب
من نشسته بزیر سرو بنی	فارغ از همدی و هم سخنی
در تمنا که چون شب آید باز	می خورم بابتان چین و طراز
۳۷۵ زلف ترکی بر آورم بکمر ^۶	دلنوازی در افکنم بجگر ^۷
گه ^۹ خورم با شکر لبی جامی	گه ^۸ بر آرم ز گلرخی کامی
چون شب آمد غرض مهیا بود ^{۱۱}	مسندم بر تراز ثریا ^{۱۰} بود ^{۱۲}
چند گه ^{۱۳} این چنین برود ^{۱۴}	هر شبم ^{۱۶} عیش بود پی در پی ^{۱۷}

۱- آب ت خ ز : چون جامه گرد، پ ر : کز جامهای، ج
 ذ : دیگر چو جام (ذ: جامه) . ۲- آب ت خ ز : شب
 صباغ را، ذ : آنک زد از شبهه . ۳- ذ : همه آن . ۴- آ
 ب ت خ ز : برگذشت آن (ب ت خ ز : از) نشاط و؛ پ : از
 بساط و . ۵- ح د : زیور . (بیت شماره ۳۷۳ ص : حذف شده)
 ۶- ح د : خالی . ۷- آب ت خ ز : بکیرم اندر دست؛ پ ث
 ج چ ح د ذ ژ ش : در آورم ؛ ر ، ز کمر . ۸- آب ت خ ز : ببر
 دارم مست ؛ ذ : آورم . ۹- ۱۰- ر : کی . ۱۱- ث : چون
 همه شب غرض ، ج : چون شبم را غرض ؛ ر : چون شد
 آمد غرض مهیا شد ؛ ح د ذ : مهیا شد ، ز : مهیا کردم .
 ۱۲- ح د ذ ر : شد ، ز : کردم . (بیت شماره ۳۷۸ آب ت خ
 ز : حذف شده) . ۱۳- ذ : شب ، س : گاه . ۱۴- ح د : هم .
 ۱۵- ر : بشور و بشیر . ۱۶- ج : همه شب . ۱۷- پ ث ج چ ژ ش : پی بر پی ،
 ر : تاب سحر .

[بیت ونه شب دین دل انگیزی
 ۳۸۰ اول شب نظاره گاهم^۴ نور
 روز بودم^۵ بیاغ و شب بهشت
 بودم اقلیم خوش دلی را شاه
 هیچ کامی نه کان^۶ نبود مرا
 چون دران^۷ نغمتم نبود سپاس^۸
 ۳۸۵ ورق از حرف^۹ خرمی^{۱۰} شستم
 چون به سی^{۱۱} شب رسید و عده^{۱۲} ماه
 عنبرین طره^{۱۳} سرای سپهر^{۱۴}
 بود بازار من بدین^{۱۵} تیزی
 و آخر^{۱۶} شب هم آشیانم^{۱۷} حور^{۱۸}
 خاک مشکین و خانه زرین^{۱۹} خشت
 روز با آفتاب و شب با ماه
 بخت من بود کان^{۲۰} نمود^{۲۱} مرا
 حق نعمت زیاده شد ز قیاس^{۲۲}
 کز زیادت زیادت^{۲۳} جستم^{۲۴}
 شب جهان بر ستاره^{۲۵} کوه سیاه
 طره^{۲۶} ماه در کشید بمهر

(بیت شماره ۳۷۹ پ ث ج ذ ر ژ س ش : حذف شده).

۱- ب : دران ، ح : باین ، خ د : بدین . ۲- آ ب ت ح خ ز : بسته.

۳- ب : بدان . ۴- ح د : بود اول ششم نظر که . ۵- خ : بود .

۶- ج : آخر . ۷- آ ب ت خ ز : شب حواله گاهم حور (خ : بود)

(بیت شماره ۳۸۱ ر : حذف شده) . ۸- خ : بود . ۹- پ ج ذ :

بود اقبال خوش دلما ؛ ث ج ز ژ : بودم اقبال و خوش ، خ : خوش چو ایران .

۱۰- آ ب ت خ ز : هیچ ناکامی . ۱۱- ب ج : بخت بد بود کان نبود ؛

ژ : بخت بد بود ؛ پ ج ذ ز : کان نبود . ۱۲- ج : بران . ۱۳- ر قیا^س :

۱۴- ج ذ : به قیاس ، ر : نه سپاس ، ز : ز روی قیاس . ۱۵- ج :

ناز و . ۱۶- خ ذ : حرف می . ۱۷- ذ : کز زیاده زیاده تر ؛ خ

ر : زیاده می . ۱۸- آ ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ژ ر س : بی ، ر :

که در . ۱۹- ج خ : پر . ۲۰- ج : کشت . ۲۱- ذ : سیاه .

ابر و بادی که آمدی زان^۱ پیش
 شورش^۲ی باز در جهان افتاد
 ۳۹. و آن^۵ کنیزان برسم پیشینه
 آمدند آن^۶ سریر بنهادند
 آمد آن ماه آفتاب نشان^۸
 شمعها پیش و پس بعبادت خویش
 با هزاران هزار زینت و ناز
 ۳۹۵. مطربان پرده را^{۱۱} نوا بستند
 ساقیان صرف^{۱۳} ارغوانی رنگ
 شاه شکر لبان چنان فرمود
 باز خوبان^{۱۷} بناز بردندم
 تازه کردند^۲ تازه روی خویش
 بانگ زیور بر آسمان افتاد
 سیب در دست و نار در سینه
 حلقه بستند و حلق بگشادند
 در بر افکنده زلف مشک افشان^۹
 پس رها کن که شمع باشد پیش
 بر سر بزمگاه خود شد باز
 پرده داران به کار نبشستند
 راست کردند بر توئم^۴ چنگ
 کاوید^{۱۶} آن حریف مارا زود
 بخداوند^{۱۸} خود سپردندم

(بیت شماره ۳۸۸ ر: حذف شده) . ۱- ح: زین . ۲- ج: تازی

کردو، ذ: تازه میکرد . ۳- ت: تازه . ۴- پ: شج ج دذر

ش: در . ۵- آب پ ت خ ز: آن . ۶- ح: بردست و ناز بر؛ د:

بردست . ۷- ح: و . (ابیات شماره ۳۹۳-۳۹۲: د ۳۹۲-۳۹۳)

۸- آب ت خ ز: آن آفتاب ماه؛ ح د ذ: آفتاب ماه و شان.

۹- ر: موی مشک افشان؛ ب ز ر: افشان . ۱۰- آب ت ح خ د:

فرهت، ز: نعمت . ۱۱- آ ز: پرده . ۱۲- آ: حذف شده،

ب پ ت ث ج چ ح د ز ر ش: ز، س: به (ز) . ۱۳- آب ت خ

ز: باده، ث: ظرف . ۱۴- خ: ساز کردند بزیروم بر . ۱۵- ب ت ش ج

ح د ز ر: چنین . ۱۶- آ: کاوید . ۱۷- پ: جویان . ۱۸- آب ت خ ز: بدلارام.

چون مرا دید مهربان برخاست
 ۴. خدمتش کردم و نشستم شاد^۳
 کرد^۱ بر دست راست جایم راست
 آرزوی گذشته^۴ آمد یاد
 بیش از اندازه خورده‌های^۵ مز^۶
 می درآمد بمجلس افروزی
 در فشان گشت کامهای^۷ صد
 خوشتر از شیر^۸ نهانندی^۹
 زلف او چون رسن گرفته بدست^{۱۰}
 باز دیوانه از رسن رستند^{۱۱}
 من دیوانه را رسن بستند^{۱۲}

- ۱- ث: کرده. ۲- خ: حذف شده. ۳- ر: راست. ۴- ح: گذشته ام، ث: گذشته. ۵- ت: نامد یاد، ر: دل می خواست.
 ۶- آ ب ت ح د ز: با. ۷- خ ذ: خوانهای. (بیت شماره ۴۰۲ ج: حذف شده). ۸- آ ب ت خ ز: خورده شد مرا، ج: ریزه خورد شد، ر: نیز خورده شد. ۹- پ: دیری.
 (ابیات شماره ۴۰۴-۴۰۳: ۴۰۳-۴۰۴). ۱۰- ب: کشته جامه‌های؛ ج: کشته؛ آت خ ز: جامه‌های، ر: جامه‌ها.
 (بیت شماره ۴۰۴ آ ب ت خ ذ ز س: حذف شده). ۱۱- ح: شد روانه می خراوندی (ر: خداوندی)؛ ج: می جداوندی. ۱۲- ر: شیوه. ۱۳- د: رهاوندی. (بیت شماره ۴۰۵ ذ: حذف شده).
 ۱۴- پ: بار. ۱۵- آ ب ت خ ز: در کمرگاه او کشیدم دست. ۱۶- آ ب ت خ ز: باز دیوانه را رسن بستند؛ ذ: باز دیوانه از ان رسن؛ ج: جستند. ۱۷- آ ب ت خ ز: رسن من زد دست (ب: پوست) بکستند.

وآن شب آموختم رسن بازی	عنکبوتی شدم ز ^۱ طنازی
یا چو صرعی که ماه نو بیند	شیفتم ^۴ چون خری که جو بیند
در کمرگاه او کشیدم دست ^۷	لرز لرزان چو دزد گنج پرست ^۸
سخت می گشت و سست می بودم	۴۱۰ دست برسیم ساده میسودم
دست بردست من نهاد به مهر	چون چنان دید ماه زیبا چهر ^۹
تاز گنجینه دست کردم دور	بوسه زد دستم آن ستیره جو ^{۱۰}
کز غرض کوتهست ^{۱۱} دست دراز	گفت برگنج بسته دست میاز ^{۱۲}
کان بهرست چون ^{۱۳} توان نتوان	مهر ^{۱۴} برداشتن ز کان نتوان
تا بخوما رسی شتاب مکن	۴۱۵ صبر کن کان تست خوما بن

۱- ح د به ۲- ر : تن بازی ۳- آب ت خ ز : در شب ؛ ذ :

وز شب آموختم بسی ؛ ر : از شب ۴- ذ : شیفته .

۵- آ ت ث خ ز : مصروع . (بیت شماره ۴۰۹ ح د : حذف

شده) . ۶- ز : لرزان لرزان چو دزد گنج بدست ؛ ر : چودود

بر سر گنج ؛ ذ : بدست ۷- آب ت ز : زلف او چون رسن

کوفته بدست ؛ ج ذ ژر : بکمرگاه ؛ خ : حلقه زلف او کوفته بدست

ر : در کمرگاه او ببردم زنج ؛ ژر : در کمرها .

۸- خ : پست می گشت سخت ؛ ر ژر : و - حذف شده ۹- خ :

کشت ۱۰- پ : می ، ج : حذف شده . (بیت شماره ۴۱۲ آبخ ز :

حذف شده ، بیت شماره ۴۱۳ ر : حذف شده) . ۱۱- د : میان ۱۲- آب ت خ ز :

کز طمع ؛ ج ژر : که غرض (ژر : کارزو) کوتهست و . (دیوان ب ، از بیت ۴۱۴ تا

آخر حکایت ناقص است) . (بیت شماره ۴۱۴ آ ت خ ز : حذف شده) .

۱۳- ذ : بهره ۱۴- ر : چون بهرست کان .

ماه می^۲ بین که آفتاب رسد
 چشمه نور و چشم روشن من
 چون نمیرم برابرت چو چراغ
 گوی آنکه که لب بدوز و مغرور
 عقل دیوانه شد که دید^۹ پری
 نعل در آتش نهادی^{۱۲} باز
 آفتابی بذر^{۱۰} چون پوشتم
 اندهی^{۱۴} نیستم چو تو هستی
 گر تو هستی پری من آدمیم
 و آب^{۱۶} دندان مزیدم تا چند
 با ده میخور که خود کباب رسد
 گفتم ای آفتاب گلشن^۳ من
 صبح رویت دمیده^۵ چون گل باغ
 می نهایی بتشنه آب شکر
 ۴۲. چون در آمد رخت بجلوه گری
 نعلک گوش را^۱ چو کردی ساز
 باشی خون ماه چون کوشم
 دست چون^{۱۳} دارم که درستی
 از زمینی تو من هم^{۱۵} از زمیم
 ۴۲۵ لب دندان گزیدم تا چند

۱- ج ذ : می همی خور ؛ ر : می همی خور که هم . ۲- ش ج ذ
 ر ش : ماه را . ۳- پ خ : روشن ، ر : روزن . ۴- ج د :
 حذف شده . ۵- پ ج ر : روی ؛ ج ذ : روی دمید ؛ آت
 خ ز : دمید . (بیت شماره ۴۱۹ ج ذ ر : حذف شده) . ۶- آ
 ت خ ز : پس بکوی . ۷- خ : آید . ۸- ج : لب ت . ۹- آت
 خ : شد چو دیو و ؛ ز ژ : چو دید ؛ س : که (چو) . (بیت شماره
 ۴۲۱ آت خ ز : حذف شده) . ۱۰- ج ذ ر : جلوه کوش را (ذ : نوش
 را ، ر : دوش را) . ۱۱- پ : بر . ۱۲- ح د : فکندی ، س :
 فکندی (نهادی) . ۱۳- پ : در . ۱۴- ج : نه که من ، ج : من برت ،
 ذ : من رهی ، ر : نیستی . (بیت شماره ۴۲۴ آت خ ز : حذف شده)
 ۱۵- ح : هم من . (بیت شماره ۴۲۵ آت خ ز : حذف شده) . ۱۶- ژ : لب و .

چاره ای کن که غم رسیده^۱ کسم
 بس^۲ که جانم بلب رسیده زرد^۳
 بختم از یاری تو کار کند
 گوی انده^۴ مخور که یار توام
 ۴۳ کار ازین صعبتر که بار افتاد
 گوچه آهو سرنی^۵ ای دلبد
 ترسم این^۶ پیر گورک^۷ روبه باز
 شیرگیرانه^۸ سوی^۹ من تازد
 آرزوهاست با تو بگذارم
 ۴۳۵ گرد^{۱۰} آرزوم در بندی
 ناز میکش که ناز^{۱۱} مهمانان^{۱۲}

- ۱-خ : چاره ام کن که غم کشیده . (بیت شماره ۴۲۷ پ شج چ
 ذررش : حذف شده) . ۲-خ : من . ۳-آ ت د ز : رسید بدرد .
 (بیت شماره ۴۲۸ آ ت خ ز : حذف شده) . ۴-خ : اندوه .
 ۵-ز : نکار . ۶-چ : یار ، ژ : کار .
 ۷-چ ژ : بار . ۸-پ : آهو ی پیری ، خ : آهو سرنی .
 ۹-خ : از . ۱۰-آ ح د ژ : کرک پیر ، ذ : تیز گورک .
 ۱۱-چ : کرکانه . ۱۲-خ : پیش .
 (بیت شماره ۴۳۴ آ ت خ ز : حذف شده) . (بیت شماره
 ۴۳۵ ذ : حذف شده) . ۱۳-آ ت ح خ ز : میرم ، س : میرم .
 (سوزم) . ۱۴-آ ت ح خ د ز : نازنین گفت ؛ ژ : من کش . ۱۵-ا خ : پادشاه .

چون شکیم. نماد^۱ دیگر بار
 ناز^۳ تو گرجان بود بکشم
 چه محل^۵ پیش^۶ چون تو مهمانی
 ۴۴. لیکن این آرزو که میگوئی
 گو بر آید بهشتی از خاری
 و گر^۸ از بید بوی عود آید
 بستان^۹ هرچه از منت^{۱۰} کا
 گفت چونین کنم تو دست بدار^۲
 گر تو از خلخی من از جشم^۴
 پیشکش کردن اینچنین جانی^۷
 دیر یابی و زود میجویی
 آید از چون منی چنین کاری
 از من این کار در وجود آید
 جز یکی^{۱۱} آرزو که آن خاست

(ابیات شماره ۴۳۸-۴۳۷ آت ح خ د ز : ۴۳۸-۴۳۷) ۱- ذ : ندید

۲- آت : گفت زان توام تو ؛ خ : گفت از ان تو نیست دست میار ؛

ذ : گفت فرمان برم تو ، ر : گفت خود بین کیم تو ؛ ز : گفت زان توام
 تو دست بر آر . ژ : گفت همچین کنم تو .

۳- ح د : بار ، ذ : نار . ۴- آت خ ز : زانکه من بانوی

فرشته وشم ؛ پ : کرچه از خلخی ؛ ح : کر تو از خلخی ومن .

۵- ر : خجل . ۶- خ : عیش ، س : پیش . ۷- ذ : پیشکش این

چنین تو مرجانی ؛ ح د : کردنم چنین خوانی ؛ رس : خوانی .

(بعد از بیت شماره ۴۴۰ آ ز :

شب اول کورت وفا بودی مثل تو در جهان کجا بودی

چون شد [ی] سیر از کنیزانم میل ز می من شدت چنین دامنم

- افزوده)

۸- آ : اگر ، ح د : واکر ، خ ز : کر . ۹- آت خ ز :

میستان . ۱۰- چ ذ : آنچه . ۱۱- ج : ازین .

رنج ترا لب ترا و سینه ترا^۲ جز دُری آن دگر خزینه ترا^۴
 گر چنین کرده‌ای شبت^۵ بیش است^۷ این چنین شب هزار در پیش^۱ است
 چون شدی گرم دل ز باده خام^۸ ساقی بخشمت چو ماه تمام
 تا^۹ از و کام خویش برداری دامن من ز دست بگذاری
 چون فرب زبانی او دیدم گوش کردم ولیک نشنیدم
 چند کوشیدم از سکونت^{۱۰} و شرم^{۱۱} آهnm تیز^{۱۲} بود و آتش گرم
 بختم^{۱۴} از دور گفت کامی نادان^{۱۵} لیس قویه^{۱۶} راء عبّادان

۱- پ : ترا و . ۲- ح دژ : تراست . ۳- آت ز : درون این ،

پ ث رش : دری و آن ، خ : درون وان ، ذ : یکی دُر .

۴- ح دژ : تراست . (بیت شماره ۴۴۵ ح دژ : حذف شده)

۵- آت چ خ ز ژ : کو بدین راضی (چ : قانعی) ؛ پ چ رش :

گر بدین ، ث : کو برین . ۶- ر : سبب . ۷- آت خ

ز : وین چنین شب سزای درویش ، پ ر : این چنین در

(ر : صد) هزار در پیش ؛ چ ش : وین .

۸- آح خ دژ ژ : چون شوی گرم دل ز باده خام (زژ : جام) ،

پ چ : چون کنم فارغت ز باده خام ، ث چ ذ ر : چون کنم فارغت

ز باده (خ : ز باده و ، ر : ز باده و) جام . ۹- پ ث چ ذ ز چ

۱۰- ر : دریابی . ۱۱- ت : نکذاری ، ر : نشتابی .

۱۲- چ دذر : از سکونت (د : از سیاست و) شرم (ذر : نرم) .

۱۳- پ چ ذ ر : آب خم تیز (ر : تیره) ، ح د : آهnm سرد . (ابیات شماره

۴۵۱-۴۵۰ ح د : ۴۵۱-۴۵۰) . ۱۴- پ چ ر : نامم . ۱۵- آت شخ ذ زای .

۱۶- خ : کس فربید .

من خام از زیادت اندیشی ^۱	بکمی اوفتادم از بیشی
گفتم ای سخت کرده کار مرا	برده یکبارگی قرار مرا
صد هزار آدمی دین غم مرد	که سوی گنج راه داند برد
من که پایم فروشدست بگنج	دست چون دارم ارچه بینم رنج ^۲
۴۵۵ نیست ممکن که تادمی دارم	سر زلفت ز دست بگذارم
یا برین تخت شمع من بفروز	یا چو تختم بچار میخ ^۳ بدوز
یا برین نطخ رقص کن برخیز	یا دگر نطخ خواه ^۴ و خونم ریز
دل و جان و هوش و ^۵ بینایی	از تو چون باشدم شکیبایی
غرضی کز تو دلستان یابم ^۶	رایگانست اگر بجان یابم ^۷

- ۱-ر: طمع خام را زیاده درویشی ؛ پ ج : از دیار ، آت ج
 خ د ذ ز ژ ش : از زیاده . ۷-خ : خام . ۳-آت خ ز :
 هیچکس راه سوی گنج نبرد ، پ ث ج ج چ ژ : کوسوی (ج:سر)
 گنج راه داند برد ، ح در ش : کس سوی گنج خانه راه نبرد .
 ۴-پ ث ج ج چ ر ژ : از چه بیم و چه رنج ، ذ : ار به بینم رنج .
 (ابیات شماره ۴۵۷-۴۵۵ آت خ ز : حذف شده) .
 ۵-ج : نطخ . ۶-ج : بختم ؛ ذ : یختم چهار میخ ؛ ح د :
 چهار میخ . (بیت شماره ۴۵۹ ذ : حذف شده) .
 ۷-پ ث ج د ذ ر ش : کر (در : ور) نه ریک (ذ: تیغ)
 آرو نطخ ، ح : یا که ریک آرو نطخ .
 ۸-ز : حذف شده . ۹-ر ز : دارم .
 ۱۰-ر : کی بجاست رایگان دارم .

۴۶۰ کیست کو گنج^۱ رایگان نخورد^۲ و آرزوی چنین بجان نخورد^۳
 شمع وار امشب^۴ برافروزم کز غمت چون چراغ میسوزم
 سوز تو زنده دارد^۵م چو چراغ زنده با سوز و مرده هست بداغ
 آفتاب اربگرد^۶ از سر سوز تنگ^۷ آرزوی شود ز تنگی روز
 این^۸ نه کامست کز تو میجویم خوابی از بهر خویش میگویم
 ۴۶۵ مغرم خفته شد^۹ دین چه شکست^{۱۰} مرده و خفته بلکه هردو یکیست^{۱۱}

۱- پ ز : رنج . ۲- ح د : شایگان نخورد ؛ ر : نبرد . ۳- پ

ذر : آرزوی چنین (ذ : چنان) ، ث ج چ د ژ ش : و آرزوی
 چنان ؛ ح : آرزوی چنان بجان نخورد ؛ خ : وین چنین آرزو
 بجان نخورد .

د بعد از بیت شماره ۴۶۰ پ ث ج چ ح د ژ ر ش :

انگین لب شدی و گل رخسار انگین بی مگس چو رث : و ،
 چ ژ : حذف شده) گل بی خار ؛

پ ث ج چ ح د ژ ر ش :

گر کسی کو (ر : کو کسی را) گل انگین نخورد مخواد (ح د :
 مزید) آن کسی که این نخورد - افزوده) . ۴- ج : ارشبی . ۵- ج : بفروزا
 (ابیات شماره ۴۶۳ - ۴۶۲ آت خ ز : حذف شده) . ۶- ج : دیده . ۷- ر : زنده را

۸- ج : سوز مرده است بداغ ؛ ذ : سوز مرده است با داغ . ۹- پ : ر ش ، نگردد . ۱۰-
 ش : تنگی . ۱۱- ج د ژ : چو . ۱۲- خ : آن . (بیت شماره ۴۶۵ ذ : حذف شده) ۱۳- ر :
 مردن خفته شد در آن ؛ آت ج چ ز ژ : در آن . ۱۴- آت خ ز : خفته و مرده در خاک ؛
 ح د س : خفته و مرده بلکه هردو ، ر : مرده خفته را زکش .

اینچنین خوا بها کجا دیدی	گرفته چشم ^۱ رخ ترا دیدی
تیز شو هان که خون کند تیزی	گر بر آخی که خون من ^۲ ریزی
حمله بردم بران ^۳ شکوفه نقر	و آنکه از جوش خون و آتش مغز
تا کنم لعل را عقیق ^۴ آموذ	در گنجینه را گرفتم زود
مهل ^۵ میخواست من ^۶ نکردم گوش	۴۷۰ در صبور ی بان ^۷ نواله نوش
امشب امید و کام دل فردا ست	خورد سوگند کاین خزیه ترا ^۸ ست

۱- ح : چشم . ۲- ر : خون برون . ۳- پ ج ذ ژ : تیز
 (ژ : زود) شو تا نگیرد ت روزی (ج ذ ژ : تیزی) ، ت : تیز
 شتو یا بکیر خون تیزی ، ج : تیز شو تا که خون انگیزی ، ح
 د : خون بریزی بتا و بستیزی ، ر : تیز شو مگر که خون
 ریزی ؛ خ : چون کنم ، ز : چون کند .
 ۴- ح ر : کردم ؛ د : کردم بدان . (بعد از بیت شماره ۴۶۸
 آت ح خ د ز ژ

باز گردش در (ح : در گردش ، خ : گردش بر) آوریدم دست
 چشم او (ح د : وی) خمار و من سرمست - افزوده)
 ۵- آت خ ز : شکر . ۶- ج : اندود ، ر : آلود . (بعد از بیت شماره
 ۴۶۹ ح د س :
 ز آرزویی (ح د : ز آرزوی) چنانکه بودند داشت لایها کرد و هیچ سود نداشت -
 افزوده) . (بیت شماره ۴۷۰ ر : حذف شده) . ۷- ج : من آن ،
 د : نه آن . ۸- خ ژ : مهله . ۹- ج : می . ۱۰- ج ح د ز و زو خوانه .
 ۱۱- آت خ ز : امشب ی این سخن نیاید راست ؛ ح د : امشب ی باش کام ؛ د : و -
 حذف شده .

[پروتمّای من جهان افروز
 امشبى برامید گنج بساز
 صبر کردن شبى محالى نیست
 ۴۷۵ او همی گفت ومن چودشنه^۵ تیز
 خواهشی کو^۷ ز بهر خود میکرد
 تا بدانجا رسید کز چسّتی
 چونکه دید او^۱ ستیزه کارى من
 گفت یک لحظه دیده را^{۱۲} دربند
 ۴۸۰ چون گشادم بر^{۱۵} آنچه داری رای
 شب بشب برده ای روز بروز^۱
 شب فردا^۳ خزینه^۴ می پرداز
 آخر امشب شبیست سالی^{۱۱} نیست
 در کمر کرده دست^۶ کو^۷ آوین
 خارشم را^۸ یکی بصد میکرد
 دادم آن بند بسته را^۹ سستی
 بی^{۱۰} شکیبی و بی^{۱۱} قراری من
 تا گشایم در خزینه^{۱۳} قند^{۱۴}
 در برم گیر و دیده را بگشای

(بیت شماره ۴۷۲ آت چ خ زس : حذف شده). ۱- ث ذ :
 در ، ج : به . ۲- ج : برده بود ، ح ذ : کرده (ذ : برده)
 کیر . ۳- آت خ ز ث : دیگر ، س : فودا (دیگر) . ۴- ر : خانه.
 ۵- آ : چو آتش ، ذ : به دشنه . ۶- ث ج : در کمر بند
 (ج : در کمرگاه) کرده دست ، ح ذ : در کمر کرده چست دست ،
 خ : در کمر کرده زلف او ، ر : در کمر چست کرده دست ؛ آ :
 دست زلف . ۷- ذ : کر . ۸- آخ ذ ز : خواهشم را ،
 ج : آتشم را . ۹- خ : بسته را کوه . ۱۰- ذ : آن .
 ۱۱- ح د : نا ، س : نا (بی) . ۱۲- خ : چشم خود . ۱۳- ت
 چ ر ز : خزانه . ۱۴- ح : زبند . (بیت شماره ۴۸۰ ر :
 حذف شده) . ۱۵- آت ج ح خ د ز ث : کشایم من (ج : تم) ،
 پ ث چ ذ : کشادم تو .

من بشیرینی بهانه^۱ او دیده در بستم از خزانه^۳ او
 چون یکی^۴ لحظه مهلتش دادم گفت بگشای دیده بگشادم
 کردم آهنگ بر امید شکار تا در آرم عروس را بکنار
 چونکه سوی عروس خود دیدم خویشتن را دران سبب دیدم
 هیچکس گرد من نه از زن و مرد مونسم آه گرم و بادی سرد
 مانده چون سایه ای ز تابش نور ترکتازی^۵ ز ترکنازی^۶ دور

۱- پ: تو . ۲- س: بر . ۳- پ: تو. (بیت شماره ۴۸۲ ج: حذف شده)
 ۴- آت ح خ د ز: چونکه یک. (بیت شماره ۴۸۳ ژ: حذف شده).
 (بیت شماره ۴۸۴ ج: حذف شده در عوض آن:

در تمنا چو دیده بکشودم همچنان اندران سبب بودم - افزوده)
 ۵- آت ز: چونکه سوی نهاد خود، پ ث ذ ر: در تمنا چو
 دیده در (ث ذ: باز خود، ر: دید خود)، خ: چون سوی نوبهار
 خود. (مصرعهای بیت شماره ۴۸۵ ح د: مقدم مؤخر است). ۶- آ
 ت: من بیچاره لیک بادم، پ ث ج ر: من تنها بلکه بادل (ث ج: دم)، ج خ ز: من تنها
 (خ: نه تنها) ولیک بادم، ذ ژ: من تنها بلکه بادم (ژ: بادی). (مصرعها
 بیت شماره ۴۸۶ د: مقدم مؤخر است). ۷- ذ: ترک نازی. ۸- ج ژ س: ز (ژ و)
 ترکنازی، خ: زیار نازک. (بعد از بیت شماره ۴۸۶ آت ح خ د ز ژ:)
 مشتق را در زهره راشب دوش هر دو چون (خ: را) ماه (ژ: حلقه) کرده حلقه بکوش،
 ح د ژ: که کشیدم (ژ: کشادم) ز در علاقه بند که کزیدم ز گل قواره قد، آت ح
 خ د ز ژ: آن زمان کنج بود دست خوشم وین (ژ: این) زمان از دهات مهد ژ: دست کشم
 کنج تا (ح: ز) با) از دهایی قوت اینجا (ح: آنچه، ز: اینکه) بینم حقیقت آن
 (ح د: این) زرقست - افزوده.

من درین وسوسه که زیر ستون	جیشی ز آن سبک گشاد سکون ^۲
آمد آن یار و زان ^۳ رواق بلند	سبدم رارسن گشاد زبند ^۴
بخت چون از بهانه سیر آمد	سبدم زان ستون ^۵ بزیر آمد
آنکه از من کناره کرد و گریخت	در کنارم گرفت و عذر انگیخت
گفت اگر گفتمی بتو ^۶ صد سال	با و رت نامدی حقیقت حال
رفتی و دیدی آنچه بود نهفت	اینچنین قصه با که شاید گفت
من درین جوش گرم جوشیدم	وز تظلم سیاه پوشیدم ^۷
گفتمش کای ^۸ چو من ستم دیده	رای تو پیش من پسندیده ^۹
من ستم دیده را به خاموشی ^{۱۰}	ناگزیرست ازین سیه پوشی ^{۱۱}

۴۹. آت ح خ د ز : تازه شد بجای . ۲- ج : نکون ، ذ : برون ،

ر : کنون . ۳- ح د : دیدم آن یار ازان ، ذ : آمد آن باداز ؛

پ : آن یاروان ، ث ج خ ر ژ : آن یار از (ج ر : وز ، ژ :

ازان) ؛ آ : زان . ۴- ح د : بزیر افکند ، آر : کشاداز ، ذ :

کشیداز . ۵- ج : زیر . ۶- آت ح خ ز : سبدم رارسن ؛

س : زان (از) . ۷- ر : کر . ۸- آت ح خ د ز : ترا ،

س : ترا (بتو) . (بیت شماره ۴۹۲ خ : حذف شده) .

۹- پ : نخست . ۱۰- آت ح خ د ز : مادرین جوش کرم جوشیدیم .

۱۱- پ ر ژ ش : کز ؛ آت ح خ د ز : کز تظلم سیاه پوشیدیم ؛

س : وز (کز) . (بیت شماره ۴۹۴ ر : حذف شده) . ۱۲- پ :

کی ، ح خ د ز : ای . ۱۳- ذ : بیشکی . (بیت شماره ۴۹۵ آت

ح خ ز : حذف شده) . ۱۴- ج : ز . ۱۵- ج : این ، ذ : ازان .

رفت و آورد پیش من شب تار
 هم در آن شب بسیج کردم راه
 برخود افکنده از سیاهی رنگ
 چون سیاه^۷ ابراز آن خروشانم
 دور گشتم به آرزوی خام^۸
 این حکایت به پیش من برگشت^۹
 برگزیدم همان گزیده او
 رفتم اندر سیاهی ظلمات
 با او پرند سیاه پیش من آر
 در سرافکندم آن پرند سیاه^{۱۰}
 سوی شهر خود آمدم دلتنگ
 من که شاه سیاه پوشانم
 ۵۰۰ کز چنان پخته آرزوی بکام^{۱۱}
 چون خداوند من ز راز نهفت
 من که بودم درم خریدۀ او
 با اسکندر ز بهر آب حیات

۱- پ ش چ : شو . ۲- آت : پرندی سیاه نزد ؛ ح دش : پرندی ؛

ز : نزد ؛ س : نزد (پیش) . ۳- آت ش چ ح خ د ز : هم در آن ،

ر : نزد من . (بیت شماره ۴۹۷ خ : حذف شده) . ۴- ح د د ز :

در بر ؛ ر : در پرند سیاه کردم ماه ؛ ز : سر - حذف شده . ۵- ز :

سیاه . ۶- خ : در بر افکندم آن ؛ آ : افکنده آن ، چ ذر : افکندم

از . (بیت شماره ۴۹۹ آت خ ز : حذف شده) . ۷- س :

سیه . (بیت شماره ۵۰۰ ح د : حذف شده) . ۸- پ : در .

۹- آت خ ز : چنان پخته کارهای ؛ ذ : آرزوی پخته .

۱۰- پ : در کشیدم بر آرزوی تمام ؛ ر ژش : بارزوی .

(بیت شماره ۵۰۱ خ : حذف شده) .

۱۱- آ ز : راه . ۱۲- ذ : نزد . ۱۳- پ : حذف

شده ، ر : وا . (بعد از بیت شماره ۵۰۲ چ :

جامه کردم سیاه همچون او بشدم من براه همچون او - افزوده) .

در سیاهی شکوه دارد ماه
 ۵۰۵ هیچ رنگی^۲ به از سیاهی نیست
 چتر سلطان از آن کنند سیاه
 داس ماهی چوپشت^۳ ماهی نیست
 از جوانی بود سیه موی
 سیاهی بصر جهان بیند
 چرخنی بر سیاه تنشیند
 کی سزاوار مهد ماه شدی^۷
 باز پرداخت این^۸ فسانه تمام
 ۵۱۰ شه بر آن گفته آفرینها^۹ گفت
 در کنارش گرفت و شاد بخت

۱- پ ث ج ج ذ ر ژ ش : همچو سلطان بزرچتر . (بیت شماره
 ۵۰۵ ذ : حذف شده) . ۲- آ پ ت ث ج ج ح خ ذ ر ژ ش :
 حرفی ، ر : فوقی ، س : رنگی (حرفی) . ۳- آ ت خ ز : منزل ماه جا ،
 ر : دام ماهی چوپشت ، ژ : جایی ماهی چوپشت .

(بعد از بیت شماره ۵۰۵ ح در :

نیست رنگی به از سیاهی نیز (ر : چین) نیست بالاتر از سیاهی چیز (ر : نیز)
 چ در : از سیه روشنی پدید آید هم از نور چشم بفزاید
 تومدان بهتر (د : به) از سیاهی رنگ از سیاهی بود شکوه پلنگ - افزوده)
 (بیت شماره ۵۰۶ آ ت خ ز ، بیت شماره ۵۰۷ ذ ر : حذف شده)
 ۴- ث : بسر . ۵- آ : مه . ۶- س : شد (بد) . ۷- آ ت خ ز :
 مهر و ماه ؛ ژ : تخت ماه بدی . (بعد از بیت شماره ۵۰۸ آ
 هفت رنگت زمره فتن رنگ نیست بالاتر از سیاهی رنگ - افزوده) .

(بیت شماره ۵۰۹ پ : حذف شده) . ۸- ذ : زین . ۹- پ ج ر : برین (ج)
 بدان (کفتش ؛ ژ : بر کفتش آفرین بر ؛ ث ج : کفتش ، ذ : کفتن ؛ آ ت خ ذ ر :
 آفرینش . ۱۰- پ ث ر : و شادان خفت ، ج : و باز بخت ، ذ : و شاه بخت .

نشستن بهرام روز یکشنبه در گنبد زرد

وحکایت گفتن دختر ملک اقلیم دوم*

چون گریبان کوه و دامن دشت از ترازوی صبح پر زر گشت
روز یکشنبه آن چراغ جهان زیر زرشد چو آفتاب نهان

✽ آ- ... در گنبد زرین و حکایت کردن دختر قیصر همای ؛ ب : حذف

شده ، پ ؛ ... بهرام کور روز ... در گنبد زرین ، ت ج ج ذ ؛ رفتن
(ج ؛ نشستن) بهرام ... بکنید (ج ج ؛ در گنبد) زرد ، ح ؛ رفتن شاه بهرام
بکنید زرد ، خ ؛ نشستن بهرام بعیش در گنبد زرد روز یکشنبه و
افسانه خواستن ، ذ ؛ رفتن شاه بهرام کور روز یکشنبه بکنید
زرد و قصه گفتن دختر قیصر ، ر ؛ عشرت کردن شاه بهرام ...
زرد و خلوت ساختن با دختر شاه روم ، ز ؛ ... در گنبد زرین
و ... ، ژ ؛ نشستن شاه بهرام کور روز ... زرد و حکایت
کردن دختر قیصر روم همای نام ملک اقلیم دوم ، س ؛ ...
زرد و افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم دوم ، ش ؛ نشستن
شاه بهرام و حکایت گفتن دختر قیصر روم .

(ابیات شماره ۱۴-۱۵ ، بیت شماره ۱ ذ ؛ حذف شده) .

۱- ت ؛ چو .

۲- پ خ ر ؛ از ، ج ؛ این .

جام زرب را گرفت چون جمشید ^۶	تاج زر بر نهاد چون خورشید ^۳
بست چون زرد گل بر عنائی ^۵	کهربا بر نگین صفرائی
ز ^۷ فشانان بزد گنبد شد	تایکی دلخوشیش ^۸ در صد شد
خومی را در او ^۹ نهاد بنا ^{۱۰}	بنشاط می ^{۱۱} و نوای غنا ^{۱۲}
چون شب آمده شب که حجله ^{۱۳} ناز	پرده عاشقان خلوت ساز
شه بدان ^{۱۴} شمع شکر افشان گفت	تا کند لعل با طبرزد جفت
خواست تا سازد از غنا سازی ^{۱۵}	در چنان گنبدی خوش آوازی
چون ز فرمان شه گزیر نبود	عذر با ^{۱۶} ناز ^{۱۷} دلپذیر نبود
گفت رومی عروس چینی ناز ^{۱۸}	کای ^{۱۹} خداوند روم و چین و طراز

(ابیات شماره ۴-۳ : ج ۳-۴) . ۱- چ : زرین . ۲- پ :
 ش ج ح در : خورشید . ۳- پ ث ج ر : بر سر نهاد چون جمشید ؛
 ذ : بر سر ؛ آ : کشید ؛ ح د : جمشید .
 (بیت شماره ۴-۳ : حذف شده) . ۴- ر : رنگ . ۵- یث
 چ ش : زر عنائی . ۶- ث ج چ ح در ژ : کهربائی برنگ ؛ ز :
 کهربا بر کهین مه . ۷- پ ج ذر : در . ۸- آت خ ذر ژ
 س : خوشدلیش ، د : خرمیش . ۹- آت خ ز : چو در .
 ۱۰- پ : بجا ، ث ر : بنی . ۱۱- ذ : بانشاط . ۱۲- پ : بجا ،
 ث ر : غنی . ۱۳- ج : آمد درون ؛ ذ : ز شب به حجره ؛ پ
 ث خ ر ژ : حجره . ۱۴- آت خ ز : شاه با ؛ ج ذ بران ، ژ : بان . ۱۵- آج
 ز : ارغنون ، پ : از عنان ، ت خ : از عنون ، ژ : از نوا . ۱۶- س : یا (با)
 ۱۷- خ : یار . ۱۸- پ : باز ، آت خ ز : ساز . ۱۹- آت ز : که ، س : کی .

قوشدی زنده دارجان ملوک عَزَّ نَصْرُهُ خدایگان ملوک
هرکه جز بندگیت رای کند سر خود را سبیل پای کند
چون دعا را گزارشی سوره کرد دم خود را بخور^۳ مجمره کرد

۱- آت خ ، طال عمرک ، چ ح دز : عز نصرک ، ژ : عزو
نصرت ، نس : عز نصره (نصرک) .

۲- آت ج ح خ دز : بزیر ، چ ر : فدای .

(بیت شماره ۴ خ : حذف شده)

۳- ز : گذارش . ۴- ژ : چوخون .

حکایت*

گفت شهری^۱ ز شهرهای عرا^۲ داشت شاه^۳ ز شهریاران^۴ طا^۵
آفتابی^۶ بعالم افروزی^۷ خوب چون نوبهار^۸ نوروزی^۹
از هنر^{۱۰} هرچه در شمار آید^{۱۱} و آن هنرمند را^{۱۲} بکار آید^{۱۳}
داشت با آنهمه هنرمندی^{۱۴} دل نهاد از جهان^{۱۵} بخرسندی^{۱۶}
خوانده بود از حساب^{۱۷} طالع^{۱۸} خوش^{۱۹} کز زانوش خصومت آید پیش^{۲۰}
زن^{۲۱} نميخواست از چنان^{۲۲} خطری^{۲۳} تا نه بیند بلا و درد سری^{۲۴}
همچنان مدتی^{۲۵} بتهنایی^{۲۶} ساخت با یک تنی^{۲۷} و یکتائی^{۲۸}

* آ: حکایت کردن دختر قیصرهای، ب پ ج ح: حذف شده، ج:
حکایت دختر اقلیم دوم، د: آغاز حکایت، ذ: حکایت گفتن دختر روی
پیش بهرام، ث: حکایت کردن دختر قیصر ملک اقلیم دوم، س: افسانه،
ش: حکایت پادشاه کینزک فروش.

(ابیات شماره ۱-۲۸ ب: حذف شده) . ۱- پ: شهر . ۲- خ:
بشهریاری . (ابیات شماره ۲-۳ ر: حذف شده) . ۳- ج: پیروزی، ذ:
فیروزی . (ابیات شماره ۳-۴ ج: ۳-۴) . ۴- ث: از سر، چ: بر سر
۵- ج: هنرمند را، ذ: هنرمند . ۶- آ: خ: زنده زدن (ت: زن)
۸- پ: از نجوم و طالع ریش، ج: در: از نجوم . ۹- خ: آن چنان، ر: کوچنین خطرست،
۱۰- ر: که دردست . (بیت شماره ۷ ح: حذف شده) . ۱۱- ت: زدنائی، س: بتهنایی
(زدنائی) . ۱۲- ر: دلی و خود را ئی؛ آ پ ت ج ز: تنهائی، خ: شکبائی .

چاره آن شده که چارو ناچارش	مهربانی بود سزاوارش
چندگونه کنیز خوب خرید	خدمت کس سزای خویش ندید
۱۰ هر یکی تا بهفته ای کم و بیش	پای بیرون نهادی از خدمت خویش
سر بر افراختی بخاتونی	خواستی گنجهای قارونی
بود در خانه کوثر پستی پیر	زنی از ابلهان ابله گیر
هر کنیزی که شه خریدی زود	پیره زن در گراف دیدی سود
خواندی آن نوخریده را از ناز	بانوی روم و نازنین طراز
۱۵ چون کنیز آن غور دیدی پیش	باز ماندی ز رسم خدمت خویش
ای بسا بولفضل کز یاران	آورد کبر در پرستاران

۱- پ : چاره کن که چاره ، ر : چاره آن چاره شده که ؛ خ : بد .
 ۲- خ : کزید . ۳- پ ج ج ذ رش : یکی را ، ز : یکی با ، ث : یکی زان .
 ۴- آ ز : نهاد از خط ؛ ح ذ : نهاد ؛ ت خ : خط . ۵- ت ث
 ج چ س : افروختی . ۶- خ : بر سر . (ابیات شماره ۱۴-۱۳ ز :
 حذف شده) . ۷- ج ح ح د رش : پیر زن . ۸- خ : خواند ،
 ذ : خوانده . ۹- ر : حذف شده . ۱۰- ج : زر . ۱۱- ج : خرید .
 ۱۲- ح د : چنین . ۱۳- آ ت ث چ خ : شش ، ذ : ناخوانا ،
 ر ز ث : پیش ، ش : بیش .

۱۴- ح در : وعادت ، ث : و خدمت . ۱۵- ث : امی . ۱۶- ذ : کینه .
 (بعد از بیت شماره ۱۶ پ ث ج ج ح د ذ رش :

خواند (ج : خواندی ، ذ : خواندن) این را (چر : آنرا) حرم داودی
 کوید (چ : کفقی) اورا (ث ج ح د ذ رش : آنرا ، چر : این را) ایاز محمود (افندی)

منجیتی بود بزینت و زیب	خانه ویران کن ^۳ عیال فویب
شاه چند آنکه جهد بیش نفود	یک کنیزک بجای خویش نبود
هر کرا جامه ای زمهر بد و خست	چونکه بدمهر دید باز فروخت ^۵
شاه بس کز کنیزگان شد دور	بکنیزک فروش شد ^۷ مشهور
از برون هر کسی حسابی خست	کس درون ^۸ حساب ^۹ را نشناخت
شه ز بس جستجو و تاقه شد	بی مرادی که باز یافته شد
نه ز بی طالعی ^{۱۱} بزن بشتافت	نه کنیزی چنانکه باید یافت
دست از آلوده دامنان میشست	پاک دامن جمیله ای ^{۱۲} میجست
تا یکی روز مرد برده فروش ^{۱۴}	برده خر شاه را رساند ^{۱۳} بگوش
کام دست از بهار خانه ^{۱۶} چین	خواجه ای با هزار حورالعین
دست نا کرده چند گونه کنیز	خلجی دارد و خطائی نیز
هر یک از چهره عالم افروزی	مهر سازی و مهربان سوزی

۱- ر: محنتی باشد این . ۲- آ ت چ خ ز ژ س ش: بزبور.

۳- ذ: خانه کو بود؛ ر: کن و . ۴- ذر: بود .

۵- د: افروخت . ۶- آ پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ

ش: شه ز بس . ۷- آ پ ت ث در ز ژ: بکنیزک فروختن.

۸- چ: کز درون کس .

۹- ر: حساب و ا . ۱۰- آ ت ح ز: سینه صبر او شکافته .

(بیت شماره ۲۳ آخر ز: حذف شده) . ۱۱- ج: طاقی . ۱۲- خ:

کنیزکی . ۱۳- ر: خود را رساند شاه . ۱۴- آ ت ث ج ح خ د ذ ز ش:

نگار خانه، س: بهار (نگار) خانه.

برده نور از ستارهٔ سحری	در میانه کینزکی ^۱ چو پری
دُرفروشتش بها جان ^۲ گفته	سفته گوشی چو دُر ناسفته
تلخ پاسخ و لیک شیرین ^۳ خند	لب چو مرجان و لیک ^۵ لو ^۴ لو ^۵ بند
خاک تا سالها شکر خاید	چون شکر ریز خنده بگشاید
خلق را زو ^۶ نواله ^۷ جگرست	گرچه خوانش ^۹ نواله ^۸ شکرست
ز آن رخ و زلف و خال ^{۱۱} چیره ^{۱۰} شدم	من که این شغل را پذیره ^{۱۲} شدم
بنگري فارغ ^{۱۳} م که بیسندی ^{۱۶}	گر تو نیز آن ^{۱۴} جمال و دلبندی ^{۱۵}
بردگان را پشاه ^{۱۸} برده شناس	شاه فرمود کاورد ^{۱۷} نخاس

- ۱- آب ت خ ز : در میان بد کینزکی ، پ ج : در میان کینزکان ،
 ذر : در میان نشان کینزکی ؛ س : میانه (میانشان) . ۲- ذ : نور
 برد . ۳- ش ج ر : در فروشی بهای جان ، ذ : در فیش
 بها و خود ؛ ژ : در فروشی ؛ پ ج ش : بهای جان .
 ۴- پ : حذف شده . ۵- ر : عقیق . ۶- پ ش ج ج ح د ر :
 شکر ، س : شیرین (شکر) . ۷- ژ : بکشایند . ۸- ژا خاید
 (بیت شماره ۳۳ آب ت خ ز : حذف شده) ۹- ذر : جانش .
 ۱۰- ر : ازو . ۱۱- د : حواله . ۱۲- پ ش ج : پذیر ، ح د :
 بصیر . ۱۳- ش ج ح د ژ : و زلف و خال (ج : فال ، د : ح :
 خانه) کیر ؛ آ : خیره ، ج : تیره کیر ، ذ : پیره کیر . ۱۴- ر : این
 ۱۵- آب ت خ ز : او بینی ، ج ژ : دلبندی . ۱۶- آب ت خ ز :
 از همه دلبرانش بگزینی ؛ پ : فارغی ، ح د : واقع . ۱۷- پ : کاوید
 ج ج کاوید ، آخ ز : کاو آن . ۱۸- آب ت خ ز : بردگان بیس شاه .

رفت آورد و شاه درهمه دید
 گرچه هریک بچهره ماهی بود
 ز آنچه گوینده داده بود خبر
 ۴ بافروشنده گفت شاه بگوئ
 گر بدو رغبتی کند رایم
 خواجه چین گشاده کرد زبان
 هرچه باید ز دلبری و جمال
 جز یکی خوی زشت و آن نه نکو^{ست}
 ۴۵ هر که^{۱۲} از من خرد بصدناز^ش
 بافروشنده کرد گفت و شنید
 آنکه نخاس گفت شاهی بود
 خوبتر بود در پسند^۳ نظر
 کاین کنیزک چگونه دارد خوی
 هرچه خواهی بها بفرایم^۷
 گفت کاین نوشبخش شهیدبان
 همه دارد چنانکه بینی حال
 کارز و خواه را ندارد دوست
 بامدادان بمن دهد بازش

- ۱- آب دذ : آنچه . ۲- ذ ر ژ : زان چو (ر ژ : زانکه) کوینده
 گفته ؛ پ ث ج چ ش : گفته . ۳- پ ث ج ح ذ ژ : پسندو .
 ۴- آب ت خ ذ ز : بافروشنده شاه گفت ؛ پ ج ر : بافروزیب
 (ج ر : زیب و) سخت نکو (ج ر : نیکو) روی ؛ ج : گفت راست بگوی .
 ۵- پ ج : این . ۶- آب ت خ ز : آنج (ت ز : زانچه) کوئی
 بها بفرایم (خ : بفرایم) ، پ ث ج ح ذ ژ ش : آنچه خواهی بها
 بفرمایم (ث ح د : بفرایم) ؛ ج ذ ر : آنچه خواهی (ر : گفتی) .
 ۷- آب ت خ ز : کاین خوب چهره نوش لبان ، ر : این است شهیدنوش
 لبان ؛ پ ث ج ح ذ ژ ش : نوش لبان ، ج : شهید دهان ، ذ : نوش روان ؛ س :
 نوش (شهید) . (ابیات شماره ۴۴-۴۳ س : ۴۴-۴۳) ۸- ح : همه دارد . ۹- ح :
 هرچه باید . ۱۰- آب ت خ ذ ز ژ : عیب (ح ذ : خوی) زشت کان
 (خ : کو ، ژ : وان) ، ج : زشت وان یقین . ۱۱- ذ : آن . ۱۲- ج : چه .

آرزومند را ^۱ بجان کاهی	کاورد وقت آرزو خواهی
زود قصد هلاک خویش کند	و آنکه ^۲ با او مکام ^۳ پیش ^۴ کند
تو شنیدم که بد پسندی نین	بد پسند آمدست خوی کنیز
سازگاری کجا بود در کار ^۵	او چنان و تو این چنین ^۶ بگذار
داده گیرم چو دیگرانش ^۷ باز	۵۰ ازم من اورا خریده گیر بنماز
بینی آن ^۸ دیگران ^۹ که لایق ^{۱۰} هست	به که از بیج ^{۱۱} او بداری دست
بی بها در حرم فروستش ^{۱۲} زود	هر که طبعت بدو شود خوشنود
نامدش رغبتی چو مشتریان ^{۱۳}	شاه در هر که دید از آن ^{۱۴} پریان

- ۱- س : آرزو خواه را . (بیت شماره ۴۶ ج : حذف شده) .
- ۲- ج : آنکه . ۳- ح : د : کمین . ۴- ش : بیش . ۵- س :
- او چنین و تو آنچنان . ۶- آ ب ت خ ز : در کار . ۷- ر :
- چنین . ۸- آ ب ت خ ز : بگذار .
- ۹- آ ب ت خ ز : ش : داده گیرش چو دیگرانم (ژ : دیگران هم) ؛
- پ ث ج چ ح در : داده گیرش . ۱۰- ج چ ح د : تیغ .
- ۱۱- آ خ ژ : از ، ب ت ث ج ح د ز : این . ۱۲- ج : را
- دکر . ۱۳- آ ب ت ز : آنچه ؛ خ : هر چه طبعت بدان ،
- ذ : چونکه . ۱۴- پ ج چ ح د ژ : فروستم ، ر : نشاندش .
- ۱۵- ث : شاه بر هر که دید زان ؛ ج ح د : شاه هر یک که ،
- ژ : شاه از هر که ؛ آ ب ت خ ز : زان ؛ پ : دید در ،
- ج ر : دید از .
- ۱۶- پ : نامدی رغبتش بمشتریان ؛ ر : بمشتریان .

جز پریچه‌آن کینز نخست
 ۵۵ ماند حیران در آنکه چون سازد
 نه دلش میشد از کینز کسیر
 عاقبت عشق سرگرائی کرد
 سیم در پای سیم ساق کشید
 دَر یک آرزو بخود در بست
 ۶۰ و آن پری رخ بزیر پرده شاه
 در دلش هیچ نقش مهر نوست
 نود با خام دست چون باز د
 نه ز عیبش همی خرید دلیر
 خاک در چشم کدخدائی کرد
 گنبد سیم را بسیم خرید
 کشت ماری وز از دهائی بست
 خدمت اهل پرده داشت نگاه

۱- پ: هزاران مهر آن، ج: جز ازان مهربان، ذ: غیر آن مهر یک.
 ۲- آب ت خ ز: مهر هیچکس (خ: هیچ نقش)، ح در:
 نقش هیچ مهر (ر: نقش)، ذ: تخم هیچ مهر. ۳- پ: نبست.
 (بیت شماره ۵۵ ر: حذف شده، ابیات شماره ۵۸-۵۵: ذ: ۵۵، ۵۸، ۵۶).

۴- پ ج ر: نه دلش کشت از (ج ر: ازان)؛ ذ: نه دلش
 کشت ازان کینزان. ۵- ح د: به. ۶- ذ ر: سرگرائی.
 ۷- ج: پارسائی، ذ ر: مهربانی. ۸- آ: سیم در ساق سیم ساقی.
 ۹- ب ث ز: بدر (ث ز: بزر) بخرد. (ابیات شماره
 ۶۰-۵۹ خ: ۵۹-۶۰). ۱۰- پ ر: در یکی آرزو بدو در بست
 (ر: کشت)؛ ث ش: برودر، ج د ث: بدودر، س: بخود (برد). ۱۱- آب ت خ ز:
 شاه با سیم تن بعیش نشست، ث: کشت و از از دهائی اورست، ر: مارش از پیش
 از دهابگذشت؛ ج: واز. (بیت شماره ۶۲-۶۰ ذ: حذف شده).
 ۱۲- پ: آن. ۱۳- ح د: حرمت، س: خدمت (حرمت).

بود چون غنچه مهربان در پست
 جز در خفت و خیزگان در بست
 خانه داری و اعتماد سرای
 گرچه شاهش چو سرو بالاداد
 ۱۵ آمد آن پیره زن^۷ بدّم دادن
 بانگ برزد بر آن^۹ عجزه^۸ خام
 شاه از آن احتراز کوی ساخت^{۱۰}
 پیر زن را ز خانه بیرون کرد
 تا چنان شد بچشم شاه عزیز
 ۷. گرچه زان ترک دید عیاری
 آشکار استیز و پنهان دست
 هیچ خدمت رها نکرد از دست
 یک یک آورد^{۱۱} مشفقانه بجای
 او چو سایه بزی پای افتاد
 خامه^{۱۲} خام را^{۱۳} بخم دادن
 کر کنیزش نگذارد^{۱۴} نام
 غور^{۱۵} دیگر کنیزگان بشناخت
 با فسونگر^{۱۶} نگرچه افسون کرد
 که شد از دوستی غلام کنیز
 همچنان کرد خویشتن داری

۱- ب : مهربان دوست . ۲- ث ج : حذف شده . (ابیات شماره

۶۲-۶۳ ر : ۶۲-۶۳) . ۳- ج : یکی . ۴- پ : آورده .

۵- ذ : ز . ۶- ب ت : پاش فتاد ؛ ث خ ز : پاش ،

ح ذ : پا ، س : پای (پاش) . ۷- ح خ د ز ر ش :

پیر زن . ۸- آ ب ت ز ث : خانه راست را ، پ ر : خار

خمر ؛ ث ح د : خانه ؛ خ : جامه راست را ، ذ : آتش تیز را .

۹- آ ب ت چ خ ث : بدان . ۱۰- ذ : که کنیز دم چرا کذاری ؛

پ : نگذارم ، ث : بگذارند . (بیت شماره ۶۷ ذ : حذف شده) .

۱۱- ج : شه زان اختران کوی شناخت ؛ خ : احترام کوی ساخت ؛

ح د : کان مه ساخت . ۱۲- ج : خوی ، ر : عود . ۱۳- پ ث

ج چ ذ ر ش : با فسونی . ۱۴- ب : ببین .

تاشی فوست آن چنان افتاد^۱ کاتشی در^۲ دومهربان افتاد^۳
 پای شه در^۴ کنار آن دلبند درخزیده میان خذ و پرند
 قلعه^۵ آن در آب کرده حصار وآتش منجنیق این^۶ بر کار^۷
 شاه چون گرم گشت از آتش تیز گفت با آن گل گلاب انگیز
 ۷۵ کای رطب دانه^۸ رسیده من دیده جان و جان دیده من
 سرو با قامت گیاه وشی طشت مه با تو آفتابه^۹ کشی
 از تو یک نکته میکنم^{۱۰} در خواست کا آنچه پرسم مرا بگوئی^{۱۱} راست
 گر بود پاسخ تو راست عیار راست گردد مرا چو قد تو کار^{۱۲}
 و آنکه از^{۱۳} بهر این^{۱۴} دل انگیزی کرد با تازه^{۱۵} گل شکر ریزی
 ۸۰ گفت وقتی چو زهره در تسدیس با سلیمان نشسته^{۱۶} بد بلفیس
 بود شان از جهان یکی فرزند دست و پایش گشاده از پیوند^{۱۷}
 گفت بلفیس کای رسول خدای من و تو تندرست سرتا پای

- ۱- آب ت ح خ د ز : فوستی چنان افتاد (ح د : بر ساخت) . ۲- ر :
 کاتش اندر . ۳- ح د : انداخت . ۴- ث : بر . ۵- ر : قامت .
 ۶- آب ت ز : این ؛ خ : این در آن نکرده . ۷- آب ت خ ز : آن
 ۸- ج : در کار ، چ ح در : پرکار . ۹- ب ت ح خ ذ ه ز ، ر : و ۱۰- ث :
 خوشه . ۱۱- خ : هست مه با تو آفتاب . ۱۲- خ : نکته کنم . ۱۳- ر :
 مراد چون پرکار ؛ ذ : قدر تو . ۱۴- ذ : و آنکه . ۱۵- آب
 ت ج خ ز ث : آن ، س : این (آن) .
 ۱۶- ج : کل . ۱۷- ر : کوده با باده ؛ ج : بر ، س : بر
 (با) . ۱۸- ب ث ذ س : بود . ۱۹- خ : کوده شد .

دست و پایش ز تندستی دور	چيست فرزند ماچنين رنجور
چون شناسی علاج ساختنی ^۱ است	درد اورا دوا شناختنی ^۲ است
این حکایت بدو بگوی تمام	۸۵ جبرئیل ^۳ چو آورد پیغام
لوح محفوظ را بجوید ^۴ راز ^۵	تا چو از حضرت تو گردد باز
بتو آن ^۶ چاره ساز بنماید	چاره ای کو ^۷ علاج را شاید
بسلامت امیدوار شود	مگر این ^۹ طفل رستگار شود
روزی چند منتظر میبود	شد سلیمان بدان ^{۱۱} سخن خشنود
باز گفت آنچه بود در هوش ^{۱۲}	۹. چونکه شد جبرئیل ^{۱۳} هم نفسش
از که ^{۱۵} ؟ از کردگار چرخ کبود ^{۱۶}	رفت و آورد جبرئیل ^{۱۷} درود ^{۱۸}
و آن دو اندر جهان عزیز آمد ^{۱۹}	گفت کاین را دوا دو چیز آمد ^{۲۰}

۱- ث ج چ د ز ر ش س ش : پائی . ۲- د ذ : شناختن . ۳- د ذ : ساختن (ابیات شماره ۸۷ - ۸۶ آب ت خ ز : ۸۶ - ۸۷) .

۴- خ : تا چون . ۵- ج : به بیند ، خ ر : بخواند . ۶- ت د ذ : باز . ۷- آب ت ج ح خ ذ ز : کان . ۸- ب پ ت ث ج ح خ د ز ر ش : ای ، ج : این ، ذ : او . ۹- ر ش : آن . ۱۰- آب ت ز ر : بان . ۱۱- ج : خبر . (بیت شماره ۹۰ ز : حذف شده) . ۱۲- ج : چونکه جبرئیل گشت . ۱۳- آب ت ث ج چ ح خ د ز ر ش : رفت جبرئیل (پ چ ح خ د ز ر ش : جبرئیل) و آوید . ۱۴- ذ : پیام . ۱۵- ر : آنک . ۱۶- ذ : حق قادر علام . ۱۷- خ : آید ، ذ : بود . ۱۸- ح ر : کان دو چیز از جهان ؛ خ : وین دو اندر جهان عزیز آید ؛ ب ت ز : دوا در جهان ، پ : دو کند جهان ؛ ذ : عزیز بود .

آنگه چون پیش تو نشیند جفت	هر دورا راستی بیاید گفت
آنچنان دان کزان ^۲ حکایت را ^{ست}	رنج این ^۳ طفل بر تو انداخت
۹۵ خواند بلقیس را سلیمان زود	گفته جبرئیل باز نمود
گشت بلقیس از آن ^۴ سخن شادان	کز خلف خانه میشد آبادان
گفت بر گوی تاچه خواهی را ^{ست}	تا بگویم چنانکه عهد خداست
باز پرسیدش آن چراغ وجود	کای ^۹ جمال تو دیده را مقصود
هرگز اندر جهان ز روی هوس	جز بمن رغبت تو بود بکس ^{۱۱}
۱۰۰ گفت بلقیس چشم بد ز تو دور	زانکه ^{۱۲} روشنتری ز چشمه نور
جز جوانی و خو بیت کاین هست	بر همه پایگه تو داری دست
خوی خوش روی خوش نوازش خوش	بزم تو روضه و تو رضوان فش ^{۱۴}

(ابیات شماره ۹۴-۹۳ ر: حذف شده). ۱- آ ت خ: وانگ؛

ذ: اولاً آنکه با تو باشد؛ ج: چون با تو در نشیند. ۲- ذ:

بدگزین. ۳- آ ب ت خ: آن، ح: از آن. (بیت شماره ۹۵

پ ت ج چ د ذ ر ژ ش: حذف شده). ۴- س: ازین.

۵- آ ب ت خ ز: دید، چ: کشت، س: میشد (باشد)

۶- آ ب ت خ: آنچه؛ ز: آنچه خواهی خواست؛ ذ: خواست

۷- آ ب ت خ ز: چنانکه (ت: چنانچه) شرط وفاست. ۸- آ:

ب ت خ ذ: پرسید از آن (ذ: او)، د: پرسید آن، ر: پرسیدش از

۹- د: که، س: کی. ۱۰- خ: دیده. ۱۱- ج: برکس. ۱۲- ذ: آنکه. ۱۳- خ: چون جوانی

و خو بیت همه؛ آ ب ت ح ذ ر ژ: کان. (ابیات شماره ۱۰۳-۱۰۲ آ ب ت خ ز: ۱۰۲-۱۰۳؛

ابیات ۱۰۳-۱۰۲ ح: حذف شده). ۱۴- ر: بزم چون روضه تو رضوان کش.

مهر پیغمبریت جز جهان	ملک تو جمله آشکار و نهان
پادشاهی و کامرانی تو	باهمه خوبی و جوانی تو
از قنای بد ^۶ نباشم دور	۱۰۵ چون ببینم یکی جوان منظور
دست را سوی او کشید دراز	طفل بیدست چون شنید این راز
چون گل از دست دیگران رستم	گفت ماما درست شد دستم
دید دستی بر استی داده	چون پری دید در پری زاده
چون هنر خوب و چون خرد هنری	گفت کای ^۷ پیشوای دیو و پری
تاز من دست و از تو یابد پای	۱۱۰ بر سر طفل نکته ای بگشای
کز جهان با چنین خزینه و گنج ^۸	یک سخن پرسم از نداری رنج
که قنای بود بمال کست	هیچ بر طبع ره زند ^۹ هوست

۱- آب ت خ ز : هردو داری تو (ت ز : و) نیستت آن پنهان ؛ ر :
 جمله جهان ؛ ث : زبان . (بعد از بیت شماره ۳۰۳ آب ت خ ز :
 مهر پیغمبری و ملک جهان حکم جزم تو بر (خ : حکم جز بر تو چون) کهان و مهان -
 افزوده) . ۷- آب ت ج د ز : قنای او ، ث خ ذ : قماشای او (خ : وی) .
 (بیت شماره ۱۰۶ ر : حذف شده) ، ۳۰- آب ت ز : آن . ۴- خ : در
 زمان دست را ؛ س : دستها (دست را) ؛ ح : سوی رو . ۵- آب ت ث : بابا ،
 شج : مامان ؛ خ : بابا دراز ؛ ذ ر : مادر . ۶- ح : خار . (بیت شماره
 ۱۰۸ پ خ : حذف شده) . ۷- ذ : ای . ۸- ذ : چون خرد خوب و چون
 هنر ؛ ر : و - حذف شده . ۹- آ ث خ ث : وز ، چ ذ : از . ۱۰- پ : باید ،
 ر : آید . ۱۱- آب ت خ ز : گرچه داری همه (خ : همی) سرای سپنج ؛
 د : چنان ؛ پ ج ذ ر : خزانه و . ۱۲- چ : نزد .

گفت پیغمبر خدای پرست	ملک و مال و خزینه شاه
همه دارم ز ماه تا ماهی	۱۱۵ با چنین نعمتی فراخ و تمام
هر که آید بنزد من بسلام	سوی دستش کنم نهفته نگاه
تا چه آرد مرا بتحفه ز راه	طفل کاین قصه گفته آمد راست
پای بگشاد و از زمین برخاست	گفت با باروانه شد پایم
کرد رای تو عالم آرایم	راست گفتن چو در حریم خدای
آفت از دست برد و رنج از پای ^{۱۳}	۱۲۰ به که مایز راستی سازیم
تیر بر صید راست اندازیم	باز گوی ^{۱۶} ای ز مهربانان فرد
کز چه معنی شد دست مهر تو سرد ^{۱۹}	من گرفتم که میخورم جگری
در تو از دور میکنم نظری	تو بدین خوبی و پری چهری
خو چرا کرده ای ببد مهری	

- ۱- آب ت ز : پیغامبر . ۲- آب چ ژ : و خزینه و ، ب ت خ ذ :
 و خزانه و ، ر : و خزانه . (ابیات شماره ۱۱۶-۱۱۵ پ : ۱۱۵-۱۱۶)
 ۳- خ ر : نعمت ؛ ذ : نعمتی و مال تمام ؛ ح ژ : و - حذف شده
 ۴- خ : دارد . ۵- آب ت ش ج ح خ د ذ ر ژ ش : ز تحفه .
 ۶- آب ت خ ز : طفل چون این شنید ؛ د : طفل را کین شنید ؛
 ذ : چون قصه ؛ ح : گفت و ، ر : گفت . ۷- ت ج : و ز ۸۰- ح
 ر : درست . ۹- ج : کرده . ۱۰- خ : راست گفتند . ۱۱- ج : خدا .
 ۱۲- د : حذف شده . ۱۳- پ ح خ ز . ۱۴- ج : پا . ۱۵- ذ : در .
 ۱۶- ح : راست کو ؛ ر : کوئی ، س : گو . ۱۷- ذ : حذف شده .
 ۱۸- آب ت ج خ ذ : ز مهربانی ۱۹- ح : نورد . ۲۰- پ : باین .

۱۲۵ گفت در نسل^۴ ناستوده^۴ ما
 سرو نازنده^۱ پیش چشمه^۲ آب
 کز^۸ زنان هر که دل بمرد سپرد
 بهتر^۲ از راستی ندید جواب^۳
 مرد چون هر زنی که از ما زاد
 هست یک^۵ خصلت^۶ آزموده^۷ ما
 در^{۱۲} سر کام جان نشاید کرد
 چون بزدن رسید زاده^{۱۰} بمرد
 بر من این جان ازان^{۱۴} عزیز ترست
 دل چگونه بمرد^{۱۱} شاید داد
 من که^{۱۳} جان دستم نه جانان دوست
 زهر در^{۱۳} انگبین نشاید خورد
 چون زخوان^{۱۸} اوقاد^{۱۹} سر پوشم
 که سپارم بد آنچه زو خطرت^{۱۵}
 با تو از عیبه^{۱۶} برگشادم پست^{۱۷}
 خواه بگذار^{۱۰} و خواه بفروشم

۱- خ: نازیت. ۲- ر: بجز. ۳- ج: صواب. (بیت
 شماره ۱۲۵ پ: ر: حذف شده). ۴- ذ: اصل. ۵- د: این.
 ۶- ج: ذ: خوی، س: خصلت (خوی). ۷- خ: ستوده.
 ۸- ذ: از. ۹- ر: بمر. ۱۰- آخ: ز: حالی، ب:
 جائی، پ: وزاد. (بیت شماره ۱۲۷ آب: ت: خ: ذ: حذف
 شده). ۱۱- ج: ح: د: بمرک، س: بمرک (بمرد). ۱۲- ت: بر.
 ۱۳- ر: با. (بیت شماره ۱۲۹ پ: حذف شده). ۱۴- ج: پیش من جان،
 ح: د: ترس این جان؛ ژ: ترس آن جا ازین. ۱۵- ح: تا سپارم بدانچه ازان،
 د: با که سازم بدانچه ازو؛ ذ: بر آنکه آن خطرت، ز: بدان که زان ضررت؛
 آب: ت: زان ضررت، ث: در خطرت؛ خ: ژ: ازان. ۱۶- ج: حذف
 شده. ۱۷- پ: ج: د: ز: از عیبه؛ خ: ژ: از عیب برگشایم (ژ: برگشادم)؛ س:
 غیبه بر. (بیت شماره ۱۳۱ ت: حذف شده). ۱۸- ث: خ: خان، ح:
 خون. ۱۹- آ: اوقاده. ۲۰- آب: پ: ج: ح: ر: ز: حذف شده.

با تو احوال خویش ^۲ گفتم	لیک چون من ضمیر ^۱ تهفتم
نکنند نیز حال خویش ^۳ نهان	چشم دارم که شهریار جهان
زود سیری چرا کند همه سال	کز کنیزان آفتاب جمال
نبرد ^۶ با کسی بسر ماهی	۱۳۵ ندهد ^۵ دل بهیج دلخواهی
باز چون شمع سربیندازد ^۹	هر کرا چون چراغ بنوازد ^۸
بفکند بر زمین ^{۱۲} بخواری باز	برکشد ^{۱۱} بر ^{۱۰} فلک بنعمت و ناز
با من از مهر بر ^{۱۳} نزد نفسی	شاه گفت از برای آنکه کسی
نیک پیش آمدند و بد بودند	همه در بند کار خود بودند
رنج خدمتگری رها کردند ^{۱۵}	۱۴ دل چو باراحت آشنا کردند ^{۱۴}

(ایات شماره ۱۳۲-۱۳۳ خ : ۱۳۲-۱۳۳) . ۱- پ ت ج ج ح ث :

چون در ؛ د : چون در ضمیره ؛ ذ س : من چون ، ر : چون بر .

۲- ذ : خویش بر . ۳- آ ب ت ح د ذ ر ث : حال خویش نیز ،

خ : حال خویشتن . ۴- ث : کند چاهر ؛ ح : هر ، س : همه

(مه و) . ۵- ح : ندهی . ۶- پ ج د ذ ر : هیچ دل بدخواهی .

۷- ح : نبری .

۸- ح : بنوازی ، خ : بفروزد . ۹- ح : بیندازی ؛ خ : دلکن

سوزد . ۱۰- ح : کشی . ۱۱- آ ب پ ت ث ج د ذ ر ز ش

ش : چون ، س : بر (چون) . ۱۲- پ ج ج ش ؛ در ، ح :

بر زمین افکنی ، خ ث : بر زمین افکند ؛ ر : فکند ؛ س : در (بر)

۱۳- خ : بهرمن . (بیت شماره ۱۳۹ پ ج د ذ ر : حذف شده) . ۱۴- ذ :

زحمت آشنا کردم ؛ ث : کردد . ۱۵- ذ : کردم ، ث : کردد .

هر کسی را بقدر خود قد میست	نان میده نه قوت هر شکمست
شکمی باید آهین چون سنگ	کاسیاش از خورش نیاید ^۵ تنگ
زن چو مرد گشاده رو بیند	هم بدو هم بخود فرو بیند
بر زن ایمن ^۷ مباحش زن کاهست	بر دش باد هر کجا راهست ^۹
۱۴۵ زن چو زردید چون ترازوی زر	بجوی با ^{۱۱} جوی در آرد سر
نار کز ناردانه ^{۱۲} گردد پُر	پخته لعل و نیخته باشد دُر
زن چو انگور و ^{۱۴} طفل بی گنہست	خام سر سبز و پخته رو سیہست
مادگان در کده ^{۱۶} کدو نامند	خامشان پخته پخته شان ^{۱۷} خا ^{مند}
عصمت زن جمال شوی بود	شب که مه دید ^{۱۷} ماهروی بود

(بیت شماره ۱۴۱ آب ت خ ز : حذف شده) ۱- پ : کرمیست ،
 ذ : قدمست . ۲- پ ج د : ناز (د : بار) کرمه ؛ چ ح ر ش : نان
 گرمه ؛ ذ : نان و کرمک نه قوت هر شکمست ؛ ث : نان کُربه ؛ س :
 میده (گندم) . ۳- پ : کاسیا . ۴- ح : نباید . ۵- ث : لنگ .
 (ابیات شماره ۱۴۸-۱۴۴ آب ت خ ز : حذف شده) (بیت
 شماره ۱۴۴ ر : حذف شده) . ۶- پ : حذف شده . ۷- ح : ث : کو
 ۸- ذ : کاهيست . ۹- ذ : راهيست . ۱۰- ذ : در . ۱۱- ذ : تا ،
 ر : چون . (بیت شماره ۱۴۶ د : حذف شده) . ۱۲- ذ : نازکش
 تا روانه . ۱۳- ث ذ : نخته لعل (ذ : لعل و) تخته . (بیت
 شماره ۱۴۷ ر : حذف شده) (ابیات شماره ۱۴۸-۱۴۷ ذ : حذف شده) ۱۴- ث
 ح : حذف شده . ۱۵- ث : سرخست (بیت شماره ۱۴۸ د : حذف شده) . ۱۶- ح :
 کدو فامند . ۱۷- آب ت ز س : چومه یافت ؛ خ : یافت .

۱۵۰. از پرستندگان^۱ من در کس
 در تو دیدم بشرط خدمت خویش
 لاجرم گرچه از تو^۴ بی‌کامم
 شاه ازین چند نکته های شگفت
 شوخ چشم از سربهانه نرفت
 ۱۵۵. همچنان زیر بار^{۱۲} دلتگی
 کرد با تشنگی برابر آب
 پیرزن کان بت^{۱۵} همایونش
 آگهی یافت از صوری شاه^{۱۶}
 عاجزش کرد نورسیده زنی^{۱۸}
 جز خود آراستن ندیدم و بس^۲
 که زمان تا زمان نمودی^۳ بیش
 بی تو یک دم زدن^۵ نیارامم
 کرد بر کار^۷ و هیچ درنگرفت
 تیر بر چشمه نشانه نرفت
 میرید آن^۹ گریوه سنگی
 او صوری و^{۱۳} روزگار شتاب^{۱۴}
 کرده بود از سرای بیرونش
 که^{۱۷} بدان آرزو نیابد راه
 از تنی اوفتاده^{۱۹} تهمتني

۱- ژ: پرستارگان. ۲- ب ت: جزاز (ت: جز خود) راستی
 ندیدم کس، ز: جز تو در راستی ندیدم کس؛ آ: از راستی ندیدم بس،
 ذ: آراسته ندیدم بس، ث چ ر: ندیدم بس، خ: ندانند کس.
 ۳- آب ت خ ز: کوفتی، پ: نبودی. ۴- آب چ خ ز: از تو گرچه.
 ۵- ت: از تو یک چشم زد؛ آب خ ز: چشم زد، س: چشم
 زد (دمزدن). ۶- ت: چند. ۷- چ: در. ۸- آث: حذف
 شده. ۹- پ: در. ۱۰- د: پای. ۱۱- پ د ذ: از. ۱۲- ر: کرده بر؛
 ح: بر. ۱۳- آ ز: از صوری و، چ: از صوری. ۱۴- ت: شراب.
 ۱۵- آب ت خ ز: پیرزن راشه. ۱۶- ژ: کز. ۱۷- ژ: هم. (بیت شماره ۱۵۹
 آب ت خ ذ: حذف شده). ۱۸- در: کرده نورسیده تنی؛ س: کرده؛
 ج: ژ: تنی. ۱۹- پ ث ژ ش: اوفتاد.

۱۶۰ گفت وقتست اگر بچاره‌گری
 رخنه درمهد آفتاب کنم
 تا دگر زخم هیچ تیر^۳ زنی
 باشد افسونگرانه خلوت خوا^{ست}
 در مکافات آن جهان افروز
 ۱۶۵ گفت اگر بایدت که کوه^۸ خام^۱
 کوه^۸ رام کرده را^۲ دوسه بار^۲
 رایضانی که کوه رام کنند
 شاه را این فریب چست^{۱۳} آمد
 رقص دیوان در آوم پیری
 قلعه ماه را خواب کنم
 نرسد بر کمان پیر^۴ زنی
 رفت و کرد آن فسون که باید^{ست}
 خواند بر شنه فسون پیر^۵ آموز
 زیر زین تو زود گردد^۹ رام
 پیش او زین کن و برق بخار^{۱۱}
 توسنان را چنین لگام کنند
 خشت این قالبش دست آمد^{۱۴}

- ۱- دس : بر . ۲- ر : بزم . ۳- آب ت ز : تیر هیچ ؛ چ خ ر ژ :
 پیر . ۴- آب ت : با ، ح : در ، خ : با کمان تیر ؛ چ ر ژ : تیر .
 ۵- ج ذ : افسونگری بخلوت خواست (ذ : خاست) ؛ د : افسونگران
 جلوه ؛ آب ت خ ر ز : ساخت ، ح : خاست . ۶- آب ت : با صد
 افسون به پیش شنه در باخت ، خ ز : تا صد افسون به پیش شنه پرد^۱ ،
 ذ : رفت کردن فسون که آمد راست ؛ ر : باید باخت . ۷- خ :
 خواندش شنه زن فسون ؛ د : دهر . ۸- آب ت ز : گفت
 می بایدت ؛ پ در : گفت که بایدت که یابی کام ، ج : گفت بایدت
 که یابی کام . ۹- ر : کوه ، ژ : حذف شده . ۱۰- ذ : خام راه
 رو . ۱۱- آب ت خ ز : جای . ۱۲- آت : او (ت : وی) زین کن
 ای همایون رای ؛ بخ ز کن ای همایون رای . (بیت شماره ۱۶۷ خ : حذف شده)
 ۱۳- آب پ ت ج ذ ر ژش آن ؛ د : آن فریب بست . ۱۴- آب ت ج خ ر ژش
 آن ؛ ذ : ازین .

شوخ و رعنایرد نوش^۳ لبی
 ۱۷. برده^۶ پرور ریاضتش داده
 با شته از چابکی^۸ و دمسازی
 شاه با او تکلفی در ساخت
 وقت بازی دران^{۱۳} فکندی^{۱۲} شست^{۱۱}
 ناز^{۱۶} با آن نمود و با این^{۱۷} خفت
 ۱۷۵ رغبت آمد ز رشک آن خفتن^{۱۹}
 گرچه از راه رشک دادن شاه
 گرد غیرت فشست بر رخ ماه
 مهره بازی کنی و^۴ بوالعجبی^۵
 او خود از اصل نرم سم^۷ زاده
 صد معلق زدی بهر^۹ بازی
 بتکلف گرفته ای میبخت^{۱۲}
 وقت حاجت بدین کشیدی^{۱۵} ست
 جگر آنجا و گوهر اینجا سفت
 در ناسفته را بدر سفتن^{۲۰}
 گرد غیرت فشست بر رخ ماه

۱- ر: سرخ. ۲- ز: حذف شده. ۳- د: کشیده شوخ، ژ: خرید
 شهد. ۴- پ: کنون، ج: ظریف، خ: کشی و، د: کنون و، ر: حریف.
 ۵- ث: بلعجی. ۶- چ: خ: پرده. ۷- ذ: بنم هم، ر: پر خود. ۸- پ
 در: شاه از چابکی، ج: هر دم از چابکی، ذ: پادشاه چابکی. ۹- پ:
 چند معلق زدی بصد ۱۰- ث: ح: ژ: بر. ۱۱- ذ: با تکلف. ۱۲- د: ژ:
 میبخت. ۱۳- ح: گاه بازی دراو؛ پ: ج: چ: خ: ر: دراو. ۱۴- د: ذ:
 شست. ۱۵- ح: عشرت بدین کشادی؛ ج: خ: بدو؛ ج: دین؛ پ:
 گذشته، ث: ر: کشادی، د: کوفتی. ۱۶- د: تاز. ۱۷- آب
 ت: خ: ر: با این نمود و با آن؛ ح: با او نمود؛ ث: نموده با. ۱۸- آ:
 ز: اینجا و گوهر آنجا؛ ر: آنجا نهاد و آنجا؛ خ: و گوش آنجا؛ ذ:
 و گوهر آنجا (بیت شماره ۱۷۵ آب ت: خ: ز: بعد از بیت ۱۸۰
 نوشته شده). ۱۹- آب: ت: غیرت (ت: رغبت) آمد ز رشک آن خفتن
 (ب: ت: خفتن)؛ ش: ژ: آورد رشک از آن خفتن؛ ج: (ب: ت: سفتن).

از ره و رسم بندگی نگذشت ^۲	یک سرموی از آنچه بود گلشت ^۳
در گمان آمدش که این چه فست	اصل طوفان تنور پیر ز فست
ساکنی پیشه کرد و صبر نمود	صبر در عاشقی ندارد سود
۱۸۰ تا شبی خلوت آن همایون چهر	فرستی یافت ^۴ باشه از سرمهر
گفت کای خسرو فرشته نهاد	داور مملکت بدین و بداد
چون شدی راستگوی ^۵ و راست نظر	بامن از راه راستی مگذر ^۶
گرچه هر روز گمان گشاید کام	اولش صبح باشد آخر شام
تو که روز ترا زوال مباد	شب تو جز شب وصال مباد
۱۸۵ صبح دارم چو دادی اول نوش	از چه گشتی چو شام سرکه فروش
گیرم از من نخورده گشتی سیر	بچه ^۷ انداختیم در دم شیر
داشتی تاز غصه جان نبرم	اردهائی برابر ^۸ نظر م

۱- ث ر : حذف شده . ۲- ج : بگذشت . ۳- آب : یکی موی، چ :

سریک موی؛ خ : یکی موی از آنک؛ ذر : مو . ۴- ث ر : پیش .

۵- رث : شب . ۶- ز : خلوتی ساخت .

۷- آت خ : ای . ۸- پ : خجسته ، س : فرشته (خجسته).

۹- ث ر : حذف شده . ۱۰- ش : بگذر . ۱۱- آب ت خ ز :

از عدم روز چون برآرد بام (ت خ ز : نام) ؛ ذ : مه و خور

روزگان ؛ پ : کو . ۱۲- ح : اولین ؛ ذ : اولش روز بود و ،

ث : اولین بود صبح و ؛ پ ث خ در : صبح بودو (بیت شماره ۱۸۵)

ح ث : حذف شده ، بیت شماره ۱۸۶ پ : حذف شده ، ابیات شماره

۱۸۶-۱۸۷ د : ۱۸۶-۱۸۷ . ۱۳- ذ : از چه . ۱۴- آب خ : اندازیم تو . ۱۵- ج : برادر

کشتیم راجه در خورد ماری^۱ گرکشی هم بتیغ خود^۲ باری
 بچنین^۳ ره که رهنمون بود^۴ وین^۵ چنین بازی که فرمودت
 ۱۹. خبرم ده که بیخبر شده ام^۶ تا نپر^۷م که تیز پر^۸ شده ام
 بخدا و بجان تو سوگند که ازین قفل اگر^۹ گشائی بند
 قفل گنج گهر^{۱۰} بیندازم^{۱۱} یا به افتاد شاه در سازم^{۱۲}
 شاه از آنجا که بود^{۱۳} در بندش چونکه دید اعتماد سوگندش
 حال از آن ماه مهربان تهفت^{۱۴} گفتنی و نگفتنی بر گفت^{۱۵}
 ۱۹۵ کارزدی تو بر فروخت مرا^{۱۶} آتشی^{۱۷} در فکند و سوخت مرا^{۱۸}

(ابیات شماره ۱۹۰-۱۸۸ : ۱۸۸-۱۹۰، ۱۸۹-۱۹۰). ۱- پ ج ر : کشتن

من چه ، ح : کشتیم کرچه ؛ ذ : کشتن من چه در خورد یاری ، ژ : کشتیم
 کرچه میزنی داری . ۲- آ ب خ : چون کشی هم بتیغ تو ؛ ت ز : چون
 کشی ؛ ج : بدست خود . ۳- پ د : بجان . ۴- خ : وان ، ذ : به
 ۵- آ ت خ ز : خبری . ۶- ج د ذ ز : تا پریم (د : پریم) که تیز پر
 (د : تر) ، خ : ز آنچه بودم کنون بر . ۷- آ ب ز : بخدای . ۸- ذ :
 حذف شده . ۹- پ ج ج د ذ ر ش : قفل گنج از . ۱۰- آ ب ت
 خ ز : براندازم . ۱۱- آ ب ت خ ز : بعد ازین بارضای شه در ، چ ، تا
 باقبال شاه در ، ح ، تا که باشی شها تو دم ، د ، تا با افتاد شاه در ؛ ذ : تا
 به اقبال شاه در پردازم ؛ ر : بعد ازین بادل تو در ، ژ : پایه اقبال شاه
 را در (بیت شماره ۱۹۳ د : حذف شده) . ۱۲- ژ : دید . ۱۳- آ ب ت خ ز :
 آنچه اسرار خویش بود بگفت ؛ پ ج ذ : می گفت ، س : همه (بر) گفت . ۱۴- چ :
 واتشی ، خ : کاشی . ۱۵- پ ج د : بر فروخت و ، ش ح ژ : تیز کشت و ، ذ : بر گرفت ،
 ر : بر فروخت .

سخت شد دردم از شکیبایی	وزتم دور شد توانایی
تا همان پیرزن دوا بشناخت	پیرزن وارم از دوا بخواخت ^۲
بدروغم ^۳ مزوری فرمود	داشت ^۴ ناخونده آن مزور سود
آتش انگیخت ^۶ بگرمی ^۵ تو	سختی ^۹ بد برای نرمی تو
نشود آب ^۷ جز به آتش گرم	جز به آتش نگردد آهن نرم
گر نه ز آنجا که با تورای منست	درد تو بهترین ^{۱۷} دواي منست
آتشی از تو بود ^{۱۳} درد دل من	پیرزن در میانه دود افکن
چون شدی شمع وار با من ^{۱۴} را ^{۱۵}	دود دود افکن ^{۱۶} از میان برخاست
کافتاب من ^{۱۷} از حمل شد شاد	کی ^{۱۸} ز برد العجوزم آید ^{۱۹} یاد

(ابیات شماره ۱۹۹ - ۱۹۶ ذ : ۱۹۶-۱۹۷، (۱۹۸ حذف شده)، ۱۹۹)

۱- ث : حاله ، ۲- خ : دعا ؛ ذ : هوا نشناخت . ۳- آب ت
 خ ز : بعلاجم ، س : بدروغم (بعلاجم) . ۴- د : داد . ۵- آ
 بت خ ز : آن خوردن . ۶- ث : مزوره . ۷- ث : انگیختیم .
 ۸- ج : ز گرمی .

۹- آب ت : آتشی ، ر : سخن ، ز : آتش . (بیت شماره ۲۰۰
 آب ت ح خ ز : حذف شده) . ۱۰- د : باد . ۱۱- ر : که از ؛
 ث : ز - حذف شده . ۱۲- آب ت خ ز : بهتر از .

(ابیات شماره ۲۰۳-۲۰۲ ز : حذف شده) . ۱۳- آب ت خ : بود
 از تو . ۱۴- ث : بر . ۱۵- ث ج ح د ذ : دود . ۱۶- آب
 ت خ : آن آتش . ۱۷- آب ت خ ز : چونکه خورشید ، ث : کافتاب
 جو . ۱۸- در : که . ۱۹- آب ت ث خ ذ ز : العجوز آرم .

۲۰۵ چند^۱ ازین داستان^۲ طبع نواز
 چون چنان^۳ دید ترک توسن^۴ بوی
 بلبل^۵ بر سر پر^۶ غنچه نشست
 طوطی دید پُر شکو خوانی
 ماهی را^۷ در آبگیر افکند
 ۲۱۰ بود شیرین و چربی^۸ عجیبش
 ۱۴^۹ مشه جو^{۱۰} آن نقش را^{۱۱} پرند گشاد
 گفت و آن^{۱۲} نازنین شنید^{۱۳} بنار^{۱۴}
 راه دادش بسر^{۱۵} و سوسن^{۱۶} بوی
 غنچه بشگفت و گشت بلبل مست^{۱۷}
 بی مگس^{۱۸} کرد شکر افشانی
 رطبی در میان شیر افکند
 کرد شیرین^{۱۹} حوال^{۲۰} رطبش
 قفل زرین^{۲۱} ز درج^{۲۲} قند گشاد^{۲۳}

(متن ابیات شماره ۲۰۷ - ۲۰۵ چ : ناخواناست)

۱- ب : چندین . ۲- خ : از . ۳- د : شد . ۴- ذ : باز .
 ۵- ر : چنین . ۶- خ : من . ۷- پ : بسر و . ۸- خ :
 من ، ذ : خوی .

(ابیات شماره ۲۰۹ - ۲۰۷ ر : ۲۰۷ ، ۲۰۹ ، ۲۰۸)

۹- ح : ث : سرین . ۱۰- ث : ج : غنچه بشگفت و گشت
 غنچه پرست ، ر : گشت غنچه شکفته غنچه پرست ؛
 پ ح د ذ ژ : و گشت (ژ ، و کرد) غنچه پرست .

(ابیات شماره ۲۱۰ - ۲۰۹ آب ت خ ز ، بیث شماره ۲۰۹
 ذ : حذف شده) .

۱۱- ج : ماهی خوش . ۱۲- ر : شیرینی عجیب . ۱۳- ج : حلاوت ،

رش : حواله . (متن ابیات شماره ۲۱۳ - ۲۱۱ چ : ناخواناست)

۱۴- پ : در ، ج : بر . ۱۵- آب ت خ ز ش : از نقش چین ؛ ح د ژ : نقش از .

۱۶- پ ث ج ح د ژ : کوهر ؛ ر : کوهرز کنج . ۱۷- آب ت ز : بند .

دیده گنجینه ای ^۱ بزر درخورد	کردش از زیسهای ^۲ زرین زرد ^۳
زردیست آنکه شادمانی ازوست	ذوق حلوی زعفرانی ازوست ^۴
آن ^۵ چه بینی که زعفران زردست	خنده بین زان که ^۶ زعفران خورد ^۷
۲۱۵ نور شمع از نقاب زردی تافت ^۹	گاوموسی بها ز ^۸ زردی یافت
زر که زردست مایه ^{۱۰} طربست	طین اصفی عزیز ازین ^{۱۱} سیست
شه ^{۱۲} چو این داستان شنید ^{۱۳} تمام	در کنارش گرفت ^{۱۴} و خفت ^{۱۵} بکام

- ۱- ذ : گنجینه و . ۲- پ ج ذر : آبهای . ۳- آب ت خ ز : کرد . ۴- ذ : طوق حلوی طوطی زعفرانی ؛ پ ج : طوطی زعفرانی اوست ؛ ر : طوطی و زعفرانی . ۵- ژ : از . ۶- ز : که . ۷- آب ت خ ز : خنده را بین که ؛ ج : آنکه . ۸- ذر : کردست . ۹- ژ ذ ژر : یافت . ۱۰- پ ح س : به . ۱۱- ذ ژر : ازان . ۱۲- ذ : چون شه . ۱۳- خ : بشنید داستان . ۱۴- ح : در کشید . ۱۵- پ : نیام .

نشستن بهرام روز دوشنبه درگنبد سبز

وحکایت کردن دختر پادشاه اقلیم سوم*

چونکه روز دوشنبه آمد شاه	چتر ^۱ سروسبز برکشید بماه
شد برافروخته چوسبز چراغ	سبز در سبز چون فروشته ^۲ باغ ^۵
رخت را سوی سبز گنبد برد	دل بشادی و خرمی بسپرد
چون برین سبزه زمرود وار	باغ انجم فشاند برگ بهار

۱-۴- آ : ... حکایت خواستن، ب ت د ذ : رفتن بهرام روز دوشنبه

بکنید (د : درگنبد) سبز (رشته : سبز قام)، پ ج چ : نشستن
 بهرام کور (ج چ : بهرام) روز ... سبز، ت ز : نشستن بهرام کور
 روز ... و حکایت گفتن دختر ملک اقلیم سوم، ح : رفتن شاه
 بهرام بکنید سبز، خ : نشستن شاه بهرام بعیش روز دوشنبه
 درگنبد سبز و افسانه خواستن، ر : رفتن بهرام روز دوشنبه بکنید سبز و عشرت
 کردن، ژ : نشستن شاه بهرام کور روز ... دختر ملک روم ملک اقلیم سیم، س :
 ... و افسانه گفتن ... (۱- پ : چرخ، ۲- خ : در، ۳- ث : سر بر،
 ح خ ش : شه بر، دژ : سر برافراخته، ذ : شاه برافروخته، ۴- ج : سبزه در سبزه،
 پ ج : بر، ۵- آ ب ت ز : فروشته بباغ، (ابیات شماره ۴-۳ ح ۴-۳) ۶- آب ت خ
 ز : رخت خود، س : رخت را (خف)، ۷- آ ب ز : بران، خ : بر، ۸- پ ج : باغ
 و آنکه چه باغ همچو (ر : باغ)، ث : افشاند باد، خ : افشاند، ج : باد، ز : ابر.

۵ ز آن خردمند سرو سبز آرنک
 خواست تا از شکر گشاید تنگ
 پری آنکه که برده بود نماز
 بر سلیمان گشاد پرده راز
 گفت کای جان من بجان تو شاد
 همه جانها فدای جان تو باد
 خانه دولتست^۶ خرگاهت
 تاج و تخت آستان درگاهت
 تاج را سر بلندی از سرست^۹
 تخت را پایگاهی از درست^۱
 گوهرت عقد مملکت را تاج^{۱۰}
 همه عالم بدرگهت^{۱۳} محتاج
 چون دعا کرد^{۱۵} بر سر بر بلند
 برگشاد از عقیق چشمه قند

۱- آت زش : خرامنده (ز : خرامیده) سبز ، پ : خوامنده سرو ،

پ ج خ : خردمند (خ : خرامید) سبز . ۲- ر : آهنک .

۳- آب ت خ د ذ زش : تا پر ؛ پ ج : تا پر شکر گشاید

تنک (ج : قند) ؛ ر : کشاید قند . ۴- خ : برخی .

۵- پ ذ : برشه آنکه گشاد ؛ ج : برشه آنکه که برده

بود نیاز ؛ ر : برشه نشه گشاد ؛ ج : قصه . ۶- پ ج

ذر : گفتش ای جان ما ز جان ؛ آب ت خ ز : ای ؛ ج د

ش : ما ، س : ما (من) .

۷- پ ج ز : همت و ، ر : همت . ۸- ذ : دولتست و .

۹- ج : تو . ۱۰- ح : تخت هم ؛ ذ : بخت را بارگاهی ؛ س :

بخت را ؛ آب ت خ ز : پادشاهی ؛ ج : پایگاه از در تو ؛

ر : پایگاه . ۱۱- پ : کوهرین ، ج : کوهر . ۱۲- خ

ذ : عقل . ۱۳- س : عالم (سرها) . ۱۴- ر : بگوهرت .

۱۵- آب ت خ ز : گفت ، س : گفت (کرد) .

حکایت*

گفت شخصی عزیز بود بروم خوب و خوش دل جوانگین دروم
هرچه باید در آدمی زهنر داشت آن جمله نیکویی برسر
باچنان خوبی و خردمندی بود میلش^۶ بپاک پیوندی
مردمان در^۷ نظرنشانندش بشر پرهیزکار خوانندش
می‌خوامید روزی از سر ناز در رهی خالی از نشیب و فواز
بر رهش^۹ عشق ترکنازی کرد فتنه با عقل دست بازی کرد
پیکری^{۱۲} دید در لفافه^{۱۱} خام چون در ابر^{۱۴} سیاه ماه تمام

* - آ : حکایت کردن دختر خاقان چین نعمان ، پ ح : حذف شده ، ج : حکایت گفتن ملک اقلیم سوم ، د : ناخواناست ، ذ : حکایت کردن دختر چینی پیش بهرام ، ژ : حکایت کردن دختر ملک روم ملک اقلیم سیم ، س : افسانه ، ش : حکایت بشرو عاشق شدن او .
۱- ذ : چرب . ۲- ح : بو ، د : حذف شده . ۳- پ ج ر :
و آنچه باشد ؛ ذ : آنچه . ۴- آ ب پ ت ج ذ ز ش :
این ، ر : از ، س : آن (این) جمله نیکوی . ۵- پ ج ذ ر :
نیکی و خوبی و ، ج : باچنین خوبی و ؛ ژ : باچنان خوی وان
هنرمندی ؛ ت د : هنرمندی . ۶- ح د : میل بودش .
۷- پ ج ج ذ رش : بر ، س : در (بر) . ۸- ز : در . ۹- پ ج
ذ : ستر . ۱۰- از عشق . ۱۱- س : یازی (بازی) . ۱۲- آ ب ت خ ز : صنی . ۱۳- ذ :
لفیفه . ۱۴- ر : چهره چون در .

بادناکه ربود برقع ماه	فارغ از بشر میکندشت براه
ماه از ابرسیه برون آمد	رفته را باد رهنمون آمد
تیریک زخمه دخت برجایش	۱۰ بشرکان دیدست شدپایش
آنچنان صد هزار توبه شکست	صورتی دیدکز ^۴ کوشمه مست
شسته رویی ولی بخون تذر و	خومنی ^۵ گل ولی بقامت سرو
بسته خواب هزار عاشق بیش	خواب غمزش ^۶ ببحکاری خویش
برگ آن گل پر ^۹ از شرک باشد	لب چو برگ گلی که تر باشد
فته در خواب او نهفته بود	۱۵ چشم چون نرکسی که خفته بود
چون حوصل بزیر پر عقاب	عکس رویش بزیر زلف بتاب ^{۱۱}
چشمی از خال نامسلمان تو	خالی از زلف غمراشان تر
هیچ دلرا نبود جای شکیب	باچنان زلف و خال ^{۱۲} دیده تپ

(بیت شماره ۹ ر : حذف شده) . ۱- چ : رهنمونی کرد .

۲- چ : آورد . ۳- آب ت خ : غمزه ، ژ : زخم . ۴- پ

ث چ ح دذر ژش ، کز سر ، س : دیدکز (سر) .

۵- ذ : اینچنین . ۶- آب پ ت ث چ ح دذر ژش :

توبه صد هزار . ۷- آب ت : خومن . ۸- آب ت خ ز :

غمزه ، ج در : غمزه ش ، چ ح : غمزه اش ، د : سحرش

۹- خ ر : به .

(بیت شماره ۱۵ آب ت خ ز : حذف شده) .

۱۰- ر : خفته و . ۱۱- ح د : نقاب . (بیت شماره

۱۲ آب پ ت خ ز : حذف شده) . ۱۲- دژ : خال و زلف .

آمد از بشو بی خود آوازی
 ۲. ماه تنها خرام ازان آواز^۲
 چون ز طفلی که برگرد گازی
 پی تعجیل برگرفت به پیش
 بند برقع بهم کشید فراز
 کرده^۴ خونی چنان بگرن خویش
 بشر چون باز کرد دیده ز خواب
 خانه بر رفته دید و خانه خراب
 گفت اگر بر پیش^۷ روم نه روا^{ست}
 ورشکیا شوم شکیب کجا^{ست}
 چاره کار هم شکیبایست
 هر چه زین^۸ درگذشت رسوا^{بیست}
 ۲۵ شهوتی گومرا ز راه ببرد^۹ مردم آخر زغم نخواهم مزد

۱- آب ت خ ز : جانش از این (خ ز : از تن) نکرد (ت خ : بکرد) پروازی، د : چونکه
 (د : چون ز) طفلی که در کزی گازی، ذ : که از و خیره ماند
 هر سازی؛ پ ث ر : بر کزی، ج : بر کزی، ث ن
 بر درد . ۲- آب پ ث خ ذ ر ز ش : پنهان؛ ت : پنهان
 خوام ازان پرواز؛ س : تنها (پنهان) . ۳- آب پ ت
 ث ج چ ح خ د ذ ر ز ش : بی بتعجیل برگرفت (ژ : کشید)
 ز (خ : به، د ز : از) . ۴- آت چ خ ذ ر ز : کرد .
 ۵- آب پ ت ث ج چ خ ر ز ش : چشم ز، ذ : چشم از .
 ۶- آب ت خ ز : خانه دل ز عشق بود (خ : دید)، ج ر : خانه
 برفته (ر : خفته) دید خانه؛ ح د : جای پر (د : بر) فتنه؛ ذ :
 بود و . ۷- چ ر : کو بیشتر؛ پ ث ج ذ ژ : بیشتر، ح د ز از
 (ز : در) بیش . ۸- ث ج : ازین . ۹- ح د ژ : شهوتی کرم اگر ز
 راهم برد؛ خ : شهوتی گومرا، ذ : گومرا شهوتی . ۱۰- آب ت
 خ ز : عیش صافی من ازان شد درد؛ ج : از برایش زغم؛
 ر : مردم از خورد غم نخواهد مرد .

ترک شهوت نشان دین باشد	شرط پرهیزکاری این باشد
به که محل برون برم زین کوی	سوی بیت المقدس آرم روی
تا خدائی که خیر و شر داند	بر من این کار سهل گرداند
رفت از آنجا و برگ راه بسا	بزیارتگه مقدس تاخت
۳ در خداوند خود گریخت ز بیم	کرد خود را بحکم او تسلیم
تا چنان داردش ز دیو نگاه	که بدو فتنه را نباشد راه
چون بسی سجده زد بران سر خاک	باز گشت از حریم خانه پاک
بود هم سفره ای در آن راهش	نیک خواهی بطبع بد خواهش
نکته گیری بکار نکته شگفت	بر حدیثی هزار نکته گرفت

۱- پ : من که محل زدن . ۲- ج : زان .

(بعد از بیت شماره ۲۹ آ ب ت خ ز ژ :

چون بدان جایگاه پاک رسید دادش آن بند را خدای کلید - افزوده ؛
ژ : پوزش انلیخت و عذر ها خواست از سر آرزوی خود برخواست - افزوده) .

۳- پ ث ج چ ذ رش : در (ذ : به) خدای خودش .

۴- ژ : چون بدان فتنه اش ؛ ب : بدو چشم بد نیابد ؛

ت ذ ا برو . ۵- پ ج ذ ر : چون بشد ؛ آ ب ت ج

خ ز : سجده برد (ج : کویه کرد) بر سر خاک ، ح د : سجده

کرد از دل پاک ؛ ذ : بوسه زد .

۶- ح خ د : خاک . ۷- ژ : بدان . ۸- آ ب ت خ ز

ش : سفرش . ۹- آ ب ت خ ز ش : همچو (خ : همچون)

خاری گوفته ره گذش . ۱۰- ذ : گفته .

۳۵ بشر با او چونیک و بد گفتی
 کاین چنین^۲ باید آن چنان^۳ شاید
 بشر گوینده راز^۵ خاموشی
 گفت نام تو چیست تا دانم
 پاسخش داد و گفت^۹ نام^۸ رهی
 ۴. گفت بشری^{۱۲} تو ننگ آرمیان^{۱۳}
 هرچه در آسمان و در زمین^{۱۴} است
 همه دانم بعقل^{۱۶} خویش تمام
 یک تنم بهتر^{۱۸} از دوازده تن
 او بهر^۱ نکته ای بر آشفتی
 کس^۴ زبان برگزاف نگشاید
 داده بُد داروی فراموشی
 پس^۶ از اینت بنام^۷ خود خوانم
 بشر^۱ شد تا تو خود^{۱۱} چه نام^{۱۰} رهی
 من ملیخا امام عالمیان^{۱۱}
 و آنچه در عقل و رای آدمی^{۱۵} است
 و آگهی دارم^{۱۷} از حلال و حرام
 یک فنی بوده در دوازده فنی^{۱۹}

(بیت شماره ۳۵ د ، ابیات شماره ۳۶-۳۵ خ : حذف شده) . ۱- پ
 ث ج ج ح ذ ر ژ ش : باوی از ، س : او بهر (باوی از) . ۲- ث : کین
 چنان ؛ ح : کان . ۳- ج ذ : و انچنان (ذ : کانچنان) که می شاید ، ر :
 ناید این چنین باید ؛ ژ : ارچنان . ۴- ج ذ : که . ۵- پ ج ذ ر بشر
 چون دید کرد . ۶- ب پ ش : بعد ، س : پس (بعد) . ۷- ذ : بکام .
 ۸- آ ب خ ز : میخوانم . ۹- ذ : پاسخش داد بشر ؛ ح : داد و گفت
 و ؛ آ ر : و - حذف شده . ۱۰- ذ : گفته . ۱۱- ر : تا توام .
 ۱۲- پ : بشرای . ۱۳- آ ج : نیک (ج : بیک) عالمیان ؛
 ث ذ : بیک ، ج : نیک ؛ خ ژ ر : عالمیان . ۱۴- آ ج ز : آرمیان
 ۱۵- پ ج ذ ر : رای و عقل . ۱۶- آ ب ت ج خ ز : بعلم . ۱۷- خ : و آنکسی دانم ؛ ذ :
 آگهی . (بیت شماره ۳۴ ذ : حذف شده) . ۱۸- ر : من تنی ام به ؛ پ خ ش : تن من به ،
 ث ج ح ذ ر : تن من به . ۱۹- خ : یک منی کشته در دوازده من ؛ آ ب ت
 ز : کشته در ، پ ج ر ژ : بوده از .

هرچه ^۶ هستند زیر ^۳ چرخ کبود	کوه و دریا و دشت و بیشه و رود
کاین وجود آنچه یافت و آن ز ^۴ چه	۴۵ اصل هر یک شناختم بدرست
آگهی ^۵ نارسیده دست برو	از فلک نیز و آنچه هست برو
بینم آنرا بتیزتر ^۸ نظری	در هر اطراف کا و قد ^۷ خطری
پیش از آن دانش ^۹ به پنجه سال	گر رسد پادشاهی بزوال
من بسالی خبر دهم پیشی ^{۱۲}	ور در آید بدانه کم بیشی ^{۱۱}

۱- ح د: جملگی کوه ۶- ذ: همه، ر: و آنچه ۳- آب ت خ ز: باشد بزیر .
 (بیت شماره ۴۵ چ: حذف شده). ۴- ذ: کان وجود آنچه یافت و این زچه؛
 ب: ز- حذف شده. ۵- آب ت خ: وز؛ ث: و ز فلک آنچه هست نیز درو؛
 ح: و ز فلک نیز هرچه هست درو، د: و ز فلک هرچه نیز هست درو، ر: ز: و ز
 فلک نیز آنچه (ز: و آنچه) هست درو، ث: و ز فلک هرچه نیز هست درو؛ پ
 ج: و آنچه نیز هست، چ: و آنچه هست نیز؛ ذ: آنچه هست درو؛ س: در (بر) او
 ۶- پ چ: دست نارسیده بدو (ج: درو)؛ ث ح ر: دست نارسیده؛ خ:
 بدو، ث: درو، س: برو. ۷- ب: در اطراف کوفت؛ آ پ ت ج ج ح خ ذ
 ز ش: کوفت، ر: اکوفت. ۸- آ: دانم او را؛ ب ث ش: دانم؛ ج:
 دانم آنرا بتیزی، س: دانم آنرا بتیزتر (بهترین)؛ ح خ ذ ث: او را.
 ۹- پ: پیش دانش من، ج: دانش پیشتر، ر: پیشتر دانش.
 ۱۰- س: به پنجه (بچندین). ۱۱- آب ت ج خ ذ: کور (خ: بر)
 آید بدانه کم و بیش؛ پ: کور؛ چ ح ذ ش: کم و بیش. ۱۲- خ:
 زو بسالی خبر دهم زان پیش، ر: زان و بالم خبر بود؛ آب ت ج
 چ ز ش: زان پیش، ح د ذ ث: از پیش

۵۰. نبض و قاروره را چنان دانم
چون با فسون در آتش آم نعل
سنگ از اکسیر من گهر گردد
با دسحری چو بر دم زهن^۹
کان هر گنج کا فرید خدای
هر چه پرسند از آسمان زمین
نیست در هیچ دانش آباری^{۱۰}
چون ازین بر شمر د لاف^{۱۱} چند
ابری از کوه بر دمید سیاه
چون ملیخا در ابر کرد نگاه
هم از آن آلهی دهم هم ازین
فحل و دانا تر از من استادی
خیره شد بشر از آن گزافی چند
چون ملیخا در ابر کرد نگاه

۱- پ: ر: کافتم را، ج: کافتش را. (بیت شماره ۵۱ آ
ب پ ت خ ز: حذف شده).

۲- ذ: در افسون. ۳- ح: کهر یا. ۴- ج: ذر: بگونه،
ج: بگوهر و. ۵- آ: ز. ۶- آب ت ح خ د ز ث: چو ز
۷- آب ت ج: که بر: خ ز: که در دم بدهن (ز: ز
دهن): س: چو (که): ر: بدهن. ۸- خ: ز مار و، ر:
زنبه. ۹- پ ج ذر: مهر، س: کان (مهر). ۱۰- ث:
کا فریده. (ابیات شماره ۵۲-۵۵ ز، ابیات شماره ۵۶-۵۷ ذ:
حذف شده).

۱۱- آ ج خ: ز. ۱۲- پ ج ر: هیچ جا چو من رادی (ج: زادی).
۱۳- آب خ: هم چو من زیر کی و استادی؛ پ ج ح ر: عقل (ح: فحل) دانا،
ت: فعل چاکتر. ۱۴- پ ج: ازین گونه گفت، ر: ازین داد.

گفت کابری سیه چرا چو آتیر^{ست} ۶۰
 بشرگفتا که حکم یزدانی
 گفت ازین بگذر این بهانه بود
 ابر تیره دُخان محترقت
 وابر کو شیرگون و دُر^۷ فامست
 جست بادی ز بادهای نهفت^۸
 ۶۵ گفت برگو که بادجنیان چیست
 گفت بشر^۹ این هم از قضای خدا^{ست}
 گفت در دست حکمت آرمغان^{۱۶}
 وابر^۲ دیگر سپید رنگ چو شیر^۳
 این چنین پر کند تو خود دانی
 تیر باید که بر نشانه بود
 بر چنین نکته عقل متفقت
 در مزاجش رطوبتی خامست^۷
 باز بنگر که بوالفضول چه گفت^۹
 خیره چون گاو خور نباید زیست^{۱۱}
 هیچ بی حکم او نگرود^{۱۵} راست
 چند گویی حدیث پیر^{۱۷} زنان

۱- آت : کابر ، پ ج ح ذر : ابر ، ث ج در : ابری ؛ ز : کابریه
 چراست چون . ۲- خ : وابری . ۳- پ ث ج ج ذر ژش : همپون
 (مصرعهای بیت شماره ۶۰ ج : مقدم مؤخرست ، ذ : حذف شده) .
 ۴- آ ب ت ث د ز ژ : این چنین ها کند ، ح : این چنان کند ؛ خ :
 این چنی ها کند ؛ ر : می کند تو میدانی ؛ س : پر (ها) . (بیت شماره
 ۶۱ ج ذ : حذف شده) ۵- ر : برگذر بهانه . ۶- پ ذ : ابر کو شیرگون
 وزر ؛ ز : شیر فام ؛ آ : ودر ، ث ج ج ر ژ و زر . ۷- ژ : بر مزاجش
 رطوبت ؛ پ ث ج ج ذر : رطوبت . ۸- ر : نهان . ۹- ر : بار منگر
 که بولفضول دران . ۱۰- م ب ز ؛ بر کوی . ۱۱- ج خ : گاو خور نیاید
 (بیت شماره ۶۶ خ : حذف شده) . ۱۲- آ ب ت ز ؛ شرکت .
 ۱۳- ج : آن . ۱۴- ر : همه . ۱۵- آ ب ت ح ز : نیاید ، س :
 نگرود (نیاید) . ۱۶- خ : حکمت اعیان . ۱۷- ذ : پیره .

اصل باد از هوا بود بیقین
 دید کوهی بلند و گفت^۲ این کوه
 ۷. گفت بشر^۴ این زیست این پیوند
 گفت بازم ز حجت^۵ افکندی
 ابر چون سیل هولناک^۶ آرد
 و آنکه تیغش براوج دارد^۷ میل
 بشر بانگی بروزد از سر جوش^۸
 ۷۵ من نه کن^{۱۳} سر کار^{۱۴} بی خبیم
 لیک علت بخود نشاید گفت
 ماکه در پرده ره نمی دانیم
 نقشش بیرون پرده می خوانیم^{۱۹}
 که بجنباندش بخار زمین
 از دگرها چرا بود بشکوه^۳
 که یکی پست و دیگر است بلند
 نقش تا چند بر^۶ قلم بندی
 کوه را سیل^۹ در مغاک آرد
 دورتر باشد از گذرگاه سیل
 گفت با حکم^{۱۳} کردگار مکوش
 در همه علمی از تو بیشترم
 ره بپندار خود^{۱۸} نباید رفت
 ۱۹

۱- ذ : باد اول ، ر : گفت باد از . ۲- خ : ر : کوه بلند
 گفت ؛ آب ت ث چ ح د ذ ز ش : و - حذف شده . ۳- ذ :
 از دگر کوهها چرا بشکوه ؛ پ ج د : چرا ر بود شکوه ؛ آت
 خ ز : شود .
 ۴- آب ت خ ز : بشر گفت . ۵- آب ت ح د ز : به .
 ۶- خ : جهد . ۷- ذ : با ، ث : در . ۸- ذ : سهمناک
 ۹- آ ر : سنک ، ذ : میل . ۱۰- ج : و آنکه براوج ماه و
 از و ؛ چ : باوج ، ث : در اوج . ۱۱- ث : بانگی بوی
 زد از سر جوش ؛ د : بانگی بوی ۱۲- ر : علم . ۱۳- آب ت خ ر ز : از . ۱۴- ث :
 کاروبار . ۱۵- آ : عالم ، خ : ر : علم . ۱۶- ذ : حکمت ؛ ر : علمی ز خود نباید .
 ۱۷- آب ت خ ز : راه بی دانشی . ۱۸- پ ث ج چ ذ ر ش : نشاید . ۱۹- پ
 ش ج ث : ندیده (ث : بدید) نتوانیم ؛ ح د : چون خوانیم ، ذ : نتوانیم .

پی غلط راندن^۱ اجتهادی نیست
 ترسم این پرده چون^۵ براندازند
 ۸۰ به که با^۷ این درخت عالی شاخ
 این عزیمت که^۹ بشربروی خواند
 روزکی چند میشدند بهم
 در بیابان گرم و^{۱۴} بی آبی
 میدویدند با نفیر و خروش
 ۸۵ بدرختی^{۱۷} سطر^{۱۶} عالی شاخ
 بر غلط خواندن^۳ اعتمادی نیست
 با غلط خواندگان^۷ غلط بازند
 نشود دست هر کس^{۱۱} گستاخ
 هم در آن دیو بوالفضولی ماند^{۱۳}
 و آن فضولی نکرد از آنها کم
 مغریشان تافته ز بی خوابی
 تار سیدند از آن زمین بجوش^{۱۵}
 سبز و پاکیزه و بلند و^{۱۸} فراخ^{۱۹}

(بیت شماره ۷۸ آ ب ت خ ذ ز : حذف شده)

- ۱- پ ج ر : که غلط راندن (ج ر : خواندن) ؛ ش ج ر ش :
- بی ؛ د : خواندن . ۲- پ : اعتمادی . ۳- ج : بی
- ۴- ژ : خواندی . (بیت شماره ۷۹ ذ : حذف شده) .
- ۵- پ ث ج خ : پرده را ، ر : خانه را . ۶- ب ت ح خ ذ :
- دیدگان . ۷- خ : به که از ، ذ : تا که بر . ۸- آ ب
- ت خ ز : نبود ؛ پ : نژند دست هریکی ؛ ج ح ذ ر : نژند .
- (بیت شماره ۸۱ ج : حذف شده) . ۹- ژ : عزایم . ۱۰- س :
- که (چو) ۱۱- پ ج خ ذ : خود . ۱۲- ذ : بدان دیو بوالفضول
- بماند ؛ آ ب ت ث ج خ در ز ژ : بوالفضول بماند (خ : نماند)
- ۱۳- ب ت ح : و ز فضولی نکرد چیزی (ح : موی) ؛ آ : نکرد چیزی ، د : نکرد
- موی ، ر : نکرد از اینها ، ز : نکرد خیری ، س : نکرد یک مولا (از آنها) . ۱۴- آ : ره
- بیابان ؛ ذ : حذف شده . ۱۵- ر : بسروش . ۱۶- ج خ : بدرخت . ۱۷- ذ :
- بزرگ ۱۸- ر : بزرگ . ۱۹- ذ : حذف شده .

سبزه^۱ در زیر او چو سبز خریز
 آگنیده^۲ خمی^۳ سفال درو
 چونکه دید آن فضول^۴ آب زلال
 گفت بابش رکای خجسته رفیق
 ۹. این سفالین^۵ خم گشاده^۶ دهام^۷
 و آب^۸ این خم بگو^۹ که تا بکجا^{۱۰} است
 گفت بشر از برای مزد^{۱۱} کسی
 تا نگرود بصدمة^{۱۲} بدو نیم
 گفت تا پاسخ تو زین^{۱۳} نطف^{۱۴} است
 ۹۵ آری آری کسی ز بهر کسی
 کشد^{۱۵} آبی بدوش هر نفسی
 دیده از دیدنش نشاط پذیر
 آبی الحق خوش و زلال درو
 همچو^{۱۶} ریحان تر^{۱۷} میان سفال
 باز پرسم بگو که از چه طریق
 تا بلب هست زیر خاک نهان
 کوه پایه نه گرد او صحر است^{۱۸}
 کرده باشد که کرده اند بسی
 در زمین آگنیده اند ز بیم^{۱۹}
 هرچه^{۲۰} گویی^{۲۱} و گفته^{۲۲} غلط^{۲۳} است
 کشد^{۲۴} آبی بدوش هر نفسی

۱- د: سبز. ۲- خ: بشارت کبر. ۳- ث: آگنید. ۴- ب: بخ: بسی،
 پ: ا: خم. ۵- ح: ح: حذف شده. (بیت شماره ۱۸ ج: ر: حذف شده).
 ۶- ت: چون بدید آن فضولی؛ ب: پ: ث: ز: فضولی. ۷- خ: همه
 ۸- د: دران. ۹- خ: بکوی کز. ۱۰- ر: سفالینه. ۱۱- ج: د: شکسته. ۱۲- ج:
 ح: د: آب. ۱۳- د: بین. ۱۴- ث: ز: کجاست. ۱۵- آب: ث: ز: باش تا این سخن
 بکوی را؛ ث: ج: ح: در: بکوه پایه (ج: کوه باید؛ ح: د: پایه که؛ ث: کوه یانه) به کرد؛
 پ: در: به کرد. (دومین مصرع بیت شماره ۹۲ خ: حذف شده و بی جای آن دومین
 مصرع بیت شماره ۹۵ نوشته است). ۱۶- آب: ت: ز: بشرف گفت. ۱۷- د: خورد. ۱۸- آ:
 ب: ت: خ: ز: در زمینش نشانده اند از (ت: ز)؛ پ: بدو؛ ج: ح: در: ز: از. ۱۹- آب:
 ت: ح: خ: د: گفت اگر؛ ر: گفت باما سخن نه زین، ث: گفت پاسخ هر آنچه از؛
 س: تا (اگر). ۲۰- ج: ش: آنچه. ۲۱- ج: خ: د: گفتی. ۲۲- د: کند.

خاصه در وادی که از تق^۲ و تاب^۱
 این وطنگاه دامیارانست^۳
 آب^۴ این خم که درنساخته اند
 تا چون غم و گوزن و آهو^۵ و گور
 ۱۰۰ تشنه گردند و قصد آب کنند
 مرد صیاد راه بسته بود
 بزند^۶ صید را بخوردن آب
 بندها را چنین گشای گره
 گفت بشرای نهفته گوی جهان^۷
 ۱۰۵ من و تو ز آنچه^۸ در نهان^۹ داریم
 بهمه کس ظن آن چنان^{۱۰} داریم

۱- ر: حاضران وادی؛ آج ح ژ: از (ح: این) وادی؛ س: وادی. ۲- ت
 ج: تک. ۳- آب ت ش خ د ژ: دارانست. ۴- ب ت خ ز: سر. ۵- ج: ج
 بر فاخته اند، ذ: در بساخته اند. (ابیات شماره ۱۰۰-۹۹ پ ج ذ: حذف شده).
 ۶- ج: خ: عزم، ح: د: کرک و؛ آ: و آهو؛ ژ: کرک و گوزن و آهو. ۷- ژ: لقمه.
 ۸- آب ج ز: آن. ۹- ژ: آبکه. ۱۰- ج: تا بزند، ژ: بزند. ۱۱- پ
 ش ج د ژ: کند آن صید خم خورده شتاب؛ ح: د: کند از؛ خ: کند از صید
 کرده زود؛ ر: تیر خورده. ۱۲- س: تا (که). ۱۳- آب ت خ ز:
 بشر گفت این (ب: ت: ای) نهفته کار جهان (ب: کار چنبر)؛
 س: بشر گفت.

۱۴- ب: بهتر. ۱۵- ت: هر چه، ح: د ژ: آنچه. ۱۶- پ
 ج: جهان، خ: میان. ۱۷- ز: همه کس کمان؛ آب ت خ: کمان

عاقبت بد کند بد اندیشی	بد میندیش ^۱ گفت پیشی
نان بخورند و آب در دادند	چون بران ^۲ آب سفره بگشادند
روشن ^۵ و خوشگوار و صافی و سرد	آبی الحق ^۴ بتشنگان درخورد
که از آن ^۸ سو ترک نشین برخیز	بانگ بر بشارت ملایخا تیز
شویم اندام و بی غبار شویم ^{۱۰}	۱۱۰ تادین آب خوشگوار شویم ^۹
چوک بر من ^{۱۱} نشسته سرتاپای	از عرقهای شور تن فرسای
پاک و پاکیزه سوی ره پویم	چوک تن را ز تن ^{۱۳} فرو شویم
صید را از گزند چاره کنیم ^{۱۷}	و آنکه این ^{۱۴} خم بسنگ ^{۱۵} پاره کنیم ^{۱۶}
در چنین خم مباحش رنگ آمیز ^{۱۹}	گفت بشرای ^{۱۸} سلیم دل برخیز
چوک تن را چرا درو ^{۲۱} ریزی	۱۱۵ آب او خورده ^{۲۰} با دل انگیزی

۱- آب ت خ ؛ پند بنیوش . ۲- ج ؛ بدان ، ر ؛ بر ، ژ ؛ برین .
 ۳- ذ ؛ قصه . ۴- ذ ؛ الحق آبی . ۵- ز ؛ روشنی . ۶- ث ؛ حذف شده .
 ۷- ث ؛ زرد . ۸- ج ؛ ذ ؛ که تو زان ؛ ر ؛ ازین . (ابیات شماره ۱۱۱-۱۱۰-خ ؛
 حذف شده) . ۹- پ ؛ شویم ، ح ؛ روم . ۱۰- پ ؛ شویم . ۱۱- ر ؛
 ما . ۱۲- آب ت ز ؛ نشست . ۱۳- آب ت خ ز ؛ بدو .
 ۱۴- ح ؛ ذ ؛ آنکه آن (ژ ؛ این) . ۱۵- پ ؛ بصید . ۱۶- ر ؛ کنیم .
 ۱۷- ر ؛ کنیم . (بیت شماره ۱۱۴ ج ؛ حذف شده) . ۱۸- آب ت
 خ ز س ؛ بشر گفت ای ؛ ژ ؛ ای - حذف شده . ۱۹- ژ ؛
 دست آویز . ۲۰- آب ت خ ز ؛ خوردی تو ، ح ؛ ذ ؛ شو
 خورده . ۲۱- د ح ؛ تن را درو چرا ؛ آب ت ز ؛
 بدو (ت ؛ برو) چرا ؛ خ ؛ بدو ، ذ ؛ دران .

هر که آبی ^۱ خورد که بنوازد	در وی آب دهن ^۲ نیندازد
سر که نتوان بر آینه سو ^۳	صافی را بدرد آلودن ^۴
تا دگر تشنه چون فراز ^۵ رسد	ز آب نوشین او بناز رسد
مرد بد رای گفت او نشنید	گوهر زشت خویش کرد پدید
۱۲. جامه بکنند و جمله ^۹ برهم بست	خویشتن گرد کرد و در خم جست
چون درون شدند خم که چاهی بود	تابن چه ^{۱۵} دراز راهی بود
با اجل زیر کی بکار نشد	جان بسی ^{۱۶} کند و رستگار نشد
ز آب خوردن ^{۱۷} تنش ^{۱۸} بتاب افتاد	عاقبت غرقه شد در آب افتاد

(ابیات شماره ۱۱۷-۱۱۶ ج ۱ : ۱۱۷-۱۱۶) (بیت شماره ۱۱۶ ر : حذف شده)

۱- پ : نی او . ۲- ب پ ج زش : دهان . ۳- پ ج رث : چرک
 نتوان ؛ خ : سنگ نتوان بر آب کینه زدن . ۴- ت ج ح ش : بدردی،
 ش : بدرد پالودن . ۵- ذ : تشنه را ز تاب ؛ پ ث رث : ز تاب،
 ج : بر آب، ج س : بتاب . ۶- پ ج : آب (ج : لب) نوشین وی
 باب، ش ج ذ رث : لب نوشین او باب (ج : در آب، ذ : بر آب) ؛ ح
 د : نوشین هم او بناز ؛ س : باب . ۷- پ ج ذ رث : هنر . ۸- ث : دشت .
 ۹- پ : بست . ۱۰- ث : حذف شده . ۱۱- ذ : جست . ۱۲- د : درهم
 ۱۳- ذ : کرده . ۱۴- آب ت ز : درو شد خفی نه، خ : خود درو خفیه؛
 پ ث ج ج ذ رث ش : درو (ث ج ج : درون، ر : دران) رفت خم نه ؛
 ح : درو . ۱۵- آب خ : تا بقعرش، د : تا تک چه ، ز : تا بتوش .
 ۱۶- خ : همی . ۱۷- د : خورد . ۱۸- خ : نفس . ۱۹- د : عاقبت
 شد بپاه آب ؛ آب ت ز : غرق، س : غرقه (غرق) ؛ ث ج : به آب .

بشر از آن سونشسته دل زده تا
 ۱۲۵ گفت باز^۳ این حرام زاده^۴ خام
 ترسم این چرکن نمونه خصال^۵
 آب را چرک او کند بدرنگ
 این بد اندیشی از بدان آید
 هیچکس را چنین رفیق مباد
 ۱۳ چون درین گفتگوی زد نفسی
 سوی خم شد بجستجوی رفیق
 اثری زو ندید اندر آب
 از پی آب کرده دیده^۶ پر آب
 کود بر من سلام خویش حرام
 آرد آلودگی در آب^۷ زلال
 و آنکهی^۸ در سفال دارد سنگ^۹
 نه ز پاکان و بخردان آید
 اینچنین سفله جز غریق مباد
 مرد نامد برین گذشت^{۱۰} بسی
 و آنکهی نه که خواجه گشت غریق
 گشت حیران قتاد در تک و تا^{۱۱}

۱- ث : ازان بلفضول دل زده ؛ ج : زان ؛ خ : آن سونشسته
 دل در ، ژ : ازان نشسته دل شده در ؛ آپ : دل بر ، ب : ت ز ؛
 دل در ، ح د ز ؛ دل پر . ۲- ح د ؛ و ز ؛ ر : و ز پی آب
 دیده کرده . ۳- ر : باز گفت (ابیات شماره ۱۲۷ - ۱۲۶) ؛
 ۴- آب ت ز ؛ از چرک این نگونه فعال ، خ ؛
 از فعل این نه نگو فعال ؛ پ چ درش ؛ چرکین . ۵- ث : بر آب ،
 رس ؛ باب . ۶- ذ ؛ آنکهی . ۷- آب خ ز ؛ کیرد ؛ ت ؛ کیرد
 رنگ ؛ ج ؛ کیرد و ، ح ؛ آرد . ۸- آب ت ز ؛ اینچنین کس
 بجز ، خ ؛ این چنین جز بغم . ۹- آپ ر ؛ بدین ؛ ح ژ ؛ بدید و کشت .
 ۱۰- ج ر ؛ بگفت و کوی . ۱۱- ث ح ژ ؛ کشته .

(بعد از بیت شماره ۱۳۱ پ ث ج ج ذ ر ژ س ش ؛ بیت شماره ۱۴۰
 نوشته شده است ، بیت شماره ۱۳۲ پ ث ج ج ح د ژ س ش حذف شده)

طرفه درمأند کاین^۶ چه شاید بود
 هم بیالای نیزه ای کم و بیش
 ۱۳۵ چون مساحت گران^۷ دریایی
 خم رهاکن که دید چاهی^۸ ژرف
 نیمه^۹ خم^{۱۰} نهاده بر سر او^{۱۱}
 بشر نیکو سیر شناور بود
 جهد بسیار کرد و غوطی خورد^{۱۲}
 ۱۴ غرقه ای دید جان آو شده گم
 برکشید آن غریق را بشتاب
 چوبی از شاخ آن درخت ربود^۳
 ساده کردش بچنگ و ناخن خویش
 زد دران خم باب^۴ پیمایی
 سر باجر بر^۵ آوریده شگرف
 تا دده کم شود^{۱۳} شناور او^{۱۴}
 ایزدش رهنمای ویاور^{۱۵} بود
 تافشانی از او پدید آورد
 سر چون خم نهاده بر سر خم
 درچه^{۱۶} خاک بردش از چه آب

- ۱- ذ : طرفه ترشد . ۲- ر : گفت . ۳- ذ : کشود . ۴- آب ت : نیم
 بالای ؛ خ : نیم بیالای نیزه پس ؛ ز : هم بیالا . ۵- ذ : ساز
 کرده بزخم و ؛ آب ت ح خ ز : بزخم . ۶- پ : باروی . ۷- ح :
 کنان . ۸- چ : زد بدان ؛ ژ : زد دران خم آب .
 ۹- ذ : خم رهاکن چه دید جایی ؛ آخ ز : که بود ؛ پ : دید این .
 ۱۰- ح : از فرودش بر ؛ آب پ ت ث ج : طرزش ؛ در ، س :
 بر (در) . ۱۱- آب ت خ ز : نیم خمی ، س : نیمه^۹ خم (نیم خمی)
 ۱۲- پ : در سراوی ؛ ج : در . ۱۳- خ : تا کرده ، ذ : تا دران ؛
 ر : تا اندر و کم شده . ۱۴- پ : اوی . (ابیات شماره ۱۳۸-۱۳۹)
 پ ث ج چ در ژ س ش : حذف شده . ۱۵- ح د : رهنمون .
 ۱۶- خ : داور . ۱۷- آ ت خ : غوطه بخورد . (بیت شماره ۱۴۰)
 آب ت خ ز : حذف شده . ۱۸- ج ح د ژ : ازو .

چون^۱ در انباشتش بخاک و بسنگ
گفت کان^۲ گریزی و رایت کو
و آن^۳ همه دعویت بچاره گری
و آنکه گفتی ز هفت چرخ بلند ۱۴۵
کو شد آن دعوی دوازده فن^۴
و آن نمودن^۵ که بنگرم پیشی
چاهی آنگاه سرگشاده به^۶ پیش
بر سریش نشست^۷ بادل تنگ
و آن درفش گره گشایت^۸ کو
با دد و دیو^۹ و آدمی و پری
غیب را سر در آورم بکمند
و آن همه مردی آینه مردونه^{۱۰}
کارها را بچابک^{۱۱} اندیشی
چون ندیدی بدو بینی خویش^{۱۲}

- ۱- ب : چو . ۲- آب ت ز : بر کل او نشست ، خ : بر
کل او آتش است . ۳- آج : آن . ۴- آب ت چ خ ر ز :
زیرکی . ۵- ژ : دُر افشاندن و حکایت . ۶- ژ : آن .
۷- ر : دام . ۸- ذ : بر سر . (بیت شماره ۱۴۶ ج ذ : حذف
شده) . ۹- آب ت : چون شد ؛ چ : چه شد آن وعده ؛
خ ز ژ : چون شد این دعویت (ز ژ : آن دعوی) دوازده من .
۱۰- چ خ : آن (خ : این) همه مردیت ؛ پ ر : همه دعوی ،
ح د ژ : همه دعوی ای . ۱۱- آب ت : حذف شده .
(بیت شماره ۱۴۷ ذ ر : حذف شده) . ۱۲- چ : آن نمودم ،
خ : و نمودن ؛ آ : نمودی . ۱۳- آب ت خ ز : کارها
را ز (خ : به) چاره ، پ ژ چ چ ش : کارهایی ز چابک ، ژ :
کارهایی چنانکه . ۱۴- پ : ارگاه ؛ ج : از خم سری نهاده
به ؛ ب ت ث چ د ذ ر ز ژ ش : نهاده ؛ ح : نهاده سر در .
۱۵- ب ت خ د ز : ندیدی (ز : بدیدی) بچشم دانش .

وآنکه مارا بر آنچنان^۱ آبی
 فصل ماگر بهم^۳ شماری داشت^۲ ۱۵۰
 فصلها گفته شد زهربابی
 آن نگفتم کاصل^۵ کاری داشت^۴
 آتش اندر خم خود آگندیم^۶
 از حساب من و تو بیرون بود^۷
 بر سر رشته کس نیفتادست
 هر دو ز^{۱۶} اندیشه ای غلط گفتیم
 که تو شاگرد نه ای و من هستم
 هر چه ما اندران^{۱۵} نمط گفتیم
 تو بدان^{۱۸} غرقه ای و من رستم ۱۵۵

(بیت شماره ۱۴۹ ث : حذف شده) - ۱- ج : آنکه مارا به (ر : ز)
 آنچنان ، ح د : وآنکه رفیق بانچنان (د : بدان چنان) ؛ آب
 ت ث : مارا چنان بران ؛ پ : زانچنان ، چ : بدانچنان ، ذ :
 درین چنین ، ز : چنان . ۷- ج ذ : قصصا . ۳- پ ج ذ : فصل
 مارا زهم ، ث : وآنکه بار ازهم . ۴- ر : بود . ۵- پ :
 این بگفتم ؛ خ : این نگفتم بکل که ؛ ذ : وان ؛ ث : بگفتم .
 ۶- ر : بود . (بیت شماره ۱۵۱ ث : حذف شده) . ۷- ر : درآب
 مردم . ۸- د : آگندیم ، ث : افکندی . ۹- آب ت ح خ ذ : آتشی
 درخم خود افکندیم (ح : آگندیم) ؛ ر : خود و خم افکندیم ؛ پ :
 افکندیم ، ث : افکندی . ۱۰- پ ج ح ذ رث : این ؛ د : این کار که
 دگرگون باد . ۱۱- پ ر : وز . ۱۲- د : باد . ۱۳- پ ج ذ : تاکه
 این ، ث : فلک این . ۱۴- خ : رشته . ۱۵- پ : هرچه را اندین ،
 ث ج س : گرچه هرچه اندران ، ر : هرچه باوازین ؛ ج ذ : اندین . ۱۶- ت ذ زه
 ۱۷- خ ث : حذف شده . (بیت شماره ۱۵۵ آب ت ح ز : حذف شده) ۱۸- ذ : بدین .
 ۱۹- ذ : کر .

تو که دام بهایمیش خواندی	چون بهایم بدام درماندی
من بنیکی ^۳ بدو گمان بردم	نیک من نیک بود و جان بردم
این سخن ^۶ گفت و از زمین برخاست	رخت او باز جست از چپ و راست
رفت و برداشت یک بیک سلبش ^۹	دق مصری عمامه ^۸ قصبش
۱۶. چونکه مهر از نور باز گشاد	کیسه ای زان میان بزیر افتاد
ز ^{۱۰} مصری درو هزار درست	زان کهن سکه ^{۱۱} که بود نخست
مهر ^{۱۲} بنهاد و مهر از ^{۱۳} برداشت	همچنان سر بمهر خود بگذاشت ^{۱۴}
گفت شرط آن بود که جامه ^{۱۵} او	باز رو زینت و عمامه ^{۱۶} او
جمله ^{۱۷} در ^{۱۸} بندم و نگه دارم	بکسی کاهل اوست بسپارم

(بیت شماره ۱۵۶ خ : حذف شده). ۱- ذ : چون تو. ۲- آ
 ب ت ز : چرکت در آب افشاندی؛ ث د : دایم. ۳- ر : که نیکی.
 ۴- آ ب ت د ز : درو، خ : دران. ۵- ج : ظن من نیک بود؛
 س : نیک (ظن)؛ پ ث ج ر ز ث : و- حذف شده.
 ۶- ر : چنین. ۷- آ ب ت خ ز : او کرد کرد. ۸- خ : دق
 مصری و جامه؛ ت : عمامه و.

۹- ح د : او بگشاد. ۱۰- آ ب ت خ ز : زان نور باز؛ پ ث
 ج چ ح د ذ ر ث ش : فرو، س : بزیر (فرو). ۱۱- آ خ : سالها، ذ :
 سنکها. ۱۲- ذ : مهره. ۱۳- آ ب ت ز : بنهاد مهر ازو، خ ر :
 برداشت مهر او (ر : ازو)؛ ج : مهر او. ۱۴- پ : بمهر او برداشت
 ش ج چ ح د ذ ر ث : بمهر او.

۱۵- ذ : وزیب و با، ر : و زیور. ۱۶- ذ : جامه. ۱۷- ر : بر

برسانم بدانکه ^۶ اهل سراسر است	۱۶۵ باز پرسم سرای او ^۱ بکجاست
نکنم غدر در ^۴ امانت او	چون زمن نامد ^۳ استعانت او
هم از آنها خورم که او خوردست	گرم آنها کنم که او کردست
چونکه در بسته شد گرفت بدست	همچنان آن نورد را در بست
سوی شهر آمد از خرابی ^۵ دشت	رهروی در ^۲ گرفت و راه نوشت
بعد از آن خانه ^{۱۰} ملیحاجست	۱۷۰ چون در آسود یک دور روز ^{نخست}

۱- پ ج ر : باز پرسم که خوان (ج : ر : خان او) ، ح د ذ ژ : باز پرسم که خانه اش . ۲- ث ذ ر : برانکه ، ج : بانکه ، ح د : بدو که . ۳- خ : بود ، ر : ماند . ۴- آ ب ت خ ز : بر ، پ ث ج چ ح د ذ ژ ش : با . ۵- آ ت : اینها . ۶- ذ : آنجا . (ابیات شماره ۱۶۸-۱۶۹ آ ب پ ت ث ج چ ذ ر ز ش : حذف شده) (بعد از بیت شماره ۱۶۹ آ ب ت خ ز :

بشروحین از سفر بشهر آمد از همه شاد نیش بهر (ز : بیش بتر) آمد - افزوده ، ث : پس از آن سوی شهر بخوامید راه را تا بشهر انجامید - افزوده ، چ ر ش : رفت ازین گونه تا بشهر رسید خویش و پیوند خویشتن را دید - افزوده) ۷- ح د ژ : رهروش بر . ۸- د : خوابی و ، س : کرانه . ۹- آ : بر ؛ ذ س : بر آسود یک دور روز بشهر ؛ پ ث ج چ ح د ر ژ ش : بشهر . ۱۰- پ ث ج چ ح د ژ ر ش : یافت (س : داد) از خورد (ذ س : خواب) و خفت (ث ج ش : خفت و ، چ ژ : خواب ، ح د : خواب و ، ذ : خورد و ، س : و خورد) خوری (ث ج ح د ش : شادی ؛ چ : راحت و ، ر : چیزی ، ژ : شادی و ، س : خود را) بهر (ج : مهر) .

آن عمامه بهر کسی بنمود
 راد^۱ مردی عمامه را بشناخت
 در فلان کوی چندمین^۲ خانه
 در بزن کان^۳ در آستانه^۴ اوست
 ۱۷۵ بشر با جامه و عمامه و زر
 در زد آمدشگر لبی دلبند^۵
 گفت کاری و حاجتی^۶ بنمای
 بشر گفتا بضاعتی دارم
 گو درون آمدن بخانه رواست
 ۱۸۰ که^۷ ملیخای آسمان فرهنگ
 زن درون بردش از برون سرای
 که خداوند این که شاید بود
 گفت لختی رخت^۸ بیاید تاخت
 هست کاخی بلند شاهانه^۹
 بی گمان شو که خانه خانه^{۱۰} اوست
 سوی آن خانه شد که یافت^{۱۱} خبر
 باز کرد آن در^{۱۲} رواق بلند
 تا برارم چنانکه باشد^{۱۳} رای
 بانوی خانه کو که بسیارم
 تا در آیم^{۱۴} سخن بگویم راست
 از زمانه چه ریوید و چه رنگ^{۱۵}
 برکنار بساط کردش جای

۱- پ : کله .

۲- ب ت د س ش : زاد ، ژ : زاده . ۳- ذ : ترا ، ژ :

رخت . ۴- پ ث ج چ د ذ ر ژ ش : هفتمین ، ح : هفتمی ،
 س : چندمین (هفتمین) .

۵- س : بلند و . ۶- خ د : کاشانه . ۷- ذ : بزرگی .

۸- ب ت : مستان شانه . ۹- ذ : عمامه . ۱۰- ذ :

دربند ، ر : چون قند . ۱۱- آب ت خ ز : آن دراز .

۱۲- ذ : حاجتی . ۱۳- پ : چنانچه . ۱۴- ح : باید . ۱۵- ز :

بیایم . ۱۶- ذ : از . ۱۷- ذ : کز زمانه چه رسم دید و چه سنک ؛ آ

ب ت خ د ز ش : چه رسم ؛ س : ریو (رسم) ؛ پ ث ج چ ر
 ژ : سنک .

گفت ^۲ برگو سخن که هست صواب	خویشتن روی کرد زیر تقاب ^۱
گفت با ماهروی سیم اندام	بشهر قصه ای که بود تمام
در هنرها سخن شنیدن ^۴ او	آن بهم صحبتی رسیدن او
دعوی انگیزختن بهرستان	۱۸۵ و آن ^۵ بر آشفتنش ^۶ چو بدستان
خوبی را ^۷ بزشتی ^۸ آلودن	و آن بهر چیز بد گمان بودن
خویشتن را دران چه افکندن	و آن چه از بهر دیگران ^۹ کندن
عاقبت ماندن آب ^{۱۲} در دهنش	و آن ^{۱۱} شدن چون محیط موج ^{۱۳} نش
و آنچه زان بی وفا شنید ^{۱۴} همه	چون فرو گفت هر چه دید ^{۱۵} همه
جای او خاک ^{۱۶} خانه جای تو باد	۱۹۰ گفت کاو غرقه ^{۱۷} شد بقای تو باد

(بیت شماره ۱۸۲ پ : حذف شده) . ۱- آب ت ح خ دز :

خویشتن روی بسته زیر (ت : روی) ، ذ : خویشتن دید

روی زیر ، ر ژش : خویشتن روی دید (ژ : برد ، ش : کرده)

زیر . ۲- ح د ژ ژ : که تو . ۳- ش : هر آنچه . ۴- پ ث

ج چ د ژ ژش : در (ذ : وز) سخنها هنر نمودن . ۵- ج

ش : آن .

۶- آب ت خ دز : بر آشفتن ، پ ج ح ذر : بر آشفتن ۷- ج :

خویشتن را . ۸- خ ر : بزشت . ۹- ج چ ذ : مردمان .

۱۰- ج : بدان چه ، خ : بچه در . ۱۱- ر : در . ۱۲- پ ث ج د ژش :

آب مانده ، ج خ : مانده آب . ۱۳- ث : آنچه . ۱۴- پ د ژ ژ : آنچه :

ج : آنچه زان بی وفا کشید ؛ ح در : ازان . ۱۵- آب ت خ : اگر ،

رز : کر . ۱۶- د ژ : غرق . ۱۷- ب ت ذ ز : خاک و .

جیفه کآب شسته بودش پاک
ریخت او هرچه بود در بستم
جامه و زرنهاد حالی پیش
زن زنی بود کاروان و شگرف
۱۹۵ ساعتی زان سخن پریشان گشت
پاسخش داد کای همایون رای
آفرین بر حلال زاد گیت
که کند هرگز این جوانمرد
نیک مردی نه آن بود که کسی
ببرد انگینی^{۱۵} از ملگی

در سپردم^۲ بگنج خانه خاک
و اینک اینک گرفته در دستم
کرد روشن درست کاری خویش
آن ورق باز خواند حرف بحر
آبی از چشم ریخت و ز آب گذشت^{۱۶}
نیک مردی ز بندگان^{۱۷} خدای
بر لطیفی^{۱۸} و روگشاد گیت
که تو در حق بی کسان کودی
ببرد انگینی^{۱۵} از ملگی

۱- ر: جبه کان بشته. ۲- آب پت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ ش: بسپردم،
س: در سپردم (بسپردم). ۳- خ: ذ: بر. ۴- ج: اینک اینک؛ ح: ذ: اینک
اینک گرفته بر؛ د: بر. ۵- پ: نهاده. ۶- پ ث ح د ذ ژ: کرد باز دست،
ج: کرد با جمله دست، چ: کرد روشن پیدا؛ ر: کرد باز دست فالی
پیش. ۷- خ: وان زنی بود کاروان؛ آب ت ث ج ر ز ژ: و-
حذف شده. ۸- پ: و اوارق خوانده، د ذ ژ: وان ورق باز
خوانده. ۹- ج: ذ: پشیمان. ۱۰- آب ت خ: رو خروشی
نکرد (خ: بکرد) وزان بگذشت، ز: زد خروشی و بکرد وزان بگذشت
ح: و آب؛ ذ: وزان بگذشت. ۱۱- س: زندگان. ۱۲- پ ج ذ ژ:
حریفی (ابیات شماره ۲۰۲-۱۹۸ ز: (۲۰۰ حذف شده)، ۱۹۹-۱۹۸-۲۰۲-۲۰۱)
(بیت شماره ۱۹۸ ر: حذف شده). ۱۳- پ: نا. ۱۴- ر: این. ۱۵- آب ت خ:
ببرد (خ: بد) کان خود آید؛ ح د ذ ر: نبرد؛ ز: نبرد کان چو داند.

۲۰۰ نیک مرد آن بود که در کارش
 شد ملیخا و تن ب خاک سپرد
 آنچه گفتی ز بد پسندان بود
 بود کارش همه ستمکاری
 کرد بسیار جور بوزن و مرد
 ۲۰۵ بعقیدت جهود کینه سرشت
 سالها شد که^۶ من برنجم ازو
 من بیالین نرم^۹ او خفته
 من ز بادش^{۱۰} سپرفکنده چو میغ
 رخنه نارد فریب دینارش
 جان بجایی که لایق آمد برد
 راست گفتی^۲ هزار چندان بود
 بی وفایی و مردم آزاری
 بر چنانی چنین بود در خورد
 مار نیرنگ و ازدهای کشت
 جز بدی هیچ بر نسنجم ازو
 او بمن پز^{۱۱} دروغها گفته
 او^{۱۲} کشیده چو برق بر من تیغ

(بیت شماره ۲۰۰ آب ت خ : حذف شده). ۱- ذ : مردی. ۲- آ

ب ت خ ز : راستی را. ۳- پ : کرده بسیار جور بوزن ؛ ج چ در ز :

کرده. ۴- آب ت خ ز : لاجرم جور باشدش (ب : باشد) در خورد ، ح

د : بر چنان کس چنین بود در خورد ، ر : لاجرم شربت هلاک بخورد.

(بیت شماره ۲۰۵ آب ت خ ذ ز : حذف شده). ۵- ث : چو بود ،

ح د : جهود و. ۶- ر : مار کینه شد. ۷- پ : سالها گفت.

۸- ح : در. ۹- خ : بیالین و بزم ، ح ذ ژ : بیالین

نرم (ذ ژ : بزم) ؛ پ ج چ ر ز : بزم ، د : بغم.

۱۰- پ : زمن ؛ ذ ر : زمن بر ؛ آب ت ج چ ح د ز

س : بر .

۱۱- پ ج ر : ز نارش ، ث : ز مهرش ، ج : ز باغش ،

ژ : ز بارش. ۱۲- ذ : واو .

۲۱۰ چون خدا دفع کردش از سرِ من رفت غوغای محنت از درِ من
 گرد و نیک بود روی نهفت مرد کا نرا بدی^۴ نشاید گفت
 پای او از میان^۶ بیرون شد^۷ حال پیوند ما^۸ دگرگون شد^۹
 توان آنجا که^{۱۰} مردِ کار منی بزناشویی اختیار منی
 مایه و ملک هست و ستر و جمال به ازین کی رسی^{۱۱} بجفت حلال
 بنکاحی که آن خدا فرمود کار ما را فراهم آور^{۱۲} زود
 ۲۱۵ من بجفتی ترا پسندیدم که جوانمردی ترا دیدم
 تو بمن گوارا دتی داری تاکنم دعوی پرستاری
 قصه شد گفته^{۱۳} حسب حال اینست مال دارم بسی جمال اینست
 و آنکهی^{۱۴} برقع از قمر برداشت مهر خشک از عمیق تر برداشت

۱- ح : ژ : کدود دفعش از سر (ژ : بر) ؛ آب پ ت ج خ ذ ر ز :
 بر . ۲- ب خ ز : غوغا و محنت از سر ؛ آ ت ج ذ ر : سر ،
 ح د : بر . ۳- ث د س : بد ار . ۴- پ ت ج ش : پس
 مرده بدی ، چ ح د ذ ر ث س : از پس مرده بد . ۵- آ ب خ ز :
 او زین .

۶- ر : میان چو . ۷- پ : برد . ۸- ر : پیوه زنان .
 ۹- پ : برد . ۱۰- پ : بنواز آنچه . ۱۱- چ : مایه^{۱۵}
 ۱۲- پ : ملک ، ح د : حسن . ۱۳- پ ت ج س : رسد .
 (بیت شماره ۲۱۵ ر : حذف شده) . ۱۴- آ : بهم بر آور .
 ۱۵- ذ : گفت . ۱۶- ر : حال من . ۱۷- ر : جمال من ۱۸- آ
 ب ت چ خ ز : آنکهی ، پ ج ذ : وان دگر ، ژ : پس دگر . ۱۹- ح : مشک .

بشر چون خوبی و جمالش دید
 ۲۲۰ آن پری چهره بود کاوّل روز
 فتنه چشم و سحر خالش دید
 نعره ای زد چنانکه رفت از هوش
 دیدن چنان دید نوش لب بشتافت
 هوش رفته چو هوش یافته شد
 گفت اگر شیفتم ز عشق پری
 ۲۲۵ گر بود دیو دیده افتاده
 وین که بینی نه مهر امروز ست
 من پری دیدم ای پری زاده
 دیر باشد^{۱۵} که در من این سوز^{ست}

(ابیات شماره ۲۲۰-۲۱۹ ر: ۲۱۹-۲۲۰) ۱۰- آب ت خ

د ذر: حذف شده. ۲- پ ث ج ج ر: فتنه و سحر چشم و،
 ذ: فتنه سحر و چشم و، ژ: فتنه سحر چشم و؛ آ: و سحر و. ۳- آ
 ب ت ز: جمال جان، خ: مه جهان؛ پ: چنان - حذف شده.
 (بیت شماره ۲۲۱ ر: حذف شده). ۴- ذ ژ ش ز. ۵- ذ:
 کوش و. ۶- ح د: یار و.

(بعد از بیت شماره ۲۲۱ ج ر:

بشر را هوش رفت در ساعت بنمانش بجان و تن راحت - افزوده)
 ۷- ذ: بشناخت. ۸- آ ج: حذف شده. ۹- ر: حال.
 ۱۰- ژ: از و. ۱۱- ح د: مغزش، ذ: رویش. ۱۲- پ ح: کمر بیت
 شماره ۲۲۵ آب ت خ ز: حذف شده). ۱۳- ذ: دیده او، ژ: دیده ام.
 ۱۴- آب ت خ ز: کانه بینی نه مهرم؛ پ ث ش: وین چه، ج ح د: کانه؛ چ ژ:
 وانه؛ ذ: آن چه، ر: وینک. ۱۵- آب ت خ ز: مدتی شد، ح د: سالم باشد.

که فلان روز در فلان ره تنگ	برقعت را ربود باد از چنگ
من ترا دیدم و زد دست شدم	می وصلت نخورده مست شدم
سوختم در غم نهانی تو	رفت ^۳ جانم ز مهر بانی تو
۲۳. گرچه یکدم نوفتی از یادم	با کسی را ز خویش نگشادم
چونکه صبرم در افتاد ز پای	رفتم و در گویختم بخدای
تا خدایم بفضل و رحمت خویش	آورد آنچه شرط باشد پیش
چون نکردم طمع چو بوالهوسان	در حریم جمال و مال کسان
دولتی کو جمال و مالم داد ^۶	نزد حرام اینک از حلالم داد
۲۳۵ زن چو از رغبت وی آگه شد ^۹	رغبتش ز آنچه بدیگی ده ^{۱۱} شد ^{۱۲}
بشرکان ^{۱۳} حور پیکرش بنواخت ^{۱۴}	رفت بیرون و کار خویش بست ^{۱۵}
گشت با او بشرط کاوین ^{۱۶} جفت	نعمتی یافت شکر نعمت گفت

۱- ح د ژ : ز . ۲- ذ : جوانی . (ابیات شماره ۲۳۱-۲۲۹ آب ت خ
 ز : ۲۲۹ ، ۲۳۱-۲۳۰ ؛ بیت شماره ۲۲۹ ژ : حذف شده) . ۳- ث
 ذ : رفته . ۴- آخ ذر : از . ۵- ح : نیک بد در ؛ پ : بود در ، ج د ژ :
 بد در ، ذر : بود به . ۶- پ ج چ ح د ژ ر ژ ش : تا . ۷- آب ت خ ز ژ : اینو
 کو جمال و مال دهد ؛ ح د : رونقی کان ، ذر : دولتی کز . ۸- آب ت خ ز ژ :
 شک نباشد که از حلال دهد ؛ ج : نه از ، ر : نه . ۹- چ : چون زن ؛ خ : او
 چو از رغبت وی آگه گشت ؛ آب ت : گشت . ۱۰- ر : آن یکی دوستیش
 در ؛ ج ح د ژ ژ : زانک ؛ چ ذ : زانک بود یک . ۱۱- پ : صد .
 ۱۲- آب ت خ : گشت . ۱۳- ز : چون . ۱۴- ذ : بشناخت . ۱۵- آ
 ب ت خ ز : مهر . ۱۶- آب ت خ ز : بشاد کامی .

با پری چهره کام دل میراند
 از جهودی رهاند شاهی را
 ۲۴. از پرندش غیار^۵ زردی شست
 چون ندید^۷ از بهشتیان دوش^۸
 سبز پوشی به از علامت زرد
 رنگ سبزی^{۱۷} صلاح^{۱۳} کشته بود
 جان بسبزی گواید از همه چیز
 ۲۴۵ رستنی را بسبزه^{۱۴} آهنگست
 قصه چون گفت^{۱۶} ماه^{۱۷} بزم آرای
 بر^۲ خود افسون^۳ چشم بدمیخواند
 دور کرد از کسوف^۴ ماهی را
 برگ سوسن ز شنبلیله^۵ رست
 جامه سبز دوخت^۹ چون خوش
 سبزی آمد بسروبن^{۱۰} در خورد
 سبزی آرایش فرشته بود
 چشم روشن بسبزه گردد نیز
 همه سر سبزی بدین رنگست
 شه در آغوش خویش کوش جای

- ۱- ب : راند . ۲- ت : با . ۳- ج : افسوس . (بیت شماره ۲۳۹ آ
 ب ت خ ذ ز : حذف شده) . ۴- ح د : خسوف . (ابیات شماره
 ۲۴۰- ۲۳۹ ح د ژ : ۲۳۹- ۲۴۰) . ۵- ج : غیار . ۶- ر : برگ
 بیدش ز شنبلیله رست ؛ آب ت ز : ز شنبلیله پرست ؛ خ : ز
 سنبل تر رست . (بیت شماره ۲۴۱ ر : حذف شده) . ۷- ذ ژ : بدید
 ۸- ژ : نورش . ۹- آب ت ح خ د : حله سبز بست . ۱۰- ذ :
 سرو آمد به سروبن ؛ آب ت ز : بسروزی . ۱۱- ر : زیر .
 ۱۲- خ : زردی . ۱۳- ذ : صلاح .
 (بیت شماره ۲۴۴ پ : حذف شده) . ۱۴- آب ت ز س :
 بسبزی . ۱۵- آب ت خ ز : راستی سبزه خوشترین (ب ت :
 بخوشترین) ؛ پ : برین .
 ۱۶- ح د : کرد . ۱۷- آب ت خ ز : حور

نشستن بهرام روز سه شنبه در

گنبد سرخ و حکایت کردن دختر

ملک اقلیم چهارم*

روزی از روزهای دیماه	چون شب تیره بکوتاهی
از دگر روز هفته آن به بود	ناف ^۲ هفته مگرسه شنبه بود
روز بهرام و رنگ بهرامی	شاه با هر دو کرده هم نامی
سرخ در سرخ زیوری ^۶ بوخت	صبحگاه سوی سرخ گنبد تا ^۷ خت

✽ آ: نشستن شاه بهرام... سرخ و حکایت کردن، ب: ت دذ: رفتن بهرام روز سه شنبه بگنبد سرخ، پ: ... بهرام کور...، ج: ج: ... و گنبد سرخ، ح: رفتن شاه بهرام بگنبد سرخ، خ: ... بهرام بعیش روز سه شنبه در گنبد سرخ و افسانه خواستن، ر: عشرت کردن بهرام... سرخ با دختر شاه خوارزم، ز: ... حکایت گفتن دختر...، ژ: نشستن شاه بهرام کور روز... دختر سقلاب ملک...، س: ... و افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم چهارم، ش: ... بگنبد...

۱- آب تخ ز: شاه را در خور آمد و. ۲- پ ث ج ج ژ: نام. ۳- ج ذ: حذف شده. ۴- آب تخ ز: شاه و مه هر دو کرده، (خ: کرد هر دو)؛ ر: کرد (بیت شماره ۴ ش: حذف شده). ۵- ح: بر. ۶- آ تخ ذ: در. ۷- پ: هفت.

۵ بانوی سرخ روی سقلائی
 پرستارش میان^۳ در بست
 شب چو منجوق برکشید بلند
 شاه از ان سرخ سید شهدآمیز
 نازنین سرنوشت از رایش
 ۱۰ کاشی فلک آستان درگه تو
 برتر از هر دُرّی که بتوان^۶ سفت
 کس بگردد رسید نتواند
 چون دعایی چنین^۷ بپایان برد
 آن برنگ آتشی بلطف آبی^۲
 خوش بود ماه آفتاب پرست
 طاق خورشید را دید پرند
 خواست افسانه ای نشاط انگیز
 دُرّ فشان از عقیق در پایش
 قوس خورشید ماه خورگه تو
 بهتر از هر سخن که بتوان گفت
 کور باد آنکه دید^۹ نتواند
 لعل کانرا^۸ بکان لعل سپرد

۱-ر: خوارزمی. ۲-ر: سرخ چون ماه بدر از آرمی؛ خ: او؛ ب
 ت: چ ز ش: آتش و بلطف آبی، پ: ح: آتشی برخ آبی.
 (بعد از بیت شماره ۵ آ ب ت ح خ د ز، بعد از بیت شماره
 ۶ ز:

پیش او در دوید و خدمت کرد ز (خ د: به) آستین رفت از
 (د: با) رُخانش کرد - افزوده)
 ۳-ذ: کمر. ۴-آ ب ت: طاس؛ ج: طاق خورشید را درآمد بند، ذ: طاس
 خورشید را بنیز افکند (ز: پرند)؛ ر: در اندر بند. (آیات شماره ۱۳-۸،
 بیت شماره ۸ ر، بیت شماره ۹ ز: حذف شده). ۵-ر: که. ۶-ب ت خ ز: برتر از
 مهر و، ج: چ ز: قوس خورشید و (بیت شماره ۱۱ ب ت خ ز: حذف شده).
 ۷-ج د: هر که؛ ز: هر که هر که نتوان. ۸-ح د: هنر. ۹-ز: دیده.
 ۱۰-ر: دعای چنان. ۱۱-ب ت خ ز: کانی.

حکایت*

گفت کز جمله ولایت روس بود شهری به نیکویی چو عروس
 پادشاهی درو عمارت ساز دختری داشت پروریده بنار
 دلفریبی بغمزه جادو بند گلرخی قامتش چو سرو بلند
 رخ بخوبی ز ماه دلکستر لب بشیرینی از شکرخوشت
 ۵ زهره ای دل زمستری برده شکر و شمع پیش او مرده
 تنگ شکر ز تنگی شکوشت تنگ دل تو ز حلقه کمرش^۷
 مشک بازلف او جگر^۸ خواری گل ز ریحان^۹ باغ او خاری
 تازه رویش تازه تر ز بهار خوب رنگیش^{۱۰} خویر ز نگار^{۱۱}

* آ-پ ح : حذف شده ، ج ژ : حکایت دختر (ژ : دختر سقلا)
 اقلیم چهارم ، د : آغاز حکایت ، ذ : حکایت کردن دختر سقلا بی پیش
 بهرام کور ، س : افسانه ، ش : حکایت دختر پادشاه که در قلعه
 حصارى شده بود .

(ابیات شماره ۷۶-۱۰۱ : حذف شده) ۱- ذ : دران ۲- چ : بود .

۳- ج : مهرخی (بیت شماره ۵ ج : حذف شده) . ۴- ژ : زهره اش .

۵- ب ت د ز : شکری شمع ، ج خ : شکر شمع ۶- ذ : دهنش ۷- ح د :

حقه کمرش ، ذ : حقه دقش ۸- ژ : شکر ۹- ذ : ریحان ز ، ژ : ز ریحان و .

۱۰- ر : شکر خواری . (بیت شماره ۸ ب ت خ ز : حذف شده) (ابیات شماره ۱۰-۸

س : ۸ ، ۹ ، ۱۰) . ۱۱- ج ذ : روئیی و ۱۲- ذ : روئیش ۱۳- پ : چنار .

نار ^۱ نسرین درم خوریده ^۲ او	خواب نرگس خمار دیده ^۳ او
رویی ^۴ افروخته ^۵ چو شمع و چراغ	۱۰. قدی ^۶ افراخته ^۷ چو سرو باغ
گل کمر بند ^۸ زیر دستانش	آب ^۹ گل خاک ^{۱۰} ره پرستانش
داشت پیرایه ^{۱۱} هنرمندی	بجز از خوبی و شکر خندی ^{۱۲}
در نبشته ^{۱۳} زهر فنی و رقی	دانش آموخته ^{۱۴} زهر نسقی
جادوئیها و چیزهای نهان ^{۱۵}	خوانده نیرنگ ^{۱۶} نامه های جهان ^{۱۷}
سرکشیده ز بار نامه ^{۱۸} شوی	۱۵. درکشیده نقاب زلف بروی
سوی جفتش کی ^{۱۹} اتفاق بود	آنکه در دور خویش طاق بود
کآمدست از بهشت ^{۲۰} رضوان حور	چون شد آوازه در جهان مشهور
زهره شیر عطار دش داشت ^{۲۱}	ماه و خورشید بچه ای زا دست ^{۲۲}

۱- ب ت خ ز : نار و ، پ ت : نار . (بیت شماره ۱۰ حذف شده) .
 ۲- پ : قد . ۳- ب ت ز : افروخته . ۴- پ ت ج : روی .
 ۵- ر : افراخته . ۶- خ : آب و . ۷- پ ج ذ ر : کمین گاه .
 ۸- ب : جز . ۹- پ ت ج ذ ر : کمر بندی ، ج : خردمندی ،
 ز : همشکر چندی . ۱۰- ذ ر : خردمندی . (بیت شماره ۱۳ حذف شده) .
 ۱۱- ر : سبقی . ۱۲- ت : نبشتن . ۱۳- پ : نیرنگ و
 ۱۴- ج : نهان ، ر : مهان . ۱۵- ج : حرزهای جهان ؛ ذ : سحرهای ،
 ر : رمزها ؛ پ ج خ د : جهان . ۱۶- پ ت خ : ناز نامه ، ج : کار نامه ، ر : ناب نامه
 ۱۷- ب ت د ز : کم . (بیت شماره ۱۷ خ : حذف شده) . ۱۸- ج ذ : روضه . ۱۹- پ ج ز :
 زهر خور بچه ، ت خ ز : خور زمه خوب بچه (خ : بچه اش) . ۲۰- ب : پادست .

آمد از هر سویی شفاعت نرم	رغبت هر کسی بدو شد گرم
و او زرخود بزور می پوشید	۲۸ این بزور آن بزور همی کوشید
کان صنم را رضا ندید در آن	پدر از جستجوی ناموران
نود با صد حریف چون باز د	گشت عاجز که چاره چون سازد
دست خواهند گان چو دید دراز	دختر خوب روی خلوت ساز
دور چون دور آسمان ز گزند	جُست کوهی در آن دیار بلند
گفتی از مغز کوه کوهی و ست	۲۹ داد کردن برو حصار چُست
تا کند بیک راه رفتن راست	پوزش انگیخت و ز پدر در خواست
گرچه رنجید داد دستوری	پدر مهربان ازان دوری
در نیاید ز بام و در زنبور	تا چو شهش ز خانه گردد دور
پاسبازان ز دزد ناید رنج	نیز چون در حصار باشد گنج
کرد گرد حصار خویش بساز	۳۰ و آن عروس حصار از سر باز

۱- ز: رغبتی. ۲- ث: آمد از بهر شوش شفاعت و شرم؛ پ: ر: شفاعت و شرم،
 ج: ح: د: شفاعت و شرم. ۳- ب: ت: خ: ز: این بزور و آن بزور می؛ ت: ح: د: ز:
 آن بزور این؛ ذ: این پدر؛ ر: این بزور و بزور می. ۴- ب: ت: ذ: ز:
 او؛ خ: او که در خورد زود؛ ذ: این زرخود. ۵- ج: دختر خود ندید
 مثل سران؛ ب: ت: ت: خ: ز: نبود. ۶- ح: د: ماند. ۷- خ: کار.
 (بیت شماره ۲۳ ر: حذف شده) ۸- در: ساز کرد اندرو؛ ب: ت: خ: ز:
 بدان، ج: ذ: بدو، ز: ح: ز: درو. ۹- ذ: پوششی کرد از؛ ز: شوشی؛ ب:
 از. ۱۰- پ: نیامد؛ ت: نیاید؛ ش: نیاید. ۱۱- ذ: آن. ۱۲- ب: ت: ح: خ:
 د: ز: کرد کار؛ ذ: کرد کار حصار خود را ساز؛ س: کار (کرد).

چون بدان محکمی حصاری بست	رفت و چون گنج در حصار نشست
سیم تن چون راستواری شد	نام او بانوی حصاری شد
دزد گنج از حصار او عاجز	گاهین قلعه بدچوری ^۲ دز
او ^۳ دران دزچو بانوی سقلاب	هیچ دز ^۴ بانوان ندیده بخواب
۳۵ راه بر بسته ^۵ راه داران را	دوخته کام کامکاران را ^۶
در همه کاری ^۸ آن ^۹ هنر پیشه	چاره گر بود و چابک اندیشه
انجم ^{۱۱} چرخ را مزاج شناس	طبعها را ^{۱۲} بهم گرفته قیاس
بر ^{۱۳} طبایع تمام یافته دست	راز روحانی آورده شست ^{۱۴}
که ز هر ^{۱۵} خشک و تر چه شاید کرد	چون شود آب گرم و آتش سرد ^{۱۶}
۴. مردمان را چه میکند مردم	و انجم را ^{۱۷} چه میدهد انجم ^{۱۹}

- ۱- ب ت خ ز س : گنج او چون ، ذ : بت سیمین . (ابیات شماره ۳۳-۳۴ ب ت خ ر ز : حذف شده) . ۲- پ : آهین قلعه بدچوری^۲ ؛ ج ذ : آهین ؛ ژ : قلعه بدو . ۳- پ ث ج ح ژ ش : واو . ۴-ث : در . ۵- ج ح د : بانی (ح د : بانوی) آن ندید ؛ پ ج ذ ژ ش : ندید . ۶- ث : در بست ؛ پ ج چ خ ذ ر : بست ، ژ : بست و . ۷- ث : کامداران را . ۸- ب ت خ ذ ز ، کار . ۹- ث : از . ۱۰- پ ج : چاره . ۱۱- ج خ ذ ژ : انجم و . ۱۲- ب : طبها را . ۱۳- ث ح ذ ز به ، ج ژ : با . ۱۴- ب ت خ ز : داشته با فوغ عقل نشست ، ژ : راز و جانی آورید بدست ؛ ث ح ر : بدست (ابیات شماره ۳۲-۳۳ ح د ۴۰-۴۱ ، ۴۲-۴۳) . ۱۵- ب ت ز : گفته کز ، خ : گفته . ۱۶- ذ : شربت . ۱۷- ذ : انجم را . ۱۸- ج خ : میکند . ۱۹- پ ث : مردم .

هرچه فرهنگ را بکار آید و آدمی زاده را بیار آید
 همه آورده بود زیر نورد آن بصورت زن و بمعنی مرد
 چون^۴ شکیبنده شد دران^۵ دل ز مردم برید یکباره
 بست در را و آن حصار بلند از سر زیوی طلمی چند
 ۴۵ پیکو^۶ طلسم از آهن و سنگ هر یکی دهوه^۷ گرفته بچنگ
 هر که رفتی بدان گذرگه بیم گشتی از زخم تیغها بدو نیم
 جز یکی کان^۸ رقیب آن دز بود هر که آن راه رفت عاجز بود
 و آن^۹ رقیبی که بود محرم کار ره نرفتی مگر بگام^{۱۰} شمار
 گویکی پی^{۱۱} غلط شدی ز صدش^{۱۲} اوفتادی سرش ز^{۱۳} کالبدش
 ۵۰ از طلسمی بدو رسیدی تیغ ماه عمرش نهان شدی در میخ

- (ابیات شماره ۴۲-۴۱ پ : حذف شده). ۱- ب ت خ ز : بیار.
 ۲- چ د ذ ر ث : و آدمی را بدان بیار (ذ : شمار، ر : قرار)؛
 ب ت خ ز : بکار. ۳- ر : حذف شده. ۴- ح : چو.
 ۵- پ ج ح ذ ر ث : کورد در (ر : بر)؛ س : کورد (بست).
 ۶- ث : کورد. ۷- پ ج ذ ر ث : ساخته آن (ذ : زان). ۸- ج
 د : ز. ۹- چ د : دشنه، س : دهوه (دشنه).
 (بیت شماره ۴۶ ر : حذف شده). ۱۰- ب ج : بران، ت ح
 ذ : دران. ۱۱- ذ : گشته. ۱۲- ر : دهرها. ۱۳- ب ت
 خ ح د ز : کسی کو (د : کان)؛ ژس : کو. ۱۴- چ : آن.
 ۱۵- پ ت ج ح د ر ژش : بگام و. ۱۶- پ ج ر : هر کسی کو،
 ذ : هر پی کر. ۱۷- ب ت خ ز : حدش. ۱۸- ج : سری به.

در آن باره^۱ کاسمانی بود
 گودویدی^۲ مهندسی یک ماه^۳
 آن پری پیکر حصار نشین^۴
 چون قلم را^۵ بنقش پیوستی^۶
 ۵۵ از سواد قلم چو طره^۷ حور
 چون در آن برج شهر بندی یافت^۸
 خامه برداشت پای تاسرخش^۹
 بر سر صورت پرند سرشت
 کز جهان هر کرا هوای منست
 ۶۰ گو^{۱۰} چوپروانه بر^{۱۱} نظاره^{۱۲} نور
 پای در نه سخن مگوی از دور^{۱۳}
 چون در آسمان^{۱۴} نهانی بود
 بر درش چون فلک نبردی^{۱۵} راه
 بود نقاش کارخانه^{۱۶} چین
 آب را چون صدف گره^{۱۷} بستی
 سایه را نقش بر زدی از نور^{۱۸}
 برج از آن ماه بهره مندی یافت^{۱۹}
 بر پرندی نکاشت پیکر^{۲۰} خویش
 بخطی هر چه خوبتر بنوشت
 با چنین قلعه^{۲۱} که جای منست
 پای در نه سخن مگوی از دور^{۲۲}

۱- پ: کز آن باره، ج ذر ژ: کوه زان باره (ذ: پایه)، ج: اندران
 باره، خ: دران بار، ز: دران بارگاه. ۲- پ ث ج ج ذر: همچومه
 در سما، ژ: همچوچه از سما. ۳- ر: بکشتی. ۴- ذ: بیگاه.
 ۵- ذ: ندیدی. ۶- خ د ذ: وان، ز ژ: این. ۷- ث: کارنامه، س:
 کارخانه (نامه). ۸- پ: قلم. ۹- ذ: ستیش. ۱۰- پ ج ذر: آب
 همچون، ر: آبرابر. ۱۱- ج: کهر. ۱۲- ث ج ج ر: سایه نقش بر زدی آن؛
 پ س: بر زدی آن (س: بر). ۱۳- ر: چون بران برج شهر یاری؛ ب ت خ ز:
 شهره مندی، پ ج ذر: شهر یاری، ح د: سر بلندی. ۱۴- ذ: برج از ماه
 بهره یاری، ژ: برج آن ماه مهر یاری؛ پ: بهره باری، ج: بهره داری، ر:
 شهر یاری یافت. ۱۵- ژ: جامه. ۱۶- ذ: راست چون قد. ۱۷- ذ: صورت.
 ۱۸- پ: که. ۱۹- ب ر س: در. ۲۰- ذ: بکو. ۲۱- پ ج ر ش: ز.

بر چنین قلعه مرد یابد بار	نیست نامرد را درین دز کار
هر کرا این ^۳ شکار ^۴ میباید	نه یکی جان هزار میباید
همتش سوی راه باید داشت	چاره شرطش نگاه باید داشت
شرط اول درین ^۶ زناشویی	نیک نامی شدست و نیکوئی
۶۵ دومین شرط آنکه از سررای	گردد این راه را ^۹ طلسم گشای
سومین ^{۱۱} شرط آنکه از پیوند	چون گشاید طلسمها را بند ^{۱۲}
در ^{۱۳} این دز نشان دهد که کدام	تاز در جفت ^{۱۵} من شود نه ز بام
چارمین شرط اگر ^{۱۶} بجای آرد	ره سوی شهر زیر پای آرد
تامن آیم ببارگاه پدر	پرسم از وی حدیثهای هنر

- ۱- ب ت خ ز : در . ۲- ب : درینجا کار ، ت : برین درکار ،
 خ : درینجا بار ؛ ز : بار . (بیت شماره ۶۲ ر : حذف شده) .
 ۳- پ ث ج ژ : کین . ۴- ب ت ح خ د ز : نکار ، س : نگار
 (شکار) . ۵- ر : چند . ۶- ذ : دران . ۷- پ : شد ارتو ،
 ج : شد و . ۸- ب ت خ ز : وانکه بروصل ماکشاید ؛ ح : دوی ؛
 ذ : ازهر . ۹- ح د : بندرا ، ر : راز را .
 (بیت شماره ۶۶ ر ژ : حذف شده) . ۱۰- پ ح : سیومی .
 ۱۱- ذ : آنکه ازهر . ۱۲- پ : طلسمهای پرند .
 (ابیات شماره ۶۷-۶۸ ژ ۶۷-۶۸) . ۱۳- ذ : دراز .
 ۱۴- ح د ژ : شوی . ۱۵- ث ج : می . ۱۶- ح : چارمی ؛
 ر : سیمین شرط کر ؛ ژ : سیمین ؛ پ : کر ، ج : چون . ۱۷- پ
 ج ح د ژ ژ : سؤالهای دکر ؛ ث ج ز ش : سؤالهای

خواهم اور اچانکه شرط وفا ^۱ ست	۷۰. گر جو اُم دهن چنانکه سزا ست
کانچه گفتم تمام داند ^۲ کرد	شوی من گردد آن گرامی ^۳ مرد
خون بی شرط او بگردن او	وانکه زین ^۴ شرط بگذرد تن او
کیمیای سعادت او دارد	هر که این شرط را ^۵ نکو دارد
گر بزرگست زود گردد خرد	و آنکه پی بر سخن نداند ^۶ برد
پیش آنکس که اهل بود انداخت ^۷	۷۵. چون ز ترتیب آن ورق پرداخت
و این طبق پوش ازین طبق بردار	گفت برخیز و این ^۸ ورق بردار
این ورق را بتاج در در بند ^۹	بودر شهر شو بجای بلند
کافتش بر چو ^{۱۰} من عروس ^{۱۱} هو	تاز شهری و لشکری هر کس

- ۱- ذ : مر است . ۲- پ : کرامین . ۳- ج : کین چه ؛
 د : کین چه گفتم تمام باید . ۴- پ ج ح د ذ ر : کوا زین ؛
 ت خ : وانچه ؛ ث : ازین . ۵- ز : حذف شده .
 ۶- ب ت ث چ خ ز ش : پند را .
 (بیت شماره ۷۴ پ ث ج ح د ذ ر : حذف شده) .
 ۷- ث : نیارد . ۸- پ ج ذ ر : بامدادی (ذر :
 بامدادان) چو زان ؛ ث : این سخن ؛ س : این .
 ۹- ب ت ذ : این . ۱۰- خ : سبق . ۱۱- ذ : این طبق پوش
 از ؛ ب : پوش حذف شده ؛ خ : از . ۱۲- آ ب ت خ ز : این
 (ز : وین) ورق را بتاج در بند ؛ پ ث ج د ذ ر ش : وین ؛ ج ح : وین
 ورق را بتاج دز در بند ، ر : وین ورق را بدان بلند ی بند ؛ س : بتاج
 (بطاق) . ۱۳- ز : همه . ۱۴- ت ث ج چ ذ ر ش : کافگند بر چو (ج : بر) .

۸۰. بچنین^۱ شرط^۲ راه^۳ برگیرد
 شد پرستنده و آن ورق برد^۴ شست
 بر در شهر بست پیکر ماه
 هر که را رغبت او فتد^۵ خیزد
 چون بهر تخت گیر و تاجوری
 بر تمنای آن^۶ حدیث^۷ گرفت
 ۸۵. هر کس از گرمی^۸ جوانی خویش
 هر که در راه او نهادی گام
 هیچ کوشنده ای^۹ بچاره و رای
 و آنکه^{۱۰} لختی نمود چاره گری
 یا شود میر قلعه یا میرد
 پیچ بر پیچ راه را بگذاشت^{۱۱}
 تا درو عاشقان کنند نگاه
 خون خود را بدست خود ریزد
 زین حکایت رسیده شد خبری
 سر نهادند مردم از اطراف
 داد^{۱۲} بر باد زندگانی خویش
 گشتی از زخم تیغ دشمن کام
 نشد آن قلعه را طلسم گشای
 هم فسونش^{۱۳} ز چاره شد سپری

- ۱- ذ: بر چنین. ۲- ژ: راه شرط. ۳- آب ت خ د ز: و آن
 (ب ت د ز: آن) ورق را برد؛ ش ج ذ ژ: آن، ر: وین. ۴- ر:
 وان طبق پوش ازان طبق برداشت؛ آب ت خ د ز: بسپرد
 ۵- آب ت ز: قلعه. ۶- ر: وانکی کرد سوی طبق.
 ۷- آب ت خ ز: رغبتست بر. ۸- پ ج د ذ ر: بد.
 ۹- پ ج ح د ذ ژ: چون بیفتاد (ح د ژ: نیفتاد، ر: در
 افتاد) این، خ: ب تمنای آن؛ ش ج ش: این. ۱۰- آب ت
 ز ژ: رخ، خ: رو. ۱۱- ر: حذف شده. (بیت شماره ۸۵ آب
 ت خ ز: حذف شده). ۱۲- پ ش ج ح د ر ژ ش: گرمی و. ۱۳- ذ:
 داده. ۱۴- پ ش: کوشیده. ۱۵- خ: نشدی قلعه را گریه.
 ۱۶- ج: آنکه. ۱۷- آب ت ز: حدیثش، خ: حدیثی.

۹۰. کرچه بگشاد از آن طلسمی چند
 از سر بیخودی و بی رایی
 بی مرادی کزو میسر شد
 کس از آن ره خلاص دیده نبود
 هرسری کز سران بریدندی
 تا ز بس سرکه شد بریده بفر
 ۹۵. گرد گیتی چو بنگری همه جای
 آن پری رخ که شد ستیزه حور
 نارسیده بسایه در او
 از بزرگان پادشاه زاده
 زیرک و زورمند و خوب و دلیر
 بود زیبا جوانی آزاده
 صید شمشیر او چه گورچه شیر

(بیت شماره ۸۹ آب ت خ ز: حذف شده). ۱- ذ: آن، ر؛
 ازین. ۲- ر: نکشت، س: نگشت (نبود). ۳- آب ت خ ز: خود.
 ۴- آ: در سردار، ب ح د ز: بر سردار؛ ت: در سپردار
 شد سوائی؛ خ: در سپردار. ۵- آخ ز: بر. (ابیات شماره ۹۲-۹۳)
 آب ت خ ذ ز: حذف شده). (بیت شماره ۹۲ ث: حذف شده).
 ۶- ث س: به. ۷- آب ت خ ز: از بسی. ۸- ذ: سر بریده
 شد که ز قهر. ۹- ح: بد (بیت شماره ۹۵ آب ت خ ز: حذف شده). ۱۰- ر: بد.
 ۱۱- ح س: بسور. ۱۲- ث: وان؛ ح د ز: وان پری رخ که بود (در: بد)؛
 پ: رخ- حذف شده. ۱۳- آت: شهر. ۱۴- ج ج ر: تارسیه؛ پ: رسید. ۱۵- آخ:
 بزرگان و. ۱۶- دح س: پاپشا. ۱۷- د: حذف شده. ۱۸- ر: کوک.

۱۰۰ روزی از شهر شد بسوی شکار
 دید یک نوش^۴ نامه بردر شهر
 پیکری بسته برسواد^۵ پرند
 صورتی کز جمال و^۶ زیبایی
 آفرین گفت برچنان^۷ قلمی
 ۱۰۵ کرد آن صورت جهان^۸ آرای
 گفت ازین گوهر^۹ نهنگ آویز
 زین هوس نامه گر^{۱۰} بدارم^{۱۱} است
 گردلم زین هوس بدر نشود
 تا شگفته شود چوتازه^{۱۲} بهار
 گرد او صد هزار شیشه^{۱۳} زهر
 پیکری^{۱۴} دلفریب^{۱۵} دیده پسند
 برد ازودر^{۱۶} زمان شکیبانی
 کاید از نوکش آنچنان^{۱۷} رقی
 صد سر آویخته زسرتا پای
 چون گویزم^{۱۸} که نیست جا گریز
 آورد در تم شکیب^{۱۹} شکست
 سر شود وین هوس^{۲۰} زسر نشود

۱- ر: رفت سوی. ۲- آب تخ ز: تا شود شاد دل؛ ژ: شدی.
 ۳- پ ث ذ: به تازه، ر: به بوی. ۴- ذ: بود یک شهر. ۵- پ
 ج ر: در هوا بسته؛ ذ: بر هوا بسته برسوادو، ژ: در هوا بسته
 برهوی؛ ز: پیکر.

۶- ر: صورتی. ۷- ث: دلپذیر. ۸- پ: دلکشی کز جمال؛
 ج ح د ذ ژ ث: دلکشی؛ آت: و- حذف شده. ۹- خ: برداندر.
 ۱۰- پ ث ج ح د ذ ژ: آفرین (ذ: و آفرین) باد (ث: کرد). ۱۱- خ: بر چنین.
 ۱۲- آب تخ ز: نوک او چنین (تخ ز: چنان)؛ ج: آتش، ذ: ترکش؛
 ح در: این چنین. (بیت شماره ۱۰۵ ز: حذف شده). ۱۳- ر: کرد از آن صورت جمال.
 ۱۴- ث: پیکر، ر: صورت. ۱۵- خ: که کویزد. (بیت شماره ۱۰۷ ز: حذف شده).
 ۱۶- ج: نیز اگر. ۱۷- ح: نذارم. ۱۸- آب پ ت ر: شکیب و. ۱۹- آب ث: ورت
 خ: وز دلم این. ۲۰- ج: حذف شده. ۲۱- پ شح د ذ: بسو، س: زسر (بسر).

بر پرند ارچه صورتی زیباست
 ۱۱۰ این همه سر بریده شد باری
 سر من نیز رفته گیرچه سود
 گونه زین رشته باز دارم دست
 گرد لیری کنم بجان^۹ سفتن
 باز گفت این^{۱۱} پرند را پرین
 ۱۱۵ پیش افسون آنچنان^{۱۲} پری
 تا زبان بند آن^{۱۳} پری نکنم
 چاره ای بایدم نه خود^{۱۴} بزگ
 مار با گنج و خار با خرماس^{۱۵}
 هیچ کس را بسر نشد^{۱۶} کاری
 خاکی گشته گیر خاک آلود^{۱۷}
 سر بدین^{۱۸} رشته باز باید بست
 چون^{۱۹} توانم بترک جان گفتن
 بسته اند از برای مستریان
 نتوان رفت بی فسونگری
 سردرین کار سراسری نکنم
 تارهدگوسفندم از دم گرگ

(بیت شماره ۱۰۹ آب ت خ ز : حذف شده).

- ۱- چ ر : صورت . ۲- پ ج ح در : مار در حلقه ، ذ : مار با مهره ، ث : مار با حلقه ؛ س : مار در حلقه خار در دیباست .
- ۳- پ ث ج چ ح ذ ر ژ ش : کاشکی هم بسر شدی . ۴- ر : کوه
- ۵- آخ : بیاد ، ب ت ز : نیاد . ۶- آب ت خ ز : عشق با جان
- من ز مادر زاد ، ج ج : خاکی (ج : خاکی) کشته خاک آلود ؛
- ر : خاکی کشته کیر ، ث : خاکی رفته کیر ؛ ث ح د : خون آلود ؛
- س : خاک (خون) . (بیت شماره ۱۱۲ آب ت خ ز : حذف شده) ۷- پ
- س ش : برین . ۸- پ : کند . ۹- ر : پدر . ۱۰- ج ح د :
- کی . ۱۱- ذ : آن . (بیت شماره ۱۱۵ ر : حذف شده) .
- ۱۲- ز : این چنین . ۱۳- خ : این . ۱۴- پ : بخورد
- ح : نه خورد و ، خ : نه خورد ، ذ ر ز : زخورد و .

هرکه در کار سخت^۱ گیر شود
در تصرف مباش خود اندیش
۱۲. ساز بر^۲ پرده جهان میساز
دلم از خاطر م خواب ترست
بچنین دل چگونه باشم^۳ شاد
این سخن^۴ گفت ولختی انده خود
آب در دیده ز آن نظاره^۵ گذشت
۱۲۵ این هوس را چنانکه^۶ بود نهفت
روز و شب بود بادی^۷ پرسوز
هر سر حرکت^۸ بآرزوی تمام
دیدم آن پیکر نو آیین را^۹
نظم کارش خلل پذیر شود
تا زبانی^{۱۰} بزرگ ناید^{۱۱} پیش
سست میگیر و سخت می انداز
جگرم از دلم^{۱۲} کباب^{۱۳} ترست
وز چنین خاطری چه آرم یاد^{۱۴}
وز نفس برکشید بادی^{۱۵} سرد
نطح با تیغ دید و سر با طشت^{۱۶}
با کس اندیشه ای که داشت نگفت^{۱۷}
نه شبش شب بدو^{۱۸} نه روزش روز
تا در شهر^{۱۹} برگرفتی گام
گور^{۲۰} فهاد و قصر شیرین را

- ۱- ح د ؛ سهل . ۲- پ ؛ زبان ، ث ج ذ ر ژ ؛ زیان . ۳- ج ؛
آید . ۴- ذ ؛ با . ۵- آ ؛ حذف شده . ۶- آب ت خ ز ؛ جگر از دل
بسی . ۷- پ ؛ خواب . ۸- پ ؛ دارم . ۹- آ خ ز ؛ که آرد ، ب ت ؛ کی
آرد ، ر ؛ چه آید ؛ ژ ؛ چه گیرم باد . (بیت شماره ۱۲۳ ر ؛ حذف شده و با)
آن سهواً بیت شماره ۱۵۶ نوشته شده است . همین بیت آنجا هم تکرار گردد .
۱۰- آ ؛ این چنین . ۱۱- ج ح خ ذ ؛ آهی . ۱۲- ر ؛ آب از دیده از نظر . ۱۳- آ ؛ و-
حذف شده ، ر ؛ در . ۱۴- ژ ؛ هوس آنچنانکه . ۱۵- پ ش ج ج ذ ر ژ ش ؛ بود . (بیت
شماره ۱۲۶ پ ش ج ج ذ ر ژ ش ؛ حذف شده و در نسخ خطی ح ، د ؛ بعد از
بیت شماره ۱۳۰ نوشته شده است) . ۱۶- خ ؛ روزی بود بادل . ۱۷- ز ؛ بود .
۱۸- ذ ؛ صباهی . ۱۹- آب ت خ ز ؛ قلعه . ۲۰- ب خ ز ؛ نکارین را . ۲۱- ذ ؛ کوه .

آن گوه را بصد هزار کلید
 رشته ای دید صد هزارش^{۱۳۱} سر
 گوجه بسیار تاخت^{۱۳۲} از پس و پیش
 چاره سازی بهر طرف میجست^{۱۳۳}
 کبر از ان کار بر کناره^{۱۳۴} نهاد
 تا خبر یافت از هنرمندی^{۱۳۵}
 در^{۱۳۶} همه توسنی کشیده نگام
 همه همدستی^{۱۳۷} او فتاده او
 چون جوانمرد^{۱۳۸} از ان جهان هنر
 جست و سر رشته ای نگشت پدید
 وز سر رشته کس نداد^{۱۳۹} خبر
 نگشاد آن گوه ز رشته خویش
 که از و بند سخت گردد دست
 روی در جستجوی چاره^{۱۴۰} نهاد
 دیو بندی فرشته پیوندی
 بهمه دانشی رسیده تمام^{۱۴۱}
 همه در بسته ای^{۱۴۲} گشاده او
 از جهان دیدگان شنید خبر

(بیت شماره ۱۲۹ آب ت خ ز: حذف شده). ۱- ذ: نیافت. ۲- ح دژ:
 دید و صد هزاران (ژ: هزار)؛ ذ: دید و؛ آب ت خ ز: با هزاران
 ۳- خ: نداشت. (ابیات شماره ۱۴۶-۱۳۲ پ: حذف شده). (ابیات
 شماره ۱۳۳-۱۳۲ آب ت خ ز س: ۱۳۲-۱۳۳). ۴- ج ژش: چار
 سازی، ذ: چاره آن؛ س: چار سازی به (ز) هر؛ ر: زهر. ۵- آ
 ب ت خ ز: ولایت جست. ۶- آ ذ: کیرد. ۷- آب ت خ ذ ز: کنار، ژ:
 کوانه. ۸- آب ت خ ذ ز: روی (خ: بود) در جست و جوی کار؛ ح دژ:
 پای در جست و جوی چاره (ژ: دانه). ۹- خ: زان خردمندی؛ آب ت ز: از خردی،
 س: خود (هنر) مندی. ۱۰- دژ: بر، ر: پا. ۱۱- د: درهمه؛ ر: وز همه دانشی
 رسید بکام. (بیت شماره ۱۳۶ آب ت خ ز: حذف شده). ۱۲- ج ذ: از همه
 جنسی، چ: همه بردستی، ژ: همه جنس. ۱۳- ح دژ: در بسته
 همه. ۱۴- خ: هنرمند. ۱۵- ج: ازین. ۱۶- ژ: چهار.

پیش سیمرخ آفتاب شکوه
یافتش چون شگفته گلزاری
۱۴. زد بفتراک او چو سون دست

از سرفروخی و فیروزی
چون از آن چشمه بهره یافت بسی
ز آن پری روی و آن حصار بلند
و آن طلسمی که بست بر ره خویش
۱۴۵ جمله در پیش فیلسوف کهن

فیلسوف از حسابهای نهفت
چون شد آن چاره جو چاره شناس
روزی چند چون گوشت قرار
ز آلت راه آن گریوه تنگ^{۱۴}

شد چو مرغ پرنده کوه بکوه
در کجا؟ در خرابتر غاری
خدمتش را چو گل میا در بست
کرد از آن خضر دانش آموزی
برزد از راز خویشتن نفسی
و آنکه زو خلق را رسید گزند
و آن فکندن هزار سر در پیش
گفت و پنهان نداشت هیچ سخن
هر چه در خورد بود با او گفت
باز پس گشت با هزار سپاس^{۱۶}
کرد با خویشتن سگالش کار
هر چه بایستش آورد بیچنگ^{۱۵}

۱- خ : مرغی پریده ؛ ر : پرنده مرغ بر سر کوه . ۲- خ : شکوفه .

۳- ج : ذ : کمر . (بیت شماره ۱۴۲ خ : حذف شده) .

۴- آب ت ز : چشمه آب یافت ؛ ر : یافت بهره . ۵- ج :

ذ : راه . ۶- ث ذ ژ : از و . ۷- آب ت خ ز : وان

(خ : آن) طلسمی که بست بر در . ۸- ج : زان فکنده .

۹- خ : جمله رازش فیلسوف . ۱۰- ج : وی . ۱۱- ر : از .

۱۲- ت ج ح ر ژ : هراس . ۱۳- خ : سگاله . ۱۴- خ ژ : ز آلتی

(ژ : زان لب) راه و آن گریوه سنگ ؛ آ : وان گریوه و سنگ ؛

ب ت ث ز : راه و ؛ ح د : سنگ . ۱۵- ذ : بایست .

۱۵۰ نسبتی باز جست روحانی
 آنچنان کز قیاس او برخاست
 اوّل از بهر آن طلبکاری
 جامه را سرخ کرد کآن^۷ خوشت
 چون بدریای خون درآمد زود^۹
 ۱۵۵ آرزوی خود از میان برداشت
 گفت رنج از برای خود نبرم^{۱۲}
 یاز سرها کشایم این^{۱۳} چنبر
 یاز سر خویشان کنم در سر

۱- ث چ : سستی ؛ ژ : سستی یار ؛ ج : راحی ، س : نسبتی

(سبی) . ۲- پ ث چ در ژ : که آن شد ، د : کار دآن .

۳- آب ت خ ز : آسانی .

۴- ج : آن قضایا . ۵- ژ : پیر هوشکاران . ۶- ث : کورسوخ .

۷- آب ت ح خ د ز ر ز س : کین . ۸- ث ژ : دور .

(بیت شماره ۱۵۴- آب ت خ ز : حذف شده) . ۹- پ ث

ج : خود . ۱۰- ج : رود . ۱۱- آب ت ح خ د ز : بانگ تشنیع

ز (ت ح خ ز : از) آسمان بگذاشت (ح : برداشت) ، پ : بانگ

تشنیع از میان برخاست ؛ ذ : بانگ تشنیع ناکهان ؛ ث چ : در

جهان . ۱۲- آ ژ : بیرم . ۱۳- ب : یاز سروا کشایم این ، پ ژ :

یاز سری ها کشم ازین ، ث چ ر : یا که سرها کشم از این ، ج :

یاز سری در کشم این ، ح د : یا که سرها کشایم از ، ذ : یا همه

سر کشم از این ؛ ز : بکشایم .

چون بدین^۱ شغل^۲ جامه درخورد
هر که زین^۳ شغل^۴ یافت آگاهی
۱۶. همت کارگر بدان در بست
همّت خلق و رای روشن او
و آن گهی بر طریق معذوری
پس ره آن حصار پیش گرفت
چون بنزدیک آن طلسم رسید
۱۶۵ همه نیرنگ آن طلسم بکنند
هر طلسمی که دید بر سر راه
چون ز کوه آن طلسمها برداشت^{۱۹}

تیغ برداشت خیمه بیرون زد
کآمد آن شیردل بخون خواهی
کوبدان^۹ کار زودیا بزدست
درع پولاد گشت^{۱۲} بر تن او
خواست از شاه شهر دستوری
پی تدبیر کار خویش گفت
رخنه ای کرد و رقیه ای^{۱۴} بدید
برکشد آن طلسم را پیوندد^{۱۷}
همه از چنبر او فکند بچاه^{۱۸}
تیغها را بتیغ کوه گذاشت

۱- پ : بران ، ج : برین ، ح : درین . ۲- آب ت خ ز : کار . ۳- ر :
خیمه برداشت تیغ ؛ پ ج ش : برداشت و . ۴- پ : بران ، ش : ازین .
۵- آب ت خ ز : کار . ۶- ر : داشت . ۷- ز : بکین . ۸- ر : همی کار کرد ؛
ش : کار که ؛ ج : دران ، ح : د بجان ، س : دران (بدان) . ۹- ج : که بران ؛ خ :
که . ۱۰- آب ت خ ز : آرزو بیابد (ب ز : نباید) . ۱۱- آب ت ز : پستم
س : گشت (بست) . ۱۲- آخ : در . ۱۳- پ ش ج ج : درش : زان . ۱۴- آخ
خ : د : رقبه . ۱۵- ر : بدرید . ۱۶- پ ج ذ : بلند . ۱۷- ر : طلسم سازانند .
(بیت شماره ۱۶۶ آب ت خ ز : حنف شده) . ۱۸- پ : همه چنبر
او فکند براه ؛ ش : دژ : همه را ؛ ج : همه برکند و او فکند بچاه ، ح : همه
را چنبر او فکند از راه ، ذ : همه چنبر فرو فکند بچاه ، ر : همه چنبر فکند بر سر
ماه ؛ س : همه را (از) . ۱۹- آب ت ج ح خ د ز : طلسم را .

بر در آن حصار شد در حال
 آن^۲ صدرا بگرد بار و جست
 ۱۷۰ چون صدرا رخنه را کلید آمد
 زین حکایت چو یافت آگاهی
 گفت کای^۵ رخنه بند راه گشای
 چون گشادی طلسم را ز نخست^۱
 سرسوی شهر کن چو آب روان
 ۱۷۵ تا من آیم بشهر پیش پدر
 پرسم از تو^{۱۳} چهار چیز نهفت
 با تو ام^{۱۴} دوستی یگانه شود
 مرد چون دید کامکاری^{۱۶} خویش
 دهلی را کشید زیر دوال
 کند چون جای کنده بود دست
 از سر رخنه در^۱ پدید آمد
 کس فستاد ماه خرگاهی
 دولت بر مراد راه نمای
 در گنجینه یافتی بدرست
 صابری کن دوروز اگر بتوان
 آزمایش کنم ترا بهنر^{۱۳}
 گر نهفته جواب دانی گفت
 شغل پیوند بی بهانه شود^{۱۵}
 روی پس کرد و ره گرفت به پیش^{۱۶}

۱- ذ : طلسم .

- ربیت شماره ۱۶۹ - آب ت ج خ ز ژ : حذف شده . ۷- س : وان .
 ۳- ح ذر : بازو . ۴- ح د : کرده . (بیت شماره ۱۷۲ ح :
 سهواً بعد از بیت شماره ۱۶۹ نیز نوشته شده است) . ۵- ر : رفته .
 ۶- چ د : دز . (ابیات شماره ۱۷۳- ۱۷۲ آ : ۱۷۳) .
 ۷- ح خ : ای . ۸- ز : صحت . ۹- ج : نهفت . ۱۰- ر : کر .
 ۱۱- ر : بشهر سوی ، س : بیارگاه . ۱۲- ج : ترا کنم بهتر ؛ ح : بهتر .
 ۱۳- خ : باز پرسم . ۱۴- چ : قوم . ۱۵- آب ت ج خ ز : کاریوند ؛
 چ س : شغل و ؛ ر : کار هر دو . ۱۶- ر : شاهزاده جوان شنید از ؛ پ ذر :
 دست کاری ، ح : کامرانی . ۱۷- ح د : رو به پس کرد و ره گرفت (د : کوفته) .

چون بشهر آمد از حصار بلند
 ۱۸۰ در نوشت و بچاکری بسپرد
 جمله سرها که بود بر در شهر
 داد تا بروی آفرین کردند
 شد سوی خانه با هزار درود
 شهریان بر سرش نثار افشان^۶
 ۱۸۵ همه خوردند یک بیک سو گند
 شاه را در زمان تباه کنیم
 کان^۷ سر ما برید و سوری کرد
 وز دگرسو^۸ عوس زیباری
 چون شب از نافه های مشک سیاه
 از در شهر بر کشید^۹ پرند
 آفرین زنده گشت و آفت مرد
 از رسنها فرو گرفت بقهر
 با تن کشتگان دفین کردند
 مطرب آورد و بر کشید سرود
 همه بام و درش نگار افشان^{۱۰}
 که اگر شه نخواهد این پیوند
 بر خود اورا امیر و شاه کنیم
 و این^{۱۱} سر ما خرید^{۱۲} و مردی کرد
 شادمان شد بخواستاری شوی
 غالیه سودا^{۱۳} بر معماری ماه

(ابیات شماره ۱۸۰-۱۷۹ ذ: حذف شده). ۱- آب ت ج خ ز:

کشاد، س: کشید (گشاد). ۲- ر: آن. ۳- ث: کرد

۴- آب ت ج خ ز: همه. ۵- ذ: وارثان. ۶- آ

ت ج خ ز: وان، ح: تا. ۷- ث: کنان، چ: افشان.

۸- پ چ ر ژ: چو (ر: ز) حوروشان، ث: نثار افشان.

ذ: چو خوزستان. ۹- آب ت ج خ ز: نسازد.

۱۰- ذ: زبان.

۱۱- آ: کاو، ج: کین، ح: ذ ز ژ: کو، ر: که.

۱۲- ر: این. ۱۳- آب پ ت ث ج چ خ ز ژ س ش: رهازد.

۱۴- ژ: سر. ۱۵- ر: شادمانه. ۱۶- پ: بود.

۱۹. در صماری نشست^۱ بادل خوش
 سوی کاخ^۲ آمد از گریوه^۳ کوه
 پدر از دیدنش چو گل بشکفت
 هر چه پیش آمدش زینک وزید
 ز آن سواران کزو پیاده شدند
 ۱۹۵ ز آن^۴ هژبران که نام او بردند
 تا بدانجا که آن ملک زاده
 و آنکه آمد چو کوه پای فشرد^۵
 و آنکه بر قلعه^۶ کامکاری یافت^۷
 چون سه شرط از چهار شرط^۸ نمود
 ۲۰ شاه گفت^۹ که شرط چهارم چیست
 نوش لب گفت چار^{۱۰} مشکل سخت
 ماه در موکبش^{۱۱} صماری کش
 کاخ از ویافت^{۱۲} چون شکوفه شکوه
 دختر احوال خویش^{۱۳} از و نهفت^{۱۴}
 کرد با او همه حکایت خود
 چاه کردند و در قاده^{۱۵} شدند
 وز سر صخر پیش او مردند
 بود یکباره دل بدو^{۱۶} داده
 کرد یک یک طلسمها را خرد
 از^{۱۷} سر شرط رفته روی نتافت
 تا چهارم چگونه خواهد^{۱۸} بود
 شرط خوبان یکی کنند نه بیت
 پرسم از وی برهنمون^{۱۹}ی بخت

۱- پ : بانو دز ، دز : بانویی دز ؛ ر : بانوی دز نشین که ۷-ج ؛
 موکبش ، ژ : کوکبش . ۳- پ ح دذر ژ : شهر . ۴- خ : آورده
 چون شکوه ؛ ر : چون سپهر . ۵- ج ر : خود . ۶- آب ت ج خ
 ز : با او گفت ، پ د : با وی گفت . ۷- آب ت ج ز : چاره کردند ؛
 خ : چاره کردند و اوقاده ؛ ر : و اوقاده . ۸- ح در : وان . ۹- پ :
 بدان شه ، دژ : بدان شد ، ر : بدان که . ۱۰- د : پرو . ۱۱- ب پ ت ح دژ : کوه و پای
 افشود (پ : فشرد) ؛ آ ج خ : افشرد . ۱۲- ذ : فعل . ۱۳- پ : کامیاری . ۱۴- ج س
 ش : وز . ۱۵- ج : چو ؛ ذ : شه چو شرط آنچنان بشروط ؛ ز : چون که .
 ۱۶- ذ : شاید . ۱۷- آب ت ج خ ز : گفتش . ۱۸- ح د : کان سه .

گر بدو مشکل گشاده شود
 و را در این ره خوش فروماند
 واجب آن شد که بامداد پگاه
 ۲۰۵ خواند اورا بشرط مهمانی
 پرسم اورا سؤال سربسته
 شاه گفتا چنین کنیم^۹ روست
 بیشتر زین سخن نیفزودند
 بامداد آن که^{۱۰} چرخ مینارنگ
 ۲۱۰ مجلس آراست^{۱۱} به رسم کین
 تاج بر تارکش نهاده شود
 خرگه^{۱۲} آنجا زند^{۱۳} که او داند
 بر سر تخت خود نشیند شاه
 من شوم زیر پرده پنهانی
 تا جوابم فرستد آهسته
 هر چه آن کرده ای تو کرده^{۱۴} ما
 در شبستان شدند و آسودند
 گرد یا قوت بر دمید بسنگ^{۱۵}
 بست بر بند گیش بخت^{۱۶} میان

(بیت شماره ۲۰۳ ر: حذف شده).

۱- آپ ت ج ح خ د ژ: کر. ۲- ج: فرس. ۳- س: خرگه
 (خیمه). ۴- دژ: برد. ۵- آب ت ج ح د ژ: شد مقور که.

۶- ذ: بامداد بیکاه. ۷- ج: او. (بیت شماره ۲۰۵ ج:

حذف شده). ۸- ث: جواب. ۹- آب ت ج ز: گفت این
 چنین کنیم (ج: کنم که).

۱۰- خ: آنچه کردی تو هم ز. ۱۱- ز: حذف شده.

۱۲- ۵: ز. ۱۳- د: زر. ۱۴- ج ژ: از سنگ، ح: ز

سنگ. (بعد از بیت شماره ۲۰۹ آب ت ح د ژ:

چون درین هفت (ز: هفته) نردشش خانه
 (ذ: شش) خوشه (خ: دانه) کشت یک (خ: نه) دانه-افزوده). ۱۵- ذ:
 آراسته شد. ۱۶- ح خ د: بسته؛ ذ: بسته بر بند کیش سخت؛ ج: سخت.

انجمن ساخت نامدارانرا	راست گویان و راست کارانرا
خواند شه زاده را بمهمانی	بر سرش کرد گوهر افشانی
خوان زرین نهاده شد در کاخ	تنگ شد بارگه ز برگ فراخ
از بسی آرزو که بر خوان بود	آن نه خوان بود کارزدان بود
۲۱۵ از خورشها که بود بر چپ و راست	هر کس آن خورد کارزد و در خواست
چون خورش خورده شد باندازه	شد طبیعت به پرورش تازه
شاه فرمود تا بمجلس خاص	بر محکها زنند در خلاص
خود درون رفت و جای خوبان ^{شد}	میهانرا بجای خویش نشانند

ر بعد از بیت شماره ۲۱۱ آب ت ج ح خ د ز ؟ و بعد از بیت شماره ۲۱۲ ث :

چونکه صف بر کشیده شد (ج : چون پدر که کشید صف ، ح د : چون
 بمه بر کشیده شد ، ث : چونکه بر گشته شد) سپهش کرد
 مهمان (ب ث : میدان) سرای و (ج د ح : سرای ، خ : سرا و)
 بارگش - افزوده) . (بیت شماره ۲۱۲ ز : حذف شده) .
 ۱- پ ح : بد . ۲- ب ت ز : پر . ۳- ح : خوان ، ث : نزل .
 (بیت شماره ۱۱۴ ذ : حذف شده) . ۴- پ : کاروان بران ، ش ج ح د ر ش :
 کارزو بران ؛ س : پر (در) . ۵- آب ت ج ح خ ر ز ث : بلکه (ح : بود)
 آرزودان ، ث : بود کارو خان (بیت شماره ۲۱۵ آب ت ج ح خ ذ : حذف
 شده) ۶- ر : خواست (بیت شماره ۲۱۶-۲۱۷ خ ، بیت شماره ۲۱۶ ر : حذف شده) ۷- پ
 ش ج ذ : از (ش ج ذ : ز) خورد شدند (ذ : شد) . ۸- ح د ز : (بیت شماره ۲۱۷-
 ز : حذف شده) . ۹- ج ، چون ؛ خ : چون درون رفت جای خویش نشانند ؛ ذ : نماند .

پیش دختر نشست روی بروی
 بازی آموز لعبان طراز ۲۷.
 از بنا گوش خود دولوئی خود
 کین بمهمان ما رسان بشتاب
 شد فرستاده پیش مهمان زود
 مرد لولوئی خرد بر سنجید
 ۲۲۵ ز آن جواهر که بود در خور آن
 هم بدان پیک نامه وردادش
 سنگ دل چونکه دید لولو پنچ
 تاجه بازی گری کند باشوی
 از پس پرده گشت لعبت باز
 برگشاد و بخازنی بسپرد
 چون رسانیده شد بیار جواب
 وانچه آورده بدو بنمود
 عبره کردش چنانکه در گنجید
 اوسه دیگر نهاد بر سر آن
 سوی آن نامور فرستادش
 سنگ برداشت گشت لولو سنج

۱-خ: گرفت رویا روی؛ آب ت ز: رویا روی. ۲-پ: باز، ذ: ناف؛
 ث: ناز آموز. ۳-ذ: من. ۴-ج: حذف شده.
 ۵-ر: شه فرستاد. ۶-ح د: او داده. ۷-خ ذ: شد.
 ۸-آب ت ج خ ز: مرد لولو چو دید بر (خ: در)؛ ز: مرد
 لولو ریزه؛ ذ: بر- حذف شده. ۹-آب ت ج خ ز: راز
 او (ب ت ز: آن) در نهاد او. ۱۰-آب ت: وان. ۱۱-پ
 ث چ ح و ذ ر ث ش: سه، س: سه (اوسه). ۱۷-ج: چو بدان
 پیک نامه بر، ر: هم بان پیک نامور؛ ذ: نیک نامور؛ آب ت ح د
 ز: نامه بر، پ ث ث: نامور، س: نامه ور (بر). ۱۳-آب ت ج خ:
 مهربان، ح: نامه بر. (بیت شماره ۲۲۷ ج: حذف شده). ۱۴-ذ:
 سیمین. ۱۵-ر: دل. ۱۶-ز: لولو سنج. ۱۷-ث چ د: برداشت و
 خ: برداشت و کشت کوهر؛ ر: کرد؛ ب ت: کوهر.

چون کم و بیش دیدشان^۶ بعیار
قبضه واری شکر بران^۵ افزود
۲۳ داد تا نزد^۷ میهمان بشتافت
از پرستنده^۹ خواست جامی شیر
شد پرستنده نزد^۸ بانوی خوش
بانو^{۱۰} آن شیر برگرفت و بخورد
برکشیدش بوزن اول بار
۲۳۵ حالی انگشتی گشاد^{۱۱} دست

هم بدان^۳ سنگ سودن^۴ چو غبار
و آن در و آن شکر یکجا سود
میهمان باز نکته را دریافت
هر دو در وی فشاند گفت بگیر
و آن ره آورد را نهاد به پیش
و آنچه ز و مانده بدخمیر بگرد^{۱۳}
یک سر^{۱۴} موی کم نکرد^{۱۵} عیار
داد تا بُرد پیک^{۱۶} راه پرست

- ۱- ث: چون بکم. ۲- ت ر: بودشان، ج: دادشان. ۳- ذ س: بران.
۴- ث: سودشان بسان غبار، آر: بعیار. (بیت شماره ۲۲۹ ج: حذف شده).
۵- آبت خ ز: قدری از شکر بران (خ: دران)، ث: قرصه واری بدوشکر؛ چ ر:
بدان، ح د: دران. ۶- آب س: آن؛ خ: آن در وان شکر یکجا بود؛ ث: برانجا. ۷- ت:
برد. ۸- ر: نکته. ۹- ث: فرستاده. ۱۰- ذ: برد و در وی فشاند کفایکیر؛ ح د: درم
فشاند و؛ چ ز: فشاند و. (بیت شماره ۲۳۷ ج: حذف شده). ۱۱- آبت ج ح خ د
ذ ر: سوی؛ چ: پیش، س: سوی (نزد). ۱۲- ج ح د: بانوی، ر: بانوی.
۱۳- ح ر: وانکه ز و (ر: وانچه از و) مانده بدخمیری کرد؛ پ ذ: زان مانده
بدخمیری کرد؛ ش چ: از و؛ آت ج خ ز: مانده شد (خ ز: بد) عیار بگرد؛
د ث: خمیری کرد. (بیت شماره ۲۳۴ ج: حذف شده). ۱۴- ز: حذف شده.
۱۵- س: نکرد (نگشت). ۱۶- ح د: انگشتین (د: انگشتی) کشیدار؛
ر: انگشتین؛ آبت ج خ ز: بکنداز، ذ ث: کشاداز. ۱۷- ب ت ج
خ دوز: تا نماید بشاه ماه (ب: راه).

مرد بخود ستد ز دست کنیز	پس در انگشت کرد و داشت عزیز
داد یک تا دُرّی جهان افروز	شب چراغی بروشانی روز
باز پس شد کنیز حور نژاد	دُر یکتا بلبل یکتا داد
بانو آن دُر نهاد بر کف دست	عقد خود را ز یکدیگر بگسست
۲۴. تا دُرّی یافت هم طویلۀ آن	شب چراغی هم از قبیلۀ آن
هر دو دُر رشته ای کشید بهم	این و آن چون یکی نه بیش و نه کم
شد پرستنده دُر بدریا داد	بلکه خورشید را ثریا داد
چونکه بخود نظر بران انداخت	آن دو هم عقد را ز هم نداشت

۱- ذ : بر . ۲- آب ت ج ح خ ز : داد (خ : داشت) یک تا

در ، پ ث ج ذ ر ث : داد یک تا درش (ج : دریش) آن ، د :

داد یک تا درش . ۳- ث : بروشنی چون

(بعد از بیت شماره ۲۳۷ ث :

شد آن کنیز تا برگاه قصه برگفت یک یک باماه - افزوده).

۴- ج : باز برد آن .

(ابیات شماره ۲۴۲ - ۲۳۹ پ ث ذر : حذف شده).

۵- آح د : بانوی ، ج : بانویی . ۶- ج : بشکست .

۷- ب ت ج خ ز : چون چراغی (خ : شب چراغی) بهم فقیله .

۸- خ ، این و آن . ۹- خ ث : حذف شده . ۱۰- ث : دختر .

۱۱- ج : بدان ، ح خ ر : دران ؛ ذ : دران نظر .

۱۲- ح : این . ۱۳- آب ت ج خ ز : دانه زیکدیگر ، ر : دُر و

لعل را ؛ ذر : از هم (ر : بهم) بشناخت ؛ ج : بشناخت .

جز دویی در میان آن دو خوشاب
 مهره ازرق از غلامان خواست ۷۴۵
 بوسه در نهاد مهره خرد
 مهر بانش چو مهره با در دید
 ستد آن مهره و دراز سر هوش
 بادر گفت خیزو کار بساز
 بخت من بین چگونه یا منست ۷۵۰
 همسری یافتم که همسر او
 ماکه داناسدیم و دانا دوست
 پدر از لطف آن حکایت خوش
 هیچ فوقی بند برونق و آب
 کان دوم را سوم نیامد راست
 داد تا آنکه آورید ببرد
 مهر برب نهاد و خوش خندید
 مهره در دست بست و در درو
 بس که بر بخت خویش کرم ناز
 کاین چنین یاری اختیار منست ۱۵
 نیست کس دیار و کشور او
 دانش ما بزر دانش اوست ۲۲
 با پری گفت کای فریشته ش

(بیت شماره ۷۴۴ ذ : حذف شده) . ۱- ش ج ر : دری .
 ۲- آب ت ث ج ح خ د ز ژ : در میان (ج : در میان آن) در
 (خ : دو) خوشاب . ۳- آب ت ج : ناب ، ح خ درز : تاب .
 ۴- ت ح خ ر : نیاید ، د : نباید . ۵- خ ر ز : با . ۶- آب ت
 ج خ ز : مهربان چون که ، ذ : میزبان چو . ۷- پ : مهره .
 ۸- آب ت خ ز : بستند . ۹- ر : مهره . ۱۰- د : بر . ۱۱- آب
 ت ج خ ر ز : کرد . ۱۲- آ ث ج : حذف شده . ۱۳- ث : تخت :
 ۱۴- آب ت ج خ ز : یارم کشت . ۱۵- آب ت ج خ ز : اختیارم کشت
 ۱۶- رموی ۱۷- پیش ج ح د ز ر ش : نیست اندر ، س : در (اندر) . ۱۸- خ : تو ،
 ژ : وی . ۱۹- آب ت ز : دانش . ۲۰- پ ث ح د ز : من . ۲۱- ج :
 پذیر ، ز : بدد . ۲۲- خ : کشور . ۲۳- ج ذ : این . ۲۴- خ : ای .

آنچه من دیدم از سؤال و جواب
 هرچه رفت از حدیثهای نبت
 ۲۵۵ ناز پرورده^۳ هزار نیاز
 گفت^۵ اول که تیز کردم شو
 در نمودار آن دولولوی ناب^۶
 او که بر دوسه دیگرش بفرود
 ۲۶۰ من که شکر بدر درافزودم
 روی پوشیده شد بزیر نقاب
 یک بیک بامنت بیاید گفت
 پرده رمز برگرفت ز راز^۴
 عقد لولؤ گشادم از بن گوش
 عمر گفتم دوروزه شد دریا^۷
 گفت اگر^۸ پنج بگذرد هم زود
 و آن^۹ در و آن شکر بهم سودم

- ۱- پ ث چ در ر ش ؛ اینکه ؛ ح ذ ؛ اینکه (ذ: آنکه) دیدم من . ۲- ح د
 ث ؛ بود زیر ، س ؛ بود زیر (شد بزیر) . ۳- آب ت ج خ ز ؛ ناز پرورده
 با . ۴- ج ؛ پرده را برگرفت از سر راز ؛ پ ث ؛ به راز ، ح د ر ؛ از راز
 ۵- آ ج خ ز ؛ گفت ز (خ ز ؛ از) . ۶- پ ث چ ح د در ر ش ؛ بر
 گرفت . (ابیات شماره ۲۵۹ - ۲۵۸ ج ، بیت شماره ۲۵۹ ث ؛ حذف
 شده) . ۷- ث چ ذ ر ز ث ؛ در نمودم از آن دولولوی ناب (ج ؛ تاب) ؛
 پ ؛ آب ، ح ش ؛ تاب . ۸- ر ؛ عمر گفتم زده گذشت بیاب ، ث ؛
 عمر گفتم که دیر شد دریاب ؛ ز ؛ دوروزه شد بتاب ؛ ث ؛ روز .
 ۹- آب ت فز او بران دوسه دگر (ز ؛ دیگر) ؛ ث او بران دوسه ؛
 خ ؛ او بران سه دیگرش ؛ ذ ؛ آنکه بر دوسه دیگرش افزود (ر ؛ بفرود) ؛
 چ ح د ش ؛ دگر ، س ؛ دیگر . ۱۰- ر ؛ کز . ۱۱- آب
 ج ؛ درود ، پ ت ؛ بر او در ، خ ؛ دران در ، ذ ؛ به او در ، ز ؛
 برودر ، ث ؛ بدو بیفزودم ؛ ج ح د ؛ بیفزودم .
 ۱۲- ج خ ؛ آن ، ذ ؛ این .

گفتم این عمر شهوت^۱ آلوده
 بفسون و بکیمیا کردن
 او که شیری در آن میان انداخت
 گفت شکر چو^۲ با^۳ دُر آمیزد
 ۲۶۵ من که خوردم شکر^۴ ز ساغراو
 و آنکه انگشتری^۵ فرستادم
 او^۶ که داد آن^۷ گهر نهانی گفت
 من که هم عقد گهرش بستم
 او که^۸ در جست و جوی آن دو گهر
 ۲۷۰ مهره^۹ ازرق آورید بدست
 وز پی چشم بد ذرا ایشان بست

(بیت شماره ۲۶۱ آبت خ ز ث : حذف شده) . ۱- ذ : ای عمر
 شکر . ۲- آبت خ ز : گفتم این را ، ذ : شکر و در . ۳- ج : کی .
 ۴- آبت ج خ ز : او که آن شیر در . ۵- پ : لب . ۶- ج
 چ خ ذ س ش : که . ۷- ر : در . ۸- ر : می . ۹- ج خ : به
 ۱۰- ر : خورده . ۱۱- ح : انگشترین . ۱۲- ر : خبر .
 (ابیات شماره ۲۶۸ - ۲۶۷ ج : حذف شده) .

۱۳- ح : آن . ۱۴- ذ : این . ۱۵- ث : در . ۱۶- آبت
 ت خ ز : آن نمودم که . ۱۷- ر : من چو . ۱۸- آبت پ ت ج
 ز ث ش : چو ، ث : حذف شده ، س : که (چو) . ۱۹- آ :
 سومین ، ب ج خ ذ : سیمین ، ر : سیم تن ، ز : سیمی . ۲۰- آبت ج
 خ ز : از پی چشم بد بد (ب ت ج خ ز : بد بد) ؛ ث : بد بد ، ح د ژ : بد بد .

سر به مهر رضای او بودم	من که مهره بهم برآمدم ^۱
مهر ^۳ گنجست برخزینۀ من	مهره مهر او بسنینۀ من
پنج نوبت ز دم بسطانی	بروی از پنج ^۵ راز پنهانی
رفته خامی بتازیانه ^۶ خام	شاه چون دید توسنی را رام
هر چه باید ز شرط نیکویی	۲۷۵ کرد بر سنت زناشویی
زهره را با سهیل کاوین ^۷ بست	در شکو ریز شور ^۹ او بنشست
بزمگه را بعود و مشک ^۸ سرشت	بزمی آراست چون بساط بهشت
سرو و گل را نشانند و خود ^{۱۰} برخاست	کرد پیرایه ^{۱۱} عروسی راست
خوشتن زان ^{۱۳} میان گوانی ^{۱۲} بسرد	دوسبک روح را بهم بسپرد ^{۱۴}

۱- آب ت ج ز : من چو مهره بدر در آمودم (ج : افزودم) ؛ خ : بدر
 ذر : بهم در ، س : بخود بر . ۲- آب ت ج خ ذ ز : مهره او به مهر
 سینۀ . ۳- ذ : مهره . ۴- آ ح ر ژ : کنجینه ، خ : کنجیست .
 (بیت شماره ۲۷۳- آب ت ج خ ز : حذف شده) . ۵- ث : چار
 ۶- آب ت خ ذ ز : رفت خامی ز (ذ : به) تازیانه (ت خ : بازمانه) ؛
 ج : رفت و تدبیر کار کرد تمام ، ر : رفته کامی بتازیانه کام ؛ ح : ز
 تازیانه . ۷- ذ : باشد . ۸- خ : از . ۹- ج ح ذ ر س : سور . ۱۰- ج
 ح خ ذ ر س : بمشک و عود . (ابیات شماره ۲۷۹-۲۷۸ ح خ ذ ر :
 ۲۷۸ - ۲۷۹) . ۱۱- ز : سرو گل را نشانند خود ؛ د : کل . ۱۲- آب ت
 خ ز : بجمله سپرد ، ج : بجوهره پرد ، ژ : بهم دادند . ۱۳- ح د : خویش رفت از .
 ۱۴- ژ : کران دادند . (بعد از بیت شماره ۲۷۹ آب ت خ ز ژ :
 آن جوان بخت چون رسید بکام ماه را از فلک کشید بدام - افزوده) .

۲۸۰ کان کن! لعل چون رسید بکان
 گاه رخ بوسه داد و گاه لبش
 آخر الماس یا بر در دست
 مهره خویش دید در دستش
 ۲۸۵ زیست با او بنار و کامه خویش
 کاو لین روز بر سپیدی حال
 چون بدان سرخی از سیاهی ست
 جان کنی را مدد رسید ز جان
 گاه نارش گزید و گاه رطبتش
 باز بر سینه تذر و نشست
 مهر خود در دوزن گیس مستش
 مهر گوهر ز گنج او برداشت
 چون رخس سرخ کرد جامه خویش
 سرخی جامه را گرفت بفال
 زیور سرخ داشتی پیوست

(بیت شماره ۲۸۰ آب ت خ ز ژ حذف شده). ۱- ذ: کان کل.

۲- ر: جان کنی آمد و رسید بجان؛ ج: بجان.

(بعد از بیت شماره ۲۸۰ ج:

شاه زاده چو دید دلبر خویش حور جبت کرفته همسر خویش-افزوده)

۳- ج: که رخس. ۴- آت ز: داد، ر: و داد ۵- ح: کازش

۶- خ: کشید. ۷- ت: حذف شده (ابیات شماره ۲۸۴-۲۸۷ ح: د:

۲۸۳-۲۸۴، ۲۸۲، ۲۸۴). ۸- پ ث ح در ژ: و آخر. ۹- آب ت ج

خ ز: الامریافت بروی. ۱۰- ر: باز بر سینه زد و دست و. ۱۱- آب

ت ج ذ: بر. ۱۲- ج: مهری. ۱۳- پ ث ج ذ ژ: اندر. ۱۴- ج: نرگس

بستش. (بیت شماره ۲۸۴ پ ث ج ذ ژش: حذف شده). ۱۵- ح: د

گوهرش سر. ۱۶- ج ز: بگذاشت. ۱۷- ج ذ ژ: زنگنه جان. ۱۸- آب ت ج خ ز:

بسی بکامه. ۱۹- دید. ۲۰- ز: ستیدی. (بیت شماره ۲۸۷ آب ت

خ ز: حذف شده). ۲۱- پ ذ ژ: علم سرخی (ذ: سرخ) از، ج: چون برخی ازان.

چون بسرخی برات رانندش^۱ ملک سرخ جامه خواندندش^۲
 سرخی آرایش^۳ نو^۴ آیین^۵ ست گوهر سرخ را بها ز اینست^۶
 ۲۹۰ زر که گوگرد سرخ شد لقبش سرخی آمد نکوترین سلبش
 خون که آمیزش^۷ روان دارد سرخ ازان^۸ شد که لطف جان دارد
 در^۹ کسانی که نیکویی جویی سرخ روییست اصل نیکویی^{۱۰}
 سرخ^{۱۱} گل شاو بوستان نبود گوز سرخی درو نشان نبود
 چون پایان شد این حکایت نغز گشت پرسرخ گل هوا را^{۱۲} مغز
 ۲۹۵ روی بهرام ازان^{۱۳} گل افشانی^{۱۴} سرخ شد چون ریح ریحانی^{۱۵}
 دست بر سرخ گل کشید^{۱۶} دراز در کنارش گرفت^{۱۷} و خفت بناز^{۱۸}

(ابیات شماره ۲۸۸-۲۸۷ ج: ۲۸۸-۲۸۷). (بیت شماره ۲۸۸ ر: حذف شده). ۱- ج: برابر دادندش؛ آب ت خ ز: دادندش. ۲- پ: گفتندش. (بعد از بیت شماره ۲۸۸ ت: سرخی جامه را گرفت بفال زان رسید اول ختیهاء کمال - افزوده). (بیت شماره ۲۸۹ ج: حذف شده). ۳- ت چ ح خ ذر: آرایش. ۴- ژ: وز. ۵- آپ ت چ خ ذر ش: اینست. (بیت شماره ۲۹۱ ج: حذف شده). ۶- خ: می، ذ: کم. ۷- آ: آمیزشی، ذ: اویش. ۸- آب خ: زان. ۹- س: در (از). ۱۰- ث: نکویی. (ابیات شماره ۲۹۶-۲۹۷ آ: حذف شده؛ بیت شماره ۲۹۳ خ: حذف شده). ۱۱- ذر: درج. ۱۲- ژ: تا ز سرخی برو؛ ت ج ح ر: برو. ۱۳- چ: هوای دو. ۱۴- ر: ازین. ۱۵- پ ح: افشانی. ۱۶- ب ت ج خ ز: بمقیق رمائی (ج: روحانی). ۱۷- پ ژ: در؛ ر: در سرخ گل کشیده. ۱۸- ر: کشید.

نشستن بهرام روز چهارشنبه درگنبد

پیروزه و حکایت کردن دختر پادشاه

اقلیم پنجم *

چهارشنبه که از شکوفه مهر گشت پیروزه گون سواد سپهر
شاه راستدز عالم افروزی جامه پیروزه گون ز پیروزی

* آ: حذف شده، ب: ذ: رفتن بهرام... بکنبد پیروزه گون (ذ: فیروزه)،

پ: ... بهرام کور روز چهارشنبه و حکایت کردن دختر ملک اقلیم پنجم،

تاج ج: ... درکنبد پیروزه گون (ج: فیروزه، چ: ازرق)، ث: ...

دختر ملک اقلیم پنجم، ح: رفتن شاه بهرام بکنبد پیروزه، خ: نشستن

بهرام بعیش روز... کنبد پیروزه و حکایت خواستن، د: رفتن بهرام...

درکنبد ازرق، ر: عشرت کردن شاه بهرام روز چهارشنبه بکنبد پیروزه، ز:

نشستن بهرام کور روز... درکنبد ازرق و حکایت گفتن دختر ملک اقلیم پنجم،

ژ: نشستن شاه بهرام کور روز... درکنبد ازرق و افسانه گفتن دختر...

س: ... پیروزه رنگ و افسانه گفتن دختر... (ابیات شماره ۱۱-۱۲: حذف

شده). ۱-خ: بامدادان. (بعد از بیت شماره ۱-ج:

باز بهرام بانشاط تمام دست عشرت گرفته باده بجام - افزوده).

(مصرعهای بیت شماره ۲-خ: مقدم مؤخرست) ۲-ج: به.

شد به پیروزه گنبد از سرناز روز کوتاه بود وقصه دراز
 زلف شب چون نقاب مشکین بست شه ز نقابی نقیبان رست
 خواست تا بانوی فسانه سرای آرد آیین بانوانه بجای
 گوید از رام عشق بازی او داستانی بدلنوازی او
 غنچه گل گشاد سرو بلند بست برگ گل شمامه قند
 گفت کای چرخ بنده فومانت واختر^۱ فرخ آفرین خوانت
 من و بهتر من هزار کنیز از زمین بوسی تو گشته عزیز
 زشت باشد که پیش چشمه نوش در گشاید دکان سرکه فروش
 چون ز فرمان شاه نیست گزیر گویم ارشه بود صداع پذیر

(ابیات شماره ۳-۷ ح : ۲-۳) . ۱- خ : شب . ۲- پ ذر ژ :

رنک تاب . ۳- ب ت : مه ؛ خ : مه ز بازار بی نصیبان ؛ ذ : شب ؛
 ر : شد نقابی وار ؛ پ چ د ژ ش : ز نقبانی نقیبان .

۴- ب ت ج خ ز : بهشتی رای .

۵- ر : دارد . ۶- ح : بانویانه ، ژ : بونیانه . ۷- ب ت ج ز :

راز دلنوازی . ۸- ب ز : داستان بعشق بازی ؛ ت ج : بعشق بازی ؛

خ : بچاره سازی .

۹- ب ت ث ج خ ر ژ : بست در ، ذ : برگ . ۱۰- پ ث

ج ذ ر ژ ش : اختر . ۱۱- چ : حذف شده .

۱۲- خ : بوس تو گشته اند ؛ ث ج ذ : کشت ، ر : شدند .

۱۳- ج : به . ۱۴- ب ت ج خ ز : فسانه .

حکایت *

بود مردی بمصر ماهان نام	منظری ^۱ خوبتر ز ماه تمام
یوسف مصریان ^۲ بزیبایی	هندوی او ^۳ هزار یغما یی
جمعی از دوستان ^۴ و همزلان	گشته ^۵ هریک بروی او شادان
روزی چند زیر چرخ ^۶ کبود	دل نهادند بر سماع و سرود ^۷
۵ هریک از بهر ^۸ آن خجسته چراغ	کرد ^۹ مهمانی بخانه و باغ
روزی آزاده ای بزرگ نه خرد	آمد او را بباغ مهمان برد
بوستانی لطیف و شیرین کار ^{۱۰}	دوستان زان ^{۱۱} لطیف تو صد بار
تا شب آنجا نشاط ^{۱۲} میکردند	گاه می گاه ^{۱۳} میوه ^{۱۴} می خوردند

* آپ ح : حذف شده ، ت : حکایت ماهان ، ج : حکایت هامان مصری ، د : آغاز
 حکایت ، ث : حکایت کردن دختر اقلیم چهارم ، س : افسانه ، ش : حکایت ماهان
 و قضایا که ویرا واقع شده . (ابیات شماره ۶۳-۱-آ : حذف شده) . ۱-خ :
 منظرش . ۲-ب : مصر بد ، ت خ ز : مصری ، ج : مصر او . ۳-خ : هند
 از ، ر : هند و آنرا . ۴-ح : همدان . ۵-د : کشت . ۶-پ : وی . ۷-پ :
 ج ح د ذر ش : شاد بودند با نشاط و (ث : نشاط) سرود (ح : درود) . ۸-ح : دذر
 ث : مهر . ۹-ت : د : کوده ، س : کوده (کرد) . ۱۰-ز : روز . ۱۱-ج : دوستانی
 لطیف شیرین کار ؛ پ : ث ذ ش : لطیف شیرین کار ، ح : در : لطیف تو زنکار . ۱۲-ج :
 بوستان زان (ج : زو) ؛ پ : زاین ، ح : دس : زو ، ث : را . ۱۳-ز : بساط .
 ۱۴-پ : گاه بیکاه ، ث ذ ث : گاه و بیکاه . ۱۵-ب : ت ج خ ز : نقل .

هردم از گونه ^۱ دگر ^۲ خورشی	هر زمان از نشاط پرورشی
نقره را قیر ^۳ درکشید قلم	۱۰ شب چو ^۴ از مشک برکشید علم
باده در دست و نغمه ^۵ درستان	عیش خوش بودشان در آن بستان
خرمی تازه عیش نو کردند	هم در آن باغ دل گرو کردند
شبی الحق بروشنایی روز	بود مهتابی آسمان ^۶ افروز
تابش ماه دید و گردش آب ^۷	مغز ماهان چو گرم شد ز شراب ^۸
تار سید از چمن بنخلستان	۱۵ گرد آن باغ گشت چون مستان
خبرش داد از ^۹ آشنایی خویش	دید شخصی ز دور ^{۱۰} کامد ^{۱۱} پیش
در تجارت شریک مالش بود	چونکه بشناختش همالش بود
نه رفیق و نه چاکر و نه غلام	گفت چون آمدی بدین ^{۱۲} هنگام
دل ^{۱۳} از دیدنت نبود صبور	گفت کامشب ^{۱۴} رسیدم از ره دور

(بیت شماره ۹- ب ت ج خ ز : حذف شده). ۱- پ ح ذر : کوشه .

۷- ج : گونه . ۳- ذ : چون شب . ۴- ب ت ج خ ز : بر سر نقره .

۵- ذ : حذف شده . ۶- ح د : زخمه . ۷- پ ذرر : همت خوش دل .

(بیت شماره ۱۳ ر : حذف شده). ۸- خ : بود مهتاب بس جهان ؛

پ : مهمان ، ذ : مهتاب ، ژ : مهتابی . ۹- ح درر : سر ؛ ذ : سرماهان

چو گرم شد بشراب ؛ ث ج : شد بشراب ، ز : گشت ز شراب . ۱۰- ب پ ت ث ج

ح خ د ذرر ژش ؛ دید (پ : بود ، ج : ژر : دید و) کودشتاب . ۱۱- پ ج ذرر ژش ؛ ز در .

۱۲- ث : آمد ، س : کامد (آمد) . ۱۳- ب ت ج خ ز : ز . ۱۴- پ ذرر :

در یکی جایکه ، خ : چون شناختش . ۱۵- ب ت ج ح خ د ز ؛ بدین . ۱۶- ج :

نه رفیقی نه چاکری ؛ ذ : نه چاکری . ۱۷- ب ت ج ج خ ز : امشب . ۱۸- ز ؛ دیه

۲۰ سودی آورده ام برون ز قیاس
 چون رسیدم بشهر بیکه بود
 هم بر آن^۵ کار و انصرای برون
 چون شنیدم^۷ که خواجه مهما^۸ نشت
 گرتو آئی بشهر به باشد
 ۲۵ نیز ممکن بود که در شب داج
 دل ماهان ز شادمانی مال
 در گشادند باغ را ز^{۱۲} نهفت
 هر دو در پویه گشته باد^{۱۳} خرام
 پیش میشد شریک^{۱۴} راه نورد
 ۳۰ راه چون از حساب خانه گذشت
 ز آن چنان سود هست جای سپاس^{۳۳}
 شهر در بسته خانه بی ره بود
 بردم آن بار مهر کرده درون
 آمدم باز رفتن آسانست
 داورده^۶ صلاح ده باشد
 نیمه سودی نهان کنیم از^۹ باج
 برگرفت آن شریک را دنبال
 چون کسی شان ندید هیچ نگفت
 تا ز شب رفت یک دو پاس تمام
 او^{۱۵} بدنبال میدوید چو گرد
 تیر اندیشه از نشانه گذشت

۱- ب ت ز : سود ۲۰ - پ : چاره ۳۰ - ج : ذ : هراس ۴۰ - ج : مه
 (بیت شماره ۲۲ پ ث ج ذ ر ژ ش : حذف شده) ۵- ب : بدان ،
 ج خ : دران ۶- پ ث ذ ر : من چو دیدم ، ژ : چونکه دیدم
 (بیت شماره ۲۴ ز : حذف شده) ۷- خ : دیه ۸- ذ : صلاح
 ۹- ب ت ج خ ز : تحفها را نهان کنیم ز ؛ ذ ر : نیمه سودی کنیم
 از ره (ر : کنیم ما ز) ؛ دش : ز ۱۰- ز : شادکامی ۱۱- پ
 ث ج ذ ر ژ ش : حریف (بیت شماره ۲۷ ب ت ج خ ز : حذف شده)
 ۱۲- ذ ژ : به ۱۳- ج ذ : کشت باد ، خ : باد کشته ۱۴- ب ت ج خ
 ز : رفیق ۱۵- ج ر : و او (بعد از بیت شماره ۳۰ ج ر :
 با خود اندیشه کرد مرد جوان که ز راه اوقتاده ایم نهان - افزوده)

گفت ماهان ز ما بفرضه نیل
چارفوسنگ ره فزون رفتم
باز گفتا مگر که من^۵ مستم
اوکه در رهبری مرا یارست
۳۵ همچنان میشدند در تک و تا
گرچه پسرو ز پیشرو می ماند
کم^۱ نکردند هر دو ز آن پرواز
چون پرافشان مرغ صبحگهی
دیده مردم خیال پرست
۴ شد ز ماهان شریک ناپیدا
ماند ماهان ز گمراهی شیدا

(ابیات شماره ۳۷ - ۳۱ ر : ۳۱ - ۳۷ ، ۳۱) . ۱ - بت ج ح خ

د ز : با خود ز ما (ج خ : که تا) . ۲ - ب : دوری . ۳ - ذ : وز .

۴ - ر : خط و . ۵ - ژ : که من مکر . ۶ - ح د : نقش بر ؛

ر : بنظر صورت ؛ پ ث ج ذ ژ : صورت . ۷ - ت : کار . ۸ - ج :

بلکه . ۹ - ح د : به . (بیت شماره ۳۶ بت ج خ ز : حذف شده)

۱۰ - ج : پس . ۱۱ - ح د ژ : هیچ ازان ؛ خ : آن . ۱۲ - ج : تابان

دم که مرغ داد ، بت خ ز : داد ، س : کرد (داد) .

(بعد از بیت شماره ۳۷ ر :

مکر امشب ز راه کم شده ایم در بد فعل راه رازده ایم - افزوده)

۱۳ - ذ : خیال شب از دماغ . (بیت شماره ۳۹ ج : حذف شده) . ۱۴ - یت

رژش : مانده ؛ ز : مانده ماهان چو ؛ بت ج خ : چو .

مانده و مست بود ^۳ بر جا خفت	مستی و ماندگی ^۱ دماغش ^۲ سفت
خفته ^۵ تا وقت نیمروز بهماند	اشک چون شمع نیمسوز ^۶ فشانند
گرم تر ^۸ گشت از آتش جگرش	چون ز گرمای آفتاب ^۷ سرش
گرد بر گرد خویش کرد نگاه ^{۱۱}	دیده بگشاد بر نظاره ^۹ راه ^{۱۰}
جز دلی با هزار داغ ندید	۴۵ باغ ^{۱۲} گل جست و گل بباغ ^{۱۳} ندید
مار هر غار از ^{۱۵} از دهایی بیش	غار بر غار دید ^{۱۴} منزل خویش
هم برفت ^{۱۹} پذیره ^{۲۰} شد رایش ^{۲۱}	گرچه طاقت ^{۱۶} نبود ^{۱۷} در پایش ^{۱۸}

۱- پ ذر ژ: تعب ماندگی. ۲- ز: خیالش. ۳- ب ت ج خ ز: طاقش
چون نماند، ر: مانده^۱ مرده بود؛ ذ: بود. (بیت شماره ۴۲)
ذ: حذف شده. ۴- پ ر: تیر چون شمع تیزسوز فشانند (ر:
سود افشانند)، ژ: پیر چون شمع پیر را بنشانند؛ خ: شمع
سوزی؛ ج: افشانند.

۵- ر: خفت و. ۶- ژ: صبحگاه. ۷- پ ذر ژ: روزگر
به، ح د: چون ز گرمی. ۸- پ: کوه تر. ۹- ب ذر: شد
ز (ذ: از)؛ ج خ ز: ۱۰- پ ذر ژ: چونکه از خواب
خواست (ذ: خواست) کرد نگاه؛ د: یکشاده؛ ج چ خ: در.
۱۱- پ ذر ژ: جملگی کرد او (ذ: از، ژ: و) نظاره^۹ راه، ر:
جملگی چشم بر نظاره^۹ راه. ۱۲- ب ت ث ج خ: باغ و.
۱۳- ج ح: حذف شده. ۱۴- ر: خار درخارید. ۱۵- ب ت ج:
ن، پ ث خ ذ ژ: حذف شده. ۱۶- ذ: قوت. ۱۷- س ش:
نماند. ۱۸- ر: راهش. ۱۹- ز: برون. ۲۰- چ ژ: بدیده. ۲۱- ج: پایش، ر: هاش

پویه میگرد و زور پایش نه	راه میرفت و رهنمایش نه
تانزد شاه شب سه پایۀ خویش	بود ترسان دلش ز سایه خویش
۵۰ شب چون نقش سیاه کاری بست	روزگار از سپید ^۵ کاری رست
بیخود افتاد بر در غاری	هر گیاهی ^۶ بچشم او ماری
او دران دیوخانه رفته ز هوش	کامد آواز آدمیش بگوش
چون ^۹ نظر برگشاد ^۱ دید دوتن	زو ^{۱۰} یکی مرد بود و دیگر زن
هر دو ^{۱۳} بر ^{۱۲} دوش پشته هابسته	میشدند از گران آهسته
۵۵ مرد کورا بدید بر ^{۱۵} ره خویش	ماند ز نرا بجای و آمد ^{۱۱} پیش
بانگ بر زد برو که هان ^{۱۶} چه کسی	با که ^{۱۸} داری چو باد همنفسی

(بیت شماره ۴۸ ر : حذف شده).

- ۱- پ ذ ث : از دو شب تادو ؛ ج : و- حذف شده .
- (بیت شماره ۴۹ ج ر : حذف شده) . ۲- پ : تا باشد شاه
- شب ؛ ث : تانشد شاه شب به ؛ ث ج : بز د ؛ خ : نزد ماه ؛
- ب ت ز : ماه . ۳- ث : دلش به ، ح د : ز خویش و .
- ۴- ب ت ح د ذ ز ش : تاری ، ث : یازی ، ج ث : بازی .
- ۵- پ ث ر ز : سیاه .
- ۶- ذ : افتاده . ۷- ث : کیایی . ۸- ر : خاری . ۹- ث :
- چو . ۱۰- پ : نظر کشاد ، ح در : نظر باز کرد . ۱۱- ذ :
- زان . ۱۲- پ ج : حذف شده . ۱۳- ج : مرد . ۱۴- پ :
- را ، ث : در . ۱۵- س : بر (در) . ۱۶- ث ج ش : ماند ز نرا بجا و آمد ؛
- کشت حیران و در دمیید به . ۱۷- ذ : بر زد که هان هان ؛ د : بدو . ۱۸- ذ : بکه

گفت مردی غریب و کارم خام	هست ماهان گوشیارم نام
گفت کاینجا چگونه افتادی	کاین خوابی ندارد آبادی
این برو بوم جای دیوانست	شیر ^۶ از آشوبشان غریوانست
گفت لله و فی الله ای سره مرد	آن کن از مردمی که شاید ^۹ کود
که من اینجا بخود نیفتادم	دیو بگذار کادمی زادم
دوش بودم بنار و آسانی	بر ^{۱۱} بساط ارم بمهمانی
مردی آمد که من همال ^{۱۰} توام	از شریکان ملک و مال توام
زان بهشتم بدین ^{۱۳} خرابه فکند ^{۱۴}	گم شد از من چو روز گشت بلند ^{۱۵}
۱۵ با من آن یار غافل از یاری	یا غلط کود یا غلط کاری

- ۱- خ : مرد . ۲- ب پ ج د ذ ر ز : حذف شده . ۳- ذ :
 ر : هوشیارم ، س : گوشیارم (هوشیارم) . ۴- خ : اینجا .
 ۵- ج : خوابه . ۶- ج : و بوم و . ۷- ت : دیو .
 ۸- ب ت ج خ ز : ماهان بدو که ، ج : لله و بالله ، ر :
 طاقت نماندم .
 ۹- ب : باید ، س : شاید (باید) . ۱۰- ج : من که اینجا ،
 خ : من بدینجا . ۱۱- ر : به .
 (ابیات شماره ۶۶- ۶۳ ذ : حذف شده) . ۱۲- ب ت ج
 خ ر ز : در تجارت شریک . ۱۳- پ : برین ، ج خ د :
 درین . ۱۴- رس : خراب افکند . ۱۵- ر : خوش بود .
 ماه و آفتاب . (بیت شماره ۶۵ آ ب ت ج خ ز : حذف
 شده) . ۱۶- ث : غافل از ره ؛ س : فارغ .

مردمی کن تواز! برای خدای	راه گم کرده را بمن بنمای
مرد گفت ای جوان زیباروی	بیکي موی رستی از یک موی
دیو بود آنکه مردمش خوانی	نام او هایل بیابانی
چون تو صد خلق را ز ره برد	هر یکی بز گریوه مردست
۷۰ من و این زن رفیق و یار توایم	هر دو امشب نگاهدار توایم
دل قوی کن میان ما بخرام	پی ز پی بر مدار و گام از گام
رفت ماهان میان آن دو دلیل	راه را می نوشت میل بمیل
تا دم صبح هیچ دم نزدند	جز پی یکدگر "قدم نزنند
چون ^{۱۳} دهل برکشید بانگ خروا	صبح بر ناله بست ^{۱۳} ز تین کوس
۷۵ آن دوزندان که ^{۱۴} بی کلید شدند	هر دو از دیده ^{۱۵} ناپدید شدند

۱- ژ: وز. ۲- ج: خدا. ۳- ج: بنما. ۴- ج: مویه. ۵- پ: پش
 ج ح دذر ژ: رسته. ۶- پ: پش ح دژ ژ: بد. (بعد از بیت شماره
 ۶۸ ب: ج خ ز ش: آنکه (خ: لیک) با تو شریک مال نمود (خ: نبود)
 غرض او هلاک جان تو بود - افزوده). ۷- ج: مرد را، س:
 آدمی. ۸- ت ح ز: در. ۹- پ: پ: بر مدار کام ز (ذ: از)؛
 س: بر مگیر (مدار)؛ آ: و- حذف شده؛ ب: ت ش ج خ ر ژ ژ: ز.
 ۱۰- ب: ت ز: رفت ماهان برای (ت: براه، ز: برد) آن دو، ژ:
 رفت ماهان میان او. (بیت شماره ۷۳ ر: حذف شده). ۱۱- ت: یک
 یک زن جهت؛ س: یکدیگر. ۱۲- آ: ب: ت ج خ ز، تا. ۱۳- ج: خ: بر تافت ب: آ: آب
 ج خ ز کس (ج: تن) ت: پ: دژ ژ: تن را که، چ: ش: زندان، ح: زندان که، د: زندان که.
 ۱۵- پ: ش: ح دژ ژ: از در دیده (ح دژ: دیده)، ج: از برش هر دو، ژ: از در
 دیده هر دو، س: هر دو از (از در) دیده.

باز ماهان در اوقات ز پای
 روز چون عکسِ روشنائی داد
 گشت ماهان در آن کویۀ تنگ^۸
 طاقتش رفت از آنکه خورد^۹
 ۸۰. بیخ و تخم گیا طلب میکرد
 باز ماندن ز راه روی نداشت
 تا شب آن روز رفت کوه بکوه
 چون جهان سپید گشت سیاه
 در معالکی خزید و لختی خفت
 ۸۵. ناگه آواز پای اسب شنید
 بر سر راه شد سواری دید
 چون فروماندگان بماند بجای
 خاک بر خون شب گوی داد
 کوه بر کوه دید جای پلنگ^۵
 خورشید جز دریغ و درد نبود
 اندک اندک بجای نان میخورد^۶
 ره نه و ره روی فرو نگذاشت^۷
 آمد از جان و از جهان بستوه^{۱۱}
 راه رونیز باز ماند ز^{۱۲} راه
 روی خویش از روندگان بهفت^{۱۳}
 بر سر راه شد سواری دید

۱- ت: قناد. ۲- آح دذر: از. ۳- پ: فروماندگو: آب
 ت ج خ ز: نشست بجای (ج: ز پای). ۴- آب ت ج خ ز:
 رفت ماهان در آن کویۀ سنگ: ر: خفت ماهان. ۵- آب
 ت خ ذ ز: کوه در (ت خ: بر) کوه دید جایی تنگ: ح: در: ز:
 بود: پ: هتنگ، ج: تنگ. ۶- آب ت ج خ ز: ز. ۷- ر: جزئی
 با هزار. ۸- پ: ت ج ح د ز ز: راه شد، خ: رهبر و. ۹- ز: بگذشت.
 ۱۰- خ: حذف شده. ۱۱- پ: بشکوه. ۱۲- آب ح خ د ز ز: راه روماند بازمانده
 ز: پ: راه روماند بازمانده، ت: ت ر ش: راه روماند بازمانده (ت: اند)
 ز (ر: از)، ج: راه روماند و بازماند ز، چ: راه رو بازمانده
 شد از، ذ: راه رو بازماند کشت ز.
 ۱۳- ر: خود از درندگان بهفت.

مرکب خویش گرم کرده ^۱ سوار	در دگردست مرکبی ^۲ رهوار
چون درآمد بنزد ^۳ ماهان تنگ	پیکری دید در خزیده بسنگ
گفت کای ^۴ ره نشین زرق نمای	چه کسی وجه جای تست اینجا ^۵
گوخبر باز دادی از رازم ^۶	ورنه حالی سرت بیندازم
گشت ماهان زیم ^۷ او لوزان ^۸	تخمی افشاند ^۹ چون کشاورز
گفت کای ره نور ^{۱۰} خوب خوام	گوش کن سرگذشت بنده تمام
و آنچه دانست از آشکار ^{۱۱} و نهفت	چون نیوشنده گوش کرد ^{۱۲} بگفت
چون سوار آن فسانه ^{۱۳} زویشنید	در عجب ماند و پشت دست گزید

- ۱- ژ : کود . ۲- ج : سخت میراند مرکب ؛ ح د : بردگر .
- ۳- ذ : بگردد . (بعد از بیت شماره ۸۷ پ ث ج ح د ژ ر ژ ش :
مرکب خویش را که (ج : چو) دید (ث ج ش : راند) چنان
لختی از پویه باز داشت عنان - افزوده) .
- ۴- آب ت ج ح ز : ای . ۵- ذ : هم . (ابیات شماره
۹- ۸۹ پ : ۸۹-۹۰) .
- ۶- آب ت ج خ ز : پرسمت کوشوی هم آوازم . ۷- ث ج
ح د : کو . ۸- خ : خواجه ماهان زیم اوزان ، ذ : گفت ماهان
زیم وی لوزان ؛ پ : وی . ۹- ج : تخم انداخت ؛ آب ت خ ز :
انداخت ، ژ : افکند . ۱۰- خ : ای ره نورد کوه ؛ آب ت ج
ز : نورد کوه ، ذ : نورد باد . ۱۱- پ ث ج ج ح د ژ ش : آنچه ؛
خ ذ ر : آنچه دانست آشکار . ۱۲- آب ت ج ز : نیوشیده
کوست داشت ؛ پ ث ر ژ ش : نیوشیده ؛ خ : داد . ۱۳- آ : زان .

گفت بردم بخوشتن^۱ لاحول
 ۹۵ نرو ماده دوغول چاره^۲ گردند
 که شدی ایمن از هلاک^۳ و هول
 کادمی را ز راه خود^۴ ببرند
 درمغاک افکند و خون ریزند
 ماده هیلا و نام نرعیلاست^۵
 شکر کن^۶ کز هلاکشان رستی
 برجیبت^۷ نشین عنان در کش^۸
 ۱۰۰ برپیم^۹ باد پای را میران
 عاجز و^{۱۰} یاوه^{۱۱} گشته زان در غار^{۱۲}
 در دل خود خودای را میخوان
 بر پر آن^{۱۳} پرنده گشت سوار

(بیت شماره ۹۴ ج : حذف شده) . ۱- ح : گفت بایست کز^{۱۴}

۲- خ ذ : تا شدی (ذ : ای شده) ایمن از هلاک وز ؛ آب ت ح
 دز : از هلاک وز ، ر : از هلاکی ، ژ : از هلاکت . ۳- س :
 چاره (حیله) . ۴- پ : برند . ۵- خ د : صد چو تو آدمی ز ره .
 (بیت شماره ۹۶ ب : حذف شده) .

۶- ذ : صبح بگریزند ، ر : صبح برخیزند . ۷- ر : عیلا و نام
 نرعیلاست ؛ ش : هیلان ؛ پ : نرعیلا . ۸- پ : بلا .
 ۹- ج : آن . ۱۰- ر ژ : هلاک آن . ۱۱- خ : جان .
 ۱۲- ج ، سبک . ۱۳- ر : سمندم . ۱۴- آب ت ح خ د ز ژ :
 بر . ۱۵- ذ : بر .

۱۶- ج ژ : عنان . ۱۷- آب ت ج خ ز : ادهم ، پ ح د
 دژ ژ : فوس . ۱۸- آ : عاجزی ؛ ب ت ث ز : و- حذف شده
 ۱۹- پ ژ : مانده . ۲۰- خ ر : بر ۲۱- آج : بر براقی ؛ ب ت ح خ د ز ر براق ، ث :
 سر آن .

آن چنان بر پیش فوس میراند	که از و باد باز پس میماند
چون قدر مایه راه بنوشتند	وز خطرگاه کوه بگذشتند
گشت پیداز کوه پایه پست	ساده دشتی چگونه چون کف دست
۱۰۵ آمد از هر طرف نوازش رود	نالاه بربط و نوای سرور
بانگ ازان سوکه سوکما بخرام	نعره زین سوکه نوش بادت جام
همه صحرا بجای سبزه و گل	غول در غول بود و غل در غل
کوه و صحرا ز دیو گشته ستوه	کوه صحرا گوفته صحرا کوه
برنشته هزار دیو بدیو	از در و دشت برکشیده غریو
۱۱۰ همه چون دیو باد خاک انداز	بلکه چون دیو چه سیاه و دراز

- ۱- ر : هم . ۲- ج : ز : در ، س : بر (در) . ۳- آب ت ج
 خ : فرو ، ر : بسی . ۴- خ : از کمرهای ؛ آب ت ج ز :
 کمرهای ، پ : خطرگاه و ، د : کمرگاه . ۵- ج : یکی بیابان .
 ۶- ج : طرف آن . ۷- آ ت ج خ : زان سوکه نزدما ؛ پ ث
 ج د : زان ؛ ز : سوکه برده . ۸- خ : بادا . ۹- پ : که ،
 ح د ذ ر ث : کوه و . ۱۰- آب ت ج ح د ز : دید .
 (بیت شماره ۱۰۸ آب ت ج خ ز : حذف شده) .
 ۱۱- پ ذ ر ث : دشت و صحرا ، ج : همه صحرا . ۱۲- د :
 کشت . ۱۳- ج : بنشست . ۱۴- ج : آن در و دشت نالهاو ؛
 ر : وز ؛ آب ت خ ز : دشت نالهاو . (بیت شماره ۱۱۰-
 ج : حذف شده) . ۱۵- پ ر : دیو باد و ، ذ : گردباد ،
 ث : باد کشته . ۱۶- ث : چه سیاه بود .

تا بد آنجا رسید کز چپ و راست	های و هوئی بر آسمان ^۳ برخاست
صَفَقُ ورقص برکشیده خروش ^۴	مغز را در سر آوریده بجوش ^۵
هر زمان آن خروش می افزود	لحظه تا لحظه بیشتر ^۷ می بود
چون بدین ساعتی گذشت ازدو ^۸	گشت پیدا هزار مشعل ^۹ نور
۱۱۵ ناگه آمد پدید شخصی چند	کالبد های سهمناک ^{۱۱} بلند
لفجهایی چو ^{۱۲} زنگیان سیاه	همه قطران قبا و قیر ^{۱۳} کلاه
همه خرطوم دار و ^{۱۴} شاخ گرای	گا و ^{۱۵} و پیلی نموده در یک جا ^{۱۶}
هر یکی آتشی گرفته بدست	مُنکر و ^{۱۷} زشت چون زبانی ^{۱۸} هست
آتش از حلقشان ^{۱۹} زبانه زنان	بیت گویان و شاخ ^{۲۰} شانه زنان

- ۱- ج : برانجا . ۲- ب خ : حذف شده . ۳- ث : به آسمان ، ج : ازان میان . (ابیات شماره ۱۱۳-۱۱۴ - آب ت ج خ ز : حذف شده) .
- ۴- ر : همه در رقص برکشید غریو ؛ ث : صفقه ؛ ذر : برکشید .
- ۵- د : مغز اندر سر ؛ ج : بر سر ، ح : اندر سر ؛ ر : سر بر آوریده بریو .
- ۶- پ : حروف . ۷- ح د : لحظه لحظه زیاده تر .
- ۸- آب ت ج ج ح د ث : برین ؛ س ش : برین - ساعتی گذشت ز .
- ۹- ث : مشعل و . ۱۰- پ ح د ذر ث : قومی .
- ۱۱- ب د ز س : سهمناک و . (بیت شماره ۱۱۶ آب ت ج خ ز : حذف شده) .
- ۱۲- پ ذ : غولیانی ، ث : لفجیانی ، ج : لفجشان بد ، ث : غولهای ؛ ر : غولیانی و .
- ۱۳- ث : قبا قیر ، ذ : قبا ی قیر . ۱۴- آت خ : حذف شده . ۱۵- ث ا کاه . ۱۶- ح خ ر : حذف شده . ۱۷- ر ا ح ذ شده . ۱۸- پ : زشت چون بای و ؛ ث : بوده همچون . ۱۹- ذ : کفستان . ۲۰- د : و شاخ و .

۱۲. زان جلاجل که دردم آوردند
هم بدان زخمه کان سیاهان داشت
رقص در جمله عالم آوردند
رقص کرد آن فوس که ماهان داشت
تا ز پایش چرا برآمد پسر
خوشتن را بر اردهای دید
و این عجبت که هفت پوش سر
چه عجب کاردهای هفت سر
کرده برگردش دو پای^۴ بکش

۱۲۵. فلکی کو برگرد ما کمر ست
او بر آن اردهای دوزخ^{۱۳} ویش

۱- پ ث : چون جلاجل ؛ ذر : چون جلاجل که درهم .
(بیت شماره ۱۲۱ - آب ت ج خ ز ش : حذف شده و
بجای آن :

اسب ماهان دگر برقص آمد چون کسی کو بنار بخوامد - افزوده .
۲- پ ح د : بران . ۳- ب ت ج چ خ د : بر . ۴- ث : نگاه .
۵- خ ر ز : سر ، ث : راه . ۶- خ : بلامی . ۷- خ : اردها
(بیت شماره ۱۲۴ ز : حذف شده) .

۸- ر : جهان ربای دوسر ؛ آ ت ج ح د ز : و - حذف شده .
۹- ر : این . (بعد از بیت شماره ۱۲۴ پ ث ج ز ش :

اردهایی (ث ج ش : چار پای) که دید چار (ژ هچ) پری
غلطم کاردهای هفت سری - افزوده)

(بیت شماره ۱۲۵ پ خ ث ، ابیات ۱۲۶-۱۲۵ ر : حذف شده) .
۱۰- آ : اردهای ۱۱- پ : واو . ۱۲- ذ : بدان ۱۳- آب ت ج ح خ د ز :
مالک ویش . ۱۴- ذ : برگرد از ؛ آب ت ج ح ز : از گردنش (ز : گردش) ؛ ج :
از گردنش بپای .

و آن ستمکاره^۱ دیو بازی گر
پای میکوفت با هزار شکن
او چو حاشاک سایه پرورده
۱۳. سو بسو^۵ میفکند و میردس
میدواندش ز راه سرمستی
که برانگیختش چو گوی^۹ از جای
کرد^۸ بر وی هزار گونه فسوس
صبح چون^{۱۳} زددم از دهانه شیر^{۱۴}
هر زمان بازی نمود دگر
پیچ بر^۲ پیچ تریز تاب رس^۳
سیلش از کوه پیش در کرده^۴
کرد یکباره خسته و خردش^۷
میزدش بر بلندی و پستی
که بگردن^{۱۱} در آوریش پای
تا بهنگام صبح و بانگ^{۱۲} خروس
حالی از گردش فکند^{۱۵} بزیر

۱- پ ح د ذ ر ث : وین (د : این ، ث : وان) عجبت که ؛ خ :

زان . ۲- رس : در . ۳- چ : پیچ پر ؛ ذ : پیچ پر پیچ
تریز تاب بتن ؛ آب ت ج خ ز : ز پای .

(بیت شماره ۱۲۹ ذ : حذف شده) . ۴- پ : سینشان پیش

کوه و در کرده ؛ ث : سنکش ؛ ح د : سیلش از پیش کوه در کرده ،

ر : سینه شان پیش کوه در کرده ، ث : می فتادی بهر سوی مرده ؛

آ : بیشتر ؛ ج : تر . ۵- آ ج خ : سربسو . ۶- ج : کرده یکبار

۷- ذ : خورده . (ابیات شماره ۱۳۲ - ۱۳۱ ر : ۱۳۲ - ۱۳۱) .

۸- آ : انداختش ؛ ب ت ج خ ز : انداختش چو کوه ، پ ث

چ ر ث : انکیختی چو کوه ؛ ح د ذ : چو کوه .

۹- ش : ز . ۱۰- ج : ز کردون . ۱۱- خ ر : کرده . ۱۲- آ :

و- حذف شده ؛ ذ : وقت . ۱۳- پ ر : بر . ۱۴- آب ت ح خ : دم زد ؛

ز : دم زد کانه . ۱۵- ر : جامی از گردش اوقاد .

۱۳۵ رفت و رفت از جهان فقیر و خروش
 چون زد دیو اوقاد دیو^۳ سوار
 ماند بیخود در آن ره افتاده
 تا تنفسید از آفتاب^۷ سرش
 چون ز گرمی گرفت مغزش جوش^۹
 چشم مالید و از زمین برخاست^{۱۴}
 دید در گرد خود بیابانی
 ریگ رنگین کشیده نخ بر نخ^{۱۳}
 تیغ چون بر سری فراز کشند^{۱۵}
 دیگرهای سیه نشست ز جوش
 رفت چون دیو^۴ دیدگان از کار
 چون کسی خسته بلکه جا داده^۷
 نه ز خود بود و نوز جهان^۸ خبرش
 در تن هوش رفته آمده هوش
 ساعتی نیک دید در چپ و راست^{۱۴}
 کز درازی نداشت پایانی
 سرخ چون خون و گرم چون^{۱۱} دوزخ
 ریگ ریزند و نطح باز کشند^{۱۷}

(بیت شماره ۱۳۵ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۱- ح د: باز
 رفت. ۲- ذ: از. ۳- آ: اوقاده؛ ث ذرث: اوقاده دید(ث: بود)
 ۴- ج: کار. (بیت شماره ۱۳۷ ر: حذف شده). ۵- پ ج ذ:
 مانده. ۶- ج: یکی مرده برچه افتادم؛ آب ت خ ز: مرده، س:
 خسته (خفته). ۷- پ خ: نیفتید از (خ: ز)؛ آ ث ج ح:
 بتفسید، ج: تفسید، ث: نتابید، س: نتفسید (بتفسید)؛ ر:
 بتابید آفتاب؛ ت ذ: ز. ۸- ج خ: بود نوز جهان، ذ: در جهان نه کس. ۹-
 پ: بکرمی گرفت مغز جوش؛ ذ: مغز جوش (ابیات شماره ۱۴۵-۱۴۰: حذف شده)
 ۱۰- ش ج چ ز زش: ز. ۱۱- ر: بگوید از؛ ج چ: از. ۱۲- ب ت ج خ ز: بر، س: بردی.
 ۱۳- پ: رنگی کشیده نخ در نخ، خ: رنگش کشیده بخ بر بخ؛ ج: رنگش؛ ر: شخ بر شخ.
 ۱۴- ذ: خون کرم در. (ابیات ۱۴۴-۱۴۳ ب ت ج خ ز: حذف شده). ۱۵- ث: شمع.
 ۱۶- پ ر: سرش فوار کشید. ۱۷- پ ر: ریزید و نطح بار کشید.

آن^۱ بیابان مَلم بخون افراخت
 مرد^{۱۴۵} محنت کشیده شب دوش
 ریگ ازان ریخت نطخ از^۲ اندخت^۳
 چون تنومند شد بطاقت^۷ و هوش^۸
 یافت از دامگاه آن^۹ ددگان
 راه برداشت^{۱۰} میدوید چو دود
 آنچنان شد که تیر در پرتاب
 چون در آمد بشب سیاهی شام
 زمی^{۱۵۰} سبز دید و آب روان
 خورد ازان آب^{۱۷} و خوشتر^{۱۸} را شست^{۱۹}
 وز پی خواب جایگاهی جست^{۱۸}
 دل پیریش چو بخت گشت جوان^{۱۶}
 آن بیابان نوشته بود تمام
 باز ماند از تکلش^{۱۳} بگاه شتاب
 سهم زد زان هوای زهر آلود
 سبزه را دید و آب روان

- ۱- ث : از . ۲- ث : ریخت و ؛ ر : رنج نطخ خون . ۳- ذ : افراخت .
 ۴- پ : دو . ۵- س : کشیده (رسیده) . ۶- ج : تنومند را . ۷- خ : ز : نطخ .
 ۸- ح : توش . (بیت شماره ۱۴۶ ج : حذف شده) . ۹- پ : ذر : رفت ازان
 کارگاه (ذ : کاخانه) آن (ر : در) ؛ ح : د : بردامگاه ؛ خ : از دامگاه از . ۱۰- اب
 ت ح خ د : کوچ گاهی بکوی (ح د : چوکوی) ، ر : کوچ راهی بکوی ؛ ذ : کودراهی ،
 ز : کوچکهای ، ژ : چست راهی . ۱۱- پ : ح د ز ش : برداشت و . ۱۲- ا ج :
 سهم کن ؛ ر : سهم کن زان هوای کود ؛ ح د ژ : هوا
 درد (ژ : دود) . ۱۳- ت : از تکلش و ، ج : آنکش . ۱۴- آب
 پ ش ج چ خ : او . ۱۵- ح د ژ : زمی . ۱۶- آب ت ز : طالع پیر
 بود (ب : بود و ، ت ز : بوده) کشت ، ج : طالع پیر کشته کشت ، خ :
 طالعی پیر دید و کشت ، ر : دلبرش کشت همچو بخت ؛ ش ح : کشته .
 (ابیات شماره ۱۵۲-۱۵۱ ذ : حذف شده) . ۱۷- خ : چون دران آب .
 ۱۸- آب خ : از ؛ ت ج ر : از (ر : روز) پی خوابگاه جایی .

گفت به کربش بر آسایم
من خود اندر مزاج سودایی
چون نباشد خیالهای درشت
۱۵۵ خشم امشب ز راه دمسازی
پس زهر منزلی و هوراهی
تا به بیغوله رسید فراز
چاهساری هزار پایه درو
شد دران چاهخانه یوسف وار
۱۶۰ چون پایان چاهخانه رسید
بی خطر شد دران حجاب نهفت
کز شب آشفته میشود رایم
و این هوا خشک و راه تنهایی
خاطر مرا خیال بازی کشت
تا بنیم خیال شب بازی
باز می جست عافیت گاهی
دید نقبی در و کشیده دراز
نا شده کس مگر که سایه درو
چون رسن پایش اوفاده ز کار
مرغ گفتی به آشیانه رسید
برزمین سر نهاد و لختی خفت

۱- خ : بیا سایم . (بیت شماره ۱۵۳ ج : حذف شده) .

۲- ث : خشک راه و . ۳- ذ : پیمایی .

(بیت شماره ۱۵۴ آب ت ج خ ز : حذف شده) . ۴- ر :

هست در شب ، ث : چون به بنیم . ۵- ذ : خاطرش را . ۶- ذ :

خفتم آن شب . ۷- ذ : نه بیند . (بیت شماره ۱۵۶ ث :

حذف شده) . ۸- آب ت ج خ ز : چون نبند (خ : رسم) منزلی و

همراهی ؛ ح : بهر . ۹- آج : عاقبت . ۱۰- ج : لعبی ؛ ج : نقشی . ۱۱- خ :

ز در . ۱۲- ب : برو ؛ ج : او . (بیت شماره ۱۵۹ ج : حذف شده) . ۱۳- ج : تابش . ۱۴- ایت

شخ خ د : افتاد . ۱۵- پ ش ج ذ رش : تا . ۱۶- پ : چون سمن در سواد

سایه بید (ابیات شماره ۱۶۴ - ۱۶۱ پ : حذف شده) . ۱۷- ج ذ : چون فرو

در ؛ ذر : چون فروشد ؛ خ : درین ، س : ازان . ۱۸- ج : حجار . ۱۹- ذ : دست بر

چون درآمد ز خوابِ نوشین باز کرد بالینِ خوابگاه را ساز
 دیده بگشاد بر حوالی چاه نقش میبست بر حویر سیاه
 یک درم وارید نور سپید چون سمن بر سواد سایه بید
 ۱۶۵ گرد آن روشنائی از چپ و راست دید تا اصلِ روشنی ز کجاست
 رخنه‌ای دید داده چرخ بلند نور مهتاب را بدو پیوند
 چون شد آگه که آن فواره نور تابد از ماه و ماه از آنجا دور
 چنگ و ناخن نهاد در سوراخ تنگیش را بزور کرد فراخ
 تا چنان شد که فرق تا گردن میتوانست از او برون کردن
 ۱۷۰ سر برون کرد و باغ و گلشن دید جایگاهی لطیف و روشن دید
 رخنه کاوید تا بجهد و فسون خویشتن را ز رخنه کرد برون

۱- س: ساز (باز). (بیت شماره ۱۶۳ ذ: حذف شده).

۲- ر: برکرد، ز: بگشاد و. ۳- ج: در. ۴- آب: ت ج ز: نقب. ۵- ژ: یکدم وار.

۶- آب: ت خ ز: رنگ، ج: ریک. ۷- ش: ح ذ ر ژ: در. ۸- ج: کان. ۹- خ: روضه. ۱۰- پ: ژ: بود؛ ش: چ ذ:

بوده (ج ذ: بود) مهتاب را درو (ذر: دران)؛ آج: ح د: درو. ۱۱- آ: ت ش ح خ ز: قواره، چ: قواره. ۱۲- خ: حذف شده.

۱۳- آ: چنگ، ر: چون که. ۱۴- ذ: نهاده. ۱۵- ر: اندکی رابجاره؛ پ: ح ژ: بجاره، س: بجاره (بزور)؛ ذ: بجاره کرده؛ چ: کرده. ۱۶- آب: ت

ج: زو، ذ: ر ز: دران. ۱۷- آب: پ چ د ژ: حذف شده. ۱۸- پ: ژ: ج چ ح د ذ ز: حذف شده. ۱۹- ج: سکون. ۲۰- پ: خانه.

دید باغی نه باغ بلکه بهشت	به زباغ ارم بطبع و سشت
روضه گاهی چو صد نگار درو	سرو و شمشاد بیشمار درو
میوه دارانش از ^۳ برومندی	کرده ^۴ با خاک سجده پیوندی
میوه های برون ^۵ ز اندازه	جان از و تازه او ^۶ چو جان تازه
سیب چون لعل جامهای ^۹ رحیق	نار بر شکل درجهای ^{۱۱} عقیق
به چه ^{۱۲} گویی بر آگنده بمشک	پسته با خنده ^{۱۳} تر از لب خشک
رنگ شفتالو از شمایل ^{۱۴} شاخ	کرده یا قوت سرخ و زرد فراخ
موز بالقمه ^{۱۵} خلیفه ^{۱۶} براز ^{۱۷}	رطبش را سه بوسه ^{۱۸} برده بگاز

۱- ر: بلکه باغ. ۲- ث: حذف شده. (بیت شماره ۱۷۴ آب
تج خ ز: حذف شده). ۳- ر: داریش بی. ۴- چ: کرد.
(بیت شماره ۱۷۵ خ: حذف شده). ۵- چ: دز رش: از. ۶- ج:
جان او؛ ذ: او تازه و. ۷- ج: ر: ز (بعد از بیت شماره ۱۷۵-
آب تج خ ز:

هرچه از میوه در شمار آید خوردن شخص را بکار آید
جمله موجود (ب: تخ: ز: موجود) بدران بستان در حریف و بهار و تابستان-
افزوده). (ابیات شماره ۱۸۵-۱۷۶ آب تج خ ز: حذف
شده). ۸- ث: چو. ۹- پ: خامهای. ۱۰- ر: حقهای.
۱۱- پ: ث: ح: ر: چو. ۱۲- ذ: برآوریده. ۱۳- ر: در. ۱۴- چ: د: کرد
یا قوت زرد و سرخ؛ ح: زرد و سرخ. (بیت شماره ۱۷۹ پ: ذ: حذف
شده). ۱۵- ر: جوز بالقمه^{۱۵} حنیفه؛ س: موز (جوز)؛ ج: درلقمه^{۱۸}؛ ث:
لقمه که داشت. ۱۶- ح: بنار. ۱۷- ث: سه بوسه؛ س: سه بوسه (سه بوسه).

شکر امروز ^۱ در شکرخندی	عقد ^۲ عتاب در گهر بندی
شاهد انجیر و مغز بادامش	صحن پالوده کرده در کامش ^۳
تاک انگور کج نهاده کلاه	دیده ^۴ در حکم خود سپید و سیاه
ز آب ^۵ انگور و نار آتش گون	همچو ^۶ انگور بسته محضر خون
شاخ نارنج و برگ تازه ترنج	نخل بندی نشانده در هر گنج
بوستان چون مشعبد از نیرنگ	خربزه حقه های رنگارنگ
چونکه ماهی چنان بهشتی یافت	دل ز دوزخ سرای دوشین تافت ^۹

۱- ر: افزوده. ۲- ث: عقد و. ۳- ح: د: جامش، س: جامش (کامش).

ر بیت شماره ۱۸۲ ث: حذف شده). (بعد از بیت شماره ۱۸۲ ح: د: :

رازقی و ملاحی و خزری (ذ: جزری) جوزقی (ذ: تودری) و کلابی و شکری -

افزوده). ۴- ث: دید. ۵- ث: تاک. ۶- ذ: حذف شده. ۷- ج:

هم از، د: هم ز. ۸- د: ث: نفوده در سر؛ چ: ذ: بر سر، س: بر سر.

(بعد از بیت شماره ۱۸۵ س :

میوه بر میوه سیب و سنجد و نار چون طبرخون ولی طبرزدوار - افزوده).

۹- خ: روشن؛ ذ: دور شتافت، بر دشتی یافت؛ ز: یافت. (بعد از بیت

شماره ۱۸۶ آب پ ت ث ج ح خ د ذ ر ز ث ش: چند (ز: چید)

ازان (خ: ازین) میوه های نوشین (ذ: شیرین) بار (د: کار) : خورد از

نوشهای (پ: ذ: میوه های، ر: تخمهای، ث: بوستان) زین (پ: ش ج

د ذ ر ز ش، شیرین) کار (ذ: بار) - افزوده و بعد از همان بیت پ ث

ج ح و ذ ر ز ش: از (ر: زان) حلاوت که نوش کرد آن نوش

: چاک چاک در دلش (ش: لبش) رسید (ث: رسیده) بگوش - افزوده).

خورده برخی و برخی ^۴ افشاند	او دران ^۱ میوها ^۲ عجب مانده
که ^۵ بگیرد دزد را ^۶ چپ و راست	ناگه ^۵ از گوشه ^۷ نعره ^۷ برخاست
چوب دستی بر ^۸ آوریده بدوش	پیری آمد زخشم و کینه ^۹ بجوش
شب بیاغ آمده ز بهر چینی ^{۱۳}	۱۹. گفت کای دیو میوه دزد کی ^{۱۰}
از ^{۱۴} شبیخون دزدی ^{۱۵} داغم	چند سالست تا درین باغم
چونی و کیستی که خواندنت ^{۱۸}	توجه خلق ^{۱۶} چه اصل دانست ^{۱۷}
مرد مسکین ^۲ بدست و پای ببرد	چون بهاهان بر این ^{۱۹} حد ^{۱۹} شمر

- ۱- ج : چند ازان ؛ ج : درو . ۲- ذ : میوه . ۳- ج : خورد .
 ۴- ج : بعضی و بعضی . ۵- چ : تاکه . ۶- پ ح د ذ ر ژ :
 دور . ۷- آب ت ج خ ز : فغان . ۸- پ : تا . ۹- ج :
 خ ذ : دزد از . ۱۰- آب ت ج خ ز : زخشم رفته . ۱۱- د-
 ز : در . ۱۲- ث ح د : ای ؛ ج خ : ای دزد از کجایی تو ،
 ر : ای دزد میوه دزد چینی ؛ ذ ژ : ای دزد ؛ آب ت ز :
 دزد از کجایی تو . ۱۳- آب ت ج خ ز : به که بامن سخن سرائی
 تو ؛ ذ : آمدی ؛ ر : آمدی ز بهر کی . ۱۴- ذ : کز .
 ۱۵- خ : دلی ، ر ژ : با ، س : پی . ۱۶- پ ح د ذ ر ژ :
 چستی و (ح د : وز) ، ث چ : توجه دزدی . ۱۷- ز :
 خواندنت . ۱۸- ر : کیستی چستی چه ؛ آب ت ج خ :
 چستی چه ؛ ز : چستی چه دانست ؛
 ث چ ح ژ : چه . ۱۹- ذ : که هان بدین ، ر : زمانی بدین ؛ آب
 ت ز : بران ، خ : ازین ، ژ : وی این . ۲۰- خ : همچو مستی .

گفت مردی^۱ غریبم^۲ ازخانه
 ۱۹۵ باغریان رنج دیده بساز
 پرچون دید عذر سازی او
 چوب دستی نهاد و از دست^۳
 گفت برگوی سرگذشته خویش^۴
 چه ستم دیده ای ز بی خودی^۵
 ۲۰۰ چونکه ماهان ز روی دلاری
 کردش آگه ز سرگذشته خویش
 آن ز محنت بمحنت^۶ افتادن
 و آن^۷ سرانجام نا امید شدن
 دور مانده بجای بیگانه
 تافلک خواندت غریب نواز
 کرد رغبت بدلنوازی او
 فارغش^۸ کرد و پیش او نشست
 تاجه دیدی تواجه آمد پیش
 چه بدی کرده اند با تو بدان
 دید در پیر نرم گفتاری
 وز بلاها که آمد اورا پیش^۹
 هر شبی دل^{۱۰} بمحنتی^{۱۱} دادن
 که سیاه و گهی^{۱۲} سپید شدن

۱- ج : مرد .

۲- ژ : غریب و . ۳- پ ژ : ز جای و ، ژ : ز جای ،
 ذ : ز جور . (ابیات شماره ۱۹۸-۱۹۷ ر : ۱۹۸-۱۹۷) .

۴- خ : پیر . ۵- ح س : ز . ۶- ج : ایمنش .

(ابیات شماره ۲۰۱-۱۹۹ ج : حذف شده) . ۷- ر : خبران

۸- چ ش : راه ، س : روی (راه) . ۹- آ : مصرع حذف
 شده و بجای آن دومین مصرع بیت شماره ۱۹۸ نوشته شده ،

ر : گفت با او رموز عشق اندیش ؛ ب ت چ ح خ د ز ژ ش : بلایی ؛

پ ذ : بلایی که آمد آنرا . ۱۰- ذ : کلشن بکلشن . ۱۱- ج :

شبی را . ۱۲- ژا بکر بتی . (ابیات شماره ۲۰۴-۲۰۳ ر : ۲۰۴-۲۰۳) ،

۱۳- پ ح د ز ژ ش : وز . ۱۴- ذ : سیاهی که ؛ ز : و- حذف شده .

تا بدان چاه و آن خجسته چراغ
 قصه خود یگان یگان برگفت ۲۰۵
 پیرمرد از شگفتی کارش
 گفت بر ما فیضه گشت سپاس
 ز آن فرومایه گوهرا^۵ رستی
 چونکه ماهان ز رفیق و یاری^۶ او
 باز پرسید^۷ کان نشیمن شوم
 کان قیامت نمود^۸ دوش بمن
 که ز تاریکیش رساند بباغ
 کرد پیدا^۲ براو^۳ حدیث نهفت
 خیره شد چون شنید گفتارش
 کایمنی یافتی^۴ ز رنج و هراس
 بچنین گنج خانه پیوستی^۱
 دید برخود سپاس داری^۹ او
 چه زمینست وز کداین بوم
 کافرینش نداشت گوش بمن

۱- ر : باغ . ۲- خ : ذ : بدو . (ابیات شماره ۲۰۸-۲۰۶)

ب ت ج خ ز : بعد از بیت شماره ۲۲۳ نوشته شده .

۳- س : بر ما (تو) فیضه گشت .

۴- ج : یافتم ، ر : یافت او . (بیت شماره ۲۰۸ پ

ث چ ذ ر ث ش : حذف شده ، ح د : بعد از بیت شماره

۲۴۰ نوشته شده) . ۵- ج : فرومایگان بجان .

۶- آب ت ج خ ز : خانه (ج : باغ) بنشستی . ۷- آب

ت ج ز : اشک وزاری ، ث چ : رفیق (چ : روی) یاری ، خ :

اشک زاری . (بعد از بیت شماره ۲۰۹ ژ :

کرد دیکر زبان خویش دراز از نک قصه گفت تا آغاز

گفت دیدم یکی سیاه نژند تیره بد نژاد بد خوسند - افزوده .

(ابیات شماره ۲۱۱-۲۱۰ پ ذر : حذف شده) . ۸- آب ت ج ج ز پس :

خ د ژ : باز پرسید . ۹- ب د ز : واز ، چ : وان . ۱۰- ج : رسید .

آتشی برزد از دماغ^۱ دود^۱
دیو دیدم زخود شدم^۲ خالی
پیشم^۳ آمد هزار دیو کده
این کشید آن^۴ فکند و آنم^۵ زد ۷۱۵
تیرگی را ز روشنیست کلید
من سیه در سیه چنان دیدم
ماندم از کار خویش سرگشته
گاهی از دست دیده^{۱۳} نالیدم^{۱۴}
۲۲. میزدم گام^{۱۶} و میبردیم راه
تا ز رنجم خدای داد نجات
کان همه شور یک شراره نمود^۳
دیو دیده چنان^۵ شور حالی
در یکی صد هزار دیو و دده
دده و دیو هردو بد در بد^۱
در سیاهی سپید^{۱۱} شاید دید
کز سیاهی دیده ترسیدم
دهنم^{۱۲} خشک و دیده ترگشته
گاه بر دیده دست مالیدم
این به لاجول و آن^{۱۷} به بسم الله
ظلمتم^{۱۸} شد بدل^{۱۹} باب حیات

(ابیات شماره ۷۱۷-۷۱۲ آ ب ت ج خ ز ، ۲۱۳-۷۱۲ ژ : حذف شده) . ۱- پ ح د ؛ شورشی ؛ ذ : شورشی برزد از شمارش زود ، ر : شورشی بروی از دماغ بسود ؛ ث : زود . ۲- ح : شوره ، س : شور (سور) . ۳- پ : شرار نبود ؛ ث ج : نبود . ۴- ذ : شدم زخود . ۵- ح ر : چنین . ۶- ح : پیش . ۷- د : این . ۸- ح : فکند اینم ؛ پ ج : و- حذف شده . ۹- ژ : باشد . ۱۰- پ : بند . ۱۱- ذ : سپید سیاهی . ۱۲- پ ث ذ ژ : دهنی . (بیت شماره ۷۱۹-ج : حذف شده) . ۱۳- پ ح د ذ ژ : کبی . ۱۴- ث : دیده دست . ۱۵- ز : بالیدم . ۱۶- ر : گاه . ۱۷- پ ژ : آن بلا حول وین ، ح ذ : که به لا (ذ : بلا) حول و که ؛ ر : آن بلا . ۱۸- ر : کلبنم . ۱۹- پ : باب دیده .

یافتم باغی از ارم خوشتر
 ترس دوشینم از کجا بوخا^{ست}
 پیرگفت ای زبندغم رسته
 آن^{۲۲۵} بیابان که گرد این طرفست
 و آن^۹ بیابان زنگی سار
 بفربند مرد را^{۱۳} ز^{۱۴} نخست
 راست خوانی کنند^{۱۵} گو کز بازند
 مهرشان رهنمای کین باشد
 آدمی کو^{۱۶} فریب ناک بود
 و این^{۱۸} چنین دیو در جهان^{۱۷} چزند
 باغبانی ز باغ دلکستر
 و امشب کام و ایمنی ز کجا^{ست}
 بحریم^۱ نجات پیوسته
 دیولاخی مهول^۲ بی غلغست^۳
 دیو مردم شدند^۴ مردم خوار^۵
 بشکندش شکستی بدست
 دست گیرند و درچه اندازند
 دیو را عادت این چنین باشد
 هم ز دیوان این^{۱۱} مغاک بود
 کابلهند و بر ابلهان^{۱۹} خندند

(ابیات ۲۲۴-۲۲۳ ج ، بیت شماره ۷۲۴ آب ت خ ز: حذف شده).
 ا-ح د: روان، ذ: میان. ۷-خ: کم ایمنی بر جاست ؛
 س: کم ایمنی، آب ت ج ح د: بر جاست، ز: برخواست. ۳-پ
 ح ذ ر: رنج و. ۴-د: جسته. ۵-ث: بحر. ۶-ج: وان، ث: این. ۷-ج
 د: بی آب و، خ: مهول، ث: مهیب، س: مهول (مخوف). ۸-ج: غلغست
 ۹-ذ: آن. ۱۰-ج: ساز. ۱۱-آب ت ش ح: شدند و، ر: شوند. ۱۲-ج:
 ساز. (بیت شماره ۷۲۷ ر: حذف شده). ۱۳-ج: مردمی. ۱۴-د ذ: به
 (بیت شماره ۷۲۸ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۱۵-ح: خوانده
 نقش و، د: خوانند و نقش. ۱۶-خ: کز. ۱۷-س: آن (این).
 (ابیات شماره ۲۲۳-۲۲۱ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۱۸-ذ:
 این. ۱۹-ث: که دروغی بر راستی بندند.

گاه زهروی در انگبین جوشند^۱ گه دروغی براستی پوشند
 راستی حکم نامه ابدیست در خیال دروغ بی مددیست
 معجز از سحر ازان پدید آمد راستی را بقا کلید آمد
 کین خیال اوقاد در سرتو ۲۳۵ ساده دل شد در اصل گوهر تو
 ننمایند جز^۱ بساده دلان این چنین بازی کشیف گلان
 با خیالت خیال بازی کرد ترس تو بر تو ترک تازی کرد
 بود تشویش^۳ راه گم کردن آن همه بر تو اُشتلم کردن

(مصرع های بیت شماره ۲۳۲ ث: مقدم مؤخرست). ۱- ذ: به انگبین

نوشند؛ ر: نوشند، ث: پوشند، ش: چوشند ۲- ذ: کو، ر: وز (بیت

شماره ۲۳۴ ج چ: حذف شده). ۳- پ ذ: راستی راه پاک ازان (ر: باز)، ث:

راستی پاک راه ازان؛ خ: ثنا. ۴- آب ت: سحر معجز بدو پدید، ح خ: د: سحر معجز

بدو پدید، ذ: معجز که کبی جملگی زیان، ر: معجز این سخن دراز، ز: سحر معجز

بدو پدید، ث: سحر معجز پدید ازان. ۵- ج: ساده، ذ: شاد دل. ۶- آب ت:

ن. ۷- ذ: چون. ۸- ج: بر. (بیت شماره ۲۳۶ ث: حذف شده، ابیات

شماره ۲۳۲-۲۳۳ ح و د: ۲۳۶-۲۳۷).

۹- آب ت ج خ ز: بازی این کشیف دلان؛ د: بازی این؛ پ: کرانه

کلان، ث: کویه کلان، چ: عجب کران، ح: کشیف کلان، ذ:

آن کران هجلان، ر: کلاه کران، س: کویه (کشیف) و کلان.

۱۰- آ: ننماید بجز.

۱۱- آب ت ج ز: در. ۱۲- آب ت ج خ ذ: این.

۱۳- ج خ: ترس (خ: تو) و تشویش و.

۲۴. گردلت بودی آن زمان بر جای
 چون از آن غول خانه جان بردی
 مادر انگار امشب زادست
 این گرانمایه باغ مینو رنگ^۶
 ملک من شد در آن خلافت نیست
 میوه های بیست مهر پرورده
 ۲۴۵. دخل او آن گهی که کم باشد^{۱۲}
 بجز اینم سرا و انبارست
 این همه هست و نیست^{۱۷} فرزندم^{۱۸}
 چون ترا دیدم از هنرمندی
 گویدین شادی ای غلام تو^{۲۳} من

نشدی خاطرت خیال نمای
 صافی آشام تا کی از^۳ دردی
 و ایزدت ز آن جهان بهما دادست
 که بخون دل آمدست بچنگ
 در^۹ گلی نیست کاعترافی نیست
 هر درختی ز باغی^{۱۱} آورده
 زویکی شهر محتشم^{۱۳} باشد
 زربخمن گهر بخوارست
 که دل خویشان درو^{۱۹} بندم
 در تو دل بسته ام بفرزندی
 کنم این جمله را بنام تو^{۲۴} من

۱- ج خ : از روان ، ح : آنچنان . ۲- ج : ره . ۳- ذ :
 آشام چند ازین ؛ آ : تا کی این . ۴- پ : روانچان که ، ذ : آنچنان
 دان که ، ث : وانچنان دان که . ۵- ش ج ح د : کامشب . ۶- پ : زین
 جهان بمن دادست ؛ ث : ز ش : زین ، ج : این ، ذ : از ، ر : در ، س :
 زان (زین) ؛ ح د : فرستادست . ۷- پ ذ : زین چنین سایه ؛ ر : زین چنین
 سایه باغ مینارنگ ؛ ج : مینارنگ . ۸- ج در ، درین . ۹- ب ت ح د ؛ بر . ۱۰- پ :
 کا خلتانی . ۱۱- ج : هر یکی از درختی . ۱۲- ج آن که کهی ؛ ث : او از کهی که کم گردد .
 ۱۳- پ : محترم . ۱۴- ث : گردد . ۱۵- ج خ : این هم سرای (رخ سرا) ؛ آب ت ج د ز :
 سرای . ۱۶- ج : حذف شده . ۱۷- پ : نیز . ۱۸- ث : پیوندم . ۱۹- ج : برو ، س : درو (بوی)
 ۲۰- ر : دارم . ۲۱- ث : بدان . ۲۲- پ ذ : شادی . ۲۳- ح د : غلامت . ۲۴- ج د : بنام^{مت}

۲۵۰ تادین باغ تازه^۱ میتاری
 خواهمت آن چنانکه رای بود
 دل نهم بر شما و خوش باشم
 گروفا میکنی بدین فرمان
 گفت ماهان چه جای این سخنت
 ۲۵۵ چون پذیرفتیم بفرزندی
 شاد بادی که کردیم شادان
 دست او بوسه داد شاد بدو
 پیردستش گرفت زود بدست
 گفت برخیز میهمان برخاست
 نعمتی میخوری و مینازی
 نوعروسی که دلربای بود
 هرچه خواهی نازکش باش^۵
 دست عهده^۶ بدی بدین پیمان^۸
 خارب^۹ کی سزای سروبست
 بنده گشتم بدین خداوندی
 ای بتو خان و مانم آبادان
 و آنکی دست خویش داد بدو^{۱۳}
 عهد و میثاق کرد و پیمان بست
 بردش از دست^{۱۵} چپ بجانب^{۱۶} راست

- ۱- ت : باره . ۲- آب ت ج خ ز : دلکشای . ۳- پ : زو
 ۴- ذ : خواهیت . ۵- آب ت ج ح خ د ز ژ : بارکش .
 ۶- پ : وفای کنی بدین درمان ، ر : وفای کنی برین پیمان ؛
 ش چ ژ : وفای کنی ؛ ح د : برین ؛ ت : پیمان .
 ۷- ث : عهده . ۸- ر : دهم بدین فرمان ؛ آب ت
 ج خ ز : بده بکن . ۹- ب : خاربر که چه جای . ۱۰- ا ج :
 برین . ۱۱- خ : باشی چو ؛ ذ : باشی ؛ آ ج : چو .
 ۱۲- ب ت ث چ د ذ ش : داد و شاد بد او (ث : برو) ؛
 خ ر ز ژ : داد و . ۱۳- ر : خود بداد . ۱۴- پ ث چ د
 ر ژ ش : خشک بدست ، ح : خوش در دست .
 ۱۵- ج : جای . ۱۶- پ : بجنا بت .

۲۶. بارگاهی بدو نمود بلند گسترشهای بارگاه پرند
 صفه ای تا فلک سرآورده گیلوی طاق او برآورده
 همه دیوار و صحن او ز خام بفرو زندگی چونقره خام
 پیشگاهی فراخ و اوچی تنگ از بسی شاخ سرو و بید و خند
 درگهی بسته بر جناح درش کآسمان بوسه داد بر کمرش
 پیش آن صفه کیانی کاخ رسته صندل بنی بلند و فراخ
 ۲۶۵ شاخ در شاخ زیور افکنده زیورش بر زمین سرا افکنده

- ۱- پ : بر او . ۲- ذ : با فروشهای بارگاه پسند ؛ ر : کسوت
 بارگاه را ، ث : بسترشانه بایکاه ؛ ج ز : بلند ، ر : برکنند .
 (بیت شماره ۲۶۱ ر : حذف شده) . ۳- ج : صفه را با
 فلک بر ؛ آب ت ذ ز : با فلک بر ؛ پ ث چ ح خ ذ : بر .
 ۴- آب ت چ خ ز : تا بکیوانش طاق بر کرده ، پ ث
 چ ح ذ ث : کیلوی (ث ح : کیلوی ، ذ : کنبد ، ث : جوهرین)
 طاق او در (چ : بر) آورده ، د : کیلوی طاق سردر آورده .
 ۵- ر : دیوار او ز صحن ؛ آب پ ت : و - حذف شده .
 ۶- ر : راهی . ۷- ذ : از پس مشک بیدو ؛ آب ت چ خ ز :
 شاخهای سرو و (خ : سرو) ، ج : شاخ و سرو و بیدو ، ر : سرو
 و شاخ بیدو . ۸- آب ت چ خ ز ش : پرده ، س : درگهی
 (پرده) . ۹- ث : در . ۱۰- ر : داده . ۱۱- آب ت چ خ : این .
 ۱۲- خ : بن بلند ؛ آت ج چ ح ر : و - حذف شده (بیت شماره ۲۶۶
 آب ت چ ح خ ذ ز : حذف شده) . ۱۳- پ : بر . ۱۴- س : در . ۱۵- پ
 ث چ ش : پراکند .

تخت بسته بخته های دست	کرده بروی نشستگاهی چست
نرم و خوشبو چو برگ های دخت	فرشهایی کشیده بر سر تخت
ور نیاز آیدت بآب و طعام	پیر گفتش برین درخت خرام
پر ز نان سپید و آب کبود	۲۷. سفره آویخته است و کوزه فرو
خانه خوش پس آنکه آیم باز	من روم تا کنم ز بهر تو ساز
هیچ ازین خوابکه فرود میای	تا نیایم صبور باش بجای
در جوابش سخن مگو و اخوش	هر که پرسد ترا بگردان گوش
از مراعات هر کسی بشکیب	بمدارای هیچ کس مغریب

۱- ز تخته بسته بتحفهای؛ پ ث ج : بتحفهای . ۲- آب ت
 خ ز : خوش همچو ، ر : خوشتر ز . ۳- آب ت ح د ذ ر
 بدین . ۴- آب پ ت ث ج ح خ د ز : کر ؛ ر ژ : کونیاز
 آیدت بنان (ژ : بام) ؛ ش : آمدت . ۵- ج : کوزه کرد آویخت
 ذ : کوزه آویخته است و صفره ؛ آ : و - حذف شده . ۶- خ : بند
 ۷- ج : میروم . ۸- ذ : خویش از برای تو ؛ ب پ ث ج ج
 خ ر ژ س ش : کنم ز بهر تو ، ح د : هم آنکه آیم . ۹- آ ت ج
 ج خ ر : بیایم . ۱۰- ذ : بیای . ۱۱- ج : زین . ۱۲- ذ :
 جایکه (بیت شماره ۲۷۳ پ ث ج ح د ز ژ ش : حذف شده)
 ۱۳- آب ت ج خ : هر کسی پرسدت ؛ ز : اگر کسی پرسدت
 بگرداش . ۱۴- آب ت ج خ ز : در جواب سخن تو باش .
 ۱۵- ذ : بامدارای ، ر : بمدارای . ۱۶- آب ت ج خ ز : مشکیب .
 ۱۷- آب ت خ ز : وز مراعات هیچ کس مغریب ؛ ج : هیچ کس مغریب .

۲۷۵ گر من آیم ز من درستی خواه
 چون میان من و تو از سر عهد
 باغ باغ تو خانه خانه تست
 امشب از چشم بد هراسان باش
 پیر چون داد^۱ یک بیک بندش
 نردبان پایه ای دوالین^۲ بود
 گفت بر شو^۳ دوال سایی کن
 وز زمین برکش آن^۴ دوال دراز
 امشب از مار کن کمر سازی
 گرچه حلوای ما شبانه رسید

انگهی ده مرا به پیش^۱ راه
 صحبتی تازه شد چو شیر و شهد^۲
 آشیان من آشیانه^۳ تست
 همه شبهای دیگر آسان باش
 داد بایند نیز^۴ سوگندش
 کز پی آن بلند بالین^۵ بود
 یکی امشب دوال پایی کن
 تا نگردد کسی^۶ دوالک باز
 با مداد ان بگنج کن بازی
 زعفرانش^۷ بروز باید دید

- ۱- ذ : آن زمانم به خویشتن ده ؛ ر : وانگهی ؛ ج : مرا بخود ؛
 آب پ ت شج ح خ دز ر ش ؛ به پیش تو . ۲- آب ت
 خ ز ؛ آستان من آستانه^۳ . ۳- ر : داد پیر چون . ۴- ب
 ت ؛ پیر . ۵- خ ؛ دوالی . ۶- آب ت ج خ ز ؛
 گفت بر شو (خ : کش) که مصلحت این (ب ت : آن) ، س ؛
 کز پی آن بلند (خجسته) بالین . (بیت شماره ۲۸۱ آ
 ب ت ج خ ز ؛ حذف شده) . ۷- ر : سر . (بیت
 شماره ۲۸۲ ر ؛ حذف شده) . ۸- آب ت ج خ دز ؛ از
 زمین برکش این ؛ ت : واز ، ذ ؛ از . ۹- آب ت ج خ ز ؛ تو
 ۱۰- ر ؛ بامدازش (بعد از بیت شماره ۲۸۴ پ ت ج ح دز ر ش ؛
 گرچه امروز شب گلگیر است نارخندان بدست شبگیر است افزوده) .

۷۸۵ پیرگفت این و رفت سوی سرا
 رفت ماهان بران دخت بلند
 بر سر پیر بلند پایه نشست
 در چنان خانه ای معبر پوش
 سفره نان گشاد و لختی خود
 ۷۹۰ خورد از آن سرد کوزه آب زلا
 چون بر آن تخت رومی آرایش
 شاخ صندل شمامه کافور
 تکیه زد گرد^۵ باغ مینگوسیت
 تا بسازد ز بهر مهمان جای
 بر کشید از زمین دوال کمند
 زیر پایش همه بلند آن پست
 شد چو باد شمال خانه فروش
 از رقاق سپید و^۶ کرده زد
 پرورش یافته ز^۷ باد شمال
 یافت از فرش چینی آسایش^۸
 از دلش کرد رنج سودا^۹ دور
 ناگه از دور تافت^{۱۰} شمع بیت

- ۱- آب ت ج ز : این گفت ؛ ذ : گفت و بر رفت . ۲- آب ت ذ ز :
 بدان ، خ : دران . ۳- س : درخت (رواق) . ۴- آب ت ج خ ر ز :
 بلندی ، س : بلند آن (بلندی) . (مصرعهای بیت شماره ۲۸۸ پ
 ح د ذ ر ژ : مقدم مؤخرست) . (بیت شماره ۲۸۸ ت حذف شده) .
 ۵- ب ج خ : کشت چون باد صبح خانه ؛ پ ش ح د ذ ر ژ : زد چو ؛
 ز : کشت چون باد نافه . ۶- ح د : سفره راسر . ۷- آب ت ج خ
 ز : کشید . ۸- آب ت ج خ ز : نا نه ای ؛ ذ : از رواق سپید .
 ۹- آب ت ج خ ز : سرد کرده ؛ ش ج ح د ذ : سبز ؛ ر : کوزه
 نیز . ۱۰- س : به (ز) . ۱۱- آب ت خ ز : بدان تخت رومی
 آسایش . ۱۲- آ ت ز : و ز فرش چینی آرایش ؛ ب : وز ؛ ج ژ : آرایش .
 ۱۳- آب ج خ ذ : کرده رنج (ج : رنج و) . ۱۴- ز : سودا . ۱۵- ب ت خ ز : سوی ؛
 گرد (سوی) . ۱۶- آب ت ج ج خ د ر ز : دید ؛ ح ذ : یافت ؛ س : تافت (دید) .

شاه نو تخت شد عروس پرست	نوعروسان گرفته شمع بدست
هفده خصل تمام برده زماه	۲۹۵ هفده سلطان درآمدند ز راه
قصبی بر گل و شکر کرده	هریک آرایش دگر کرده
شمع بردست و آویختن چو چراغ	چون رسیدند پیش صفه باغ
پیشگاه بساط بگشادند	بزمگه خسروانه بنهادند
روی در روی شد سرور و نشاط	شمع بر شمع گشت روی بساط
دره التاج عقبر گوهرشان	۳ آن پریرخ که بود مهتریشان
دیگران را نشاندهم بردست	رفت و ابر بزمگاه خاص افست

- ۱- آب ت ج خ ز : بر . ۲- چ د ذ ژ : بخت . (بیت شماره ۲۹۵-
 ر : حذف شده). ۳- آب ت ج خ ز : بیت مه روی آمدند
 ز (ج خ به) ؛ ث : هفده طفلی بر ؛ ژ : همچو سلطان در ؛
 ذ : از . ۴- آب ت ج خ ز : هر یکی هفده خصل (ب : خصلت) ،
 چ ش : هفده خصلت تمام ، ح : هشده خصل تمام ؛ ژ : هفتصد
 برده تمام . (بیت شماره ۲۹۶ ج : حذف شده) . ۵- ر : کردند
 ۶- ذ : نسبتی . ۷- آ ح ژ ؛ پر ؛ ر : پر کل از شکر کردند ؛ س :
 بر (پر) . ۸- د : صفه ز . ۹- پ : در . ۱۰- آ ث ج
 چ ذ رش : حذف شده . (ابیات شماره ۲۹۹-۲۹۸-آب ت
 ج خ ز : حذف شده) . ۱۱- ح د : بزمه ، س : بزمگه (بزمه)
 ۱۲- ذ : کشته . ۱۳- ح : بر روی شد سرور و نشاط ؛ د : روی سرور و
 نشاط ؛ ج : شد سرور و نشاط ؛ ذ : شد فرد و نشاط ، ر : سرور و کل نشاط
 ۱۴- ث : وان . ۱۵- آ ج د : حذف شده . ۱۶- ث : در بزمگاه خویش . ۱۷- ج : حذف
 شده . ۱۸- ج : در .

براکشیدند مرغوار نسوا
 برد^۲ آوازشان ز راه فریب
 رقص در^۳ پایشان بزخمه گری^۴
 ۳۵ بادی آمد نمود دستانها
 شب سودازده شکر میریخت
 درغم آن ترنج طبع گشای^۵
 کرد صد ره که چاره ای سازد
 باچنان لعبتان حر^۶ سرشت
 ۳۱۰ باز گفتار^۷ پیرش آمد یاد
 درکشیدند مرغ را ز هوا
 هم ز ماهان و هم ز ماه شکیب
 ضرب در دستشان^۸ بخانه بری^۹
 درگشاد از ترنج پستانها
 صندلی با^{۱۰} ترنج می آمیخت
 ماند^{۱۱} ماهان ز دور صندل سا^{۱۲}
 خویشتن زان درخت^{۱۳} اندازد
 بی^{۱۴} قیامت در اوقد^{۱۵} به بهشت
 بند بر صرعیان^{۱۶} طبع نهاد

۱- ج : پر . ۲- آب پ ت ث ج ح خ د ذ ر ز : برده .
 ۳- خ : حذف شده . ۴- ث ج : بجلوه گری . ۵- آب ت خ :
 طرب دستشان ؛ ج : در - حذف شده . ۶- ذ : بخانه دری .
 بعد از بیت شماره ۳۰۴ آب ت ج خ ز :

طبع ماهان لطیف و زیرک بود : چون (خ و ح) سماع خوش و سرود ستود
 (ج : شنود ، خ : شنید) - (افزوده) . (ابیات شماره ۳۰۷ - ۳۰۵ آب ت
 ج خ ز : حذف شده) . (بیت شماره ۳۰۶ س : حذف شده) . ۷- پ : از ،
 د : ترا . ۸- ث : آرای . ۹- پ س : مانده . ۱۰- ر : روز ۱۱- آب ت ج خ ز :
 خواست تا نغز (ب ج : تاخر ، خ : نغز) ج : کر صد ره که سایه ؛ دح : خواست صد ره که ؛
 ث : چاره چون . ۱۲- پ : خویشتن را دخت ؛ ذ : تا که خود را دران صف ؛ ژ : خویش را زان ؛
 ب ت ج ح خ ز : زان هوا در ، خ : ر : از درخت . ۱۳- آب ت ج ز : خوب . ۱۴- ذ : که .
 ۱۵- آب ت ج خ ز : آید او . ۱۶- خ : گفت . ۱۷- آب ت ج خ ز : بر چار سوی ، ح د : بر
 چار پای ، ر : بر مرغیان .

وان بتان همچنان دران بازی ^۱	مینمودند شعبده سازی ^۳
چون زمانی نشاط بنمودند	خوان نهادند و خود را بودند ^۵
لخوانی از لعل و در درو بسته ^۷	لعل با در بهم به پیوسته ^۹
خوردهائی ندیده آتش و آب	کرده خوشبو بشک و عود و گلاب ^{۱۳}
۳۱۵ زیربایی بزعفران و اشکر	نار بایی زیر با خوشتر ^{۱۵}
بره شیر مست بلغاری	ماهی تازه مرغ پرواری
گوده های سپید چون کافور	نرم و نازک چوپشت و سینه خور ^{۱۶}
صحن حلوائی پروریده بقند	بیشتر ز آنکه گفت شاید چند
وز ^{۱۷} کلیچه هزار جنس غریب	پرورش یافته بروغن و طیب

- ۱- د : بدان . ۲- ذ : همچنان . ۳- پ ج ذ : بازی .
- ۴- آ ب ت ج خ ز : نشاط را بودند . ۵- ژ : خوردنی خوردند؛
- د : خوردند . (بیت شماره ۳۱۳ آ ب ت ج خ ز س :
- حذف شده) . ۶- د : حذف شده . ۷- ر : بستند .
- ۸- پ : حذف شده ، چ : نه . ۹- ر : پیوستند .
- ۱۰- ذ : خورد دیهائ . ۱۱- ر : نخورده . ۱۲- د : خورده ،
- ر : کرد . ۱۳- آ ب ت ج خ ز : خوشبوی تر ز مشک ، ذ :
- خوشبو بعود و مشک . (بعد از بیت شماره ۳۱۴ آ ب ت ج
- خ ز : مرغ و ماهی و بره و حلوا ، زیره بای و هزار گونه ابا (ب
- ز : نوا) - افزوده) . (ابیات شماره ۳۱۹ - ۳۱۵ آ ب ت ج خ ز :
- حذف شده) . ۱۴- ج ح د ذ ر ژ : زیره بایی ؛ ذ : زیره بایی بزعفران چه ۱۵- ا ج
- ح د ر ژ : زیره با . (بیت شماره ۳۱۸ ر : حذف شده) ۱۶- پ : ز آنکه شاید خورد .
- ۱۷- ر : در .

۳۲. چون بدین گونه خوانی آورند
 شاه خوبان بنارنینی گفت
 بوی عود آیدم ز صندل خام
 عود بویی بروست عودی پوش
 شب چو عود سیاه و صندل زرد
 ۳۲۵ مغرمار از طیب هست نصیب
 می نماید که آشنا نفسی
 زیر خوانش ز روی دمسازی
 گرنیاید بگو که خوان پیشست
 خوان نه خون بل جهانی آورند
 طاق ما زود گشت خواهد حفت
 سوی آن عود صندلی بخرام
 صندل آمیز و صندلی در دوش
 عود ما را بصندلش پرورد
 طبعی نیز خوش بود با طیب
 بر درختست و میزد هوسی
 تا کند با خیال ما بازی
 مهر آن مهربان ازان پیشست

- ۱- پ د ژ : برین وصف ؛ ث ج ش : برین ؛ ج : بران ؛ ذ : بدین
 وصف . ۲- آب ت ج خ ز : مخوان بل ، پ ش : نه خوانی ،
 ث : نه چون ، ج : مخوانش ، ژ : بخوان . ۳- خ : حفت .
 (ابیات شماره ۳۶۴ - ۳۲۳ آب ت ج خ ز : حذف شده) .
 ۴- پ : پوشی بدست ؛ ث : بوسی ، ح ر : پاشی . ۵- پ ح
 ژ : آمیز و صندلی بر ، در : آمیز و صندلی بر ؛ س : برو .
 (بیت شماره ۳۲۴ ج : حذف شده) . ۶- ح : حذف شده .
 ۷- ز : بطیب داده ؛ آب ت ج خ : داده ، ح در : داد .
 ۸- ج : طبعیت نقش ، خ : طبعیت نفس ؛ در : طبعیتی ؛ ر : نغز .
 (ابیات شماره ۳۲۲ - ۳۲۱ ج : ۳۲۶ - ۳۲۷) . (بیت شماره ۳۲۷ خ : حذف
 شده) . ۹- آ ت ج ز : نزد ما آورش بدمسازی ، ب : بود تا اوزمن بدسازی
 ۱۰- ت : مهر آن ماه مهربان ، ر : مهربان میهمان ازان ؛ آ ز : ا زین .

که بخوان دست خویش نگشاید
 ۳۳ خیز تا برخوری ز پیوندش
 مگر آنکه^۲ که میهمان آید
 دهنی^۵ تنگ و لابه های فراخ
 بلبلی آسا برو^۶ درود آورد
 میهمان خود^۸ که جای کش^۹ بودش^{۱۰}
 شد بدنبال آن میانچی چست
 ۳۳۵ ز آن جوانی^{۱۵} که در سرافقاش
 چون جوان جوش در نهاد آرد^{۱۶}
 و ز درختش^۷ چو گل فرو آورد
 بر چنان قص پای کش^{۱۳} بودش^{۱۴}
 کو بدان کار خود^{۱۴} میانچی چست
 نامد از پند پیر خود یادش
 پند پیران کجا بیاد آرد^{۱۸}

۱- آب ت ج ح ز ژ : کو ؛ چ خ ؛ کی (خ ؛ کو) بخوان دست خویش

بکشاید ؛ دس ؛ بکشاید. ۲- آت ج خ ؛ آن دم ؛ ز ؛ اینکه. ۳- خ ؛ پیش.
 ۴- ج ؛ صندل و. ۵- س ؛ دهنی (دهن). ۶- آب ت خ ز ؛
 بلبلی شد ؛ ج ر ؛ بلبلی شد درو ؛ چ ژ ؛ بدو. ۷- آب
 ت ح خ ز ؛ تاز شاخش ، ر ؛ از درختش. (بیت شماره ۳۳۳-
 آب ت ج خ ز ؛ حذف شده). ۸- ر ؛ میهمانی. ۹- ذ ؛ چه
 ۱۰- ح د ژ ؛ خوش. ۱۱- ج ؛ بردش. ۱۲- ر ؛ جای خوش ؛ س ؛
 پای خوش. ۱۳- ج ؛ بردش. (بیت شماره ۳۳۴- حذف شده).
 ۱۴- پ ث چ ژ ؛ کز دران (ژ ؛ در آمد) شدن ؛ ذ ؛ که دران
 رفتن او ؛ ر ؛ که ؛ ح ز ؛ دران ؛ آ ؛ کار آن. (بیت شماره ۳۳۵-
 ب ت ج خ ز ؛ حذف شده). ۱۵- د ذ ؛ میانچی.

۱۶- خ ؛ چونکه او نوش نهاد آورد ؛ د ؛ چون جهان نوش ؛ آ ؛
 نوش در نهاد آورد ؛ ب ت ز ژ ؛ نوش ؛ ج ؛ عیش. ۱۷- پ بکار. ۱۸- آخ ؛
 آورد.

عشق چون برگرفت شرم از راه
 رفت ماهان بمیهمانی ماه^۳
 ماه چون دید روی ماهانرا
 سجده بردش چو تخت شاهانرا
 با خودش بر بساط خاص نشاند
 این شکر ریخت و آن گلاب افشاند
 کد با او بخورد هم خوانی^{۳۴}
 از سر دوستی و اخلاصش
 چون فراغت رسیدش از خوان^{۳۵}
 ساغری چند چون ز می خوردند
 کاین چنین است رسم میهمانی^۴
 داد^۵ هر دم نواله خاصش
 جام یا قوت گشت قوت روان^{۳۳}
 شرم را از میانه پی کردند^{۱۵}
 گشت بر ماه مهر^{۱۹} ماهان گرم
 نازنینی چو صد هزار نگار
 چون که مستی درید پرده شرم^{۱۸}
 لعبتی دید چون شکفته بهار^{۳۴۵}

۱- آبت ج خ ز : پرده برگرفت ز ، د : برگرفت چشم ز ؛ چ ح ر ز ؛
 ۲- آبت ن : میهمان . ۳- پ ج : شاه . (مصرعهای بیت شماره ۳۳۸)
 خ : مقدم مؤخرست . ۴- ج در : بخت . ۵- آبت ح ر ز : در ؛
 ج خ : در بساط خویش ؛ پ د ذ : خویش ، ث : پاک ، س : خاص (ناز)
 ۶- آبت ج خ ز : کهر ریخت (ب : چید) وان (ج : آن) کهر ؛ ذ :
 آن ؛ ر : وان شکر . (ابیات شماره ۳۴۳ - ۳۴۰ ز : ۳۴۱ - ۳۴۰)
 ۳۴۳ - ۳۴۲) . ۷- ز : این . ۸- پ ث ج د ژش : چنین رفت .
 ۹- ر ص : شرط . ۱۰- ذ : او خود از ؛ س : وز . ۱۱- ج خ : داده .
 ۱۲- ر : رسید از خور و . ۱۳- د : کام (ابیات شماره ۳۴۴ - ۳۴۳ ، ۳۴۴ - ۳۴۳) ۱۴- ذ :
 ساعتی چند همای . ۱۵- پ د ژ : زن ؛ ث : زن میان ؛ ح : زن میانه طی . ۱۶- پ ث
 ج د ژش : ز . ۱۷- ج : برید . ۱۸- خ : جامه . ۱۹- ج : مهترماه ، آبخ : مهرماه .
 (ابیات شماره ۳۵۱ - ۳۴۵ پ ث ج ح د ژش : حذف شده) . ۲۰- آبت ج خ ر ز ؛
 یافت . ۲۱- ت : همچون تازه .

نرم و نازک بری چولور و پنیر	چوب و شیرین تری ز شکر و شیر
رخ چو سیمی ^۳ که دلپسند بود	در میان گلاب و قند بود
تن چو سیماب کاوری درشت	از لطافت برون رود ز انگشت ^۴
در کنار آنچنان که گل ^۵ در باغ	در میان آنچنان که شمع و چراغ
۳۵۰ زیورمه نثار گشته برو	مهر ماهان هزار گشته ^۶ برو
که گزیدش چو قند را مخمور	که مزیدش چو شهد را زنبور
چونکه ماهان به ماه ^۷ در پیچید	ماه چهره ^۸ ز شرم ^۹ سر پیچید
در بر آورد لعبت چین را	گل صد برگ و سرو سیمین ^{۱۰} را
لب بران چشمه ^{۱۱} ر حقی ^{۱۲} نهاد	مهر یا قوت بر عقیق نهاد ^{۱۳}

(بیت شماره ۳۴۶ آب ت ج خ ز حذف شده) . ۱- ژ : نازک
 ترک ز جوز ؛ ر : ز لور . ۲- ژ : شیرین ترک . ۳- آب ت
 ز : چو سیمی ، ر : نه بینی . (بیت شماره ۳۴۸ ج :
 حذف شده) . ۴- ب ت خ ز : کز لطافت ؛ آ : رود از
 مشت . (بیت شماره ۳۴۹ آب ت ج خ ز : حذف شده) .
 ۵- ر : آنچنان کلی . (بیت شماره ۳۵۰ ج ز : حذف
 شده) . ۶- آب ت : ماه شاد . ۷- ژ : یکی هزار . (بیت شماره
 ۳۵۱ آب ت ج خ ز : حذف شده) . (مصرع های بیت شماره ۳۵۲
 پ ث ج ح د ژ : مقدم مؤخرست) . ۸- پ ث ج ح د ژ : مهر ماهان ؛ ذ :
 مهر ماهان به مهر . ۹- خ : سیمین . ۱۰- پ ت ج د ژ : مهر ، د : ماه . (بیت شماره
 ۳۵۳ آب ت ج خ ز : حذف شده) . ۱۱- پ د : حذف شده ۱۲- ذ : برگ نسرين را ۱۳- د :
 حیات . ۱۴- ر : قناد . (در حاشیه ورق ذ : خواست تا لعل برگه بساید : بکشدش خوا^{نه}
 بکشداید - افزوده) .

۳۵۵ چون بران نور چشم و چشمه قد
 دید عفریتی از دهن تا پای
 گاو میشی گراز دندان
 ز اژدها در کذر که اهرمنی
 خفته پستی^۹ نعوذ بالله کوز
 ۳۶۰ پشت قوسی و روی خورنگی
 بینی چون تنور خشت پزان
 باز کرده لبی چوکام نهنگ
 بر سر و رویش آشکار نهفت
 کرد نیکو نظر بحشم پسند
 آفریده زخشمهای خدای
 کاژدها کس ندید چندان
 از زمین تا به آسمان دهنی
 چون کمائی که برکشند بتوز
 بوی گندش هزار فوسنگی
 دهنی چون لوید^{۱۳} رنگ رزان
 در بر آورده میهمانرا تنگ
 بوسه میداد و این سخن میگفت

- ۱- پ ث د ذ ژ : بران (د ذ ژ : دران) چشم نور چشمه نور؛ چ ح ر
 س : دران، خ : سراز؛ چ : چشم نور. ۲- پ ث چ ح د ذ
 ژ : چشم او کشت (پ چ : گفت، ژ : کرد) چشم بد را دور.
 ۳- خ : عفریتی دید. ۴- ذ : او. ۵- پ ث ح ژ : دهان،
 ژ : ز سر. ۶- آب ت ج خ ز : همی زخشم، چ د : ز چشمهای
 ۷- ب : گاو حشمی. (بیت شماره ۳۵۸ آب ت ج خ ز : حذف شده)
 (بیت شماره ۳۵۹ ج ذ ر : حذف شده). ۸- ب : جفته، ت ز : ججه،
 س : جفته (خفته). ۹- ژ : پوشی. ۱۰- آ پ : در کشیده، ث
 د : در کشید؛ چ : در؛ ژ : کشیده. (بیت شماره ۳۶۰ آب ت ج
 خ ذ ز : حذف شده). ۱۱- ح : قوزی. ۱۲- ث : بود. (ابیات شماره ۳۶۲-۳۶۱؛ ذ
 حذف شده). ۱۳- آب ت ج خ ز : تغار، ر : طغار، س : لوید (تغار). ۱۴- آ
 ب ت ج ر ز : مهربانرا، ژ : یار خود را. ۱۵- ر : روش. ۱۶- آ ت : و بر، ح : و در

کای بچنگ من اوفاده سرت
 ۳۶۵ چنگ درمن زدی و دندان هم
 چنگ و دندان نگر چوتیخ و سنا
 آن همه رغبت چه بود نخست
 لب همان لب شدت بوسه بخواه
 باده از دست ساقی مستان^{۱۱}
 خانه در کوچه ای مگیر بمزد^{۱۳}
 ۳۷۰ ای چنین و چنین بلی شاید
 وی بدنان من دریده برت
 تا لبم بوسی و ز دندان هم
 چنگ و دندان چنین بودنه چنا^{۱۲}
 و این زمان رغبت چراشد^{۱۴}
 رخ همان رخ نظر مبد از ماه^{۱۵}
 کآورد سیکی بصد دستان^{۱۶}
 که دران^{۱۷} کوچه سخته باشد دزد^{۱۸}
 تا^{۱۹} کنم با تو آنچه^{۲۰} میباید

۱- آ: ای، ج: که. ۲- ج: ح: د: بریده، خ: کزیده. (بیت شماره ۳۶۵ ز حذف

شده). ۳- ث: ذ: بر: خ: از این روی بین. ۴- ج:

مکن تیخ و بخ: مکن؛ ذ: بکر؛ د: که تیخ و؛ ر: من نگرچو. ۵- پ: بود چنین؛ ذ: چنین

بکر. (بیت شماره ۳۶۷ پ: ث: ج: ذ: ر: ش: حذف شده). ۶- ج: این. ۷- ر: زمان. ۸- ج:

د: که. ۹- د: این زمان میلّت از چه روشد سست؛ ح: میلّت از چه روشد. ۱۰- پ: ث: ح:

د: راه؛ د: س؛ ز: آب: ج: ذ: ر: ش: راه. ۱۱- آ: ج: ساقیم؛ ر: ساقیا بستا؛ ث: ساقیان؛

د: میستان. ۱۲- پ: ج: ث: سیلی؛ ج: سنگ: لو: ح: د: سیلی؛ خ: بستکی؛ ر: مستی؛ ز:

ساکنی؛ س: سیکی (سافری) (بیت شماره ۳۷۰ ز: حذف شده) ۱۳- د: بزد. ۱۴- ج: کاند

۱۵- آب: ث: خ: کوی. ۱۶- ذ: باشد و. (بیت شماره ۳۷۱ ذ: حذف شده). ۱۷- آ: خ:

این چنین این (خ: آن) چنین بلی؛ ث: کای؛ ج: این چنین و چنین همی؛ ح:

د: این چنین کن که این چنین؛ ر: این چنین؛ ب: ج: ز: چنین وی-

(ت: ز: این؛ ج: ای) چنین بلی؛ س: چنان این چنین همی.

۱۸- ر: که. ۱۹- پ: د: س: آنچه با تو.

گر نسا ز م ^۱ چنانکه درخورتست	پس چنانم که دیده ای ز ^۲ نخست ^۳
هر دم آشوبی ^۴ این چنین میکرد	اشتلمهای آتشین میکرد
چونکه ماهان بی نوا گشته	دید ماهی بازدها گشته
۳۷۵ سیم ساقی شده گراز ^۵ سُمی	گا و چشمی ^۶ شده ^۷ بگا و دُمی
زیر آن ازدهای ^۸ همچون قیر	میشد از زیرش آب - معنی گیر
نعره ای زد چو طفل زهره ^۹ شکاف	یا زنی طفلش اوقاده ز نافی ^{۱۰}
و آن ^{۱۱} گراز سیه چو دیو سپید	میزد از بوسه آتش اندر مید
تا بد آنکه که نور صبح دمید	آمد آواز مرغ و دیو رمید ^{۱۲}
۳۸۰ پرده ^{۱۳} ظلمت از جهان برخاست	و آن خیالات از میان برخاست ^{۱۴}

- ۱- آب ت خ د ذ : ب س ا ز م ، ج : ن س ا ز د ، ر : ن ی ا ر م . ۲- آب
ت ج ر ز : دیدیم . ۳- ذ : ب ه . (بیت شماره ۳۷۳ ذ :
حذف شده) . ۴- آ خ : آشوب .
- ۵- ر ث : حذف شده . ۶- ث : دراز . ۷- ر : کا و -
میشی . ۸- پ ث : بده . (بیت شماره ۳۷۶ ج ذ ر :
حذف شده) . ۹- ز : ازدها . ۱۰- خ : از ترس آن
بسان زیریر . ۱۱- ج : نعره میزد بخ نعره او بسان ابر بهار ؛ آب
ت ج ز : بسان ابر بهار ؛ پ ث ث : طفل نعره . ۱۲- آب ت ج خ ز : اوقا^{ده}
ب زیر آن مردار ، ر : بازی ؛ ح ث : اوقاد بناف ؛ ث د ذ : بناف . ۱۳- ب خ
ذ : آن . (ابیات شماره ۳۹۲-۳۷۹ پ : حذف شده) . ۱۴- ج : صبح دیو
میدید ؛ آ و - حذف شده ؛ ث : رفت بدید ، ج د ذ ث ش : روز پدید . ۱۵- ب
ج خ ث : میان . ۱۶- ب : آن . ۱۷- ث د : ازان . ۱۸- ج خ ث : جهان ، ر : کهان .

آن خرف گوهراں لعل نهای
 ماند ماهان قتاده بر در کاخ^۴
 چون ز ریحان^۶ روز^۷ تابنده
 دیده بگشاد دیدجایی زشت^۹
 ۳۸۵ نالشی چند مانده نال^{۱۱} شده
 ز آن بنا^{۱۳} کاصل او خیالی بود
 باغ را دید جمله^{۱۶} خارستان
 همه رفتند و کس نماند بجای
 تا بدآنکه که روزگشت فراخ^۵
 شد دگر باره^۸ هوش یابنده
 دوزخی تافته بجای بهشت
 خاک در دیده^{۱۰} خیال شده
 طرفش آمد^{۱۵} که طرفه حالی بود
 سفره راصفوی از بخارستان

(بیت شماره ۳۸۱ خ : حذف شده). ۱- ج : این همه حال و کاخ و باغ و سرای ؛
 آب ت ز : همه حال و کار و باغ و سرای. ۲- آ : حذف شده. ۳- ذ : نمانده
 ۴- خ : مانده و اوقاده بر در غار ؛ آب ت ج ز : غار. ۵- آب ت ج ج ز : کوداو
 خارهای همچون مار، ش ج ح د ذر : تا بدآنکه که صبح گشت (ح : گشت روز)
 فراخ. ۶- آب ت ز : زرکان ز. ۷- ذ : صبح. ۸- ب خ : بار. ۹- ب ت ز : بگشاده
 و ؛ آ : جای نشست. ۱۰- آ ش ج ج ح د ذر : یافه. ۱۱- آب ت ش ج ج ح د
 ر ز ز ش : مالشی (ز : مالش) چند مانده مال، ذ : مالشی مانده بود و مال .
 ۱۲- ج خ : حال در دیده و ، ح د ذ : خواب (د : خاک) در دیده اش ؛
 آ : در دیده و . (بیت شماره ۳۸۶ ج : حذف شده). ۱۳- آب ت خ :
 بقی، ر : تنی، ز : سی. ۱۴- د ذ : اصل آن. ۱۵- آب ت خ ز : شدیقینش،
 ج ح : طرفه اش آمد. ۱۶- ح : باغ او. ۱۷- ش د ز ش : جمله دید
 ۱۸- آب ت : بارکین موضع، ج خ : بار که موضع، ح ر : صفه چه
 (ر : را) صفوی از، د : سبزه راصفوی از، ز : مارکین موضع،
 ز : سخره راصفوی از، س : صفه (سفره) راصفوی از .

۳۹۰ سینه مرغ و پشت بزغاله سر و شمشادها همه خس و خوار
 نای و چنگ و رباب کارگران میوه‌ها مور میوه داران مار
 و آن تنقهای گوه‌رآمده همه مردارهای ده ساله
 حوضهای چو آب در دیده پارکینهای آب گنبدیده
 چرمهای دباغت آلوده

۱- د : شمشاد بد ؛ ذ : شمشادها شده همه ، ر : شمشادهای
 سیمین بار . ۲- ژ : زهر . ۳- خ : میوه داران . (بیت شماره ۳۸۹
 آب ت ج خ ر ز : حذف شده) . ۴- ژ : پرغاله ، س : بزغاله
 (گوساله) . ۵- خ : زنان و ، د : رباب و . ۶- ج : های کوان ،
 ر : کاسه کران ، ژ : های دران . ۷- ج : استخوان کوان جانوران ،
 ذ : استخوانهای آب کنده دران ؛ آب ت ث خ د ر ز ژ :
 کور (ث خ ر : کور) جانوران .

(بیت شماره ۳۹۱ آب ت ج خ ذ ز : حذف شده) . ۸- ح
 د : همه فروش ، ر : نمطهای ، ژ : فرشهای ، س : تنق
 (نمط) های . ۹- ث ج ح ژ : اندوده .
 (بعد از بیت شماره ۳۹۱ ث ج د ژ :
 صندل و فرشهای زنبوری

تایکا فور نیز (ژ : بایکا فور و پیر) کافری -
 (بیت شماره ۳۹۲ ذ ، ابیات شماره ۳۹۴ -
 ۳۹۲ ر : حذف شده) . ۱۰- ج : طبقهای ، خ : حوضهای ،
 ژ : جویهای . ۱۱- ز : بارکینها و . ۱۲- ژ : لب بکنبدیده .

و آنچه از جرعه ریز ساقی ماند	و آنچه او خورده بود و باقی ماند
همه ^۴ پالایش جراحتهای	بود حاشا ز ^۳ جنس راحتها
ریزش مستراح بود همه	۳۹۵ و آنچه ریحان و راح بود همه
بر خود استغفر اللهی میخواند	باز ماهان ^۵ بکار خود در ماند
دست آن نه که پایدار شود	پای آن نه ^۶ که رهگذار ^۹ شود
این چه پیوند و این چه پرگار ^{۱۲} است	گفت با خویشتن عجب کار است
دیدن ^{۱۴} امروز محنتستانی ^{۱۵}	دوش دیدن ^{۱۳} شگفته بستانی

۱- آ: آنک، پ ت ز: آنچه؛ ج ذ: آنچه او خورده بود، ح د: آنچه از خورد بود؛ پ: و- حذف شده. ۲- آ: وانگ.

۳- ث ج ح ذ: نه، س: ز د نه). ۴- پ ث ج ث: بلکه، ذ: بود (ابیات شماره ۳۹۷-۳۹۵ خ: حذف شده). ۵- ژ: تا زمانها. ۶- ج: مانده. ۷- ج: استغفر الله خوانده؛ آ: خواند، ح: در خواند، د ذ ژ: بر خواند، س: بر (می) خواند. ۸- ب: به، رس: فی. ۹- ح د: ره کسار. ۱۰- آب ج: روی آن نه که تا بدار (ج: پایدار)؛ ت ر ز: روی آن نه (ر: فی) که پایدار (ز: تا بدار)؛ س: روی (دست) آن فی که. ۱۱- آت ج خ د ژ س: کاریست. ۱۲- ح د ذ: وین (د: این) چه پرکار و این چه پیکاریست (ذ: آزاریست)؛ پ ث: چه پرکار؛ ج: پرکار و این چه بر- کاریست؛ ژ: چه بدکار؛ آب: کرداریست، ت ز: کردارست، خ: پیکار^{ست}، س: پرکاریست. ۱۳- ب پ ج خ ذ ژ: دیدم، ث ج: دیده. ۱۴- آب ج خ ذ ژ: دیدم، پ د: دیده. ۱۵- ث ج: محنت استانی.

۴. گل نمودن بما و خارچه بود حاصل باغ روزگار چه بود
 و آگهی نه که هرچه ما داریم در نقاب مه اژدها داریم
 دانی ار پرده را براندازند کابلهان عشق باچه^۵ میآزند
 این رقمهای رومی و چینی زنگی زشت شد که^۶ می بینی
 پوستی^۷ برکشیده بر سرخون راح بیرون و مستراح^۸ درون
 ۴.۵ گرزگرمابه برکشند آن پست گلخنی را کسی ندارد دوست
 بس مبصر که مار مهره خرید مهره پنداشت^۹ مار در سله دید

- ۱- آ: دل نمودن بما و خارچسود؛ ج: نفودی؛ خ: نفودی
 بماه و خارچه سود، ر: نهادی براه و خارچسود؛ ب: ت: ز:
 چسود. ۲- آب ت خ ر ز: چسود. ۳- آب ت ج خ
 ز: بینی؛ ح د: بینی از (د: ار) پردها بر، ذ: باش تا
 پرده را در؛ س: بینی (دانی)؛ پ: پردها.
 ۴- آب ت ج خ د ز ژ ش: باکه (ش: چه) عشق؛
 ر: عشق پاک، س: عشق باچه (که).
 ۵- پ: میسازند. (ابیات شماره ۴.۴ - ۴.۳ آب
 ت ج خ ز: حذف شده). ۶- ژ: زنگی. ۷- ر: چو
 ۸- س: پوستی.
 ۹- ج: برون. (ابیات شماره ۴.۷ - ۴.۵ ذ: ۴.۶، ۴.۵، ۴.۷)
 ۱۰- ذ: کر زما برکشند از تن؛ پ: برکشید؛ در: این.
 (ابیات شماره ۴.۷ - ۴.۶ آب ت ج خ ز: حذف شده).
 ۱۱- ر: بس هنرمند. ۱۲- ذ: پنداشت و. ۱۳- ژ: برسر.

بس! مغفل دین^۲ خریطه خشک گره عود یافت^۳ نافه مشک
چونکه ماهان زچنگ بدخواهان^۴ رست چون من ز^۵ قصه ماهان
نیت کارخیز پیش گرفت توبه ها کرد نذرها پذیرفت^۶
از دل پاک^۷ در خدای گریخت راه میرفت و خون^۸ زخ میریخت
تا به آبی رسید روشن و پاک شست خود را و رخ نهاد بجاک^۹
سجده کرد و زمین بخواری^{۱۰} افت باکس بی کسان بزاری گفت
کای گشاینده کار من بگشای وئی نماینده راه من بنمای
تو گشایم کار^{۱۱} بسته و بس تو نمایم ره نه^{۱۲} دیگر کس

(بیت شماره ۴۰۷ ر : حذف شده).

- ۱- پ ح د ژ : تن . ۲- ج : مقفل که در . ۳- پ ج :
- یافت و . ۴- ذ : بدراهان . ۵- ج : رفت ؛ خ : ماندو
- زورست ؛ ژ : چومه ز . (بیت شماره ۴۰۹ آ : حذف
- شده). ۶- ج : خویش . ۷- خ : نذر ها کرد توبه ها ؛ ر :
- توبه ؛ ج : عذر پیش گرفت ؛ ج : عذر ها پذیرفت .
- (مصرعهای بیت شماره ۴۱۰ ذ : مقدم مؤخرست). ۸- ج :
- دل و جانش . ۹- ث ج : خوی . ۱۰- ح : بروخ ؛ د : دل .
- ۱۱- پ ج ح : حذف شده .
- ۱۲- پ ث ج ذ ژ : کشت اندر خاک ؛ ج : خود نهاد ؛ ر : کشت خاک بجا
- ۱۳- آ ب ت : بمحاسن ، ج خ : مجلس آن ، ز : بمحاسین ؛ ژ : کرده
- و . ۱۴- ج : بزاری . ۱۵- ذ : ای . (ابیات شماره ۴۱۵-۴۱۴
- ر : حذف شده). ۱۶- ث : راه . ۱۷- خ : بنای رحمت ؛ پ ث : ذر ؛ راه و ،
- ج : ره به .

کیست کورا توره ننمائی	۴۱۵ نه مرا رهنمای تنهایی
روی در سجده گاه خود مالید	ساعتی در خدای خود نالید
دید شخصی بشکل و پیکر خویش	چونکه سر برگرفت از بر خویش
سرخ رویی چو صبح نورانی	سبز پوشی چو فصل نیسانی
قیمتی گوهرها که گوهر تست	گفت کای ^۹ خواجه کیستی بدست
آدم تا ترا بگیرم دست	۴۲ گفت من خضرم ای خدای پرست
میرساند ترا بخانه خویش	نیت نیک تست کامد پیش
دیده برهم بیند و باز گشای	دست خود را بمن ده از سر پای
تشنه بود ^{۱۵} آب زندگانی دید	چونکه ماهان سلام ^{۱۴} خضر شنید

(بیت شماره ۴۱۵ ذ : حذف شده) .

۱- پ : که ، ج ح د ز : تو . ۲- خ : همه کس را توره
بنمائی . ۳- پ ذ ژ : می . ۴- ر : سجده جای می ؛ آب
پ ت ج ح خ د ذ ژ : می .

۵- پ : حذف شده . ۶- آب ت ج ح خ در ز : بر سر ،
ج س : در بر . ۷- آب ت ج ح خ در ز : ستاده همبر .
۸- پ ث ج ژ : صبح .

(هومین مصرعهای ابیات شماره ۴۱۹ و ۴۲۰ پ : بایک دیگر
محوف شده) . ۹- خ : ای . ۱۰- خ : کوهر ارچه قیمت ؛
آت ج ذ : قیمت . ۱۱- ز : بد . ۱۲- ج ح ا در ، س :
بر (در) . ۱۳- ج : پای ، ژ : بال . (ابیات شماره ۴۲۴-
۴۲۳ خ : حذف شده) . ۱۴- ذ : حدیث . ۱۵- آب ت ج ز : بود .

دیده در بست و در زمان بگشاد	دست خود را سبک بدتش داد
کاقلش دیو برده بود ز ^۷ راه	۴۲۵ دید خود را در آن سلامتگاه
سوی مصر آمدان دیار خواب	باغ را در گشاد و کرد شتاب
هریک از سوگاری ازرق پوش	دید یاران ^۸ خویش را خاموش
گفت با دوستان خویش تمام	هر چه ز آغاز دید تا انجام
دید کازرق ز بهر او کردند	با وی ^۹ آن دوستان که خو کردند
ازرقی راست کرد و در پوشید	۴۲۶ با همه در موافقت کوشید
چون فلک رنگ روزگار گرفت	رنگ ازرق بر او قرار گرفت

۱- آب ت ج ز : یک . ۲- آب ج : برده بود دیو ز ،
ت : بود برده دیو ز ؛ د : دیده بود ؛ ذ : برده بود دیواز ؛
ر : از .
ر بیت شماره ۴۲۶ پ ، ابیات شماره ۴۲۷-۴۲۶ ذ :
حذف شده) . ۳- آب : در نشانه کرد و ؛ ت : فشانند .
۴- آت : بازار . ۵- ژ : یکی . ۶- پ ث چ ذ ش : بود
(چ ذ : رفت) تا فرجام ، خ ر ژ : دیده (ژ : بود) تا انجام ،
س : دید تا فرجام (انجام) . ۷- پ : وز . ۸- آب ت : از .
(بعد از بیت شماره ۴۲۹ پ ث چ ح د ژ ش :
شستشان و (پ ث ح ژ : حذف شده) ازرقی ز سنگ نرفت
ش ازرقی بسته بود (ح د ژ : بود) رنگ نرفت - افزوده) .
ر بیت شماره ۴۳۰ ذ : حذف شده) .
۹- ح : حذف شده . ۱۰- چ ژ : بدو ، خ : درو .

ازرق آفتست کآسمان ^۱ بلند	خوشتراز رنگ ^۲ اونیافت ^۳ پرند
هرکه همرنگ آسمان گردد	آفتابش بقصر ^۴ خوان گردد
گل ازرق که آن حساب کند ^۵	قرصه ازرقص آفتاب کند ^۶
۴۳۵ هر سویی کآفتاب سر ^۷ دارد	گل ازرق درو ^۸ نظر دارد
لاجرم هرگلی که ازرق هست	خواندش هندو ^۹ آفتاب ^{۱۰} ست
قصه چون گفت ماه زیبا چهر	در کنارش گرفت ^{۱۱} شاه بهر

(ابیات شماره ۴۳۲ - ۴۳۱ ج : حذف شده ، در حاشیه ورق

ذ :

نون ازرق بهتر الواست زین سبب لیس صوفیان آفتست - افزوده).

۱- خ : کازرق ؛ ژ : ازرقی رنگ آسمان . ۲- ج : این نیافت
رنگ . ۳- ژ : پسند . ۴- ژ : چوقص .

(بیت شماره ۴۳۴ بیت ج خ ذ ز : حذف شده) .

۵- ح در : خضاب کند (ر : گرفت) ؛ ژس : کند .

۶- ح د ژس : کند ، ر : گرفت . ۷- خ ر : سری ؛ ذ :

سری کآفتاب بر . ۸- آبت ز : برو ، خ : بدو ، ذ : یه او .

۹- خ : هند ، ح د : هندوی . ۱۰- ث ج : کشید ، س :

گرفت (کشید) .

نشستن بهرام روز پنجشنبه درگنبد صندلی و حکایت کردن دختر ملک اقلیم ششم*

روز پنجشنبه است^۱ روزی خوب و ز^۲ سعادت بیشتری منسوب
چون دم^۳ صبح گشت نافه گشای عود را سوخت^۴ خاک صندل سای
بر نمودار خاک^۵ صندل منام صندلی کرد^۶ شاه جامه و جام

* آچ: ... در گنبد صندلی، ب ت ح ذ ز رفتن بهرام (ح: شاه
بهرام) ... بکنبد صندلی (ت: صندلی فام)، پ: نشستن بهرام
کور روز پنجشنبه و حکایت کردن ... ج: رفتن بهرام ...
و حکایت خواستن، خ: ... بهرام بعیش روز ... صندل کون
و افسانه خواستن، د: ... صندلی وقصه گفتن دختر شاه چین،
ز: نشستن بهرام کور روز ... حکایت گفتن دختر، ژ: نشستن شا
بهرام کور در روز ... صندل کون و حکایت ... س: ...
و افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم ششم.

۱- ب ح د ز ژ: پنجشنبه که هست؛ آت: هست. ۲- س: وز (در). ۳- ژ: که. ۴- پ ث چ ژ: ساخت. ۵- ذ: کاخ. ۶- آپ ث چ ذ: کرده. (ابیات شماره ۵-۴: ۴-۵).

آمد از گنبد صبود برون
 ۵ باده خورشید^۲ زدست لعبت^۳ چین
 تاشب از دست حور می میخورد^۴
 صدف^۵ این محیط کحلی^۶ رنگ
 شاه از آن تنگ چشم^۹ چین^۸ پرور
 بانوی چین ز چهره^{۱۲} چین بگشا
 ۱۰ گفت کای زنده از تو جان^{۱۳} جهان
 پیشتر ز آنکه ریگ^{۱۵} در صحر است
 عمر بادت که هست بخت یار^{۱۶}
 شد بگنبد سرای صندل گون
 و آب^۲ کوثر زدست حور العین
 وز می خورده خرمی میکرد
 چون بر^۸ آموذ در بکام نهنگ
 خواست کز خاطرش فشاند^{۱۱} گرد
 وز رطب جوی انگبین بگشا
 برترین پادشاه^{۱۴} پادشهان
 سنگ در کوه و آب در دریاست
 بادی^{۱۷} از عمر و بخت بر خوردار

- ۱- د: سوسی. (ابیات شماره ۷-۵ آب ت ج خ ز: حذف شده).
 ۲- ر: می نکویم. ۳- ذ: داد، ر: آب. ۴- پ: چ ح دش: از راه
 خرمی می خورد، ذ: از عیش خرمی می میکرد، ر: آن روز خون
 دل میخورد، ژ: از راه خورده می میخورد؛ س: حور می خورد.
 ۵- ر: صندل. ۶- پ: دش: آن. ۷- چ: مینا. ۸- ذ: ر: در.
 ۹- چ: نوهار. ۱۰- پ: ذ: کین، ج: جان. ۱۱- ذ: نشانده. ۱۲- پ:
 ش چ ح دژ: ش: زجهه. ۱۳- ذ: گفت زندست از تو جان
 و: آب ت ج چ خ ز: ای از تو زنده جان (چ: جان و)؛ پ: رژ: ش:
 جان و. ۱۴- ث: درخور باج و تاج؛ ج: باد جایی. ۱۵- آر:
 رنگ، س: ریک. ۱۶- ر: دولت. ۱۷- ح: دژ: باشی.
 (بیت شماره ۱۳: حذف شده). (بیت شماره ۱۴: ج:
 حذف شده).

ای چو خورشید روشنایی بخش	پادشا بلکه پادشایی بخش
من خود اندیشناک ^۱ پیوسته	زمین زبان شکسته و ^۲ بسته
۱۵ وانگهی پیش راج ^۳ ریحانی	کرد باید سکا هن افشانی ^۴
لیک چون شه نشاط جان ^۵ خواهد	وز آپی خنده زعفران خواهد
کژ مژیرا ^۶ خریطه بگشایم	خنده در نشاطش ^۸ افزایش
گویم ارزانکه دلپذیر آید ^۹	دردل شاه جایگیر آید ^{۱۰}
چون دعا کرد ماه مهر پرست	شاهرا بوسه داد بر کف ^{۱۱} دست

۱-خ: مخور اندیشه تا که؛ آرژ: اندیشه ناک. ۲- پ خ ژ: زبانی (خ: زبان) شکسته بر (ژ: شکسته)؛ آب ت ح ر ز: شکسته (بیت شماره ۱۵ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۳- ث: راج و، و: صرف. ۴- ج: کرد باید همی سخن دانی، و: کرد باید ز کا هن افشانی، ژ: کرد باید شکر بر افشانی (بیت شماره ۱۶ ج: حذف شده). ۵- آب ت ز: نشان؛ خ: فسانه خوان. ۶- آخ: از (بیت شماره ۱۷ آب ت ج ز: حذف شده). ۷- ث ذ ر: کژ مژی از، خ: کوهیرا، ژ: کر سریرا، س: کژ مژی را (از). ۸- خ: خنده رادر؛ ذ: خنده رادر نشاط؛ پ ر ژ: نشاط، ث ج: نشاط. (بیت شماره ۱۸ پ ث ج چ ح خ ذ ر ژ ش: حذف شده). ۹- ب: جرمنی باشد؛ آ ز: بود، س: آید (بود). ۱۰- ب: آنچه در خورد چون منی باشد؛ آ ز: بود، س: آید (بود). ۱۱- پ ث ج ح ذ ر ژ ش: داد بوسه بر؛ س: بر ~~کف~~ (سر)

حکایت *

گفت وقتی ز شهر خود ^۱ دو جوان هر یکی در جوال ^۲ گوشه ^۳ خویش نام این خیر و نام آن ^۴ شر بود چون بریند روزی دوسه راه خیر میخورد و شر نکه میداشت	سوی شهر ^۵ دگر شدند روان کرده ترتیب راه ^۶ توشه ^۷ خویش فعل هر یک بنام درخور بود توشه ^۸ را که ^۹ داشتند نگاه ^{۱۰} این غله میدرود و آن میکاشت
--	--

* ۱: حکایت کردن آذرنوش، پ ح ژ: حذف شده، ج ش:

حکایت خیر و شر، د: آغاز حکایت، ذ: حکایت گفتن دختر سقلاک

پیش بهرام، س: افسانه-خ: گفت کنز شهر خویشتن؛ ذ:

گفت روزی ۲-۳-چ: شهر (ابیات شماره ۳-۲: ذ ۲-۳).

۳- پ چ: جوار. ۴- پ: کرد ترتیب راه و؛ ث: کرد.

۵- آب ت ج رز: آن خیر و نام این (ر: ان)، خ:

این خیر و آن دگر؛ پ ح: و نام (ح: نام) او؛ ث:

و- حذف شده. ۶- ج: توشه راه را که، خ: توشه

راه. ۷- ژ: بود شان همراه. (بیت شماره ۵ ج: حذف شده).

۸- پ ث چ ح د ژ ش: غله این؛ ذ: غله

این میدرود.

تا رسیدند هر دو دوشادوش ^۲	به بیابانی از بخار بجوش ^۳
کوره چون تنور از آتش گرم	کاهن از وی چو بوم گشتی نرم
گرم سیری ز خشک ساری ^۵ بوم	کرده باد شمال را بسوم ^۶
شر خبر داشت کان زمین خراب	دورویی دارد و ندارد آب
۱۰ مشکى از آب کرد ^۷ پنهان پر	در خریطه ^۸ نگاه داشت چو در
خیر فارغ که آب در راهست ^۹	بی خبر کاب نیست آن چاهست ^{۱۱}
در بیابان گرم راه ^{۱۲} دراز ^{۱۳}	هر دو می تاختند با تگ و تاز ^{۱۴}
چون بگرمی شدند روزی هفت ^{۱۵}	آب شر ماند و آب خیر برفت

۱- ر: چون. ۲- آب ت ج خ ز: هر دو ازین گوش، ذ: در زمینی خشک. ۳- آب ت ج چ ج خ دز: در (خ، بر) بیابانی؛ ژ: گرم سیری نه آب بود نه مشک. ۴- آب ت ج خ دذ ر ز ژ ش: تنور. (بیت شماره ۸ ذ: حذف شده). ۵- ح ز سالی. ۶- آب ت خ ر ز: چو بسوم. ۷- آب ت ج خ: خیکی؛ ز: خیکی از آب کرده؛ رس: کرده. ۸- آب ت ج خ ز: در جوالش. ۹- ذ: نیست. ۱۰- ذ: کاب نیز در چه نیست؛ پ: وان، ت چ: در، ج: از، ژ: هم. ۱۱- ج: گرم دور. ۱۲- پ ت ذ: خراب. ۱۳- آب ت ج خ ز: می (ت ج خ ز: آن) تاختند در (خ، بی). ۱۴- پ ت ذ: تاب (اولین مصراع بیت شماره ۱۳ و دومین مصراع بیت شماره ۱۴ ذ: حذف شده). ۱۵- آب ت ج ز: رسید روز (ت ز: روزو) بتفت؛ چ: بکر ما شدند روزی بتفت، خ: زکرمی نیم روز بتفت.

شرکه آن آب را^۲ ز خیر نهفت
 ۱۵ خیر چون دید کوز گوهر بد
 با وی از خیر و شر حدیث نگفت
 دارد آبی در^۳ آبکینه^۴ حنود
 میخورد چون ریحی^۵ ریحانی^۶
 لب بدنلان ز لابه بر^۷ میدخت
 آب^۸ دندانانی از جگر میخورد
 باز ماند از گشادگی^۹ نظرش
 تشنه ماند از شکیب و طاقت باز^{۱۰}
 آب دارند و آبشان در سنگ^{۱۱}
 ۲۰ پس و^{۱۲} پیشین میان هر دو نماز
 داشت با خود دولعل^{۱۳} آتش رنگ^{۱۴}

۱- پ: حذف شده. ۲- ذ: راز را. ۳- ج: ز. ۴- پ: چ ح: ذ: از.
 ۵- ذ: ریحی ریحانی؛ ر: حریف. ۶- ذ: از رفیق پنهانی (بیت شماره
 ۱۷: حذف شده). ۷- ز: آب. ۸- آت خ: ز: و دندان؛ ج: و دندان
 ز لاله در؛ ج: ز دندان به لابه بر؛ ث: ز لابه او. ۹- پ: ث: ز
 لب و، ج: لب. ۱۰- آب ت ج خ: ز: تشنه. ۱۱- آب ت ج خ: ز:
 کشت کینی سیاه بر (ب ج خ: ز: در). (بیت شماره ۲۰ آ
 ب ت ج خ: ز: س: حذف شده). ۱۲- پ: به، ث: چ ح: د
 ذ: حذف شده. ۱۳- پ: ر: و طاقت و از (ر: و نماز).
 ۱۴- آب ت ج خ: ز: دولعل رسانی.
 ۱۵- آب ت ج خ: ز: آبدار و (ج: آب داده) مرتج
 و کانی؛ ث: آب دارند و، ح: د: آب نا
 داده و؛
 ذ: آب دارند و آبشان درنگ.

میچکد آب از آن دولعل^۱ نهان
 حالی آن لعل آبدار گشاد
 گفت مردم ز تشنگی دریاب
 شربت^۲ آب از آن زلال^۳ چونوش
 ۲۵ این دو کوه در آب^۴ خویش انداز
 شرکه خشم خدای باد برو^۵
 گفت کز سنگ چشمه بر تراش^۶
 میدهی گوهرم بویرانی^۷
 ۳۰ چه حریفم که این فریب خورم
 نرسد وقت چاره سازی من
 آب دیده ولی^۸ نه آب دهان
 پیش آن دیگ^۹ آبدار نهاد
 آتشم را بکش بلختی^{۱۰} آب
 یا بهمت ببغش یا^{۱۱} بفروش
 گوهرم را به آب^{۱۲} خود بنواز
 نام خود را^{۱۳} ورق گشاد برو
 فارغم زین فریب^{۱۴} فارغ باش
 تا با باد شهر^{۱۵} بستانی^{۱۶}
 من ز دیو آدمی فریب ترم
 مهره^{۱۷} تو بحقّه بازی من

۱- ح: آبشان آب داده لعل؛ آب ت: نقد، ح: بعد، خ: نغز.
 ۲- ج: آب از دیده وی. ۳- ج: آن مرد، ر: زین رنگ. ۴- ح
 د: آبخور. ۵- پ: بتلخی. ۶- ج: شربت. ۷- خ: جلال. ۸- آ
 ب ت ج ح خ د ز: یا بمن بخش یا بمن، ر: با منت یا ببغش یا. ۹- ذ:
 آن دو کوه باب؛ ژ: آن. ۱۰- ر: در آب. ۱۱- پ: بدو، ر: درو.
 ۱۲- ر: خود با. ۱۳- خ: از سنگ چشمه تراش؛ آب ت ج ذ ر:
 ژ: چشمه (ذ: چشمه در) تراش. ۱۴- ج: حساب، خ: طریق،
 ر: غریب. ۱۵- خ: گوهرم نو بر آبی؛ ژ: پنهانی. ۱۶- پ:
 تا دهم آب باز، ج: تا بباد شوی و؛ س: شهر (بوم). ۱۷- خ:
 بشتابی (ابیات شماره ۳۱ - ۳۰ آب ت ج ح ز:
 حذف شده).

صد هزاران^۱ چنین فسون^۲ و فریب
 نگذارم که آب من بخوری
 آن^۳ گهر چون ستانم از تو بر از^۴
 ۳۵ گهری^۵ بایدم که نتوانی
 گفت خیر آن^۶ چه گوهرست بگو^۷
 گفت شر آن^۸ دو گوهر بصرست
 چشمها را بمن فروش به آب
 خیر گفت از خدا نداری شرم
 ۴۰ چشمه گیرم که خوش گوار بود
 کرده ام از مقامی بشکيب
 چون شهر آبی آب من ببری
 کنز منش عاقبت ستانی باز
 کنز منش هیچ گونه بستانی
 تا^۹ سپارم بدست گوهر جوی^{۱۰}
 کاین ازان آن ازین^{۱۱} عزیز ترست^{۱۲}
 گر نه^{۱۳} زین آب خورد روی بتا^{۱۴}
 کآب سردم^{۱۵} دهی به^{۱۶} آتش گرم
 چشم کردن بگو^{۱۷} چه کار بود

۱- ر: هزار این. ۲- پ: چ: فسوس. ۳- آب ت ج ح خ در: زین.
 (بیت شماره ۳۳ آب ت ج ح ز: حذف شده). ۴- آب پ ت ج ح
 ح د د ز: این. ۵- ر: بناز. ۶- چ: از (بیت شماره ۳۵: حذف
 شده) (آیات شماره ۳۶-۳۵: پ: ۳۶-۳۵). ۷- آح در: کوهری. ۸- آ
 ب ت ز س: خیر گفت؛ ج: خ: خیر گفت این؛ پ: ر: این. ۹- چ: بگو. ۱۰-
 ر: که. ۱۱- پ: بدست تو جوی، خ: بدست جوهر جوی، ژ: بدست
 تو چون کوی؛ چ: جو (بیت شماره ۳۷: حذف شده). ۱۲- ج: شر
 بگفت این؛ ت: ت د د ز: کان. ۱۳- آ: کاین ازان وان ازین، ب: ت
 د ز: کان ازین وین (ت: ز: این) ازان، ج: کاین ازان وازین.
 ۱۴- خ: غریب ترست. ۱۵- ب: ر: ور، س: ور (گر). ۱۶- چ:
 رو بر تاب. ۱۷- ر: مردم. ۱۸- پ: چ: بر (آیات شماره ۴۱-۴۰: ژ:
 ۴۰-۴۱). ۱۹- آ: ت ج ر: بدو، ب: ز: درو، خ: برین.

چون من از چشم خود شوم درویش
چشم دادن ز بهر چشمه نوش
لعل بستان و آنچه^۲ دارم چیز^۴
بغذای جهان خورم سوکند
۴۵ چشم بگذار بر^۱ من ای سر مرد
گفت شرکاین سخن فسانه^۸ بود
چشم خواهم^۱ گهر ندارد سود
خیر در کار خویش خیره بماند
دید کز تشنگی بخواهد مَرَد
۵۰ دل گرمش به آب سرد فریغت

چشمه گر صد بود چه سود از^۲ بیش
چون توان؟ آب را بزر بفروش
بدهم خط بدانچه دارم^۵ نیز
که بدین داورى شوم غرسند
سرد مهرى مکن به آبی^۷ سرد
تشنه را زاین بسی بهانه^۹ بود
کاین گهر بیش از ان^{۱۱} تواند بود
آب چشمی بر آب^{۱۲} چشمه فشاند^{۱۳}
جان از ان جایگه^{۱۴} نخواهد برد
تشنه^{۱۵} کوکز آب سرد شکفت

۱- ر: در خودم در بیش ۲- ذ: چشم گر صد بود چه سودت؛ پ: بود شود
ار؛ س: شود؛ ر: جسود پیش (بیت شماره ۴۲ آب ت ج خ ز: حذف شده).
۳- ژ: بدانچه؛ ۴- ج: نیز، خ: خیز. ۵- آب ت ج خ ز: و رضایت بود
دهم خط، ذ: بنهم خط بر آنچه دارم، ر: تا دهم خط با آنچه دارم، ژ: بدهم خط
بهر چه دارم (بیت شماره ۴۵ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۶- ح د ژ: با.
۷- چ: باب ۸- ذ: بهانه. ۹- ذ: فسانه (بیت شماره ۴۷ پ ث چ د ژ ش:
حذف شده). ۱۰- س: باید. ۱۱- خ: س: ازین. ۱۲- آب ت ز: چشمش
بر (ب: در)؛ ر: چشم از برای؛ ذ: باب. ۱۳- ح خ د: چشم افشاند. ۱۴- آ
ب ت ج خ ز: شیرین ازین، پ ث چ ح در ش: ازین بار (ح: یار) زان
(ث چ د ش: از ان)، ذ: از ان تشنگی، ژ: بیمار از ان (بیت شماره ۵۰ آ
ب ت ج خ ز: حذف شده).

گفت برخیز تیغ^۱ و دشنه بیار
دید آتشین^۲ من برکش
ظن چنان برده کز چنان تسلیم
شرکه^۳ آن دید دشنه باز گشاد
۵۵ در چراغ دو چشم او زد^۴ تیغ
نرگس را^۵ بتیغ گلگون کرد
چشم تشنه چو کرده^۶ بود تباه
جامه و رخت و گوهرش برداشت
خیر چون رفته بود^۷ شر ز برش
۶۰ بر سر خون و خاک می^۸ غلطید
لحال خود گر بچشم خود دیدی
مردی ای زان چنان^۹ بترسیدی

۱- چ: رز: برخیز و ۲- ث: ذ: کارد ۳- آب: ج: ز: نازنین ۴- پ: ث: آتش خوش، چ: ح: دز: آتشی خوش؛ س: و: آتش را ۵- ذ: ظنش آن بود؛ س: چنین ۶- ذ: ناید امیدواری از پی؛ ز: ناید؛ چ: از سر ۷- ث: چو ۸- ز: پیش آن تشنه رفت همچو ۹- آ: ز: آورد، ج: آن زد ۱۰- آب: ج: ز: نرگش را ۱۱- ز: درج ۱۲- ذ: کنده ۱۳- ث: قصد براه ۱۴- ذ: مردم ۱۵- آب: ج: ز: بغم، ز: ره؛ ث: چنان ۱۶- ذ: س: دید (ابیات شماره ۶۱- ۶۰- ۶۱).

(مصرعهای بیت شماره ۶۰: مقدم مؤخرست) ۱۷- ذ: همی ۱۸- آ: ب: ج: ز: کس بلای چنان بچشم ندید (بیت شماره ۶۱ آب: ج: ز: حذف شده) ۱۹- ح: د: مردی از غم چنان، ز: هر دم از بیم جان؛ ذ: زان حالها.

بود کردی ز مهتران^۱ بزرگ
 چارپایان خوب نیز بسی
 خانه ای هفت^۲ هشت^۳ با او خویش
 ۶۵ کرد صحرانشین کوه^۴ بنورد
 از برای علف بصحرای گشت
 هر کجا دیدی آب خورد^۵ و گیا
 چون علف خورد جایی را نیما
 از قضا در آن دو روزه دیر^۶
 ۷۰ کرد را بود دختری بجمال
 لعبتی^۷ ترک چشم^۸ هندوخال
 کله ای داشت دور از آفت^۹ گرگ
 کانچنان چارپا نداشت^{۱۰} کسی
 او توانگر بد آن دگر^{۱۱} درویش
 چون بیابانیان بیابان گرد
 کله را میچراند دشت بدشت
 کردی آنجا دو هفته منزلگاه
 کله بر جانب^{۱۲} دگر میزند
 پنجه آنجا گشاده بود چو شیر
 لعبتی^{۱۳} ترک چشم^{۱۴} هندوخال

- ۱- ر: عجب زاده. ۲- ر: کله را دور داشتی از؛ ج: میداشت اوز
 آفت، خ: دور داشت ز آفت. ۳- ج: چارپای ندید؛ خ: ز
 ندید، س: نداشت (ندید). (ابیات شماره ۶۶-۶۳ ز: ۶۳
 (۶۴- حذف شده)، ۶۵، ۶۶). (بیت شماره ۶۴ آب ت ج خ:
 حذف شده). ۴- س: هفت و. ۵- ر: پشت. ۶- ر: هه.
 ۷- چ: راه. ۸- آب ت ج ح خ درز: هر کجا آب (ج ر:
 کاب) یافتی؛ پ ث چ ذ: دید. ۹- ج: کرد. (بیت
 شماره ۶۸ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۱۰- ح د ذ:
 جانبی. ۱۱- ج خ: دو روزه نه دیر (خ: دیر)؛
 پ ث چ د ذ ر ش: دلیر. ۱۲- ر: کشاد پنجه؛
 چ ز: بد چون. ۱۳- ر ر: لعبت.
 ۱۴- س: چشم و.

سروی آب از رگ^۱ جگر خورده
 رسن زلف تا بدامن پیش
 جعد بر جعد چون بنفشه^۲ باغ
 سحر غمزه ش که بود از افسون^۳ مست
 ۷۵ خلق از آن سحر^۴ بابلی کردن
 شب ز خالش سواد یافته بود
 تنگی^۵ پسته^۶ شکر شکنش
 آن خرامنده^۷ ماه خرگاهی
 خانی^۸ سرد^۹ بود دور از راه
 ۸۰ کوزه پر کرد از^{۱۰} آب آن خانی
 ناگهان ناله ای^{۱۱} شنید از^{۱۲} دور

- ۱- ج: حذف شده، ز: ره (بعد از بیت شماره ۷۱ ح: در: انکینی چونقره از
 خامی درمی از: ز: درچه در) آبکینه شامی - افزوده) (ابیات شماره
 ۷۷ - ۷۲ آب تا خ ز: حذف شده) ۲: ذ: به ۳: ح: فسون ۴: ش: سحر
 ۵: ر: به بی دلی (ژ: بیابکی) کردن؛ پ: ث: کردن ۶: ز: تا بندگی
 تافته؛ ژ: تا بید کیش ۷: ز: بیکی ۸: ز: خرامیده ۹: خ: چو ۱۰: آ
 ب ت ج خ ز: چشمه؛ م: ج: خانی ۱۱: س: آب (سرخ) ۱۲: خ: برد از آن
 چشمه آب تا بنگاه، ز: کس از آن جایگاه نبود آگاه؛ آب ت ز: چشمه
 آب تا، ج: آب چشمه تا، ذ: خانی آب تا ۱۳: ج: مشک پر کرده ز
 ۱۴: غیر از س بقیه نسخ: ناله ناگهان ۱۵: پ: شنود ز؛
 ب ت ج ح د ز ش: ز ۱۶: ذ: که از آن ناله زندگی شد دور

خفته ^۲ در خاک و خون جوانی دید	بر پی تاله ^۱ شد چوناله شنید
در تضرع ^۳ خدایرا میخواند	دست و پایی زدرد می افشاند
پیش ^۴ آن زخم خورده رفت فرار ^۵	نازنین را ز سر برون شد ناز ^۶
این چنین خاکسار و خون ^۷ آلود	۸۵ گفت و چک چه کس توانی ^۸ بود
و این چنین زینهار با ^۹ تو که خورد	این ستم بر جوانی تو که کرد
گر پری ^{۱۰} زاده اسی و گر ملکی	خیر گفت ^{۱۱} اسی فرشته ^{۱۲} فلکی
قصه ^{۱۳} من درازی دارد	کار من ^{۱۴} طرفه بازی دارد
تشنه را جهد کن که دریایی	مردم از تشنگی و بی آبی
و ^{۱۵} یکی قطره ^{۱۶} هست جان بردم	۹۰ آب اگر ^{۱۷} نیست رو ^{۱۸} که من مردم
دادش آبی بلطف آب حیات	ساقی نوش لب کلید نجات
خورد بر قدر آنکه شاید ^{۱۹} خورد	تشنه ^{۲۰} گرم دل ز شربت سرد

۱- آب ت ج خ ز: بانگ. ۲- پ چ ر ژ: خسته. ۳- پ ث: نازنین شاد (رژ: نازنین راز) سروین شد ناز، ذ: نازنین رشک لعبتان طرائر، ژ: نازنین یار سر برون شد باز. ۴- ح د: سویی. ۵- خ: خورده را. ۶- ذ: شد باز؛ ت: بناز. ۷- آت ج: گفت آیا چه کس تواند؛ ب خ ز: گفت آیا، ر: گفت با او. ۸- ج: کاین چنین خاکسار خون؛ آت: و- حذف شده. ۹- ذ ز: این؛ ر: این چنین زینهار بر؛ س: بر (با). ۱۰- ح: گفت خیر. ۱۱- خ: از ملک؛ آب ت ج ز: ملک. ۱۲- ر: پر (بیت شماره ۸۹ پ ت ج چ ذ ژ ش، بیت شماره ۹۰ ز: حذف شده). ۱۳- ش: گر. ۱۴- آخ: و. ۱۵- پ ث در: کر. ۱۶- ذ: جرعه. ۱۷- ذ: تشنه و. ۱۸- خ: باید (بیت شماره ۹۳ ذ: حذف شده).

زنده شد جان پزمریده^۱ او^۲ شاد گشت آن^۳ چراغ دیده^۴ او
 دیده ای را که کنده بود ز جای^۵ درهم^۶ افکند و برد نام^۷ خدای
 ۹۵ گر خراشیده شد سپیدی تو^۸ مقله در پيله مانده بود هنوز^۹
 آن قدر دید زور^{۱۰} در پایش که برانگیخت شاید از جایش
 پیه در چشم او نهاد و بست وز سر مردی گرفتش دست
 کرد جهدی^{۱۱} تمام تا بر خاست فایدش گشت و برد بره^{۱۲} راست
 تا بد آنجا که بود بنگه^{۱۳} او مرد بی دیده گشت^{۱۴} همرو^{۱۵} او
 ۱۰۰ چاکری را که^{۱۶} اهل خانه شد^{۱۷} دست او را بدست او^{۱۸} سپرد

۱- آب ت ج ز سر بریده؛ خ: پور مرده. ۲- س ش: آن. ۳- خ: نور یافت. ۴- پ
 ش چ ژ: از. ۵- س ش: آن. ۶- خ ز: دیده اش را (ز: دیده را) که کند دید ز:
 ذ: دیده کنده را که بود از؛ آب ت: دید ز. ۷- ذ: برهم. ۸- ج خ: افکنده شد
 (خ: بود) بنام (ابیات شماره ۹۵-۹۶ ج: حذف شده). ۹- ذ: که خراشیدن
 سپیدی نور؛ ت: شد. حذف شده؛ ح: د: بُد سپیده؛ ز: سپیده نور؛
 آب ت: نور؛ ز: روز. ۱۰- آب ت خ ز: پیه در حلقه مانده بود ز دور (خ:
 هنوز)؛ ح: د: پیه در مقله، س: مقله در پیه؛ ذ: بنور. ۱۱- ذ: بود زور؛
 س: زور دید (ابیات شماره ۹۸-۹۷-۹۶ ج: ۹۷-۹۸). ۱۲- آب ت ج خ ح: د:
 خرقه در (ج: د: بر)؛ ژ: پنبه در (بعد از بیت شماره ۹۷ آب ت ج خ ز:
 خیر را برد تا ببنکه (خ: به نکته) خویش مهربانی نمود از حد (خ: بیش از)
 بیش - افزوده) (ابیات شماره ۹۹-۹۸ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۱۳- ژ:
 ج ه د: ۱۴- ذ: زود با خود بردش از ره، ژ: قایلش گشت بر نظر ره؛ پ: بر سر آن
 چ: و برد تاره، د: بر نظر ره. ۱۵- پ ش ژ: کشته، س: بود (گشت). ۱۶- ز: ز.
 ۱۷- ز: وی.

گفت^۱ آهسته^۲ تا نرنجانی
 خویشتن رفت پیش^۳ مادر زود
 گفت مادر چرا رها کردی
 تا مگر چاره ای نموده شدی
 ۱۰۵ گفت کاورد^۴ اربجان برسد^۵
 چاکری کو بغانه راه آورد
 جای کردند و خوان نهادندش^۶
 مرد گرمی رسیده^۷ بادم^۸ سرد
 گرد کا مد^۹ شبانگه از^{۱۰} صحرا
 ۱۱۰ دید چیزی که آن نه عادت بود
 بی هشی خسته دید^{۱۱} افتاده
 بر در ما برش^{۱۲} به آسانی
 سرگذشتی که بود^{۱۳} باز نمود
 کآمدی با خودش نیاوردی
 کاندکی^{۱۴} راحتش فزوده شدی
 چشم دارم که این زمان برسد^{۱۵}
 خسته را سوی خوابگاه^{۱۶} آورد
 شوربا و کباب دادندش^{۱۷}
 خورد لختی و سر نهاد بدرد
 تا خورد آنچه بشکند صفر^{۱۸}
 جوش صفرش^{۱۹} ازان زیادت بو
 چون کسی زخم خورده جان داده

- ۱-ث: که تو. ۲-ج: کاهست. ۳-پ: دژ: بری. ۴-پ: دژ: نزد.
 ۵-ب: ت: ج: رز: دید، خ: رفت. ۶-ب: ح: خ: اندکی. ۷-آ: ب: ت: ح: خ: دژ: ز: آورد. ۸-ر: برهد. ۹-ر: برهد. ۱۰-ذ: خسته سوی بارگاه. ۱۱-پ: ث: ز: بارگاه، ج: جایگاه. ۱۲-آ: ب: ت: ج: خ: ز: مسند و چیزها نهادندش. ۱۳-خ: رسید. ۱۴-پ: ث: دژ: دل. (بعد از بیت شماره ۱۰۸ آ: ب: ت: ج: خ: ز: کدخدا کرد چون زدشت آمد: در روزیش (ب: ت: دوریش، خ: در دوریش) سرگذشت آمد-افزوده) (بایات شماره ۱۱۰-۱۰۹ آ: ب: ت: ج: خ: ز: حذف شده). ۱۵-پ: ح: دژ: آمد. ۱۶-ث: شب از ره. ۱۷-ذ: صفر (بیت شماره ۱۱۱: حذف شده). ۱۸-آ: ب: ت: ج: خ: دژ: دید خسته.

گفت کاین^۱ شخص^۲ ناتوان ز کجاست
 و این^۳ چنین ناتوان و خسته چر^۴ است
 آنچه بروی گذشته بود نخست^۵
 کس ندانست شرح آن^۶ بدرست
 قصه^۷ چشم کندش گفتند
 که به الماس^۸ جزع او^۹ سفند
 کرد چون دیدگان جگر خسته
 شد ز بی دیده ای^{۱۰} نظر بسته
 گفت کز شاخ آن^{۱۱} درخت بلند
 باز بایست کرد^{۱۲} برگی چند
 کوفتن برگ و آب از وستدن^{۱۳}
 سودن آنجا و تاب از وستدن^{۱۴}
 گر چنین مرهمی گرفتی ساز^{۱۵}
 یافتی دیده روشنایی باز
 رخنه^{۱۶} دیده^{۱۷} گرچه باشد سخت
 به شود ز آب آن دو^{۱۸} برگ درخت

۱- آب خذ: این ۲- ث: مرد ۳- آب ت خ ذ رز: این (بیت شماره ۱۱۳)
 آب ت ج خ ز: حذف شده ۴- د: ز نخست ۵- پ: او ۶- خ: که
 بر الماس ۷- پ ت چ ذ ر ش: جزع را، س: جزع او (را) ۸- ب
 ت ج خ رز: شد چو (ج خ: شده) میدیدگان (رز: میدیده)؛ ث:
 بی دیدگی، س: بی دیده (گی) ۹- آب ت ج خ ز: دانم یکی ۱۰- آب ت
 ج خ ز: آورم زان درخت، پ ت: باز بایست کند ۱۱- آب ت ج خ ز:
 کویم (ج: کیرم) آن برگ و آب بستانم، پ ر: کوفتن آبرا (رز:
 برگ و آب) از و (رز: او) ستدن ۱۲- آب ت ج خ ز: سایم
 (خ: شانم) آنجا و تاب بستانم (ج: بفشانم)؛ ر: او (بیت
 شماره ۱۱۸ آب ت ج خ ز: حذف شده) (ابیات شماره ۱۲۰-
 ۱۱۸ د: ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۱۹) ۱۳- ر: کز چنین مرهمی کرفتن؛
 پ: که رفتی باز، د: برفتی ساز ۱۴- پ: دید ۱۵- ذ: به شود آن
 باب (ابیات شماره ۱۲۴-۱۲۰ آب ت ج خ ز: حذف شده).

۱۲۰ پس نشان داد کان درخت کجاست^۱ هست رسته^۲ کهن درختی نغز^۳
 گفت ازان آبخور که خانی^۴ ماست کز نسیمش گشاده گردد مغز^۵
 دوری در میان هر دو^۶ فراخ ساقش^۷ از بیخ برکشیده دو شاخ^۸
 دیده رفته را در آرد نور برگ یک شاخ از و چو حلقه^۹ حور
 صریانرا دهد ز صرع^{۱۰} نجات برگ شاخ دگر چو آب حیات
 ۱۲۵ این سخن چون^{۱۱} شنید دختر گز لا به ها کرد واز^{۱۲} پدر درخواست
 تا کند برگ بی نوایی راست کرد چون دید لا به کردن^{۱۳} سخت
 راه برداشت^{۱۴} و رفت سوی دخت باز کرد از درخت مشتی برگ
 نوش داروی خستگان^{۱۵} از مرگ آمد^{۱۶} آورد^{۱۷} نازنین برداشت
 کوفت چندانکه^{۱۸} مغز باز گذاشت کرد صافی چنانکه^{۱۹} درد نماند
 در نظر گاه دردمند افشانند^{۲۰}

ا-ح: د: خواست دخت کان درخت بکجاست؛ ذ: جست کان. ۲-ز:
 پتشر که خانه؛ ح: د: که پهلوی. ۳-ژ: حذف شده. ۴-ح: سخت. ۵-ح:
 رخت. ۶-چ: ح: ذ: شاخش. ۷-س: هر دو (آندو). ۸-پ: ذ: بر یکی
 شاخ او چو (ذ: دو) حلقه؛ ز: او چو. ۹-ز: صبر. ۱۰-پ: چون زمردان،
 شیخ دذرش سش: چون (ش: چو) ز کرد آن (ح: دژ: این). ۱۱-ج:
 وزو، چ رزش: و ز. ۱۲-پ: لا به کاری، ج: بی نوایی. ۱۳-آب
 ت: بگرفت. ۱۴-ذ: رزش: حذف شده. ۱۵-ذ: مردکان. ۱۶-خ: او چو
 ژ: چونکه. ۱۷-ج: ح: ز: آوردو. ۱۸-ب: چندان و. ۱۹-ذ: مغز را
 بگذاشت (بیت شماره ۱۳۰ پ: ژ: حذف شده). ۲۰-آب ت ج
 خ: ز: و هیچ. ۲۱-ذ: سش: فشانند، ج: نشانند.

دارو دیده را بهم در بست
 دیده بر بخت^۲ کار ساز نهاد
 بود تا پنج روز بسته سرش
 روز پنجم خلاص دادندش
 چشم از دست^۳ رفته گشت^۴ دست
 ۱۳۵ مرد بی دیده برگشاد نظر
 خیر کان خیر^۵ دید برد سپاس
 اهل خانه ز رنج^۶ دل رستند
 از بسی^۷ زنجها که بر وی برد
 ۱۴۰ چون دونرگس گشاد سرو بلند
 مهربان تر شد آن پری زاده
 خسته از درد^۲ ساعتی بنشست
 سریالین تخت^۴ باز نهاد
 و آن طلاها^۵ نهاده بر نظرش^۶
 دارو^۷ از دیده بر گشادندش
 شد بعینه^۸ چنانکه بود نخست
 چون دونرگس که^{۱۱} بشگفت بسر
 کز مرد رسته شد چو کاو و خراس^{۱۸}
 دل گشادند و روی بر بستند
 مهربان گشته بود دختر^{۲۳} گرد
 درج گوهر گشاده گشت^{۲۴} ز بند
 بر جمال جوان آزاد

۱- آ: داروی و؛ ج: ذر؛ داروی ۲- پ: ث: ج: د: ذر؛ چون دید. ۳- ذ: لطف. ۴- پ: ج: خ: ذ: بخت. ۵- ر: چند. ۶- ج: خسته. ۷- ج: آن. ۸- پ: ث: طلیها. ۹- ذ: نمائده در: ۱- س: نظرش (بصرش). ۱۱- د: داروی. ۱۲- آب: ج: ز: دیده. ۱۳- خ: دیده. ۱۴- ش: گشته. ۱۵- ج: شده یعنی. ۱۶- ث: حذف شده. ۱۷- ذ: دیده. ۱۸- آب: ج: ز: داد یزدان ز خوش دلش لباس (ب: ج: ز: اساس). ۱۹- ج: درد. ۲۰- در: گشادند و دیده در؛ آب: ج: ز: دیده در؛ پ: مهر در؛ ث: دل در؛ ذ: مهر بر؛ س: بر (در). ۲۱- ر: بس. ۲۲- ذ: در. ۲۳- آ: ب: ج: ز: مهربان شد ز مهربانی.
 ۲۴- ر: شد از؛ ث: ذ: از.

خیر نیز از لطف رسانی^۱ او
 گرچه رویش ندیده بود تلم
 لفظ شیرین او شنیده بسی
 ۱۴۵ دل درو بسته بود و آن دل بند
 خیر با گرد پیژهر سحری
 بشتربانی و گله داری
 از گله دور کردی "آفتِ کرگ
 گرد صحرا رو بیابانی
 ۱۵۰ بتولای خود عزیزش کرد
 خیر چون شد بغانه در گستاخ
 باز جستند حال دیده او
 کز که بود آن ستم رسیده او

۱- ژ: خیر از لطفها؛ آب ت: ز لطیف سازی (ر: ت: سایی، ز: سانی). ۲- ب: مهربازی. ۳- آب ت: ج: ز: خفت. ۴- پ: ر: حذف شده. ۵- ژ: بر او، س: بدو (بر او). ۶- ذ: بدو (ز: برو) بسته بود آن؛ آب پ: ت: ج: ج: ز: دژ: آن. ۷- آب ت: ج: ز: خیر هم بسته دل زهی (خ: زهر)، پ: هم درو بسته بود؛ ج: وین درو؛ ذ: هم بدو رسته بد زهی؛ ج: دژ: بسته این زهی. ۸- ج: ج: گرد شیر، ز: پیر گرد، ژ: گرد نیز. ۹- ج: بست (بیت شماره ۱۴۷ ر: حذف شده). ۱۰- پ: ت: ج: دژ: کرد. ۱۱- پ: کرد. ۱۲- آب ت: ج: ز: جمله پاس. ۱۳- چ: س: خورد. ۱۴- خ: ذ: دید آن (ذ: این)؛ آ: از، پ: ج: دژ: این. ۱۵- ذ: صاحب. ۱۶- خ: مال. ۱۷- ت: حذف شده. ۱۸- آب ت: ج: ز: کرد.

خیر از ایشان حدیث شرانتهفت
قصه گوهر و خریدن آب
۱۵۵ و آنکه از دیده گوهرش^۴ بر کند
این گهرسفت^۵ و آن گهر برداشت
گردگان داستان شنید ز خیر
کان^۶ چنان تند باد بی اجل^۷
چون شنیدند کان فرشته^۸ شست
۱۶۰ قدرش از نام^۹ گشت نامی تر
هر چه بودش ز خیر و شر همه گفت
کآتش^۲ تشنگیش کرد کباب^۳
بلگر گوهرش^۶ رساند گزند
و آب^۱ ناداده تشنه را بگذاشت
روی بر خاک زد چو راهب دیر
نرساند آن شکوفه را خللی^۳
چه بلا^۴ دید از آن^{۱۵} زبانی زشت
شد برایشان ز جان^{۱۱} گرامی تر

- ۱- آب ت ج خ ز: خود، ر:ها. (ابیات شماره ۱۵۶-۱۵۴ خ: ۱۵۵،
- ۱۵۴، ۱۵۶). ۲- پ: آتش. ۳- چ خ ز: خراب. ۴- آب ت خ ر ز:
- شر دیده خواست چون (ب ت خ ز: خون)، ج: شر دیدها
- چون. ۵- ذ: همه. ۶- ز: گوهری. ۷- ز: آن گهر کند؛ آ
- ب ت ج خ: کند، ح د: خست، ر: جست. ۸- ژ: دگر.
- ۹- آب ت ج ح خ د ز ژ: آب. (بیت شماره ۱۵۷ پ د ژ:
- حذف شده). ۱۰- آ ح خ ر ز: از. (بیت شماره ۱۵۸ آب ت
- ج خ د ز: حذف شده). ۱۱- پ ت ج ژ: کز. ۱۲- ر: اصلی.
- ۱۳- ر: برساند آن شکوفه را حاصلی؛ ژ: برساند؛ پ: چ؛
- این. ۱۴- ث: زیان. ۱۵- خ: زان. ۱۶- پ ت د ژ: فرخ
- از نام، چ س: خیر از آن (س: از) نام؛ دش: خیرش؛
- ر: خیرش از باغ. ۱۷- ج: ز جان بر ایشان، چ: بر ایشان
- چو جان (بجای دومین مصرع بیت شماره ۱۶۱ پ: دومین مصرع بیت شماره
- ۱۵۶ نوشته شده).

داشتندش چنانکه باید داشت	نازین ^۱ خدمتش بکس ^۲ نگذاشت
روی بسته پرستشی میکرد	آب میداد و آتشی میخورد ^۳
خیر یکباره دل بدو بسپرد	از وی آن جان که باز یافت نبرد ^۴
کرد بر یاد آن گرامی دُر	خدمت گاو و گوسپند ^۵ و شتر
گفت ممکن نشد که این ^۶ دل بند	با چومن مغلسی کند پیوند
دختری را بدین ^۷ جمال و کمال ^۸	تتوان ^۹ یافت بی خزینه و مال ^{۱۰}
من که نانشان ^{۱۱} خورم بدرویشی	کی ^{۱۲} نه ^{۱۳} م چشم خویش بر خویشی
به از آن نیست کز ^{۱۴} چنین خطری	زیر کانه بر آورم سفرسی
چون برین ^{۱۵} قصه هفته ای بگذشت	شامگاهی به خانه رفت از دشت ^{۱۶}
دل ز تیمار ^{۱۷} آن عروس برنج	چون گدایی نشسته بر سر گنج
تشنه و در برابر آب زلال	تشنه تر ز آنکه بود اول حال

۱- آب ت ز: نازش. ۲- ز: حرمتش فرو. ۳- خ: میکرد. ۴- ز: آرزو آن چنان که یافت ببرد؛ آب ت دز: یافت باز؛ خ: یافت باز سپرد. ۵- ز: کرده؛ ز: کرچه. ۶- آب ت ج خ ز: کوسپند و گاو؛ ز: کوسفند کرد. ۷- ج ذ: آن. ۸- ج: بدان. ۹- ز: کمال و جمال. ۱۰- ج: بتوان. ۱۱- آ ب ت ج خ ز: برد جز بملک و بمال (خ: ملال)، ش ج ذ: یافت بی خزانه و مال، ز: برد جز بملکت و مال. ۱۲- پ ش ج ذ: کز ایشان. ۱۳- آ ت ح د ز: چون. ۱۴- ذ: نهد. ۱۵- ج: کین. ۱۶- خ: چوا زین؛ ب ج: بدین. ۱۷- ج ز: ز خانه رفت بدشت، ذ: برفت خیر بدشت؛ پ: رفت و نشست؛ آب ج ح خ د ز: زش. ۱۸- ج: بیمار (بیت شماره ۱۷۱، بیت شماره ۱۷۲، حذف شده). ۱۹- پ ش ج ح در زش: بود و؛ ج: در.

ز آب دیده شکوفه کرد ^۱ گلش	آن شب از رخنه ^۲ که داشت دلش
از غریبان بسی کشیدی ناز	گفت با گرد کامی غریب نواز
دل و جان ^۳ هر دو باز داده تست	نور چشمم بنا نهاده تست
نعمت از ^۴ خوان ^۵ تو بسی خوردم	۱۷۵ چون بنان ^۶ ریزه تو پروردم
شکر تو بیش از آفرین منست	داغ تو بر تر از ^۷ جبین منست
بوی خوان ^۸ تو آید از خونم	گر بجوئی درون و ^۹ بیرونم
سر بر خوان - اگر بخواهی هست	خوان بر سر - برین ^{۱۰} ندارم دست
نمکی بر جگر نشاید سود ^{۱۱}	بیش از این میهمان نشاید بود
ناید از من سپاسداری تو	۱۸۰ بر قیاس نواله خواری تو
دهد آنچه آورم ^{۱۲} حق تو بجا	مگر هم بفضل خویش خدای
خواهم از خدمت تو دستوری	گرچه تیمار یابم ^{۱۳} از دوری

۱- ح: خ؛ کشت. ۲- ز: جان و دل. (ابیات شماره ۱۷۶ - ۱۷۵)

ذ: حذف شده. ۳- پ: چ ر ژس: بخوان. ۴- پ: و، ز: حذف شده. ۵- ز: داغ شکر تو بر، ژ: داغ تو بر سر از.

۶- خ: حذف شده. ۷- چ: ذ: خون. (بیت شماره ۱۷۸ آب تا چ: چ: خ: ذ: ر: ژ: حذف شده). ۸- ث: چونکه بر سر پی. (بیت شماره ۱۷۹ ب: حذف شده). ۹- آ: ت: ج: خ: ز: مکس خوان و نان (ج: خ: نان و خوان، ز: خان و مان) نشاید بود؛ ح: د: نباید. (بیت شماره ۱۸۰ پ: حذف شده).

۱۰- ج: آوردیم. ۱۱- ژ: هر چه تیمار دارم؛ خ: جویم؛ ز: دارم.

دیرگاهست ^۱ کز ولایت خویش	دورم ^۲ از کارواز ^۳ کفایت خویش
عزم دارم که بامداد پیکاه	سوی خانه کنم عزیت راه
۱۸۵ گربصورت جدا شوم ^۴ ز برت	نبرد ^۵ هتم ز خاک درت
چشم دارم بچون ^۶ تو چشمه نور	که ز دوری ^۷ دلم نداری دور
هتم را ^۸ گشاده بال کنی	و آنچه خوردم مرا حلال کنی
چون سخنگو سخن به آخر ^۹	درزد آتش ^{۱۰} به خیل ^{۱۱} خانه گردد
گریه کردی از ^{۱۲} میان برخاست	های هایی فتاد در ^{۱۳} چپ و راست
۱۹۰ گرد گریان و گردزاده بتر	مغزها خشک و دیده هاشد ^{۱۴} اتر
از پس ^{۱۵} گریه سرفرو بردند	گوی آبی بدند کافسردند ^{۱۶}

۱- ح خ د: دیرگاهست. ۲- خ: دور. ۳- پ ث: وز. ۴- ر: ز صورت جدا شدم؛ ز شدم. ۵- ج: نبرم. ۶- آب ت ج ح د ز: ز چون، خ: که از. ۷- ب ت ج ح خ د ز: کز درون. ۸- آب ت ج ح ز: مرغ جانم، ذ: هتم کز. ۹- خ د ز: حذف شده. ۱۰- آب ت ج ح ز: آتشی زد. ۱۱- ر: بحال. ۱۲- ر: گفت و گویی ازان؛ خ: کردن ازان، ذ: گرد از؛ پ: ازان. ۱۳- پ ث ذ: های وهوی فتاد از، چ: ها وهوی فتاد از؛ د ح: های وهوی بر آمد از؛ ژ: های وهوی؛ آب ت ج ح ز: بر آمد از. ۱۴- آب ت ج ح خ د ز ش: شده، پ چ ز: همه. (بیت شماره ۱۹۱ خ: حذف شده). ۱۵- آب ج ر: بسی. ۱۶- پ ث ج ح د ز ش: گفتم؛ ذ: گفت کابی بدند و افسردند؛ ج: بدیده بفشردند، ر: بدند و افسردند.

سر بر آورد ^۱ کرد روشن رای	کرد خالی ز پیشکاران ^۲ جای
گفت باخیر کای جوان بهوش ^۳	زیرک و خوب و مهربان و خوش ^۴
رفته گیر یی ^۵ بشهر خود باری	خورده از همهری دگر خاری ^۶
نعمت و ناز و کامکاری ^۷ هست	بر همه نیک و بد ^۸ تو داری ^۹ دست
نیک مردان بید عنان ندهند	دوستان را بدشمنان ندهند
جز یکی دختر ^{۱۰} عزیز مرا	نیست و ^{۱۱} بسیار هست چیز ^{۱۲} مرا
دختر ^{۱۳} مهربان خدمت دوست	زشت باشد که گویش نه نکوست ^{۱۴}
گرچه در نافه است مشک ^{۱۵} نها	آشکار ست بوی او ^{۱۶} بجهان
گر نهی دل بها و دختر ^{۱۷} ما	هستی از جان عزیز تر بر ما
بر چنین ^{۱۸} دختری به آزادی	اختیار ت کنم ^{۱۹} بد امدادی
و آنچه ^{۲۰} دارم ز گوسپند و شتر	دهمت تا ز مایه گردی ^{۲۱} پُر

- ۱-چ: بر آورد و ۲-خ-حالی به پیش خویشتن ۳-پ:ذ:خوش.
 ۴-پ: بهوش، ذ: به جوش ۵-آ: گیرت، چ: گیر و ۶-ذ:
 از هر یکی دگر خاری، ژ: گیر از رهی دگر خواری ۷-پ:ث
 دذ:ز: کامرانی ۸-آب:ت:ج:خ:ز: بر همه پایکه (بیت شماره
 ۱۹۷:ز: حذف شده) ۹-د: دخترت ۱۰-ذ:ژ: حذف شده.
 ۱۱-پ:چ: چیز هست ۱۲-ح:ذ: دختری ۱۳-ژ: کی گویش
 که سخت نکوست؛ ث:چ: چه نکوست، ج: نیکوست ۱۴-آب:ث
 چ:خ:ذ:ژ: مشک هست، پ:چ:ح:در:ژ: هست مشک ۱۵-ژ: آن ۱۶-آ
 ب:ت:ج:ح:خ:د:ز: بچنین ۱۷-آب:ت:ج:خ:ز: اختیار منی، ذ: ارجیند
 ۱۸-آب:ت:ج:ح:خ:د:ز: هر چه، چ:ذ:ژ: آنچه ۱۹-خ: تا بگردی از من.

۲۰۵ من میان شما بنعمت و ناز
 خیر کاین دلخوشی شنید ز کرد
 چون بدین خرمی سخن گفتند
 صبح هرون صفت چو بست کمر
 از سر طالع همایون بخت
 گرد خوش دل ز خوابگاه بر خاست
 بنکاحی که اصل پیوندست
 دختر خویش را سپرد بغیر
 ۲۱۰

میزیم تا رسد رحیل فرار^۱
 سجده آن چنانکه باید^۲ برد
 از سر ناز و دلخوشی خفتند
 مرغ نالید چون جلاجل زر
 رفت سلطان مشرقی بر تخت
 کرد کار نکاح بستن^۳ راست
 تخم اولاد^۴ از و برومندست
 زهره را داد با^۵ عطار د سیر

۱- ذ: تا رحیل آید باز. ۲- خ: ث: کان ماجرا (ث: دلخوشی) شنید
 از: آب: ت: ج: ز: ماجرا؛ س: خوشدلی؛ ح: د: ز: از. ۳- آ-
 ت: ج: خ: سجده برد (ج: خ: سجده) آن چنانکه دانی؛ ب: سجده
 برد آن؛ د: ز: سجده بردش چنانکه باید (ز: شاید)، ث: سجده
 کرد آن چنانکه شاید؛ چ: ح: در: شاید. ۴- آب: ت: ج: خ: ز: سخنها
 بدین (خ: بدان) خوشی، ح: د: بدین فرخی سخن. ۵- چ: حذف
 شده. ۶- آب: ت: خ: لابه و کشی، ج: ز: لابه و خوشی. ۷- آ
 ب: ت: ج: خ: ز: صادق بیسته بود. ۸- چ: نالیده. ۹- آب: ت: ج
 خ: ز: شاه خورشید رفت بر سر، ث: چ: ث: رفت سلطان
 مشتری بر. ۱۰- پ: ث: چ: خ: د: ث: ش: کردن، ج: دختر، س:
 کردن (بستن). ۱۱- آ: راه و، ب: ت: ج: خ: ز: راه، ر: شرط،
 ث: اصل و، س: اصل (شرط). ۱۲- خ: چشم اقبال؛ آب
 ت: ج: ز: اقبال. ۱۳- پ: خویش، ذ: خوشتن. ۱۴- ذ: از.

تشنه^۱ مرده آب حیوان یافت
 ساقی نوش لب^۲ بتشنه^۳ خویش
 شریقی داد از آب کوثر بیش^۴
 اولش گرچه آب خانی^۵ داد
 ز آنچه باید نبود چیزی کم
 و آنچه شان بود^۶ شاد میخوردند
 بر^۷ گرانمایگان خود بگذاشت^۸
 تا چنان شد که خان و مان^۹ و ریه
 بسوی خیر باز گشت همه

۱- آب ت ج خ ز: ترک سر کرده بود تا جان یافت؛ ث: شتافت؛
 س: بتافت (شتافت). ۲- پ: حذف شده. ۳- آب ت ج
 خ ز: بهمسر خویش، ر: ز چشمه نوش. ۴- ج: ز آب
 کوثر خویش، ر: تشنه را که بنوش؛ پ چ ج د ذ ث: حیوان،
 س: کوثر (حیوان)؛ آخ: خویش. (بیت شماره ۲۱۳ ج:
 حذف شده). ۵- چ خ: جانی، ژ: خوانی. (بیت شماره
 ۲۱۴ ج ز: حذف شده). ۶- ج: غم. ۷- آب ت ج خ ز:
 شکر (ز: شاد) کردند و، پ ث ج د ذ ث: آنچه شان
 بود، ر: آنچنان بود. ۸- خ: سرمایه. ۹- ذ: به. ۱۰- ث:
 بکاشت. ۱۱- پ ث: مال و ملک، چ ذ ژ ث: ملک و مال (بعد
 از بیت شماره ۲۱۷ ج:

روزی آن کرد از ولایت خویش: بار بر بست از کفایت خویش:
 بسفر کرد کار رفتن راست همه تدبیر
 کرد آنچه بخواست - افزوده).

برگرفتند سوی صحرا رخت	چون ازان مرغزار آب و درخت
که از وجانش گشت ^۳ درمان جوی	خیر شد زان ^۲ درختِ صندل بوی
چید بسیار برگهای فراخ	۲۲۰ نه ز یک شاخ کز ^۳ ستون دوشا
و آن دگر خود دواي دیده بنام ^۴	آن یکی بده علاج صرع تمام
تعبیه ^۵ درمیلن بار ^۶ شتر	کرد ازان برگها دو انبان پر
آن دوارا ز دیده داشت نهفت	با کس احوال برگ ^۹ باز نگفت
که دو صرع داشت دختر شا	تا بشهری شتافتند ز ^{۱۱} راه
به نمی شد دریغ میخوردند ^{۱۳}	۲۲۵ گرچه بسیار چاره میکردند

۱- آب ج ح ذ : مرغزار و ؛ ث : مرغزار و باغ و . (ابیات شماره ۲۲۰ - ۲۱۹ ج : حذف شده) . ۲۰- س : زی . ۳۰- آت خ ز : که از و (خ : ازان) خیر بود ؛ ب : که از و کرد بود ؛ ث : که ازان ؛ ح در : که از و (ر : ازان) بود خلق ؛ ذ : که ازان چشم گشت .

۴- آب ت خ ز : زان (بیت شماره ۲۲۲ - ۲۲۱ ب ت ج ح ز س : ۲۲۱ - ۲۲۲) . ۵۰- آب ت ج ر ز : زان (ت : این) یکی بر ، پ ح د ذ : آن که بود (ح د ژ : بد) در ، خ : آن ز بهر . ۶۰- ج : دگر از برای دیده بنام ، چ : یکی خود دواي دیده مدام ، خ : دیگر ز بهر دیده بنام ؛ ذ : دگر بد ؛ س : خود (بد) . ۷۰- ژ : تعبیه کرد . ۸۰- ر : پای . ۹۰- پ ح د ژ : آن راز ؛ ذ : این راز هیچ .

۱۰- آ ذ ز و ان نوارا (ذ : دوارا) ز دیده باز ؛ ب پر ؛ و ان ؛ ت ج خ : آن (ج خ : و ان) نوارا . ۱۱- ج چ ح ذ : از . ۱۲۰- آب ت ج خ ز : دوا بسی کردند ، ر : فسون همی خوردند ؛ س : دریغ (فسون) .

هر پزشکی که بود ^۱ دانش بهر	آمده بر ^۲ امید شهر بشهر
تا برند از طریق چاره گری	آفت دیورا ز پیش ^۳ پری
پادشاه ^۴ شرط کرده بودند نخست	که هر آن کو کند علاج درست
دختر او را دهم ^۵ به آزادی	ارجمندش کنم ^۶ بدامادی
۲۳۰ و آنکه بیند جمال این ^۷ دختر	نکند چاره سازی در خور ^۸
بروی از تیغ ترکتاز کنم	سرش از تن بتیغ باز کنم
بی دوائی که دید ^۹ آن ^{۱۰} بیمار	گشت چندین پزشک در ^{۱۱} تیمار
سر بریده شده ^{۱۲} هزار طبیب	چه ز شهری ^{۱۳} چه مردمان ^{۱۴} غریب
این سخن گشت در ولایت فاش	لیک هر یک ^{۱۵} به آرزوی ^{۱۶} معاش

۱-خ: چون پزشکی که داشت؛ آب تج ذ:؛ طیبی. ۲۰-پ: در. ۳-ب:
چشم (بعد از بیت شماره ۲۲۷ آب تج ح خ ذ: همه بیچاره کشته در کارش..
دیوسودا (خ: شدان) زبون بازارش-افزوده). ۴-آب ت ز پادشا. ۵-خ:
دهد. ۶-آب ت ج ح در ز: وارجمندش؛ ذ: شاد گردانمش؛ خ: کند.
۷-آب ج: آن. ۸۰-پ چ ح ش: سازی؛ ز: سازی بهتر؛ س: سازی
(سازی). ۹-آب ت ج خ ز: هر که میدید روی. ۱۰-پ: این.
۱۱-آب ت ج خ ز: خوار و سرکشته بد از ان (خ: ازین)؛ پ: کشته
چندان؛ ژ: گشت؛ ح ش: چندان؛ ذ: طبیب؛ ز: پزشک ازین.
۱۲-ث: بشد، ز: شدان، س: شده (بشد). ۱۳-ج: شهر و.
۱۴-پ: چه مرد، ز: چه از کسان. ۱۵-ذ: هر طیبی، ر:
لیک هر کس. ۱۶-ژ: در آرزوی. (مصرعهای بیت
شماره ۲۳۵ چ: مقدم مؤخرست).

۲۳۵ سر خود را بیاد بر میداد^۱ در پی خون خویش می افتاد^۲
 خیر کز مردم این سخن^۳ بشنید آن خلل را خلاص^۴ با خود دید
 کس فرستاد و پادشاه^۵ را گفت کز ره این خار من توانم^۶ رفت^۷
 بپریم رنج او بفضل خدای و آورم با تو شرط خویش^۸ بجای
 لیک شرط آن بود بدستوری^۹ کز طبع هست بنده را دوری
 ۲۴۰ این دوا را که رای خواهم کرد از برای خدای خواهم کرد
 تا خدایم بوقت پیروزی کند اسباب این غرض^{۱۰} روزی
 چونکه پیغام او رسید بشاه شاه دادش بدستبوسی^{۱۱} راه

۱- ج ذ: میدادند. ۲- ذ: دست در خون خویش بنهادند؛ ج: اوقاتند
 ۳- آب ت ج ح د ذ ر ز: مردم آن (ح د ذ ر: این) خبر، ج خ: مردمان
 خبر (خ: سخن). ۴- آب ت ج خ ز: داروی رنج صرع، ذ ر: آن
 مرض را علاج (ر: خلاص) (بیت شماره ۲۳۷: حذف شده و بجای
 آن: پیش آن شاه کشور آرا رفت گفت کار تواز مدارا رفت - افزوده).
 ۵- ذ ژ: حذف شده. ۶- آب ت ج د: پادشاه، ز: پادشاه. ۷- پ ح
 ش: میتوانم. ۸- ج: سفت. ۹- ح د ذ: ازو، س: او (ازو). ۱۰- ذ:
 حذف شده. ۱۱- آب ت ج خ ز: شاه شرط (مصراعهای بیت شماره
 ۲۳۹ آب ت خ ز: مقدم مؤخرست، ج: حذف شده). ۱۲- آب
 ت خ ز: بر امید بهشت و خوش خوری. ۱۳- خ: اسباب و نعمت؛
 آج: نعمت، ب ت ز: نعمتی، ر: ازین غرض. ۱۴- آ: بدست بوسیش
 ج خ: بپای بوسی، ژ: برید و گفتا (بعد از بیت شماره ۲۴۲
 آب ت ز: تا اگر رنج او (ب ت ز: را) دوا سازد پادشاهیش بلطف بنوازد -
 افزوده).

شاه پرسید و گفت کای ^۲ سره ^۱ مژ	خیر شد خدمتی بواجب ^۱ کرد
لاخترم ^۴ داد از ^۵ سعادت سیر	چیست نام تو ^۳ گفت نام خیر
گفت کای ^۶ خیرمند چاره سگال	شاه نامش ^۷ خجسته دید بفال
عاقبت خیر باد چون نامت	در چنین شغل ^۸ نیک فرجامت
تا بخلوت سرای دختر برد	و آنکه اورا بحر می بسپرد
سروی از باد ^۹ صرع گشته چو ^{۱۰} بید	پیکری ^۱ دید خیر ^۲ چون خورشید
شب نیاسوده ^۳ روز ناخفته	گا و چشمی چو شیر ^۴ آشفته
داشت با خود گره برورده ^۵ سخت	اندکی برگ از ان خجسته در ^۶ خت
سرد و شیرین که تشنه را بنوا ^{۱۷} خت	سود و ز آن ^۸ سوده شربتی بر ^۹ ساخت

۱- ز: خیر شد نزد شاه خدمت ۲- ث چ: ز: شاه پرسید گفت کای (چ: ای)؛ آب ت: ز: و گفتش ای، ح: ث: و گفت ای ۳- آب ت چ خ ز: نام تو چیست ۴- خ: اخترم ۵- ث: داد آن، ز: دارد از، ز: داده از، ث: کرد با ۶- پ ث چ: ذ: نامی، ث: نام ۷- خ: ای ۸- ذ: خیر ۹- ج: دختری ۱۰- پ: ث: خیر دید ۱۱- ج: سرو آزاده کشته همچون؛ خ: روی از باد ۱۲- خ: اشتر، ز: دیو ۱۳- ذ: نیاسود و ۱۴- ذ: داشت با خویشان گره زده؛ آب ت ح: گره بدو، پ خ: برو گره ۱۵- خ: زود از ان، ذ: خیر چو از ان؛ آ: از ان، پ: وان ۱۶- ر: برخاست ۱۷- آ: که شربتی؛ ر: تشنه جان آراست

داد^۱ تا شاهزاده شربت خورد
 رست از آن ولوله که سودا بود
 خیر چون دید کان شکفته^۲ بها
 شد برون از سرای مینوفش^۳
 و آن^۴ پری رخ سه روز خفته^۵ ^{هماند}
 در سوم روز چونکه سر برد^۶ ^{شت}
 شه که این مژده اش بگوش رسید^۷
 دختر خویش را بهوش و برای
 روی بر خاک زد بدختر گفت
 چونی از^۸ خستگی و رنجوری
 وز دماغش فرو نشست آن گرد^۹
 خوردن و خفتنش بیکجا بود
 خفت و ایمن شد از نهیب^{۱۰} غبا
 سرسوی خانه کرد با دل خوش^{۱۱}
 با پدر حال خود نگفته ^{بماند} ^۹
 خورد از آن چیزها که درخور^{۱۲} داشت
 پای بی کفش در سرای دوید^{۱۳}
 دید بر تخت در^{۱۴} میان سرای
 کای بجز عقل^{۱۵} کس نیافته جفت
 کز برت باد فتنه را^{۱۶} دوری

۱-ح: داده ۲-خ ز: با ۳-خ: از؛ ذ: از دماغش فرو
 نشست این، ژ: وز دماغش بشست پاک آن ۴-آب
 ت: درد ۵-ذ: نهیب و ۶-ح د: زان؛ ر: زان سر
 مهوش؛ س: زان (از)؛ ذ: سرای آن مهوش ۷-چ:
 کرد خرم و ۸-ذ: آن ۹-ر: حال او با پدر نگفته بماند؛
 بت چ: حال^{۱۰} نهفته نماند؛ خ د ذ: حال او؛ س: خود (او)؛ آ چ ز
 ش: نهفته ۱۰-آب ت چ ر ز: سر ۱۱-آب ت ز: چو
 این مژده در (ز: بر) سریر شنید؛ ج ح خ در: مژده بر سریر
 شنید؛ ت: رسید بگوش ۱۲-ت: در دوید بهوش ۱۳-ج ذ:
 بر ۱۴-پ: در ۱۵-ذ: کان بجز خیر (بیت شماره ۲۶۱ چ ژ: حد
 شده) ۱۱-ت: آن ۱۷-آب ت ح د ز: درت باد رنج را؛ ج خ ز: درت، س:
 بوت (درت).

دختر شرمگین ز حشمت^۱ شاه
 شاه رفت از سرای پرده^۲ برون
 داد دختر بحر می پیمان
 که شنیدم که در جریده^۳ جهد
 چون بهنگام تیغ تارک سائی^۴
 با سری کو بتاج^۵ شد در خورد
 تا چو^۶ عهدش بود بتیغ^۷ درست
 صد سراز تیغ تیز^۸ یافت گزند
 بر خود^۹ آیین شکر داشت نگاه
 اندهش کم شد و نشاط فزون^{۱۰}
 تا بگوید بس شاه نیکو نام
 پادشاه را^{۱۱} درست باشد عهد
 شرط خویش آورد شاه بجای^{۱۲}
 شرط^{۱۳} خود را درست باید کرد
 بگه تاج هم نباشد^{۱۴} سست
 گو یکی سربتاج باش^{۱۵} بلند

۱- ذ: دختر شه برای حرمت، ر: دخترش شرمگین ز حضرت؛ ژ:
 دختر شه مکر. ۲- ذ: شه. ۳- آب ت ج ح خ در ز: شه چو رفت
 از در سرای (ح د: از سرای پرده، ر: از سرای او). ۴- ر:
 افزون. ۵- پ: من شنیدم که در جریده و؛ ژ: من شنیدم که
 ۶- ذ: پادشه را. ۷- ر: ناوک سائی. ۸- ذ: شرطهای خویش
 آوریده بجای؛ ج: خود را درست کردی رای؛ ژ: پیش آورد؛
 پ: آوریده. (بیت شماره ۲۶۷ ج: حذف شده). ۹- ر:
 با سری را که تاج. ۱۰- آب ت ح در ز: عهد، س: عهد (شرط).
 (بیت شماره ۲۶۸ ر: حذف شده). ۱۱- آب ت ج ح ز: چونکه.
 ۱۲- ذ: بتیغ بود. ۱۳- ج: به که با تاج هم؛ ذ: به که با تاج هم
 نیاید؛ د: نیاید. ۱۴- ح د: شاه. ۱۵- آپ ت ج ج خ ر ژش: سربشو
 بتاج، ب ز: سربتاج کرد، ت: سر بشو بتاج کرد، ذ: سر شود
 بتاج (بیت شماره ۲۷۰ ب: حذف شده).

۲۷۰ آنکه زو شد مرا علاج پدید^۱
 کار اورا بترک نتوان گفت
 به که مادل ز عهد نگشاییم^۲
 شاه را نیز راسی آن برخاست
 خیر آزاده را^۳ بحضورت^۴ شاه
 ۲۷۵ گهری^۵ یافته شمرندش
 شاه گفت^۶ اسی بزرگوار جهان
 خلعت خاص دادش از تن^۷ خویش
 بجز این^۸ چند زینت دگرش
 وز وی این بند^۹ بسته یافت^{۱۰}
 کز^{۱۱} جهانم جز او نباشد^{۱۲} جفت
 وز چنین عهده ای برون آییم^{۱۳}
 که کند عهد خویشان را راست
 باز جستند و^{۱۴} یافتند براه^{۱۵}
 در زمان نزد شاه بردندش^{۱۶}
 رخ چه داری ز بخت خویش^{۱۷}
 از یکی ملکیت بقیمت بیش
 کمر زر حمایل گهرس^{۱۸}

۱- آ: آنک او، ش: خ: آنکه ازو، ج: و آنکه ازو، چ: ژ: آن کزو؛
 ز: آن کزو شد مرا علاج برید. ۲- ج: خ: هم از (خ: ازوی) این
 بند، ح: ازوی این قفل؛ د: قفل، س: بند (قفل). ۳- ج:
 خ: در. ۴- ذ: جزویم نیاید؛ آب زژ: نشاید، پ: نباید. ۵-
 ذژ: به عهد بکشاییم؛ آب ت ج ح خ د: بکشاییم. ۶- پ: ناییم.
 (بیت شماره ۲۷۳ پ ذژ: حذف شده). ۷- ذ: آزاده تا.
 ۸- ز: برخصت. ۹- ج: حذف شده. ۱۰- ز: زراه. ۱۱- پ:
 ش چ ذر: کوهر، س: گوهری. ۱۲- آب ت ج خ دز: شاد تا
 (د: شادمان) پیش شاه؛ ح: شادمان پیش شاه خواندندش؛
 ز: هم از ان پی بشاه بردندش. ۱۳- ج: گفت شاه. ۱۴- آب ت
 ز: خلعتی خاص دادش از بر؛ چ: خویش دادش؛ ج ح خ د: از بر
 ۱۵- ب: آن. ۱۶- ژ: داد و از زر بزرگشید برش.

شهریان ^۲ ساختند ^۳ شهر آرای	کله ^۱ بستند گرد شهر و سرای
دید داماد را چو ماه تمام	۲۸۰ دختر آمد ز طاق گوشه بام
غالیه خط جوان مشکین موی ^۴	چابک و سروقده و زیبا روی
خیر داماد شد بکوری شر	برضای عروس و رای پدر
مهر آن چش درست بود شکست ^۶	بر در گنج یافت سلطان دست ^۵
نقش ^۷ خوبی و خوشدلی میخواستند	عیش از آن پس بکام دل میراند
خلق را نیک ^۸ دستگیری بود	۲۸۵ شاه را محتشم وزیر می بود
چهره چون خون زاغ بر سر بر ^۹	دختری داشت دلربای ^{۱۰} شگوف
ز آبله دیده هاش گشته تبا ^{۱۱}	آفت آبله رسیده ^{۱۲} بماه

۱- آب ت ج خ ز: قبه ۲- آب ت ج ح ز: شهر را ۳- ژ: خاستند.
 ۴- آب ت ج ح ز: خط بهار مشکین بوی؛ خ ز: خط بهار، س: خط
 جوان (بهار). ۵- آب ت ج خ ز: بر سر گنج (ج: تخت) رفت سلطان
 وار. ۶- آب ت ج خ ز: بوسه میداد (ج: خ: بوسه داده) بر رخ
 دلدار، ذر: مهر گنجش (و: انکش) درست بود شکست ۷- آ
 پ: بیش ۸- آب ت ج خ ز: خط ۹- ث: تنک ۱۰- ث: س:
 دلربای و، ح: د: دلربا و ۱۱- ج: بزرگ ۱۲- آب ت ز:
 چهره خوب خط نیکو حرف، ج: خ: چهره خوب و خط نیکو
 ترک (خ: حرف)، چ: چهره چون زاغ بود و سر چون
 برف، ژ: خوب چهره بدی همیشه و زرف ۱۳- ژ:
 رسید ۱۴- آب ت ج ح ز: کشته دید هاش سیاه،
 ژ: دید هاش کشت سیاه.

خواست^۱ دستوری دران^۲ دستور
 هم بشرطی که^۴ شاه کرد نخست
 ۲۹۰ وان صنم^۷ نیز گشت با او^۶ جفت
 یافت خیر از نشاط آن سه عروس
 گاه با دختر وزیر نشست
 چشم روشن گهی بدختر شاه^۸
 شادمانه گهی^۹ بدختر کرد
 که دهد خیر چشم مه را^۳ نور
 کرد مه را دوا می خیر درست^۵
 گوهری بین که چند گوهر^{۱۰} سفت
 تاج کسری و تخت^{۱۱} کیکاوس
 بر همه کام خویش یافته دست
 کاین چو خورشید بود وان^{۱۲} چون ماه
 بسه نرد از جهان ندب^{۱۳} میبرد

- ۱-ث: داد. ۲-آب ت ج خ ز: درز: دستوری از شه آن؛ ج: ازان. ۳-آ
 ب ت ج خ ز: اورا. (مصرعهای بیت شماره ۲۸۹ ذ: مقدم مؤخر است).
 ۴-چ: بشرط آنکه. ۵-آب ت ج خ ز: او بدرست. ۶-پ: پش: دز: ژ: ش:
 دگر. ۷-ز: وی. ۸-ب: کهری بین، آت: ج: جوهری بین؛ خ:
 جوهری بین که چند جوهر. ۹-آب ت ج خ ز: کمر و تاج و تخت،
 ج: کمر و تخت و تاج، ز: کمر و تاج و تخت (دومین مصرع بیت شماره
 ۲۹۳ و اولین مصرع بیت شماره ۲۹۴ ز: حذف شده). ۱۰-ز: کرد.
 ۱۱-ج: د: آن؛ چ: او. ۱۲-آب ت ج ز: دلش. ۱۳-آب ت ج خ ز: کز
 جهان کوی احسن او، د: ژ: بسته نرد از جهان گیر و (ژ: سبق).
 (بعد از بیت شماره ۲۹۴ آب ت ج خ ز: ژ: از نکورویی (ژ:
 خویی) و لطافت و (ج: لطافت) رای: در دل خلق شد
 مرورا (ج: ژ: میشد اورا) جای - افزوده) (بعد از همان بیت
 افزوده ژ، بعد از بیت شماره ۲۹۵ - آب ت ج خ ز: شاه
 آن ملک از میان برخاست تخیر میکرد کار او را راست - افزوده).

۲۹۵ تا چنان شد که نیکخواهی بخت
برساندش پیادشاهی و تخت
ملک آن شهر را در شمار گرفت
پادشاهی برو قرار گرفت
از قضا سومی باغ شد روزی
تا کند عیش با دل افروزی^۲
شرکه همراه بود در^۳ سفرش
گشته سر دلش قضای^۴ سرش
باجهودی معاملت^۵ میساخت
خیر دید آن جهود را^۶ بشناخت
گفت کاین^۷ شخص را بوقت فراغ^۸
از پس^۹ من بیاورید بباغ
او سومی باغ رفت و خوش بنشست
گرد پیش ایستاده^{۱۱} تیغ بدست
شردر آمد فراخ کرده جبین
فارغ از خیر^{۱۲} بوسه داد زمین
گفت خیرش بگو که نام تو^{۱۳} چیست
ای که خواهد سر تو^{۱۴} بر تو گریست
گفت نامم مبشر سفری
در همه کار نامه هنری^{۱۵}
۳۰۵ خیر گفت^{۱۶} که نام خویش بگوی
روی خود را بخون خویش بشو^{۱۷}

۱- آب تخ ز: حکم آن ملک، ج: حکم آن شهر ۲۰- ب پ ت ج
چ ذ ز: دلفروزی ۳۰- پ ث چ ذ ژ ش: در راه بود هم ۴۰- ج
چ ح در ز ش: گشته؛ ذ: کشته سرش؛ ژ: کشته سر دلش
بلای؛ س: گشته سر (ش) ۵۰- آ ج ذ ز: معامله ۶۰- آب
ت ج خ ز: خیر چون دید روی او ۷۰- خ: این ۸۰- آب ت
ج ح در ز: بدرد و بداغ ۹۰- ح خ در: پی ۱۰۰- آ ز: حذف شده
۱۱- ز: گرد ایستاده بود ۱۲- پ ز: خیر و ۱۳- آب ت ج خ ز: خیر
پرسید از و که نامت؛ ح د: خیر گفتش ۱۴- چ: که بخواید زبانه؛
د: شرتو ۱۵- آب ت ج خ ز: نامها هنری؛ ذ: چون هنر سری؛
س: نامه (نامها) (ابیات شماره ۳۰۶-۳۰۵ ذ: حذف شده) ۱۶-
ب: گفتش ۷- ث ر: شوی ۰

خواه تیغ نمای ^۱ خواهی جام	گفت بیرون ازین ندارم نام
هست خونت حلال بر همه کس	خیر گفت ای ^۲ حرام زاده خس
سیرت از نام خود بتر داری ^۳	شر ^۴ خلقی که ^۵ نام شر داری ^۶
چشم آن ^۷ تشنه کندی از پی آب	تونه آنی که با هزار عذاب ^۸
بردی آب و ندادیش ^۹ آبی	۳۱۰ وان بتر شد که در چنان تابی ^{۱۰}
هر دو بردی و سوختی جگر ^{۱۱}	گوهر چشم و گوهر کمرش ^{۱۲}
بغت من زنده بغت ^{۱۳} تو مرده	منم آن تشنه گهر ^{۱۴} ببرده
مقبل آن کز خدای گیرد ^{۱۵} پشت	تو مرا کشتی و خدای نکشت
اینکم تاج و تخت و شاهی ^{۱۶} داد	دولتم چون ^{۱۷} خدا پناهی ^{۱۸} داد
جان بری ^{۱۹} کرده ای ^{۲۰} و جان ^{۲۱} نبری	۳۱۵ وای بر جان تو که ^{۲۲} بد گهری

۱-ث: نما، و:ح: نمای و. ۲-خ: خیر گفتش، ز: گفت اورا، س: گفت
 خیر ای. ۳-ز: و. ۴-آب ت: ز: داری شر. ۵-آب ت: ز: سیرت
 هست هم ز نام بتر. ۶-ذ: عتاب. ۷-ز: این. ۸-خ: زان، ذ: زان
 بتر این که؛ آب ت: ج: ز: بد که در چنان بابی. ۹-ز: ندادیم. ۱۰-ذ:
 اصل و گوهر بصرش؛ ز: کرم. ۱۱-ز: جگر. ۱۲-ج: ذ: جگر. ۱۳-خ:
 بود و. ۱۴-پ: آنکو؛ ج: در؛ آنکو (در؛ آنکش) خدای باشد
 (ج: در؛ دارد)؛ ذ: دارد. ۱۵-ذ: دولتم را. ۱۶-ز: تمامی. ۱۷-پ
 ث: ج: ج: در؛ ز: اینکم تاج و تخت (ج: ز: تخت و تاج)
 شاهی، ذ: اینکم بغت و پادشاهی. ۱۸-آب ت: ز: وای بر تو
 که شر. ۱۹-خ: بره. ۲۰-پ: کردی.
 ۲۱-ج: جان تو هم.

شرکه در روی غیر دید^۱ شناخت
 گفت ز بهار اگر چه^۲ بد کردم
 آن نگرگاسان چابک سیر
 گرم آن باتو کرده ام ز نخست
 ۳۲۰ بامن آن کن تو در چنین^۱ خطری
 خیرگان نکته رفت^۲ بریادش
 شرچو از تیغ یافت آزادی^۳
 گرد خونخوار^۴ رفت بر اثرش
 خوشتن زود بر زمین انداخت
 در بد من مبین که خود کردم^۴
 نام من شر نهاد و نام تو خیر
 کاید از نام چون منی بدرست
 کاید^۲ از نام چون تو ناموری
 کرد حالی ز گشتن آزادش
 میشد و میپرید از شادی^۳
 تیغ زد و ز قفا^۳ برید^۴ سرش

۱- ر: او بدید. ۲- آب: خویش را بر سر، پ: خوشتن زود در، ج:
 در زمان خویش بر، خ: ز: خوشتن بر سر. ۳- ز: کرچه. ۴- آب
 ت: ز: هر چه کردم سزای خود کردم، پ: ت: ح: د: در بدی من مبین
 که بد مردم، ج: خ: کار مردم نه کار د کردم، ذ: جمله بد ها بجای خود
 کردم. (ابیات شماره ۳۱۹-۳۱۸: ذ ۳۱۸-۳۱۹). ۵- آپ: ذ: حذف
 شده. (بیت شماره ۳۱۹، بیت ۳۲۰: ذ: حذف شده). ۶- آ
 ب: ت: ج: خ: ز: کن که در، چ: کن که در چنان؛ ت: بر. ۷- آب
 ت: ج: چ: خ: ز: آید. ۸- آب: ت: ج: خ: ز: داد، ر: دید. (ابیات
 شماره ۳۲۴-۳۲۲: ذ ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴). ۹- ج: آگاهی.
 ۱۰- آ: ت: د: از ان. ۱۱- ج: شاهی. ۱۲- آب: ت: ز: چون
 شیر، ر: خونخوار. ۱۳- آب: ت: ج: چ: ز: از (چ: وز)
 قضا؛ خ: ذ: از؛ ر: بر قفا.
 ۱۴- ح: د: فکند.

گفت اگر^۱ خیر هست خیر اندیش
 ۳۲۵ در تنش^۲ جست و یافت آن دو گهر
 آمد آورد پیش خیر و فراز
 خیر بوسید و پیش او انداخت
 دست بر چشم خود نهاد و بگفت
 این دو گهر بدان شد^۳ ارزانی
 ۳۳۰ چونکه شد کارهای خیر بکام^۴
 چون سعادت بد و سپرد سریر
 دولت آنجا که راهبر گردد
 عدل را^۵ استوار کاری داد
 توشری جز شرت نیاید پیش
 تعبیه کرده در^۶ میان کمر
 گفت گوهر بگوهر آمد^۷ باز
 گوهری را بگوهری بنواخت
 کز تو دارم من این دو گوهر جفت
 کاین دو گوهر بدوست نورانی^۸
 خلق از و دید خیرهای تمام^۹
 آهنش نقره شد^{۱۰} پلاس حریر
 خار خرما و خار زر گردد
 ملک را بر^{۱۱} خود استواری داد

۱- پ: کر. ۲- آب ت ز: رخت او. ۳- پ ت ذر: حذف شده.
 ۴- ذ: بر. ۵- ژ: گوهر رسد بگوهر. ۶- ذ: حذف شده. ۷- ج: خوش
 نهاد. ۸- ب ت: چه گفت. ۹- پ ت ث ذر ژش: آن دو گوهر
 بدان (ذر ژ: بدو) شد؛ ج: بدوست. ۱۰- ب چ خ دز: از دوست
 ارزانی (د: نورانی)، ذ: ز تست نورانی. (ابیات شماره ۳۳۱ -
 ۳۳۰ ژ: ۳۳۱-۳۳۰). ۱۱- خ: کار خیر جای تمام؛ پ چ ژ: تمام. ۱۲-
 پ: دیده؛ ج: یافت کارهای بکام، ذ: یافت کامهای تمام؛ خ:
 بنام، ژ: مدام. (ابیات شماره ۳۳۲ - ۳۳۱ س: ۳۳۱ - ۳۳۲).
 ۱۳- آب ت ج ح خ دز: ز رشد و. (بیت شماره ۳۳۲ ر، ابیات
 شماره ۳۳۳ - ۳۳۲ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۱۴- ژ:
 عدل. ۱۵- ژ: با.

برگهای کزان درخت آورد
 ۳۳۵ وقت وقت از برای دفع^۲ گزند
 آمدی زیر^۳ آن درخت فرود
 بر هوای درخت صندل بوی
 جز بصندل خری^۴ نکوشیدی
 صندل آسایش روان دارد
 ۳۴۰ صندل سوده درد سر ببرد
 ترک چینی چو این^۵ حکایت^{چست}
 شاه جای از میان جان کردش^{۱۱}
 یعنی از چشم بد نهان کردش^{۱۳}
 راحت رنجهای سخت آورد
 تاختی سوی آن درخت بلند
 دادی آن بوم را^۶ سلام و درود
 جامه را کرده بود صندل شوی
 جامه جز صندلی نپوشیدی
 بوی صندل نشان^۷ جان دارد
 تب زد^۸ تابش^۹ از جگر برد
 بزبان شکسته کرد درست^{۱۰}

۱-ذ: وقتها. ۲-پ: طبع. ۳-خ: سوی. ۴-ج: بوم و بر
 ر: بزم را. ۵-ر: جامها کرده بود صندل جوی. ۶-ر: جوی
 (بیت شماره ۳۳۹ ت: حذف شده). ۷-ح: در: نشاط.
 ۸-خ: تن. ۹-چ: آتش. (بعد از بیت شماره ۳۴۰ پ: ث
 چ ح خ دذرش: صندل از رنگ خاک کی (ث: چو بها، چ: ر
 خاکی، ژ: خاکی) عجیست: صندل رنگ خاک این (ث
 چ ح خ دذرش: از این، ر: ازان) سببست (ذ: سلبست)
 - (افزوده). ۱۰-چ: خ: آن. ۱۱-آ: ت ج ز: بزبانی شکسته
 گفت درست (ر: این در سفت)؛ ب ح خ در: گفت.
 ۱۲-خ: جایش میان جانش کرد؛ آب پ ت ث چ ح ر ز
 ش: جانش کرد. ۱۳-آ: ب پ ت ث چ ح خ ر ز ش:
 نهانش کرد.

نشستن بهرام روز آدینه در گنبد سپید و حکایت کردن دختر ملک اقلیم هفتم *

روز آدینه کاین مَقَرَسْ بید خانه را کرد از ۲ آفتاب سپید
شاه ۳ باز یور سپید بناز شد سوی گنبد سپید فراز ۴
زهره بر برج پنجم اقلیمش ۱ پنج نوبت زنان ۲ بتسلیمش
تا نزد ۵ برخن طلائی زنگ شه زشادی نکرد ۶ میدان تنگ

✱ آ: ... سفید، ب ت ج د ذ: رفتن بهرام روز آدینه بکنبد (د: در گنبد)
سپید، پ: نشستن بهرام کور روز... چ: نشستن بهرام روز جمعه در
گنبد سفید، ح: رفتن بهرام کور بکنبد سفید، خ: نشستن بهرام روز جمعه
در گنبد سفید بعیش و افسانه خواستن، ر: عشرت کردن شاه بهرام
روز آدینه در گنبد سفید، ز: ... و حکایت گفتن دختر...، ن: نشستن
شاه بهرام کور روز...، س: ... و افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم هفتم.
۱- پ د ذ: جامه را ۲- آ ت ج ح خ ژ: ز ۳- ذ: بود ۴- ث د:
طراز ۵- ث چ: زهره، ح د: زهره در؛ ذ: زهره را به
برج؛ ز زهره برج هفتم؛ ز: زهره را؛ خ: برج هفت.
۶- پ: اقلامش ۷- ذ: زوی ۸- ب خ: برد، ت ج:
نزد، ث: بزد.

۹- ج خ: بکورد. (ابیات شماره ۶-۵ آب ت ز:
حذف شده).

۵ چون شب از سرمه^۱ فلک پرورد
 شاه ازان جان نواز^۲ دل داده
 خواست تا از صدای گنبد خویش
 پس ازان کافرینی^۳ آن دل بند
 و آن دعاها^۴ که دولت افزاید
 ۱۰ گفت چون شه^۵ زهر طیبیت^۶ خواست
 آنچه از طیبیت من آید^۷ راست
 ۱-خ: دل نواز. ۲-خ: آمد. ۳-ج: ارغنون به. ۴-آب ت
 ز: بعد ازان کافرین (ب ت ز: کافرینی)؛ ح د: از پس آفرین
 که؛ ج خ: بیش ازان کافرینی (خ: کافرین)، ذ ر: ای بسا
 (ر: پس از، ژ: بس ازان) آفرین که. ۵-آب ت خ ز: بر
 شاه؛ ج: بر شاه آفرین. ۶-ح د ذ: زان، خ ر: آن. ۷-آ
 ب ت ج ز: دعایی، ژ: دعا. ۸-ذ: تخت و تاج را. ۹-س:
 شه چون. ۱۰-د: زبنده طینت؛ ذ: زبنده، ر: برای؛
 ژ: زبنده چیزی؛ ث چ: طینت. ۱۱-پ ح د: آنچه
 از طیبیت چون من آید، ذ: کویم آنچه از زبانم آید،
 ر: ز آنچه از طینت نماید؛ چ: طینت؛ ژ: طیب
 چون من آید؛ آب ت ز: من ساید، ج: من نباید،
 خ: من نیاید.

* حکایت

مادر م گفت و او زنی سره بود	پیرزن ^۲ گرگ ^۳ باشد او بره بود
گاشنایی ^۴ مرا ز همزادان	برد مهمان که خانسه آبادان
خوانی ^۶ آراسته نهاد ^۷ به پیش	خورد هائی ^۸ چه گویم از حد ^۹ بیش
بره و مرغ وزیر بای ^{۱۰} عراق	گرده ها و کلیچها ورقاق ^{۱۱}
۵ چند حلوا که آن ^{۱۲} نبودش نام	برخی از پسته پرخی ^{۱۳} از بادام
میوه های ^{۱۴} لطیف طبع فریب	از ری انگور و از ^{۱۵} سپاهان

* آ: حکایت کردن ناز پری، پ: چ: حذف شده، د: آغاز حکایت، ذ:

حکایت گفتن دختر خوارزمی پیش بهرام، ژ: حکایت کردن دختر ملک اقلیم هفتم، س: افسانه.

- ۱- آب ج خ ذر: کو، ح: وان، س: و او (کو). ۲- ح: بیش زن، ذس:
- پیره زن. ۳- پ: کرد. ۴- ج: خ: آشنایی. ۵- پ: خ: ژ: بود مهمان که
- خوانش (ژ: جانش)؛ ر: بود؛ ب: جانش، ت: دز: خانه ش، ح:
- خانه اش، ذ: خوانش. ۶- پ: خوان. ۷- ح: ر: نهاده. ۸- آب ت ج
- خ ر: خوردنیها. ۹- ذ: از کم و (بیت شماره ۴ آب ت ج خ ز: حذف شده).
- ۱۰- ح: زیره پای، د: ژ: زیره بای (ژ: وای). ۱۱- پ: ذ: کرده های
- کلیچهای عراق (ذ: ورقاق)؛ ت: و کلیچهای عراق، ح: د: ژ: و
- کلیچهای ورقاق. ۱۲- آب ت ج خ ز: خود. ۱۳- آب ت خ ر: بعضی
- از پسته بعضی. ۱۴- چ: ح: ژ: ش: میوه های. ۱۵- آ: پ: ت
- چ: و ز.

بگذر از نارِ نقلِ مستان^۱ بود خود همه خانه نارِ پستان^۲ بود
 چون باندازه زان خورش خوردم^۳ بی آهنگ پرورش کردیم^۴
 درم آویختم خنداخند^۵ من و چون من فسانه گویی چند
 هر کسی سرگذشتی از خود گفت^۶ یکی از طاق و دیگری^۷ از جفت
 آمد افسانه تا بسیمبری^۸ شهد در شیر و شیر در شکری
 دل فریبی که چون^۹ سخن گفتی مرغ و ماهی بران^{۱۰} سخن خفتی
 برگشاد از عقیق^{۱۱} چشمه نوش عاشقانه^{۱۲} بر آورد^{۱۳} خروش
 گفت شیرین سخن جوانی بود کز^{۱۴} ظریفی شکرستانی^{۱۵} بود
 عیسی گا^{۱۶} دانش^{۱۷} آموزی یوسفی^{۱۸} وقت^{۱۹} مجلس افروزی

۱-خ: دیگر از نار و نقل سمنان؛ ج: نار و ۲- آب ت ج خ ز: که
 همه خانه نارستان؛ ح: در: کر (ر: که) همه؛ پ: ش: ژ: ش: بستان.
 (بیت شماره ۱ آب ت ج خ ز حذف شده). ۳- پ: ذ: ز: ان (ذ
 ژ: آن) خورش خوردند؛ ح: د: از، ز: آن. ۴- پ: ذ: ژ: کردند.
 ۵- ج: ۲۴م آویختم چندان چند؛ پ: ذ: آویختند، ث ح: ر:
 آمیختم، ژ: آمیختند، س: آ میختم (آویختم)؛
 چ خ: چندا چند. ۶- ج: یکی. ۷- ر: یکی از خفتگان یکی.
 ۸- پ: چ ز: و آمد. ۹- ذ: نام سیمبری. ۱۰- خ: آن. ۱۱- آ:
 ازان، ر: بدان. ۱۲- ج: از عقیق ارکشاده. ۱۳- آب ت
 ح خ ر ز: عاشقانه را. ۱۴- ذ: بر آوریده. ۱۵- خ: کو:
 ۱۶- ر: شکر فشانی، ز: شکرستان.
 ۱۷- ر: آگاه. ۱۸- ز: آتش. ۱۹- ز: یوسف. ۲۰- خ: گاه.

آگه از عالم و از کفایت نیز پارسایش^۲ بهتر از همه چیز
 داشت باغی بشکل باغ^۳ ارم باغها گرد باغ^۴ او چو حرم^۵
 خاکش^۶ از بوی خوش^۷ عبیر سر میوه هایش^۸ چو میوه های بهشت
 همه دل بود چون میانه^۹ نار همه گل بود بی^{۱۰} میانجی خار
 ۲۰ تیز خاری که در^{۱۱} گلستان بود از پی چشم زخم بستان^{۱۲} بود

ا-خ: آگه از عالم و؛ آپ: ث: وز: و در: ۲-ج: بوستانیش: ۳-آب
 ت: موضعی داشت همچو صحن، ج: خ: ر: باغکی داشت همچو
 (خ: همچون، ر: خوش چو) بلغ: ح: بسان باغ: ۴-ب: خ: باغها کرد
 او چو باغ ارم (خ: حرم): د: باغ او خرم؛ ر: خرم (بیت شماره
 ۱۸: بعد از بیت شماره ۲۳ نوشته شده). ۵-خ: خاک.

۶-پ: ث: چ: ذ: خود: ۷-پ: ث: چ: د: ذ: ر: میوهائی؛ س: میوه ها
 (رئ:). (بعد از بیت شماره ۱۸ ح: در، و بعد از بیت شماره ۲۲
 س: سرو بن چون ز مردمی (در: مردین) کاخی قهری بر
 سریر هر (ر: سریرم) شاخی - افزوده). (بعد از این بیت
 ح: د، و بعد از بیت شماره ۲۰: ر: آب کوثر (ر: حیوان)
 نه آب خانی بود چشمة آب زندگانی بود - افزوده). (بیت
 شماره ۱۹ آب ت ج: خ: ز: حذف شده). ۸-ذ: و جان میانه
 ایار: ۹-س: بی (چون). (ابیات شماره ۲۲-۲۰ آب ت ج: خ: ز:
 ۲۰، ۲۲، ۲۱). ۱۰-ج: بر: ۱۱-آ: ث: ح: در: مستان. (ابیات شماره
 ۲۴-۲۱ ح: د: ۲۲، ۲۳، ۲۱، ۲۴، ۲۳: ث: ۲۳ (۲۲ حذف شده)، ۲۱،
 ۲۴). (ابیات شماره ۲۳-۲۱: حذف شده).

آب در زیر سروهای جوان ^۱	سبزه در گرد آبهای روان
مرغ با ^۲ مرغ برکشیده نوا	ارغنون بسته در میان هوا
زیر سروش که پای در گل بود	بنوا داده هر کرا دل نبود
برکشیده ز خط پرگاریش	چار مهره بچار ^۴ دیوارش
۲۵ از بناهای برکشیده بماء	چشم بدر نبود در وی راه
در تمنای آن چنان باغی	بر دل هر توانگری داغی
مرد هر هفته ای ز راه ^۶ فراغ	بتماشا شدی بدیدن باغ
سرو پیراستی سمن کشتی	مشک سودی و عنبر آغشتی
تازه کردی بدست نرگس جام	سبزه را دادی از بنفشه پیام
۳۰ ساعتی گرد باغ بر گشتی	باز بگذاشتی و بگذاشتی ^۱

۱- پ: سبزه‌های؛ ز: سبزه‌هاش دوان؛ ج: چ: روان ۲۰- آب ت ج ح د
 رز: بر، س: در (بر). (بیت شماره ۲۲ پ ز: حذف
 شده). ۳- ت ج س ش: در. (بیت شماره ۲۳- آ
 ب پ ت ج خ ز: حذف شده). ۴- آب ت ج خ ز: میوه ز
 (خ: چو) چار. (بیت شماره ۲۵ آب ت ج خ ز: حذف شده).
 ۵- ت ج ح د: نبود بروی، ز: درو نبود. ۶- ج: بر.
 ۷- پ ز: روی. (مصرع دوم بیت شماره ۲۸، بیت
 شماره ۲۹ ج چ، مصرع اول بیت شماره ۳۰، ج: حذف
 شده). ۸- پ: مجلس، د: نرگس و. (ابیات شماره
 ۳۱ - ۳۰ پ: حذف شده). ۹- ح د: کرده کل کشت
 باز پس کشتی.

رفت روزی بوقت پیشین گاه تا دران باغ روضه یابد^۱ راه
 باغ را بسته دید^۲ در چون سنگ باغبان خفته بر نوازش چنگ
 باغ پر شورش^۳ ازان خوش^۴ آوازی جان نوازان درو بجان^۵ بازی
 رقص بر هر درختی^۶ افتاده میوه دل برده بلکه^۷ جان داده
 ۳۵ خواجه کاواز عاشقانه شنید^۸ جانش حاضر نبود^۹ جامه درید
 نه شکیبی که برگراید سر نه کلیدی که برگشاید در^{۱۲}
 درمبسی کوفت^{۱۳} کس نداد جواب سرو در رقص بود و گل درخواب

ا-ج: بران باغ روضه کیرد. ۲۰- آب ت ج خ ر ز؛ دید بسته، ذ: بسته
 بود (بعد از بیت شماره ۳۲ آب ت ج خ ر ز؛ بعد از بیت
 شماره ۳۳ ح: مطرب آواز بر کشیده ز ساز (ب ت خ د ز؛
 بساز): کافرین باد بر چنان (ج: چینن) (آواز- افزوده).
 ۳- پ ث: سور، ز: سوز، ۴۰- خ: پر. ۵۰- آب ت ج چ خ ز: دل
 (چ: جان) نوازان درو (ج: دران) بجان، پ ذ ث: جانوازان
 (ذ: جان نوازی، ث: جانوازی) درو بجان، ر: جان نوازنده
 در چنان (بعد از بیت شماره ۳۳ آب ت ز: خوب رویان
 نشاط (ب: بساط) میکردند رقص کردند و باده میخوردند
 دستهای نکار بر بسته خوب رویان نرم آهسته - افزوده).
 ۶- آب پ ت ج چ خ د ز ر ز ث ش: در. ۷۰- ث: درخت. ۸۰- ز
 آورده برگ؛ آب ت ج خ د ز ث ش: برگ، س: بلکه (برگ).
 ۹- آب ت ج خ ز: عاشقان بشنید. ۱۰- آب ت خ د ز ث: جام؛
 پ ث چ ذ ث: جای خاطر؛ ح: جان. ۱۱- س: نبود. ۱۲- د: س. ۱۳- ذ: کوفت

۴۰. گرد بر گردِ باغ بر آگر دید
 بر در خویشتن چو بار^۲ نیافت
 شد درون تا کند تماشایی
 گوش بر نغمه ترانه نهد^۶
 شورش باغ بنگرد که ز کیست^۸
 ز آن گلی چند^{۱۰} بوستان افروز
 دو سمن سینه بلکه سیمین^{۱۱} قسا
 ۴۵. تابان^{۱۳} حور پیکران چوماه
 چون درون^{۱۴} رفت خواجه از سو^{۱۵}
 زخم^{۱۶} بر^{۱۷} داشتند و خستندش^{۱۸}
 خواجه در داده تن بدان^{۲۰} خوار
 در همه باغ هیچ راه ندید
 رکن دیوار^۳ خویشتن بشکافت
 صوفیانه بر^۴ آورد پایمی^۵
 دیدن باغ را بهانه نهد^۷
 باغ چونست و باغبانرا چیست^۹
 که دران بوستان بُدند^{۱۱} آن روز
 بر در باغ داشتند یتاق^{۱۳}
 چشم نا محرمی نیابد راه
 یافتندش کنیزگان گستاخ
 دزد پنداشتند و^{۱۹} بستندش
 از چه؟ از تهمت گنه کاری^{۲۱}

۱- چ ش: می. ۲- آب ت ج خ ز: بر در باغ خود چوراه (خ: بار).
 ۳- ح خ د: باغ را. ۴- ح: پر. ۵- د: هایی. ۶- ۷- ۸- س: نهد (کند).
 (بیت شماره ۴۲ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۸- پ: چیست.
 ۹- پ: باغبان خود کیست. ۱۰- ج: زمین کنیزان؛ آب ت خ ز: کنیزان.
 ۱۱- آج ر ز: بدید، چ: ندید. (بیت شماره ۴۴ آب ت ج خ ز: حذف
 شده و در عوض آن: دو سمنبر نگاه بان بودند کز تردد دمی (خ: همی)
 نیاسودند- افزوده). ۱۲- پ ت ج ح د: در بن (ح: در این) باغ؛ ر ز: اندر
 (ز: در بن) باغ داشتند و یتاق. ۱۳- ج: دران. ۱۴- د: دران. ۱۵- پ: زان.
 ۱۶- ج: چوب، س: زخم (چوب). ۱۷- ر: در. ۱۸- خ: د: جستندش. ۱۹- آج: حذف
 شده. ۲۰- پ: د: در داد تن دران (ذ: بدان)، ج: تن داده اند زمین، ج: چ: دران.
 ۲۱- ج: از وی تهمت و سبکساری؛ آب ت خ ز: سبکساری.

بعد از آزدنش ^۱ بچنگ و بمشت	بانگهای بروزندند ^۲ درشت
۵۰ کای ز داغ تو باغ نا خشنود	نیست اینجانقیب ^۳ باغ چه سوز
چون بیباغ کسان ^۴ در آید دزد	زدنش ^۵ هست باغبانرا مزد
ما که لختی بچوب خستیمت	شاید ار ^۶ دست و پای بستیمت
تا تو ای ^۷ نقب زن درین پرگار	در گذاری در آیی از دیوار
مرد گفتا که باغ باغ منست	بر من این دود از چراغ ^۸ منست
۵۵ بادی چون دهان شیر فراخ	چون در آیم چو روبه از سوراخ
هر که در ملک خود ^۹ چنین آید	ملک از او ^{۱۰} زود بر زمین آید
چون کنیزان نشان او ^{۱۱} دیدند	وز ^{۱۲} نشانهای باغ پرسیدند
یافتندش دران ^{۱۳} گواهی راست	مهر ^{۱۴} بندشست و داوری بر خاست

۱- ز بعد از آن آزدن ؛ آب ت ج خ ز ؛ آزدن . ۲- آب ت ز ؛
 بانگهایش بر ؛ ج ز ؛ بانگها بروزندند بیش (ر ؛ نیز) ؛ خ ؛ ناکهانیش
 بر . (بیت شماره ۵۰ آب ت ج خ ز ؛ حذف شده و بجای آن ؛
 کای تو بر رخنه کز (ج ؛ که تو رخنه کر این ، خ ؛ این چنین
 رخنه کو ، ز ؛ کای تو رخنه کر) چه کارست این در ره شرع
 نیک (ج ؛ تنک و) عارست این - افزوده) . ۳- ح ؛ در ؛ رقیب .
 ۴- ج ؛ کس ؛ خ ؛ کسی . ۵- خ ؛ زدیش (ابیات شماره ۵۲ - ۵۳ آ
 ب ت ج خ ز ؛ حذف شده) . ۶- ژ ؛ از . ۷- ح ؛ در ؛ قوی . ۸-
 پ چ ح دذر ژش ؛ داغ هم ز باغ (ج ح دذر ژش ؛ داغ) (بیت شماره ۵۵
 آب ت ج خ ز ؛ حذف شده) . ۹- خ ؛ من . ۱۰- آب ت ج خ دذر ؛ او . ۱۱- آ
 ب ت ج خ ز ؛ جمال او ، ح ؛ د ؛ همه نشان . ۱۲- ح ؛ د ؛ زو ؛ ذ ؛ از . ۱۳- خ ؛ درین
 ۱۴- خ ؛ قهر .

صاحب باغ چون شناخته ^۱ شد	هر دورا دل بهر آخته ^۲ شد
۶۰ بود خوب و جوان و نادره ^۳ گوی	زن که این دید از تو دوست بشو ^۴
آشتی کردنش ^۵ روا دیدند	زانکه با طبعش آشنا دیدند
دست و پایش ز بند بگشادند	بوسه بردست و پای او دادند
عذرها خواستند بسیارش	هر دو یک دل شدند در کارش ^۶
پس بعدری که خصم یار شود	رخنه ^۷ باغ استوار شود
۶۵ خار بردند و رخنه را ^۸ بستند	وز ^۹ شبیخون ره زنان ^{۱۰} رستند
بنشستند ^{۱۱} پیش خواجه بناز	باز گفتند قصه های دراز

- ۱- پ ش چ ث: نواخته، س: شناخته (نواخته). ۲- خ: مزورا
 دل بهر تاخته، ذ: هر دو دل را بهر تاخته؛ آج ح ذ: تاخته،
 ب ت: تافته، ز: ساخته، س: آخته (باخته). ۳- خ ذ: نادر
 ۴- پ: زن چو؛ خ: زن چو دید این چنین تو، ذ: زن چو این
 هر دو دید؛ آب ت ز: که دید این چنین تو، ج: که این چنین
 بود، ح: که این دید از دو، ز: که دید این از تو. ۵- ث:
 کردیدنش. (بعد از بیت شماره ۶۱ دثر، بعد از بیت شماره
 ۸۰ ح: شاد گشتند از آشنایی او و سعی کردند بر
 رهایی او افزوده). (بیت شماره ۶۲ ج، ابیات شماره
 ۶۵ - ۶۳ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۶- ث: کنارش.
 ۷- پ چ د ذ ث: رخنه. ۸- ث: خستند. ۹- ز: از.
 ۱۰- ث: رخنه.
 ۱۱- آب ت ج خ ز: چون نشستند.

که از و خواجه باد ^۲ بر خوردار	که درین باغ چون شکفته ^۱ بهار
ماه رویان و مهر بانا ^۴ سزا	میهمانیست ^۳ دلستانا ^۱ را
دیده را از جبال او ^۷ بهرست	هر زنی خوب رو که در شهر
شع بی دود و نقش بی ^۱ دلغند	همه ^۵ جمع ^۹ آمده درین باغند
خاک در آب خورده ^{۱۱} خود کردیم ^{۱۳}	عذر آنرا که با تو بد کردیم ^{۱۱}
تا بر آری ز هر که خواهی کام	خیز و ^{۱۵} با ما یکی زمان بخرام
شادمان بین دران گل افشانی ^{۱۵}	روی درکش بکنج پنهانی
مهر بروی نهی و بیسندی	هر بتی را که دل درو بندی
تا نهد سر بر آستانه ^{۱۷} تو	آوریش بکنج خانه ^{۱۷} تو
شہوت خفته در خروش آمد	خواجه را کان سخن بگوش آمد
طبع با شہوت آشنایی داشت	گرچه در طبع پارسایی داشت
مرد بود از دم زنان نشکفت ^{۱۷}	مردیش مردمیش را بفریفت ^{۱۷}

- ۱- چ: شکفت. ۲- آب ج خ ر ز: باد خواجه. ۳- ج: مهمانست.
 ۴- خ: دل ربایانرا. ۵- خ س: زن. ۶- ر: رخ. ۷- خ:
 جمالشان. ۸- ج: هر چه. ۹- خ: کرد. ۱۰- ح: بی دود
 نفس پی. ۱۱- پ: کردند. ۱۲- آب ت ج خ ز: گرچه (ج:
 هر چه) آن بد بجای. ۱۳- پ: کردند. ۱۴- ب ت ج چ
 خ ر: حذف شده. (بیت شماره ۷۳ آب ت ج خ ز: حذف شده).
 ۱۵- ز: شاد می بین دران کلفشانی؛ ح: زی درین کلفشانی،
 د: زی درین؛ ذ: درین کلستانی؛ ژ: درین؛ پ: کلفشانی.
 ۱۶- ژ: تشکیفت. ۱۷- ح: بشکیفت، ژ: بفریفت.

با سمن سینه گان^۱ سیم اندام
 ۸۰ تا بجایی^۳ رسیدشان نآورد
 پیش آن شاهدان^۱ قصر بهشت^۲
 خواجه بر^۱ غره رفت و^۱ بست^۲
 بود در^۳ ناف غره سوراخی
 چشم خواجه ز^{۱۵} چشمه سوراخ
 ۸۵ کرده بر هر طرف گلستانی^{۱۶}
 روشنائی چراغ دیده^{۱۷} همه^{۱۸}
 هر عروس از ره دل انگیزی
 کرده بر سور خود^{۲۰} شکر ریزی

۱- ذ: با همین دلبران؛ ج: سیمکان. ۲- ز: با. (بیت شماره ۸۰ پ
 ج: حذف شده). ۳- خ: ز: بدانجا. ۴- چ: تا. ۵- ش: ح: د: ش:
 بران. ۶- آب ت ج خ ز: نعبتان. ۷- ح: حور سرشت.
 ۸- پ: در کشیده. ۹- خ: ث: به. ۱۰- آب ت ث ذ ز ش: در
 ۱۱- آج ز: حذف شده. ۱۲- آب ت ج خ ز: با نوان، ذ: ره زنا،
 ز: دلبران. (ابیات شماره ۸۷-۸۳: ذ ۸۶، ۸۴، ۸۳، ۸۵، ۸۷).
 ۱۳- ز: از. ۱۴- پ: ذ: یافته (ذ: یافته) دروشاخی؛ ت: ر:
 یافته؛ خ: تافته مرد کستاخی، ح: د: یافت (د: یافته) زهر
 شاخی. (بیت شماره ۸۴: ح: حذف شده). ۱۵- ث: چو (ابیات
 شماره ۹۰-۸۵ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۱۶- چ: ح: د: ذ: ر: ش: س:
 کل افشائی. ۱۷- پ: ح: د: روشنائی، ذ: روشنی چراغ دیدو، ز: هر
 شکر لب چراغ دیده؛ ژ: روشنائی. ۱۸-۱۹- ز: شده. (بیت شماره ۸۷: ز:
 حذف شده). ۲۰- پ: شورود.

از دهبای نشسته^۱ برگنجش
 نارپستان بدید و سیب^۲ زنج
 ۹۰. باغ را نار و سیب کم نبود
 بود در^۳ روضه گاه^۴ آن بستان
 حوضه ای ساخته^۵ ز سنگ^۶ رخام
 میشد آبی چو آب دیده^۷ درو
 گرد^۸ آن آبدان رو^۹ شسته
 ۹۵ آمدند آن بتان خرگاهی
 گرمی^{۱۰} آفتاب تافته شان
 سوی حوض^{۱۱} آمدند نازکنان
 گره از بند قرطه^{۱۲} باز کنان

۱- رث: رسیده ۲۰- ذ: برترنجی. (ابیات شماره ۹۰- ۸۹: حذف شده).
 ۳- ث: بدند و سیم؛ ذ: سیم. ۴- پ: ث ح: د: آسیب (بیت شماره ۹۰: حذف شده). ۵- ذ: کش. ۶- پ: ث: بر. ۷- خ: روضه کان. ۸- آب ت ز: پر نکار؛ ج: خ: پر نکار (خ: بر نکار و) سبزستان؛ ذ: در کنار. ۹- ج: یافته. ۱۰- ز: سنک و. ۱۱- ج: بدو، س: بدو (برو). (بیت شماره ۹۳ آب ت ج ز: حذف شده).
 ۱۲- ز: زنده. ۱۳- ث: رسیده. ۱۴- ذ: و اندر. ۱۵- ر: زو. ۱۶- آ: ت ح: د ز ش: حوضه؛ ث: چ: حوضه دید؛ س: حوض (ضه). ۱۷- ج: ز ماه با، س: و ماه با. (ابیات شماره ۹۷- ۹۶: ژ ۹۶- ۹۷). ۱۸- خ: کوی از. ۱۹- چ: یافشان، خ: تافته شان. ۲۰- س: حوض (آب). ۲۱- آب ت ج ز: کونه، چ: ذ: س: فوطه، خ: کرته، ز: فرضه. (بیت شماره ۹۸: حذف شد، ابیات شماره ۱۰۰- ۹۸ آب ت ج خ ز: (۹۹ حذف شده)، ۹۸، ۱۰۰).

صدی کنند و بی نقاب شدند
میزدند آب را بسیم مراد^۴
وز لطافت چو در^۳ در آب شدند
می نهفتند سیم را بسواد^۵

۱۰۰ ماه و ماهی روانه هر دو در آب
ماه تا ماهی اوفتاده بتاب^۶

ماه بر آب چون درم ریزد
هر کجا ماهی است بر خیزد^۹

ماه ایشان دران دل آویزی^{۱۰}
خواجه را کرد ماهی انگیزی^{۱۱}

ساعتی دست بند می کردند
بر سمن ریشخند می کردند

ساعتی بر به برد را فشر دند^{۱۲}
نار و نارنج را گرو^{۱۳} کردند^{۱۴}

ا-ج: رخت، چ: ژ: جامه ۲۰-ب: رو. ۳-پ: لطف همچو در، ث: چ:

لطف همچو زر (چ: کل). ۴-ژ: پر آب. ۵-ث: بصواب (مصرعهای بیت

شماره ۱۰۰: مقدم مؤخر است). ۶-آب: ت ج خ ر: نشسته ۷-پ:

ماه را ماهی اوفتاده در آب: ث: چ: د: ماه را، ذ: مار را. (بیت

شماره ۱۰۱: آب: ت ج خ ز: حذف شده). ۸-ث: ذ: ژ: س: در. ۹-ح:

دذر: بکریزد، س: بگریزد (برخیزد). (ابیات شماره ۱۰۳-

۱۰۲-ا ج: ز: ۱۰۳-ژ: در حاشیه ورق نوشته شده، بیت شماره

۱۰۳-پ: حذف شده). ۱۰-س: درم ریزی ۱۱-ب: خ: خواجه

کرد (خ: برگرد) ماهی (خ: ماه) انگیزی، پ: ث: چ: ذ: کرده

(ذ: کرد) با (ث: چ: بر). ماهیان درم ریزی: ح: در ژ: کرده.

۱۲-ر: به. ۱۳-آب: ت ج خ ز: لعنها، نو کردند: چ: پر پر در، ز:

پی بزد. ۱۴-س: گرو (گرو).

۱۵-در: بردند. (بیت شماره ۱۰۵: آب: ت ج

خ: ز: حذف شده).

۱۰۵ این شد آنرا^۱ بهار میترا ساند
 بیستونی^۲ همه ستون انگیز
 جوی^۳ شیر^۴ که قصر شیرین^۵ داشت
 خواجه کان^۶ دید جای صبر نبود^۷
 بود چون تشنه^۸ که باشد مست^۹
 ۱۱۰ یا چو صرعی که ماه نو بیند
 سوسو هر سرو قامتی میدید
 رگ برگ خونش از گرفت^{۱۱} جوش
 مار می گفت و زلف می افشانند
 گشته فرهاد را بتیشه^{۱۲} تیز
 سربدان حوضه های شیرین^{۱۳} داشت
 یاری و یارگی^{۱۴} نداشت چه سو^{۱۵}
 آب بیند^{۱۶} برو^{۱۷} نیابد دست
 بر جهد گاه و گاه بنشینند^{۱۸}
 قامتی نی^{۱۹} قیامتی میدید
 از هر اندام بر کشید^{۲۰} خروش

۱- ر: آن سانرا؛ ث: چ: شد او را. (بعد از بیت شماره ۱۰۵ ر:؛
 آن پری روی می نمود (ر:؛ و ان بدین می نمود ساق و) سرین
 کوه می گفت و می درید زمین- افزوده). ۲- ج: ح: د: بیستون،
 ر: بیستون و، س: بیستونی (ن). ۳- ب: ت: ر: بدشنة. ۴- ج:
 ه: چو. ۵- د: شیرین. ۶- آ: سربان حوضهای سیمین؛ چ: ذ:؛
 بران؛ ح: در: بان حوضهای سیمین؛ ب: ت: خ: ز: سیمین. ۷- چ: کین.
 ۸- پ: ندید. ۹- آب: ت: ج: خ: ز: لیک گستاخی، ر: یاری یارگی،
 ث: طاقت و یارگی. ۱۰- پ: ندید. ۱۱- ر: پست. ۱۲- ر: یابد.
 ۱۳- ث: برو بر (بیت شماره ۱۱۰ آب: ت: ج: خ: ر: حذف شده،
 ح: د: مصرعهای بیت مقدم مؤخرست). ۱۴- ح: د: شیفته چون خری که
 جو بیند؛ د: بر جهد گاه گاه و بنشینند (ابیات شماره ۱۱۲-۱۱۱ آب: ت: ج:
 خ: ز: ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳). ۱۵- آ: ج: بی: چ: خ: ث: نه؛ د: با؛ س: نی (با). ۱۶- پ: رکها^{پیش}
 زخون کرفتی، ح: د: رک رک از خونش بر کرفتن، ث: رک چانش زخون دل در
 ۱۷- آب: ت: ج: ح: در: ز: بر کشیده؛ د: بر گرفته.

ایستاده چو دزد پنهانی
خواست تا در میان جهد گستاخ
لیک مارش نکرد گستاخی ۱۱۵
شسته رویان چو روی گل شستند
آسمان گون پرند پوشیدند
در میان بود لعبتی چنگی
آفتابی^۱ هلال^۲ غنغ^۳ او
و آنچه^۴ دانی چنانکه^۵ میدانی
مرغش از رخنه مارش^۶ از سوراخ
از چه از راه تنگ سوراخی
چون سن بر پرندها^۷ رستند
برمه^۸ آسمان خروشیدند
پیش رومی رخس همه^۹ زنگی
رطبی ناگزیده کس لب او

۱- آب ز آنچه، ح خ؛ آنکه. ۲- ذ: چنانچه، س: چنانکه (چه).
(بیات شماره ۱۱۴-۱۱۵ آب ت ج خ ز: حذف شده). (دومین مصرع
بیت شماره ۱۱۴ و اولین مصرع بیت شماره ۱۱۵: حذف شده).
۳- ذ: مار (بیت شماره ۱۱۵ ح ز: حذف شده). ۴- پ ث چ ذ ژ:
سینه (ث ژ: شسته) چون رومی کل فرو شستند، ر:
شسته رویان چو روی می شستند. ۵- ذ: چو؛ ر ز: چو
(ز: چون) سمندر بدیدها؛ ژ: سمنبر بدیدها؛ آت:
بدیدها، ج خ: در پرندها، س: بر (در) پرند گل (ها).
(بیت شماره ۱۱۷ پ چ ذ ژ: حذف شده). ۶- آب ت ر ز:
برمه و. ۷- آب ت ج خ ذ ز: روی رومی و زلف چون
(ذ: او)، پ ح: پیش رومی و رخس همه، ث: تنش
رومی رخس همه، چ: پیش رومی همه رخس. ۸- ج:
آفتاب، خ: آفتاب او. ۹- ذ: غلام. (بیت شماره
۱۲۰ آب ت ج خ ز: حذف شده).

۱۲۰ غمزش^۱ از غمزه تیز پیکان تر
 اوفتاده ز سرو پُر بارش^۳
 بفریبی هزار دل برده
 چون بدستان زنی^{دست} آگشادی
 خواجه بر^۲ فتنه چنان از دور
 گرچه بودند هریکی^{۱۲۵} ماهی
 زاهد^۳ از^۴ راه رفت^{۱۵} پنهانی
 بعدیک ساعت^{۱۳} آن^{۱۸} دو آهوشم
 خندش از قند^۲ شگرافشان تر
 نار در آب و آب در نارش^۴
 هر که دیده برابرش^۵ مرده
 عشق هشیار و عقل گشتی مست
 فتنه تر ز آنکه هندوان بر^۹ نور
 او دران قوم^{۱۲} بود چون شاهی
 کافری بین^{۱۶} زهی مسلمانی
 کاتش برق بود شان در پشم^{۱۹}

۱-ج: غمزه اش، د: ز غمزه ش ۲۰-ج: د: خنده اش، ح: خنداش؛ ز: خنده از
 خنده؛ ز: خندش او؛ س: از خند ۳۰-پ: ج: ز چو سرو پر (ز: در) پایش؛
 شد چو؛ ذ: سروان؛ ج: ز پر (ز: بن) نارش ۴۰-ز: سایش ۵۰-ز: با برویش
 (بیت شماره ۱۲۳ ح: حذف شده) ۶۰-آب ت ج خ ر ز زدن، س: زدن
 (زنی) ۷۰-آج: حذف شده ۸۰-ج: پر ۹۰-د: از ۱۰۰-آب ت ز: سور (بیت
 شماره ۱۲۵ آب پ ت ج خ د ز س: حذف شده، ابیات شماره ۱۲۶-۱۲۵
 ح: ۱۲۵-۱۲۶) ۱۱۰-ز: جمله چون ۱۲۰-ح: ر ز: شهر ۱۳۰-ح: فتنه ۱۴۰-پ:
 آن ۱۵۰-آخ: د: فتنه ۱۶۰-خ: شد ۱۷۰-آب ت ج خ ز: لحظه، س: ساعت
 (لحظه) ۱۸۰-ج: از ۱۹۰-آب ت ج: پیش خواجه شدند نه ز (ج: از)
 سرخشم، ح: کاتش برق بود در پشم، خ: ز پیش خواجه
 شدند بر سرو چشم (ز: بر سرخشم)، د: ز: کاتش برق
 بود شان در پشم (ذ: درخشم، ز: ازخشم) (بیت شماره
 ۱۲۸ آب ت ج خ ز: حذف شده).

و آهوانگیز آن^۱ ختن بودند
 آمدند از ره^۴ شکر باری
 ۱۳۰. خواجه را در حجابگه دیدند^۵
 کز همه لعبتین حور نژاد
 خواجه نقشی که در^۸ پسند آید
 [گفت آن^۶ لعبتی که با چنگست
 این نگفته هنوز برجستند^{۱۲}
 آهوانرا^۲ به یوز بنمودند^۳
 کرده زیر قصب کله داری
 حاجبانه ز کار پرسیدند
 میل تو بر کدام حور^۷ افتاد
 در میان دو نقشبند آورد^۹
 دختر^{۱۰} خوب روی با سنگست
 گفتی آهو- نه- شیر سر مستند^{۱۳}

۱- پ چ ح ذ ژ ش: آهو (ح: و آهوی) انگیز آن، ر: آهویانی که رشک.
 ۲- ح: کاهویانرا، د: کاهوانرا، ر: آهویانرا. ۳- پ: پیمودند.
 (بیت شماره ۱۲۹ ح: ر: حذف شده). ۴- چ: آمد از راه یک.
 ۵- پ ث چ ژ: حساب که؛ ذ: حساب کردیدند. ۶- پ ژ:
 نور. ۷- ز ش: فتاد. ۸- ب ت ج خ ر ز: دل. ۹- خ:
 آمد. (بیت شماره ۱۳۳ آب پ ت ث ج خ ذ ر ز ژ س ش:
 حذف شده). ۱۰- ح د: کان. ۱۱- ح: دختری (بیت
 شماره ۱۳۴ ژ: حذف شده). ۱۲- آب ت ج خ ز:
 خواجه نا گفته هر دو؛ پ چ ذ: این نگفتند (چ ذ:
 بگفتند) و زود برجشتند (چ ذ: برجستند)؛ ر:
 آن؛ ش: برجستند.

۱۳- پ: گفت کاهونه شیرها مستند؛ ث: نه
 شیر نر مستند؛ ذ: نه شیرها مستند؛ ر: ز شیر؛
 ش: نه شیر مستند.

۱۳۵ آن پری زاده را بتنبل و رنگ^۱ آوریدند با نوازش^۲ چنگ
 بطریقی که کس گمان نبرد و^۳ برد - ز آن دو^۴ شهنه جان
 طرفه را چون^۵ بغرفه پیوستند غرفه را طرفه بین که در بستند
 خواجه ز آن^۶ بیخبر که او^۷ اهلست یار او اهل و کار او سهلست
 و آن^۸ بت چنگ زن که تاخته بو^۹ کار او را^{۱۰} "چو" چنگ ساخته بو
 ۱۴۰ گفته بودندش آن دو مایه^{۱۱} ناز قصه^{۱۲} خواجه کنیز^{۱۳} نواز
 و آن^{۱۴} پری پیکر پسندیده دل درو بسته بود^{۱۵} نا^{۱۶} دیده
 چون درو دید از آن^{۱۷} بهی^{۱۸} تر بو آهنش سیم و سیم او^{۱۹} زربو

۱- ذ: آن پری زاده ماه حور آهنگ، ز آن پری را زنیرو نیرنگ؛ آب ت
 ج خ ز: بهر نیرنگ، ج: بحیله و رنگ، ح: بنیل و برنگ، د: بصد نیرنگ،
 ژ: بیوی و برنگ. ۲- پ: با نوازش و (بیت شماره ۱۳۶ آب ت ج خ ز:
 حذف شده). ۳- پ: چ در ژ، کر، ح: که. ۴- ذ: حذف شده. ۵- ج:
 چو. ۶- ث: بین که طرفه در، ج: طرفیش که در؛ ذ: که دل، ز: که بر.
 ۷- ث: زین. ۸- خ: آن. ۹- پ: ما که او اهل و، خ: یار اهلست
 و، ذ: هر که او اهل، ژ: با که با او و؛ آ: و- حذف شده.
 ۱۰- آب ت ج ز: کان، خ: ذ: آن. ۱۱- آب ت ج ج خ در: آن
 غرض را. ۱۲- س: چو (همچو). ۱۳- ژ: ناز و بنده (بعد از بیت شیار
 ۱۴۰ ژ: و آن بت چنگ زن که بودش ساز عاشق خواجه کشته بسوز
 و نیاز- افزوده). ۱۴- آب ت ج خ در: ژ: آن. ۱۵- ث: دید. ۱۶- ز:
 با. (بیت شماره ۱۴۲ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۱۷- ذ: ژ: از و.
 ۱۸- پ: تهی، ج: نکو. ۱۹- د: از و؛ ذ: از.

خواجه کز مهرنا ^۱ شکیب آمد	باسهی سرودر غتیب ^۲ آمد
گفت نام تو چو بیست گفتا بخت	گفت جایست کجاست گفتا تخت
گفت اصل ^۳ تو چو بیست گفتا نو	گفت چشم بد از تو گفتا ^۴ دور
گفت پردت چه پرده گفتا ساز ^۵	گفت شیوت چه شیوه گفتا ناز ^۶
گفت بوسه دهیم گفتا ^۷ شصت	گفت هان وقت هست ^۸ گفتا هست
گفت آیی ^۹ بدست گفتا زود	گفت باد این ^{۱۰} مراد گفتا بود
خواجه را جوش از ^{۱۱} استخوان برخاست	شرم و ^{۱۲} رعنیلی از میان برخاست
زلف ^{۱۳} دلبر گرفت چون ^{۱۴} چنگش	در بر آورد ^{۱۵} چون دل تنگش

۱- پ ش چ ذ؛ دل. ۲- آب پ ت ش ج ز؛ عتاب. (بیت شماره ۱۴۴)
 پ ش چ ذ ژ ش، ابیات شماره ۱۴۶-۱۴۵ ج؛ حذف شده، آب ت
 خ ر ز؛ (۱۴۶-۱۴۵). ۳- ر؛ کاصل. ۴- ج؛ چشم از تو بادا. ۵- چ ح
 د؛ پرده ات؛ خ ز؛ پرده (ر ز؛ پردت) چه پرده گفتا ناز؛ ذ ژ؛
 نزدت (ژ؛ پرده) چه پرده؛ ر؛ بودت چه گفت گفتا ناز؛ آب
 ت؛ ناز. ۶- ب ت ر ز؛ پیشت چه چیز (ر ز؛ پیشه) گفتا ساز؛
 چ ح د ذ؛ شیوه ات (د ذ؛ شیوه) چه شیوه؛ خ؛ پیشه چه
 پیشه گفتا باز. (بیت شماره ۱۴۷ ج ژ؛ حذف شده، دومین
 مصرع بیت شماره ۱۴۷ و اولین مصرع بیت شماره ۱۴۸ خ؛
 حذف شده). ۷- آب ت ز؛ دهی بگفتا. ۸- ذ؛ نیست.
 ۹- آ ت ش چ ح در ز؛ کایی. ۱۰- ژ؛ دادی. ۱۱- ج؛ خواجه
 خوش ز؛ پ ژ؛ از- حذف شده. ۱۲- آب؛ حذف شده.
 ۱۳- خ؛ در. ۱۴- ذ؛ آورده.

بوسه و گاز بر شکر میزد
 گرم شد بوسه در^۳ دل انگیزی
 خواست تانوش چشمه را خار^۴
 چون در آمد سیاه^۶ شیر بگور
 ۱۵۵ جایگه سست^۸ بود^۹ سختی یافت
 غرقه دیرینه بد فرود آمد
 این زمویی و آن بمویی رست^{۱۳}
 تانه بیندشان بران^{۱۵} سر راه
 خواجه گوشه گرفت ازان^{۱۸} غم ورد
 از یکی تاده وزده تا صد^۲
 داد گرمی نشاط را تیزی
 مهران^۵ آب حیات بر دارد
 زیر چنگ خودش^۷ کشید بنور
 خشت برخشت^{۱۱} رخنه ها^{۱۲} بشکافت
 کار نیکان بید نینجامد^{۱۳}
 این از این سوشد آن ازان^{۱۴} سست
 دور گشتند ازان^{۱۶} عمارت گاه^{۱۷}
 رفت در^{۱۹} گوشه ای و غم^{۲۰} میخورد

۱- ز در ۲- آب ت ج خ ز: سکه خویش را بز می زد، ز از یکی تا بده
 زده تا صد ۳- آب ت ج خ: بوسه، پ: بویه در، ز: بوسه بر ۴- ش: خواش.
 ۵- پ: ز، ز: حذف شده ۶- پ ت ج ح د ذ ژ: شتاب ۷- ج: همی.
 ۸- ج: سخت ۹- ت: بود و ۱۰- ج: خشک برخشک ۱۱- ذ: زخمها.
 ۱۲- ز: بدین نه انجامد ۱۳- ت: آن زمویی و این، ز: این از و آن ازین؛
 ژ: این زا و ازان بمویی جست؛ آ: و او ۱۴- آب ت ز: ازان سو آن (بت
 ز وان) از این سوخت (ت ز: جست) پ: ژ: ازان سوشد او
 (ژ: آن) ازان سو جست (ژ: رست)؛ ج ح د ذ: ازان سوشد آن
 (ذ: سو وان) ازین؛ ز: ازان آن ازین طرف بر جست ۱۵- ب ز:
 بدان، ت: دران ج: بر ۱۶- ذ: از ۱۷- آب ت ج خ ر ز: فراخیگه.
 (بیت شماره ۱۵۹ آب ت ج خ ز: حذف شده) ۱۸- ذ: توشه
 گرفت از ۱۹- پ ت ج ح د: بر ۲۰- ز: گوشه غمی.

۱۶۰ شد کنیزک نشست^۱ بایاران
 رنجهای گذشته پیش نهاد
 ناله چنگ را چو پیدا کرد
 گفت کز چنگ من بناله^۲ رود
 عاشق آن شد که خستگی دارد^۳
 ۱۶۵ عشق پوشیده چند دارم^۴ چند
 مستی و عاشقیم برد از^۵ دست
 گرچه بر جان^۶ عاشقان خوار است^۷
 عشق با توبه آشنا نبود
 عاشق آن به^۸ که جان کند تسلیم
 عاشقان را ز تیغ تیز^۹ چه بیم
 صبر ناید ز هیچ عاشق و^{۱۰} مست
 توبه در^{۱۱} عاشقی^{۱۲} گنه کار است
 توبه در^{۱۳} عاشقی روا نبود
 عاشقان را ز تیغ تیز^{۱۴} چه بیم

۱-ذ: نشسته. ۲-ج: چوکره. ۳-آب ت ج خ ذ: در. ۴-آ: چو، ز:
 از. ۵-پ ح د: از؛ ذ: بر چنگ من ز ناله؛ آب ت ث ج ز: ز ناله و،
 چ: ز ناله و. ۶-آب ت ج خ ز: بر (ز با) عاشقان خسته. ۷-خ: آرد.
 (بیت شماره ۱۶۵ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۸-ز: باز م. ۹-ح د:
 عشق بر آرد چون، ر: عاشقی برد از (ز: بر آرد)؛ پ: بر زد، چ
 س ش: برد ز، خ: برده ز. ۱۰-ج چ ح خ در ز ش: حذف شده. ۱۱-ح
 د: خون. ۱۲-خ: خوار است. ۱۳-خ: و. ۱۴-ج ذ: عاشقان. (بیت
 شماره ۱۶۸، ابیات شماره ۱۶۹-۱۶۸ ذ: حذف شده).
 ۱۵-آب پ ت ث ج چ ح در ز ش: و. ۱۶-ر: شد.

۱۷-ث چ در ش: تیغ و تیر، ح: تیر و تیغ؛ س:
 تیز (و تیر).

۱۷۰ ترک چنگی چو در ز لعل افشانند! / حسب حالی بدین^۲ صفت بر^۳ خوا^۴ند
 آن دو گوهر که رشته کش^۵ بودند / در نشاط و^۶ سماع خوش بودند
 در دل^۷ افتادشان که در دو چراغ / تند بادی رسیده است بیاغ^۸
 یوسف یاوه گشته^۹ را جستند / چون زلیخا ز دامنش رستند
 باز جستندش^{۱۰} از حقیقت کار / داد شرحی که گریه^{۱۱} آرد^{۱۲} بار
 هر دو تشویر^{۱۳} کار او خوردند^{۱۴} / باز تدبیر^{۱۵} کار او کردند
 ۱۷۵ کامشب^{۱۶} این^{۱۷} جایگه^{۱۸} وطن سازیم / از تو با^{۱۹} کار^{۲۰} کس^{۲۱} نپردازیم
 نگذاریم بر بهانه^{۲۲} خویش / که کس امشب رود بخانه^{۲۳} خویش

۱- آب ت خ ر ز: ترک چینی چو در ز لعل فشانند؛ ج: ح: ذ: ترک
 چینی. ۲- پ: بر این. ۳- ج: می. ۴- خ: دو بار کش. ۵- پ: ث: چ
 ش: حذف شده. ۶- چ: دل در. ۷- آب ت ج ح خ: در ز: تند بادی
 (خ: شده یاری) رسیده بود بیاغ؛ پ: ث: چ: ذ: ش: رسیده بود
 ز (ذ: ان) باغ. ۸- پ: ث: چ: ح: ذ: ث: ش: کرده، س: گشته (کرده).
 ۹- آج: خ: ذ: ج: جستند. ۱۰- ج: کر. ۱۱- خ: آور. ۱۲- چ: تشویش
 ۱۳- خ: کردند. (بعد از بیت شماره ۱۷۵ آب ت ج خ ز: هر دو
 با او برآز می گفتند نکتهای (ج: نالهای) دراز می گفتند. افزوده).
 ۱۴- خ: امشب. ۱۵- ژ: آن. ۱۶- ذ: جا که. ۱۷- آب ت ج ز:
 از تو در، ر: باز با. ۱۸- پ: خود، ژ: کین. (بیت شماره
 ۱۷۷ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۱۹- ذ: با بهانه،
 ز: کس بخانه.
 ۲۰- ر: نشویم از کسی بهانه.

مگر آن ماه را که دلبر تست
روز روشن سپید کار^۲ بود
۱۸۰ کاین^۴ سخن گفته شده روانه شد

شب چو زیز سوز انقاسی
تیغ یک میخ آفتاب گذشت^۵
آمدند آن بتان^۶ وفا کردند
سرو تشنه بجوی آب رسید
۱۸۵ جای خالی^۳ و آن چنان^۱ یاری
خواجه را در^{۱۸} عروق^{۱۷} هفت اندام
امشب اندرا کناری چست
شب تاریک پرده دار^۳ بود
با بتان بر^۶ سرفسانه شدند
کرد پنهان دواج بر طاسی
جوشن شب^۹ هزار میخی^۸ گشت
و آن صنم را بدو^۷ رها کردند
آفتابی بآهتاب رسید
که^{۱۵} کند صبر در^{۱۶} چنان^{۱۴} کاری
خون بجوش آمده بجستن^{۱۹} کام

۱- پ ش چ ح د ذ ژ ش : امشبى (بیت شماره ۱۷۹ آب ت ج خ ز :
حذف شده) ۲- ذ : کاری ۳- ذ : پرده دارى ۴- ج : این ، ژ :
چون ۵- خ : و ۶- آپ ش چ خ ذ ژ : با ۷- ج : خ : چو (خ : که)
ز بر ۸- پ ش چ ذ : بر میخ ، ز : یک میخ ؛ ژ : یک میخ آبداری
کشت ۹- آب ت ج خ ز : جشن (ج : خ : حسن ، ز : جیش)
شب چون ۱۰- ژ : یاری ۱۱- آت : خ : آن رفیقا نشان ،
ب : آن رفیقانش بس ، ج : ز : آن رفیقان همان (ز : دران) .
۱۲- ج : برو (بیت شماره ۱۸۵ ژ : حذف شده) ۱۳- د :
جایکان آن ۱۴- ج : و این چنین ۱۵- آب ت :
چون ۱۶- ز : بر ۱۷- ج چ : چنین ۱۸- پ :
از ۱۹- ج خ : آمده (خ : آمدش) بخشش ؛
ز : زجستن .

و آنچه گفتن نشایدش با کس^۱ با تو گفتم نعوذ بالله و بس^۲
خواست تا در بلعل سفته شود^۳ طوق با طاق هر دو جفته شود^۴
گر به ای وحشی از سر شاخی دید مرغی^۵ بکنج سوراخی
جست بر مرغ و^۶ بر زمین افتا صدمه ای برد و نازنین^۷ افتا
هر دو جستند دل رمیده زجا تاب در دل فتاده تک در پای^۸
دور گشتند نارسیده بکام تابه^۹ پخته^{۱۰} بین که چون شد^{۱۱} خام

۱- پ: جستن نشایدش، خ: گفتند نشاندش؛ ذ: با کس
نشایدش گفتن؛ ب: ت ج ز: و ابس (ج: کس) ۲- ذ: با تو
توان حدیث در سفتن؛ پ: نوذ و بالله؛ چ: ر: نعوذ
و بالله بس؛ ب: ت: و- حذف شده ۳- آب ت خ ز:
تا در ج (خ: درو) لعل سفته کند؛ ج ح در: کند ۴- آ
ب ت ج ح خ در ز: طاق را بارواق جفته (خ: روان خفته)
کند؛ ذ: طاق با طاق ۵- ز: کز ۶- پ: دیده موشی؛ ث
ذ: موشی، س: مرغی (موشی) ۷- پ: ت ح ذ: بر
موش و، ج: با مرغ؛ س: مرغ (موش) ۸- آب ت ج خ ز:
خواجه را خست و (ب: چست، ج: خ: خشت) بر چنین؛
ش ح ذ: صدمه (ث: لرزه) در؛ ر: لرزه بر هر دو
نازنین؛ س: بر (در) ۹- و لرزه افتادشان ز سر تا پای؛
آب ت خ ز: فکنده؛ ج: د: فکنده در یک (د: نعل از) پای؛
ذ: فتاد و؛ ح: تک بر ۱۰- آب ت ج خ ز: قلیه پخته،
ژ: پایه تخت.

نوش لب رفت^۱ پیش نوش لبان^۲ چنگ را برگرفت^۳ نیم شبان
 چنگ میزد بچنگ در میگفت کارغوان^۴ آمد و بهار شکفت
 ۱۹۵ سرو بن برکشیده قد بلند خنده گل گشاد حقه^۵ قند
 بلبل آمد نشست بر سر شاخ روز بازار عیش گشت^۶ فراخ
 باغبان باغ را مَطَرًا^۷ کرد شاهی آمد درو تماشا^۸ کرد
 جام می دید^۹ برگرفت بدست سنگی افتاد و جام را^{۱۰} بشکست
 ای بتاراج برده هر چه راست جز^{۱۱} بتو کار من نگردد^{۱۲} راست

۱- ث: رفته. ۲- ز: کنان. ۳- ج: چ: چنگ دلبر (چ در بر) گرفت،
 ح: د: چنگ در بر گرفته؛ ذ: در گرفته؛ س: بر (در)، ش: در (بیت
 شماره ۱۹۴ پ ذ: حذف شده) (ابیات شماره ۱۹۵ - ۱۹۴ ح: د: ۱۹۴ -
 ۱۹۵). ۴- ج: کارغنون (دومین مصرع بیت شماره ۱۹۴، ابیات
 شماره ۲۰۲ - ۱۹۶ و اولین مصرع بیت شماره ۲۰۳ ح: حذف شده).
 ۵- پ: سرورا برکشید، ذ: سروتن برکشیده؛ آت ج: برکشیده.
 ۶- ذ: غنچه؛ کل کشاده؛ ج: ز: کل کشاده، ح: د: کل کشادو؛ آز:
 کل کشاده حلقه؛ ب: ت: حلقه. ۷- آب ت: ث ج: ز: عشق؛
 خ: عشق کرد. ۸- ذ: شادی آمد درو تماشا؛ آب ت ج: خ ز:
 برو؛ پ: تماشا. ۹- آب ت: ز: دید و. ۱۰- ذ: بر گرفته
 ز دست. ۱۱- آت: ث: حذف شده. ۱۲- خ: د: جام

می.

۱۳- ز: چو.

۱۴- ت: نباید.

۲۰۰ گرچه با تو ز کار خود^۲ خجلم
 بی تویی نیست در حساب^۳ دلم
 راز داران^۴ پرده سازش^۵
 آگهی یافتند از رازش^۶
 باز رفتند و غصه می خوردند
 خواجه چون بندگان روغن دزد
 در رهش حجره ای گرفته^۷ ببرد
 در خزیده^۸ بجویباری تنگ^۹
 زیر شمشاد و سرو و بید و خدنک^{۱۰}
 ۲۰۵ خیره گشته ز خام^{۱۱} تدبیری
 بردمیده ز سوسنش^{۱۲} خیری
 باز جستند^{۱۳} از آنچه^{۱۴} داشت نفت
 یک بیک با دور از دار^{۱۵} بگفت

۱- چ ۱ به ۲- آب ت ز: کرد تو؛ ج خ ز: کرد؛ ژ: کام ۳۰- پ ث چ ذ:
 بی نواییست (چ: توانیست) بر حساب، ذ: بی تو هم نیست
 در حساب؛ ز: جر تویی؛ ژ: با تو اینست بر حساب؛ س: بی
 تویی (ئی)؛ آب ت ز: در حساب نیست ۴- ز: راستکاران ۵- آ
 بت چ خ ز: پرده را سازش (خ: زارش)؛ پ: پرده بر رازش؛ چ: نارش؛
 ذ: رازش ۶- آب ت چ خ ز: آگهی داد بانک و (چ: بانک) آوازش، در:
 آگهی داد یک بیک (ز: یک او) رازش؛ ذ: سازش ۷- آب ت چ خ ذ:
 ز: حجره بر (خ: در) ره گذر (ز: بره) گرفته (چ: گرفت، ز:
 فتاده)، پ ث چ ژ: بر رهش حجره (چ: خانه) گرفته (ژ: گرفت).
 ۸- خ: خزیده ۹- ز: چند ۱۰- آب ت خ ز: سرو و شاخ خدنک،
 پ ح ذ: ژ: و بید و (ذ: و بید) سرو و خدنک، چ: سرو بود خدنک،
 ز: و بید و سرو بلند ۱۱- ذ: چیره گشته ز جام؛ ژ: جام ۱۲- ز:
 ز شورش ۱۳- ز: گفتند ۱۴- پ ح ذ: آنچه، خ ذ: ز آنچه.
 ۱۵- ر: یک بیک داده باز داد و.

فرض گشت آن نهفته کارانرا^۱ که ییاری^۲ رسند^۳ ییارانرا
 بار گشتند^۴ و راه^۵ بگشادند^۶ آب^۷ کل را بکل فرستادند
 آمد آن دستگیرستان ساز^۸ مهر نو کرده^۹ مهربانرا باز
 ۲۱۰- خواجه دستش گرفت و رفت از پیش تا بجایی که دید لایق^{۱۱} خویش
 تاک بر تاک شاخهای^{۱۲} درخت بسته بر اوج گاه تخت بتخت^{۱۳}
 زیر آن تخت پادشاهی تاخت بفرغت نشستگاهی^{۱۴} ساخت
 دلستانرا بمهر پیش کشید^{۱۵} چون دل اندر کنار خویش کشید^{۱۶}
 زاد سروی بدان خرامانی چون سمن بر بساط^{۱۷} سامانی^{۱۸}

۱- آ: از نهفته؛ پ: چ؛ کانرا. ۲- ذ: که ییاران. ۳- ز: رسید. ۴- ث: جستند. ۵- آب.
 پ: تخ و دذ: ز: راز. ۶- و: نهاده اند. ۷- خ: و آب. ۸- پ: دست انداز، ذ: پنهان ساز.
 ۹- ح: د: کرد. ۱۰- ب: چ: گرفت و رفت (ز: چ: ار)، پ: ذ: گرفت و بردش، ث: گرفت
 بردار: ز: گرفت و برد: آ: تخ و رزش: ز: چ: ح: د: به. ۱۱- ج: بود درخور؛ آب: تخ: ز:
 درخور. ۱۲- پ: خ: تاک (خ: تاکه) بر تاکهای شاخ؛ ج: پاک آن برکهای شاخ؛ ذ:
 پاکتر زیر شاخ. ۱۳- آب: تخ: ز: بر اوج آن (خ: اندر) درختان (خ: چنان) بتخت
 (ز: سخت)؛ پ: بر اوج گاه به دست؛ ث: س: بر اوج کله؛ ذ: ماهی سخت؛ ز:
 دست بدست (بیت شماره ۲۱۲ آب: تخ: ز: حذف شده). ۱۴- پ: نشست
 و گاهی. ۱۵- پ: ذ: خویش گرفت؛ ث: چ: زرش گرفت. ۱۶- آب: تخ: ز: خرم
 اندر کنار؛ پ: چون کل اندر کنار خویش گرفت؛ ح: د: چون کل؛ ث: چ: ش:
 گرفت. (بیت شماره ۲۱۴ آب: تخ: ز: حذف شده). ۱۷- ز: نشاط.
 ۱۸- ث: رمانی.

(بیت شماره ۲۱۵ آ: خ: حذف شده).

۲۱۵ در کنارش گرفت^۱ و شادی^۲ کرد
 خواجه را^۳ مه^۴ در آمده بکنار
 مهر^۵ خواجه خانه گیر شده^۶
 چون بران شد که قلعه^۷ بستان^۸
 موش^۹ دشتی مگر^{۱۰} تا^{۱۱} بلند
 ۲۲۰ کرد چون مرغ بر رسن^{۱۲} پرواز
 بر زمین آمد آن^{۱۳} چنان حبلی^{۱۴}
 بانک^{۱۵} آن طبل رفت میل بمیل
 سرو با گل قران^{۱۶} بادی^{۱۷} کرد
 دست بر^{۱۸} کار و پایی رفته ز کار
 هم بساطش گرو پذیر شده^{۱۹}
 آتشی را به آب بدنشانند
 دیده بد آخته^{۲۰} کدویی چند
 از کدوها^{۲۱} رسن برید بگاز
 هر کدویی بشکل چون^{۲۲} طیلی
 طبل و آنکه چه طبل طبل^{۲۳} رحیل

۱- ژ: در کنارش کشید؛ پ: ش: کشید، س: کشید (گرفت).
 ۲- ذ: بازی ۳۰- ز: سرو و کل بر قران؛ ذ: طراز، ز: قرار ۴- ذ:
 سبازی ۵- ز: خواجه و ۶- آب ت: ز: در ۷۰- ح: در ۸۰- آب ت
 ز: خانه گیری کرد، خ: بخانه گیر شده ۹۰- ج: نشاطش؛ ز:
 نشاطش گرو پذیری کرد؛ آب ت: گرو پذیری کرد ۱۰- ذ:
 بدان قلعه شد که؛ پ: پ: چ: ژ: قلعه شد که ۱۱- ز: موشی.
 ۱۲- ح: د: به ۱۳۰- ج: بام، ذ: طاق ۱۴- ج: دید پرداخته، ح
 خ: د: دید آویخته؛ ش: دید؛ س: بد (بود) ۱۵۰- پ: پ
 چ: ذ: بر زمین، ژ: از زمین ۱۶۰- پ: آن کدوها، ذ: وان
 کدوها را ۱۷- ث: خ: از ۱۸۰- ب: ت: حبلی ۱۹۰- ژ: بیانک چو
 ۲۰- ب: ت: ژ: طبل (ب: ز: حبلی، ژ: طبل و) آنکه چه طبل
 بانک؛ ث: ش: حبلی آنکه؛ ج: حبلی و آنکه چو بانک طبل؛ چ
 خ: طبل آنکه (بیت شماره ۲۲۳ آب ت: چ: خ: حذف شده).

بازبانگ اندر او فتاد^۱ بسهوز
 ۲۲۵ خواه پنداشت کامدست^۲ بجنگ
 کفش بگذاشت و راه پیش گرفت
 وان^۳ صنم رفت با هزار هراس
 چون^۴ زمانی بران^۵ نمود درنگ
 گفت گفتند عاشقان^۶ باری
 خواست کز راه آرزومندی
 ۲۳۰ در کنارش کشد^۷ چنانکه هوست^۸
 از ره سینه و^۹ ز نخدا نش
 دست برگنج در^{۱۰} دراز کند
 آهو^{۱۱} آزاد^{۱۲} شد ز پنجه یوز
 شهنه با کوس^{۱۳} و مختسب با سنگ^{۱۴}
 باز دنبال کار^{۱۵} خویش گرفت
 پیش آن همدمان^{۱۶} پرده شناس
 پرده درگشت^{۱۷} و^{۱۸} ساخت پرده^{۱۹}
 رفت یاری^{۲۰} بدیدن یاری
 یابد از وصل^{۲۱} او برومندی
 سرخ گل در کنار سرو رواست^{۲۲}
 سیب و^{۲۳} ناری خورد ز بستانش
 تاد^{۲۴} گنج خانه^{۲۵} باز کند

- ۱- ز: بازبانگی درو فتاد؛ ذ: افتاده ۲۰- ج: کاهو، ح: آهو، ۳۰- پس:
 آزاد (آواره). ۴- ذ: کامده است. ۵- ح: د: چوب، ذ: طبل. ۶- خ:
 جنگ. ۷- آب ت ج ح خ ذ ر ز: حذف شده. ۸- آب ت ج ح ر ز:
 بخت. ۹- ذ: آن. ۱۰- ذ: همرهان، ژ: همکنان. ۱۱- ث: چو. ۱۲- ج:
 درو، چ خ ر ش: بدان، ح: دژ: بدو. ۱۳- آب ت ج ح ز: جست
 بنشست. ۱۴- ذ: حذف شده. ۱۵- ج خ: عاشقی. ۱۶- ج خ: روزی.
 (بیت شماره ۲۹ ج: حذف شده) (ابیات شماره ۲۳۲-۲۳۱ خ: ۲۳۱-
 ۲۳۲). ۱۷- ذ: برد از نخل؛ پ: از راه. ۱۸- ج: کشیده شد. ۱۹- ز: بصددستان.
 ۲۰- ز: سروستان. ۲۱- آپ: وز، خ: از. ۲۲- ج: حذف شده. ۲۳- آب
 ت ج خ ز: خواست تاد دست را، ث: ذ: دست در (ذ: بر) کنج در (ذ:
 ز). ۲۴- آب ت خ ز: قفل کنج و خزانه، ج: ذ: قفل از (ذ: پای در) کنج
 خانه (بیت شماره ۲۳۳ آب ت ج خ ز: حذف شده).

۲۱۵ در کنارش گرفت^۱ و شادی^۲ کرد سرو با گل قران^۳ بادی^۴ کرد
 خواجه را^۵ مه^۶ در آمده بکنار دست بر^۷ کار و پایی رفته ز کار
 مهر^۸ خواجه خانه گیر شده^۹ هم بساطش گرو پذیر شده^۹
 چون بران شد که قلعه^{۱۰} بستند آتشی را به آب بدنشانند
 موش^{۱۱} دشتی مگر ز^{۱۲} تاک^{۱۳} بلند دیده بد آخته^{۱۴} کدویی چند
 ۲۲۰ کرد چون مرغ بر رسن^{۱۵} پرواز از کدوها^{۱۶} رسن برید بگاز
 بر زمین آمد آن^{۱۷} چنان حبلی^{۱۸} هر کدویی بشکل چون^{۱۹} طیلی
 بانگ آن طبل رفت میل بیل طبل و آنکه چه طبل طبل^{۲۰} رحیل

۱- ژ: در کنارش کشید؛ پ: ش: کشید، س: کشید (گرفت).
 ۲- ذ: بازی ۳۰- ز: سرو و کل بر قران؛ ذ: طراز، ز: قرار ۴- ذ:
 سبازی ۵- ز: خواجه و ۶- آب ت ز: در ۷- ح: در ۸- آب ت
 ز: خانه گیری کرد، خ: بغانه گیر شده ۹- ج: نشاطش؛ ز:
 نشاطش گرو پذیری کرد؛ آب ت: گرو پذیری کرد ۱۰- ذ:
 بدان قلعه شد که؛ پ: پ: چ: ژ: قلعه شد که ۱۱- ز: موشی.
 ۱۲- ح: د: به ۱۳- ج: بام، ذ: طاق ۱۴- ج: دید پرداخته، ح:
 خ: د: دید آویخته؛ ش: دید؛ س: بد (بود) ۱۵- پ: پ:
 چ: ذ: بر زمین، ژ: از زمین ۱۶- پ: آن کدوها، ذ: وان
 کدوها را ۱۷- ش: خ: از ۱۸- ب: ت: حبلی ۱۹- ژ: ببانگ چو
 ۲۰- ب: ت: ژ: طبل (ب: ز: طیلی، ژ: طبل و) آنکه چه طبل
 بانگ؛ ش: طیلی آنکه؛ ج: طیلی و آنکه چو بانگ طبل؛ چ:
 خ: طبل آنکه (بیت شماره ۲۲۳ آب ت: ج: خ: حذف شده).

باز بانگ اندر او فتاد^۱ بسوز
 خواهه پنداشت کایدست^۲ بچنگ
 ۲۲۵ گفتش بگذاشت و^۳ راه پیش گرفت
 وان^۴ صنم رفت با هزار هراس
 چون^۵ زمانی بران^۶ نمود درنگ
 گفت گفتند عاشقان^۷ باری
 خواست کز راه آرزومندی
 ۲۳۰ در کنارش نکشد^۸ چنانکه هوست^۹
 از ره سینه و^{۱۰} ز نخدانش
 دست برگنج در^{۱۱} دراز کند
 آهو^{۱۲} آزاد^{۱۳} شد ز پنجه^{۱۴} یوز
 شعله با کوس^{۱۵} و محتسب با سنگ^{۱۶}
 باز دنبال کار^{۱۷} خویش گرفت
 پیش آن همدمان^{۱۸} پرده شناس
 پرده درگشت^{۱۹} و^{۲۰} ساخت پرده^{۲۱}
 رفت یاری^{۲۲} بدیدن یاری
 یابد از وصل^{۲۳} او پرومندی
 سرخ گل در کنار سر و رواست^{۲۴}
 سیب و^{۲۵} ناری خورد ز بستانش
 تاد^{۲۶} گنج خانه^{۲۷} باز کند

- ۱- ز باز بانگی درو فتاد؛ ذ: افتاده ۲۰- چ: کاهو، ح: آهو، ۳- پس:
 آزاد (آواره). ۴- ذ: کامده است. ۵- ح: د: چوب، ذ: طبل. ۶- خ:
 جنگ. ۷- آب ت ج ح خ ذ ر ز ژ: حذف شده. ۸- آب ت ج ح خ ر ز:
 بخت. ۹- ذ: آن. ۱۰- ذ: همزهان، ژ: همکنان. ۱۱- ث: چو. ۱۲- ج:
 درو، چ: خ رش، بدن، ح: دژ: بدو. ۱۳- آب ت ج ح خ ز: جست
 بنشست. ۱۴- ذ: حذف شده. ۱۵- ج: خ: عاشقی. ۱۶- ج: خ: روزی.
 (بیت شماره ۳۲۹ ج: حذف شده) (ابیات شماره ۲۳۱-۲۳۲ ج: ۲۳۱-
 ۲۳۲). ۱۷- ذ: برد از نخل؛ پ: از راه. ۱۸- ج: کشیده شد. ۱۹- ز: بصددستان
 ۲۰- ز: سروستان. ۲۱- آپ: وز، خ: از. ۲۲- ج: حذف شده. ۲۳- آب
 ت ج ح ز: خواست تاد دست را، ث: ذ: دست در (ذ: بر) گنج در (ذ:
 ز). ۲۴- آب ت خ ز: قفل گنج و خزانه، ج: ذ: قفل از (ذ: پای در) گنج
 خانه (بیت شماره ۲۳۳ آب ت ج ح ز: حذف شده).

بطبرزد ^۲ شکر بر ^۳ آمیزد	بر ^۳ طبرخون ^۴ ز ^۵ لاله خون ریزد
ناگه آورد ^۶ فتنه ^۷ غوغایی	تا غلط شد چنان تمثایی
ماند ^۸ پروانه را در انده ^۹ نور	تشنه گشته ز ^{۱۰} آب حیوان دور
ای همه ضرب تو بکثر بازی ^{۱۱}	ضربه زن بر است اندازی ^{۱۲}
پردۀ کژ دهی مرا نه رواست ^{۱۳}	نگذر ^{۱۴} م با تو من ز پرده راست
کاین غزل گفته شد چو ^{۱۵} دمسازان	زو خبر یافتند همرازان ^{۱۶}
سوی خواجه شدند پوزش ^{۱۷} سا	یافتندش کشیده پای دراز
شمرزد گشته دل رمیده شده	بر سر خاک ^{۱۸} آرمیده ^{۱۹} شده

۱- ح: بطبرزد و ۲- چ: ز در ۳- ح: به ۴- ژ: طبرخوان ۵- پ: چ: حذف شده ۶- ج: آواز ۷- خ: خفته ۸- ژ: مانده ۹- آب: ت: ز: پروانه در برابر: ج: پروانه؛ خ: پروانه در آمده، ز: پروانه دور از انده؛ ذ: در آمد ۱۰- د: تشنه راز؛ ز: تشنه و؛ س: گشت از ۱۱- پ: ت: ذ: ای که ضربت همیشه کثر بازی؛ آب: ت: ج: ح: در: کثر آوازی ۱۲- آب: ت: ج: ز: زخمه؛ خ: زخمه راست تر ز آوازی، ذ: ضربت کج تراست انبازی؛ پ: راست رامت اندازی، چ: تو بر است اندازی ۱۳- پ: ت: چ: ذ: سرش: تو مرا پرده کثر دهی و راست (ژ: دهی نه رواست) دهی و رواست ۱۴- ذ: بگذرم ۱۵- آب: ت: ج: ز: چون غزل؛ خ: چون غزل گفته شد به ۱۶- آ: داشتند؛ ز: همزادان (بیت شماره ۲۳۹ ب: حذف شده) ۱۷- ذ: مغزش (بیت شماره ۲۴۰ آب: ت: ج: خ: ز: حذف شده) ۱۸- ح: در: خاکی ۱۹- ذ: دل رمیده ۵ (بیت شماره ۲۴۱ پ: حذف شده)

برکشیدندش از چنان خواری ^۱	بنوازش گرمی و دلداری
آنچه در دوزخ ^۴ آورد دم سوز	حال پرسیده شد ^۲ حکایت کرد
دور کردند از خیال بدش ^۶	چهره سازان بچاره های خودش ^۵
بی دلی را بوعده دل ^۸ دادند	بر دل بسته بند ^۷ بگشادند
مهربانی ^۹ و مهربانتر باش	که درین ^۹ کار کار دانت ^۸ باش
گفت آنجا نیاورد پرواز	وقت کار آشیانه جای ^{۱۲} ساز
پاس دارانه پاس ره داریم ^{۱۴}	ما خود از دور پی نگه دار ^{۱۳}
پیش آن سرو قد گل رخسار	آمدند آنکس پذیره ^{۱۵} کار
خواجه را یافت ^{۱۵} دل نوازی کرد	تا دگر باره ترک تازی کرد
خواجه کان دید خواجگی بگذاشت	آمد از خواجه بار ^{۱۶} غم برداشت

۱-ج: در؛ باز جستند حالش از یاری؛ ح دذژ: باز گفتند (ذ: پرسیدند)؛ ث: رسیدند. ۲-ذ: پرسید چون. ۳-پ: شکایت. ۴-ج: وانچه؛ ز رنج در روح. ۵-آج خ رز: بکارهای؛ پ ح دذژ: ز چاره سازی خویش. ۶-پ ح دذژ: مرهمی (ذ: همرهی) ساختند بر دل ریش؛ آب ت ج رز: از ان خیال. ۷-آب ت ج خ رز: بر (ج: از) دلش بند بسته. ۸-ج: در. ۹-ث: دران. ۱۰-خ: کرد آن تر. ۱۱-آب ت ج خ ز: چشم بندار (خ: بیدار؛ ز: بینداز). ۱۲-خ: آستانه را. ۱۳-آب ت خ رز: دوره، پ ت ج ش: دوری؛ ج: دوره بگردانیم. ۱۴-ج: می پاییم، ذ: می داریم. ۱۵-آ: رفت، ب ت ج ح خ درز: یافت و. ۱۶-خ: باز (بیت شماره ۲۵۲ آ ب ت ج خ ز: حذف شده).

سر زلفش گرفت چون مستثا
 بود در گنج باغ جایی دور
 بر کشیده عالم بادیاری^۲
 خواجه زان به^۴ نیافت بارگی
 یاسمن را زهم درید بساز^{۲۵۵}
 بند صدرش^۱ گشاد و شرم نهفت
 خرمن گل در آورد^۱ ببر
 میل در سوره دان نرفته^{۱۱} هنوز
 رو بهی چند بود در بن^{۱۳} غار
 جست بیغوله ای دران بست^۱
 یاسمن خرمی چو اگنبد نور
 بر سرش پیشه در بنش^۳ غاری
 ساخت اندر میانه^۵ کارگی
 نازنین را درو^۶ کشید بنار
 بند صدی دیگر که نتوان^۹ گفت
 مغز بادام در میان شکر
 بازی باز کرد گنبد^{۱۲} کوز
 بهم^{۱۴} افتاده از برای شکار

۱- پ: دو؛ ۲- چ؛ ز دیواری ۳- ح؛ در؛ ز در سرش پیشه در برش؛
 پ: پ: چ؛ د: زرش؛ سرش پیشه و بین (ذ: و بن)؛ ج: سرش تیشه
 بر درش؛ خ: در پیش؛ ز: بر بنش ۴- پ: ح؛ رسش؛ به زان،
 د: به زین ۵- آب: ج؛ خ: ز: فضا ش؛ ذ: میان ۶- آب: ج؛ خ: ز:
 ساعتی مانده (ب: ج؛ خ؛ ماند) در تفکر آ؛ پ: ذ؛ زهم (ذ: بهم)
 دریده؛ ز: زهم دری شد باز ۷- ت: یاسمن را درون؛ ج: نازنین
 را بخود؛ ج: نازنین هم درو؛ ز: یاری را چو درو؛ ذ: بدو؛ ز: درون
 (بیت شماره ۲۵۶ آب: ج؛ خ: ز: حذف شده) ۸- ح؛
 صده اش؛ د: صده ش؛ ز: صبرش؛ ز: ز برش ۹- ذ: صدرش
 دگر چه بتوان؛ ز: صبری؛ ز: زیری ۱۰- ت: خ؛ ز: خرمی؛
 ج: خرمی کل در آوریده، ذ: خرمی را در آورید؛ ح: د: آوریده.
 ۱۱- ج: نرفت ۱۲- ز: بازی باز کرد گنبد و ۱۳- آب: ج؛ خ: ز: بر در ۱۴- پ:
 ذ: درهم

۲۶۰ گرگی^۱ آورده^۲ راه بر سرشان^۳ تا کند دور سر ز پیکرشان^۴
 روبه‌پان از حرام خواری گرگ کافی بود سه‌سپناک و بزرگ
 بهزیمت شدند و گرگ از^۵ پس راهشان بر بساط^۶ خواجه و پس
 بردویدند^۷ بر^۸ دو چاره سگال روبه‌پان پیش و گرگ در^۹ دنبال
 خواجه را بارگه قتاد از^{۱۰} پای دید لشکرگهی و جست از^{۱۱} جای
 ۲۶۵ خود ندانست^{۱۲} کان چه واقعه^{۱۳} سو بسو میدوید^{۱۴} خاک آلود
 دل پر اندیشه و جگر پر خون^{۱۵} تا چگونه رود ز باغ برون^{۱۶}
 [و آن^{۱۷} پری رخ زبس پریشانی آمده بر زمینش پیشانی]

۱- ذ: کرک. ۲- ت: آورد. ۳- خ: ایشان. ۴- آب ت ج ح خ در ز: ز:
 دور ز یک (ت ج ح خ در ز: یک ز) دیگرشان، پ ت چ ذ ش: دور تر
 ز دیگرشان. ۵- ت ج چ ح خ ذ: حذف شده. ۶- ج خ ذ: شدند
 کرک ز (ذ ز از)؛ آ ز: ۷- آب ت ج ح خ ز: کنار. ۸- ش: بردوید.
 ۹- ج: آن، مخ ذ: هور. ۱۰- ذ: روبه از پیش و کرک از؛ آب ت: بر،
 ج چ د: از. ۱۱- ج: خواجه بارگه قتاد ز؛ آ فتاده ز؛ ت خ ز: ز.
 ۱۲- خ: لشکر یکی و جست ز؛ پ ت چ ح د ذ ش: بجست از
 (ث ز)، ج: بجست ز؛ آب ت ز: ۱۳- ج: چون بدانست
 خ: خود بر اندیش. ۱۴- آب ت ج ح خ ز: پا برهنه دوید. ۱۵- ذ:
 حذف شده. ۱۶- آب ت ج ح خ در ز: داغ. ۱۷- آب ت ج ح خ در
 ز: برون رود (ج خ: شود) زان (ج ز از) باغ (بیت شماره
 ۲۶۷ پ ت چ ح د ذ ر ش ش: حذف شده). ۱۸- خ: آن (بیت
 شماره ۲۶۸ خ: حذف شده).

آن دو سروش برابر افتادند^۱ کان همه نار و نرگش^۲ دادند
 دامن دلبرش گرفته بچنگ^۳ چون دُری در میانه^۴ دو نهنگ^۵
 ۲۷۰ بانگ بروی زدند کاین چه فنست^۶ در خصال تو این چه اهرمنست^۷
 چند برهم زنی جوانی را کشتی^۸ از کینه^۹ مهربانی را
 با غریبی^{۱۰} ز روی دمسازی نکند هیچ کس چنین^{۱۱} بازی
 چند بار امشبش رها کردی چند نیرنگ^{۱۲} و^{۱۳} کیمیا^{۱۴} کردی
 او بسوگند عذر ها میخواست^{۱۵} نشیندند از و حکایتِ راست

۱- ح: دژ: وان دو سروش (ژ: نرکس) برابر استادند (دژ: افتادند)؛
 آب ت ج ز: دو کلرخ ۲۰- ژ: کان چنان ناز و نرگش؛ آب ت ج ز:
 ناز و عشوه اش، ح: د: ناز و نرگش ۳۰- آب ت ج خ ز: دامنش
 دلبری گرفت بدست (ت: گرفته بچنگ)، ر: دامن دلبرش گرفته
 بدست ۴۰- آب ج خ ر ز: کامشب از دست ما (ج: من) نخواهی
 جست (ب ج ر: رست)، ت: کامشب از چنگ ما مروسوی
 چنگ، ذ: چون در میانه^۴ دو نهنگ (بیت شماره ۲۷۰ آب
 ت ج خ ر ز: حذف شده) ۵۰- پ ژ ش: فنیست ۶۰- پ: در
 حصار تو این چه اهرمنیست؛ ذ: در خیال؛ ژ ش: اهرمنیست.
 (ابیات شماره ۲۷۴ - (۲۷۱: حذف شده) ۷۰- س: کشتی
 (کشته) ۸۰- آب ت ز: عشوه، ج: عشق (بیت شماره ۲۷۲
 آب ت ج ز: حذف شده) ۹۰- ذ: غریبان ۱۰۰- پ ذ ش: چنان،
 س: چنین (چنان) (بیت شماره ۲۷۳: حذف شده) ۱۱۰- ب:
 افسون، ژ: بی رنج ۱۲۰- ج: حذف شده ۱۳۰- ذ: سحرها ۱۴۰- آ: عذرهای
 خواست.

۲۷۵ تازبنگه^۱ رسید خواجه فرار^۲ شمع را^۳ دید در میان دو^۴ گاز
 در خجالت و سرزنش کردن زخم این و قفای آن^۵ خوردن
 گفت ز نهاردست ازو دارید یار^۶ آزوده را میازارید
 گوهر او زهرگنه پاکست هرگناهی که هست ازین^۷ خاکست
 چابکان جهان و چالاکان همه هستند بنده^۸ پاکان
 ۲۸۰ کار ما را^۹ عنایت ازلی از خطا^{۱۰} داده بود بی خللی
 و آن خللها که کرد ما را^{۱۱} خرد آفتی را به آفتی^{۱۲} میبرد
 بخت ما را چو پارسایی^{۱۳} داد از چنان کار بد^{۱۴} رهایی داد

۱- آب ت ج خ ر ز تا که ناکه، ژ: باز بیکه ۲۰- ح: بناز ۳۰- پ ش چ
 ژ: صبح را ۴۰- آب ج خ ر ز: میانه، ت: دهانه ۵۰- ذ: آن لایهای
 او ۶۰- پ ث: یاری، خ د ژ: باز (بعد از بیت شماره ۲۷۷ پ ش چ ح
 د در ش: چون گناهی نیامد (ذ: نیاید) از ماهی به از این بایش
 (ذ: نایش) زدن راهی - افزوده و بعد از همان بیت پ ث
 چ ح در ش: گر گناهی درین خیانت (چ د ژ: درین جنایت، ح
 ز ز بی کناهی) هست سومی فعلان کشید باید دست - افزوده
 ۷- آب ت ج خ ر ز: کرکناهی بود درین ۸۰- آ: ما از ۹۰- آب ت
 ج خ ز: کنه، و خلل (بیت شماره ۲۸۱ آب ت ج خ ز: حذف شده)
 ۱۰- ث: آن؛ و او که می کرد مان شکسته و؛ ذ: کرده ۱۱- ر ز
 آتشی را باتشی ۱۲- ذ: بسپرد ۱۳- ذ: پادشاهی ۱۴- آ
 ب ت ج خ ر ز: کارها (ابیات شماره ۲۸۷ - ۲۸۳ ذ:
 ۲۸۳، ۲۸۶ - ۲۸۴، ۲۸۷).

آنکه^۱ دیوش بکام خود^۲ نکند
 بر حرام آنکه دل نهاده بود
 با عروسی چنان^۳ پری چهری ۲۸۵
 خاصه آنکو^۴ جوانی دارد
 لیک چون عصمتی^۵ بود در راه
 کس از آن میوه دار بر^۶ نخورد
 چشم صد گونه دام و دد بر ما
 آنچه شد شد حدیث آن نکند ۲۹۰
 توبه کردم به آشکار و نهان
 در پذیرفتم از خدای^۷ جهان

۱- ج ز: و آنکه ۲- ژ ز بخت بد: س: بکام (لکام) ۳- ج خ ذ: نیک
 هیچ، ح: هیچ نیک و، د: هیچ ۴- پ ز: از آنجا، ج: اینجا ۵- ث
 ژش: بدان، چ ز: بران، ح: د: باین، ذ: بدین، س: بدین (بدان).
 ۶- پ ج: مرد هیچ (بیت شماره ۲۸۶ ز: حذف شده) ۷- خ: اکنون،
 ذ: آنکه ۸- آب ت ج خ ز: پاکی، ژ: مرد می (بیت شماره ۲۸۷
 آب ت ج خ ز: حذف شده) ۹- پ: غصه، ذ: عفتی ۱۰- ح
 د: باز رفت پیش، ذ: رفت پیش باز ۱۱- چ: میوه باری.
 ۱۲- پ ت ح د ژ: که درو چشم بدید، ز: چشم زد، ج:
 برو ۱۳- پ ج: از آن، خ: این (بیت شماره ۲۹۰ آب ت ج خ ز:
 حذف شده) ۱۴- پ ت چ د ژش: نکنیم ۱۵- پ ت چ د ژش:
 و آنچه (ذ: آنچه) دارم از (ژ: دارم بدو، چ د ژش: دارم از آن) زیان
 نکنیم، ز: آنچه ۱۶- پ ت چ د ژ: پذیرم به (ت چ د ژ ز: کرد کار).

که اگر در اجل بود تأخیر
 بجلالش عروسی خویش کنم
 نازنینان چو حال^۴ او دیدند
 سر نهادند پیش او بر خاک
 ۲۹۵ که درو^۱ تغم نیکویی کارند^۲
 ای بسا رنجها که رنج نمود^۳
 وی^۴ بسا دردها که بر مردست
 وین شکر لب بود^۱ شکار پذیر
 خدمتش ز آنچه^۲ بود^۳ بیش کنم
 از خدا ترسیش بترسیدند
 کافرین بر چنین عقیده^۵ پاک
 وز سرشت بدش نگه دارند^۶
 رنج پنداشتند و^۷ راحت بود
 همه جان دارویی دران^۸ دردست

۱- آب ت ج خ ر ز ش: شکاری بود (ر نشود)؛ س: شکاری
 (شکر لب). ۲- ت چ دذ: زانکه، ژ: آنچه. ۳- آب ت ج خ ر ز:
 هست (بعد از بیت شماره ۲۹۳ چ ح د: بانوی خان و مان من باشد)
 راحت روح و جان (ح د: جان و روح) و تن باشد - (افزوده). ۴- پ
 ت چ ح د ذ ر ش ش: کار بینان که کار. ۵- پ ت چ ژ س ش: چنان
 عقیده (ت چ س: عقیدت). ۶- ر د ران. ۷- چ: کاری، ذ: کار د.
 ۸- چ: داری، ذ: دارد. ۹- ذ: ای بسا (ر: از بس) رنجها که
 رخ بنمود؛ ح د: کارها؛ آ ج خ ز: کنج. ۱۰- چ خ: رنج (خ: کنج)
 پنداشت عین؛ آب ت: پنداشت عشق و، ز: پنداشت
 و عشق و (بیت شماره ۲۹۸ ر: حذف شده). ۱۱- آ ج ح
 خ د ذ ژ: ای. ۱۲- ذ: همچنان؛ ز: جان همه دار و اندران؛
 آب ت ج خ: دارویی (ب ت: دارو، ج: دار، خ: داد) اندران.
 (بعد از بیت شماره ۲۹۸ پ ت چ ح د ذ ر ش: باز گشتند
 لعبتان از ناز غیره گشته ز چرخ لعبت باز - افزوده).

۳۰۰ صبح چون عنکبوت^۲ اصطلا^۱ چون برآمد ز کوه چشمه نور
 کرد از آفاق چشم بد را^۱ دور بر عمود زمین تنید لعاب^۲
 باغبانرا بشهر برد ز باغ بادى آمد بکف گرفته چراغ
 رست از آن بند^۴ و بنده فرما^۳ خواجه برزد عالم بسلطانی
 آمده خاطرش چو دیگ بجوش ز آتش عشق بازی^۱ شب دوش
 کرد مقصود را^۶ طلبکاری چون بشهر آمد از وفاداری
 بست کابین چنانکه باشد عهد ماه دوشینه را رساند بمهد
 مرغ بیدار گشت و ماهی خفت دُر ناسفته را بمرجان^۸ سفت
 همه را^{۱۲} باشد این هو خواهی گریبینی^۱ ز مرغ^{۱۱} تا ماهی
 و آنکهی خورد از و که بود^{۱۴} حلال دولتی بین که یافت^{۱۳} آب زلال

۱- ب ت ج ر ز: کرد آفاق (ج: آفاق را)؛ خ: کرد آفات را ز
 ظلمت؛ ژ: کوده از شمس؛ پ: شمس؛ ث: آفتاب؛ چ: ماه.
 (بیت شماره ۳۰۰ ز: حذف شده) ۲۰- ج: عنکبوت و.
 ۳- آب ت ج خ ر: تنیده (ب ت: تنید، ج: بیند) طنباب.
 (بیت شماره ۳۰۱ آب ت ج خ ز: حذف شده) ۴۰- پ: راست؛
 ج: دست ازان است؛ آب ت خ ز: زان (ب ت خ ز: ازان) باغ، ح: دژ؛
 از بند. ۵۰- ذ: حذف شده ۶۰- ب ت ج خ ز: عشق نازتین.
 ۷- ذ: مقصود در ۸۰- پ ث ذ ژ: لعل؛ چ: لعل ناسفته را بمژگان.
 ۹- آ ج: حذف شده ۱۰- ر: کرد پیشین؛ آب ت ج خ ز: بجوئی
 ۱۱- چ: ماه ۱۲- ب: جمله را ۱۳- خ: دید ۱۴- آب ت خ ر ز:
 آنکهی خورد از و که گشت (ر: بود)؛ ذ: ازان؛ ج: گشت.

چشمه ای یافت پاک^۱ چون خورشید
 ۳۱۰ در سپید نیست روشنائی روز
 چون سمن صافی و چوسیم سپید
 همه رنگی تکلف اندودست^۳
 وز سپید نیست مه^۲ جهان افروز
 در پرستش بوقت کوشیدن
 سست^۵ آمد سپید پوشیدن
 چون سمن سینه^۱ زمین سخن^۷
 شه در آغوش خویش جایش سا^۸
 وین چنین شب بسی بناز^۷ و نشا^۸
 سوی هر گنبدی کشید بسا^۸
 ۳۱۵ بروی این^۸ آسمان گنبد ساز
 کرد^۹ درهای هفت گنبد باز

۱- د: پاک یافت. ۲- آب ت ج خ. ۳- رو: ژ: ز: خ: زان، ژ: ون)
 سفیدست (ج: سفید نیست) مه (ژ: خور). (بیت شماره ۳۱۱)
 پ ذ: حذف شده). ۳- ز: این همه رنگها پالودست؛ آب ت ج ح
 خ در ژ: بعیب (ج: عیب، دژ: بعیی) آلودست (د: آموده است).
 ۴- آب ت ج خ ز: پاک (ب ت خ ز: پاک و) پالودست، ث ح در: آن (ج: کان)
 (نیالودست) (د: نیالوده است) (بعد از بیت شماره ۳۱۱ چ ح
 در ژس: هرچ (رح: هرکه) ز (س: از) آلودگی شود نو میث پاکیش
 را لقب کنند (ج: د: آب پاکش کند بخنده، ژ: لب بیالکی کند بخنده)
 سفید- افزوده). ۵- پ ث چ ذ: صفت. ۶- آب ت ج خ ز: خوب
 سیرت چو. ۷- آب ت ج خ ز: وین (ب: این) چنین هفتها بناز
 (ج خ: زان)؛ ح: وان، ذ: این؛ ز: هر شبی بناز؛ پ: بساز. ۸- آب
 ت ج خ ز: بر رخس. ۹- پ ث چ خ ذ ژس: کرده (بعد از بیت
 شماره ۳۱۵ آب ت ج خ ز: شاه می خورد از کف ساقی کرد
 رخ: کرده) اندوه و غصه در باقی - افزوده).

آگاهی یافتن بهرام از لشکرکشی خاقان چین بار دوم *

چون بتثلیت مشتری و زحل شاه انجم ز احوت شد بحمل
سبزه خضروش جوانی یافت چشمة^۲ آب زندگانی یافت
ناف هر چشمه رود^۳ نیلی شد هر سیلی بسلسیلی^۴ شد

* آرزو: خبر یافتن بهرام از بیداد کردن وزیر، ب: خبردار شدن بهرام از لشکر کشیدن فغفور، پ: آگاهی یافتن بهرام از بیدادگری وزیر و قصه^۵ شبان و دیانت سک، ت: خبر یافتن بهرام از لشکر کشیدن خاقان دیگر باره، ج: آگاهی یافتن بهرام از حال وزیر و سک و شبان، چ: آگاه شدن بهرام از بیداد وزیر، ح: در صفت بهار کوید، خ: در تعدی و ظلم وزیر و عمال شاه بهرام، د: آگاهی یافتن شاه بهرام از ظلم وزیر، ذ: در صفت بهار و خبر یافتن بهرام از هجوم لشکر چین، ر: صفت بهار و آگاهی یافتن شاه بهرام از ظلم وزیر، ژ: آگاهی یافتن شاه بهرام کور از بیدادگری وزیر و قصه^۶ شبان، ش: صفت بهار.

۱- پ: چو .

۲- ب: سبزه ها .

۳- چ: رود و، خ: جوی . ۴- آب ت ج چ ح خ د:

چو سلسیلی.

(بیت شماره ۴ ج: حذف شده).

مشک برگشت خاک ^۱ عودی پوش	نافه ^۲ خرگشت باد ^۳ نافه فروش
اعتدال هوای نوروزی ^۴	راست روشد بعالم ^۵ افروزی
باد نوروزی ^۶ از قبالة ^۷ نو	باریا حین نهاد ^۸ جان بگرو
رستنی سر برون زد از دل خاک	زنگ خورشید گشت از آینه ^۹ پاک
شبیم از دامن اثیر نشست ^{۱۰}	گرمی اندام زمهریر شکست ^{۱۱}
برف کافوری ^{۱۲} از گریوه ^{۱۳} کوه	رود را ز آب دیده داد ^{۱۴} شکوه
سبزه گوهر زدود ^{۱۵} بینش را	داد ^{۱۶} سر سبزی آفرینش را

۱- آب ت خ ر ز بو (ر ز بر) کشت چوب، پ ث: ترکشت خاکی؛ چ ذ: تر،
 ح ذ: بو؛ ژ: ترکشت و ۲۰- چ: باد، ح ذ: باد ۳۰- آب ت خ: خو (خ: خون)
 کشت خاک؛ ر: خو؛ ز: کشت خاک؛ ژ: کشت و باد. (ایات شماره
 ۲- ه آب ت ج خ ز: حذف شده). ۴- ژ: هوا بفیروزی؛ پ ذ: پیروزی.
 ۵- ث: کشت عالم. ۶- ذ: فیروزی؛ ژ: نوروز. ۷- ر: حواله. ۸- چ
 ح ذ ذ ر: نهاد. ۹- چ ژ: رنگ خورشید کشت ز؛ خ ش: رنگ؛ ح: شد ز؛
 آب ت در: ز (بیت شماره ۸ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۱۰- ژ: از
 دیده؛ اثیر بیشست؛ پ ث ح: بیشست؛ چ ش: برست. ۱۱- پ ث چ
 ح ش: بیشست. ۱۲- آب ت ج خ ز: برک؛ ذ: برف و کافور. ۱۳- ث ژ:
 روز را؛ چ: روز را آب دیده داده، خ: روز داده ز آب دیده، ذ: رود را
 داده آب دیده؛ د: داده. ۱۴- پ چ: سبز گوهر زدوده (ج: نموده)؛
 ث: سبز، ذ: سیر؛ ر: سبز گوهر زدور؛ ژ: سبز صیقل؛ ب ت خ ز:
 گوهر نموده، چ: گوهر زدور؛ ح ذ: زدوده. ۱۵- پ ح ذ ذ: داده.
 (بیت شماره ۱۱ آب ت ج خ ز: حذف شده).

هر کرا چشم بود ^۳ خواب ربود	نرگس ترا بچشم خواب ^۲ آلود
بر سواد ^۴ بنفشه غالیه سای	باد صبح از نسیم نافه گشای
جعد شمشاد را بشانه زده ^۵	سرو کز سایه بادبان ^۶ زده ^۷
جان در انداخته بقلعه ^۸ آب	چشم نیلوفر از شکنجه خواب
کرده ^۹ لؤلؤ ^{۱۰} چو برگ لاله فای ^{۱۱}	۱۵ غنچه های نواز شکوفه شاخ
شوشه ^{۱۲} زرنهاده ^{۱۳} بر کف دست	سوسن از بهر تاج نرگس مست
بی قیامت ستاره کرده ^{۱۴} نثار	از شمایل شامه های بهار
زعفران خورده باز ^{۱۵} خندیده	شنبلید سرشک در ^{۱۶} دیده
بر شقایق بغون نبشته برا	کاتب الوحی گل باب حیات
شاخ سوسن ^{۱۸} بتوتیا سودن	۲۰ برگ نسرين ^{۱۷} بگوهر آمودن

۱-ر: نو. ۲-ذ: بخواب چشم ۳-پ ث ح د ذ ر ژ: دید، س: بود
 (دید) ۴-ر: سفال (بیت شماره ۱۳ آب ت ج خ ز: حذف شده)
 ۵-ح در: کو سایه بر زبانه (ر: با زمانه) ۶-ذ: زند ۷-ذ: ترانه
 زند (ابیات شماره ۱۵-۱۴: ۱۴-۱۵: دومین مصرع بیت شماره
 ۱۴ و اولین مصرع بیت شماره ۱۵: ۱۵-۱۴: حذف شده) ۸-آب ت
 ز: بمکین، ج: بمکین، خ: بمکین (بیت شماره ۱۵ آب ت
 ج خ ز: حذف شده) ۹-ذ: کرد ۱۰-ث: لاله ۱۱-ج: لاله پر آب
 ۱۲-ژ: شوقه ۱۳-ج ز: نهاد (ابیات شماره ۲۲-۱۷، آ، ابیات شماره
 ۲۰-۱۷ آب ت ج خ ز: حذف شده).

۱۴-ج ذ: کرد ۱۵-پ ذ ح ژ: شنبلید از سرشک در (ر: تر)
 ۱۶-ذ: خنده ناز، ز: بار داده ۱۷-ر: نرگس ۱۸-پ: نسرين.

جعد بر جعد بسته موزنگوش دیلم آسا فکنده^۱ بر سر^۲ دوش^۳
گشته هم برگ و هم گیا راضی این بمقراضه آن^۴ بمقراضی
سنبل از خوشه های^۵ مشک انگیز^۶ برقرنفل گشاده عطسه^۷ تیز
داده خیری بشرط هم عهدی^۸ یاسمن را^۹ خطا ولیعهدی
۲۵ بوی سیسنبه از حواری خویش عقرب چرخ را کداخته^{۱۰} نیش
غنچه با^{۱۱} چشم گاو میش^{۱۲} بناز مرغ با گوش پیلگوش^{۱۳} بر از
گل کافور بوی مشک نسیم چون بنا گوش یار در زرو^{۱۴} نسیم
مشک بید از درخت عود نشا^{۱۵} گاه کافور و گاه مشک افشان^{۱۶}

۱-ج: فکند ۲-پ: سر بر ۳-ز: گوش (بیت شماره ۲۲ ب ت ج خ ز:
حذف شده) ۴-ذ: آن بمقراضه این؛ ث: وان (بیت شماره ۲۳ ز:
حذف شده) ۵-ح: د: نافهای ۶-خ: رنگ آمیز؛ آب ت ج ذ: آمیز
۷-پ: ح: کشاد؛ خ: شکسته خنده؛ ذ: غنچه (بیت شماره ۲۴ آ
ب ت ج خ ز: حذف شده) ۸-ح: ژ: مهدی، ذ: جهدی ۹-ذ: یاسمن
با (ابیات شماره ۲۵-۲۷ ح ذ: ۲۵، ۲۶، ۲۷؛ بیت شماره ۲۵ ج ذ ز:
حذف شده) ۱۰-پ: عقرب و چرخ را گذاشته؛ ج: گذاشته،
ح: ژ: گذاشته (ابیات شماره ۲۶-۲۷ آب ت ج خ ز: حذف شده)
۱۱-پ: ح: دژ: را، ذ: از ۱۲-ر: س: گاو چشم ۱۳-ژ: نیلگونش
۱۴-د: بنا گوش حور؛ ر: بنا گوش او بزیور؛ ژ: بنا گوش در زرو
دژ؛ ذ: در دژ و (بیت شماره ۲۸ پ ح ذ ژ: حذف شده)
۱۵-ج: بیل مشک؛ خ: بید مشک از درخت عودی شان؛ آ
ت ر ز: عودی سان، ث: ج: عود افشان ۱۶-س: فشان

ارغون و سمن^۱ برابر^۲ بید
 ۳۰ ز آفت بید برگ^۴ باد خزان
 گل کمر بسته^۵ در شهنشاهی
 بلبل آواز^۶ بر کشیده چوکوس
 سرخی گل^۹ بسبز میدانی
 بر سر سرو بانگ^{۱۱} فاخترگان
 ۳۵ نای قمری بناله^{۱۲} سحری
 بانگ دراج^{۱۷} بر^{۱۸} حوالی کشت
 زند باف^{۱۹} از بهشت نامه زند
 عندلیب از نوای تیز آهنگ^{۲۰}
 باغ چون لوح نقش بند شده^{۲۲}
 رایتی بر کشیده سرخ و سپید
 شاخ پر^۱ برگ^۱ بید دست گران
 خاک چون باد در هوا خواهی
 همه شب تابوقت بانگ خروس
 پنج نوبت زنان^۱ بسطانی
 چون طرب^{۱۲} رود^{۱۳} دل نواختگان
 خنده برده^{۱۵} ز^{۱۶} کام کبک دری
 کرده^{۱۸} تقطیع بیت‌های بهشت
 در شب آورد و خواند حرفی چند
 گشته باریک^{۲۱} چون بریشم چنگ
 مرغ و ماهی نشاط مند شده^{۲۳}

۱-ج: ارغون ریخته ۲۰-پ: برابر و ۳-پ شج ح دذ ژ: رایت افراشته
 سیاه؛ ج: کشید. (بیت شماره ۳۰ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۴-ذ:
 برگ بید ۵۰-ش: پر ۶-ذ: دست ۷-ر: کرده ۸-د: آواز ه. (بیت
 شماره ۳۳ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۹-س: سرخ گل را ۱۰-پ:
 بز ۱۱-خ: مانده ۱۲-ر: طبر ۱۳-ت: ز: روز ۱۴-ت: نای و
 قمری ز ناله؛ آب ج خ ز: ز ناله ۱۵-چ: بر زد ۱۶-ب پ ت ز:
 به. (ابیات شماره ۳۶-۳۷ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۱۷-ر: در
 ۱۸-ژ: کرد. (بیت شماره ۳۷ ذ: حذف شده). ۱۹-چ: زندوار
 ژ: زندوان، ش: زندواف ۲۰-آخ: از نواهای (خ: هوای) پرده تنک؛
 ژ: هوای؛ ب ت ج ح در: پرده تنک ۲۱-چ: ژ: کشت. (بیت شماره ۳۹ ج:
 حذف شده). ۲۲-۲۳-پ ذ: شود،

۴۰. شاه بهرام در چنین روزی
 از نمودار هفت^۲ گنبد خویش
 چار بندی^۴ رسیده پیکر^۱ چست
 چون درآمد دران بهشتی کاخ^۹
 کرد برخسرو آفرین دراز
 ۴۵. گفت باز از نگارخانه چین
 ماند^۳ پیمان شاه را فغفور
 چنینی آنرا وفا نباشد و عهد
 لشکری^{۱۵} تیغ بر کشیده^{۱۱} به^{۱۷} اوج
 سیلی آمد گرفت^{۱۶} صحرایی
 کرد شاهانه مجلس افزوزی
 گنبدی ز آسمان فراخته^۳ بیش
 راه شش طاق^۶ هفت گنبد^۱ جست
 شد دلش چون در^۱ بهشت فراخ^{۱۱}
 سر بسجده نهاد و برد نماز^{۱۲}
 جوش لشکر گرفت روی زمین
 شد دگر ره ز نیک عهدی دور
 زهرناک اندرون و بیرون شه^{۱۴}
 تا بجیخون رسیده موج بوج^{۱۸}
 هر نهنگی درو چو دریایی

(بعد از بیت شماره ۳۹ ش: خبر یافتن بهرام از لشکر کشیدن خاقان دیگر باره و آگاه شدن از شورش لشکر - افزوده).

- ۱- پ: آن، ح: د: بر، ر: زان ۲۰- ذ: شکل ۳۰- آب ت ج خ ز: فراشته.
- ۴- ذ: چاره مندی، ر: زان جهانبان، ژ: هم بنا که ۵۰- ج: رسیده.
- ۶- آ: بندی، پ: ت: پیکر ۷- ج: طلاق و ۸- پ: ذ: پیکر ۹- پ: طلاق.
- ۱۰- خ: دل، ژ: دران ۱۱- پ: بطاق (بیت شماره ۴۴: حذف شده).
- ۱۲- پ: چ ج دذر ژس ش: کافرین کرده بود؛ ذ: کافرین بود بهر نیاز ۱۳- ت: شاه (بیت شماره ۴۷ آب ت ج خ ز: حذف شده).
- ۱۴- ر: دیده ام این بسی و کوشش و جهد ۱۵- چ: ر: لشکر
- ۱۶- ذ: کشید ۱۷- خ: ز ۱۸- آب ت ج خ ز: رسید (ت: ز: رسیده) فوج
- بفوج؛ ت: ذ: رسید؛ ر: رسید فوجا فوج؛ ح: د: فوج بفوج ۱۹- خ: ز: گرفته.

۵۰. گوشه این شغل را^۱ ندارد^۲ پاس^۳ چینیان^۴ خون ما خورد بطاس^۵
 شه چوار فتنه^۶ یافت آگاهی پیشتر زآنکه در سر آید دام
 رای آن زد^۷ که از کفایت و رای جز^۸ بگنج و سپه ندید پناه
 ۵۵. چون سپه باز جست پنج^۹ ندید هم تهی دید گنج آگنده
 ماند عاجز چو شیر بی دندان شاه شنیدم که داشت دستوری
 نا^{۱۸} خدا ترسی^{۱۹} از خدا دوری

۱- آب ت ج خ ز: کار ۲- س: بدارد ۳- ذ: تاب ۴- پ: ژ: رومیان ۵- ج:
 بکاس، ذ: چو آب ۶- آب ت ج خ ز: زین قصه ۷- آب ت ج خ ز: جست
 ح: د: خواست ۸- ذ: عاقبت ۹- ج: دل ز می میکشید دست ز:
 ذ: و- حذف شده؛ آب پ ح: ز ۱۰- آت ج خ ز: میزد، و: بر
 زد ۱۱- ب: در آورد از؛ ح: سر؛ خ: در آید ۱۲- ش: خ: چون
 ۱۳- ث: کایت ۱۴- ژ: نصرتست و (بیت شماره ۵۵ پ
 ش: چ ژ ش: حذف شده) ۱۵- خ ز: هیچ ۱۶- ر: سلیح
 و سپر؛ ذ: س: سلیح؛ ب ج ح خ د: سپر ۱۷- آب ت
 خ ز: طوق و زنجیر مملکت؛ ژ: طوق و زنجیر مملکت
 بندان.

۱۸- چ: تا.

۱۹- ج: خدا ترس، خ: ر: خدا ترس و.

راست	خواست
راست ^۲ روشن ولی نه روشن ^۳	نام خود کرده زان ^۱ جریده که
راستی کوژ ^۷ و روشنی تاریک	۶۰. روشن و راستیش ^۴ بس ^۵ باریک ^۶
و ^۹ اوز تعلیق نیک نامی دور	داده ^۸ شه را بنام نیک غرور
در وزارت خدای ترسی ^{۱۱} بود	تا وزارت بحکم نرسی ^۱ بود
راستیها و روشنیها ^{۱۳} مَرَد	راست روشن چوزو ^{۱۲} وزارت ^{۱۰} مَرَد
او به ^{۱۵} بیداد کرد دست ^{۱۷} دراز ^{۱۶}	شه چو مشغول شد بنوش ^{۱۴} و
مال می جست و ملک ^{۱۹} می اندوخت	۶۵. فتنه می ساخت مصاحت ^{۱۸} میسر ^{۱۷} خست

۱- ذ: خود را زان، ز: خود کرد هر. ۲- پ: راست و. ۳- خ: حذف شده. (بیت شماره ۶۰- خ: حذف شده). ۴- ج: راستیست، ژ: راستی. ۵- ذ: بستنی. ۶- ج: تاریک. ۷- آب ت ج: ز: کوژ، ش: کوز، پ: چ: کور، ز: کوچ. (بیت شماره ۶۱- آب ت ج: خ: ز: حذف شده). ۸- ذ: داد. ۹- ح: ز: حذف شده. ۱۰- ج: خ: آن وزارت بنام نرسی (خ: برسی)، ر: ژ: با وزارت بحکم راهی (ژ: درسی)؛ ذ: ولایت؛ آب ت ز: بنام؛ پ: ترسی، چ: برسی. ۱۱- ر: ره زن بخت پادشاهی؛ د: ولایت؛ ج: پرستی. (بیت شماره ۶۳- ج: ر: حذف شده). ۱۲- خ: از. ۱۳- آب ت خ: راستی رفت و روشنیش نبرد (خ: بمرد). ۱۴- ر: بنارش و ناز. ۱۵- پ: و او. ۱۶- چ: دست کرد. ۱۷- ج: فراز. ۱۸- ش ج ح د: می ساخت و؛ خ: می ساخت و مملکت. ۱۹- ح د س: ملک می جست و مال؛ ر: و مال (اینا شماره ۶۷- ۶۶- آب ت ج خ ز: ۶۶- ۶۷).

داد بر ^۲ کیسای فتنه فریب	نائب شاه را بزر ^۱ و بزیب
شوخ و گستاخ و بی ادب شده ^{اند}	گفت ^۳ خلق آرزو طلب شده اند
داد در کار ما ^۵ دلیریشان	نعمت ما ز ^۴ راه سیریشان
ملک را چشم بد بمالد گوش	گر ^۶ نهالیشان ^۷ برای و بهوش
یوسفانی ز کرگ و سگ بترند ^۹	۷. مردمانی بکند و بد ^۸ گهرند ^۱
رقص روباه چند باید کرد	گرگ را گرگ بند باید کرد
د دگانی بصورت آدمی بند	خاکپانی که زاده ^{۱۱} زمیند
حکم را جز بتیغ سر نهند	د دگان بر ^{۱۲} وفا نظر نهند
که سیاوش چه دید از ^{۱۳} ددگان	خوانده باشی ز ^{۱۴} درسی ^{۱۵} غمزدگان

۱- آب ث چ ح خ ذ ر ژ: بزور ۲. ح دش: داده بر: داد متو ۳. ذ:

جمله (بعد از بیت شماره ۶۷ آب ت ج خ ز:

گفت اگر مالشی دهیم رواست تا شود کار ملک از ما (ب:خ: بر ما،

ز: ما را) راست - افزوده). (بیت شماره ۶۸ ز: ابیات شماره

۷۱-۶۸ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۴- ذ: نعمت و نان.

۵- چ: داده؛ ح د ذ ژ: داده بر کارها؛ پ: بر ۶- چ: ما.

۷- ز: بهانمشان ۸- پ چ ذ: مردمان؛ ز: مردمان بدترند و

بد ز کهر؛ ح: کوهز ۹- ح: مردمانی ز کرگ و سگ بدتر؛ ز:

یوسفانی همه ز کرگ بتر. (بیت شماره ۷۱ ژ: حذف شده).

۱۰- ج: زاده از. (مصرعهای بیت شماره ۷۳ خ: مقدم

مؤخرست). ۱۱- آج: ز: در. (بیت شماره ۷۴ ذ: حذف شده).

۱۲- ج: که؛ ح: به ۱۳- پ ث چ د ژ: راه ۱۴- پ د: از ان، رش: ازین.

۷۵ جاہِ جمشید خوار چون کردند

مالشان حوضه است و^۳ ایشان سیر^۴

آب کز خاک تیره و ش گردہ

شاہ اگر^۷ مست - خصم^۸ ہشیار^۹ ست

چون سیاست‌زیدشاه^۱ شود

۸۰ از شهری کو سیاست انگیزد

دیو باشد رعیت^{۱۴} گستاخ

جہد آن کن کہ از^{۱۶} سیاست خویش

نفری بی آشنام ۱۸ کس

شہرامداد ماست بادہ مرست^{۲۰}

سردارا بدار چون^۲ کردند

گندد آب اربحوض مانند دیر

هم بتدبیر خاک خوش گردد

شحنه گر خفته^۹ - دزد سدارست

پادشاهی برو" تباه شود

دشمن و دیوهر دو ۱۳ بگر نزد

چون گزاری نهند^{۱۵} مای فراخ

نشکني رونق رماست خوش^{۱۷}

کس، خود تیغ خود شناسم ۱۹۔

م. قل دارو ته تنخ بدست

۱- آپ خرد دژ: شاه، ج: جام، ز: جام، ۲- ذ: آب که خاک تہہ کہنہ، ۳- د:

دارا (ابیات شماره ۷۷-۷۶ آیت مزبور: حذف شده) ۳-۱۱: جمعه

است. ۴-۷: شش، ۶-۵: نباشد) بیت شما، ۸۷: ذی‌حجه زفر

(شده) ۷-دک ۸-آب ت خرمه ، -نم ۹-آب ت -

خفت ۱۰- آب بت----- خود: زنده باد شاه ۱۱- زنده باد ۱۲- آ:

آن، ث: ار، چ: د: زان: ۱۳- ر: ز: و: دوست؛ ر: ز: و: می، جم: دیم

(بیت شماره ۸۱ از حذف شده) ۱۳۰-۷: ز عیب خود ۱۵-: ز کذا:

نہنگ ۱۶۔ ذ: چہد کن چہد کن، د: چہد م کن کہ از ۱۷۰۔ ذ: و نق:

وساست؛ رزرو نقد سیاست بدش ۱۸- آب تن: زنگنه

۱۰ آب و آتش و غم و خمش با شناسایی و دشمنی و غش

[illegible]

۸۵ از تو قهر آید و ز من^۱ تدبیر
 محشتم را به مال مالش کن
 نیک و بد هر دو هست بر تو^۳ حالا
 خوار کن خلق را بجاه و بجیز^۵
 چون رعیت زبون و خوار بود^۶
 ۹۰ نایب شاه ز روی سرمستی
 بجفایی^۱ که او نمودش راه
 تا بعدی که خواری از حد برد^{۱۲}
 در ستمکاری^۴ پی افشردند
 هر که گویم گرفت نیست^۲ بگیر
 بی درم را بخون سگالش کن
 از بدان جانستان^۴ ز نیکان مال
 تا بمانی^۶ بجشم خلق عزیز
 ملک پیوسته برقرار بود^۶
 کرد با او بجور همدستی^۹
 جور میکرد با^۸ رعیت شاه
 هیچکس را بهیچکس نشمر^{۱۳}
 می گرفتند و خانه می بردند^{۱۵}

ا-ج: از تو نیرو زمین بود؛ آب ت خ ز و زمین بود. ۲-ج: گرفته
 ایست، ژ: گرفته تیز. ۳-پ چ ح در ژ: هست هر دو؛ ج:
 بر تو هست هر دو. ۴-آب ت ج خ ز: خون طلب، ز خون
 ستان. ۵-آب ت ج ح خ د ز: بچاره و چیز، ز: بچاره چیز.
 ۶-خ: نمائی، س: بمانی (نمائی). ۷-۸-ج: شود. ۹-پ: با وی
 بجور سرمستی؛ ذ: با وی؛ ج: خ: بخورد. (ایات شماره ۹۲-
 ۹۱ ح د: ۹۱-۹۲) (بیت شماره ۹۱ آب ت ج خ ز: حذف شده).
 ۱۰-پ: بوفایی، ذ: بطریقی، ز: تا بجایی. ۱۱-پ چ ح د در ژ:
 بر. (بیت شماره ۹۲ ز: حذف شده). ۱۲-آب ت ج خ ز: تا بجایی
 (خ: بدانجا) که خواری از مه و خرد؛ ح د: تا بجایی که. ۱۳-آب ت
 خ ز: کس کسی را؛ ج: کس کسی را بخشم خود. ۱۴-ج: خ: ستمکاری.
 ۱۵-ز: می رفتند. (بیت شماره ۹۴ ز: حذف شده).

درده و شهر جز نغیر^۲ نبود^۲ سخنی جز گرفت^۳ و گیر نبود^۳
 ۹۵ تا دران^۴ مملکت باندک سال هیچکس را نه ملک ماند و نه ما
 همه را راست روشن از کم و بیش راست و روشن ستد^۵ بر شو^۶ خوش
 از زر و گوهر و غلام و کنیز در ولایت نماند کس را چیز
 او فتاد از کمی نه از بیشی معشتم تر کسی بدرویشی
 خانه داران ز جور خانه بران خانه خویش مانده با دگران
 ۱۰۰ شهری و لشکری ز جان بستو همه آواره گشته کوه بکوه
 در نواحی نه گاو ماند و نه گشت دخل را کس فذالکی بنوشت^۷
 چون ولایت خراب شد حالی دخل شاه از خزانه^۸ شد خالی

۱- ذ: فقیر ۲- آب ت ز: نماند. ۳- ذ: غیر دار. ۴- آب ت ز: نماند.
 ۵- آب ت ج خ ز: اندران، ز تا بدان. ۶- آث ج ر ز: حذف شده (بیت
 شماره ۹۶ ج: حذف شده). ۷- ح د ذ ث: و- حذف شده؛ ر: راست
 روشن شد او؛ آب ت: روشن شده (بیت شماره ۹۹ ج: حذف
 شده). ۸- ز: ماند بر؛ پ ح د ذ ر ث: بر، س: بر (با). ۹- آب ت
 ج خ ز: به (بیت شماره ۱۰۱ ج: حذف شده). ۱۰- خ: در ولایت نه
 کار بود و نه؛ آب ت ز: نه کار بود؛ ح د ذ: نه کار؛ ث: نه گاو
 ماند نه؛ س: نه گاو (کار)؛ پ ز: و حذف شده. ۱۱- آب ت ز:
 دخل خود زافتی که بود بکشت، خ: دخل خود را فذالکی بنوشت؛
 د: دخل کس را؛ ذ: دخل کس را فذالکی بنوشت، ر: دخل را کس
 نداد کس بنوشت. ۱۲- آب ج خ: شه را؛ ر: شه را خزینه.
 (بیت شماره ۱۰۳ پ ذ ث: حذف شده).

جز و زیری که خانه بودش^۱ و گنج
 شاه را چون بساز کرد^۲ جنگ
 ۱۰۵ منهایانرا یگان یگان بدرست^۱
 کس ز بیم^۱ وزیر عالم سوز
 هر کسی عذرا از دروغ^۱ انگیخت
 بر زمین هیچ دخل و دانه^۱ نماند
 حاصل کس نبود جز غم و رنج
 گنج و لشکر نبود شد دلتنگ^۱
 یک بیک حال آن^۱ خرابی جست
 آنچه شب رفت^۱ و اندگفت^۱ بیروز
 کاین^۱ نهی دست گشت و آن^۱ بگر
 لاجرم گنج در خزانه^۱ نماند

۱-ج: جز و زیرش که بد خزانه؛ آب ت ج ز: داشت خانه
 (ز: جاه). ۲-ج: حذف شده. ۳-آب ت ج ز: نبود الا؛ ز: جز
 همه. ۴-آب ت ج ز: شاه هنگام چشم و کینه و. ۵-آب
 ت ج ز: در خزانه نه بوی بود (ب ت ج ز: دید) و نه رنگ؛
 ژ: و کنبد؛ ح در: نبود جز. ۶-ج: منهایان نکال کمال پرست؛
 چ: میهمانرا یگان یگان بردست؛ در: میهمانرا؛ ژ: مهترانرا؛
 ح: بردست. ۷-آب ت ج ز: نسبت (ج: سبب) حال از
 (ز: آن)، خ د: سبب حال آن؛ ز: حال از. (بیت شماره
 ۱۰۶ ب: حذف شده). ۸-آ ت ج ز: ترس، ح د: سهم.
 ۹-پ: رفته. ۱۰-ژ: و آنچه رفت. ۱۱-ذ: عذر
 خویشتن؛ ز: عذر آن. ۱۲-خ: این. ۱۳-ج ذ ژ: آن.
 ۱۴-ذ: هیچ جا د فینه؛ ب ز: و. حذف شده؛ ژ:
 خانه.

۱۵-ر: لاجرم هیچ گنج خانه؛ آب ت ج ز:
 ز: مال؛ ذ: خزینه.

شد ز بی مکنی^۱ و بی مالی
 ۱۱۰. شه شفقّت برد فراز آیند^۲
 ملک شاه از مؤدیان^۳ خالی
 بر عملهای خویش باز آیند^۴
 لیک بی وقت جنگ شیر نکرد
 از بد^۵ گنبد جفا پیسته
 کرد چند آنکه باید اندیشه
 به سامان کار خویش نبرد^۶
 جهد خود بازمانه^۷ پیش نبرد^۸

- ۱- چ: ر: مسکنی، خ: ش: مکسبی، س: مسکی (مکنی).
 ۲- ج: چ: س: شه؛ خ: شه از رعیتان، ر: سلطان ز مردما؛
 پ: ث: مزینان، ح: ذ: ث: مرتیان، د: مرتبان ۳۰- ب
 ت: ز: رحمت کند، پ: شفقت جود؛ ج: کند برافزاید؛
 آخ: کند؛ ح: فرود آیند، ث: فراز آید ۴۰- ح: به عملهای
 خویش زود؛ د: د: به؛ ث: به عملهای خویش باز آید؛
 آب: ت: راز. (ابیات شماره ۱۱۲-۱۱۱: حذف شده).
 ۵- ح: د: این، س: آن (این). (بیت شماره ۱۱۲، ابیات
 شماره ۱۱۳-۱۱۲ آب: ج: خ: ز: حذف شده) ۶۰- پ: بر.
 ۷- ذ: پرد ۸۰- د: باز ماند ۹۰- ذ: برد. (بعد از بیت
 شماره ۱۱۳: د: بیت شماره ۴۶ که در فصل آینده
 این اثر یعنی "اندرز گرفتن بهرام از شبان" موجود
 است، با تغییرات معین بشکل ذیل: گفت کین
 رخنه ام ز کار بدست ... افزوده).

اندرز گرفتن بهرام از شبان *

یکسواره برون شدی بشکار	شه چو تنگ آمدی ز تنگی کار
چون شدی شاد سویی خانه ^{شدی}	صید کردی و شادمانه شدی
رغبت آمد بسوی نخچیرش ^ه	چون شد آن روز غم عنانگیرش ^۳
تا ز دل هم بخون بشوید ^۷ خون	یک تنه سویی صید رفت ^۱ برو
غصه را دست بست و غم را پای	کرد صیدی ^۹ چنانکه بودش رای
خواست تا سویی خانه گردد باز	چون ز صید پلنگ و شیر ^{و گراز}

* آب پ ت ث ج خ درز: حذف شده، ج: آمدن بهرام بشکار و

رسیدن شبان، ح: دیدن شاه بهرام شبان و سک، د: سر لوحه
ناخواناست، ژ: داستان شبان و سک و کرک و دانستن شاه بهرام
عذر وزیر را، ش: رسیدن بهرام بغانه پیر شبان.

۱- ج: چونکه ۲۰- ب: تنگی (ابیات شماره ۴-۳-ج: ۳-۴). ج: ۳-ج:
از ۴۰- پ: عنانگیری ۵۰- پ: نخچیری ۶۰- آب ت ج خ ز:
راند سویی صید، ذ: رفت سویی صید؛ ز: راند ۷۰- ج: تا رکی
هم، ح: تا که از دل ۸۰- ب: شوند، ز: شدند
(بیت شماره ۵ ب: حذف شده).

۹- ث: صیدش.

۱۰- پ ت ژ: دست برد؛ ج: دست کند غم را.

۱۱- ح د ذ ژ: یوز، ر: کرک.

مغزش از تشنگی گداخته بود	در تنک و تاب ز آنکه ^۱ تاخته بود
آب تا ^۲ بیش جست کمتریافت	گرد برگرد آن زمین بشتافت
سر بر آورده در گرفتن ماه ^۳	دید دودی چو اژدهای سیاه
بر صعود ^۵ فلک بسیج کنان	۱۰ کوهه ^۴ بر کوهه پیچ پیچ کنان
از فروزندش ^۷ آب باید ^۶ خواست	گفت آن دود اگر ز ^۸ آتش خاست
خرگمی دید ^۹ بر کشیده بلند	چون بر آن ^۹ دود رفت گامی چند
گشته در ^{۱۱} آفتاب یخنی ^{۱۲} جوش	گله ^{۱۰} گوسپند سُم تا گوش
بسته چون سنگ ^{۱۴} دست و پایش ^{۱۳}	سگی آویخته ز ^{۱۳} شاخ درخت
دید پیری چو صبح ^{۱۵} مهر انگیز ^{۱۴}	۱۵ سوی خرگاه راند مرکب تیز ^{۱۵}

اح د: از تنک و تاب آنکه؛ آت ز: تاب از آنکه، ب پ ث ذ ژ: تاب آنکه، ج: تاب بس که، ز: تاب رنگ. ۲- آب ت ج خ ر ز: را، ژ: چون. ۳- آب ت ج ح د ذ ز: بر گرفتن؛ ز: پی گرفتن شاه (بیت شماره ۱۰ آب ت ج خ ر ز: حذف شده). ۴- ث: کوه. ۵- پ: صعيد، ذ: سفید. ۶- پ: ت ج ح در ژ: کرچه ز، ذ: کرچه ۷- آب ت ج ح خ ز: فروزنده، د: فروزنده ش، ز: آتشش نیز. ۸- ژ: شاید. ۹- ز: بدان. ۱۰- پ: ح د ذ ژ: یافت، س: دید (یافت). ۱۱- آ: از: ۱۲- ج: یغتی، ذ: روی. ۱۳- ز: به. ۱۴- ج: جنگ، ز: مشک. ۱۵- آب ت ج خ ز: رفت و مرکب (خ: رفت مرکب) راند. ۱۶- آ: دید پیر که لاله افشانند؛ ب ت ج خ ز: کلاله می (خ: کلاله) افشانند.

(بیت شماره ۱۷ ذ: حذف شده).

پیر چون دید میهمان برجست
 چون زمین^۱ میهمان پذیری کرد
 او لش پشکش درود آورد
 هر چه^۴ در خانه داشت ماحضری
 ۲۰ گفت شک نیست کاین چنین خوا^۵
 لیک از آبادی این طرف دور^{ست}
 شه چونان پاره^۶ شبانرا دید^۷
 گفت نان آنگهی خورم که نخست^۹
 پیرستشگری میان در بست
 و آسانرا لگام گیری کرد
 و آنگه از مرکبش فرود آورد
 پیشش آورد و کرد لا به گری^۸
 نیست در خورد چون تو مها^۹
 خون اگر بی نواست معذورست
 شربتی^۸ آب خورد و دست کشید
 ز آنچه پرسم خبر دهی بدر^{ست}

- ۱- چ: چوز. ۲- ج: حذف شده. ۳- ت خ ز: حذف شده.
 ۴- ح: ز آنچه. ۵- آب ت ج خ ز: پیش او برد؛ پ چ ش: پیش؛
 ز: پیش او برد و کرد چاره کری؛ س: پیشش (پیش). ۶- ت
 ز ز: ز (مصرعهای بیت شماره ۲۲ آب ت ج خ ز: مقدم مؤخرست).
 ۷- خ: هیچ از خون آن شبان نچشید، ز: شاه چون نان
 پاره بر خوان دید؛ آ: نان پاره بخوان در دید، ب ت ج: نان پاره
 در بخوان (ج: ز خوان) بدرید، ز: نان پاره دران خوان دید.
 ۸- آب ت ز: شربت. ۹- آب ت چ ذ ز: بدرست، پ ث ر ش:
 ز نخست، ج خ: به نخست. ۱۰- آب ت ز: ز آنچه (ب ت ز:
 ک آنچه) پرسم خبر دهیم نخست (ب: درست)؛ پ
 ث ر ش: ک آنچه؛ ج خ: ک آنچه پرسم خبر دهی ز نخست،
 چ: ک آنچه پرسم مرا خبر دهی نخست؛
 ذ: ز نخست.

کاین^۱ سگ بسته مستمند چر^۲ است
 شیر خانه ست^۳ گرگ بند چر^۴ است
 ۲۵ پیر گفت^۵ ای جوان زیبا روی
 گویت آنچه^۶ رفت^۷ موی موی
 این سگی^۸ بود پاسبان گله
 من بدو کرده کار^۹ خویش^{۱۰} یله
 از^{۱۱} وفاداری و امینی او
 شاد بودم بهمنشینی او
 کز^{۱۲} گله دور داشتی همه سا^{۱۳}
 دزد را چنگ و گرگر^{۱۴} چنگال^{۱۵}
 من بدو داده هرز^{۱۶} خانه^{۱۷} خویش^{۱۸}
 خوانده او را نه سگ شبانه^{۱۹} خویش^{۲۰}
 ۳۰ و^{۲۱} او بدندان و چنگ دشمن سو^{۲۲}
 بازوی آهنین من شب و^{۲۳} روز^{۲۴}

۱- آ: گفت کین، ذ: این. ۲- پ ج چ ژ: خانست، ث خ: جانست.
 (بعد از بیت شماره ۲۴ آ: شرح دادن شبان حال سگ ببندگی
 بهرام، ت: حکایت کردن شبان بنزدیک شاه بهرام، ج: شرح
 شبان با سگ، ز: قصه بهرام با شبان و قصه سگ - افزوده).
 ۳- آب ت ج رز: گفت پیر. ۴- ح خ د: ز آنچه. ۵- ث: رفته، ج:
 هست. ۶- آب ت ج: کین سک، خ: سک، ز: سک. ۷- آب ج خ رز:
 کار (خ: کام) خویش کرده. ۸- ر: در (بعد از بیت شماره ۲۷ ج
 دژ: ابیات شماره ۶۵ - ۶۴ نوشته شده). (مصرعهای بیت شماره
 ۲۸ خ: مقدم مؤخرست). ۹- خ ذ: از، س: گر. ۱۰- خ: سگ بودی
 پاسبان و کرک و شغال، ث: دنبال. ۱۱- آ: خورد و، ب: خورد،
 ج: نان، خ: نان. ۱۲- ر: او را هم آشنانه. (بعد از بیت شماره ۲۹
 خ: رفتن بهرام بشکار و دیدن چوبان و سک و قیاس کار خود بر
 گرفتن و آگاه شدن از تعدی وزیر - افزوده). ۱۳- آب ت ج ح خ
 دزرژ: حذف شده. ۱۴- ز: حذف شده.

گرم از^۱ دشت رفتی سوی شهر
 گر^۳ شدی شغل من^۲ بشهر^۴ دراز
 چند سالم یتاق^۶ داری کرد
 تا یکی روز بر صغیفه^۵ کار
 ۳۵ هفت سرگوسپند کم دیدم
 بعد یک هفته چون شمردم^۷ باز
 پاس میداشتم برای و مهوش
 گرچه میداشتم بشبها پاس
 و آن سگ آگاهتر بکار از^۸ من
 ۴۰ باز چون کردم آن شمار درست^۹
 گله از^۲ پاس او گرفتی ببهار
 گله را او بخانه^۶ بردی باز
 راست بازی و راست کاری کرد
 گله را^۸ نقش بر زدم^۹ بشمار
 غلطم در حساب ترسیدم^{۱۰}
 هم کم آمد بکس نگفتم راز
 در خطای^{۱۱} کسم^{۱۲} نیامد^{۱۳} گوش
 نشدم هیچ شب حریف شناس^{۱۴}
 پاسبانتر هزار بار از^{۱۵} من
 هم کم^{۱۷} آمد چنانکه روز نخست^{۱۸}

۱- ت: کرازین ۲۰- ز: کله را. ۳- ث: ور. ۴- ج: بدی بودنم؛ آب
 ت خ ز: بودنم. ۵- ث: بخانه، س: بشهر (بخانه). ۶- ث: ج: کله او را؛
 ج: کله او را بسوی خانه، ح: د: کله را سوی خانه؛ ز: کله ام را. ۷- آ
 ب ت ج خ ز: سپاس، ز: ثبات، ژ: وثاق. ۸- آب ت خ ز: رزمه را. ۹- ج:
 بر زدم همی. ۱۰- آب ت ج خ ز: وان دگر هفته نیز هم (ج: کم)
 دیدم؛ ز: در شمار (بیت شماره ۳۶ آب ت ج خ ز: حذف شده).
 ۱۱- د: خطایی. ۱۲- آب ت ج خ ز: سک. ۱۳- ذ: نیاید (ابیات شماره
 ۳۸-۴۰ ح: ۳۸، ۴۰، ۳۹). ۱۴- آب ت خ ز: وین؛ ج: این؛ ز: وان سک
 آگاهتر بکار ز. ۱۵- آ: باره ز؛ ز: ۱۶- ح: باز کردم شمار چون بدرست؛
 ژ: کردم؛ پ: چ: دذر؛ از: ج: این؛ ث: نخست. ۱۷- خ: س: ۱۸- ث:
 بود درست؛ ح: بود نخست (بیت شماره ۴۱ ذ: حذف شده).

همه شب خاطر من بغم میبود	کز آگله ^۲ گوسپند کم میبود
ده ده و پنج پنج میپرداخت	چون یخی گان ^۳ بافتاب گدخت
تا بجایی ^۴ که عامل صدقات	آنچه ماند از منش ^۵ ستد بز ^۶ کات
اوفتادم من ^۷ بیابانی	از گله صاحبی بجوبانی
نرم کرد آن غم درشت مرا	در جگر کار ^۷ کرد و کشت مرا
گفتم این رخنه گر ^۸ ز چشم بد ^۹ ست	دست کار کدام دام و ^{۱۰} دست
باسگی اینچنین که شیری کرد	کیست کاین ^{۱۱} آشنا دلیری کرد
تا یکی روز بر کناره ^{۱۲} آب	خفته بودم در آمدم از خوا ^{۱۳}
همچنان سر نهاده بر سر چو ^{۱۴}	دست و پایی کشیده بی آش ^{۱۵}
ماده گرگی ز دور دیدم چست	کآمد و شد سگش برابر سست ^{۱۶}

۱- ج: از ۲۰- آب ت خ ر ز: ر م ه (بیت شماره ۴۲ آب ت ج خ ز: حذف شده) ۳۰- رس: کو ۴- ذ س: بعدی ۵- آت ج: ماندش ز من ۶- بز: باید ز من، خ: ماند اوز من ۶- ت ج: و اوفتادم، ح: زان فتادم من، د: زو فتادم، ز: زو فتاده من، ژ: اوفتادم من از (بیت شماره ۴۵ آب ت ج خ ز: حذف شده) ۷- ت: راه ۸- آب ت ج خ ز: رخنه ام، چ: رخنه کو ۹- د: چه ۱۰- آب ت ز: دست کاری کار دیو و (ب: دیو) پ: کار کرد کدام، ج: ح ز: دیو و (بیت شماره ۴۷ آب ت ج خ ز: حذف شده) ۱۱- ز: کشت وین ۱۲- ج: ح: از کرانه، د: از، آب ت: کرانه (بیت شماره ۴۹ آب ت ج خ ز: حذف شده) ۱۳- آب ت ج خ ز: و روی خویش رامی شست، چ: و شد برابرش سک سست، د: و در برابر سک رست، پ: برابر سک، ژ: برابرش سک

خواند سگ را بسگ^۱ زبانی خویش
 گرد او^۳ گشت و گرد می افشانند
 عاقبت بر سرین گرگ نشست
 آمد و خفت و آرمید تنش
 ۵۵ گرگ چون رشوه داده بود ز پیش
 گو سپندی^۸ قوی که سر گله^۹ بود
 برد و خوردش بکمترین نفیس
 سگ ملعون بشهوتی^{۱۱} که برآ
 گله ای را^{۱۳} که کار سازی کرد
 ۶۰ چند نوبت معاف^{۱۵} داشتمش
 او خطا کرد و من^{۱۶} گذاشتمش
 سگ دویدش بهمربانی پیش^۲
 که دُم و گله د بوس^۳ می جنبانند
 کام دل را ند و رفت کار از دست^۵
 مهر حق السکوت بردهنش
 جست حق القدوم^۶ خدمت^۷ خویش
 پایش از بار دنبه آبله بود
 وین چنین رشوه خورده^{۱۰} بود
 گله ای را بدست^{۱۲} گرگ بماند
 در سر^{۱۴} کار عشق بازی کرد

۱- آب ت ج خ ز: بید، ر: بیک. ۲- ث: خویش. (ابیات شماره ۵۲-۵۳
 ث: ۵۲-۵۳). ۳- آب پ ت ج چ خ ذر: کرد می، ژ: کرک می. ۴- آب ت
 ج خ ز: کاه پوز، ر: که دو کوش؛ ژ: دبور. ۵- آب ت ج خ ز: کام خود
 راند (ج خ: میراند) چون یکی سرمست؛ ح در: کام خود. (بیت شماره
 ۵۴ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۶- آب ت ج خ ز: چون داده بود. رشوت؛
 ج: داده رشوه، د: رشوه داده. ۷- آب ت ج خ ز: و طلب داشت
 (خ: کرد) حق. ۸- خ: کوسفند. ۹- ر: در. ۱۰- آب ت ج خ ز: کار کرده؛
 د: داده. ۱۱- پ ت: ز شهوتی. ۱۲- آب ت ج خ ز: رمه را، ر: رمه ام را. (بیت
 شماره ۵۹ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۱۳- پ: وان گله را، ث: چ در ژ:
 آن گله را. ۱۴- ج: چ: در سرو. ۱۵- پ ت ج خ ذر ژ: قوام. ۱۶- پ ت
 ج ذر: این خطا کرد و می؛ ر: او همی کرد.

تا هم آخر گرفتش با گرگ	بستمش بر چنین خطای بزرگ
کردمش در شکنجه زندانی ^۳	تا کند بنده بنده فرمانی ^۴
سگ من گرگ راه بند منست	بلکه قصاب گوسپند منست
بر امانت خیانتی بردوخت	و آن ^۵ امیدی بخاینی ^۶ بفروخت
۶۵ رخصت آن شد که تا نخواهد ^۷ مرد	از چنین بند ^۸ جان نخواهد ^۹ بُرد
[روستایی پس از زمین بوس]	گفت باشه ز راه افسوسی
هر که با مجرمان چنین نکند	هیچکس بروی آفرین نکند
شاه بهرام از آن ^{۱۰} سخندان ^{۱۱}	عبرتی برگرفت پنهانی
آن سخن رمز ^{۱۲} بود چون دریافت	خورد چیزی و سوس ^{۱۳} شهر شتا ^{۱۴}
۷۰ گفت با خود کزین ^{۱۵} شبانه ^{۱۶} پیر	شاهی آموختم زهی تدبیر
در نمودار آدمیت ^{۱۷} من	من شبانم گله رعیت من

۱- آ، بر، پ، چ، ژ، با، ۲- ج، بر، ۳- ژ، پنهانی، ۴- ج، بند بنده زندانی .
 (ابیات شماره ۶۴-۶۳ آب ت ج خ ز، حذف شده). ۵- ذ، آن، ۶- ث،
 بشهوتی، ۷- آب ت ز، رخصتم هست تا، ج، رخصتم این است تا؛
 خ، رخصتم هست تا بخواد؛ ر، رخصت آمد که تا؛ پ، کر بخواهی،
 دذ، کر بخواد؛ ژ، کر، ۸- ذ، غصه، ۹- پ، نخواهی (ریت
 شماره ۶۶ ب پ ث ج چ ح خ دذ ژ س ش، حذف شده). ۱۰- خ؛
 ازین، ۱۱- ح، در، سخنرانی، ۱۲- پ، چ ح دذ ژ، این؛ خ، این سخن
 پند؛ آب ت ج ز، پند، ۱۳- آب ت ج ر ز، بسوی، ۱۴- ج، ازین .
 ۱۵- ذ، شبان، ز، شبانک، ۱۶- پ، ث ج دذ ژ، این کمیت (ابیات
 شماره ۷۳-۷۲ س: ۷۲-۷۳) .

چون نماید اساس کار^۱ درست
 این که دستور تین بین^۲ منست
 تا^۳ بگوید که این خرابی چیست
 ۷۵ چون بشهر آمد از گماشتگان
 چون دران روز نامه کرد نگاه
 دید سرگشته یک جهان^۴ مجروح^۵
 از امین رخنه باز باید جست
 در حفاظ گله امین منست
 واصل بنیاد این خرابی کیست^۶
 خواست مشروح^۷ باز داشتگان
 روز بروی چو نامه گشت سیا
 نام هر یک نبشته در مشروح^۸

۱- آب ت ج خ ز: نباشد؛ ر: نباشد اساس گله. (ابیات شماره
 ۷۴- ۷۳ ر: ۷۳- ۷۴) ۲- پ ح د: وین؛ چ: وین که دستور پیش
 ۳: وین که دستور نیک بین؛ ذ: وان، ر: آن (بعد از بیت شماره
 ۷۳-)

پ: باز پرسم از او که لشکر کو عالم اینست مانده چنبر کو
 چ ح د ژ: ————— عالم ارنیست کشت (ح ژ: مانده) منبر کو
 ذ: ————— واعظ ارنانکه نیست منبر کو- افزوده.
 (بیت شماره ۷۴ آب ت ج خ ز: حذف شده) ۳- ث: یا. ۴- پ د ژ:
 واصل و بنیاد (ذ: اصل بنیاد) نا صوابی چیست؛ چ: واصل و،
 رس: اصل و؛ ح د: نا صوابی چیست ۵- آب ت خ ز: تفصیل، چ:
 تفسیر ۶- پ: جهان و ۷- ژ: مطروح ۸- آب ت ج خ ز: قالبی
 مانده هر کسی (ج: هر یکی) مشروح، ذ: نامه هر یک گرفته
 بر مشروح؛ چ: نام یک یک، ر: نام ایشان؛ پ: نبشته بر،
 د ژ: نبشته بد. (ابیات شماره ۷۹- ۷۸ آب ت ج خ ز:
 حذف شده).

گفته در شرحهای^۱ ماتم و^۲ سور
نام شه را بجور بد کرده
۸۰ شاه دانست کان چه^۳ شیوه^۳ گریست
چون سگی کوگله^۴ بگرگ سپرد
خود^۵ سگان درسگی چنین باشند
مصلحت دید باز داشتنش
گفت اگر مانمش بنصب^۶ خوش
۸۵ چون^۷ از^۸ حشمت کنم درش را^۹ نور
کشتن از شه شفاعت از دستور
نیکنامی بنام خود کرده
دزدخانه بقصد خانه برپست
شیون انکیخت باشبانه^{۱۰} گرد
بغروشنند چونکه^{۱۱} بغراشند
روزکی ده^{۱۲} فرو گذاشتنش
کس برفعش^{۱۳} قلم نیارد پیش
در شب تیره به نماید^{۱۴} نور

۱- ح: ز: نکفت؛ د: گفت در شرحها. ۲- ذ: حذف شده.
۳- آب ت: ز: در یافت؛ ج: دریافت کان ز، خ: در
کفت کین چه؛ پ: کین (بیت شماره ۸۱: حذف شده).
۴- آب ت: خ: ز: ر: مه. ۵- خ: شبانه و (بیت شماره
۱۲ آب ت: ج: خ: ز: حذف شده). ۶- ح: د: ذ: چون.
۷- پ: بلکه. ۸- آب ت: ج: خ: ز: روز کاری، د:
روز کاری ده. ۹- ر: بموجب. ۱۰- ژ: بر قمش. ۱۱- خ:
کر. ۱۲- ر: به. ۱۳- ح: درش کنم بر، ذ: سرش کنم
را؛ ژ: کند. ۱۴- پ: کی؛ ج: می نمایند.

* باز خواست بهرام از وزیر ستمکار *

<p>بامدادان که روز روشن گشت صبح یک زخمی^۳ دوشمشیر بارگه بر سپهر زد بهرام مهران آمدند از^۱ پسر و پیش راست روشن^۵ دو آمد از درگاه شه درو دید خشمناک و در^{شت} کای همه ملک من خراب از تو^{۱۱} گنج خود را بگوهر آگندی^۴</p>	<p>شب تاریک فرش^۱ خود بنو^۲ شت داد مه را ز خون خود^۴ سیری بار خود^۱ کرد^۲ بر خلائق عام صف کشیدند بر مراتب^۹ خویش رفت بر صدرگاه خود گستاخ بانگ برزد چنانکه^۸ او را کشت رفته رونق ز ملک و آب از تو^{۱۳} گوهر و گنج من^{۱۵} پراگندی^{۱۲}</p>
---	---

* آب پ ت ث ج چ ح خ ذ زر ز: حذف شده، ژ: اندیشه کردن
 بهرام در کار وزیر، ش: باز خواست نمودن شاه بهرام وزیر را.
 ۱- ز: رنگ. ۲- آب ت ج خ ز: خویش نوشت. (بیت شماره ۲ آب
 ت ج خ ز: حذف شده). ۳- ث: زخمی و، چ: زخمه، ز: خیمه،
 ژ: زخمیی. ۴- ث ذ ش: داده؛ ح: د: داده (د: داد) مه را ز خون
 شب، س: داد مه را ز خون خود (شب). (بیت شماره ۳
 ث: حذف شده). ۵- ج: آ ز. ۶- ح: که. ۷- ژ: کرده. ۸- چ:
 وز. ۹- پ ت چ ژ: مشابت، ذ: مثلث. ۱۰- ز: چون وزیرش.
 ۱۱- ذ: بانگ زد برو که. ۱۲- آب ت ج ز: گفت کای؛ چ: گفت این ملک من
 خراب از تست؛ ز: که همه، ژ: کی همه. ۱۳- آب ت ج خ ز: ش: ملک را رفته
 رنگ و آب از تو (ج: تست)؛ پ: ز- حذف شده. ۱۴- آب ت ج خ ز: آگنده.
 ۱۵- ح: خود. ۱۶- آب ت ج خ ز: پراگنده.

ساز و برگ از سپه گرفت ^۱ باز	تاسپه را ^۲ نه برگ ماند و ^۳ نه ساز
۱۰ خانهٔ بندگان من بردی	پای در ^۴ خون هر کس افشرد ^۵
از رعیت بجای رسم و ^۶ خراج	گه کمر خواستی و گاهی تاج
حق نعمت گذاشتی از یاد	نیست شرمیت ز من که شرمیت
هست بر هر کسی بیل ^۷ خو	کفر نعمت ز کفر ملت ^۸ بیش ^۹
حق نعمت شناختن ^۹ در ^{۱۰} کار	نعمت افزون دهد ^{۱۱} بنعمت خوار
۱۵ از تو ^{۱۲} بر من چو ^{۱۳} راست روشن	راستی رفت و ^{۱۴} روشنی بگذشت ^{۱۵}
لشکر و گنج را رساندی رنج ^{۱۶}	تانه لشکر ^{۱۷} بجای ماند و نه گنج
چه ^{۱۸} گمان برده ای که وقت شرا	غافلانه ^{۱۹} مرا رباید خواب

۱- آب ت ج خ ر ز: سپاه کردی. ۲- خ: با سپاهم. ۳- آژ: حذف شده. ۴- ذ: بر (بیت شماره ۱۱ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۵- ز: ز رعیت بکاه رسم؛ پ ذ ژ: و- حذف شده. ۶- پ: که (بیت شماره ۱۳ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۷- چ: ز ملت، ذ: ز علت. ۸- پ: خویش، س: پیش (بیت شماره ۴ ا ج خ: حذف شده). ۹- آب پ ز: شناختی. ۱۰- ذ: از. ۱۱- ذ: کند. ۱۲- ذ: حذف شده. ۱۳- س: چه. ۱۴- خ: رفته. ۱۵- پ: گذشت، ز: نشست. (بیت شماره ۱۶ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۱۶- ر: گنج و مال رانده برنج؛ پ: رساند. ۱۷- ر: لشکری نه (بعد از بیت شماره ۱۶):

ای بسی دردها که بر مردست همه جان دارو اندران دردست
افزوده (بیت شماره ۱۷ حذف شده). ۱۸- آب ت ج خ ز: تو. ۱۹- ح: د: چون غلامان.

رخنه سازی تو دستِ مستانرا^۲ بشکنی پای^۳ زیر دستانرا
 بهره‌اش خاک باد اگر^۴ بهرام تیغ فرمش کند چو گیرد جام
 ۲۰. گر ز خود غافل^۵ بیاده^۶ و رود نیستم غافل از سپهر کبود
 زین سخن صد هزار چنبر سا^۷ همه در گردن وزیر انداخت
 پس بفرمود تا زبانی^۸ زشت سوی دوزخ دواندش^۹ ز بهشت
 از عمامه^{۱۰} کند کردندش در کشیدند و بند کردندش
 پای در کنده^{۱۱} دست در زنجیر اینچنین کس و زر بود نه وزیر
 ۲۵. چون بدان^{۱۲} قهرمان^{۱۳} در آمد قهر شه^{۱۴} منادی روانه کرد بشهر

- ۱- ذ: دو. ۲۰- آب ت ج ح خ د ز: جای (ج: جان، ح: د: رخت) مستانرا،
 ز: رخت مردانرا. ۳۰- آ ز: باک، ب: تاک، ت: پاک، ج: خ: بال. ۴۰- پ
 ث چ: ذ: بهر من خاک باد کر (ث چ: ذ: اگر)؛ ز: بهره‌ام تیغ باد، س:
 بهر من (بهره‌ام) باد خاک؛ ش: بهره‌ام خاک باد گر. ۵۰- خ: زقو
 فارغم؛ پ: فارغم. ۶۰- ذ: ز باد. ۷۰- چ: پس بفرو برد زبانی؛
 آ: زبانه. ۸۰- چ: که سوی دوزخش برد؛ آب ت ز: فرستدش،
 ج: در آردش، خ: در آورد. (بیت شماره ۲۳ ز: حذف شده،
 ابیات شماره ۲۴- ۲۳ آب ت ج خ ز: ۲۴- ۲۳). ۹۰- پ چ: ذ: کندو.
 ۱۰- آب ت ج خ ز: اینچنین و زر کن بود نه؛ چ: ژ: کس
 کزیر (ژ: بزیر) بدن^{۱۱}، ر: بس که زار بوده؛ ذ: نه. حذف
 شده. ۱۱- چ: بران.
 ۱۲- ر: مهربان.
 ۱۳- خ: شد.

داد خواهند و شه دهد شا ^ن داد	تا ستم دیدگان دران ^۱ فریاد
سر نهادند سوی حضرت ^۲ شا	چون شنیدند ^۳ جمله خیل و ^۴
اژدها را بیمار میسفتند ^۵	[بد آن ^۶ بد سرشت میگفتند
کز دل دردناک خون آلود	شه بزدانان چنین ^۷ فرمود
بند ^۸ خود را بدان کلید کند ^۹	۳- هر کسی جرم خود پدید کند ^۷
آمدند از هزار شخص ^{۱۱} افزون ^{۱۲}	بندیانی ^{۱۰} ز بند بسته برون
هر یکی را ^{۱۴} ز حال خود ^{۱۵} پرسید	شاه از آن ^{۱۳} جمله هفت شخص ^{۱۱}
از کجایی و دودمان تو کیست ^{۱۷}	گفت با هر یکی گناه ^{۱۶} تو چیست

- ۱- ج: کنند. ۲- آ: داد خواهند شه دهد آن، ر: و- حذف شده. ۳- خ: رسیدند. (بیت شماره ۲۸ آب ت ج خ ز س: حذف شده). ۴- ث: بد بد آن، و با بد. ۵- ذ: میکشند. ۶- آب ت ج ح خ د ر ز ش: چنان. ۷- ر: هر یکی جرم خود پدید کنند؛ ح: کنند، دذ: کنید. ۸- ز: بد. ۹- ذ: دران کلید کنید؛ ح: ر: کنند، د: کنید. ۱۰- آب ج: خستگانی، ت: ز: خستگان، ث: بندیان را، ژ: ش: بندیان. ۱۱- ژ: شهر. ۱۲- چ: ر: افزون. ۱۳- پ: از. ۱۴- ذ: کسی را. ۱۵- ح: او، س: خود (او). ۱۶- آب ت ج خ ز: با هر یکی (خ: کسی) که حال. ۱۷- آب ت ج خ ز: و رنج تو از کیست (ب ز: چیست)؛ ذ: چیست.

شکایت کردن مظلوم اول *

اولین شخص گفت با بهرام کای شده دشمن تو دشمن کام
راست روشن بزمهای درشت در شکنجه برادرم را کشت
و آنچه بود از معاش و مرکب و چیز همه بستند حیات و حشت نیز
هر کس از خوبی و جوانی او سوخت بر غبن زندگانی او
چون من^۶ انگیزم خروش و نفیر ز آن جنایت مرا گرفت وزیر
کو^۷ هواخواه دشمنان بودست تو چنینی و او چنان بودست

* آ: آمدن مظلوم اول بخدمت شاه، ب پ ث ح دذر ژ: حکایت
(پ ح دذر ژ: شکایت) مظلوم اول، ت ش: حکایت کردن...
ج: شکایت کردن مظلوم پیش بهرام، خ: شکایت کردن
مظلومان و مظلوم اول از دست وزیر، ز: شکایت
مظلوم اول از وزیر بیدادگر.

۱- ج: که. ۲- ج: هر چه بود از قماش و نعمت؛ خ: ز: هر چه
بودش (ز: بود از) قماش، د: آنچه بود از متاع؛
ر: زانکه؛ آ: از قماش. ۳- ت: برد و. ۴- ب:
چنانچه، ز: چنانکه؛ خ: و- حذف شده. (بیت
شماره ۴ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۵- دژ:
عین. ۶- خ: چو؛ د: من که.
۷- ث ح خ: د: خیانت.
۸- د: کان.

غوری تند را ^۱ اشارت کرد	تا مرا نیز خانه ^۲ غارت کرد
بند برپای من نهاد ^۳ بسزور	کرد بر من سرای را چون ^۴ گور
آن برادر بجور جان برده ^۵	و این برادر بدست و پا مرده ^۶
کرد زندانیم کنون سالیست ^۷	روی شاهم خجسته ترفالیست ^۸
شاه را چون ^۹ زگفت ^{۱۰} آن مظلوم	آنچه دستور کرد ^{۱۱} شد معلوم
هرچه دستور از او ^{۱۲} بغارت بر	جمله با خون بها بدو بسپرد
کردش آزاد و دلغوشی ^{۱۳} دادش	بر ^{۱۴} سرشغل خود فرستادش

- ۱- آب ت ج خ ز: مردکی (ز: مردک) زشت را؛ ث چ ذ:
 غوری؛ ز: غوری چند را. ۲- د: خانه نیز. ۳- س: نهاد و.
 ۴- آب ت ج خ ر ز ش: سرای خود را؛ پ: ستام را، ح:
 سرای من، د: سرم را، ث: سرام را. (بیت شماره ۹ ذ:
 حذف شده). ۵- آب ت ج خ ز: بجور او (ج: من)
 مرده؛ پ: این، چ ح د ش: زان. ۶- آب ت ج خ ز: بجور
 (ب: ببند، ز: زجور) جان برده. ۷- آب ج خ ز: من
 بزندان بمانده نه سالیست؛ س: کرده؛ ز: زندان درم.
 ۸- آب ج خ ز: فالست. ۹- خ: پادشه را. ۱۰- ت:
 جور. ۱۱- ج ذر: کرده. ۱۲- ذ: دستور را، ز: دستور
 او. ۱۳- ج: آزاد خوشدلی؛ آب ت خ ر ز: خوشدلی.
 ۱۴- پ ث چ ح د ذ ث: با.

* شکایت کردن مظلوم دوم *

کرد شخص دوم دعای دراز^۱ در زمین بوسِ شاه بنده نواز^۲
 گفت باغیم در کیایی بود^۳ کآشنایش روشنایی بود^۴
 چون بساط بهشت سبز و فخر^۵ کله بر کله میوه ها بر شاخ
 درخزان داده نوبهار^۶ مرا وزیر مانده یادگار^۷ مرا

* آآمدن مظلوم دوم بخدمت شاه ، ب ش : حکایت (ش) :
 حکایت کردن (مظلوم دوم ، پ ث : شکایت مظلوم دوم
 از وزیر بیدادگر ، ت : حکایت کردن مظلوم دویم بخدمت
 شاه ، ج : شکایت کردن مظلوم دوم پیش بهرام ، ح خ د
 در ز ث : شکایت مظلوم دوم (ث : ثانی) .
 ۱- آب ت ج خ ز : رفت شخص دوم (ت : دویم) بحضرت
 شاه ؛ ث : دویم ۲- آب ت ج خ ز : جست پناه ۳- آب
 ج خ ز : گفت کین بنده طرفه باغی داشت ؛ ر : پر ؛ ذ :
 هوایی ۴- آب ج خ ز : راستی از جهان فراغی داشت .
 (بیت شماره ۳ آب ج خ ز : حذف شده ، مصرعهای
 همین بیت ذ : مقدم مؤخرست) . ۵- چ : سرو ۶- پ
 ث چ : کله در کله میوه ها در (ابیات شماره ۵ - ۴
 خ : حذف شده) .
 ۷- آب ت ج ز : نوبهار بود .
 ۸- آب ت ج ز : یادگار بود .

۵ روزی^۱ از راه^۲ آتشین داغی
 میهمان^۳ کردم شر بمیوه و می
 هر چه^۴ در باغ بود و در خانه
 خورد و خندید و خفت و آرامید^۵
 چون زمانی بگرد باغ بگشت
 ۱۰ گفت بر من فروش باغت را^۶
 کفتم این باغ را^۷ که جان منست
 چون فروشم که عیشدان^۸ منست
 من بیچاره را همین باغیست^۹
 هر کسی را در آتشی داغیست^{۱۰}

۱- پ: روز. ۲- ح: در: روی. ۳- آج: ح: از. ۴- چ: ذ
 ژ: یاغی. ۵- آب: ت: ج: خ: ز: خدمتی. ۶- ز: سوی
 وی: میهمانی: با: ت: حضرت. ۷- ژ: همه. ۸- ز: ریختم
 پیش او. ۹- آب: ز: آشامید. ۱۰- آب: ز: بود
 انجامید: ج: بود: خ: بود آرامید. ۱۱- خ: تا کرد.
 ۱۲- آب: پ: ت: ج: ذ: ژ: کرد: مست (ج: دشت). ۱۳- ح:
 با: من: فروش: باغ: ترا: خ: با: پ: د: ذ: ژ: ش: باغ: ترا.
 ۱۴- پ: دهد. ۱۵- پ: ح: د: ذ: ژ: ش: چراغ: ترا. ۱۶- ذ:
 باغ: من. ۱۷- آب: ت: ج: خ: ز: خان: و: مان: پ: ث: چ
 ح: د: ژ: ش: عشق: دان. (بیت شماره ۱۲ آب: ت: ج
 خ: ز: حذف شده). ۱۸- ر: هر: کرا: در: دل: آتشین
 داغست.

۱۹- ر: من: درویش: را: همین: باغست.

باغ پندار کان^۱ تست مدام^۲ من ترا باغبان نه^۳ بلکه غلام
 هر گهی کافتدت بیباغ شتا^۴ میوه خور یاده نوش بر لب آب^۵
 ۱۵ و آنچه خیزد ز مطبخ چومنی پیشت آرام بدست سیم تنی^۶
 گفت از این در گذر بهانه مساز^۷ باغ بفروش و رخت و ا پرداز^۸
 جهد بسیار شد بشور و بشر^۹ باغ نفرو ختم بزور و بزر^{۱۰}
 عاقبت چون ز کینه شد سر مست تهمتی از دروغ بر من^{۱۱} بست

۱- ذ: آن . ۲- ز: تمام . ۳- پ ث ح خ ذ ر ژ: و، د ؛
 حذف شده . ۴- آب ت ج خ ز: هر گهی سوی بستان
 (ج: باغ من) بخرام . ۵- آب ت ج: بر لب جوی و
 سبزه جوی (ت ج: کیر) آرام، خ: بر لب سبزه جودی
 آرام، ز: بر لب سبزه جوی جوی آرام . (بیت شماره
 ۱۵ آب ت ج خ ز: حذف شده و بجای آن- آنچه در
 دست چون منی (ز: من) باشد در رسم اسب خواجه می
 باشد - افزوده) . ۶- پ: همچو منی . ۷- آب پ ت
 ج خ ذ ز ش: میار . ۸- آب ت ج خ ز ش: بفروش
 (ب ج ز ش: بفروش و) رخت خود بردار؛ پ چ ذ:
 و رخت را بردار (چ: پرداز)؛

ح: و رخت ارو .

۹- ث: بزور و بزر .

۱۰- ث: بشور و بشر .

۱۱- پ: وی .

تا بدان جرم از جنایت^۱ خویش باغرا بستد از من درویش
 ۲. وز پی آنکه در تظلم گاه این تظلم نیاورم^۳ بر شا
 کرد زندانیم برنج و و بال^۴ وین سخن را کمینه رفت^۵ سال
 شه بدو داد باغ و گشت آباد^۶ خانه و باغ داد^۷ چون بغداد

- ۱- پ ح د ذ ژ : جرم از خیانت (ح د ذ : جنایت) ؛ ب
 خ ز : در ؛ ت : در خیانت ، ث : بی خیانت . ۲- ت ر :
 از . ۳- آ : آن تظلم نیاورد ؛ ب خ ز : آن ، ت : وان .
 ۴- آب ت ج خ ز : چنین بد حال ؛ ر : و - حذف شده .
 ۵- آب ت خ ر ز : این سخن را کمینه هست ، ج :
 زمین سخن را بکینه هست . ۶- ث : باغ داد ؛ س :
 باغ داد و گشت (شد) ؛ ح د ژ : کرد (د : گشت)
 آزاد ؛ ت : آزاد . ۷- ج : داشت ، ذ : یافت .

* شکایت کردن مظلوم سوم *

کای ترا سوی هرچه خواهی ^۲ راه روزیم ^۳ زان سفر مهیا بود سودها دیدمی دران بسیار در بد و نیکِ دَرِ دریا یی ^۵ شب چراغِ سحر برونق و رنگ ^۶ چشم روشن بدان علاقه ^۹ دَر وز ^{۱۰} بها که خورم گهی پوشم کان من بود ^{۱۱} عقدِ مروارید در بها داشتم بسی آ زرم	گفت زندانی سوم ^۱ با شاه بنده باز ارگان دریا بود رفتمی گه گهی بدریا بار چون شناسا شدم بدانایی ^۴ ۵ لؤلؤی چندم اوفتاد ^۷ بچنگ آمدم سوی شهر حوصله پر خواستم کان علاقه ^۸ بفروشم چون وزیر ملک ^{۱۲} خبر ^{۱۳} بشنید خواند و از ^{۱۵} من خرید ^{۱۴} با صد ^{۱۶} شرم
---	---

* آ: آمدن مظلوم سوم بخدمت شاه، ب: بش، حکایت مظلوم سیم، پ: پش

ح: دد ز: شکایت مظلوم سیم (ث: دد: سوم)، چ: آمدن مظلوم سیم و
 شکایت کردن، ژ: شکایت مظلوم ثالث.

- ۱- د: زندانی دگر؛ پ: چ ح: د ز: دگر. ۲- آب: ت ج: خ ز: که ترا باد سوی نیکی؛
- پ: ث: دد ز: سوی هر که، چ: سوی نیکخواهی، ر: هر سویی که. ۳- ر:
- رویش. ۴- ث: زندانی. ۵- آ: بکتایی. ۶- آ: دانه چند اوفتاده؛ ب: ت ز: دانه؛
- ژ: چند؛ چ: ذ: اوفتاده. ۷- پ: بدست. ۸- پ: برونق دست. ۹- پ: بران؛
- ت ج: دران دودانه؛ آب: خ ز: دودانه. ۱۰- ت: تا در دانه؛ آب:
- چ: خ ز: دودانه. ۱۱- آب: وان، خ ز: زان. ۱۲- آب: ت ج: خ ز: جهان.
- ۱۳- پ: سخن. ۱۴- ح: ژ: که مرا هست، د: کان به من هستم؛ پ: ث: چ:
- هست. ۱۵- ث: ژ، از. ۱۶- ث: از؛ ژ: از من وزیر.

۱۰ چونکه وقت بهار رسید فراز
 من بها خواستم بخصه و درد
 روزکی چندم^۳ از سیاه و سپید
 و آخر الامر خواند پنهانم
 برگناهم یکی بهانه شمر^۴
 عوض عقد من که برد از^۵ دست
 او ز من گوهر آوریده^۶ بچنگ
 او دُر آورده^۷ در^۸ شکنج کلاه
 شد سه سال این زمان که در بندم
 شه ز کنج وزیر بد گوهر
 گونه گونه بهانه کرد^۱ آغاز
 او^۲ نیاورد جز بهانه سرد
 عشوه بر عشوه داد و من بامید^۳
 کرد با خونیان بزند انم
 کآن بهارا بدان^۶ بهانه ببرد
 دست و پایم بعقد هادر بست
 من از او در شکنجه مانده^{۱۱} چوسنگ
 من صدف وار مانده در بن چاه^{۱۳}
 روی شه دیده دید و خرسندم
 گوهرش باز داد و وزیر بر سر^{۱۴}

۱- آب ت ج خ ز: کرد بر من زهر بدی ۲- پ چ: واو ۳- آب پ ت ج ح خ د
 د ز ر ز ش: چند ۴- آب ت ج ز: عشوه میداد و جان (ت ج: میداد جان)
 من: خ: عشوه میداد و جان من نو مید: ذر: نو مید ۵- ح د ز ر ز:
 آخر (بیت شماره ۱۴- آب ت ج خ ز: حذف شده) ۶- ذ: درانه
 (بیت شماره ۱۵: حذف شده) ۷- پ چ خ: من برد (چ: ببرد)
 از (خ: بر): ت ج ز: ۸- خ: بر ۹- آب پ ت ت ج چ خ د ز ر ز ش:
 او (پ: واو) ز من گوهر آورید ۱۰- ز: مانده در شکنجه .
 ۱۱- آب ت ج خ ز: آورد ۱۲- پ ت د: بر ۱۳- پ: بر سر راه
 (بیت شماره ۱۸ آب پ ت ت ج چ ح خ د ز ر ز ش: حذف شده)
 (بیت شماره ۱۹ چ: حذف شده) ۱۴- ت: گوهرش داد باز رو
 زیور: پ ذر: باز داد با زیور .

* شکایت کردن مظلوم چهارم *

چارمین شخص با هزار هراس ^۱	گفت کای ^۲ درخور ^۳ هزار سپاس ^۴
مطرب می‌عاشقم ^۵ غریب و جوان	بربطی خوش ز ^۶ م چو آب روان
مهربان داشتم نو آیینی	چینی بلکه دزد بر چینی ^۸
مهرش ^۹ از ماه روشنی برده	روز چون شب برابرش برده
هیچ را نام کرده کین دهنت	نوش درخنده کین شکو ^{۱۰} شکنت

* آ: آمدن مظلوم چهارم بخدمت شاه، ب: حکایت کردن ... ،
 پ: شکایت مظلوم چهارم از وزیر بیدادگر، ت: حکایت کردن
 مظلوم چهارم نزد پادشاه، ح: دزد رز: شکایت مظلوم
 چهارم (ژ: رابع)، ش: حکایت مظلوم چهارم.
 ۱- آب ت ج ز: سپاس ۲- ج: که ۳- ذ: خورت ۴- آت: لباس،
 ب ز: اساس ۵- آب ج ز: مطربم؛ ت: مطربم عاشق و؛ خ
 ژ: مطرب، ر: مطرب و ۶- پ ح ذ: حذف شده ۷- ت:
 بربط خوش نهم؛ ذ: زدم ۸- آب ت ج خ ز: درخور آفرین
 و تحسینی. (بیت شماره ۴ آب ت ج خ ز: حذف شده).
 ۹- ذ: چهرش، ژ: رویش (ابیات شماره ۷- ۵ پ ث چ ژ:
 ۷، ۵، ۶، ۱۱، ۱۲، ۱۰، ۸، ۹، ۷، ۵؛ ح: ۱۱، ۱۶، ۱۲، ۱۰، ۸، ۹، ۷، ۵؛
 ابیات شماره ۹- ۵: ۷، ۵، ۹، ۶، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۱، ۱۰- ر: درخند برده
 کین.
 (بیت شماره ۶ آب ت ج خ ز: حذف شده).

خوبیش از بهار زبیا روی . خانه باغ برده رویا روی^۲
 گله کیلی کشان بدما منش^۳ سرورالوح در دبستانش^۴
 در ولایت درم خریدۀ من وز ولی نعمتان دیدۀ^۵ من
 برده رونق بتیز بازاری تار زلفش ز مشک تاتاری
 ۱۰ از من آموخته ترنم^۶ ساز زدنش دلفریب و روح نواز^۷
 هر دو بایک دگر بیک^۹ خانه گرم صحبت چو شمع و پروانه

۱- پ: خوبیش در، رش: خوبی از نو. ۲- ذر: خانه و باغ
 کرده (ز: برده) روی باروی؛ پ: ش: رش: روی بروی.
 (بیت شماره ۷ آبت ج خ در رش: حذف شده). ۳- چ: کل
 ز کیلی کشان بستانش. ۴- ژ: در دو بستانش (ایات
 شماره ۹-۸ آبت ج خ ز: ۸-۹). ۵- ج: آرزو نعمتان، خ:
 وزی لعبتان؛ ز: از ولی نعمتان کزیده؛ آبت: کزیده،
 پ: جریده، ژ: دو دیده. (بیت شماره ۹ پ: ش: ذر
 ژش: حذف شده). ۶- آبت ز: ترانه و، ش: چ: ح
 خ دذ: ترنم و. ۷- دژ: نای. ۸- ب: دلپذیر؛ پ:
 دلنواز روح؛ دژ: دلنواز و روح افزای؛ ذ: دلنوار؛
 ش: و- حذف شده. ح: طبع نواز (بیت شماره
 ۱۱ آبت ج خ در ز: حذف شده). ۹- ذ: کره زیک؛
 س: دیگر؛ پ: ش: چ: ح: دژ: زیک.
 ۱۰- پ: کرد، ش: چ: ح: دژ: کرد.
 کرده.

۲۰. بر عروسیش^{۱۷} داد شیر بها
 ۱۵. چون بر آشفتم از جدایی او
 بند بر من نهاد خدا خند^{۱۸}
 او عروس مرا گرفته "بناز"^{۱۹}
 چار سالست کز ستمگاری
 شاه حالی بدو سپرد کنیز
 ۲۱. او بمن شادمان چو سبزه بیاغ^{۲۰}
 راست روشن ز بنده گردش دور
 دل پروانه را با آتش سوخت^{۲۱}
 راه جستم بروشنایی^{۲۲} او
 یعنی آشفته را بیاید بمند
 من بزندان بصد هزار نیاز
 دارم^{۲۳} بی گنه بدین^{۲۴} خواری^{۲۵}
 نه تهی بلکه با فراوان^{۲۶} چیز
 با عروستی ز بند کرد رها

۱- ج: برو ۲۰- ح د ژ: چو شمع و چراغ ۳۰- ث: واو؛ ح: و اوین
 شادمان چو سبزه باغ؛ آب ج خ ز: زمین؛ ذر: سبزه باغ.
 ۴- ج: راستی روشنی چو؛ آ: راستی چو سرواز؛ ب خ ر
 زش: راستی چو؛ ت: راستی چو شمع ز ۵۰- خ: کرد او.
 ۶- ث: خود ۷۰- ث چ: فروخت ۸۰- ر: دل چو پروانه
 وار ز آتش سوخت؛ آب ج: در آتش، ت ح خ: ز آتش؛
 د: بر آتش؛ ز: بداغ بسوخت ۹۰- ت خ: باشنایی ۱۰۰-
 پ ث: بند من بر؛ د: بند بر بند خدا خند، ر: بند بر پا نهاد
 چندا چند؛ ج: چندا چند ۱۱۰- ر: جوان گرفت ۱۲۰- ذ: نیاز ۱۳۰- آب
 تخ ز: می زیم، ج: من زیم ۱۴۰- پ: برین ۱۵۰- ح د: زاری.
 (بیت شماره ۱۹: حذف شده) ۱۶۰- ز: هزاران (بیت شماره
 ۲۰: حذف شده) ۱۷۰- ر: با عروسیش، س: بر عروسیش (بر عروسیش)،
 ش: بر عروسیش.

شکایت کردن مظلوم پنجم *

شخص پنجم بشاه انجم گفت	کای فلک با چهار ^۱ طاق توجفت
من رئیس فلان رصدگاهم	کز ^۲ مطیعان دولت ^۳ شاهم
شده شغلم ^۴ بکشور آرای	حلقه در گوش من ببولایی
داده بود ایزدم ^۵ بدولت ^۶ شتا	نعمت وحشتی ^۷ ز مال وز جا
ه از پی جان درازی شه شرق	کردم آفاق را ^۸ بشادسی غرق
از ^۹ دعا زاد راه میگردم	خیری از بهر شاه میگردم
خرم وتازه شهر و کوئین	اهل دانش نهاده روی بین

* آ: آمدن مظلوم پنجم بخدمت شاه، ب: حکایت و شکایت

مظلوم پنجم، پ: شکایت مظلوم پنجم از وزیر پیدادگر، ت:

حکایت کردن مظلوم پنجم بخدمت پادشاه، ث: ح دذر زرش:

شکایت مظلوم پنجم (ژ: خامس).

۱- ج: که فلک با شکوه؛ ت: فلک را شکوه؛ آب خ: ز: با شکوه. ۲- آ

ب ت ج: از. ۳- پ ث چ ح دذر ژ: حضرت، س: دولت (حضرت).

(بیت شماره ۳ ب ت ز: حذف شده). ۴- آ ج خ: کار خود را، ح

د: کشته شغلم، ر: آن ولایت، ش: شغل خود را. ۵- خ: داده

از برم؛ آ ت ج: بد. ۶- ز: زد دولت. ۷- ز: حشمت و نعمتی؛ پ

چ د ژ: هشتم. ۸- آب ت ج خ ر ز: کردم (ز: بودم) اقبال را.

(ابیات شماره ۷- ۶ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۹- د: آن.

(ابیات شماره ۱۰- ۸ ت: ۹- ۸، ۱۰).

دادم از مملکت فروزی خویش^۱ هر کسی را^۲ برات^۳ روزی خویش^۴
 تنک دستان ز^۵ من فراخ درم بیوگان سیر و بیوه زادان^۶ هم
 ۱۰ هر که زر خواست ز^۷ ز پدیر شدم و آنکه^۸ افتاد دستگیر شدم
 هیچ در مانده در^۹ نماند به بند تا^۹ رهایی ندادمش^{۱۰} ز گزند
 هر چه آمد ز دخل دهقانان صرف میشد بخرج مهسانان
 دخل و خرجی چنانکه باید بود خلق راضی ز^{۱۱} من خدا خشنود^{۱۲}
 چون وزیر این^{۱۳} سخن بگوش آورد دیک بیدار را بجوش آورد
 ۱۵ کدخدایم را ز^{۱۴} دست گشاد دست بر^{۱۵} مال و ملک^{۱۶} بنده نها
 گفت کین مال^{۱۷} دست رنج تونیست بغشش تو بقدر^{۱۷} گنج تونیست
 یا با کسیر کوره تافته ای^{۱۸} یا بخوار گنج^{۱۹} یافته ای

۱- ت: خود. ۲- ت: یکی را. ۳- ج: بر آب، ژ: بر آه. ۴- ت: خود.
 ۵- ج: دست از. ۶- خ: نیز و پیر زالان؛ آ: و- حذف شده؛ ذ: بیوه داران. ۷- ت: هر که. (بیت شماره ۱۱ ج ۱ حذف شده).
 ۸- پ: پ: چ: د: ژ: در مانده، خ: در مانده را. ۹- پ: پ: چ: د: د: که ۱۰- ر: ندانمش. (بیت شماره ۱۳: حذف شده). ۱۱- ش: خوشنود. ۱۲- ح: آن (ابیات شماره ۱۸-۱۵: ۱۵-۱۸، ۱۵-۱۶). ۱۳- ج: د: از خدایم را، ح: کدخدایم از. ۱۴- پ: ح: در ژ: در. ۱۵- آ: ب: ت: ج: ز: ملک و مال. ۱۶- پ: ح: د: ژ: ملک. ۱۷- ذ: تو جز بقدر؛ ر: بخورد. ۱۸- آ: ب: ت: ج: در ز: یا کسی را ز راه؛ خ: یا کسی را بر آه یافته.

۱۹- آ: ب: ت: ج: خ: ز: مال.

قسمت من چنانکه^۲ باید^۳ داد بده ار نه سرت دهم^۴ بر باد
هر معیشت^۵ که بنده داشت تا همه بستند^۶ بدین بهانه خام
۲۰. و آخر کار^۷ درد مندم کرد بنده خود بدم به بندم^۸ کرد
پنج سالست تا درین^۹ زندان دورم از خان و مان^{۱۰} و فرزندان
شاه فرمود تا بنعمت و ناز بر سر ملک خویشتن^{۱۱} شد باز

۱- ر: تو. ۲- پ: چنانچه. ۳- ب: باد. ۴- پ: پش: چ:
نه (ج: نی) دهم سرت: ح: خ: درش: نی: س: نه
(نی). ۵- آب: ج: خ: ز: بضاعت. ۶- پ: ح: د: د: ز: ز:
بستد از من. ۷- آب: ج: خ: ز: و آخر الامر، ذ: آخر کار،
ر: آخر الامر. ۸- آب: ج: خ: ز: بکرد و بندم. ۹- آب: ج:
ز: چار سالست کاندین. ۱۰- س: خانمان. ۱۱- ذ:
مال و مملکت.

شکایت کردن مظلوم ششم*

چون^۱ بشخص ششم رسید شمار^۲ در سر بخت خود شکست خمار^۳
 کرد بر شه دعای پیروزی کای ز خلق^۴ تو خلق را روزی
 من یکی گرد زاده^۵ لشکریم کز نیاگان خویش گوهشیم
 [بنده هست^۱ از سپاهیان سپا پدرم نیز بود^۷ بنده^۸ شاه]
 خدمت شاه میکنم بدست پدرم نیز کرده بود^۹ نخست
 از پی دشمنان شه پیوست می دوم جان و تیغ بر کف دست
 شاه نان پاره ای بنیت خویش بنده را داده بد^{۱۱} ز نعمت^{۱۲} خویش
 بنده آن نان بعافیت میخورد بردر^{۱۳} شاه بندگی میکرد

* آت: آمدن (ت: حکایت کردن) مظلوم ششم بخدمت شاه، ب
 ش: حکایت مظلوم ششم، پ: شکایت مظلوم ششم از وزیر
 بیدادگر، ث: دزد ز: شکایت مظلوم ششم (ز: سادس).
 ۱- پ: چو. ۲- ذ: قرار. ۳- آب ج خ ز: داروی جست اندرین
 پرکار. ۴- آج خ ز: گفت خلق. ۵- ب خ ذ ر ز: زاد (بیت شماره
 ۴ آب ج خ ر ز: حذف شده). ۶- پ چ ح د: بنده ات، ت ث ذ:
 بنده، ر: بنده ام. ۷- س: بود نیز. ۸- پ: کرده بود نیز.
 ۹- پ: میدهم؛ ج: ذ: میدهم جان؛ چ: می نهم؛ ت ز: دوم جام.
 ۱۰- پ ث چ ژ: بدست؛ ح د: بدست پیش؛ ذ: ز نعمت.
 ۱۱- خ: داد نان پاره. ۱۲- ذ: بدولت. ۱۳- پ ث چ ح د ز:
 در حق.

خاص کردش وزیر جانی را می^۱ با جفا هیچکس^۲ ندارد^۳ پای
 بنده صاحب عیال و مال نداشت^{۱۰} بجز آن مزرعه مثال^۴ نداشت
 چندر^۵ پیش او شدم بنفیر^۶ کز^۷ برای خدای دستم گیر
 تا عیاری بعدل^۸ بنماید بر عیالان من ببخشاید
 یا^۹ چو اطلاقیان بی نانم روزی نو^{۱۰} کند ز^{۱۱} دیوانسم^{۱۲}
 بانگ بر زد بمن^{۱۳} که خامش^{۱۴} باش رنگ^{۱۵} خویش^{۱۶} از خدنگ خویش ترا
 شاه را نیست باکس^{۱۷} آزاری تا کند وحشتی و پیکاری^{۱۸}

۱-خ: خام کردش وزیر خامی، ذ: خواست کردش وزیر صافی،
 ژ: جور کردش وزیر جانی؛ پ: صاحب را می، ر:
 جان بر پای، ز: صافی را می. ۲۰-خ: هیچکس را جفا. ۳-ذ:
 نباشد. ۴-آب ت ج خ ر: این؛ پ ژ: او (ژ: این) مزرعه
 مثال؛ ث: مثال. ۵-آب ت ج خ ز: بارها. ۶-ژ: به نظیر.
 ۷-ژ: که. (بیت شماره ۱۲ ج: حذف شده). ۸-آب ت خ ر ز:
 ز عدل. ۹-ژ: به. (بیت شماره ۱۳ آب ت ج خ ز: حذف
 شده). ۱۰-ذ: تا. ۱۱-پ چ در: روزی؛ ذ: روزی
 تو؛ س: روزی (روزی). ۱۲-ژ: به. ۱۳-ش:
 زد بر من، ژ: بر من زد. ۱۴-ز: خاموش. ۱۵-خ:
 رنگ، ژ: تیر. ۱۶-ج چ: خود. ۱۷-ب: باش. ۱۸-پ:
 از خود.

۱۹-ب: آزاری.

(بیت شماره ۱۶ ر: حذف شده).

دشمنی ^۱ بر درش ^۲ نیامد ^۳ تنگ	تا بلشکر نیاز باشد و جنگ
پیشه ^۴ کاهلان مگیر بدست	کار گل کن که ^۵ تند رستی هست
توشه گریست ^۶ زیاده مگو	اسب وزین ^۷ و سلاح را بفروش
گفتم از طبع دیو رای بترس	عجز من بین و از خدای بترس
منمای از کمی و کم رختی	من سختی رسیده را سختی
تو همه شب کشیده پای بناز ^۸	من بشمشیر کرده دست ^۹ دراز ^{۱۰}
گر تو در ملک میزنی قلمی	من بشمشیر میزنم ^{۱۱} قدمی
تو قلم میزنی بخون سپا ^{۱۲}	من ز نم تیغ با ^{۱۳} مخالف شفا
مستان از من آنچه شه فرو ^{۱۴}	گر نه فتراک ^{۱۵} شه بگیرم زود

۱- آب ت ج خ ز : لشکری ۲۰- ج : سرش ۳۰- ذ : نیامده
 ۴- ذ : تیشه ۵۰- ذ : چو (بیت شماره ۱۸ آب پ ت
 ج خ ز : حذف شده ، ح د ذ ث : بعد از بیت شماره ۲۸ نوشته
 شده) ۶۰- ح : نیست رو ، رس : نیست بر (بیت شماره
 ۲۰ آب ت ج خ ز : حذف شده) ۷۰- د : ساز ۸۰- ج :
 فراز ، ح خ د : دراز ۹۰- ث : دست کرده ۱۰۰- پ : نیاز ،
 ح : فراز ۱۱۰- ذ : مینم ۱۲۰- آب ت ث ج خ ز : یاب سیاه
 ۱۳- ج ح : بر (بیت شماره ۲۴ آب ت ج خ ز : حذف
 شده)

۱۴- ر : ور .

۱۵- ذ : دامان .

(ابیات شماره ۲۷ - ۲۵ خ : حذف شده) .

۲۵ گرم شد کز من این^۱ خطاب شنید
گفت کز ابلهی و نادانی
که بزرقم^۲ همی کنی تقلید
شاه را من نشانده ام برگاه^۳
سر شاهان^۴ بزیر پای منست
۳۰ گرتو لا بمن نکردندی
این بگفت^۵ و دوات بر من^۶ زد
پس بد زخم^۷ خونیان دادم
قرب شش^۸ سال هست^۹ بلکه^{۱۰} فرزند
شاه بنواختش بخلعت و ساز^{۱۱}
۳۵ چون لبش را^{۱۲} بلطف خندان کرد
رسم^{۱۳} اقطاع او دو چندان کرد
بر من بی قلم دوات^{۱۴} کشید
چون^{۱۵} کلوخم بآب^{۱۶} ترسانی
که بشاهم^{۱۷} همی دهی^{۱۸} تهدید
نیست^{۱۹} بی خط^{۲۰} من^{۲۱} سپید و سیاه
همه را زندگی برای منست
کرکسان مغز شان بغور ندی^{۲۲}
اسب و ساز^{۲۳} و سلاح^{۲۴} من بستد
سوی زندان خود^{۲۵} فرستادم
تا دلم پر غمست و جان پر خون
جاودان باد شاه^{۲۶} بنده نواز
رسم^{۲۷} اقطاع او دو چندان کرد

۱- ر: آن ۲۰- آب ت ج ز: بی کنه؛ ر: بی کنه عتاب (ابیات شماره
۳۰- ۲۶ ج: حذف شده) ۳- ج: چو ۴- آت ح د د ز ژ: ز آب (بیت
شماره ۲۷ آب ت ز: حذف شده) ۵- پ: کر ۶- ر: برقم ۷- ش:
بشاهی ۸- ژ: کنی ۹- د: بگاه ۱۰- خ: هست ۱۱- آ: بی من
خط، ر: بی حفظ من (ابیات شماره ۳۰- ۲۹ ر: حذف شده)
۱۲- خ: سرایشان ۱۳- ذ: خوردندی ۱۴- ج: شد بخشم ۱۵- پ:
می ۱۶- ر: رخت ۱۷- چ ذ س: سلیح، خ: صلاح ۱۸- ج: بد زخم و ر:
بد ستور، ژ: بسالار ۱۹- آب ت ز: زندانیان، خ: زندان، ر: زندان
شه ۲۰- ج: حذف شده ۲۱- ر: هست و ۲۲- پ: حذف شده (بیت
شماره ۳۴ ج: حذف شده) ۲۳- ر: ناز ۲۴- آت ز: شاه باد، چ خ ذ: پادشاه
ز: شاه گفت ۲۵- ج: شاه اورا؛ ذ: چو ۲۶- ج ذ: رسم و

شکایت کردن مظلوم هفتم*

هفتمین شخص چون رسید	فراز
گفت من کز جهان کشیدم دست	برلب ^۱ از شکر شه کشید ^۲ طراز
تنگ دستی فراخ دیده چو شمع	زاهدی ره روم ^۳ خدای پرست
عاقبت را ^۴ جریده بر خوانده	خویشتن ^۵ سوخته برابرجمع
از همه خورد و خواب ^۶ بی بهرم	دست بر شغل ^۷ گیتی افشاند ^۸
روز نا خورده کآب و نانم نیست	قایم اللیل و صایم ^۹ الدهرم
در پرستش گهی گرفته قرار	شب نغفته که خان و مانم نیست
هر کرا ^{۱۰} بنگرم رضا جویم	نیستم جز خدا پرستی ^{۱۱} کار
	هر که یاد آرمش ^{۱۲} دعا گویم

* آ: آمدن مظلوم هفتم بخد مت شاه، ب: حکایه مظلوم هفتم در حضرت بهرام، پ: شکایت مظلوم هفتم از وزیر بیدادگر، ث ج ح: دذ رز ژ: شکایت مظلوم هفتم (ژ: سابع)، ت: آمدن مظلوم هفتم بحضرت شاه، ش: حکایت مظلوم هفتم.

۱- ث چ دژ: دل ۲- ج: آن شکر کشید ۳- چ: تا از ۴- خ: بستدم.
 ه- آب ج چ خ: زاهد؛ ذ: زاهد ده بدم، ز: زاهد رومیم ۶- ر: خوش
 را (مصرعهای بیت شماره ۴: مقدم مؤخرست) ۷- آب پ ت ث ج ح خ
 دز: عاقبت را ۸- ذ: بر خواندم ۹- خ: جمله ۱۰- ذ: افشاند ۱۱- ژ: در
 ۱۲- آب ت ج خ ز: خواب و خورد ۱۳- خ ذ: اللیل دایم (ذ: صایم) ۱۴- آ
 ب ت ج خ ر ز ش: پرستشگری ۱۵- چ ز: خدای ترسی، د: خدای
 پرستی (بیت شماره ۸ ج: حذف شده) ۱۶- س: هر که را ۱۷- آب ت
 خ ر ز ش: آیدم، پ: آورم، س: آرمش (آیدم).

کس فرستاد سوسی^۱ من دستور
 ۱۰ گفت بر تو مرا^۳ گمان بدست^۴
 خواند و رفتم مرا نشانند از دور
 گفتم ای سیدی^۱ گمان تو چیست
 گر عذابت کنم بجای^۵ خودست
 گفت میت رسم از دعای بدت
 تا بترتیب تو توانم^۸ زیست
 کز سرکین و روی و بد خوئی
 مرگ می خواهم از خدای خودت
 ز آن دعای شبانه شبگیری^۱
 در حق من دعای بد گوئی
 ترسم^{۱۱} اقتد بدین هدف تیری^{۱۲}
 ۱۵ پیشتر ز آن کز آتش کینت^{۱۳}
 در من افتد^{۱۴} شرار نفرینت

۱- آب ت ج رزش: نزد، چ: خ: پیش، س: سوسی (نزد). ۲- آگه خواند
 رفتم نشانند من از: چ: خ: ر: خواند رفتم مرا نشانند ز: چ: خواند
 رفتم؛ پ: نشست ز: ب: ث زش: ز: ۳- پ: چ: د: ذ: بر من
 ترا، ر: بر تو همان ۴- خ: بود دست. ۵- ر: عذابم کنی یحیی
 (ابیات شماره ۱۲- ۱۱ ذ: حذف شده). ۶- ر: سوسی من ۷- پ:
 جزای، ز: کمانت. ۸- آب ت ج خ: تا مکر با (ج: بر) رضایت دادم؛
 پ: ث: بترتیب تر بدانم؛ ح: د: ش: بتدبیر؛ ر: بتدبیر تو ندانم.
 ۹- ذ: از سرکین و روی؛ آب ت ج خ: ز: سرکین و رای، پ:
 ث: چ: د: ذ: ش: سرکین و روی، ر: سرکبر و رای ۱۰- آب
 ت ج خ: ز: از دعای شبانه و شبگیر. ۱۱- ذ: هر دم. ۱۲- آب ت ج خ:
 ز: بدین (ب: ت خ: ز: برین) هدف یک تیر؛ پ: ث: برین، چ: بدان،
 ث: درین. س: بدین (برین). ۱۳- ر: پیش از آن کز تو؛ آج: ذ: ز: آنکه
 آتش، ب: ت: ز: آنکه ز آتش؛ ح: ز: آنکه از آفت کینه ات؛ د: ز: آنکه ز
 آفت، ث: ز: آنکه آفت. ۱۴- آب ت ج خ: بر؛ ز: بر من آرد.

دست تو بندم ^۱ از دعا کردن	دست تنهانه- دست با ^۲ گردن
زیر بندم ^۳ کشید و باک نداشت	غم این ^۴ جان دردناک نداشت
هفت سالم درین خواس ^۵ افکند ^۶	درد و ^۷ پایم کلید و داس افکند ^۸
بند بردست ^۹ من کمند زده	من بر افلاک ^{۱۰} دست بند زده
۲۰ او ^{۱۱} فرو بسته از دعا دستم ^{۱۲}	من برو ^{۱۳} دست مملکت ^{۱۴} بستم
او مراد حصار کرده بفن ^{۱۵}	من برایوان او حصار شکن ^{۱۶}
چون خدایم برفق شاه رساند ^{۱۷}	خوش دلی را درگ ^{۱۸} بهانه نماند

۱-ج خ: بر بندم، ذ: بندم تو. ۲-پ ج: دست و پا؛ خ: پا. ۳-ر: هفت سالم. ۴-ج: آن. (بیت شماره ۱۸ ذرژ: حذف شده). ۵-آ: بدین؛ پ ث چ خ ش: هراس. ۶-خ: فکند. ۷-ح د: دست و. ۸-پ ث چ: دستم ذوقفل و پای افکند (ث: ببند)؛ خ: فکند. (بیت شماره ۱۹ ذژ: حذف شده). ۹-ر: بند. ۱۰-آ ب ت ج ر: بر من افلاک؛ چ: من بفتراک. ۱۱-پ: واو. ۱۲-ت ر: بست؛ خ: بست بردعا بستم. ۱۳-آ ح: بدو. ۱۴-ر: ملک بر. ۱۵-ر: بر حصار کرده به بند؛ پ ث چ ژ: کرده ببند، ذ: کرده بلند. ۱۶-پ ث چ ذژ: من ز (ث به) نفرین بچرخ برده کمند؛ ز: در. (بیت شماره ۲۲ ج: حذف شده). ۱۷-پ: به پیش شاه فشانند؛ ث چ ذژ: به پیش؛ ب: خویش رهاند، خ: شه بر هاند؛ آرزش: رهاند، س: رساند (رهاند). ۱۸-خ: درو، ر: کنون. (ابیات شماره ۲۶-۲۳ ذ: ۲۴، ۲۳، ۲۶). (۲۵، ۲۶).

شیر ^۱ کافرکش معباهد را	شاه در برگرفت زاهد را
راست روشن نگفت ^۳ چیزی راست	گفت جز نکته ای که ترس خدا ^۲ ست
حکم زاهد چوره زنان نکند ^۵	۲۵ لیک دفع دعا چنان نکنند ^۴
خویشتن را دعای بد میکرد	آنکه ^۶ آن بد بجای خود میکرد
هم سرازتن ربود و هم ^۷ دستار	تا دعای بدش با آخر کار
گفت بازاهد آن تست بگیر	از تر و خشک هر چه ^۸ داشت و ژ
زدیکی چرخ و ^۹ چرخوار بگشت ^{۱۰}	زاهد آن فرشی داده را بنوشت
بہترم ده که بہترت ^{۱۳} دادم	۳۰ گفت ازین نقدها ^{۱۱} که ^{۱۲} آزادم

- ۱- آب چ ج خ: پیر. ۲- خ: درس و دعاست، ذ ژ: ترک دعاست، ر: نور خداست؛ آب پ ت ث ج ح درزش: دعاست.
- ۳- آب ت ز: نگفته، ج خ ژ: بگفت. (بیت شماره ۲۵ آ
- ب ت ج خ ز: حذف شده). ۴- پ ذ: نکند. ۵- آب ت ج خ ذ ر ز: او که.
- ۶- ذ: برید هم.
- ۷- آب پ ت ث ج ح د ذ ر ز ژ: آنچه.
- ۸- ز: حذف شده.
- ۹- ذ: در گذشت بدشت، ر: باز کشت بدست.
- ۱۰- ذ: زین؛ ر: زین نورها.
- ۱۱- چ: من.
- ۱۲- آب ت ج ز: بہترک ده کہ بہترک، خ: بہترم زانک بہترک؛ چ: بہترک، ذ: بہترش.

قص برداشت بی مقطع^۱ ساز آن چنان شد که کس ندیدش باز
 ره روان آنکه آن^۲ چنان بودند کز زمین سر بر آسمان^۳ سودند
 این گروه ارجه آدمی نسبند همه دیوان آدمی لقبند
 تامی پخته یافتن در جام^۴ دید^۵ باید هزار غوره^۶ خام
 ۳۵ پخته آنست کز چنین^۷ خامان برکشد جیب و در^۸ کشد دامان

۱- ح: د: رخت؛ ذ: رخت برداشت شیر؛ ژ: رخت برداشت
 بی مقطع و؛ آ: نی زمطرب و، ب: ت خ ز: بی (خ: نه)
 مطرب و؛ ج: بی ترنم و، ر: بی مقطعی ۲۰- آب ت ج خ
 زش: ره روانی که آن، ر: ره روان آنکمی ۳۰- ب: ت ج خ
 زش: از؛ آح: کز زمین سر با سمان؛ ذ: کز زمان (ایات
 شماره ۳۴- ۳۳ ب: ت ج خ ز: ۳۳- ۳۴؛ بیت شماره ۳۳
 پ: ت ج ح دژ: حذف شده). ۴- آب ت ج ر زش: یابی
 اندر، پ: یافتند در، خ: بینی اندر؛ ذژ: یافتند بجام.
 ۵- ج: دیده ۶۰- خ: مدار (بعد از بیت شماره ۲۴
 پ: ت ج ح دژ ش:

آب دریا که آنچنان تیزست از شرهای پارکین خیز (ژ)
 چیز) ست - افزوده). ۷- ر: کو که از ۸۰- پ: ت ج
 ژ: چنان ۹- آذ: بر.

گشتن بهرام وزیر ظالم را *

چون زمین از گلیم کرد آلود^۱ سایه گل بر آفتاب اندود
 شه درین^۳ خشت خانه^۲ خاکی خشت نناک شد ز غناکی^۵
 راه میجست بر^۱ مصالح کار تازگل چون برد درشتی خار
 در جفای جهان^۷ نظاره کنان مصلحت را بعدل چاره کنان
 ۵ چون ز کار و زیرش آمد یاد دست از^۹ اندیشه بر شقیقه نها
 تاسع^۸ مرگه نخفت از آن^۹ خجلی دیده بر هم نزد ز تنگدلی

* آب پ ت ث چ خ ذ ر ز ژ: حذف شده، ح: بردار کردن شاه
 بهرام وزیر را، د: خطاب کردن بهرام بر وزیر و بردار (بیت شماره
 ۱ آب ت چ خ ذ ر حذف شده).

۱- پ: گردد دود، ث: ژ: کرد زدود، چ: یکید زود ۲۰- ر: شکل
 ست و ۳- ث: برین، ذ: دران ۴- ژ: نامه ۵- آب
 ت چ خ ز: سخت غناک، ر: خسته نناک؛ ژ: خشم ناکانه
 شد بنماکی؛ ذ: ز نماکی ۶- خ: راه سختست در؛ آب ت چ
 ز: در (بیت شماره ۴ ذ: حذف شده) ۷- ژ: جفایی چنان (بعد
 از بیت شماره ۴ آب ت ز؛
 هر که مظلوم بود دادش داد و آنک درویش بد خراجش داد -
 افزوده).

۸- آ چ خ: ز ۹- چ: نکفت زان، ذ: نشست از؛ پ ت چ ح
 د ژ: از (بیت شماره ۷ د ژ: حذف شده).

چون درین کوزه^۱ سفال سرشت
 شه چو باران رسیده ریجانی
 داد فرمان که تخت بار زنند^۲
 ۱۰ عام را بارداد و خود بنشست
 سر بلندان ملک را بفشانند
 جمع کرد از خلائق انبوهی
 آن جفا پیشه را^۳ که بود وزیر
 زنده^۴ بر دار کرد و پاک نبرد^۵
 ۱۵ گفت هر گاه^۶ چنان سرفراز
 چشمه آفتاب ریجان کشت
 کرد بر تشنگان گل^۷ افشانی
 بر در بارگاه دار^۸ زنند
 خاصگان ایستاده تیغ بدست
 عدل را^۹ ناقه بر بلندی راند
 بر کشید از نظارگان کوهی
 پای تا سر کشیده^{۱۰} در^{۱۱} زنجیر
 تا چو دزدان بشر مساری^{۱۲} زد
 روزگارش چنین سر^{۱۳} اندازد

۱- آب ت ج خ ز: کوره. (بیت شماره ۸ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۲- س: گل (در). ۳- ج: ز. ۴- خ: با. ۵- ج: ز. ۶- آ و: حذف شده؛ ذ: خوش (بعد از بیت شماره ۱۰ ج: و ز را حاضر و قضات همه ندما ناظر وثقات همه - افزوده). (بیت شماره ۱۱ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۷- ژ: عقل را. ۸- ر: نامه بلندی خواند. ۹- ذ: پیشه. ۱۰- خ: دید. ۱۱- پ: ت ج ذ: پایها در کشید (ت ج: کشیده)، ز: پای بر سر کشید؛ آ ب ت ج ذ: کشید. ۱۲- خ: بر. ۱۳- پ: دیده. ۱۴- ت: در. ۱۵- آب ت ج خ ز: کرد بادم سرد؛ ز و باز نداشت. ۱۶- آب ت ج خ ز: هر که در شهر بود شادی کرد (ز: شاد گذاشت)؛ ح د: بشرم و خواری. ۱۷- ت: هر که، ج ح د ذ: هر که. ۱۸- ج ذ: چنان در؛ آب ت خ ز: در (بیت شماره ۱۱ آ ت ج خ ز، ابیات شماره ۱۷-۱۶ ب: حذف شده).

از خیانتگریست بد نامی وز بدی هست بد سرانجامی
ظالمی کان چنان نباید مشور^۱ عادلانش چنین گفتند^۲ بکور^۳
تا نگویی که عدل بی یارست^۴ آسمان وزمین بدین کارست
هر که میخ و کدینه^۵ پیش نهاد گنده بردست^۶ و پای خویش نها^۷

۱- آت: کو چنان نماید زور؛ ح: د: کو؛ ژ: همانند؛ ج: خ: رز: زور
۲- ر: کشند. ۳- پ: در کور. (بیت شماره ۱۸ ج: حذف شده).
۴- پ: ح: د: ژ: بیکارست. ۵- آب: ح: د: کاسمان
وزمین درین؛ رز: کاسمان؛ ج: خ: د: ژ: درین. (بیت شماره ۱۹ ر: حذف شده).
۶- آب: ح: د: ژ: هر که او بیخ (ذ: میخ) کینه؛ ح: و- حذف شده. ۷- ذ: میخ بر پشت؛ ژ: میخ بر ۸- خ: حذف شده. (بعد از بیت شماره ۱۹ آب: ح: خ: ز: ابیات شماره ۱۵۱-۱۱۸ ر: ابیات شماره ۱۲۰-۱۱۸ که در فصل "فرجام کار بهرام و نا پیدا شدن او در غار" میباشد نوشته شده و پس از همین ابیات ذکر شده
آ: پادشاهی دادن بهرام بان مرد شبان،
ت: رعایت کردن بهرام شبان پیر را، ج: داستا
بهرام و شبان که سک داشت، خ: در عدل
کردن شاه بهرام و نوازش کردن شبان و باز
کشتن فغفور از جنگ بهرام و صلح او، ز:
تربیت فرمودن بهرام شبانرا -
- افزوده).

۲۰. پس ازین داورسی نمایی^۱ بزرگ
و آن شبانرا بخواند و^۲ شاهي داد
سختی^۳ از کار مملکت برداشت
تانه بسی مدت از چنان^۴ تدبیر
لشکر و گنج شد برو^۵ انبوه
یاد کرد از سک و شبانه و^۶ گرگ
نیک بختی و نیک خواهی^۷ داد
بر کسی زور دست کس^۸ نگذاشت
آهنش ز^۹ رشد و پلاس حریر
این^{۱۰} از دریا گذشت و آن^{۱۱} از کوه

۱- آب ت ج خ ز: شاه از آن داورسی سرای: ر: در آن
داورسی سرای: پ ث: همای. ۲- ذ: از شبانه
و سک و: د: سک شبانه و: ر: شبان وز. ۳- آ
ب ت ج ه ح خ د ذ ز ژ ش: آن: ر: و- حذف شده. ۴- خ:
راهی. ۵- آب ت ج خ ز: ظلم. ۶- پ چ خ ش: خود.
۷- خ: تا به بس، ذ: تا بکم: ر: تا بسی مدت از
جهان: ث: دیر، س: دیر (مدت): آب ت ج ژ:
چنین. ۸- پ: زرد. ۹- ر: بدو. ۱۰- پ: وین.
۱۱- آ: آن.

پوزش خواستن خاقان چین از بهرام *

چون بخاقان رسیده شد^۱ خبرش باز پس شد نداد دود سرش
 کس فرستاد و عذر خواست بسی بر نزد بی رضای^۲ او نفسی
 گفت کان کشتنی^۳ که شاهش کشت آفتی بود فتنه راهم پشت^۴
 سوی مانده کرد و ما را خواند فصلهایی بدلفریبی^۵ راند
 تا بدان عشوه های^۶ طبع فریب از من ساده طبع^۷ برد شکیب
 گفت کان^۹ پرزست و ده^۸ خالی کین بخوانی^{۱۰} شتاب کن حالی
 شه زمستی^{۱۱} بدان نپردازد کابی از دست بر رخ^{۱۲} اندازد

* آپت ش ج چ خ د ذ ر ز ژ : حذف شده، ب ش : عذرخواهی
 فرستادن خاقان نزدیک بهرام.

۱- پ ت ذ ژ : چونکه خاقان شنیده (ذ ژ : شنید) شد ؛ آب
 ج چ خ : رسید این . ۲- ج : برد عای ؛ آب ت خ ر : دعای ؛ ز
 هوای . ۳- خ : آن فتنه را ؛ ذ : آن . ۴- آب ت ز :
 آتشی ؛ ج : آتشی بود و فتنه راهم کشت . ۵- آ ج ژ :
 فصلهایی، پ : فصلها را . ۶- د : بدلفریبی (بیت شماره ۵ ج : حذف
 شده) . ۷- آ : حشوهای فضل ؛ ب ت ز : حشوهای ؛ خ : شیوهای .
 ۸- ز : از دل شهریار . ۹- ج : آن . ۱۰- ر : راه راست ده . ۱۱- آ
 ب ت ز ژ : کر بخواهی ؛ ج خ ذ ر : کر .

۱۲- ج : بمستی .

۱۳- آب ت ج خ : کاب ؛ ر : کاب بردست

و رخ بر .

۱۰ من کمر بسته ام بدمسازمی
 چون خبرهای شاه بشنیدم^۱
 شاه بهنگام آشتی و نبرد
 من همان سفته گوش حلقه کشم^۲
 دخترم خود کنیز خانه تست
 و آنچه^۳ آن خائن خرابی خواه
 همه طومارها بهم در پیخت^۴
 ۱۵ شاه چو^۵ بر خواند نامه های وزیر
 از تو تیغ وز من سر اندازی
 کارها برخلاف آن دیدم^۶
 کارهایی کند که شاید^۷ کرد
 با خود از چین و باتواز حبش
 تاج من خاک آستانه تست
 بشکایت نبشته بود ز شاه^۸
 داد تا پیک پیش خسرو ریخت^۹
 تیز شد چون قلم بدست دیر^{۱۰}

۱- ذ: بشنیدند ۲- ذ: دیدند ۳- آب ت ج خ ز:
 کارها میکند که باید؛ ر: باید ۴- پ: من همان کوشوار
 حلقه کشم؛ ژ: حلقه در گوشم ۵- آب ت ج خ ز: چون.
 (بیت شماره ۱۳ آب ت ج خ ز: حذف شده و بجای آن:
 آن ورق کان وزیر آشفته پیش خاقان نهاد بنهفته- افزوده).
 ۶- ر: آنچه ۷- ذ: راه ۸- آت ز: برد، ب: خرد، ج: خ:
 بفت، ج ح د ذ: بست، ژ: راند ۹- پ ث ژ: تا یک پیک
 بخسرو ریخت (ژ: خواند)، ج: تاپی به پیش خسرو
 رفت، ج د: تا برد پیک راه (ذ: شاه) پرست، ح د: تا یک
 پیک بر سر بست؛ آب ت ز: برد، خ: ر: رفت ۱۰- آ
 ب ت ج خ ز: شاه ۱۱- آب ت خ ز: در تعجب ز حالت
 (ز: حالت) آن پیر، خ: در تعجب بهمانند از آن
 تدبیر.

کار ازان پس باستواری کرد	بر هلاکش سپاس داری کرد
عبرت انگیخت از سپید و سیاه	پیکر عدل چون دیده شاه ^۱
هفت پیکر فدای پیکر او ^۲	شاه کرد از جمال منظر او ^۳
دل درو بست و شد بد ^۴ خرسند	بیخ دیگر خیالها بر کند

۱- ر: عقل چون بدیدن؛ آب ت چ خ ز: بدیدن؛ ذ: بدید

ر شاه ۲- پ ث: غیرت (ث: عبره) انگیخت با؛ ج

ش: غیرت؛ چ دژ: با ۳- آب ت خ ر ز: شه که باد

از؛ ج: شه که باد از جمال منظر او می ۴- ج: او می

(بیت شماره ۱۹ ح دژ: حذف شده) ۵- ذ: بدو

داد ۶- آب ت چ خ ز: ازو، ث: برو.

فرجام کار بهرام و ناپیداشدن اود در غار *

لعل پیوند این ^۱ علاقه ^۲ در	کز گهر کرد گوش گیتی پیر
گفت چون هفت گنبد از می و جام	آن صدا باز ^۳ داد سبا بهرام
عقل در ^۴ گنبد دماغ ^۵ سرش	داد از این ^۶ گنبد روان خبرش
کز صنم ^۷ خانه های گنبد خاک	دور شو ^۸ کز تو دور باد هلاک
ه گنبد مغز شاه جوش گرفت	کز ^۹ فسون و فسانه گوش گرفت
دید کاین ^{۱۰} گنبد بساط نور	از همه گنبدی برآرد گرد
هفت گنبد بر آسمان بگذاشت ^{۱۱}	اوره گنبدی ^{۱۲} دگر ^{۱۳} برداشت ^{۱۴}

* آ: اسب تاختن بهرام از پی کور و ناپیداشدن، پ: باز رفتن بهرام کور از دنبال کور و بیرون نیامدن، ت: رفتن بهرام بشکار و از انجا ناپیداشدن، ث ح ز: انجامش داستان (ح: روز کار) بهرام کور، ج: شکار رفتن بهرام و اسب تاختن، چ: وفات یافتن بهرام کور، ح: پیری شدن روز کار شاه بهرام، د: در انجامش روز کار بهرام کوید، ذ: بشکار رفتن بهرام و ناپیداشدن در غار، ر: انجام داستان بهرام، ژ: صفت شاه بهرام کور و توبه کردن و انجامش کار او.

۱- ج خ: آن. ۲- آپ خ: حذف شده. ۳- ر: صید را بار؛ ز: این.

۴- ج: با، خ: بر. ۵- ر: دماغ و. ۶- آج خ ز: زین. ۷- ب: ستم.

۸- ج: شد. ۹- آب ت ج خ ر ز: از، چ: کان (آیات شماره

۶- ۱: حذف شده). ۱۰- ح: کان. ۱۱- ج: بگذشت. ۱۲- آح: گنبد. ۱۳- سن: دیگر. ۱۴- ج: بگذشت.

گنبدی کز فنا نگرود پست	تاقیامت درو بخسبد مست ^۱
هفت موبد ^۲ بغواند موبد ^۳ زاد	هفت گنبد ^۴ بهفت موبد داد
۱۰ درزد آتش بهریکی بناگاه	معنی آن شد که کردش آتشگاه
سروبن ^۱ چون بشصت ^۲ سال سید	یاسمن بر سر بنفشه دمید
ار سر صدق شد خدای پرست	داشت از خویشتن پرستی دست
روزی از تاج و تخت کرد کنار ^۱	رفت با ویزگان خود بشکار ^۲
در چنان صید و صید ساختنش ^۱	بود بر صید خویش تاختنش ^۲
۱۵ لشکراز ^۱ هر سویی پراکندند	هر یکی گور و آهو افکندند ^۲

- ۱- ذ: برو نکرد دست؛ پ: پ: چ: ح: دژ: نکرد، ج: خ: نغفتد،
 س: بغفتد (بخسبد) (مصرعهای بیت شماره ۹: مقدم
 مؤخرست و ابیات شماره ۱۳۸ - ۱۲۱ قبل از بیت شماره
 ۱۰ نوشته شده) ۲- پ: هفت گنبد ۳۰- ج: ز موبد،
 خ: مور و ۴- ح: گنبد را ۵- چ: ذ: کرد، خ: کشت، ر:
 کرد ۶- ذ: تن ۷- ث: بهفت ۸- ج: تاج خویشتن
 بکنار؛ ح: د: تخت و تاج؛ آب: ت: خ: ز: خود بکنار ۹- ج:
 ز: زیرکان بسوی شکار؛ خ: لشکری، د: خاصکان،
 ذ: مرکب، ژ: زیرکان؛ آب: خ: بسوی شکار.
 ۱۰- ب: بر؛ چ: با چنان صید و صید تاختنش؛
 ج: ذ: تاختنش ۱۱- ذ: ساختنش.
 ۱۲- ت: لشکری.
 ۱۳- ر: گور آهوئی کندند؛ ذ: و آهوئی.

میل هر یک^۱ بگور صحرایی
 اوطلبکار گور تنهایی^۲
 گور جست از برای مسکن^۳ خو
 آهو افکند لیک از تن خویش^۴
 گور و آهو مجوی ازین^۵ کل شو
 کاهوش آهو ست^۶ و گورش گور
 عاقبت گوری از کنار^۷ دشت
 آمد و سومی گور خان بگذشت
 شاه دانست کان فرشته پناه^۸
 سومی مینوش مینماید راه^۹

۱- چ: کس ۲۰- آب ت خ ر: او طلب کرده؛ پ: واو
 طلبکار کورو؛ ج: شه طلب کرده کور انجایی (ابیات
 شماره ۱۸-۱۷ آب ت ج خ ز: حذف شده) ۳- پ ث ح ژ:
 خود ۴- پ ث ح ژ: و آهو (ح: و آهو) افکند لیک
 (ث ح ژ: لیکن) از تن خود؛ س: و آهو؛ چ: د: لیکن.
 (بیت شماره ۱۸ پ: حذف شده) ۵- ح د ژ: از ۶- ح
 د ژ: کاهویش آهو یست، ر: کاهو ست آهو یست
 (ابیات شماره ۶۸-۱۹ ز: ۲۴-۱۹، ۶۴، ۶۳)
 حذف شده) ۶۲-۶۰، ۴۲-۴۱، (۴۰ حذف شده)
 ۳۹-۳۲، (۳۰ حذف شده)، ۲۹-۲۸، ۳۱، ۲۷-۲۶،
 (۲۵ حذف شده)، (۵۶ حذف شده) ۵۴، ۵۵، ۶۵، ۵۹، ۶۶، ۶۷،
 ۵۳-۴۷، (۴۵-۴۶ حذف شده)، ۴۴، (۴۳ حذف شده) ۶۸،
 ۵۸-۵۷) ۷- آب پ ت ث ج ز ش: کرانه ۸- ذ: نهال ۹- ذ:
 حال (بعد از بیت شماره ۲۱ چ:
 اشقر کور سم بد و انداخت و زپی صید تیز تک می تاخت-
 افزوده).

داد یکران تند را تیزی	کرد برگور مرکب انگیزی
در بیابان و جایهای خراب	از پی صید مینمود شتاب
وز ^۳ و شاقان یکی دو بر اثرش ^۵	پیر گرفته نو ^۲ ند ^۱ چار ^۳ پرش
خوشترا ز چاه یخ بتابستان ^۷	بود غاری دران خرابستان ^۶
هیچ کس را نه بردرش ^۹ راهی	۲۵ رخنه ای ژرف داشت ^۸ چون چا ^۴
شاه دنبال او گرفته ^{۱۱} چو شیر	گور در غار شد روان ^{۱۰} و دلیر
گنج کیخسروی ^{۱۳} رساند ^{۱۵} بغار	اسب ^{۱۲} در ^{۱۳} غار ژرف راند سوار
واو هم آغوش ^{۱۷} یار غار شده	شاه را ^{۱۶} غار پرده دار شده

۱- ج دذژ: خانهای ۲۰- ز: بر کزید نوید؛ پ ژ: نوید، ذ: سمند ۳۰- ذ: خار ۴۰- ذ: از ۵۰- ج: و فاشان یکی دو برابرش؛ خ: و شان یکی برده ۶۰- ذ: کهن دران بستان.

۷- ز: جان تلخ در بستان (بیت شماره ۲۵ آب ت ج خ: حذف شده) ۸۰- چ ش: بود، ذ: یافت ۹۰- ز: سرش ۱۰۰- ز: دوان ۱۱۰- ۲: گرفت ۱۲۰- ژ: کور ۱۳۰- ج: بر ۱۴- ژ: کیخسرو و ۱۵۰- آب ت ج خ: ز: سپرد، ذ: بماند (بیت شماره ۳۱ آب ت ج خ: قبل از بیت شماره ۲۸ نوشته شده؛ ابیات شماره ۳۰- ۲۸- ح ۲۸- ۲۹، ۲۸، ۲۹، ۳۰- آب ت ج ز: اودران، پ ث ذ: شاه از، خ: ۳۰) ۱۶۰- آب ت ج ز: شاه ازان ۱۷۰- آب ت ج خ ز: مجرم (ت خ: مجرم) سر (ج: کار)؛ ح ذ: و- حذف شده؛ ز: اوهم اسکوش.

۳۰ نه^۲ ره آنکه درخزند بخار
 و آن وشاقان پیاسداری^۱ شفا
 دیده بر راه مانده بادم سرد^۴
 نه سر^۳ باز پس شدن بشکار
 چون زمانی بران^۱ کشید دراز
 لشکر از هر سو می رسید فراز
 شاه جستند و غار میدیدند
 مهرة در مغز مار میدیدند
 آن^۱ وشاقان ز حال شاه جهان
 باز گفتند آنچه بود^۹ نهان
 که چوشه بر شکار کرد^{۱۱} آهنگ
 راند مرکب بدین کریچه^{۱۰} تنگ
 کس^{۱۲} بدین^{۱۳} دآوری نشد یاور^{۱۴}
 وین سخن را نداشت کس باور^{۱۵}

۱- ذر: آن وشاقان به پرده داری؛ پ: وشاقا سپاسداری؛
 چ: به پرده داری (بیت شماره ۳۰ آب ت ج خ: حذف شده).
 ۲- ز: نی. ۳- ز: نی ره. ۴- پ: ث ذ: در؛ ج: در راه مانده
 لشکر را؛ ز: ره بمانده؛ ب ت خ ز: لشکر را. ۵- آب ت ج
 خ ز: منتظر اسب آن دلاور را (بیت شماره ۳۲ پ: حذف
 شده). ۶- ج: بدان، خ: برو، ذ: بدو. ۷- آ: ث: ز:
 حذف شده. ۸- پ: ح: د: وان، خ: از. ۹- پ: وانچ
 گفتند باز؛ خ: باز جستند حالهای؛ آب ت ج ر ز: هر
 چه، س: آنچه (هرچه). ۱۰- خ: کرد بر شکار. ۱۱- آب ت ش:
 دران کریوه، پ: ث: چ ذ: بر این (ذ: بدین) شکوفه، ج: خ:
 بدان (خ: بران) کریوه، ح: در: درین شکافه. ۱۲- خ: بس.
 ۱۳- ب ت: برین. ۱۴- ح: د: داور. ۱۵- ث: ز: این؛ ح: ذ: ز:
 این سخن را نکشت (ژ: نکرد)؛ خ: سخن نداشت کس یاور.

همه گفتند کاین خیال بدست	قول نابالغان بی خرد دست
خسرو پیل تن بنام خدای ^۱	کی ^۲ درین ^۳ تنگنای ^۴ گیرد جای
و آگهی نه که پیل آن بستان ^۵	دید خوابی ^۶ و شد ^۷ بهندستان
۴۰ بند بر پیل تن زمانه نه‌ساز	پیل بند زمانه را که ^۸ گشاد
بر نشان دادن خلیفه ^۹ تخت ^{۱۰}	میزدند آن و شافکانرا ^{۱۱} سخت
ز آو آن طفلکان در ^{۱۲} آلود	گردی از ^{۱۳} غار برد مید چودود
بانگسی ^{۱۴} آمد که شاه در غارست	باز گردید ^{۱۵} شاه را کارست
خاصگانی که اهل کار شدند ^{۱۶}	شاه جویان درون غار شدند ^{۱۷}
۴۵ غار بن بسته بود و کس ^{۱۸} نه‌پد	عنکبوتان بسی مگس نه‌پدید

۱- آب ت ج خ ز: شاه بهرام با سکونت و رای ۲- آب ت ج خ
 ز: چون ۳- س: در این ۴- ر: غارتنگ ۵- ر: وان نه
 کوپیل بود ازین؛ آب ت ج خ ز: چون مستان؛ ح د ذ:
 این ۶- ز: خوانی ۷- ج: بشد (بیت شماره ۴۰)
 ب ت ج خ: حذف شده) ۸- ر: نه ۹- آب ت ز:
 خلیفه و ۱۰- ژ: وقت ۱۱- آب ت ز: غلامکانرا، د:
 و ساقانرا، ذ: و شافکانرا ۱۲- ر: کرد ۱۳- آب ت: کرد
 ازان، ز: کرد آن (بیت شماره ۴۳ ب ت: حذف شده)
 ۱۴- خ: بانگ ۱۵- ج خ: باز گردید که ۱۶- آب ت ج خ
 ز: یار غار بدند؛ ح د ش: بدند ۱۷- خ: بدند (ابیات
 شماره ۴۶-۴۵ آب ت ج خ: حذف شده) ۱۸- ر: غار در
 بسته بود کس؛ ذ: و- حذف شده.

صد ره^۱ از آب دیده شستندش
بلکه صد باره^۲ باز جستندش
چون ندیدند شاه را در غار
برد بر غار صف زدند چو مار^۳
دیده ها را باب تر^۴ کردند
مادر آمد چو سوخته جگری
جست شه را نه چون کسان^۵ دگر
گل طلب کرد و خار در بر یافت
تا پس ریش جست^۹ کمتر یافت
ز فرو ریخت پشته پشته^{۱۰} کو
تا کنند آن زمین گروه^{۱۱} گروه
چاه کند و بکنج^{۱۲} راه نیافت
یوسف خویش را بچاه نیافت
ز آن زمینها^{۱۳} که رخنه^{۱۴} کرد عجز
مانده^{۱۵} آن خاک رخنه^{۱۶} رخنه هنوز

- ۱- ذ: صورت ۲- ذ: بیش صد بار؛ پ ح دژ: بار ۳- ذ:
سوار ۴- ذژ: پر آب تر؛ آ: پر ۵- خ: چو شهان ۶- خ:
او ۷- آ ذژ: حذف شده ۸- آ ث د: کرد خار هم بر رث
د: بی؛ پ ج: خاری بر؛ ب ت خ ز: همبر، ح دژ: بی
بر ۹- ر: بیشتر جست لیک (بعد از بیت شماره ۵۱ ح دژ:
غم بسی خورد و جای غم بودش که سیه کشت خانه از (ژ: زان) دود^ش
افزوده) (۱۰ بیات شماره ۵۳- ۵۲ ر: حذف شده) ۱۰- آب
ت: کند؛ ذ: کند زان زمین گروه ۱۱- س: بکنج ۱۲- ج:
چاه ۱۳- آ: وان زمین را، ب پ ت ج: وان زمینها؛ ج خ د
ذ: وان؛ چ ش: زمینها
۱۴- خ: لغت
۱۵- آ ح خ ذ: ماند ۱۶- ز: کرده (بیت
شماره ۵۵ پ: حذف شده)

۵۵ آن شناسندگان که داندش^۲ غار^۳ بهرام گور خوانندش
 تا چهل روز خاک^۴ میکنند در جهان کور کن چنین چندند^۵
 شد زمین کنده تا دهانه آب کسی آن گنج را^۶ ندید بغوا^۷
 آنکه^۹ او را بر آسمان رختست در زمین باز جستندش سختست
 در زمین چرم واستخوان^{۱۰} باشد و آسمانی^{۱۱} بر آسمان باشد
 ۶۰ هر جسد را^{۱۲} که زیر گردو^{۱۳} نیست مادری خاک و مادری^{۱۴} خونست

- ۱- چ : خ : و ان . ۲- ز : خوانندش .
- ۳- ج : کور . (بیت شماره ۵۶ آب پ ت خ : حذف شده) .
- ۴- ذ : خانه .
- ۵- ج : کور کس چنان کنند .
- ۶- ر : چون زمین کند چون .
- ۷- خ : کس ازان ، ز : کس آن .
- ۸- ج : گنج .
- ۹- ج : خ : و آنکه . (بیت شماره ۵۹ ج : حذف شده) .
- ۱۰- ز : از زمین چرم استخوان ؛ ب ت خ : خرم (خ : جرم) استخوان ؛ س : جرم ؛ ذر : و - حذف شده . ۱۱- آب ت خ ذر ز : آسمانی .
- ۱۲- ج : خبر را .
- ۱۳- ر : مادر خاک و مادر .

مادرخون پرورد در بناز ^۱	مادرخاک ازو ^۲ ستاند باز
گرچه بهرام را دو مادر بود	مادرخاک مهربانتر بود
آن ^۳ چنانش ستد که باز نداد	ساز چاره بچاره ساز نداد
مادرخون زجور ^۴ مادرخاک	کرد خود را بدر ^۵ ورنج هلاک
چون تبش ^۶ برزد از دماغش ^۷	آمد آوازه تغیش ^۸ بگوش
کاسی ^۹ بغفلت چودام و ددیو ^{۱۰}	شیر مرغان غیب را ^{۱۱} جویان
بتو یزدان و دیعتی بسپرد	چونکه وقت آمد آن و دیعت ^{۱۲} برد
بروداع و دیعت ^{۱۳} اگران	خویشتن را مگش چوبی خبران
باز پس گرد و کار خویش بساز	دست کوتاه کن زرنج دراز
چون زها تف چنین شنید پیا ^{۱۴}	مهر برداشت مادر از ^{۱۵} بهرام

۱- آ: مادری خون پرورید بناز؛ پ: مادری؛ ب: تخ ز: پرورید بناز؛
 ز: برناز. ۲- آ: مادری؛ ج: خاک را. (بیت شماره ۶۳ آب ت ج چ خ: حذف شده). ۳- ث: ح: دذر: کان. (بیت شماره ۶۴ چ: حذف شده؛ ز:
 مصرعهای بیت مقدم مؤخرست). ۴- ر: خورش ز. ۵- د:
 کرده. ۶- ر: ز: درد. ۷- چ: ز: خون تن؛ خ: دژ: تنش. ۸- ژ:
 آوازه های غیب. ۹- س: کی. ۱۰- آب ت خ ز: مرد (ب:
 ز: مردی) غریب را؛ ج: د: مردان. (بیت شماره ۶۷ د:
 حذف شده). ۱۱- آب ت خ ز: باز او را بجای وحدت،
 ز: چونکه رفت آن و دیعت خود. (بیت شماره ۶۸ ب: ت:
 حذف شده). ۱۲- آ: برو داع و و دیعت دل؛ ز: برو داع از بی دل
 ۱۳- آب ت خ ز: حذف شده. (بیت شماره ۷۱ آب ت ج خ ز: حذف شده).

رفت و آن دل که داشت در بندش کرد^۱ مشغول کار فرزندش
 تاج و تختش بوارشان^۲ بسپرد هر که ز وارثی بماند نمرود^۳
 ای ز بهرام گور داده خبر گور بهرام جوی^۴ ازین^۵ بگذر
 نه که بهرام گور با ما^۶ نیست گور بهرام نیز^۷ پیدا نیست
 ۷۵ آن چه بینی که وقتی^۸ از سر^۹ نام داغی نهاد^{۱۰} بر تن گور
 داغ گورش مبین باو^{۱۱} باز^{۱۲} گور و داغش به بین^{۱۳} باخر کار
 گرچه پای هزار گور شکست آخراز پایمال^{۱۴} گور نرست

۱- چ: کشت. (ابیات شماره ۷۳-۷۲ ح: حذف شده؛ دومین مصرع بیت شماره ۷۲ ب ت ز: حذف شده و بجای آن دومین مصرع بیت شماره ۶۷ تکراراً نوشته شده؛ دومین مصرع شماره ۵۷۲: حذف شده و بجای آن دومین مصرع بیت شماره ۶۷ با تغییرات کوچک یعنی بجای کلمه "آن" - "او" نوشته شده). ۲۰- خ: بتازیان ۳۰- آ خ: لیک بهرام زنده رفت و (خ: رفت)، ث: هرکرا وارثیست او به؛ چ: هرکرا وارثیست آن بشمرد؛ ر: هرکز و، ژ: هرکرا. (ابیات شماره ۷۴-۷۳ ح: حذف شده؛ بیت شماره ۷۳ ز: حذف شده). ۴- چ خ: جو. ۵- ر: وزین (بیت شماره ۷۴ ز: حذف شده). ۶۰- ب: پیدا. ۷۰- ذ: کور. ۸- ج: آنکه دیدی؛ خ: و آنچه؛ ر: این چه بینی که روزی؛ آ: که رفت، خ: که سخت. ۹- چ: نهاده. (بیت شماره ۷۶ آب ت خ ز: حذف شده؛ ابیات شماره ۷۶-۷۷ پ ج ح د ژ: ۷۶-۷۷). ۱۰- پ ت ج چ ح د ش: گوری؛ ذ: کوری مبین که؛ ژ: کوری مبین باو^{۱۱} کار. ۱۱- ح س: گورو (سو گور) داغش نگر؛ ژ و- حذف شده. (بیت شماره ۷۷ ذ: حذف شده). ۱۲- ژ: پای ماده.

خانه^۱ خاکدان^۱ دو در دارد تایکی را برد یکی آرد^۲
 ای^۳ سه گز خاک و پهنی تو^۴ گزی چارخم در دکان رنگ رزی
 هر نواله که معدۀ تو پزد^۵ خلطی آنرا برنگ خود برزد^۶
 از سرو پای تا^۷ بگردن و گوش هست ازین چار خلط^۸ عاریه^۹ پوش
 بر چنین رنگهای عاریه^{۱۰} ساز^{۱۱} چه نهی^{۱۲} دل که داد باید باز^{۱۳}
 غایبانی که روی بسته شدند از چنین رنگ و بوی رسته شدند
 تا قیامت قیام ننماید^{۱۴} کس رخ بسته باز نکشاید^{۱۵}

- ۱- ذ: خاکیان ۲۰- آب ت خ ز: تایکی (ب ت خ ز: یکی را) بگذرد
 دگر آرد (ب: دارد)؛ پ ج: تایکی میبرد؛ ج د ژ: تایکی میبرد دگر؛
 ذ: تایکی بسپرد؛ ر: دگر آرد (ابیات شماره ۸۲- ۷۹ ج: حذف شده).
 ۳- ج د: این ۴- خ: دو (بیت شماره ۸۰ آب ت خ ز: حذف شده).
 ۵- ر: خورد. ۶- چ ح د: خلط؛ ر: خاک آنرا برنگ خویش برد؛
 ذ: بدیک ۷- ب ت: ای؛ خ: ای سرو پای تو؛ ذ: و -
 حذف شده ۸- آب ت خ ز: بسته بر چار خط (ت خ ز:
 خلط)، ر: هست خاکت لباس؛ ژ: خط. ۹- پ: غالیه.
 ۱۰- ذ: عاریت. ۱۱- ر: زاد. ۱۲- چ: دهی. ۱۳- ر: باز
 باید داد؛ ژ: داده. ۱۴- آب پ ت چ خ ر ز: ننمایند.
 ۱۵- خ: کمر رخ بسته باز بکشایند؛ ذ: کین رخ؛ ر:
 وان رخ بسته باز نکشایند؛ آب پ ت ز: نکشایند.
 (بیت شماره ۸۵ آب ت چ خ ز: حذف شده).

۸۵ ره ره خوف و شب شب خطرست
 خاکساران ب خاک^۳ سیر شوند^۴
 چون تو باری^۱ زد دست^۲ بالایی
 آسمان زیر دست خواهی - خیز
 میرو^۱ هیچ گونه باز مبین
 انجم^۲ آسمان حمایت تست
 تنگی جمله را مجال^۳ توئی
 هر یک از تو گرفته تمثالی
 ۹۰ شعبه خفتست^۱ و دزد بر گذشت^۲
 زیر دستان بدست^۳ زیر شوند^۴
 زیر هر دست خون چه بالایی^۵
 پای بالا^۶ نه از زمین بگریز
 تا نیفتی از^۷ آسمان بزمین
 چيستند آن همه - وسایل^۸
 تنگوشای^۹ این خیال توئی
 توجه گیری ز هر^{۱۰} یکی فالی

۱- ر: در خواب ۲۰- پ ح دذژ: براثرست؛ چ ر ش:
 در ۳- پ چ: ز خاک ۴- ر: شدند ۵۰- ر: شدند
 (بیت شماره ۸۷ ذ: حذف شده؛ ابیات شماره
 ۸۸- ۸۷ ر: ۸۸-۸۷) ۶- ر: بادی ۷۰- ح دژ:
 آلائی ۸- خ: پاببالا ۹- ت: می دوو، ر:
 میرو می ۱۰- چ: تانافتی ز؛ آج ح دذرز: ز:
 ۱۱- خ ذر: انجم و ۱۲- آب ت ز: این همه شمایل؛
 ج ح خ در: این (بیت شماره ۹۱ آب ت ج خ ز: حذف
 شده) ۱۳- ر: پیک جمله را جمال؛ ذ: حیلها
 محال ۱۴- ح دذ: نیلکون سای، ر: نه کلوسای،
 ژ: پیل کوشان ۱۵- آب ت ج خ ر ز: بهر
 (بیت شماره ۹۳ آب ت ج خ ذرز: حذف شده).

آنچه آنها کند^۱ توئی آن نور
 و آنچه^۲ اینها خرد^۳ توئی زن دور
 جز یکی خط که^۴ نقطه پرور تست
 آن دگر حرفها ز^۵ دفتر تست
 ۹۵ آفرین را توئی فرشته پاس
 و آفریننده را دلیل شناس
 نیک مردی بین^۱ که بد نشوی
 با دانی نگر که دد نشوی
 آنچه داری^۲ حساب^۳ نیک و بد
 و آنچه خواهی ولایت^۴ خردست
 یا درمی زن که قعط^۱ نان نبود^۲
 یا چنان شو که کس^۱ چنان نبود^۲
 دیده کو^۳ در حجاب نور افتد
 ز آسمان^{۱۳} و^{۱۵} فرشته دور افتد
 چاشنی گیر آسمان زمیست
 میزبان^{۱۱} فرشته آدمیست

- ۱- ح: د: اینها؛ ژ: اینها کنند؛ پ: کنی. ۲- ث: وینچ.
 ۳- د: آنها کند، ح: اینها نه؛ ژ: خورد. (بیت شماره
 ۹۴ ذ: حذف شده). ۴- پ: نقطه. ۵- پ: وان دگر
 حرفهای؛ آب ت خ ز: حرفهای، ج: حذفهای. (بیت
 شماره ۹۶ آب ت ج خ ر ز: حذف شده). ۶- س: بین
 (نگر). ۷- ح: د: کاری. ۸- ج: دلیل. ۹- ث: وینچ؛
 د ژ: وینچه داری؛ ح: داری؛ ذ: دانی زلابه و.
 (بیت شماره ۹۸ چ ر: حذف شده). ۱۰- ذ: قطع
 آن نشود؛ آب ت ج خ ژ ز ش: نشود. ۱۱- ث: آن.
 ۱۲- آب ت ج خ ذ ز ش: نشود. ۱۳- آ ج خ ذ ر ز: کر.
 ۱۴- ب پ ج چ خ: آسمان.
 ۱۵- ث: حذف شده.
 ۱۶- ر: حوزبان.

روی ازین چارسوی^۱ غم بر^۲ تا
 حجره ای با چهار دود^۳ آهنگ
 دودری شد چوکوی^۴ طراران
 پیش از ان کت برون کنند ز^۵ ده
 ۱۰۵ ره بجان رو که کالبد گندست^۶
 مرده ای را که حال^۷ بد باشد
 وانکه^۸ داند که اصل^۹ جان^{۱۰}ش چیست
 تانپنداری ای^{۱۱} بهانه بسیج
 طول و عرض وجود بسیارست
 ۱۱۰ هست چند^{۱۲} آفریده زینها دور
 چند ازین خاک و باد^{۱۳} و آتش و آب
 بردل و دیده^{۱۴} چون نباشد تنگ
 چار بندی چون بند^{۱۵} عیاران
 رخت بر گاو و بار^{۱۶} بر خر نه
 بار کم کن که بارگی تندست^{۱۷}
 میل جان سومی کالبد باشد
 جان او بی جسد تواند زیست
 کاین جهان و آن جهان و دیگر^{۱۸} هیچ
 و آنچه^{۱۹} در غور^{۲۰} ماست^{۲۱} این غارست
 کاکمی نیستشان ز ظلمت و نور

۱- ذ: آسمان ۲- پ: در ۳- ج: خ: باد و خاک ۴- ذ: چهره ما جهان رود (ر:)
 دود) ۵- ج: هزار دود، ر: جهان دود ۶- ج: دوده (بیت شماره ۱۰۳ آبت ج
 خ: حذف شده) ۷- ذ: که کوه ۸- ر: پیک ۹- ر: از ان برون کشند از ۱۰- ر: تنگست
 کند زین ۱۱- پ: ج: خ: ذ: از ۱۲- ج: د: ز: باد بر گاو و رخت ۱۳- ر: تنگست
 ۱۴- ر: لنکست ۱۵- ذ: ذ: خاک ۱۶- ج: د: آنکه ۱۷- آبت ج: خ: حال ۱۸- ج:
 چ: این، ذ: حذف شده، ر: که آن ۱۹- آبت ج: خ: کین جهانست و ان
 دیگر (ج: دگر همه، خ: ز دگرها)، ج: نشوی واقف حقایق، ر: کین جهان
 شد جهان دیگر، پ: آن (ابیات شماره ۱۱۰-۱۰۹ آبت ج: خ: حذف شده).
 ۲۰- ذ: آنچه ۲۱- ر: چشم ۲۲- پ: اوست (بعد از بیت شماره ۱۰۹ ذ:
 فاتحه غوره است و در خارست آنچه در خون ماست این دیار است -
 افزوده) ۲۳- ر: چند هست.

آفرینش بسی است^۱ نیست شکی
نقش این هفت لوح^۲ چار^۳ سرشت
گر نه هفت ار چهار صد^۴ باشد
اولین نقطه و آخرین^۵ پرگار
۱۱۵ در دو یها^۶ مبین و در وصلش^۷
هر دوی اول از^۸ یکی شد را^۹
هر که آید درین^{۱۰} سپنج سر^{۱۱}
و آفریننده هست لیک^{۱۲} یکی
ز ابتدا جز یکی قلم^{۱۳} ننشست
زیریک داد و یک ستد باشد
از یکی و^{۱۴} یکی نگر د^{۱۵} کار
در یکی بین و در یکی اصلش^{۱۶}
هم یکی ماند چون دوی^{۱۷} بزخا^{۱۸}
بایدش باز رفتن^{۱۹} از سر پایی

۱- ث: ذ: بسیست و، ز: پرست و. ۲- آب: ز: آفریننده نیست
جز که؛ ذ: ر: آفریننده؛ ح: د: آفرینند؛ لیک هست؛ ج: خ: نیست
جز که. ۳- پ: چار لوح هشت؛ ج: لوح بند خوب؛ ح: ذ: چار بند
چار (ذ: هفت)؛ خ: هفت اوج؛ د: هفت بند. ۴- پ: قلم
یکی (بیت شماره ۱۱۳ آب: ت: ج: خ: ذ: حذف شده). ۵- ث: کرچه
هفت از؛ ج: ح: ذ: از؛ ز: و چهار حد. ۶- ر: اول نقطه و آخر؛
ح: د: ذ: و- حذف شده. ۷- خ: و ز: ز: زان. ۸- ح: د: دو کرد،
ز: نکیرد (بیت شماره ۱۱۵ ث: حذف شده). ۹- ح: د: دو پهن، ز:
دو تنها. ۱۰- ج: اصلش. ۱۱- ج: و اصلش (ابیات شماره ۱۱۸-
۱۱۶ ح: د: ذ: حذف شده؛ بیت شماره ۱۱۶ ا: حذف شده).
۱۲- آب: ت: ج: خ: ز: هر دو را اول از، پ: هر دو اول که. ۱۳- آب
ت: ج: خ: ز: باز یک ماند (بعد از بیت شماره ۱۱۷ آ: وانچ اورا زوال
نیست پدید ملک ریست کرد کار وحید- افزوده و ابیات شماره
۱۵۱-۱۱۸ حذف شده). ۱۴- ج: هر کرا اندرین؛ پ: بران. ۱۵- ج: خ: رفت، ز: کشتن.

دیرگیرست ^۲ لیک رود کشت	در وی ^۱ آهسته رو که تیز ^{هشت}
از حسابش کسی ^۴ فراموش نیست	گرچه او داوری زبون ^۳ کثر نیست
نخوری پیش از آنکه روزی ^{تست}	۱۲۰ گر کنی صد هزار بازی چست
چند ازین یخ ^۶ فقع گشایی چند	حوضه ای دارد آسمان یخ بند
پیش از آن زنده شو که مرده ^۵ شو	در هوای کزان ^۷ فسرده شو
عاقبت جمله را گذاشت و گذشت ^۸	آنکه چون چرخ گرد عالم ^۹ گشت
چرخ پیچان ^{۱۱} بچرخ پیچش ^{۱۲} گشت	عالم هیچکس به پیش گشت
باز بر خور بزندان ^{۱۰} ی خویش ^{۱۳}	۱۲۵ از غرضهای این جهانی ^{۱۴} خویش

۱- ب ت ج خ ر ز: دور ۸۰۰۰ ب ت ج خ ر ز: کچه در؛ خ :
 کچه در داوری فزو؛ س: در (او). ۴- ب ت ج خ ز: حساب کسش؛
 ر: حساب ۵۰- ث: تو. (بیت شماره ۱۲۱ ب ت ج خ ز: حذف شده). ۶۰-
 پ ث چ د ش: بر یخ؛ ژ: از و تو. (بیت شماره ۱۲۲ پ ث چ د ژ ش؛
 حذف شده). ۷۰- ب ت ج خ: کزو؛ ر: اگر ۸۰- خ: مرده شو که زنده .
 (ابیات شماره ۱۲۴-۱۲۳ ب ت ج خ ز: حذف شده). ۹۰- ح د: انجم.
 (دومین مصرع بیت شماره ۱۲۳ و اولین مصرع بیت شماره ۱۲۴ پ
 ث چ د ژ ش: حذف شده). ۱۰۰- ر: قسمت جمله را گذاشت گذشت.
 (بیت شماره ۱۲۴ ر: حذف شده). ۱۱۰- ژ: پیچان، ش: پیچان.
 ۱۲- ح د ژ: پنجم ۱۳۰- ز: از حوضها؛ ج: این زندگانی ۱۴۰- ژ: خوش.
 ۱۵- ب ت ج خ: شاد (ت: شادو) بر خور ز زندگانی (ج: دران جوانی)؛
 ژ: بار بر خور بزندان^{۱۵}ی خوش؛ د: بار بر خزینه نخوانی؛ پ ث: بر خور؛
 چ: بر خود؛ ر: ز زندگانی (بیت شماره ۱۲۶ ج: حذف شده).

تا چو شمشیر و تیر جان آهنج	هرچ از آنت برد نداری ^۲ رنج
از جهان پیش از آنکه در گزری	جان ببر تا ز مرگ جان ببری ^۳
خانه را خوار کن خورش را خرد ^۴	از جهان جان چنین توانی ^۵ برد
درد و چیزست رستگاری ^۱ مزد	آنکه بسیار داد و اندک ^۶ خورد
هر که در مهتری گذارد گام	زین دو نام آوری ^۸ بر آرد نام
هیچ بسیار خوار ^۹ پایه ندید	هیچ کم ده بپایگه نرسید ^۷

۱- ح د: تا بشمشیر تیز؛ ذ ژ: تا بشمشیر؛ ز: ز شمشیر تیر؛
 ر: شمشیر تیز. ۲- ب ت ج خ ذ ژ ش: هرچه رانت برد (ت
 ج: بزد؛ خ: برید؛ ذ ژ: بود)؛ ز: هرچه رایت روند آری. ۳-
 ب ت ج خ ز: جان بر از مرگ تا که جان نبری (ج خ: ببری).
 ۴- خ: خانه خوار کن خورش را خورد؛ ر: خانه؛ ج: بخوردش
 خورد؛ ذ: برد. ۵- ب ت ر ز: کز؛ ج: کز جهان جان توانی.
 ۶- پ ث چ ذ ژ: زندگانی. ۷- ب پ ت ث ج ح خ ذ ز ر ز
 ژ ش: داد یا (ر: تا) کم. (ابیات شماره ۱۳۲ - ۱۳۰ ب: ۱۳۰
 (۱۳۲ حذف شده) ۱۳۱، ت ج خ ز: ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۱). (ابیات
 شماره ۱۳۳ - ۱۳۰ ح: ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۳۳ - ۱۳۲). ۸- پ: از تن
 تانور. (مصرعهای بیت شماره ۱۳۱ ذ: مقدم مؤخرست).
 ۹- خ: خار، دذ: خواره؛ ژ: خورده. ۱۰- ش: هیچ کرده
 به پیشکه؛ پ ث چ ژ: کم خور؛ ذ: کم خور ز
 پایگه نپرسید؛ ب ت ج خ ز: به پیشکه،
 ر: به پیش کس.

دژۀ محتسب که داغ نه است	از پی دوع کم دهان ده است ^۲
در چنین ده کسی ^۳ دها دارد	که پی رابه از بها دارد
در جهان خاص و عام هردو بسیست	نه که خاص این جهان ز بهر ^۱ کسیست
چه ^۴ توان دل دران ^۵ عمل بستن	کو بعزل تو باشد آ بستن
هر عارت که زیر افلاکست	خاک بر سرگنشن ^۶ که خود خا ^۷ ست
بگذر از دام او ^۸ و دیر مباحث ^۹	منبرت ^{۱۰} دار شد دلیر مباحث
زنده رفتن بدار برهوسست	زنده بردار یک مسیح بسیست

۱- ث: دره. ۲- پ: ث: از پی کم رهان (ث: کم دهان) دوع،
 چ: ژ: از پی کم دهان دروغ؛ ذ: از پی کم رهان باغ بهیست؛ ت
 ج: خ: ز: کم رهان. (بیت شماره ۱۳۳ ب: ت ج: خ: ز: حذف شده).
 ۳- ث: دره کس. ۴- ث: کم از، ر: بهی. ۵- ز: از جهان
 خاص و عام چون تو؛ ب: ت: خ: چون تو؛ ج: چون تو خاص
 و عام، ر: عام و خاص چون تو. ۶- ب: ت ج: ز: که نه (ج: نه که،
 ز: کژ) خاص این جهان برای؛ خ: نه جهان خاص از برای؛ ت: ز: حذف
 شده؛ ر: برای (بیت شماره ۱۳۵ ج: ز: حذف شده). ۷- ب: ت: خ: ز:
 چون. ۸- پ: چ: ژ: درین. ۹- ث: د: د: که. ۱۰- ز: کند (بیت
 شماره ۱۳۷ ب: ت ج: خ: ز، ابیات شماره ۱۳۹-۱۳۷ د: حذف شده).
 ۱۱- ز: نام دور؛ س: او سی. ۱۲- ح: میاش. ۱۳- ر: مشرفت.
 ۱۴- ج: زنده رفتن ترازیر، ح: زنده بردار رفت، ز: زنده
 برف مدار بر؛ ذ: در. (بیت شماره ۱۳۹ پ: ث: چ: ذ: ژ: حذف
 شده).

هم زمینش فرو کشد ^۳ بزمین ^۴	گر زمینی ^۱ رسد بچرخ برین ^۲
هفت کشور کشت بزیر ^۶ خراج	۱۴۰ گر کسی ^۵ برفلک رساند تاج
سرفرو برده در ^۹ سر برده	بینیش ناگهان ^۷ شبی ^۸ مرده
گنج دانش دمار خالی نیست	خاک بی خسف ^{۱۰} لا ابالی نیست
یا کجا نوش ^{۱۱} مهره بی ماری	رطبی کو که نیستش خاری
زهر در نوش و نوش در زهر ^{۱۲}	حکم هر نیک و بد که در دهر است ^{۱۳}
کز پسر آن نه خورد باید ^{۱۵} نیش	۱۴۵ که خورد نوش پاره ای در پیش ^{۱۴}
در دم و در دم یکی مگس است ^{۱۷}	نوش و نیش جهان ^{۱۶} که پیش و پس ^{است}

- ۱- ز: زمین ۲- ر: بلند ۳- ب ت ج خ ز: برد ۴- ر: بکشد.
۵- ب ت خ ر ز: سری، ج: شوی ۶- ب: ویرا دهند، ت ج خ:
ورا دهند، ر: کند بزیر، ز: دارا دهند ۷- ب ت ز: ناگهان بینیش
خ: بی نیش ناگهان ۸- س: شبی (فرو) ۹- د ژ: بر (بیت
شماره ۱۴۲ ب پ ت ج خ ز: حذف شده) ۱۰- چ ح د ش:
خشت، ر: حزن، ژ: حیف، س: خسف (خشت) (بیت شماره
۱۴۳ ج: حذف شده) ۱۱- ز: تا کجا بود؛ ر: کجا بوده (ابیات
شماره ۱۴۵-۱۴۴ د: حذف شده) ۱۲- ب ج خ ز: دهریست.
۱۳- ب ج خ ز: زهریست (ابیات شماره ۱۴۷-۱۴۵ ب
ت ج خ ز: حذف شده) ۱۴- ر: خود نوش زهر ناک ز
۱۵- د: که از و کس نخورده باشد؛ س: کز پی؛ ر ژ:
نخورده باشد (ابیات شماره ۱۴۷-۱۴۶ پ: حذف شده).
۱۶- س: نیش و نوش جان ۱۷- ح ژ: نفسست.

نمود در عجبِ ظلمت و نور	مهره ^۱ غرازم هر عیسی دور
کیست کو بر زمین ^۲ فرازد ^۳ تفت	کاخرش ^۴ هم زمین نگیرد ^۵ سخت
یارب آن ده که آرد ^۶ آسانی	ناورد عاقبت پشیمانی
۱۵۰ بر نظامی در کرم بگشای	در پناه در تو سازش ^۷ جای
اولش داده ای نکونامی	آخرش ^۸ ده نکو سرانجامی

۱- ث: خرمهره ۲۰- ح: د: اول که بر ۳۰- ب: ت ج خ ر ز :
 برارد ۴۰- پ: ث ح دژ: واخرش ۵۰- ز: نکردد ۶۰- پ: ث
 چ ژ: کن که هست ؛ ح: در: کن که ؛ ذ: دم که هست ؛ ز:
 دارد ۷۰- پ: ث چ: درحمایت (ث: چ: درحمایت که) تو
 کیش، ج: در پناه تو اش سپارش، ح: درژ: درحمایت
 که تو سازش، ذ: درحمایت که خودش ده ۸۰- ث: دذ:
 واخرش. (بعد از بیت شماره ۱۵۱ آب ت ج خ ز: وانچه
 او را (ب: ت خ ز: آنرا) زوال نیست (خ: او نیستش روال)
 پدید: ملک یاریست کرد کار وحید - افزوده).

* در ختم کتاب و دعای علاء الدین کرپ ارسال *

چون فروزنده شد^۱ بعکس و عید^۲ نقد^۳ این گنج^۴ غیز رومی کار
 نام شاهنشهی برو بستم کاب گیرد ز نقش^۵ او دستم
شاه رومی قبای چینی^۶ تاج جزیتش داده چین و روم^۷ خراج

* ۲: در دعای ختم کتاب گوید، ب ش: در دعای دولت
 پادشاه و ختم کتاب، پ: خاتمت کتاب، ث چ ح: ختم ر ج :
 خاتمه، ح: در ختم) کتاب و دعای پادشاه، ت: خاتمت
 کتاب و دعا دولت پادشاه اسلام، ج: پادشاهی بهرام کور
 خ: در ختم کتاب و دعا پادشاه عصر خود گوید، در:
 خاتمه (ر: در خاتمه) کتاب، ز: ... و دعایی پادشاه
 علاء الدین، ژ: در خاتمت کتاب و مدح پادشاه عادل گوید.
 ۱- ذ: فروزنده^۱ . ۲- ر ژ: بعکس غبار . ۳- آب ت ج
 خ ذ: نقش، ر: لعل . ۴- ژ: کنج . ۵- ر: نام . ۶- آ
 ب پ ت ث چ ح خ د ذ ژ ش: چینی قبای
 رومی (پ: رویین، ث چ ذ ژ: زرین)، ر:
 سیمین قبای زرین .

۷- آب ت: روم و چین و، پ خ ز: روم و چین،
 ج: روم و چینش، د: و روم و، ر: روم
 و زنک .

یافته از ره اصول و فروع^۱ بخت ایشوع و رای بختیشوع^۲
 ۵ بر زمین بوسش^۳ آسمان بر پای^۴ و آفرینش ز جای^۵ او بر جای^۶
 در نظامی که آسمان دارد^۷ اجری مملکت دو نان دارد^۸
 زان^۹ مروت^{۱۰} که بوی مشک دهد لؤلؤی تر چو خاک^{۱۱} خشک دهد
 از^{۱۲} زمین تا اثیر درد و کفست^{۱۳} صافی او شد که مایه^{۱۴} شرفست

۱- ذ: یا ز راه و روی فروع؛ آب ت ج خ ز: فروع و اصول. ۲- آب
 ت ج خ ز: بخت شرع از روخش (ج: آردش، خ: از رهش) جمال
 قبول؛ پ: بخت الشوع؛ ح: رای اخشوع و بخت اختیشوع
 (د: بختیشوع)، ذ: بخش اخشع برای بخش خضوع، رز:
 بخت اخشوع و رای اختیشوع. (ابیات شماره ۱۲- ۵: ۱۲/۵-
 ۶). ۳- ذ: در زمین بوس؛ ژ: بوس. ۴- ب ج خ: بر جای. ۵- ذ ژ:
 از جای. ۶- ح: در. ۷- ب ج خ: پای. (ابیات شماره ۷- ۶ آب ت ج خ
 ز: حذف شده). (بیت شماره ۶ ح: حذف شده). ۸- ذ: وز نظامی
 که آسمان داری؛ ر: بر نظامی که آستان. ۹- پ ث: اجرت؛ ذ:
 آخر از مملکت دو نان داری؛ ر ژ: اجرت از. (ابیات شماره ۸- ۷ ر:
 ۸- ۷). ۱۰- ح: ذ: وان. ۱۱- ر: مروق. ۱۲- ح: ذ: لؤلؤ تر چو خاک؛
 س: لؤلؤ؛ ث ژ: تر ز خاک، ذ: تر ز خوان؛ ر: چو مشک.
 ۱۳- ذ: در. ۱۴- آب ت ج خ ز: دود و کفست، ج ز: دود
 کفست. ۱۵- چ: آن؛ ذ: آن شد که میوه؛ ر: سایه،
 ژ: میوه.
 (بیت شماره ۹ پ: حذف شده).

در دهباً دادنش بسائلِ خویش	ز مصری زرِ یکِ مکی ^۲ بیش
۱۰ تیغش آن کوه در صلابتِ سنگ ^۳	کآتش تیز با تراشِ خدنگ
بید برگش ^۴ بنوکِ موسی شکاف	نافه ^۵ کوه را فکنده ^۶ ز ناف ^۷
در عرش از دستِ صبح نیزه گشا ^۸	نیزش از درِ ماه حلقه ربای ^۹
شش جهت ^{۱۰} بر قباب ^{۱۱} اوزری	هفت چرخ ار کند ^{۱۲} او گرهی
ای نظامی امیدوار بتو ^{۱۳}	نظم دوران روزگار بتو ^{۱۴}
۱۵ زمی از قدرت آسمان داند ^{۱۵}	و آسمانت هم آسمان خواند ^{۱۶}

۱- آب ت ج خ ز: عطا. ۲- نیلی. (ابیات شماره ۱۱- ۱۰ آب ت ج خ ز: حذف شده). ۳- ح: کرد؛ د: کرد با؛ ذ: کرده از؛ ژ: کرد در صلابت جنگ؛ ث: چ؛ در صلابت و. ۴- ژ: بند ترکش. ۵- ح: د: نیفه. ۶- چ: رش؛ فکند. ۷- ذ: بناف. ۸- ج: از تیره صبح درع، خ: از دست کوه صبح؛ آ: د: تیره کشای، چ: نافه کشای، ر: تیره قبا. ۹- آب ت ج خ ز: نیزه؛ ح: د: تیزش از تیر ماه (د: او)، ذ: تیرش از تیر مار؛ ر: تیرش از درع ماه حلقه ربا، ژ: تیرش از تیر مهر حلقه کشای. (مصرعهای بیت شماره ۱۳ ذ: مقدم مؤخرست). ۱۰- ذ: زمین. ۱۱- آب ت ج چ خ ز: ز: از؛ ر: پیش پای. ۱۲- ۱۳- آ: د: از تو. (ابیات شماره ۱۲- ۱۵ آب ت ج خ ز: حذف شده).

۱۵- ۱۴ ذ: دادی. (بیت شماره ۱۷ د: حذف شده).

دور و نزدیک چون در آب سپهر
 قایم عهد عالمی بدرست^۲
 با همه چون ملک بر آمده ای
 این چنین نامه بر تو شاید بست^۱
 چونکه شد^۷ لعل بسته بر تاجش^۸
 گریسح^۹ تو دلپسند شود^۱
 خاگر کان انگبین براو^{۱۳} رانند
 میوه ای دادمت^{۱۷} ز باغ ضمیر
 ذوق انجیر داده^{۱۸} دانه او
 پیش بیرونیان برونش^{۱۹} نغز^{۲۵}
 وز درونش درونیانرا^{۲۱} مغز

۱- ذ: قاید؛ ژ: قایل. ۲- ر: ز نخست. ۳- ح: قایم العهد چون فکنده؛
 ذ: نام ده؛ ر: نا فکنده بدرست؛ ژ: مایده. ۴- آ: فلک در؛ ب: ت ج خ
 ر: فلک. ۵- خ: ر: ملک. ۶- د: این چنین تو بتو نشانی هست؛ ژ:
 نافه. ۷- ب: شه. ۸- ج: جفت بر؛ ذ: بسته. ۹- چ: طبع. ۱۰- آ
 ب: ت ج خ ز: آید؛ ر: بود. ۱۱- ذ: سپهر. ۱۲- آب: ت ج خ ز: آید.
 (بیت شماره ۲۲ آب: ت ج خ ز: حذف شده). ۱۳- ر: جابکان؛
 ح: د: کر انگبین برون؛ ذ: ژ: کون (ژ: کو) انگبین بران. ۱۴- ذ: که
 بزرگان. ۱۵- ث: س: تر انگبین (ابیات شماره ۲۷-۲۳ آب: ت ج خ ز:
 ۲۵)، (۲۶ حذف شده)، (۲۷، ۲۸، ۲۹). ۱۶- آب: ت ج خ ز: داده ام.
 ۱۷- آب: ت ج خ ز: تر و شیرین و نغز چون انجیر (بیت شماره
 ۲۴ حذف شده). ۱۸- چ: دانه. ۱۹- ذ: درونش. ۲۰- ذ: بیرونیانرا.

در عبارت کلید پُر ^۲ دارد	حقه ای بسته ^۱ پُر ز در دارد
که ^۴ کلیدش گره گشای بُوَد	ز دران ^۳ رشته سرگرای بُوَد
همه رمز و اشارت ^۷ خردست	هر چه در نظم او ^۵ ز نیک و بد ^{ست}
خانه گنج شده افسانه ^۶	هر یک افسانه جدا گانه
کردم از نظم خود دراز قدش	آنچه کوتاه جامه ^۸ شد جسد ^ش
کوتهی دادمش بصنعت ^{۱۱} خوش	و آنچه ^۹ بودش درازی ^{۱۰} از حد ^{بیش}
اینست چرب استخوان شیرین ^{۱۳} مغز	کردم این تحفه را گزارش ^{۱۲} نغز
جلوه ای دادمش بهر ^{۱۵} هنری	تا در آری ^{۱۴} بحسین او نظری

۱-ج: پسته ۲-ح: وز عبارت کلید بر؛ د: ز: وز، س: وز (در)؛
 ب: ت: خ: ز: عبارت؛ ج: عبارت ز کالبد (بیت شماره ۲۷: ح: د: ز؛
 حذف شده) ۳-ز: که بران؛ آب: ت: خ: ز: بدان؛ ج: بران ۴-ز:
 کز ۵-ج: نیک و بد ۶-پ: نظم و اشارت و؛ آب: ت: ج: د: ز: ش:
 و اشارت و (بیت شماره ۲۹: آب: ت: ج: خ: ز: حذف شده) ۷-د:
 شد با افسانه؛ پ: و افسانه (بیت شماره ۳۰: د: حذف
 شده) ۸-ج: و آنچه کوتاه خانه؛ خ: و آنچه؛ ز: و آنک کوتاه خانه؛
 پ: ش: ح: د: ز: خانه ۹-ش: ج: ح: د: ز: و آنکه؛ د: آنکه ۱۰-ج: دراز.
 ۱۱-آب: ت: ج: ح: د: ز: صنعت (بیت شماره ۳۲: حذف شده).
 ۱۲-ج: تحفه کرامین؛ د: تخته از؛ ز: حقه را ۱۳-ج: جربست
 استخوان از؛ ح: د: ش: استخوان و ۱۴-خ: باد دایم ۱۵-ب:
 ج: چاره؛ پ: جلوه دادمش ز بهر هر؛ ث: داده ام (بیت شماره
 ۳۴: آب: ت: ج: خ: ز: حذف شده).

۳۵ لطف بسیار دخل اندک^۱ خرج
 دست ناکرده دلستانی^۳ چند
 مصرعی زر^۲ و مصرعی از زر
 تا بداند کز ضییر^۴ شگرف
 و آنچه بر هفت گنج^۵ خانه راز
 غرض آن شد که چشم از آرایش^{۱۲}
 ۴۰ آنچه بینی که بر^{۱۳} بساط فراخ
 تنگ چشمان معنیم هستند
 هر عروسی چو گنج سر بسته
 کرده در هر دقیقه^۲ درجی درج
 بگر چون روی غنچه زیر^۴ پرند
 تهی از دعوی و زمعنی پر
 هر چه خواهم در آورم بدو^۵ فر
 بستم آرایش فراخ و^۱ دراز
 در فراخی پذیرد آسایش
 کرده ام چشم و گوش را^{۱۵} گستاخ
 که رخ از چشم تنگ بر^{۱۱} بستند
 زیر زلفش کلید زر^{۱۷} بسته

۱- ژ: بسیار و دخل اندک و؛ ث: دخل و. ۲- چ: کرده در دقیقه؛
 ح: دژ: دقیقه. ۳- ث: چ ح: دژ: داستانی. ۴- چو غنچه بزیر؛
 ج: غنچه روی (بیت شماره ۳۶ ر: حذف شده؛ ابیات شماره
 ۳۶-۳۷ آبت ج: ۳۶-۳۷). ۵- د: روی (بیت شماره ۳۷
 خ: حذف شده). ۶- چ: بدانید. ۷- ب: بز: ح: بر آورم زین
 زرف، د: بر آورم از حرف؛ دژ: بر آورم زدو. ۸- آبت ج: خ ز
 ش: سیم. ۹- خ: دادم. ۱۰- آ: آرایش؛ پ: و- حذف شده.
 ۱۱- خ: زر: حذف شده. ۱۲- ج: آرایش. ۱۳- ج: خ: ذ: و آنچه؛
 ز: کرچه بینی که در؛ ح: در. ۱۴- ر: کرده. ۱۵- پ:
 گوش را بدان، ج: خ: گوش و چشم را. ۱۶- آبت ج: خ:
 تنک چشم؛ چ: تنک تر، ح: تنک را. (بیت شماره ۴۲ آ
 ب: ت ج: خ ز: حذف شده). ۱۷- ذ: در.

هر که این کان گشاد زریابد^۱ بلکه دُر یابد آنکه در یابد
 من که نقاش نی شکر^۲ قلمم رطب افشان^۳ نخل^۴ این حرم
 ۴۵ نی کلکم ز کشت^۵ زار هنر بعطارد رساند^۶ سنبل^۷ تر
 سنبله کرد سنبلم را^۸ خاص گرچه^۹ القاص^{۱۰} لایحب^{۱۱} القاص
 چون من از قلعه^{۱۲} قناعت^{۱۳} خویش شاه را گنج در کشیدم پیش
 در داد کردن زر^{۱۴} حبایز واداری نه کز تهری شکمی^{۱۵}
 ۵۰ آهن^{۱۶} تیز آن گریوه^{۱۷} سنگ لعل و الماس^{۱۸} ریخت صد فرسنگ
 دز رویین^{۱۹} بود^{۲۰} ز بی درمی

۱- ث چ ح در ژ: آن؛ د: آن گشاد در ناید؛ آب ت ح ز: در کشاد؛
 خ: در کشاد در ۲۰- ز: پیکر ۳- ح: افشان و ۴- چ: نقش.
 ۵- چ: نی ز کلکم کشیده، ژ: نی که کلکم ز کشته؛ خ د ز ز:
 ز کشته ۶- ژ: بعبارت رسانده؛ ح د ز: رسانده ۷- چ:
 عنبر ۸- د: سنبللی کرده سنبللی را؛ آب ت خ ز: کرده سنبلش
 را؛ ز خواند؛ چ ش: سنبلش و ۹- آب ت خ ز: زانکه، د:
 کشته ۱۰- چ: بر، س: زر (در) ۱۱- چ: زرو (بیت
 شماره ۴۹ چ: حذف شده) ۱۲- ث: فامداری نه از؛ ب خ ز:
 کز (خ: که از، ز: که کز) تهری کرمی؛ پ چ ح د: نه از، د: به
 از؛ آت: کرمی ۱۳- ح خ: رومی ۱۴- ز: برد ۱۵- س: کاهن
 ۱۶- آب ت چ خ ز: و تیغش از گریوه تنک، ح د ز ژ: تیر
 این (ز: تیر و ان) گریوه تنک؛ ش: تنک ۱۷- ب ت:
 والا ش؛ چ: و - حذف شده.

لعل بردستِ دوستان ^۱ بقیاس	وز پی پایی دشمنان الماس
آن نه ^۲ دز کعبه ^۳ مسلمان نیست	مقدس ره روانِ روحانیست ^۴
میخِ زرین و مرکز ^۵ زمی است	نامِ روین ^۶ دزش ز محکم ^۷ است
یافت دریافت نا ^۸ رسیده او ^۹	ره ره راهم زره دریده او ^{۱۰}
جیل ^{۱۱} الرحه زان ^{۱۲} حریم دریست	بو قبیس از کلاه او کمریست
ابدی ^{۱۳} باد خط ^{۱۴} این پرگار	زان ^{۱۵} بلند آفتاب نقطه ^{۱۶} قرار
دردزی ^{۱۷} چون ^{۱۸} حصار پیوندند ^{۱۹}	نامه ^{۲۰} بر کبوتری بندند ^{۲۱}

۱- ج : لعل بدوستان تو؛ ر: لعل بر لعل. ۲۰- آب ت ج خ ز:
 از (بیت شماره ۵۲ ر: حذف شده). ۳۰- ث چ: حذف شده.
 ۴- د: قلعه. ۵- پ: معدن ره روان ریحانیست؛ ح: ریخا^{نست}.
 (بیت شماره ۵۳ ح: حذف شده). ۶۰- آب ت ج ز: نه (ج: ز)
 ره رو؛ ح د او- حذف شده؛ ذر ژ: و مرکب. ۷- ذ: زرین.
 (بیت شماره ۵۴ پ: حذف شده). ۸۰- آب ت ج خ ز ش: قاف
 تا قاف در. ۹- ذ: اوست. ۱۰- آب ت ج خ ز ش: زو هی
 هم، ث: زهره، چ: دژ: زهره؛ ذ: زهره ره
 دریده اوست. (بیت شماره ۵۵ ر: حذف شده).
 ۱۱- پ: جبل. ۱۲- آب ت ج خ: الرحه را؛ ذ: زین، ژ:
 از ان (بیت شماره ۵۶ ج: حذف شده). ۱۳- ذ: آبدان.
 ۱۴- آب: وان، ت: آن. ۱۵- ر: نقره. ۱۶- ذ: در. ۱۷- چ:
 این. ۱۸- آخ ز: پیوندند. ۱۹- ب ت ج: نامه را؛ آخ ز: نامه را
 بر (زادر) کبوتری بندد؛ ذ: نامه را در؛ پ ث چ: دژ، در، سن، بر
 (در).

تا برد نامه را ^۱ کبوتر شاد	بر آن کس که اورسد ^۳ فریاد
من که در شهر بند ^۳ کشور خویش	بسته دارم گریز گه ^۶ پس و پیش
۶۰ نامه بر مرغ ^۶ نامه بر ^۶ بستم	کو ^۷ رساند بشاه ^۸ من رستم
ای فلک برد ^۹ تو حلقه بگوش	هم خطا پوش ^{۱۰} و هم خطائی پوش
چون مرا دولت ^{۱۱} تو یاری کرد ^{۱۲}	طبع بین تا چه سحرکاری کرد ^{۱۳}
از پس پانصد و نود سه قران ^{۱۴}	گفتم این نامه را چو ناموران ^{۱۵}
روز بر ^{۱۶} چارده ز ماه صیام	چار ساعت ز روز رفته ^{۱۷} تمام

۱- ج: ز: نامه. ۲- ح: د: نزد. ۳- پ: برد. ۴- ز: بند شهر. ۵- آ:
 ب: ت: ج: کریز را، ذ: ز: زیرکی، ز: کریزگی. ۶- پ: ش: چ: د: ز: ز:
 در مرغ نامور (د: نامه و ر)؛ ح: س: در مرغ؛ ج: بر مرغ نامه در.
 ۷- پ: ش: چ: ح: د: ز: چون، ر: که، ز: چو، س: کو (چون). ۸- آ:
 ب: ت: بشاه و. ۹- ج: بر. ۱۰- آ: ج: خطا بخش. ۱۱- ز: چون
 دولت تو یاری داد؛ ذ: داد. ۱۲- خ: طبع من؛ ر: طبع من بین
 چه؛ ز: طالع بین چه سحرکاری داد؛ ذ: بین چه سحرکاری
 داد. (ابیات شماره ۶۶-۶۳: ح: ۶۴-۶۳، ۶۶-۶۵). ۱۳- آ:
 ب: ت: ج: تا و صاد و حی (ت: ج: وحی) هجرت؛ ج: نود چه؛
 ر: بران، س: بران (قران).

۱۴- آ: ت: نامه چو الفجرت، ر: نامه چو نامه
 روان.

۱۵- ج: روز؛ ذ: ز: بد، س: بر (بد).

۱۶- پ: رفت.

۶۵ باد بر تو مبارک این پیوند
 تانشینی بر این سریر بلند
 نوشی آب حیات ازین ابیات
 زنده مانی چو خضر از آب حیات
 ای که^۵ در ملک جاودان بادی
 ملک با عمر^۶ و عمر با شادی
 گرننجی^۷ ز راه معذوری
 گویت نکته ای بد ستوری
 بزمهای^۸ تو گرچه ز نکیست^۹
 آنچه بزم مغل دست^{۱۰} اینست
 ۷۰ هر چه هست از حساب گوهر^{۱۱}
 راحت اینست و آن دگر همه رنج
 آن اگر صد کشد پانصد^{۱۲} سال
 دیرزی تو^{۱۳} که هم رسد^{۱۴} بزوال

- ۱- ج: این ۲۰- خ: باز مانی چو خضر ز؛ ج: خضرو؛
 ۲- ز: (ابیات شماره ۶۸- ۶۷ د، ابیات شماره
 ۷۰- ۶۷ ذ: حذف شده). ۳- پ: که، ج: که
 ای. ۴- ژ: ملک. ۵- ز: برنجی.
 ۶- آب ت ج خ: نکته گویت. (ابیات شماره ۷۴-
 - ۶۹ ج: ۶۹، ۷۴- ۷۰).
 ۷- ز: بزمگاه، ز: نرخهای.
 ۸- ش: زنگین است.
 ۹- ز: آنچه نرم بزم محبر است.
 ۱۰- ر: راحت. ۱۱- ژ: آن. ۱۲- ج: اکر آن؛
 ح: آنچه آنرا رسد؛ د: آن وجودت
 رسد؛ ذ: آن اکر چه رسیده پانصد؛
 ش چ خ ژ: چه رسد، ر: صد بود.
 ۱۳- آب ت ج خ: دیرترزی. ۱۴- ذ: رسی.

وین خزینہ کہ خاص^۱ درگاهست ابد الدھر با تو ہمراہست
 این سخن را کہ شد خرد^۲ پرورد بردعای^۳ تو ختم خواہم کرد
 دولتی باش ہر کجا باشی در رکاب^۴ فلک بفراشی
 دولت را کہ بر^۵ زیادت باد خاتم کار^۶ بر سعادت باد

۱- ب ت ج خ : جریدہ (ت : خزینہ ، ج : خرابہ ، خ :
 خزائنہ) کہ اصل ؛ ث : خرابہ ؛ آش : اصل . ۲- ح د ذ
 ز ژ : خزینہ ، ر : خزائن . ۳- چ : سخن . ۴- آب ت
 ز : بدعای . ۵- ج : رکاب . ۶- ج : در . ۷- خ : ختم
 کار تو .

۲: تم الكتاب الموسم بهفت پیکر بعون الله تعالى وحسن
 توفيقه سنه ۷۱۸ - افزوده .

ب: تم الكتاب بحمد الله تعالى وحسن توفيقه و
 الصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله على
 يد العبد المذنب الراجي الى رحمه ربه احمد بن
 الحسين بن سانه غفر الله ذنوبه في سادس من
 شهر رجب المرجب لسنه ثلاثه وستين وسبعماية - افزوده .
 پ: تمت الكتاب هفت پیکر بعون الله تعالى وحسنه
 توفيقه والحمد لله حق حمده وصلى الله على خير
 خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين اجمعين - افزوده .

ت : تم الكتاب الموسم بهفت پيكر من مقالات افصح الشعراء
 افضل المتكلمين قدوة ارباب القلوب نظامى كنجه
 رحمه الله عليهم رحمه واسعه فى اواخر من شهر
 شوال لسنة ست وستين وسبعمايه حرره العبد
 الضعيف المحتاج الى رحمة الله تعالى احمد بن
 الحسين بن سانه غفر الله له ولوالديه وجميع
 المسلمين والمسلمات والمؤمنين والمؤمنات و
 صلى الله على نبيه محمد وآله الطاهرين - افزوده .
 ث : كتاب هفت پيكر والحمد لله حق حمده وقد وقع
 الفراغ من تعليقه يوم الجمعة ثانى عشرين صفر
 ختم بالغير والظفر لسنة ثمان وسبعين وسبعمايه
 الهجرية من كتّيب العبد عبد القادر بن غيبى الحافظ
 المراغى احسن الله عواقبه فى تاريخ سنة احدى
 وتسعين وسبعمايه الهلاله - افزوده .
 ج : تم الكتاب بعون الملك الوهاب والحمد لله حق
 حمده والصلوة والسلام على نبيه محمد وآله
 اجمعين - افزوده .
 ج : تمت الكتاب بعون الملك الوهاب - افزوده .
 ح : تمت الكتاب بعون الله الملك الوهاب وصلى الله
 على خير خلقه ومظهر حقه محمد وآله وصحبه
 وسلم تسليماً ابداً سرمداً - افزوده .

خ: تمت بتاريخ عشرين شعبان المعظم سنة تسعماية
مشقه محمد بن حاجي محمد احسانى النشابورى
ختم بالخير - افزوده .

د: تم الكتاب بعون الملك الوهاب الموسم به هفت
بيكر فى تاريخ سادس شهر رمضان المبارك سنة
تسع وتسعين وثمانماية والحمد لله رب العالمين
والصلوة على محمد و سلم - افزوده .

ذ: تمت الكتاب بعون الملك الوهاب تم - افزوده .

ث: آمين يارب العالمين تم اتمام يافت خمسة قدوة
الحكماء والساكنين افضل المتقدمين والمتأخرين
زبدة الصالحين صاحب العلم اليقين شيخ نظامى
كنجة رحمه الله رحمة واسعة تليق بحاله
فى وقت الضحى يوم الخميس الرابع عشر من
شهر ربيع الاخر لسنة اربع وتسعماية الهجرية
النبويه و كاتب هذه البعور الخمسة الفقير
العقير المحتاج الى رحمة الله الملك المعبود
العبد حسين بن محمد بن محمود بن شيخ حسن
غفر الله له و لهم و بلغه غاية المنى و جعلهم
الله فى الجنة مكانهم بحق محمد و آله واصحابه
و ازواجه و اهل بيته و صلى الله على محمد
و آله اجمعين .

غریق رحمت یزدان کسی باد	که کاتب را بالعمدی کند یاد
هر که خواند دعا طمع دارم	زانکه من بنده کنه کارم
بیاند سالها این نظم و تعزیر	زما هر ذره خاک افتاده جای
مکر صاحب دلی روزی بر حمت	کند در حق این کاتب دعایی

التماس آنست از عزیزانی که این نسخه را به بینند یا
 بخوانند که بر کاتب این منظور دعایی بغیر بکنند
 و تقصیر نفرمایند اللهم اغفر لکاتبه و صاحبه و قاریه
 و ناظره و سامعه و حامله و لمن قال امین و لجمیع
 المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات بحق محمد
 سید الکائنات برحمتک یا ارحم الراحمین - افزوده.

فهرست

صفحه

I-XXI	مقدمه
۱	بسم الله الرحمن الرحيم
۸	فی نعت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم
۱۳	در معراج رسول الله صلی الله علیه وسلم
۲۵	در سبب نظم کتاب
۳۶	در دعای پادشاه سعید علاء الدین کرپ ارسلان
۴۹	در خطاب زمین بوس
۶۱	در ستایش سخن و حکمت و اندرز
۸۲	در نصیحت فرزند خویش
۹۳	آغاز داستان بهرام
۹۹	صفت سنار و ساختن قصر خورنق
۱۱۰	صفت قصر خورنق و ناپیدا شدن نعمان
۱۲۰	شکار کردن بهرام و داغ کردن گوران
۱۲۵	کشتن بهرام شیرو گور بیک تیر
۱۲۸	کشتن بهرام اژدها را و گنج یافتن
۱۳۸	دیدن بهرام گور صورت هفت پیکر را در خورنق
۱۴۴	خبر یافتن بهرام از وفات پدر
۱۵۰	لشکر کشیدن بهرام بایران
۱۵۲	آغاز سخن

۱۵۷	نامه پادشاه ایران به بهرام گور
۱۶۴	پاسخ دادن بهرام ایرانیا نرا
۱۸۱	برگرفتن بهرام گور تاج از میان دوشیر
۱۸۵	بر تخت نشستن بهرام بجای پدر
۱۹۰	صفت پادشاهی بهرام گور
۱۹۶	صفت تنگ سالی و شفقت بهرام بر رعیت
۲۰۴	داستان بهرام با کنیزک خویش
	مشورت کردن کنیزک با سرهنگ در
۲۱۵	مهمانی شاه
۲۱۸	بردن سرهنگ بهرام گور را بمهمانی
	لشکر کشیدن خاقان چین و ظفر
۲۳۱	یافتن بهرام گور
۲۴۴	عتاب کردن بهرام با سران لشکر
۲۵۶	خواستن بهرام دختر شاهان هفت اقلیم را
	صفت مجلس بهرام در زمستان و ساختن
۲۵۹	هفت گنبد
۲۷۵	رفتن بهرام بتماشای هفت گنبد
	نشستن بهرام روز شنبه در گنبد مشکین
۲۷۹	و حکایت گفتن دختر ملک اقلیم اول
۲۸۱	حکایت
	نشستن بهرام روز یکشنبه در گنبد زرد

۳۳۸	و حکایت گفتن دختر ملک اقلیم دوم
۳۴۱	حکایت
		نشستن بهرام روز دوشنبه در گنبد سبز
۳۶۵	و حکایت کردن دختر پادشاه اقلیم سوم
۳۶۷	حکایت
		نشستن بهرام روز سه شنبه در گنبد سرخ
۳۹۵	و حکایت کردن دختر ملک اقلیم چهارم
۳۹۷	حکایت
		نشستن بهرام روز چهارشنبه در گنبد پیروزه
۴۲۸	و حکایت کردن دختر پادشاه اقلیم پنجم
۴۳۰	حکایت
		نشستن بهرام روز پنجشنبه در گنبد صندلی
۴۸۱	و حکایت کردن دختر ملک اقلیم ششم
۴۸۴	حکایت
		نشستن بهرام روز آدینه در گنبد سپید
۵۲۱	و حکایت کردن دختر ملک اقلیم هفتم
۵۲۳	حکایت
		آگاهی یافتن بهرام از لشکرکشی خاقان چین
۵۶۱	بار دوم
۵۷۵	اندرز گرفتن بهرام از شبان
۵۸۵	باز خواست بهرام از وزیر ستمکار

۵۸۹	شکایت کردن مظلوم اوّل
۵۹۱	شکایت کردن مظلوم دوّم
۵۹۵	شکایت کردن مظلوم سوّم
۵۹۷	شکایت کردن مظلوم چهارم
۶۰۰	شکایت کردن مظلوم پنجم
۶۰۳	شکایت کردن مظلوم ششم
۶۰۷	شکایت کردن مظلوم هفتم
۶۱۲	کشتن بهرام وزیر ظالم را
۶۱۶	پوزش خواستن خاقان چین از بهرام
۶۱۹	فرجام کار بهرام و ناپیدا شدن او در غار
۶۳۹	در ختم کتاب و دعای علاء الدین کرپ ارسلان

ТЕКСТ

Данный бейт взят из главы "Бахрам порицает военачальников" (عتاب کردن بهرام سران لشکر), в которой Бахрам критикует их после победы над китайским хаканом за то, что они пассивно действовали на поле боя.

В этой части поэмы повествуется о том, что в сражении на стороне Бахрама участвовал со своими войнами и йеменский шах. После победы шах Йемена восхваляет Бахрама и просит его разрешить ему вернуться на родину, обещая, что, если опять понадобится его помощь, он тут же будет готов вернуться в Иран.

Дело в том, что имя Мунзир (منذر), приведенное в этом бейте, зафиксировано только в четырех рукописях

(ب ت ر ز). А в остальных, в том числе изданных Вахидом Дастгарди и Рипкой текстах, оно заменено на Ну'ман (نعمان). Во время редактирования текста предпочтение было отдано второму варианту. В связи с этим хочется сказать следующее.

Во-первых, в это время шахом Йемена был Мунзир, а не Ну'ман. Шах Ну'ман, отец Мунзира, к этому времени уже умер.

Во-вторых, что касается Ну'мана II — сына Мунзира — внука шаха Ну'мана, то Низами в поэме нигде не описывает его царствование

И в-третьих, история шахов показывает, что ни в Иране, ни в других странах мусульманского Востока, пока шах был жив, его сыновья, даже если из них кто-то был объявлен *валиахдом* (наследником), не носили шахского титула.

Имея в виду вышесказанное, нам хотелось оставить в тексте имя Мунзира, а не Ну'мана.

Как было подчеркнуто выше, пока не будет обнаружен оригинал или же рукопись, близкая к написанию первой редакции того или иного произведения, такие споры и сомнения в правильности текста всегда будут иметь место.

Настоящий критический текст "Хафт пайкар" Низами является первой публикацией поэмы в нашей стране. Сознывая все трудности составления критического текста, сбора материала, группировки разночтений, сложности многих вариантов, мы полагаем, что в данной работе могут иметь место недочеты. Поэтому в целях дальнейшего улучшения текста поэмы мы заранее благодарим тех читателей, которые пришлют нам свои критические замечания. Вместе с тем думается, что подготовленный к печати данный критический текст "Хафт пайкар" даст возможность специалистам и низамоведам еще успешнее продолжать исследование творчества поэта.

Представляемый вниманию читателей критический текст с начала до конца был прочитан доктором филологических наук Акрем Джафаром, которому я считаю своим долгом выразить искреннюю благодарность за его труд и полезные советы.

Тахир Мисгеррамов
10 апреля 1984 г.

(/Выражение/ "пил афкандан" есть намек на отказ от гордыни, высокомерия и признание себя бессильным. Так, в просторечии говорится "какой-то едет на слоне", что является намеком на гордость человека.)

По нашему же убеждению, в этом отрывке все пять слов **پیل، پیل، پیل، پیل، پیلکهای** должны были бы быть **پیل،**

پیلکهای، т.е. не "слон", а "лопата". Почему? Потому, что, когда бушует дождевой поток или река выходит из берегов, люди прежде всего вспоминают о лопате; народ бежит за лопатой, чтобы остановить течение воды. Мы не упускаем из виду и того, что в средние века

буквы **ب** (б) и **پ** (п) во многих случаях писались одинаково, т.е. с одной точкой. Вместе с тем во всяком изложении должна быть твердая логика. Известно, что, будучи сыном своего времени, Низами верил в бога, верил в предначертания и в то, что судьба человека подвластна року. По нашему мнению, поэт в этом отрывке иносказательно предупреждал своих читателей о том, что бороться против предопределения бессмысленно, бесполезно. Низами хотел сказать, что как маленькая лопата не может преградить путь бушующему потоку, так и человек не в состоянии бороться против божественного веления.

Добавим, что слово **پیل** (слон) зафиксировано только в тексте Вахида Дастгарди, а в остальных рукописях, привлеченных нами для составления критического текста поэмы, в том числе и в тексте Яна Рипки, написано **پیل** (лопата).

Из сказанного выше видно, что наше толкование также в определенной степени сходится с комментарием Вахида Дастгарди. Но комментарий Вахида Дастгарди в данном контексте не имеет логики.

Надо сказать, что вообще трудно перевести на любой язык вариант Вахида Дастгарди. Что касается предлагаемого нами варианта, то его можно понимать так:

"Брось лопату, потому что поток [уже] вырыл себе путь,
Посмотри же, сколько лопаточек у небосвода.

Небесная лопата на земле выкопала яму,
Може ли не бояться земля такой лопаты?

Посмотри, в каком виде появился ты [на этот свет]
вначале,

То, что ты [сейчас] имеешь, имел ли [раньше]?

Из этих двух лопаточных сражений²⁷ ты возьмешь то,
Что в первый день принес с собой [на этот свет]".

Другой пример.

На с. 252 настоящего критического текста бейт 68 нам хотелось бы оставить в таком виде:

شاه منذر از آن میان برخاست بزم شه را بافرین آراست

²⁷ Намек на светлые дни и темные ночи, которые постепенно укорачивают жизнь человека.

В шестой (сандаловой) новелле поэт с большим мастерством повествует о Шарре, человеке беспощадном, жадном, бессовестном, понесшем за свои злодеяния заслуженное наказание, и Хайре — воплощении добра, нашедшем свое счастье.

Наконец в седьмой (белой) новелле, рассказывая о молодом человеке, имевшем прекрасный загородный сад, Низами со свойственным ему юмором и одновременно совершенно серьезно поднимает вопрос о семье, являющейся важным звеном человеческой жизни. Основная идея новеллы та, что семья должна создаваться только путем законного бракосочетания.

Каждая новелла в "Хафт пайкар" заслуживает специального исследования, в этих новеллах ставятся многие важные жизненные проблемы.

* * *

Составление критического текста требует большого, кропотливого труда, умения и точности. Составитель настоящего критического текста в меру своих возможностей старался уточнить или же приблизить текст поэмы "Хафт пайкар" Низами к ее первоначальному варианту. Конечно, трудно утверждать, что составленный нами текст равнозначен его авторской редакции. Пока не будет найден автограф или близкая ко времени написания рукопись поэмы, вопрос этот не может быть окончательно решен. Сошлемся на некоторые примеры.

В разделе поэмы, озаглавленном "Восхваления слову, мудрости и наставлению" (در ستایش سخن و حکمت و اندرز), в настоящем издании бейты 140—143 на с. 80 даны следующим образом:

بیل بگن که سیر ره کندست	بیلکیهای چرخ بین که چندست
خاک را بیل چرخ کرده مفاک	بچنین بیل گل ندارد باک؟
بنگر اول که آمدی ز نخست	زانچه داری چه داشتی بدرست
آن بری زین دو بیل ناوردی	کاوآیین روز با خود آوردی ²⁶

Вахид Дастгарди в опубликованном им тексте эти четыре бейта приводит в таком же виде. И свою точку зрения обосновывает так:

بیل افکندن کنایه از ترک غرور و نخوت و اظهار عجز است چنانچه
 بیل سوار بودن در زبان مردم که گویند فلانی سوار بیل است کنایه
 از غرور است.

²⁶ См.: Хафт пайкар, изд. Вахида Дастгарди, с. 49.

государственных делах, что оборачивается бедствием для страны: происходит мятежи, ослабевает дисциплина в войске, опустошается казна. Тем не менее в трудные моменты Бахрам учится у народа. Так, наблюдая сцену, когда пастух наказывает свою собаку за то, что она изменила хозяйину, он осознает свои упущения в деле управления государством. Низами устами Бахрама говорит:

گفت با خود کزین شبانه پیر شاهي آموختم زهي تدبير

([Бахрам] говорил себе: У этого старого пастуха Я учился царствованию, вот где мудрость!)

После этого случая Бахрам задумывается, ищет виновника ослабления государства, причины разложения дисциплины в войске и опустошения казны. И он находит источник раздоров — им оказывается его везир Раст-Роушан. Бахраму становится ясно, что Раст-Роушан предатель, который призывал китайского хакана напасть на его родину. Раст-Роушан бросил в тюрьму сотни невинных, честных, преданных своей родине и повелителю людей, оскорблял их честь, достоинство, грабил их. Все эти события производят на Бахрама глубокое впечатление, он отказывается от прежних забав и посвящает свое время заботе о подданных, о процветании страны.

Большую часть поэмы составляют рассказы красавиц. Каждая новелла в поэме глубоко поучительна.

Основная идея первой (черной) новеллы — воздержанность человека, необходимость следовать разуму в своих поступках и делах для достижения поставленной цели. В противном случае человека охватывает раскаяние и в конечном счете он вынужден будет надеть черное платье, символизирующее траур.

Во второй (желтой) новелле поэт хочет показать, что в мире нет ничего более ценного и сладостного, чем здоровье человека и его жизнь. В этой новелле объектом критики Низами являются такие пороки, как мошенничество, обман, зазнайство женщин, живущих в роскоши.

В третьей (зеленой) новелле Низами противопоставляет честным, правдивым, гуманным людям людей нечестных, приносящих вред окружающим, злоумышленников. Поэт мастерски показывает на примере Малиха, что злые люди не могут быть счастливы, в свое время их постигнет божья кара или земные наказания, а в образе Бишра он рисует человека гуманного, обретающего в конечном итоге счастье.

В четвертой (красной) новелле в лице славянской царевны и молодого человека поэт прославляет силу разума. Он утверждает, что все тайны постижимы лишь с помощью разума.

В пятой (синей) новелле на примере молодого торговца Махана Низами показывает вред страстей и пьянства. Он наглядно иллюстрирует ту мысль, что если человек подвержен пагубным страстям и пьянству, то он обязательно утрачивает себя, теряет свою дорогу, заблуждается и на жизненном пути его ждет много неприятностей.

1207/8). По замечанию Ч.Рыѣ²⁴ и подтверждению Е.Э.Бертельса²⁵, к мнению которого присоединяемся и мы, поэма посвящена именно этому государю, хотя в этом вопросе между учеными имеются расхождения.

Нет единого мнения и по поводу названия поэмы. В связи с этим хочется напомнить, что Низами в конце "Хамсе", а точнее, в "Искандар-наме" сам назвал свою поэму "Хафт пайкар". Это же название встречается в самых древних рукописях. Во всех крупных исследованиях, посвященных жизни и творчеству Низами, поэма названа "Хафт пайкар" (в русском переводе "Семь красавиц", а в азербайджанском — "Једди кезел", хотя слово "пайкар" (پیکر) можно переводить не только как "красавица", оно имеет и другие значения, например: "ланита", "тело", "наружность", "образ", "форма", "модель", "портрет", "звезда", "планета" и т.д.). Некоторые исследователи Низами пытаются доказать, что название поэмы должно быть "Бахрам-наме" или как-то иначе. Нам кажется, что все эти попытки не имеют прочной научной основы.

В средние века, когда господствовали насилие и унижение личности, царили бесправие, беспорядки, беззаконие, когда непрерывно происходили кровавые войны, передовые мыслители того времени, и в том числе Низами, поднимали свой голос против тирании и насилия. Великий гуманист Низами во всех своих сочинениях резко осуждает произвол государственных чиновников, султанов, шахов, хаканов. В поэме "Семь красавиц" поэт выдвигает целый ряд важных жизненных проблем, и прежде всего проблему управления государством. Низами считал, что если страной будет управлять умный, справедливый государь, то народ будет жить в спокойствии, не зная нужды, страха и бедствий.

По всей вероятности, исходя из этих представлений, Низами изобразил главного героя поэмы Бахрама сильным, умелым, щедрым, справедливым монархом. Он управляет семью иклинами (поясами), т.е. является властелином всего мира по тогдашнему представлению о вселенной. Создавая образ Бахрама, поэт хотел преподать урок всем правителям, всем влиятельным государственным сановникам своего времени.

Бахрам в интерпретации Низами является шахом, любящим свою родину, защищающим ее границы. Он никогда не нападает на чужую страну, но отражает вторжения врагов. Бахрам любит и уважает свой народ, заботится о людях в трудные неурожайные годы, обеспечивает народ хлебом. В его стране умирает всего один человек, и Бахрам молится за него, просит прощения у Бога, так как не ведал о судьбе этого бедняка. Поэт показывает и слабые стороны Бахрама, особенно его пристрастие к вину, охоте, времяпровождению с красавицами, вследствие чего он постепенно забывает о

²⁴ Rieu Ch. Catalogue of the Persian Manuscripts, с.567.

²⁵ Бертельс Е.Э. Низами и Фузули, с.147—148.

11. Если в каком-то экземпляре добавлен бейт, несколько бейтов или заглавие, то они полностью приводятся в разночтениях с указанием места их нахождения с помощью буквенного обозначения варианта.

12. Всякие пояснения, относящиеся к какому-нибудь экземпляру или же тексту поэмы, даются, как правило, в скобках.

13. В критическом тексте некоторые бейты поэмы взяты в квадратные скобки []. Это относится к бейтам, подлинность которых по ряду соображений вызывает сомнения.

14. В большинстве привлеченных рукописей, особенно наиболее древних, буквы پ، چ، د، ذ، س، گ، ی написаны в архаичной или же арабизованной форме: ب، چ، ذ، ز، س، ک، ی.

В настоящем тексте они приведены в соответствии с современной персидской орфографией и в аппарате на них разночтений не дается.

15. Как известно, в средние века в персидской орфографии надстрочный знак َ (хамза) в словах, оканчивающихся на так называемое "ха" немое ("ха-йи гайр-и малфуз"), употреблялся для обозначения различных грамматических функций: он обозначал *йа-йи нисбат* (-и относительности), *йа-йи вахдат* (-и единичности, определенный артикль), *йа-йи накара* (-и неопределенности, неопределенный артикль), *йа-йи ишара* (-и указательное), *йа-йи изафа* (изафетный показатель) и т.д. Для облегчения правильного понимания текста широкими читательскими кругами слова со знаком "хамза", означющим "йа-йи вахдат" (-и единичности), приведены в настоящем издании в современном правописании, т.е. хамза передана через ای. Например, на с. 430 бейт 6 в старых рукописях написан так:

روزی آواده بزرگ نه خرد آمد اورا بباغ مهمان برود

В настоящем издании "хамза" над буквой "ه" (ха-йи хавваз) в слове آواده в первом мисра бейта передана в виде آواده ای: ای

* * *

"Хафт пайкар" — четвертая поэма, входящая в "Хамсе" Низами. Она написана в эпико-романтическом жанре, размером хафиф, основной парадигмой которого является *фә'-илтун мафә'и лун фа'лән* (или *фа'лун*) — (فاعلاتن مفاعيلن فعلا ن) (فعلن).

В конце поэмы Низами указывает, что завершил ее 14 рамазана 593 г.х. (= 31 июля 1197 г.). В ряде использованных нами при составлении критического текста поэмы древних и опорных вариантов в начальной традиционной главе — "Похвала шаху..." (در مدح پادشاه ...) поэт обращается к Аксонкориду 'Ала' ад-Дину Корп-Арслану (1177 —

۱۵- خ: بر. ۱۶- ث: کی. ۱۷- ژ: بدیدم. ۱۸- س: که (جو).

Иногда разночтения к некоторым словам указываются в одной сноске. Например, на с.87 бейт 45 критического текста гласит:

از سه بگذر که محملت نه قویست^۶ وز دو هم در گذر که آن ثنویست^۷

В некоторых рукописях в каком-то месте имеются расхождения, тогда эти разночтения обозначены следующим образом:

۶- پ: چ: دو بگذر که محمل: تحمل: ح: ش: محمل: تقویست.

۷- د: و از هم در گذر که آن فتویست: س: از: پ: چ: دو ان در گذر که

هم ثنویست (ج: قویست): ج: دو بگذر که آن هم: ح: بر: کرد: ث: دعویست:

خ: ز: بنویست

4. Если один бейт имеет два одинаковых варианта, то над каждым из них ставится порядковый номер отсылки, а в аппарате разночтений оба варианта отмечаются вместе. Например, на с.8 в бейте 37 последние слова в обоих полустихиях شود, а в рукописи پ это слово дано как بود.

Разночтение это указывается так: ۷-۸- پ: بود

5. Разночтения заглавий в отличие от разночтений в тексте поэмы имеют не цифровую отсылку, а знак *.

6. Для удобства пользования текстом, а также облегчения пояснений в издании дана не сквозная нумерация бейтов всей поэмы, а отдельная внутри каждой главы, с обозначением цифр через каждые пять бейтов.

7. Если порядок бейтов в отдельных рукописях не совпадает с порядком, принятым в нашем издании, в разночтениях сначала указывается (слева направо) порядок бейтов в настоящем издании, затем приводятся условные обозначения рукописей и порядок бейтов в них. Такие пояснения даются в скобках.

8. Если в той или иной рукописи имеются дополнительные заглавия или бейты, в разночтениях они даны с пометкой "добавлено" (افزوده); в случае же отсутствия отдельных бейтов или заглавий это отмечается словом "опущено" (حذف شده).

9. Если порядок мисра в бейтах изменен, в разночтениях это также отмечается. Например, на с.3 в рукописи > мисра бейта 15 переставлены. Это обозначается так: (مصرعهای بیت شماره ۱۵ ذ: مقدم مؤخر است)

10. Явные механические описки в рукописях, а также слова с пропущенными диакритическими знаками, если это не искажает смысла слов, как правило, в аппарате разночтений не зафиксированы. В отдельных случаях разночтения даются лишь для тех слов, которые могут обозначать иной смысл.

Критический текст поэмы "Хафт пайкар" Низами, составленный Г.Риттером и Я.Рипкой. Издатели поэмы пользовались рукописями, имеющимися в библиотеках европейских стран и Стамбула. Среди них были и переписанные в XIV в. Ряд исследователей, в том числе Е.Э.Бертельс, высоко оценили это издание поэмы²³.

Несмотря на ряд положительных черт, эта публикация также страдает рядом погрешностей, которые указаны нами в разночтениях настоящего издания "Хафт пайкар".

* * *

При составлении данного текста поэмы были критически использованы все привлеченные рукописи и оба издания. Те или иные слова отбирались с учетом стиля поэта, размера стиха, логической последовательности мысли и т.д.

Настоящий критический текст поэмы "Хафт пайкар" составлен в соответствии с принципами, принятыми в советской текстологии, с некоторыми добавлениями, предназначенными для облегчения чтения текста.

При указании разночтений мы придерживались следующих правил:

1. Привлеченные нами рукописи поэмы и оба издания обозначены условно буквами арабского алфавита и идут в порядке от более древних к более поздним.

2. При уточнении заглавий мы, исходя из текста всех привлеченных рукописей, стремились сформулировать такой вариант, который наиболее полно отражал бы содержание главы. Если текст заглавия той или иной рукописи не совпадал с взятым нами за основу, в разночтениях он приводился целиком, если же с нашим вариантом совпадала только часть слов, тогда в разночтениях после указания рукописи ставилось уточнение (что означало, что до этого места текст данного варианта схож с нашим), а затем приводились слова, отсутствующие в принятом нами варианте.

3. В случаях, когда имеются различия между словами в принятом нами за основу тексте и другими рукописями, над этими словами ставится порядковый номер ссылки, а в аппарате разночтений под этим номером — вариант с указанием, в какой рукописи он находится. Например, на с. 6 байт 50 в нашем тексте написан так:

در ۱۵ که ۱۶ نالم که دستگیر توئی در پذیرم ۱۷ که ۱۸ در پذیر توئی

Разночтения, имеющиеся в вариантах, зафиксированы следующим образом:

²² Ritter H. und Rypka J. Heft peikar, ein romantisches Epos des Nizami Gengei. Praha, 1934.

²³ Бертельс Е.Э. Низами и Фузули, с.18.

ми мелким наста'ликом. Заглавия исполнены золотом и синь-кой. На каждой странице, где нет заглавия, 50 бейтов. Имя переписчика и дата завершения переписки не указаны. По полиграфическим признакам ее можно отнести к XV в. Миниатюр нет.

Рукопись дает неплохое чтение. Текст ее очень сходен с текстами древних рукописей تاج ر , но и в нем имеется ряд искажений. Переплет кожаный, украшен орнаментом и тремя ромбовидными медальонами. "Хафт пайкар" помещена на 50 листах.

14. РУКОПИСЬ ИНСТИТУТА ВОСТОКОВЕДЕНИЯ
им. АБУ РЕЙХАНА БИРУНИ АН УЗБЕКСКОЙ ССР № 4301

Условно обозначена — 3²⁰

"Хамсе" Низами. Формат 25 × 17 см. Количество листов 376. Завершена в четверг 14 раби II 904 г.х. (= 29 ноября 1498 г.) каллиграфом Хусайном ибн Мухаммадом ибн Махмуди шейхом Хасаном. Почерк наста'лик. Имеет кожаный переплет коричневого цвета с медальоном. Сохранность хорошая. В рукописи нарушена последовательность поэм:

"Махзан ал-асрар" — 16 — 306; "Хосров и Ширин" — 326 — 1076; "Лайли и Маджнун" — 1086 — 167а; "Икбал-наме" — 1686 — 208а; "Хафт пайкар" — 2096 — 276а; "Шараф-наме" — 2776 — 376а. Текст написан черной тушью в четыре колонки и по краям листа, заглавия — красными чернилами. Каждый лист содержит около 38 бейтов. Миниатюр нет. Текст дает неплохое чтение, но имеется множество отклонений от опорных вариантов.

15. ОПУБЛИКОВАННЫЙ В ИРАНЕ ВАХИДОМ ДАСТГАРДИ
ТЕКСТ ПОЭМЫ "ХАФТ ПАЙКАР" НИЗАМИ

Условно обозначена — 5²¹

Блестящий знаток восточной поэзии, в том числе творчества Низами, Вахид Дастгарди проделал, безусловно, большую работу. Он затратил свыше 20 лет на составление и публикацию текста "Хамсе" Низами Ганджави. Однако сама система составления критического текста, которой придерживался Вахид Дастгарди, не отвечает современным требованиям текстологии. Кроме того, в его текстах имеется ряд неточностей. Несмотря на все это, издание Вахида Дастгарди использовано нами в качестве одного из опорных вариантов настоящего критического текста поэмы "Хафт пайкар".

²⁰ Описание ее дано: Собрание восточных рукописей Института востоковедения АН УзбССР. Т. V. Таш., 1960.

²¹ هفت پیکر حکیم نظامی گنجوی با حواشی و شرح لغات و ابیات و تصحیح و مقابله با سی نسخه کهن سال، یادگار و ارمغان وحید دستگردی، طهران، ۱۳۱۵ ش.

1856); "Искандар-наме" (186а — 282а). Бумага желтая, восточная. Почерк наста'лик. Стихи написаны в четыре колонки черной тушью, заголовки — красной краской. Переписана в месяце рамазан 979 г.х. (= январь 1572 г.) каллиграфом Ибн Ахмадом Хусайном ан-Низами ал-Хусайни. Количество листов 282. Формат 23 × 15 см. На каждом листе, где нет заглавия, написано по 50 бейтов. Эта рукопись уже привлекалась при составлении критических текстов четырех поэм Низами: "Сокровищница тайн", "Хосров и Ширин", "Лайли и Маджнун" и "Искандар-наме".

Рукопись не дает ценных разночтений, в ней много погрешностей. Однако, судя по припискам на полях, она была сличена с неплохой рукописью¹⁷.

12. РУКОПИСЬ РЕСПУБЛИКАНСКОГО РУКОПИСНОГО ФОНДА
АН АзербССР М-500/33730 (325/325)

Условно обозначена — j

В рукописи помещены "Хамсе" Низами Ганджави и "Хамсе" Амира Хосрова Дехлави. Формат 28 × 18 см. Количество листов 700. Тексты четырех поэм Низами помещены в середине страниц в две колонки, а тексты поэм Амира Хосрова и "Икбал-наме" Низами — на полях.

Текст исполнен черными чернилами по 19 бейтов на каждой странице, где нет заглавия. Почерк наста'лик. Бумага желтая, блестящая. Сохранность хорошая. По нашему убеждению, рукопись переписана в начале XV в. (1421-22 г.)¹⁸.

13. РУКОПИСЬ РЕСПУБЛИКАНСКОГО РУКОПИСНОГО ФОНДА
АН АзербССР М-501/33709 (323/323)

*Условно обозначена — j*¹⁹

Рукопись содержит полную "Хамсе" Низами. Формат 23 × 16 см. Количество листов 296. Бумага восточная, кремового цвета. Написана в четыре колонки черными чернилами.

¹⁷ Краткое описание ее см.: Бертельс Е.Э. Низами и Фузули, с.461.

¹⁸ Ее подробное описание дано нами в книгах: *Амир Хусрау Дехлави*. Матла' ал-анвар. М., 1975, с.76—77; *Амир Хусрау Дехлави*. Маджнун и Лайли. М., 1975, с.6—8.

¹⁹ Описание ее см.: Низами Гянджеви. Баку, 1979, с.78. В этом описании имеются, однако, неточности. Там сказано, что "поэмы помещены в хронологической последовательности", "в рукописи отсутствует только начало „Хафт пайкар“". В действительности же в рукописи нарушена последовательность частей "Искандар-наме" — "Шараф-наме" и "Икбал-наме", а начало "Хафт пайкар" наличествует. В рукописи имеется полный текст этой поэмы. Но при брошюровке ее листы были неправильно сложены. Таким образом, правильный порядок листов "Хафт пайкар": 253а — 256а (начало) и 143б — 185б (конец).

9. РУКОПИСЬ БИБЛИОТЕКИ ЛО ИНСТИТУТА ВОСТОКОВЕДЕНИЯ
АН СССР (№ С — 57)

Условно обозначена — ϵ ¹⁴

Полная "Хамсе" Низами. Выполнена между джумада II 897 и 901 г.х. (= апрель 1492 — 1495/96 г.). Рукопись этанеплохая, но содержит обычные искажения XV в. Это объемистый том в 397 листов, формат 24,5 × 16 см. Бумага желтая, плотная, на странице по 34 бейта в четыре колонки. Рукопись написана не каллиграфическим, но четким насталиком. Текст "Хафт пайкар" помещен на л. 1756 — 2446. Переписана 20 шабана 900 г.х. (= 16 мая 1495 г.). Переписчиком является Мухаммад ибн Хаджи Мухаммад Ахсан Нишапури.

10. РУКОПИСЬ БИБЛИОТЕКИ ЛО ИНСТИТУТА ВОСТОКОВЕДЕНИЯ
АН СССР (№ С — 1735)

Условно обозначена — ζ ¹⁵

Полная "Хамсе" Низами, переписана между джумада I и зу-л-хиджа 899 г.х. (= февраль — сентябрь 1494 г.). Рукопись хотя и исполнена тщательно, тем не менее содержит все недостатки манускриптов XV в.

Текст "Хамсе" помещен на 394 листах. Формат 26,5 × 16,5 см. Бумага желтоватая, плотная, по 38 бейтов в четыре колонки на странице. Почерк профессиональный красивый насталик. Текст взят в рамку, как рамка, так и заголовки выполнены золотом и синькой. Рукопись сильно пострадала от времени.

Текст "Хафт пайкар" помещен на л. 183а — 252б; переписан 6 рамазана 899 г.х. (= 10 июня 1494 г.). Украшен 27 миниатюрами.

В заключительной приписке говорится, что рукопись преподнес в подарок Амирзе Хасану ничтожный раб Туфан ибн Мухаммад Муким.

11. РУКОПИСЬ РЕСПУБЛИКАНСКОГО РУКОПИСНОГО ФОНДА
АН АзербССР М-531/2793 (258/258)

Условно обозначена — ζ ¹⁶

"Хамсе" Низами. В рукописи нарушена последовательность поэм. Сочинения следуют в таком порядке: "Хосров и Ширин" (16 — 686); "Лайли и Маджнун" (69а — 1116); "Сокровищница тайн" (112а — 1356); "Хафт пайкар" (136а —

¹⁴ Описание ее см.: Бертельс Е.Э. Низами и Фузули, с.461.

¹⁵ Там же.

¹⁶ Описание ее см.: Низами Гянджеви. Баку, 1979, с.79.

нице 50 бейтов, почерк насх, миниатюр нет. Дает неплохое чтение. Дата ее переписки XV век¹¹.

7. РУКОПИСЬ ГОСУДАРСТВЕННОГО ЭРМИТАЖА
(ЛЕНИНГРАД)

Условно обозначена — ζ ¹²

"Хамсе" Низами. Переписана в Герате каллиграфом Махмудом по указанию Шахруха и датирована 10 раби II 835 г.х. (= 16 декабря 1431 г.).

Данная рукопись находилась в библиотеке Шахруха. Она дает неплохое чтение, но содержит много описок.

Рукопись состоит из 502 страниц (пронумерована карандашом). Почерк наста'лик. В начале рукописи (л. 1а — 1б) имеется роспись почерком куфи. Начало и конец рукописи украшены красивым орнаментом. Название поэмы написано красными чернилами. Все заглавия, имеющиеся в поэмах, исполнены либо золотом, либо белой тушью. Заглавия помещены в четырехугольных и ромбовидных рамках и украшены орнаментом. Тексты поэм написаны черной тушью в двух колонках и на полях. Рукопись богато иллюстрирована. На каждой странице, где нет заглавия и миниатюр, помещено по 31 бейту.

8. РУКОПИСЬ ГОСУДАРСТВЕННОЙ ПУБЛИЧНОЙ БИБЛИОТЕКИ
им. М.Е.САЛТЫКОВА-ЩЕДРИНА (ПНС — 83)

Условно обозначена — ζ ¹³

"Хамсе" Низами, датированная 1491 г. Текст "Хафт пайкар" помещается на листах 339а — 469б, в четыре колонки. Почерк наста'лик. На каждой странице, где нет заглавия и миниатюр, расположено по 42 бейта. Текст содержит 6 миниатюр. В рукописи имеется много описок и погрешностей. Использована нами в качестве второстепенного списка.

¹¹ Описание ее см.: *Низами Гянджеви. Сокровищница тайн. Критический текст.* Баку, 1960 (От редактора, с.13).

¹² Описание ее см.: *Дьяконов М.М. "Хамсе" Низами 1431 г. и ее значение для истории миниатюрной живописи на Востоке.* — Труды Отдела Востока Государственного Эрмитажа. Т. III. П., 1940, с.275 исл.; *Низами Гянджеви. Сокровищница тайн* (От редактора, с.13).

¹³ Описание ее см.: *Dorn B. Catalogue des manuscrits et xylographes orientaux de la Bibliothèque Impériale Publique de St.-Petersbourg.* St.-Petersbourg, 1852.

держится много искажений. Переписана почерком насх каллиграфом Ахмадом ибн ал-Хусайном ибн Сана.

Текст поэмы "Хафт пайкар" расположен в четыре колонки. На странице 48 бейтов. Миниатюр нет.

5. РУКОПИСЬ БИБЛИОТЕКИ
ЛЕНИНГРАДСКОГО ГОСУДАРСТВЕННОГО УНИВЕРСИТЕТА им. А.А.ЖДАНОВА
(ФАКУЛЬТЕТ ВОСТОКОВЕДЕНИЯ) №0 — 354

Условно обозначена — ٩

"Хамсе" Низами. Содержит 239 листов. Формат 23×15,5 см. Бумага белая, плотная, по 54 бейта в четыре колонки на странице. Почерк — четкий, красивый насх. Заголовки даны синькой и кинovarью, но сильно поблекли. В начале poem небольшие унваны. Переписчик Мансур ал-Мутатаббий (منصور المتطبیب). В рукописи поэма "Махзан ал-асрар" отсутствует полностью и текст начинается с "Хосров и Ширин". Поэмы расположены в следующем порядке: "Хосров и Ширин", л.16 — 49а, закончена 30 раджаба 777 г.х. (=25 декабря 1375 г.); "Лайли и Маджнун", л.49б — 93а, закончена в пятницу 25 шабана 777 г.х. (= 25 января 1376 г.); "Хафт пайкар", л.93б — 141а, закончена 22 сафара 778 г.х. (=11 июня 1376 г.); "Шараф-наме", л.141б — 205б, закончена раби II 778 г.х. (= август — сентябрь 1376 г.); "Икбал-наме", л.206б — 239б, закончена джумада II 778 г.х. (= октябрь — ноябрь 1376 г.).

Рукопись дает неплохое чтение, хотя содержит некоторые неточности.

6. РУКОПИСЬ БРИТАНСКОГО МУЗЕЯ Add. 27261,
ПЕРЕПИСАННАЯ ДЛЯ ДЖАЛАЛ АД-ДИНА ИСКАНДАРА ИБН УМАР-ШЕЙХА,
ПРАВИВШЕГО ФАРСОМ ОТ ИМЕНИ ШАХРУХА

Условно обозначена — ٩¹⁰

Рукопись содержит полную "Хамсе" Низами. Тексты poem расположены в середине страниц в четыре колонки, а по бокам страниц помещены стихи разных авторов (Фирдоуси, Сана'и, Абу Али Сины, Насира Хосрова, Манучехри, Рашида Ватвата, Фалаки Ширвани, Амира Му'иззи, Асджади, Усмана Мухтари, Муджир ад-Дина Байлакани, Захир ад-Дина Фарйаби, Фарид ад-Дина Аттара, Мас'уда Са'да Салмана, Имади Шахрийари, Сираджа Балхи, Шейха Рази, Афзал ад-Дина Кирмани, Хаджу Кирмани, Маулана Камала Гийаса, Камал ад-Дина Марагаи, Джаухари, Хакима Хорасани и других). На стра-

⁹ Описание ее см.: Бертельс Е.Э. Низами и Фузули, с.460.

¹⁰ Описание ее см.: Rieu Ch. Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum. Vol.II. L., 1881, с.868.

Почерк наста'лик. Написана в четыре колонки. На каждой странице, где нет заглавия, содержится по 50 бейтов. Имеется четыре миниатюры. В конце поэмы написано: *تم الكتاب* (Завершена книга, названная "Хафт пайкар", с помощью Аллаха всевышнего и его доброго содействия в 718 г.х. (= 1318 год)).

2. РУКОПИСЬ ПАРИЖСКОЙ НАЦИОНАЛЬНОЙ БИБЛИОТЕКИ
SUPPLEMENT PERSAN — 1817

Условно обозначена — *ب*⁶

Эта рукопись датирована 6 раджаба 763 г.х. (= 1 мая 1362 г.). Написана почерком насх, каллиграф — Ахмад ибн ал-Хусайн ибн Сана. Среди имеющихся в нашем распоряжении рукописей она, безусловно, одна из лучших, хотя также содержит ряд искажений. Текст ее расположен в четыре колонки. На каждой странице 70 бейтов, миниатюр нет.

3. РУКОПИСЬ ПАРИЖСКОЙ НАЦИОНАЛЬНОЙ БИБЛИОТЕКИ
SUPPLEMENT PERSAN — 580

Условно обозначена — *پ*⁷

Датирована 1 зу-л-хиджа 767 г.х. (= 9 августа 1366 г.), переписана почерком насх каллиграфом Мухаммадом Абд ал-Таифом Мухаммадом ал-Укаватри аш-Ширази. Несмотря на свою древность, рукопись написана крайне небрежно и содержит множество описок. По составу она близка к *ث*, т.е. рукописи Ленинградского государственного университета им. А.А.Жданова (MsO — 354), описание которой дается ниже.

Текст поэмы "Хафт пайкар" расположен в четыре колонки. На странице 42 бейта. Имеется семь миниатюр.

4. РУКОПИСЬ БОДЛЕАНСКОЙ БИБЛИОТЕКИ ОКСФОРДА
(OUSELEY — 275)

Условно обозначена — *ت*⁸

Датирована концом шавваля 766 г.х. (= июль 1365 г.). Эта рукопись по качеству близка к *ب*, хотя и в ней со-

⁶ Описание ее см.: Blochet E. Catalogue des manuscrits Persans de la Bibliothèque Nationale. T.I—IV. P., 1905—1934, № 1247; Бертельс Е.Э. Низами и Фузули, с.459—460.

⁷ Описание ее см.: Бертельс Е.Э. Низами и Фузули, с.460.

⁸ Описание ее см.: Catalogue of the Persian, Turkish, Hindûstânî and Pushtû Manuscripts in the Bodleian Library. By E.Sachau and H.Ethé. Pt I. Oxf., 1889, № 585.

черпнуты эти варианты, историческая перспектива изменения текста отсутствует, и решить, какое из чтений следует предпочесть, совершенно невозможно"³.

По словам Е.Э.Бертельса, "ряд недосмотров уже исправлен самим издателем в статьях, опубликованных им в журнале "Армаган"⁴. Не случайно, что в дальнейшем даже в Иране появились критические статьи на издание Вахида Дастгарди⁵.

Неудовлетворительный уровень пражского и тегеранского текстов связан сегодня не только с работой их издателей. Прошло уже полвека после публикации "Хафт пайкар" в Праге и Иране. За этот период в книгохранилища многих стран мира поступили новые, более полные и более древние рукописи "Хамсе" Низами, в том числе рукописи "Хафт пайкар", которые позволяют уточнить тексты поэм. Кроме того, на протяжении последних 20—30 лет развитие текстологии продвинулось значительно вперед. Появились новые, рациональные принципы составления текстов.

Настоящий критический текст поэмы "Хафт пайкар" подготовлен на основе самых древних и полных рукописей поэта, хранящихся в библиотеках зарубежных стран и Советского Союза. Были привлечены рукописи, на основе которых ранее в нашей стране составлены критические тексты четырех поэм "Хамсе", и к ним добавлен ряд новых списков. Общее число использованных рукописей составляет 14 экземпляров. Привлечены также изданные тексты поэм в Чехословакии и Иране. Краткое описание их дается ниже.

1. РУКОПИСЬ ЦЕНТРАЛЬНОЙ БИБЛИОТЕКИ ТЕГЕРАНСКОГО УНИВЕРСИТЕТА

Условно обозначена — Т

На титульном листе рукописи написано "Хамсе" Низами Ганджави. Располагая лишь фотокопией этой рукописи, содержащей тексты трех поэм: "Лайли и Маджнун", "Хафт пайкар" и "Искандар-наме", мы не можем подробно описать ее. Рукопись эта является самым древним из использованных нами списков "Хафт пайкар". В ней имеется ряд пропусков и искажений. В некоторых местах пропущены 50—60 и даже больше бейтов. Тем не менее она принята нами в качестве одного из лучших вариантов поэмы.

³ Бертельс Е.Э. Низами и Фузули. М., 1962, с.19.

⁴ Там же, примеч. 15.

⁵ بهروز ثروتیان، بررسی حواشی مرحوم وحید دستگردی بر مخزن الاسرار

نظامی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تبریز، بهار،

۱۳۵۱، سال ۲۴، شماره مسلسل ۱۰۳، ص ۲۶۲—۲۸۶.

жави¹. Это постановление явилось этапным моментом в деле дальнейшего глубокого и всестороннего изучения творчества поэта.

Известно, что автографы произведений Низами не дошли до наших дней, а имеющиеся рукописи "Хамсе" переписаны неточно. В них содержится много погрешностей, лакун, интерполяций и т.д. Поэтому одной из важных задач в деле изучения наследия поэта является выявление и анализ всех древних, полных рукописей его сочинений. Составление критических текстов произведений поэта необходимо осуществлять на основе именно таких экземпляров. Без этой работы невозможно уверенно говорить о стиле, идеях, мировоззрении Низами, художественных особенностях его сочинений.

Под редакцией чл.-кор. АН СССР Е.Э.Бертельса давно составлены и опубликованы критические тексты четырех поэм Низами — "Сокровищница тайн", "Хосров и Ширин", "Лайли и Маджнун" и "Искандар-наме"². Не подготовленным к публикации оставался лишь критический текст "Хафт пайкар".

"Хамсе" Низами как в целом, так и ее отдельные поэмы изданы в Иране, Индии и других странах. Но это не критические тексты, а лишь публикации оказавшихся под рукой рукописей. Поэтому эти издания не отвечают современному уровню текстологической науки.

За рубежом критические тексты "Хафт пайкар" издавались дважды. Первый текст был издан в 1934 г. известными чешскими востоковедами Г.Риттером и Я.Рипкой, а второй — в 1936 г. в Иране видным знатоком творчества Низами Вахидом Дастгарди. Вахид Дастгарди снабдил многие бейты поэмы комментариями, облегчающими понимание трудных мест. При всем том в названных публикациях имеется также ряд неточностей, поэтому на основе этих изданий вряд ли возможно проведение глубоких литературоведческих исследований.

Названные два издания не отвечают также требованиям современной текстологии. Например, чешские издатели поэмы комментарию к разночтениям писали на немецком языке. Что касается издания Вахида Дастгарди, то здесь мы разделяем следующее мнение Е.Э.Бертельса: "Дастгарди проделал большую работу. Изданный им текст, безусловно, очень поможет дальнейшему изучению творчества Низами. Но, к сожалению, критическим это издание все же назвать нельзя.

Для издания было использовано тридцать рукописей, переписанных в XIV—XVII вв., хранящихся в иранских библиотеках. Описание рукописей издатель не дает, поэтому нельзя установить принадлежность той или иной из использованных им рукописей к определенному веку. Не приводятся в издании и разночтения... Но поскольку читатель не знает, к какому веку относятся рукописи, из которых по-

¹ Коммунист. Баку, 21.01.1979.

² Все эти поэмы Низами были опубликованы с 1947 по 1960 г. в Баку и Москве.

ПРЕДИСЛОВИЕ

Низами Ганджави (1141—1209) — гордость азербайджанского народа. Ему принадлежит одно из почетных мест среди гениальных поэтов и мыслителей мировой литературы. В своих бессмертных произведениях он выразил передовые, гуманистические идеи, думы и чаяния широких народных масс. Низами был великим мастером художественного слова, обладал необычайным талантом, гибкостью ума. "Хамсе" ("Пятерица") поэта можно сравнить с огромным кладом, полным ценными, изумительными по красоте жемчужинами.

Лейтмотив творчества Низами — человек, его судьба, его честь и достоинство. Произведения поэта помогают человеку познать себя, руководствоваться в своем поведении высокими идеалами добра и справедливости.

Глубокая идейность и поэтическое мастерство Низами принесли ему всемирную славу. На Востоке не найти другого поэта, который имел бы столь много последователей. Он создал литературную школу. Начиная с XIII в. целая плеяда поэтов подражала его поэмам. Они как бы вступали в поэтическое состязание с великим предшественником. Причем эти последователи поэта были представителями разных народов, что свидетельствует о популярности и влиянии творений Низами на литературу всего Востока. Сейчас трудно установить число последователей поэта, ибо рукописи произведений многих из них не дошли до наших дней.

О жизни и творчестве Низами написано много. Еще в средние века почти все антологиисты давали высокие оценки великому мастеру слова. В наше время и в Советском Союзе, и за рубежом — в Иране, Турции, Индии, Чехословакии, Египте и других странах — видными востоковедами, исследователями средневековой поэзии написаны фундаментальные труды о жизни и творчестве Низами. В них помимо положительных сторон имеется и ряд неточностей, противоречивых оценок творческого наследия поэта. Все эти погрешности в основном явились следствием отсутствия аутентичных текстов произведений поэта, поверхностного изучения его художественного наследия. Кроме того, они охватывают не все стороны творчества поэта. Поэтому остается еще много "белых пятен", связанных с изучением жизни и творчества Низами. Не случайно в 1979 г. ЦК КП Азербайджана принял специальное постановление о мероприятиях по улучшению изучения, издания и популяризации литературного наследия великого азербайджанского поэта и мыслителя Низами Ганд-

Ответственный редактор

Р.М.АЛИЕВ

СОДЕРЖАНИЕ

Предисловие	3
Текст	21

Настоящее издание содержит критический текст поэмы "Хафт пайкар" великого поэта-гуманиста XII в. Низами Ганджави. Текст подготовлен на основании 14 рукописей и двух печатных изданий.

Н 4702060100-033 117-87
013(02)-87

НИЗАМИ ГАНДЖАВИ

ХАФТ ПАЙКАР

*Утверждено к печати
Институтом востоковедения
Академии наук АзербССР*

Редактор *В.В.Волгина*
Младший редактор *Н.О.Хотинская*
Художник *М.Р.Ибрагимов*
Художественный редактор *Э.Л.Эрман*
Технический редактор *Е.А.Пронина*
Корректор *Л.С.Кузнецова*

ИБ № 15715

Сдано в набор 11.11.86. Подписано к печати 12.01.87
Формат 60×90¹/₁₆. Бумага офсетная № 1. Печать офсетная
Усл. п.л. 44,0. Усл. кр.-отт. 44,0. Уч.-изд.л. 29,11
Тираж 1900 экз. Изд. № 6115. Зак. № 1124. Цена 4 р. 70 к.

Ордена Трудового Красного Знамени
издательство "Наука"
Главная редакция восточной литературы
103031, Москва К-31, ул.Жданова, 12/1

Отпечатано в Ордена Трудового Красного Знамени
Первой типографии издательства "Наука"
199034 Ленинград, В-34, 9 линия, д.12

© Главная редакция восточной литературы
издательства "Наука", 1987.

АКАДЕМИЯ НАУК АЗЕРБАЙДЖАНСКОЙ ССР
Институт востоковедения

НИЗАМИ ГАНДЖАВИ
ХАФТ ПАЙКАР

Научно-критический текст
и предисловие
Т.А.Маггеррамова



ИЗДАТЕЛЬСТВО "НАУКА"
Главная редакция восточной литературы
Москва 1987

НИЗАМИ ГАНДЖАВИ

ХАФТ ПАЙКАР

Persianbooks2.blogspot.com